رساله توضیح المسائل، ص ۱۷

احکام تقلید

بسم الله الرحمن الرحیم

الْحَمْدُلله رَبِّ الْعالَمینْ وَ الصَّلوةُ وَ السَّلامُ عَلي خَیْرِ خَلْقِهِ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطّاهِرینَ

وَ لَعْنَةُ الله عَلي اعْدائِهِمْ اجْمَعینَ إلي یَوْمِ الدّین

مسئله ۱– هر فرد عاقل و بالغ در برابر خداوند که خالق اوست مسئولیّتهائی دارد. بالغ یعنی به رشد جسمانی و روحی رسیده باشد، و چون افراد با اختلاف به آن حد رشد می‌رسند شارع مقدس اسلام برای بلوغ علائمی قرار داده است: ۱– خارج شدن منی از شخص. ۲– روئیدن موی درشت بالای عورت. ۳– تمام شدن پانزده سال قمری در پسر و نه سال قمری در دختر. هر یك از اینها که تحقّق یافت علامت بلوغ می‌باشد.

مسئله ۲– عقیده هر کس در اصول دین باید از روی دلیل باشد– به اندازه توانائی فکرش– و نمی تواند در اصول دین تقلید نماید، یعنی بدون دلیل گفتهٔ کسی را قبول کند. ولی اگر از گفتهٔ دیگری به عقاید دینی یقین پیدا کند در حکم به مسلمان بودن او کافی است. اما در فروع دین، احکام و مسائل عملی دین باید یا مجتهد باشد که بتواند احکام را از روی دلیل بدست آورد، یا از مجتهد تقلید کند، یعنی به دستور او رفتار نماید، یا از راه احتیاط طوری به وظیفه خود عمل نماید، که یقیین کند تکلیف خود را انجام داده است، مثلاً اگر عدّه‌ای از مجتهدین عملی را حرام می‌دانند، و عدّهٔ دیگر می‌گویند حرام نیست؛ آن عمل را انجام ندهد، و اگر عملی را بعضی واجب و بعضی مستحب می‌دانند، آن را بجا آورد. پس کسانی که مجتهد نیستند و نمی‌توانند بنابر احتیاط عمل کنند، واجب است از مجتهد تقلید نمایند.

مسئله ۳– تقلید در احکام، عمل کردن به فتوای مجتهد است و از مجتهدی باید تقلید کرد که همه یا بیشتر مسائل شرع مقدس را از راه استنباط از ادلّهٔ فقهی بداند– از

رساله توضیح المسائل، ص ۱۸

کسی که تنها چندمسئله از یك یا چند باب فقهی را تحقیق کرده است، تقلید باطل است هر چند در این مسائل بیش از دیگران تحقیق کرده باشد– و نیز باید مرد، بالغ، عاقل، شیعه دوازده امامی، حلال‌زاده، زنده و عادل باشد. و عادل کسی است که با ملکه عدالت کارهایی را که بر او واجب است بجا آورد و کارهایی را که بر او حرام است ترك کند، و ملکه عدالت عبارتست از حالتی که انسان را به اطاعت و ترك معصیت وادار کند و این در معاشرت مستقیم و یا از طریق معاشرت با معاشرین او معلوم می‌شود؛ و مجتهدی که انسان از او تقلید می‌کند باید اعلم باشد و اعلم یعنی مجتهدی که در استنباط احکام شرع از دیگر مجتهدان زمان خود استاد تر باشد.

مسئله ٤– مجتهد و اعلم را از سه راه می توان شناخت: **اوّل–** آنکه خود انسان یقین کند، مثل آنکه خود اهل نظر باشد

و بتواند مجتهد و اعلم را بشناسد. **دوم**– آنکه دو نفر عالم عادل که می توانند مجتهد و اعلم را تشخیص دهند، مجتهد بودن یا اعلم بودن کسی را تصدیق کنند به شرط آنکه دو نفر عالم عادل دیگر با گفتهٔ آنان مخالفت ننمایند. **سوّم**– آنکه عده ای از اهل علم و نظر که می توانند مجتهد و اعلم را تشخیص دهند، و از گفتهٔ آنان اطمینان پیدا می‌شود، مجتهد بودن یا اعلم بودن کسی را تصدیق کنند.

مسئله ٥– اگر شناختن اعلم مشکل باشد احتیاطاً باید از کسی تقلید کند که ظنّ به اعلمیّتش دارد و اگر چند نفر در نظر او اعلم از دیگران و با یکدیگر مساوی باشند، باید از یکی از آنان تقلید کند. ولی چنانچه یکی از آنان پرهیزکارتر باشد احتیاط آن است که از او تقلید کند.

مسئله ٦– بدست آوردن فتوای مجتهد چهار راه دارد: **اوّل** شنیدن از خود مجتهد. **دوّم** شنیدن از دو نفر عادل. **سوّم** شنیدن از کسی که انسان به گفته او اطمینان دارد. چهارم دیدن در رساله مجتهد، در صورتی که انسان به درستی آن رساله اطمینان داشته باشد.

مسئله ٧– تا انسان یقین نکند که فتوای مجتهد عوض شده است، می تواند به آنچه در رساله نوشته شده عمل نماید، مگر این‌که قرائنی دلالت بر تغییر کند که در این صورت تحقیق لازم است.

مسئله ٨– اگر مجتهد اعلم درمسئله ای فتوا دهد، کسی که از او تقلید می کند، نمی تواند در آن‌مسئله به فتوای مجتهد دیگر عمل کند ولی اگر فتوا ندهد و بفرماید احتیاط

رساله توضیح المسائل، ص ۱۹

آن است که فلان طور عمل شود، مثلاً بفرماید احتیاط آن است که در رکعت سوّم و چهارم نماز سه مرتبه تسبیحات اربعه یعنی «سُبْحانَ اللهِ وَ الْحَمْدُ للهِ وَ لا إلهَ إلاّ اللهُ وَ اللهُ أكْبَرْ» بگویند، مقلّد باید یا به این احتیاط، که **احتیاط واجبش** می‌گویند عمل کند و سه مرتبه بگوید، یا به فتوای فالأعلم یعنی مجتهدی که علم او از مجتهد اعلم کمتر و از مجتهدهای دیگر بیشتر است عمل نماید، پس اگر او یك مرتبه گفتن را کافی بداند، می تواند یك مرتبه بگوید، و همچنین است اگر مجتهد اعلم بفرمایدمسئله محلّ تأمل یا محلّ اشكال است. مگر این‌که مقلد از طریقی یقین کند که اعلم وجه فتوای فالاعلم را می‌داند و آن را ناتمام می‌شمارد که در این صورت باید احتیاط کند.

مسئله ۹– اگر مجتهد اعلم پس از آنکه درمسئله‌ای فتوا داده احتیاط کند، مثلاً بفرماید ظرف نجس را که یك مرتبه در آب کُر بشویند پاك می‌شود، اگر چه احتیاط آن است که سه مرتبه بشویند، مقلد او می تواند در آن‌مسئله به فتوای او عمل کند و یك مرتبه بشوید و این **احتیاط استحبابی** می‌باشد.

مسئله ۱۰– اگر مجتهدی که انسان از او تقلید می‌کند، از دنیا برود باید از مجتهد زنده تقلید کند. ولی کسی که در مسئله‌ای به فتوای مجتهدی عمل کرده اگر بعد از مردن آن مجتهد در آن‌مسئله به فتوای مجتهد زنده رفتار نکرده باشد، می تواند در آن‌مسئله به فتوای مجتهدی که از دنیا رفته باقی باشد، اگر چه احتیاط مستحب آن است که به فتوای مجتهد زنده رفتار نماید.

مسئله ۱۱– اگر در مسئله‌ای به فتوای مجتهدی عمل کند، و بعد از مردن او در همان‌مسئله به فتوای مجتهد زنده رفتار نماید، دوباره نمی تواند آن را مطابق فتوای مجتهدی که از دنیا رفته است انجام دهد. بلکه اگر مجتهد زنده در

مسئله‌ای فتوا ندهد، و فقط احتیاط نماید و مقلّد مدّتی به آن احتیاط عمل کند، دوباره نمی توانـد به فتـوای مجتـهدی که از دنیا رفته عمل نماید، مثلاً اگر مجتهدی گفتن یك مرتبه «سُبْحانَ اللهِ وَ الْحَمْدُلله وَ لا إلهَ إلاَّ اللهُ وَ اللـهُ أكْبَرُ» را در رکعت سوّم و چهارم نماز کافی بداند، و مقلّد مدّتی به این دستور عمل نمـایـد و یـك مرتـبه بـگویـد، چنانـچه آن مجتهد از دنیا برود و مجتهد زنده احتیاط واجب را در سه مرتبه گفتن بداند و مقلّد به استناد نظر او و بـه ایـن احتـیاط عمل کند و سه مرتبه بگوید دوباره نمی تواند به فتوای مجتهدی که از دنیا رفته برگردد و یك مرتبه بگوید.

رساله توضیح المسائل، ص ۲۰

مسئله ۱۲– مسائلی را که انسان غالباً به آنها احتیاج دارد واجب است یاد بگیرد.

مسئله ۱۳– اگر برای انسان مسئله‌ای پیش آید که فتوای اعلم را نداند و امکان تحقیق آن نباشد می تواند به فتوای غیر اعلم عمل کند و اگر معلوم شد که اعلم آن را باطل می‌داند بعداً اعاده کند. و اگر راه احتیاط را می‌داند بـهتر است از اوّل احتیاط کند.

مسئله ١٤– اگر کسی فتوای مجتهدی را به دیگری بگوید چنانچه فتوای آن مجتهد عوض شود لازم نیست به او خبر دهد که فتوا عوض شده ولی اگر بعد از گفتن فتوا بفهمد اشتباه کرده؛ تا حدّ ممکن باید اشتباه را برطرف کند و اگر در نوشتار یا سخنرانی اظهار کرده باید بطور مکرّر توضیح دهد تا افرادی که به اشتباه افتاده‌اند با خبر شوند.

مسئله ۱۵– اگر مکلّف مدتی بدون تقلید عمل کند در صورتی اعمال او صحیح است که مطابـق بـا واقـع انـجام شـده باشد، و اگر عبادت بوده و به قصد قربت آن را بجا آورده باشد و راه بدست آوردن مطابقت با واقع ایـن اسـت کـه یـا بعداً علم پیدا کند که مطابق با واقع بوده یا آنکه مطابق فتوای مجتهدی که فعلاً وظیفه‌اش تقلید از او است واقع شده باشد.

مسئله ١٦– عدول از مجتهدی که جامع شرایط فتوا می‌باشد به مجتهد دیگر جائز نیست مگر آنکه دومی اعلم باشد یا بداند که دومی یا اعلم است یا مساوی و در غیر این دو صورت اگر عدول کرده باشد باید به مجتهد اوّل برگردد.

مسئله ۱۷– اگر فتوای مجتهد تغییر کند مقلد باید طبق فتوای جدید عمل کند ولی اعمال گذشته‌اش نیز صحیح است و اعاده ندارد و همین‌طور است هنگامی که از مجتهدی به مجتهد دیگر برمی گردد، اگر تقلیـد سـابـق و جـدیـد طـبق موازین تحقیق انجام شده باشد.

مسئله ۱۸– اگر نمی‌داند تقلید سابق او درست بوده یا نه باید بنابر صحّت بگذارد و از این به بعد تحقیق کند.

مسئله ۱۹– اگر دو مجتهد از هر جهت مساوی باشند می تواند تبعیض در تقلید نموده در برخی مسائل از یکی و در برخی دیگر از دیگری تقلید کند هر چند فتوای راحت تر را انتخاب نماید.

مسئله ۲۰– استنباط احکام شرعیّه پس از این همه قرنها که از زمان پیامبر (ص) و ائمه معصومیـن (عـلیـهـم الـسـلام) می‌گذرد کار آسانی نیست و کسانی که قدرت استنباط ندارند نباید اظهار نظر کنند که مرتکب حرام بزرگی می‌شوند.

رساله توضیح المسائل، ص ۲۱

احکام طهارت

آب مطلق و مضاف

مسئله ۲۱- آب یا مطلق است یا مضاف: آب مضاف آبی است که در عرف، کلمه آب بدون قید به آن گفته نشود مانند مایعات گرفته شده از گل‌ها، میوه‌ها و مثل آبی که به قدری با خاك و مانند آن مخلوط شود، که دیگر به آن آب نگویند. و غیر این‌ها آب مطلق است، و آن بر پنج قسم است: **اوّل:** آب کر، **دوم:** آب قلیل، **سوم:** آب جاری، **چهارم:** آب باران، **پنجم:** آب چاه.

۱-آب کر

مسئله ۲۲- آب کر مقدار آبی است که- بنابر احتیاط واجب- اگر در ظرفی که طول و عرض و عمق آن هر یك سه وجب و نیم- به وجب متوسط- است بریزند، آن ظرف را پر کند. و وزن آن از صد و بیست و هشت من تبریز، بیست مثقال کمتر است و هر مثقال ٤ /٦ گرم است و هر ١٦ مثقال یك سیر می‌باشد. و به وزن کیلو ٣٨٣ /٩٠٦ کیلوگرم می‌باشد و از نظر حجم لیتر، گنجایش ظرفی که تقریباً همین وزن آب بگیرد.

مسئله ۲۳- اگر عین نجس مانند بول و خون به آب کر برسد، چنانچه آن آب، بو یا رنگ یا مزه نجاست را بگیرد، نجس می‌شود. و اگر تغییر نکند نجس نمی‌شود.

مسئله ٢٤- اگر بوی آب کر بواسطه غیر نجاست تغییر کند، نجس نمی‌شود.

مسئله ۲۵- اگر عین نجس مانند خون به آبی که بیشتر از کر است برسد و بو یا رنگ یا مزه قسمتی از آن را تغییر دهد، چنانچه مقداری که تغییر نکرده کمتر از کر باشد تمام آب نجس می‌شود و اگر به اندازه کر یا بیشتر باشد؛ فقط مقداری که بو یا رنگ یا مزه آن تغییر کرده نجس است.

رساله توضیح المسائل، ص ۲۲

مسئله ۲٦- آب فوّاره اگر متّصل به کر باشد، آب نجس را پاك می‌کند. ولی اگر قطره قطره روی آب نجس بریزد؛ آن را پاك نمی‌کند؛ مگر آنکه چیزی روی فوّاره بگیرند؛ تا آن آب پیش از قطره قطره شدن به آب نجس متّصل شود و بنابر احتیاط واجب باید آب فوّاره با آن آب نجس مخلوط گردد.

مسئله ۲۷- اگر چیز نجس را زیر شیری که متّصل به کر است بشویند؛ آبی که از آن چیز می‌ریزد اگر متّصل به کر باشد و بو یا رنگ یا مزه نجاست نگرفته باشد و عین نجاست هم در آن نباشد پاك است.

مسئله ۲۸- اگر مقداری از آب کر یخ ببندد و باقی آن به قدر کر نباشد، چنانچه نجاست به آن برسد نجس می‌شود، و هر قدر از یخ هم آب شود نجس است.

مسئله ۲۹- آبی که به اندازه کر بوده، اگر انسان شكّ کند از کر کمتر شده یا نه؛ حکم کر را دارد، یعنی نجاست را پاك می‌کند و اگر نجاستی هم به آن برسد نجس نمی‌شود. و آبی که کمتر از کر بوده و انسان شكّ دارد به مقدار کر شده یا نه حکم آب کر را ندارد.

مسئله ۳۰- کُر بودن آب به دو راه ثابت می‌شود: اوّل- آنکه خود انسان یقین یا اطمینان پیدا کند. دوّم- آنکه دو مرد عادل خبر دهند. بلکه به‌قول یك فرد مطلع، مورد اعتماد نیز ثابت می‌شود، گر چه احتیاط خوب است و بنا به احتیاط واجب بگفته کسی که آب تحت ید (در دست) اوست ثابت نمی‌شود مگر این‌که مورد اعتماد باشد.

۲- آب قلیل

مسئله ۳۱- آب قلیل آبی است که از زمین نجوشد و از کر کمتر باشد.

مسئله ۳۲- اگر آب قلیل روی چیز نجس بریزد، یا چیز نجس به آن برسد نجس می‌شود. ولی اگر از بالا با فشار روی چیز نجس بریزد، مقداری که به آن چیز می‌رسد نجس و هر چه بالاتر از آن است. پاك می‌باشد.

مسئله ۳۳- آب قلیلی که برای برطرف کردن عین نجاست روی چیز نجس ریخته شود و از آن جدا گردد نجس است، و آب قلیلی که بعد از برطرف شدن عین نجاست برای آب کشیدن روی آن می‌ریزند و از آن جدا می‌شود و بعد از آن محل پاك می‌شود- که اصطلاحاً غساله دوّم می‌گویند- پاك است و آبی که با آن مخرج بول و غائط را می‌شویند- اگر قلیل است- با پنج شرط پاك است:

رساله توضیح المسائل، ص ۲۳

اوّل- آنکه یکی از خصوصیات سه گانه نجاست (رنگ، بو، مزه) را به خود نگرفته باشد.

دوم- نجاستی از خارج به آن نرسیده باشد. سوّم- نجاست دیگری مثل خون با بول یا غائط بیرون نیامده باشد. چهارم- ذره‌های غائط در آب پیدا نباشد. پنجم- بیشتر از مقدار معمول نجاست به اطراف مخرج نرسیده باشد. و منظور از پاك بودن آن این است که ترشّح آن اجتناب ندارد.

۳- آب جاری

مسئله ۳۴- آب جاری آبی است که از زمین بجوشد وجریان داشته باشد مانند آب چشمه و قنات.

مسئله ۳۵- آب جاری اگر چه کمتر از کر باشد، چنانچه نجاست به آن برسد، تا وقتی بو یا رنگ یا مزه آن بواسطه نجاست تغییر نکرده پاك است.

مسئله ۳۶- اگر نجاستی به آب جاری برسد، مقداری از آن که بو یا رنگ یا مزه‌اش بواسطه نجاست تغییر کرده نجس است. و طرفی که متّصل به چشمه است اگر چه کمتر از کر باشد پاك است. و آبهای دیگر نهر اگر به اندازه کر باشد یا بواسطه آبی که تغییر نکرده به آب طرف چشمه متّصل باشد، پاك وگرنه نجس است.

مسئله ۳۷- آب چشمه ای که جاری نیست ولی طوری است که اگر از آن بردارند باز می‌جوشد، حکم آب جاری دارد. یعنی اگر نجاست به آن برسد، تا وقتی که بو یا رنگ یا مزه آن بواسطه نجاست تغییر نکرده، پاك است.

مسئله ۳۸- آبی که کنار نهر، ایستاده و متّصل به آب جاری است؛ حکم آب جاری دارد.

مسئله ۳۹- چشمه‌ای که مثلاً در زمستان می‌جوشد و در تابستان از جوشش می‌افتد، فقط وقتی که می‌جوشد حکم آب جاری را دارد.

مسئله ۴۰- در حمام‌هایی که افراد از حوضچه‌ها استفاده می‌کنند که در برخی کشورها هم اکنون معمول است، آب حوض حمّام اگر چه کمتر از کر باشد، چنانچه به خزینه ای که آب آن به اندازه کر است متّصل باشد، حکم آب جاری را دارد.

مسئله ۴۱- آب لوله‌های حمّام و عمارات که از شیرها و دوشها می‌ریزد، اگر متّصل به کر باشد مثل آب جاری است.

رساله توضیح المسائل، ص ۲۴

مسئله ٤٢- آبی که روی زمین جریان دارد ولی از زمین نمی‌جوشد، چنانچه کمتر از کر باشد و نجاست به آن برسد نجس می‌شود، امّا اگر از بالا با فشار به پایین بریزد، چنانچه نجاست به پائین آن برسد بالای آن نجس نمی‌شود. و اگر فشار از پائین به بالا هم باشد مثل فوّاره اگر به بالای آن چیز نجسی برسد پائین آن نجس نمی‌شود.

٤- آب باران

مسئله ٤٣- اگر به چیز نجسی که عین نجاست در آن نیست یك مرتبه باران ببارد، جایی که باران به آن برسد پاك می‌شود. و در فرش و لباس و مانند اینها فشار لازم نیست. البتّه باریدن دو سه قطره فایده ندارد، بلکه باید طوری باشد که بگویند باران می‌آید.

مسئله ٤٤- اگر باران به عین نجس ببارد و بجای دیگر ترشح کند، چنانچه عین نجاست همراه آن نباشد، و بو یا رنگ یا مزه نجاست نگرفته باشد پاك است.

پس اگر باران بر خون ببارد و ترشح کند، چنانچه ذره‌های خون در آن باشد، یا آنکه بو یا رنگ یا مزه خون گرفته باشد نجس می‌باشد.

مسئله ٤٥- اگر بر سقف عمارت یا روی بام آن عین نجاست باشد، تا وقتی باران به بام می‌بارد، آبی که به چیز نجس رسیده و از سقف یا ناودان می‌ریزد پاك است و بعد از قطع شدن باران اگر معلوم باشد آبی که می‌ریزد، به چیز نجس رسیده است، نجس می‌باشد.

مسئله ٤٦- زمین نجسی که باران بر آن ببارد پاك می‌شود. و اگر باران بر زمین جاری شود و در حال باریدن به جای نجسی که زیر سقف است برسد، آن را نیز پاك می‌کند.

مسئله ٤٧- خاك نجسی که بواسطه باران گل شود و علم به رسیدن باران به وصف اطلاق و پیش از مضاف شدن به تمام اجزاء آن حاصل شود پاك است ولی حصول علم به آن مشکل است.

مسئله ٤٨- هرگاه آب باران در جایی جمع شود، اگر چه کمتر از کر باشد چنانچه موقعی که باران می‌آید، چیز نجسی را در آن بشویند و آب، بو یا رنگ یا مزه نجاست نگیرد، آن چیز نجس پاك می‌شود.

مسئله ٤٩- اگر بر فرش پاکی که روی زمین نجس است باران ببارد و در حال باریدن به زمین نجس برسد، فرش نجس نمی‌شود و زمین هم پاك می‌گردد.

رساله توضیح المسائل، ص ۲۵

مسئله ٥٠- اگر آب باران یا آب دیگر در گودالی جمع شود و کمتر از کر باشد پس از قطع شدن باران به رسیدن نجاست به آن نجس می‌شود.

٥- آب چاه

مسئله ٥١- آب چاهی که از زمین می‌جوشد، اگر چه کمتر از کر باشد چنانچه نجاست به آن برسد، تا وقتی بو یا رنگ یا مزه آن بواسطه نجاست تغییر نکرده پاك است ولی مستحب است پس از رسیدن بعضی از نجاستها برای برطرف شدن برخی خصوصیات احتمالی نجس، مقداری که در کتابهای مفصل گفته شده از آب آن بکشند.

مسئله ٥٢- اگر نجاستى در چاه بريزد و بو يا رنگ يا مزه آب آن را تغيير دهد، چنانچه تغيير آب چاه از بين برود، موقعى پاك مى‌شود كه با آبى كه از چاه مى‌جوشد مخلوط شود.
مسئله ٥٣- هنگامى كه بوسيله موتور يا تلمبه از چاه آب كشيده مى‌شود مادامى كه آب متّصل به آب چاه مى‌باشد حكم آب درون چاه را دارد و با ملاقات نجس، نجس نمى‌شود.

احكام آب‌ها

مسئله ٥٤- آب مضاف كه معنى آن گفته شد، چيز نجس را پاك نمى‌كند، وضو و غسل هم با آن باطل است.
مسئله ٥٥- آب مضاف اگر ذرّه‌اى نجاست به آن برسد نجس مى‌شود، ولى چنانچه از بالا با فشار روى چيز نجس بريزد، مقدارى كه به چيز نجس رسيده نجس و مقدارى كه بالاتر از آن است پاك مى‌باشد. مثلاً اگر گلاب را از گلابدان روى دست نجس بريزند، آنچه بدست رسيده نجس، و آنچه بدست نرسيده پاك است. و همچنين اگر مثل فوّاره از پائين به بالا با فشار بيرون آيد پائين بواسطه نجس شدن بالا نجس نمى‌شود.
مسئله ٥٦- اگر آب مضاف و هر گونه مايع ديگر مثل لوله‌هاى نفت به‌قدرى زياد باشد كه در عرف، نجاست يك طرف را سرايت به طرف ديگر ندهند پيش از امتزاج و بهم خوردن، فوراً طرف ديگر نجس نمى‌شود، گر چه احتياط خوب است.
مسئله ٥٧- اگر آب مضاف نجس طورى با آب كر يا جارى مخلوط شود كه ديگر آب مضاف به آن نگويند پاك مى‌شود.

رساله توضيح المسائل، ص ٢٦

مسئله ٥٨- آبى كه مطلق بوده و معلوم نيست مضاف شده يا نه، مثل آب مطلق است، يعنى چيز نجس را پاك مى‌كند، وضو و غسل هم با آن صحيح است و آبى كه مضاف بوده و معلوم نيست مطلق شده يا نه مثل آب مضاف است، يعنى چيز نجس را پاك نمى‌كند، وضو و غسل هم با آن باطل است.
مسئله ٥٩- آبى كه معلوم نيست مطلق است يا مضاف، و معلوم نيست كه قبلاً مطلق يا مضاف بوده نجاست را پاك نمى‌كند، وضو و غسل هم با آن باطل است ولى اگر به اندازه كر يا بيشتر باشد و نجاست به آن برسد حكم به نجس بودن آن نمى‌شود.
مسئله ٦٠- آبى كه عين نجاست مثل خون و بول به آن برسد و بو يا رنگ يا مزه آن را تغيير دهد، اگر چه كر يا جارى باشد نجس مى‌شود. ولى اگر بو يا رنگ يا مزه آب بواسطه نجاستى كه بيرون آب است عوض شود مثلاً مردارى كه پهلوى آب است بوى آن را تغيير دهد نجس نمى‌شود.
مسئله ٦١- آبى كه عين نجاست مثل خون و بول در آن ريخته و بو يا رنگ يا مزه آن را تغيير داده، چنانچه به كر يا جارى متّصل شود، يا باران بر آن ببارد، يا باد باران را در آن بريزد، يا آب باران از ناودان در حال باريدن در آن جارى شود و تغيير آن از بين برود پاك مى‌شود. ولى بايد آب كر يا جارى يا باران در حال باريدن با آن مخلوط گردد.
مسئله ٦٢- اگر چيز نجسى را در كر يا جارى آب بكشند، آبى كه بعد از بيرون آوردن، از آن مى‌ريزد پاك است.

مسئله ٦٣- آبی که پاك بوده و معلوم نیست نجس شده یا نه محکوم به طهارت است و آبی که نجس بوده و معلوم نیست پاك شده یا نه محکوم به نجاست است.

مسئله ٦٤- نیم خورده سگ و خوك و کافر، نجس و خوردن آن حرام است و نیم خورده حیوانات حرام گوشت دیگر، پاك، ولی خوردن آن مکروه می‌باشد.

احکام تخلّی (بول و غائط کردن)

مسئله ٦٥- واجب است انسان وقت تخلّی و مواقع دیگر، عورت خو د را از کسانی که مکلّفند؛ اگر چه مثل خواهر و مادر با او محرم باشند، و همچنین از دیوانه ممّیز و بچه‌های ممّیز که خوب و بد را می‌فهمند بپوشاند. ولی زن و شوهر لازم نیست عورت خود را از یکدیگر بپوشانند.

رساله توضیح المسائل، ص ۲۷

مسئله ٦٦- لازم نیست با چیز مخصوصی عورت خود را بپوشانند و اگر مثلاً با دست هم آن را بپوشاند کافی است.

مسئله ٦٧- موقع تخلّی باید طرف جلوی بدن یعنی شکم و سینه و زانوها رو به قبله و پشت به قبله نباشد.

مسئله ٦٨- اگر موقع تخلّی طرف جلوی بدن کسی رو به قبله یا پشت به قبله باشد و عورت را از قبله بگرداند کفایت نمی‌کند. و اگر جلوی بدن او رو به قبله یا پشت به قبله نباشد احتیاط واجب آن است که عورت را نیز رو به قبله یا پشت به قبله ننماید.

مسئله ٦٩- احتیاط مستحب آن است که طرف جلوی بدن در موقع استبراء که احکام آن بعداً گفته می‌شود، و نیز موقع تطهیر مخرج بول و غائط، رو به قبله و پشت به قبله نباشد.

مسئله ٧٠- اگر برای آنکه نامحرم او را نبیند، و یا هر جهت دیگر مجبور شود رو به قبله یا پشت قبله بنشیند اشکال ندارد ولی اگر بتواند خود را هر چند مختصر بگرداند لازم است.

مسئله ٧١- احتیاط واجب آن است که بچه را در وقت تخلّی رو به قبله یا پشت به قبله ننشانند، ولی اگر خود بچّه بنشیند جلوگیری از او واجب نیست.

مسئله ٧٢- در چهار جا تخلّی حرام است: **اوّل:** در کوچه‌های بن بست، در صورتی که صاحبانش اجازه نداده باشند، بلکه بنابر احتیاط واجب در راههای عمومی نیز جایز نیست. **دوّم:** در ملك کسی که اجازه تخلّی نداده است. **سوم:** در جایی که برای عده مخصوصی وقف شده است مثل بعضی از مدرسه‌ها. **چهارم:** روی قبر مؤمنین در صورتی که بی احترامی به آنان باشد و همچنین هر موردی که هتك مقدّسات مذهبی یا هتك مقام مؤمنین باشد.

مسئله ٧٣- در سه صورت مخرج غائط فقط با آب پاك می‌شود.

اوّل آنکه با غائط نجاست دیگری مثل خون بیرون آمده باشد. دوّم آنکه نجاستی از خارج به مخرج غائط رسیده باشد. سوّم آنکه اطراف مخرج بیشتر از مقدار معمول آلوده شده باشد و در غیر این سه صورت می‌شود مخرج را با آب شست و یا به دستوری که بعداً گفته می‌شود با پارچه و سنگ و مانند اینها پاك کرد اگر چه شستن با آب بهتر است.

رساله توضیح المسائل، ص ۲۸

مسئله ۷۴- مخرج بول با غیر آب پاك نمی‌شود. با آب لوله کشی شهری و در کر و جاری اگر یك مرتبه بشویند کافی است ولی با آب قلیل بنابر احتیاط باید دو مرتبه شست و برای هر مرتبه مقداری که بر رطوبت محل غلبه کرده آن را ببرد کافی است، کسانی هم که بولشان از غیر مجرای طبیعی می‌آید نیز دو مرتبه بشویند و زنها با مردها در این جهت فرقی ندارند.

مسئله ۷۵- اگر مخرج غائط را با آب بشویند، باید چیزی از غائط در محل نماند. ولی باقی ماندن رنگ و بوی آن مانعی ندارد و اگر در دفعه اوّل طوری شسته شود که ذرّه‌ای از غائط در آن نماند دو باره شستن لازم نیست.

مسئله ۷۶- با سنگ و کلوخ و مانند اینها اگر خشك و پاك باشند می‌شود مخرج غائط را تطهیر کرد و چنانچه رطوبت کمی داشته باشند که به مخرج نرسد اشکال ندارد، و بهتر است از سه دفعه کمتر نباشد اگر چه اقوی آن است که پاك می‌شود اگر به یك مرتبه یا دو مرتبه مخرج پاکیزه شود و منظور از طهارت در این‌مسئله عدم حکم به نجاست است یعنی برای نماز اشکال ندارد و موجب نجاست چیزی که به محل می‌رسد نمی‌شود.

مسئله ۷۷- احتیاط مستحب آن است که سنگ یا پارچه‌ای که غائط را با آن برطرف می‌کنند، سه قطعه باشد گرچه با یکی هم پاك می‌شود اگر همه غائط را ببرد ولی اگر با سه قطعه هم بر طرف نشود، باید به‌قدری قطعات را اضافه نمایند تا مخرج کاملاً پاکیزه شود، ولی باقی ماندن ذرات کوچکی که دیده نمی‌شود و نیزه لزوجت محل اشکال ندارد.

مسئله ۷۸- برای از بین بردن غائط با غیر آب چیز مخصوصی شرط نیست بلکه هر جسم پاك غیر مایع که عین نجس را ببرد کافی است، سنگ یا پارچه یا دستمال کاغذی و غیره فرق نمی‌کند ولی پاك کردن با چیزهایی که احترام آنها لازم است مانند کاغذی که اسم خدا و پیغمبران بر آن نوشته شده معصیت و حرام است و پاك شدن مخرج با استنجاء به سرگین حیوانات و استخوان هم محل اشکال است یعنی نماز خواندن با آن اشکال دارد.

مسئله ۷۹- اگر شكّ کند که مخرج را تطهیر کرده یا نه، اگر چه همیشه بعد از بول یا غائط فوراً تطهیر می‌کرده، احتیاط واجب آن است که تطهیر نماید.

مسئله ۸۰- اگر بعد از نماز شكّ کند که قبل از نماز، مخرج را تطهیر کرده یا نه، اگر یقین به بی‌توجهی خود در وقت استنجاء ندارد نمازی که خوانده صحیح است، ولی برای نمازهای بعد باید تطهیر کند.

رساله توضیح المسائل، ص ۲۹

استبراء

مسئله ۸۱- استبراء عمل مستحبی است که مردها بعد از بیرون آمدن بول انجام می‌دهند، برای آنکه مطمئن شوند بول در مجری نمانده است. و آن اقسامی دارد و بهتر این است که بعد از قطع شدن بول، اگر مخرج غائط نجس شده، اوّل آن را تطهیر کنند، بعد سه دفعه با انگشت از مخرج غائط تا بیخ آلت با کمی فشار بکشند و بعد یك انگشت را روی آلت و انگشت دیگر را زیر آن بگذارند و سه مرتبه تا ختنه گاه بکشند و پس از آن سه مرتبه سر آلت را فشار دهند.

مسئله ۸۲– آبی که گاهی از ملاعبه و بازی کردن از انسان خارج می‌شود و به آن مَذی می‌گویند پاك است. و نیز آبی که گاهی بعد از منی بیرون می‌آید و به آن وَذی گفته می‌شود، اگر ظاهر محل تطهیر شده باشد، پاك است و آبی که گاهی بعد از بول بیرون می‌آید و به آن وَدی می‌گویند، اگر بول به آن نرسیده باشد، پاك است.

و چنانچه انسان بعد از بول استبراء کند و بعد آبی از او خارج شود، و شكّ کند که بول است یا یکی از اینها، پاك می‌باشد و اگر استبراء نکرده باشد و در اثر ملاعبه و مانند آن رطوبتی خارج شود که می‌داند یکی از این رطوبتهای پاك است ولی احتمال بدهد که چیزی از بول هم همراه آن بیرون آمده باشد حکم پاکی دارد و وضو او هم باطل نمی‌شود.

مسئله ۸۳– اگر انسان شكّ کند استبراء کرده یا نه و رطوبتی از او بیرون آید که نداند از رطوبتهای پاك است یا نه، نجس می‌باشد و چنانچه وضو گرفته باشد باطل می‌شود. ولی اگر شكّ کند استبرائی که کرده درست بوده یا نه و رطوبتی از او بیرون آید که نداند پاك است یا نه، پاك می‌باشد؛ وضو را هم باطل نمی‌کند.

مسئله ۸٤– کسی که استبراء نکرده اگر بواسطه آنکه مدتی از بول کردن او گذشته و یا به جهت دیگر، یقین یا اطمینان حاصل کند که بول در مجری نمانده است و رطوبتی ببیند و شكّ کند پاك است یا نه، آن رطوبت پاك می‌باشد، وضو را هم باطل نمی‌کند.

مسئله ۸۵– اگر انسان بعد از بول استبراء کند و وضو بگیرد، چنانچه بعد از وضو رطوبتی ببیند که بداند یا بول است یا منی، واجب است احتیاطاً غسل کند، وضو هم بگیرد. ولی اگر وضو نگرفته باشد فقط گرفتن وضو کافی است.

مسئله ۸٦– برای زن استبراء از بول نیست و اگر رطوبتی ببیند و شكّ کند پاك است یا نه، پاك می‌باشد، وضو و غسل او را هم باطل نمی‌کند.

رساله توضیح المسائل، ص ۳۰

مستحبات و مکروهات تخلّی

مسئله ۸۷– مستحب است در موقع تخلّی جایی بنشیند که کسی او را نبیند و موقع وارد شدن به مکان تخلّی، اوّل پای چپ و موقع بیرون آمدن، اوّل پای راست را بگذارد. و همچنین مستحب است در حال تخلّی سر را بپوشاند و سنگینی بدن را بر پای چپ بیندازد.

مسئله ۸۸– نشستن روبه‌روی خورشید و ماه در موقع تخلّی مکروه است ولی اگر عورت خود را بوسیله ای بپوشاند مکروه نیست. و نیز در موقع تخلّی نشستن روبه‌روی باد و در جاده و خیابان و کوچه و درب خانه (اگر متعلّق حقّ دیگران نباشد وگرنه جایز نیست به تفصیلی که گذشت) و زیر درختی که میوه می‌دهد و همین‌طور چیز خوردن در حال تخلّی و توقّف زیاد و تطهیر کردن با دست راست مکروه می‌باشد و همچنین است حرف زدن در حال تخلّی، ولی اگر ناچار باشد یا ذکر خدا بگوید مکروه نیست.

مسئله ۸۹– ایستاده بول کردن و بول کردن در زمین سخت و سوراخ جانوران و در آب بخصوص آب راکد مکروه است.

مسئله ۹۰– خودداری کردن از بول و غائط مکروه است. و اگر برای بدن ضرر مهمّی داشته باشد حرام است.

مسئله ۹۱- مستحب است انسان پیش از نماز و پیش از خواب و پیش از جماع و بعد از بیرون آمدن منی، بول کند.

نجاسات

مسئله ۹۲- نجاسات یازده چیز است: **اوّل** بول، **دوّم** غائط، **سوّم** منی، **چهارم** مردار، **پنجم** خون، **ششم و هفتم** سگ و خوك، **هشتم** کافر، **نهم** شراب، **دهم** فقّاع، **یازدهم** عرق حیوان نجاستخوار که بنابر احتیاط واجب باید از آن اجتناب کرد.

۱ و ۲- بول و غائط

مسئله ۹۳- بول و غائط انسان و هر حیوان حرام گوشتی که خون جهنده دارد یعنی اگر رگ آن را ببرند، خون از آن جستن می‌کند، نجس است و احتیاط مستحبی آن است که از بول و غائط حیوان حرام گوشتی که خون آن جستن نمی‌کند مثل ماهی حرام و قورباغه اجتناب کرد گر چه اقوی طهارت است. البتّه فضله حیوانات کوچك مثل پشه و مگس که گوشت ندارند حتماً پاك است.

رساله توضیح المسائل، ص ۳۱

مسئله ۹۴- بول و فضله پرندگان حرام گوشت پاك است ولی خوب است احتیاطاً از آن اجتناب شود بخصوص در خفّاش و بخصوص نسبت به بول آن.

مسئله ۹۵- بول و غائط حیوان نجاستخوار احتیاطاً نجس است گر چه اقوی طهارت است و همچنین است بول و غائط حیوانی که انسان آن را و طی کرده یعنی با آن نزدیکی نموده، ولی گوسفند بلکه بنابر احتیاط لازم هر حیوان حلال گوشتی که گوشت آن از خوردن شیر خوك هر چند از غیر پستان، تقویت شده باشد بول و غائطش نجس است.

۳- منی

مسئله ۹۶- منی حیوانی که خون جهنده دارد نجس است.

٤- مردار

مسئله ۹۷- مردار انسان و هر حیوانی که خون جهنده دارد نجس است، چه خودش مرده باشد یا به غیر دستوری که در شرع معیّن شده آن را کشته باشند ولی مثلاً ماهی چون خون جهنده ندارد، اگر چه در آب بمیرد پاك است- اگر در بیرون آب بمیرد که حلال می‌باشد-

مسئله ۹۸- چیزهائی از مردار مثل پشم و مو و کرك و استخوان و دندان که روح حیوانی ندارد- گر چه حیات دارد- پاك است.

مسئله ۹۹- اگر از بدن انسان یا حیوانی که خون جهنده دارد در حالی که زنده است گوشت یا چیز دیگری را که روح دارد جدا کنند نجس است.

مسئله ۱۰۰- پوست‌های مختصر لب و جاهای دیگر بدن که موقع افتادنشان رسیده، اگر چه آنها را بکنند پاك است. ولی بنابر احتیاط واجب باید از پوستی که موقع افتادنش نرسیده و آن را با فشار کنده‌اند اجتناب نمود.

مسئله ۱۰۱- تخم مرغی که از شکم مرغ مرده بیرون می‌آید، اگر پوست روی آن سفت شده باشد، پاك است ولی

ظاهر آن را باید آب کشید.

مسئله ۱۰۲- اگر بره و بزغاله پیش از آنکه علفخوار شوند بمیرند؛ پنیر مایه ای که در شیردان آنها می‌باشد، پاك است. ولی ظاهر آن را باید آب کشید.

مسئله ۱۰۳- دواهای روان و عطر و روغن و واکس و صابون و مانند اینها که از خارج می‌آورند، اگر انسان یقین به نجاست آنها نداشته باشد، پاك است.

رساله توضیح المسائل، ص ۳۲

مسئله ۱۰٤- گوشت و پیه و چرمی که در بازار اسلام از دست مسلمانان گرفته شود پاك است و اگر از دست کافر گرفته شود بنابر احتیاط واجب باید از آن اجتناب شود مگر آنکه بدانیم از دست مسلمان گرفته و اگر در بازار کفّار از دست کفّار بگیرند نجس است مگر آنکه بدانیم از بلاد اسلام بوده و اگر یکی از اینها در بازار کفّار در دست مسلمان باشد احتیاط مستحب اجتناب از آن است مگر آنکه مسلمان با آن معامله طهارت کند و احتمال داده شود که طهارت آن را بدست آورده که در این صورت پاك است. و همین‌طور اگر از مسلمان در بازار اسلام بگیریم که می‌دانیم او از بازار کفر آورده و احتمال بدهیم که تحقیق از ذبح او کرده باشد که بطور اسلامی باشد.

٥- خون

مسئله ۱۰٥- خون انسان و هر حیوانی که خون جهنده دارد- یعنی حیوانی که اگر رگ آن را ببرند خون از آن جستن می‌کند- نجس است، پس خون حیوانی که مانند ماهی و پشه خون جهنده ندارد پاك می‌باشد.

مسئله ۱۰٦- اگر حیوان حلال گوشت را به دستوری که در شرع معیّن شده؛ بکشند و خون آن به مقدار معمول بیرون آید خونی که در بدنش می‌ماند پاك است، ولی اگر به علت نفس کشیدن یا بواسطه این‌که سر حیوان در جای بلندی بوده، خون به بدن حیوان برگردد، آن خون نجس است و احتیاط مستحب اجتناب از خون باقیمانده در اجزاء حرام حیوان حلال گوشت است. گر چه اقوی طهارت است.

مسئله ۱۰۷- خوب است از تخم مرغی که ذرّه‌ای خون در آن است اجتناب کرد. گرچه اقوی طهارت است ولی احتیاطاً از خوردن خون مزبور حتی پس از هم زدن و استهلاك اجتناب شود. ولی اگر خون در زرده باشد تا پوست نازك روی آن پاره نشده سفیده آن پاك و حلال می‌باشد.

مسئله ۱۰۸- خونی که گاهی موقع دوشیدن شیر دیده می‌شود، نجس است و شیر را نجس می‌کند.

مسئله ۱۰۹- خونی که از لای دندانها می‌آید، اگر بواسطه مخلوط شدن با آب دهان از بین برود، پاك است، ولی بهتر آن است که آن را فرو نبرند.

مسئله ۱۱۰- خونی که بواسطه کوبیده شدن، زیر ناخن یا زیر پوست می‌میرد، اگر طوری استحاله شود که دیگر به آن خون نگویند پاك است گر چه این فرض بعید است، و

رساله توضیح المسائل، ص ۳۳

اگر به آن خون بگویند در صورتی که پوست یا ناخن سوراخ شود و خون ظاهر شود نجس است و در این صورت

اگر مشقّت ندارد باید برای وضو و غسل آن را برطرف سازند و اگر مشقّت دارد باید اطراف آن را بطوری که نجاست زیاد نشود بشویند و پارچه یا چیزی مثل پارچه بر آن بگذارند و روی پارچه دست تر بکشند و احتیاطاً تیمّم هم بکنند. ولی اگر خون ظاهر نشده باشد گر چه از طریق سوراخ، آب به او برسد اشکال ندارد و وضو و غسل هم صحیح است.

مسئله ۱۱۱– اگر انسان نداند که خون، زیر پوست مرده یا گوشت بواسطه کوبیده شدن به آن حالت در آمده، پاك است.

مسئله ۱۱۲– اگر موقع جوشیدن غذا ذرّه‌ای خون در آن بیفتد، تمام غذا و ظرف آن نجس می‌شود. و جوشیدن و حرارت و آتش پاك کننده نیست.

مسئله ۱۱۳– زردابه‌ای که در حال بهبودی زخم در اطراف آن پیدا می‌شود، اگر معلوم نباشد که با خون مخلوط است، پاك می‌باشد.

٦ و ۷– سگ و خوك

مسئله ۱۱٤– سگ و خوکی که در خشکی زندگی می‌کنند حتی مو و استخوان و پنجه و ناخن و رطوبتهای آنها نجس است ولی سگ و خوك دریایی پاك است.

۸– کافر

مسئله ۱۱۵– کافر– یعنی: کسی که منکر خدا است، یا برای خدا شریك قرار می‌دهد، یا رسالت حضرت خاتم‌الانبیاء محمد بن عبدالله (ص) را قبول ندارد، نجس است و همین‌طور اگر در این مسائل شكّ کرده باور نداشته باشد.

و نیز کسی که یکی از ضروریات دین مبین اسلام را منکر شود، چنانچه بداند آن چیز جزء دین است، نجس می‌باشد، و اگر نداند احتیاطاً خوبست از او اجتناب کرد.

گرچه اقوی طهارت است و اگر معلوم نباشد که می‌داند یا نه، به احتیاط وجوبی باید از او اجتناب کرد تا تحقیق شود. هر یك از احکام اسلام حتی مستحبات را اگر بداند که پیامبر (ص) فرموده ولی بگوید من گفته آن حضرت را قبول ندارم کافر و نجس می‌باشد.

مسئله ۱۱٦– غُلاة که در حق پیامبر (ص) و اهل بیت (علیهم السلام) غلّو می‌کنند جزء کفّار هستند و منظور از غلّو بالا بردن آنها به مقام خدائی می‌باشد. اگر اعتقاد خدا بودن یا حلول خدا در

رساله توضیح المسائل، ص ۳۴

جسم آنها را نداشته باشند غالی نمی‌باشند هر چند در تعبیر لفظی، کلماتی برخلاف متعارف عقیدهٔ متدیّنین بگویند، حتی اگر فی‌المثل علی (ع) را خالق بدانند ولی منظور این باشد که باذن الله خلق می‌کند، نه تنها اینها غلّو نیست که عین واقعیت است. همانطور که در قرآن کریم نسبت خلق به عیسی (ع) نیز داده شده است. اعتقاد به رسالت آنها هم پس از پیامبر (ص) موجب کفر می‌باشد.

مسئله ۱۱۷– مجسّمه که خدا را جسم– چون سایر اجسام یا شبیه آنها یا غیر آنها– می‌دانند اگر به لوازم گفته شان توجّه نداشته باشند (که لازمه‌اش عدم احاطه و عدم علم حکمت و در نتیجه نفی ارسال رسل و ... خواهد بود) کافر

نیستند و همین‌طور مجبِّره که معتقدند اعمال انسان به اختیار انسان نمی‌باشد و نظایر اینها از سایر انحرافیون.

مسئله ۱۱۸– از آنچه گفته شد معلوم شد که میزان کفر و اسلام، اعتقاد و عدم اعتقاد به شهادتین می‌باشد. میزان تشیّع هم اعتقاد به لزوم اطاعت از علی (ع) و یازده فرزندش تا حضرت حجّة بن الحسن ارواحنا فداه، دوازده امام واجب‌الإطاعه پس از پیامبر اکرم (ص) می‌باشد و این‌که آنها را خلیفه بلافصل پیامبر (ص) بداند، هر چند فضائل اهل بیت (علیهم السلام) را نداند و یا حتی از روی جهالت انکار کند.

مسئله ۱۱۹– تهمت کفر و یا تسنّن و خروج از اسلام و تشیّع گناه بسیار بزرگی است و در خارج از چارچوب معیّن شده بالا نمی‌توان افراد را تکفیر نمود یا نسبت خروج از تشیّع داد. متأسفانه در تاریخ اسلام این کار خلاف بسیار انجام شده است.

مسئله ۱۲۰– خوارج یعنی آنها که با پیامبر (ص) یا امام معصوم (علیهم السلام) مبارزه مسلحانه نموده‌اند نیز کافر و نجس می‌باشند و همین‌طور پیروان آنها اگر در این زمان باشند.

مسئله ۱۲۱– آنها که عالم را یك موجود می‌دانند و آن هم خدا، اگر منظورشان این باشد که این در و دیوار و انسان و غیره خدا هستند کافر و نجس هستند، همانطور که برخی اهل کتاب می‌گویند: عیسی و مادرش مریم هم خدا هستند. ولی این عقیده را هیچ عالم و تحصیل کرده‌ای که اطلاعات فلسفی دارد نمی‌گوید اما اگر منظورشان این است که موجود اصیل و مستقل که وجود، ذاتی اوست فقط یك است آن هم خداوند می‌باشد و وجود دیگران عارضی و عاریت است و در حقیقت دیگران در ذات خود عدم هستند و با ارتباط با منبع هستی که ذات باری تعالی است وجود پیدا می‌کنند، این عین توحید و حق

رساله توضیح المسائل، ص ۳۵

توحید است و معنای: **یا هو یا من لیس هو الا هو، و یا من لاذات الا ذاته**، که در ادعیّه ماثوره نیز آمده است همین است. و همین‌طور اگر اصل وجود را به این معنی یکی بدانند یعنی حقیقت وجود را یك شخص می‌دانند آن هم خداوند. دیگران وجودشان عاریت و عارضی است. و امّا اعتقاد وحدت سنخ هستی به عنوان حقیقت واحد شامل که هیچ مانعی ندارد. تکفیر اشخاص، گناه بسیار بزرگی است و جز با برهان قطعی بوسیله متخصصین دقیق امکان ندارد.

مسئله ۱۲۲– تمام بدن کافر حتی مو و ناخن و رطوبت‌های او نجس است. حکمت نجاست کفّار را در شریعت اسلام دقیقا نمی‌دانیم این‌که می‌گویند «حکم سیاسی است برای جلوگیری از نفوذ فرهنگشان» معلوم نیست، شاید مباح دانستن شراب و گوشت خوك و پرهیز نکردن برخی از آنها از برخی نجاسات موجب شده که شریعت اسلام حکم عمومی بر نجاست آنها نموده است. و امّا دلیل فقهی نجاست را در جای خود توضیح داده‌ایم.

مسئله ۱۲۳– اگر پدر و مادر و جد و جده بچه نا بالغ کافر باشند آن بچه هم نجس است، و اگر یکی از اینها مسلمان باشد بچه پاك است.

مسئله ١٢٤– کسی که معلوم نیست مسلمان است یا نه پاك می‌باشد ولی اگر علامتی بر اسلام او نباشد و در بلاد اسلام هم نباشد، احکام دیگر مسلمانان را ندارد، مثلاً زن مسلمان نمی‌تواند با او ازدواج کند و نباید در قبرستان

مسلمانان دفن شود.

مسئله ۱۲۵– اگر مسلمانی به یکی از دوازده امام (علیهم السلام) و یا نسبت به حضرت فاطمه زهرا (علیها السلام)، دشنام دهد، یا با آنان دشمنی داشته باشد، نجس است.

۹– شراب

مسئله ۱۲۶– شراب و هر چیزی که انسان را مست می‌کند، چنانچه به خودی خود روان باشد نجس است، و اگر مثل بنگ و حشیش روان نباشد اگر چه چیزی در آن بریزند که روان شود پاك است گر چه استعمال آنها حرام است.

مسئله ۱۲۷– الکل صنعتی که برای رنگ کردن چوب و غیر آن بکار می‌برند، اگر انسان نداند که مست کننده است و یا نداند که آن را ابتدا از چیز مست کننده روان درست کرده‌اند، پاك است، و همچنین الکل طبی. اساساً الکل به خودی خود و بدون علاج، سمّیت داشته قابل شرب نمی‌باشد و از نظر فقهی جزء مسکرات حساب نمی‌شود و پاك می‌باشد چه طبی و چه

رساله توضیح المسائل، ص ۳۶

صنعتی. ولی اگر با آمیختن با چیزهای دیگر، قابل شرب به عنوان مسکر شود بنابر احتیاط واجب اجتناب لازم است.

مسئله ۱۲۸– اگر انگور و آب انگور به خودی خود، یا بواسطه پختن جوش بیاید پاك است ولی خوردن آن حرام است، آنگاه آنچه به آتش جوش آمده اگر به آتش هم دو ثلث آن کم شود حلال می‌شود و آنچه به غیر آتش جوش آمده فقط به سرکه شدن حلال می‌شود. و اگر در جوش آمدن دانه انگور و یا آب آن شكّ شود پاك و حلال است.

مسئله ۱۲۹– خرما و مویز و کشمش و آب آنها اگر جوش بیایند پاك و خوردن آنها حلال است. اگر چه احتیاط استحبابی آن است که از آنها اجتناب کنند. و همین‌طور در انگور و آب انگور از نظر نجاست احتیاط استحبابی اجتناب است.

۱۰– فُقّاع

مسئله ۱۳۰– فُقّاع که از جو گرفته می‌شود و به آن آبجو می‌گویند نجس است، ولی ماءالشعیر که جنبه طبی دارد– و نوع تهیّه آن هم با آبجو فرق دارد– پاك می‌باشد. و هر نوع آن را ندانیم بصورت آبجو (که تا حدودی حالت اسکار دارد) گرفته شده یا نه پاك و حلال است. و همین‌طور مخمّر آبجو.

۱۱– عرق حیوان نجاستخوار

مسئله ۱۳۱– عرق شتر نجاستخوار نجس است و هر حیوانی که به خوردن نجاست انسان عادت کند بنابر احتیاط واجب باید از عرقش اجتناب کرد.

مسئله ۱۳۲– عرق جنب از حرام پاك است چه در حال جماع بیرون آید یا بعد از آن، مرد باشد یا از زن، از زنا باشد یا از لواط، یا از وطی و نزدیکی کردن با حیوانات یا استمناء (استمناء آن است که انسان با خود کاری کند که منی از او بیرون آید). لکن بنابر احتیاط واجب با بدن یا لباسی که آلوده به عرق یادشده است نمی‌شود نماز خواند. رطوبت آن باقی باشد یا اثر آن در لباس مانده باشد.

مسئله ۱۳۳– اگر انسان در موقعی که نزدیکی با زن حرام است مثلاً در روزه ماه رمضان، با زن خود نزدیکی کند،

بنابر احتیاط واجب نباید با بدن و لباسی که آلوده به آن عرق است نماز بخواند.

رساله توضیح المسائل، ص ۳۷

مسئله ۱۳٤– اگر جنب از حرام به جهت عذر، عوض غسل تیمّم نماید و بعد از تیمّم عرق کند، تا عذر او باقی است ضمن این‌که عرق او پاك است، نماز با آن هم اشکال ندارد.

مسئله ۱۳٥– اگر کسی از حرام جنب شود و بعد با حلال خود نزدیکی کند، احتیاط واجب آن است که با لباس یا بدن آلوده به عرق خود نماز نخواند و اگر اوّل از حلال جنب شده و سپس از حرام، نماز خواندن با آن مانع ندارد.

راه ثابت شدن نجاست

مسئله ۱۳٦– نجاست هر چیز از سه راه ثابت می‌شود: اوّل آنکه انسان یقین یا اطمینان کند چیزی نجس است، و اگر گمان داشته باشد چیزی نجس است، لازم نیست از آن اجتناب نماید. بنابراین غذا خوردن در قهوه خانه‌ها و مهمانخانه‌هایی که مردمان لاابالی و کسانی که پاکی و نجسی را مراعات نمی‌کنند در آنها غذا می‌خوردند، اگر انسان یقین یا اطمینان نداشته باشد، غذایی را که برای او آورده‌اند نجس است اشکال ندارد. دوّم آنکه کسی که چیزی در اختیار او است بگوید آن چیز نجس است، مثلاً همسر انسان یا کلفت یا هر کس دیگری نسبت به آنچه در اختیار اوست بگوید ظرف یا چیز دیگری که در اختیار او است، نجس می‌باشد. سوّم آنکه دو مرد عادل بگویند چیزی نجس است. اگر یك نفر عادل هم بگوید چیزی نجس است بنابر احتیاط لازم باید از آن چیز اجتناب کرد.

مسئله ۱۳۷– اگر بواسطه ندانستن مسئله، نجس بودن و پاك بودن چیزی را نداند مثلاً نداند عرق جنب از حرام پاك است یا نه، بایدمسئله را بپرسد، ولی اگر با این‌کەمسئله را می‌داند، چیزی را شكّ کند پاك است یا نه مثلاً شكّ کند آن چیز خون است یا نه، یا نداند که خون پشه است یا خون انسان، پاك می‌باشد و تحقیق لازم نیست.

مسئله ۱۳۸– چیز نجسی که انسان شكّ دارد پاك شده یا نه، نجس است و چیز پاك را اگر شكّ کند نجس شده یا نه، پاك است و اگر هم بتواند نجس بودن یا پاك بودن آن را بفهمد لازم نیست تفحص و تحقیق کند.

مسئله ۱۳۹– اگر بداند یکی از دو ظرف یا دو لباسی که از هر دوی آنها استفاده می‌کند نجس شده و نداند کدام است باید از هر دو اجتناب کند، ولی اگر مثلاً نمی‌داند لباس خودش نجس شده یا لباسی که هیچ از آن استفاده نمی‌کند و هرگز با آن تماسی پیدا نخواهد کرد از آن لباس خودش هم لازم نیست اجتناب نماید.

رساله توضیح المسائل، ص ۳۸

اسباب سرایت نجاست

مسئله ۱٤۰– اگر چیز پاك به چیز نجس برسد و هر دو یا یکی از آنها بطوری تر باشد که تری یکی به دیگری برسد چیز پاك نجس می‌شود و اگر تری به‌قدری کم باشد که به دیگری نرسد، چیزی که پاك بوده نجس نمی‌شود.

مسئله ۱٤۱– اگر چیز پاکی به چیز نجس برسد و انسان شكّ کند که هر دو یا یکی از آنها تر بوده یا نه، آن چیز پاك نجس نمی‌شود.

مسئله ۱٤۲– دو چیزی که انسان نمی‌داند کدام پاك و کدام نجس است، اگر چیز پاکی با رطوبت به یکی از آنها برسد

نجس نمی‌شود مگر این‌که بدانیم آنچه مورد ملاقات واقع شده قبلاً نجس بوده و ندانیم پاك شده یا خیر و همین‌طور اگر ابتدا ملاقات حاصل شود و بعداً بفهمیم یکی از آن دو چیز نجس بوده است، باید از هر سه اجتناب کرد.

مسئله ۱٤۳– زمین و پارچه و مانند اینها از اجسام غیر مایع اگر رطوبت داشته باشد هر قسمتی که نجاست به آن برسد نجس می‌شود و جاهای دیگر آن پاك است و همچنین است میوه جات غیر مایع چون خیار و خربزه و مانند اینها مگر این‌که آب داخل میوه جریان پیدا کند.

مسئله ۱٤٤– هرگاه شیره و روغن و مانند اینها روان باشد همینکه یك نقطه از آن نجس شد، تمام آن نجس می‌شود. ولی اگر روان نباشد فقط جایی که نجاست به آن رسیده نجس می‌باشد. پس اگر مثلاً فضله موش در آن بیفتد جایی که فضله افتاده نجس و بقیه، پاك است.

مسئله ۱٤٥– اگر مگس یا حیوانی مانند آن روی چیز نجسی که تر است بنشیند و بعد روی چیز پاکی که آن هم تر است بنشیند چنانچه انسان بداند نجاست همراه آن حیوان بوده، چیز پاك نجس می‌شود و اگر نداند پاك است حتی اگر بداند حیوان رطوبت مسری داشته است.

مسئله ۱٤٦– اگر جایی از بدن که عرق دارد نجس شود و عرق از آنجا بجای دیگر برود، هر جا که عرق به آن برسد نجس می‌شود.

مسئله ۱٤۷– اخلاطی که از بینی یا گلو می‌آید، اگر خون داشته باشد، جایی که خون دارد نجس و بقیه آن پاك است. پس اگر به بیرون دهان یا بینی برسد، مقداری را که

رساله توضیح المسائل، ص ۳۹

انسان یقین دارد جای نجس اخلاط به آن رسیده، نجس است و محلی را که شكّ دارد جای نجس به آن رسیده یا نه، پاك می‌باشد.

مسئله ۱٤۸– اگر آفتابه ای را که ته آن سوراخ است روی زمین نجس بگذارند در حالی که آب از آن بیرون می‌آید، اگر سوراخ آفتابه متّصل به زمین نجس باشد بنابر احتیاط واجب آب داخل آفتابه نجس می‌شود همانطور که اگر آب از آن بیرون نمی‌آید و آب نجس که در زیر آن جمع شده بواسطه سوراخ متّصل به آب داخل آفتابه باشد آب داخل آن هم نجس می‌شود.

مسئله ۱٤۹– اگر چیزی داخل بدن شود و به نجاست برسد، در صورتی که بعد از بیرون آمدن آلوده به نجاست نباشد پاك است، پس اگر سوزن و چاقو و مانند اینها در بدن فرو رود و بعد از بیرون آمدن، به نجاست آلوده نباشد نجس نیست و همچنین است آب دهان و بینی اگر در داخل به خون برسد و بعد از بیرون آمدن به خون آلوده نباشد.

احکام نجاسات

مسئله ۱۵۰– نجس کردن خط و ورق قرآن حرام است و اگر نجس شود باید فوراً آن را آب بکشند.

مسئله ۱۵۱– اگر جلد قرآن نجس شود در صورتی که بی احترامی به قرآن باشد باید آن را آب بکشند.

مسئله ۱۵۲– گذاشتن قرآن روی عین نجس مانند خون و مردار، اگر چه آن عین نجس خشك باشد؛ حرام است و برداشتن قرآن از روی آن، واجب می‌باشد.

مسئله ۱۵۳– نوشتن قرآن با مرکّب نجس اگر چه یك حرف آن باشد حرام است. و اگر نوشته شود باید آن را آب بکشند، یا بواسطه تراشیدن و مانند آن کاری کنند که از بین برود.

مسئله ۱۵٤– دادن قرآن به کافر اگر خلاف احترام باشد حرام، و گرفتن قرآن از او در صورت امکان واجب است.

مسئله ۱۵۵– اگر ورق قرآن یا چیزی که احترام آن لازم است، مثل کاغذی که اسم خدا یا پیغمبر (ص) یا امام (ع) بر آن نوشته شده؛ در مستراح بیفتد بیرون آوردن و آب کشیدن آن اگر چه خرج داشته باشد؛ واجب است. و اگر بیرون آوردن آن ممکن نباشد باید به آن

رساله توضیح المسائل، ص ۴۰

مستراح نروند تا یقین کنند آن ورق پوسیده است. و نیز اگر تربت امام حسین (ع) یا پیامبر (ص) و سایر ائمه (علیهم السلام) در مستراح بیفتد و بیرون آوردن آن ممکن نباشد، باید تا وقتی که یقین نکرده‌اند بکلی از بین رفته به آن مستراح نروند. و بنابر احتیاط واجب فرقی نمی‌کند تربت از داخل قبر باشد و یا از بیرون به قصد تبرك روی قبر گذارده و سپس برداشته باشند.

مسئله ۱٥٦– خوردن و آشامیدن عین نجس مثل مردار و شراب و خورانیدن آن حتی به اطفال، حرام است بلکه باید طفل را از خوردن آن منع نمایند، و خوردن و آشامیدن چیزی که نجس شده و خورانیدن آن به اشخاص بالغ و همچنین خورانیدن متنجسی که ضرر قابل اعتنائی برای سلامت انسان دارد به اطفال، حرام است و با عدم ضرر هم احتیاط واجب ترك خورانیدن به اطفال است. ولی اگر خود طفل آن را نجس کرده و می‌خورد جلوگیری واجب نیست مگر این‌که ضرر مهمّی داشته باشد.

مسئله ۱٥۷– فروختن و عاریه دادن چیز نجسی که می‌شود آن را آب کشید اگر نجس بودن آن را به طرف بگویند اشکال ندارد. و اگر بدانند که آن را در خوردن و آشامیدن و یا در نماز مثلاً بکار می‌برد باید نجاست آن را به طرف بگویند و در غیر این صورت گفتن آن لازم نیست.

مسئله ۱٥۸– اگر انسان ببیند کسی چیز نجسی را می‌خورد یا با لباس نجس نماز می‌خواند، لازم نیست به او بگوید.

مسئله ۱٥۹– اگر جایی از خانه یا فرش کسی نجس باشد و ببیند بدن یا لباس یا چیز دیگر کسانی که وارد خانه او می‌شوند با رطوبت بجای نجس رسیده است لازم نیست به آنها بگوید مگر این‌که آنها از سکوت او بفهمند که او این چیزها را پاك می‌داند و بدین جهت پاك بدانند.

مسئله ۱٦۰– اگر صاحبخانه در بین غذا خوردن بفهمد غذا نجس است، باید به مهمانان بگوید. امّا اگر یکی از مهمانان بفهمد، لازم نیست به دیگران خبر دهد.

ولی چنانچه طوری با آنان معاشرت دارد ممکن است بواسطه نجس بودن آنان خود او هم نجس شود، باید بعد از غذا به آنان بگوید.

مسئله ۱٦۱– اگر چیزی را که عاریه کرده نجس شود، چنانچه صاحبش آن چیز را در کاری که شرط آن پاکی و طهارت واقعی است استعمال می‌کند مثل وضو و غسل، احتیاط

رساله توضیح المسائل، ص ۴۱

واجب آن است که نجس شدن آن را به او بگوید، بلکه اگر در کاری که شرط آن طهارت ظاهری است استعمال می‌کند مثل لباس نمازگزار، باز هم گفتن به او واجب است ولی اگر معلوم نیست که در این موارد استعمال می‌کند لازم نیست بگوید.

مسئله ١٦٢– اگر بچه ای که تکلیفش نزدیك است، و مورد وثوق می‌باشد به پاك بودن یا نجس بودن چیزی که در دست خودش می‌باشد خبر دهد، پذیرفته است بلکه اگر به پاکی یا نجس بودن چیزی که در دست او نیست خبر دهد، نیز گفته‌اش پذیرفته است.

مسئله ١٦٣– مستحب موکد است که مسلمان علاوه بر رعایت مسائل نجاست و طهارت مراعات تمیزی و نظافت ظاهر بدن و لباس و نیز پاکی باطن خود را از صفات بد بنماید.

مطهِّرات

مسئله ١٦٤– مطهّرات (پاك کننده‌ها) یازده چیز است:

اوّل آب. **دوّم** زمین. **سوّم** آفتاب. **چهارم** استحاله. **پنجم** کم شدن دو سوّم آب انگور بنابر قول به نجاست آن ولی گذشت که با جوش آمدن نجس نمی‌شود. **ششم** انتقال. **هفتم** اسلام. **هشتم** تبعیّت. **نهم** برطرف شدن عین نجاست. **دهم** استبراء حیوان نجاستخوار. **یازدهم** غایب شدن مسلمان. و احکام اینها بطور تفصیل در مسائل آینده گفته می‌شود.

۱– آب

مسئله ١٦٥– آب با چهار شرط چیز نجس را پاك می‌کند: **اوّل** آنکه مطلق باشد، آب مضاف چیز نجس را پاك نمی‌کند. **دوّم** پاك باشد. **سوّم** آنکه وقتی چیز نجس را می‌شویند، آب مضاف نشود و بو یا رنگ یا مزه نجاست هم نگیرد. **چهارم** آنکه بعد از آب کشیدن چیز نجس عین نجاست در آن نباشد و پاك شدن چیز نجس با آب قلیل یعنی آب کمتر از کر شرطهای دیگری هم دارد که بعداً گفته می‌شود.

مسئله ١٦٦– ظرف نجس را با آب قلیل باید سه مرتبه شست و در کر و جاری یك مرتبه کافی است، ولی ظرفی را که سگ لیسیده یا از آن ظرف، آب یا چیز روان دیگری خورده، باید اوّل با خاك پاك، خاکمال کرد و بعد یك مرتبه در کر یا جاری یا دو مرتبه با آب قلیل شست. و همچنین ظرفی را که آب دهان سگ در آن ریخته بنابر احتیاط واجب باید پیش از شستن، خاکمال کرد.

رساله توضیح المسائل، ص ۴۲

مسئله ١٦٧– اگر دهانه ظرفی که سگ دهن زده تنگ باشد و نشود آن را خاك مال کرد، چنانچه ممکن است باید پارچه به چوبی بپیچند و به توسط آن، خاك را به آن ظرف بمالند، و اگر ممکن نیست باید خاك را در آن بریزند و به شدت حرکت دهند تا به همه آن ظرف برسد.

مسئله ١٦٨– ظرفی را که خوك بلیسد یا از آن چیز روانی بخورد، با آب قلیل باید هفت مرتبه شست و در کر و جاری یك مرتبه کافی است، و لازم نیست آن را خاکمال کنند، اگر چه احتیاط مستحب آن است که خاکمال شود.

مسئله ١٦٩- اگر ظرفی را که به شراب نجس شده، با آب قلیل مثل سایر ظرفها آب بکشند، پاك می‌شود ولی مستحب است که آن را هفت مرتبه بشویند.

مسئله ١٧٠- کوزه هایی که از گِل نجس ساخته شده و یا آب نجس در آن فرو رفته اگر در آب کر یا جاری بگذارند؛ به هر جای آن که آب برسد پاك می‌شود. و اگر بخواهند باطن آن هم پاك شود باید به‌قدری در آب کر یا جاری بماند که آب به تمام آن فرو رود.

مسئله ١٧١- ظرف نجس را با آب قلیل دو جور می‌شود آب کشید، یکی آنکه سه مرتبه پر کنند و خالی کنند، دیگر آنکه سه دفعه قدری آب در آن بریزند و در هر دفعه آب را طوری در آن بگردانند که به جاهای نجس آن برسد و بیرون بریزند.

مسئله ١٧٢- اگر ظرف بزرگی مثل پاتیل و خمره نجس شود، چنانچه سه مرتبه آن را از آب پر کنند و خالی کنند پاك می‌شود. و همچنین است اگر سه مرتبه از بالا آب در آن بریزند، بطوری که تمام اطراف آن را بگیرد و در هر دفعه آبی که ته آن جمع می‌شود بیرون آوردند. و احتیاط واجب آن است که در هر دفعه ظرفی را که با آن آبها را بیرون می‌آورند آب بکشند. ولی بوسیله آب کر بصرف اتصال به نقاط نجس پاك می‌شود.

مسئله ١٧٣- اگر فلز نجس را ذوب کنند و آب بکشند ظاهرش پاك می‌شود. هر چند اعماقش نجس می‌ماند.

مسئله ١٧٤- تنوری که به بول نجس شده است؛ مانند مکانهای ثابت دیگر اگر دو مرتبه از بالا آب در آن بریزند بطوری که تمام اطراف آن را بگیرد پاك می‌شود. و در غیر بول اگر بعد از برطرف شدن نجاست یك مرتبه به‌دستوری که گفته شد آب در آن بریزند کافی است. و بهتر است که گودالی ته آن بکنند تا آبها در آن جمع شود. و بیرون بیاورند، بعد آن

رساله توضیح المسائل، ص ۴۳

گودال را با خاك پاك پر کنند. ولی بوسیله آب کر بصرف اتصال به نقاط نجس پاك می‌شود. اینها در صورتی است که بخواهیم ظاهرش را تطهیر کنیم. ولی اگر آب نجس فرو رفته و باطن آن هم نجس شده است باید یقین کنیم که آب بطور مطلق باطنش را بگیرد.

مسئله ١٧٥- اگر چیز نجس را بعد از برطرف کردن عین نجاست یك مرتبه در آب کر یا جاری فرو برند که آب به تمام جاهای نجس آب برسد، پاك می‌شود. ولی در فرش و لباس و مانند اینها فشار یا حرکت شدید لازم است که آب از آن خارج شود.

مسئله ١٧٦- اگر بخواهند چیزی را که به بول نجس شده با آب قلیل آب بکشند چنانچه یك مرتبه آب روی آن بریزند و از آن جدا شود، در صورتی که بول در آن چیز نمانده باشد، یك مرتبه دیگر که آب روی آن بریزند پاك می‌شود، ولی در لباس و فرش و مانند اینها باید بعد از هر دفعه، فشار دهند تا غساله آن بیرون آید. (و غساله آبی است که معمولاً در وقت شستن و بعد از آن از چیزی که شسته می‌شود، خود بخود یا بوسیله فشار جدا می‌شود.)

مسئله ١٧٧- اگر چیزی به بول پسر شیرخواری که غذا خور نشده و شیر خوك و زن کافر هم نخورده، نجس شود، چنانچه یك مرتبه آب روی آن بریزند که به تمام جاهای نجس آن برسد پاك می‌شود، ولی احتیاط مستحب آن است

که یك مرتبه دیگر هم آب روی آن بریزند. و احتیاطاً در لباس و فرش و مانند اینها فشار لازم است.

مسئله ۱۷۸- اگر چیزی به غیر بول نجس شود چنانچه بعد از برطرف کردن نجاست یك مرتبه آب روی آن بریزند و از آن جدا شود پاك می‌گردد. و نیز اگر در دفعه اولی که آب روی آن می‌ریزند تا بعد از برطرف شدن نجاست آب ریختن را ادامه دهند بطوری که پس از زوال نجاست هم آب روی آن بیاید پاك می‌شود. ولی در هر صورت لباس و مانند آن را باید فشار دهند تا غساله آن بیرون آید.

مسئله ۱۷۹- اگر حصیر نجس را که با نخ بافته شده در آب کر یا جاری فرو برند، بعد از برطرف شدن عین نجاست پاك می‌شود. و اگر بخواهند آن را با آب قلیل آب بکشند، فشار دادن آن لازم نیست و رسیدن آب مطلق به باطن نخهای آن کافی است.

مسئله ۱۸۰- اگر ظاهر و باطن حبوبات چون گندم و برنج و همین‌طور صابون و مانند اینها نجس شود؛ چنانچه آنها را در ظرفی ریخته و در آب کر یا جاری بگذارند و به‌قدری بماند که رطوبت آب پاك به باطن آنها تا آنجایی که رطوبت نجس سرایت کرده برسد

رساله توضیح المسائل، ص ۴۴

ممکن است گفته شود همین اندازه در تطهیر آنها کافی است به شرط آنکه رطوبت نجس باطن آنها قبل از تطهیر خشك شده باشد، لیکن چون یقین به رسیدن آب مطلق به مورد نجاست لازم است و نمی‌توان یقین پیدا کرد، حکم به طهارت مشکل است نظیر قند ساخته شده از شکر نجس که بعداً ذکر می‌شود ولی اگر کسی یقین کند که آب مطلق به باطن اینها رسیده است پاك می‌شود.

مسئله ۱۸۱- اگر انسان شكّ کند که آب نجس به باطن صابون و مانند آن رسیده یا نه باطن آن پاك است.

مسئله ۱۸۲- اگر ظاهر برنج و گوشت یا چیزی مانند اینها به غیر بول نجس شده باشد چنانچه آن را در ظرف پاکی بگذارند و بعد از زوال عین نجس، یك مرتبه آب روی آن بریزند و خالی کنند پاك می‌شود، و اگر به بول نجس شده بعد از زوال عین، دو مرتبه آب روی آن بریزند و خالی کنند، پاك می‌شود و ظرف آن هم پاك می‌گردد. ولی اگر بخواهند لباس یا چیزی را که فشار لازم دارد در ظرفی بگذارند و آب بکشند؛ باید در هر مرتبه که آب روی آن می‌ریزند، آن را فشار دهند و ظرف را کج کنند، تا غساله ای که در آن جمع شده بیرون بریزد.

مسئله ۱۸۳- لباس نجسی را که رنگ شده اگر در آب کر یا جاری فرو برند و حرکت دهند و آب پیش از آنکه بواسطه رنگ پارچه مضاف شود به تمام آن برسد، آن لباس پاك می‌شود، اگر چه موقع فشار دادن، آب مضاف یا رنگین از آن بیرون آید.

مسئله ۱۸۴- اگر لباسی را در کر یا جاری آب بکشند، و بعد چیزی مثلاً لجن آب در آن ببینند، چنانچه احتمال ندهند که جلوگیری از رسیدن آب کرده، آن لباس پاك است.

مسئله ۱۸۵- اگر بعد از آب کشیدن لباس و مانند آن خورده گل یا صابون و ... در آن دیده شود و بداند که آب مطلق زیر آنها رسیده، پاك است ولی اگر آب نجس به باطن آنها رسیده باشد، ظاهر آنها پاك و باطن آنها نجس است.

مسئله ۱۸۶- هر چیز نجس، تا عین نجاست را از آن برطرف نکنند پاك نمی‌شود. ولی اگر بو یا رنگ نجاست در آن

مانده باشد اشکال ندارد. پس اگر خون را از لباس برطرف کنند و لباس را آب بکشند و رنگ خون در آن بماند پاك می‌باشد، امّا چنانچه بواسطه بو یا رنگ یقین کنند یا احتمال دهند که ذرّه‌ای نجاست در آن چیز مانده نجس است.

رساله توضیح المسائل، ص ۴۵

مسئله ۱۸۷– اگر نجاست بدن را در آب کر یا جاری بر طرف کنند، بدن پاك می‌شود. و بیرون آمدن و دوباره در آب رفتن لازم نیست.

مسئله ۱۸۸– غذای نجسی که لای دندانها مانده؛ اگر آب در دهان بگردانند و به تمام غذای نجس برسد، پاك می‌شود.

مسئله ۱۸۹– اگر موی زیاد سر و صورت را با آب قلیل آب بکشند اگر به خودی خود آب بیرون نیاید بنابر احتیاط واجب، باید فشار دهند که غساله آن جدا شود.

مسئله ۱۹۰– اگر جایی از بدن یا لباس را با آب قلیل آب بکشند، اطراف آنجا که متّصل به آن است و معمولاً موقع آب کشیدن آنجا نجس می‌شود، با پاك شدن جای نجس پاك می‌شود. و همچنین است اگر چیز پاکی را پهلوی چیز نجس بگذارند و روی هر دو آب بریزند. پس اگر برای آب کشیدن یك انگشت نجس، روی همه انگشتها آب بریزند و آب نجس به همه آنها برسد، بعد از پاك شدن انگشت نجس، تمام انگشتها پاك می‌شود.

مسئله ۱۹۱– گوشت و دنبه ای که نجس شده، مثل چیزهای دیگر آب کشیده می‌شود. و همچنین است اگر ظرف یا بدن یا لباس، چربی کمی داشته باشد که از رسیدن آب به آنها جلوگیری نکند ولی اگر بطوری چرب باشد که جلوگیری از رسیدن آب به آنها کند، چنانچه بخواهند آب بکشند، باید چربی را برطرف کنند تا آب به آنها برسد.

مسئله ۱۹۲– چیز نجسی که عین نجاست در آن نیست؛ اگر زیر شیری که متّصل به کر است یکدفعه بشویند، پاك می‌شود و نیز اگر عین نجاست در آن باشد چنانچه عین نجاست آن، زیر شیر یا بوسیله دیگر بر طرف شود و آبی که از آن چیز می‌ریزد بو یا رنگ یا مزه نجاست نگرفته باشد، با همان آب شیر پاك می‌گردد. امّا اگر آبی که از آن می‌ریزد، بو یا رنگ یا مزه نجاست گرفته باشد، باید به‌قدری آب روی آن بریزند تا در آبی که از آن جدا می‌شود بو یا رنگ یا مزه نجاست نباشد.

مسئله ۱۹۳– اگر چیزی را آب بکشد و یقین کند پاك شده و بعد شكّ کند که عین نجاست را از آن بر طرف کرده یا نه، چنانچه موقع آب کشیدن، متوجّه برطرف کردن عین نجاست بوده؛ آن چیز پاك است و همین‌طور اگر نمی‌داند که متوجّه بوده یا نه ولی اگر می‌داند که متوجّه برطرف کردن عین نجاست نبوده، باید دوباره آن را آب بکشد.

مسئله ۱۹٤– زمینی که آب در آن فرو نمی‌رود و از محل نجس هم به محل دیگر جاری نمی‌شود، اگر نجس شود با آب قلیل پاك نمی‌گردد مگر آنکه غساله آن را با پارچه

رساله توضیح المسائل، ص ۴۶

یا ظرف بگیرند، ولی زمینی که روی آن شن یا ریگ باشد– چون آبی که روی آن می‌ریزند از آن جدا شده و در شن و ریگ فرو می‌رود– با آب قلیل پاك می‌شود.

مسئله ۱۹۵– زمین سنگ فرش و آجر فرش و زمین سختی که آب در آن فرو نمی‌رود، اگر نجس شود با آب قلیل پاك

می‌گردد، ولی باید به‌قدری آب روی آن بریزند که جاری شود. و چنانچه آبی که روی آن ریخته‌اند از سوراخی بیرون رود همه زمین پاك می‌شود و اگر بیرون نرود جایی که آبها جمع می‌شود نجس است و برای پاك شدن محل غساله كافی است كه غساله آن را در هر مرتبه بوسیله ظرف یا پارچه بگیرند.

مسئله ۱۹٦– زمینی كه آب در آن فرو نمی‌رود و از محل نجس هم به محل دیگر جاری نمی‌شود، اگر نجس شود با آب قلیل پاك نمی‌گردد مگر آنكه غساله آن را در هر مرتبه بوسیله ظرف یا پارچه بگیرند.

مسئله ۱۹۷– اگر ظاهر نمك‌سنگ و مانند آن نجس شود، با آب كم‌تر از كر هم پاك می‌شود.

مسئله ۱۹۸– اگر شكر آب‌شده نجس را قند كنند و در آب كر یا جاری بگذارند پاك نمی‌شود. مگر این‌كه یقین كنند آب مطلق به اعماق آن رسیده و این خیلی بعید است.

۳– زمین

مسئله ۱۹۹– زمین با سه شرط كف پا و ته كفش نجس را، از نجاستی كه بواسطه راه رفتن روی زمین نجس حاصل شده، پاك می‌كند و در نجاستی كه از غیر زمین به پا یا ته كفش رسیده، احتیاط لازم آن است كه در تطهیر آن به راه رفتن روی زمین اكتفا نشود: **شرط اوّل** آنكه زمین پاك باشد. **شرط دوّم** آنكه خشك باشد. **شرط سوّم** آنكه اگر عین نجس مثل خون و بول، یا متنجّس– مثل گلی كه نجس شده– در كف پا و ته كفش باشد، بواسطه راه رفتن یا مالیدن پا به زمین برطرف شود. و نیز زمین باید خاك یا سنگ یا آجر فرش و یا موزائیك و مانند اینها باشد و با راه رفتن روی فرش و حصیر و سبزه، كف پا و ته كفش نجس پاك نمی‌شود.

مسئله ۲۰۰– پاك شدن كف پا و ته كفش نجس بواسطه راه رفتن روی زمین آسفالت و روی زمینی كه با چوب فرش شده، محل اشكال است مگر این‌كه یقین كنیم كه ته پا یا كفش روی ذرات زمین– شن و ماسه و غیره– واقع می‌شود نه اجزاء معدنی آن یعنی قیر و مواد دیگر، مثل برخی آسفالت‌های سائیده شده.

رساله توضیح المسائل، ص ۴۷

مسئله ۲۰۱– برای پاك شدن كف پا و ته كفش بهتر است پانزده ذراع (حدود هشت متر) یا بیشتر راه بروند، اگر چه به كمتر از پانزده ذراع یا مالیدن پا به زمین، نجاست بر طرف شود.

مسئله ۲۰۲– لازم نیست كف پا و ته كفش نجس، تر باشد بلكه اگر خشك هم باشد به راه رفتن پاك می‌شود.

مسئله ۲۰۳– بعد از آنكه كف پا یا ته كفش نجس به راه رفتن پاك شد، مقداری از اطراف آن هم كه معمولاً در این راه رفتن به گل زمین آلوده می‌شود پاك می‌گردد.

مسئله ۲۰٤– كسی كه با دست و زانو راه می‌رود اگر كف دست یا زانوی او نجس شود، با راه رفتن پاك می‌گردد. و همچنین است ته عصا و ته پای مصنوعی و همین‌طور نعل چهار پایان و چرخ اتومبیل و درشكه و مانند آن.

مسئله ۲۰۵– اگر بعد از راه رفتن، بو یا رنگ یا ذره‌های كوچكی از نجاست كه دیده نمی‌شود، و معمولاً با راه رفتن از بین نمی‌رود در كف پا یا ته كفش بماند اشكال ندارد. اگر چه احتیاط مستحب آن است به‌قدری راه روند كه آنها هم برطرف شوند.

مسئله ۲۰٦– توی كفش و مقداری از كف پا كه به زمین نمی‌رسد، بواسطه راه رفتن پاك نمی‌شود. و پاك شدن كف

جوراب بواسطه راه رفتن محل اشکال است. البتّه اگر جوراب پوستی باشد که در برخی نقاط بجای کفش بکار می‌رود پاك می‌شود.

۳- آفتاب

مسئله ۲۰۷- آفتاب، زمین و ساختمان و چیزهائی که مانند درب و پنجره در ساختمان بکار برده شده؛ و همچنین میخی را که به دیوار کوبیده‌اند؛ با پنج شرط پاك می‌کند: **اوّل** آنکه چیز نجس بطوری تر باشد، که اگر چیز دیگری به آن برسد تر شود، پس اگر خشك باشد باید بوسیله ای آن را تر کنند تا آفتاب خشك کند.

دوّم آنکه اگر عین نجاست در آن چیز باشد قبلاً آن را بر طرف کنند. **سوّم** آنکه چیزی از تابیدن آفتاب جلوگیری نکند، پس اگر آفتاب از پشت پرده یا ابر و مانند اینها بتابد و چیز نجس را خشك کند، آن چیز پاك نمی‌شود ولی اگر ابر به‌قدری نازك باشد که از تابیدن آفتاب جلوگیری نکند، اشکال ندارد. تابش انعکاسی از آئینه هم کفایت نمی‌کند و در پاك شدن با تابش از پشت شیشه اشکال است. **چهارم** آنکه آفتاب به تنهائی چیز نجس را

رساله توضیح المسائل، ص ۴۸

خشك کند، پس اگر مثلاً چیز نجس بواسطه باد و آفتاب خشك شود، پاك نمی‌گردد، ولی اگر باد به‌قدری کم باشد که نگویند به خشك شدن چیز نجس کمك کرده؛ اشکال ندارد. **پنجم** آنکه آفتاب مقداری از بنا یا ساختمان را که نجاست به آن فرو رفته، یك مرتبه خشك کند که تابش مستقیم موثر بوده هر دو طرف را بطور یك واحد متّصل خشك کند، پس اگر یك مرتبه بر زمین یا ساختمان نجس بتابد و روی آن را خشك کند و دفعه دیگر با تاثیر حرارت بوسیله قسمت رو، زیر آن را خشك نماید، فقط روی آن پاك می‌شود و زیر آن نجس می‌ماند. زیرا که در این صورت در حقیقت تابش از پشت حائل می‌باشد.

مسئله ۲۰۸- پاك شدن حصیر نجس بواسطه آفتاب محل اشکال است ولی درخت و شاخه و برگ و میوه آن و گیاهان در حال اتصال به زمین بواسطه آفتاب پاك می‌شوند.

مسئله ۲۰۹- اگر آفتاب به زمین نجس بتابد، بعد انسان شكّ کند که زمین موقع تابیدن آفتاب تر بوده یا نه؛ یا تری آن بواسطه آفتاب خشك شده یا نه، آن زمین نجس است. و همچنین است اگر شكّ کند که قبلاً عین نجاست از آن برطرف شده یا نه، یا شكّ کند که چیزی مانع تابش آفتاب بوده یا نه.

مسئله ۲۱۰- اگر آفتاب به یك طرف دیوار نجس بتابد، طرفی که آفتاب به آن نتابیده پاك نمی‌شود.

٤- استحاله

مسئله ۲۱۱- اگر چیز نجس تحول پیدا کرده (دگرگون شود) بطوری عوض شود که به صورت چیز دیگر پاکی در آید پاك می‌شود؛ و می‌گویند استحاله شده است. مثل آنکه چوب نجس بسوزد و خاکستر گردد؛ یا سگ در نمکزار یا برف و یخ فرو رود و نمك یا برف و یخ شود، ولی اگر جنس آن عوض نشود- مثل آنکه گندم نجس را آرد کنند یا نان بپزند- پاك نمی‌شود.

مسئله ۲۱۲- کوزه گلی و مانند آن که از گل نجس ساخته شده و هم چنین ذغال چوب نجس، نجس است.

مسئله ۲۱۳- چیز نجسی که معلوم نیست اسحاله شده یا نه، نجس است.

۲۱٤- اگر شراب به خودی خود یا بواسطه آنکه چیزی- مثل سرکه و نمك- در آن ریخته‌اند سرکه شود؛ پاك می‌گردد.

رساله توضیح المسائل، ص ۴۹

مسئله ۲۱۵- شرابی که از انگور نجس و مانند آن درست کنند؛ یا نجاست دیگری به آن برسد، به سرکه شدن پاك نمی‌شود.

مسئله ۲۱٦- سرکه‌ای که از انگور و کشمش و خرمای نجس درست کنند نجس است.

مسئله ۲۱۷- مخلوط شدن پوشال ریز انگور یا خرما هنگام سرکه ریختن ضرری به پاکی به وسیله استحاله نمی‌زند بلکه ریختن چیزهایی چون بادمجان و خیار پیش از این‌که خرما و انگور و کشمش سرکه شوند نیز ضرری ندارد.

۵- کم شدن دو سوّم آب انگور

مسئله ۲۱۸- آب انگوری که به آتش جوش آمده اگر آنقدر بجوشد که ثلثان شود- یعنی: دو قسمت آن کم شود و یك قسمت آن بماند پاك می‌شود. یعنی احتیاط استحبابی نجاست که قبلاً گفتیم برطرف می‌شود. ولی اگر به خودی خود جوش بیاید فقط با سرکه شدن پاك می‌شود.- البتّه بنا بر قول نجاست.

مسئله ۲۱۹- اگر دو قسمت آب انگور بدون جوش آمدن کم شود، چنانچه باقیمانده آن جوش بیاید، خوردن آن حرام است.

مسئله ۲۲۰- خوردن انگوری که معلوم نیست جوش آمده یا نه، حلال است ولی اگر با آتش جوش بیاید تا انسان یقین نکند که دو قسمت آن با آتش کم شده، حلال نمی‌شود. و اگر به خودی خود جوش آید تا سرکه نشود حلال نمی‌شود.

مسئله ۲۲۱- اگر مثلاً در یك خوشه غوره یك دانه یا دو دانه انگور باشد چنانچه به آبی که از آن خوشه گرفته می‌شود، آب غوره بگویند و اثری از شیرینی انگور در آن نباشد و بجوشد پاك و خوردن آن حلال است.

مسئله ۲۲۲- اگر یك دانه انگور در چیزی که با آتش می‌جوشد بیفتد و بجوشد و در آن مستهلك شود، به احتیاط واجب باید به‌قدری بجوشد که دو سوّم آب همان یکدانه انگور کم شود تا حلال گردد.

مسئله ۲۲۳- اگر بخواهند در چند دیگ شیره بپزند، و رعایت احتیاط را بنمایند باید کفگیری را که در دیگ جوش آمده زده‌اند در دیگی که جوش نیامده نزنند و اگر همه جوش آمده باشد باید کفگیر دیگی را که ثلثان نشده، در دیگی که ثلثان شده نزنند.

مسئله ۲۲٤- چیزی که معلوم نیست غوره است یا انگور، اگر جوش بیاید خوردن آن حلال است.

رساله توضیح المسائل، ص ۵۰

مسئله ۲۲۵- گفتیم که انگور و آب آن با جوشیدن نجس نمی‌شود ولی اگر از طریق معتبری فهمیدیم که حالت مست کننده دارد نجس می‌باشد.

٦- انتقال

مسئله ۲۲۶– اگر خون بدن انسان یا خون حیوانی که خون جهنده دارد– یعنی: حیوانی که وقتی رگ آن را ببرند خون از آن جستن می‌کند– به بدن حیوانی که خون جهنده ندارد برود و خون آن حیوان حساب شود، پاك می‌گردد و این را انتقال گویند. ولی خونی که زالو از انسان می‌مکد– چون خون زالو به آن گفته نمی‌شود و می‌گویند خون انسان است– نجس می‌باشد.

مسئله ۲۲۷– اگر کسی پشه‌ای را که به بدنش نشسته بکشد و نداند خونی که از پشه بیرون آمده از او مکیده یا از خون پشه می‌باشد، پاك است و همچنین است اگر بداند از او مکیده ولی جزو بدن پشه حساب شود، امّا اگر فاصله بین مکیدن خون و کشتن پشه به‌قدری کم باشد– که بگویند خون انسان است– آن خون نجس می‌باشد و اگر بداند که آن خون را از انسان مکیده و شكّ کند که جزء بدن پشه شده یا نه، احتیاط واجب اجتناب از آن است.

۷– اسلام

مسئله ۲۲۸– اگر کافر شهادتین بگوید– یعنی بگوید: «اَشْهَدُ اَنْ لا اِلهَ اِلاَّ اللهُ وَ اَشْهَدُ اَنَّ مُحَمَّداً رَسُولُ اللهِ» مسلمان می‌شود. و بعد از مسلمان شدن، بدن و رطوبات بدن چون آب دهان و بینی و عرق او پاك است. ولی اگر موقع مسلمان شدن، عین نجاست به بدن او بوده، باید برطرف کند و جای آن را آب بکشد. بلکه اگر پیش از مسلمان شدن عین نجاست برطرف شده باشد، احتیاط واجب آن است که جای آن را آب بکشد.

مسئله ۲۲۹– اگر موقعی که کافر بوده لباس او با رطوبت به بدنش رسیده باشد و آن لباس در موقع مسلمان شدن در بدن او نباشد نجس است، بلکه اگر در بدن او هم باشد، بنابر احتیاط لازم باید از آن اجتناب کند.

مسئله ۲۳۰– اگر کافر شهادتین بگوید، و انسان نداند قلباً مسلمان شده یا نه پاك است، بلکه اگر بداند هم که اعتقاد ندارد تا اظهار کفر نکرده بنابر اقوی پاك است گر چه احتیاط در اجتناب است.

رساله توضیح المسائل، ص ۵۱

۸– تبعیت

مسئله ۲۳۱– تبعیت آن است که چیز نجسی بواسطه پاك شدن چیز نجس دیگر پاك شود.

مسئله ۲۳۲– اگر شراب سرکه شود، ظرف آن هم تا جایی که شراب موقع جوش آمدن به آنجا رسیده پاك می‌شود. و پارچه و چیزی هم که معمولاً روی آن می‌گذارند اگر به آن رطوبت نجس شود، پاك می‌گردد ولی اگر برخلاف معمول پشت ظرف به آن شراب آلوده شود احتیاط واجب آن است که بعد از سرکه شدن شراب از آن اجتناب کنند. مگر این‌که در اثر سر رفتن هنگام جوشیدن به پشت ظرف ریخته باشد که در این صورت به تبعیت پاك می‌شود.

مسئله ۲۳۳– ظرفی که آب انگور در آن جوش می‌آید و چیزهایی که مانند کفگیر برای پختن آب انگور بکار می‌رود– بنابر قول به نجاست آب انگور جوشان– بعد از کم شدن دو قسمت آب انگور پاك می‌شود.

مسئله ۲۳۴– تخته یا سنگی که روی آن میّت را غسل می‌دهند و پارچه ای که با آن عورت میّت را می‌پوشانند و دست کسی که او را غسل می‌دهد و کیسه و صابون کار بعد از تمام شدن غسل، پاك می‌شود.

مسئله ۲۳۵– کسی که چیزی را با دست خود آب می‌کشد بعد از پاك شدن آن چیز دست او هم پاك می‌شود.

مسئله ۲۳۶– اگر لباس و مانند آن را با آب قلیل آب بکشند و به اندازه معمول فشار دهند تا آبی که روی آن ریخته‌اند

جدا شود آبی که در آن می‌ماند پاك است.

مسئله ۲۳۷– ظرف نجس را که با آب قلیل آب می‌کشند، بعد از جدا شدن آبی که برای پاك شدن روی آن ریخته‌اند، آب کمی که در آن می‌ماند پاك است.

مسئله ۲۳۸– فرزند نا بالغ کافر پس از اسلام آوردن پدر به تبع پدر پاك می‌شود.

۹- بر طرف شدن (زوال) عین نجاست

مسئله ۲۳۹– زوال عین نجاست همه جا موجب پاکی نمی‌باشد (بر خلاف عقیده بسیاری از فقهاء عامه) ولی در موارد خاصی چنین است. اگر بدن حیوان به عین نجس مثل خون؛ یا متنجّس مثل آب نجس آلوده شود، چنانچه آنها بر طرف شوند، بدن آن حیوان هم پاك می‌شود و همچنین است باطن بدن انسان مثل توی دهان و بینی، مثلاً اگر خونی از

رساله توضیح المسائل، ص ۵۲

لای دندان بیرون آید و در آب دهان از بین برود؛ آب کشیدن توی دهان لازم نیست ولی اگر دندان عاریه در دهان نجس شود بنابر احتیاط باید آن را آب بکشند.

مسئله ۲۴۰– اگر غذا لای دندان مانده باشد و داخل دهان خون بیاید چنانچه انسان نداند که خون به غذا رسیده آن غذا پاك است. و اگر خون به آن برسد بنابر احتیاط نجس می‌شود. ولی با مضمضه و گرداندن آب دهان پاك می‌شود.

مسئله ۲۴۱– مقداری از لبها و پلك چشم که موقع بستن، روی هم می‌آید و هر جایی را که انسان نمی‌داند از ظاهر بدن است یا باطن آن، اگر نجس شود بنابر احتیاط واجب باید آب بکشد.

مسئله ۲۴۲– اگر گرد و خاك نجس به لباس و فرش و مانند اینها بنشیند، چنانچه طوری آنها را تکان دهند که گرد و خاك نجس از آنها بریزد، پاك می‌شود.

۱۰- استبراء حیوان نجاستخوار

مسئله ۲۴۳– بطوری که گذشت بنا به احتیاط واجب؛ بول و غائط حیوانی که بخوردن نجاست انسان عادت کرده، نجس است و اگر بخواهند قطعاً پاك شود، باید آن را استبراء کنند- یعنی تا مدتی که بعد از آن مدت دیگر نجاستخوار به آن نگویند، نگذارند نجاست بخورد و خوراك پاك به آن بدهند- و بنابر احتیاط مستحب باید شتر نجاستخوار را چهل روز و گاو را سی روز و گوسفند را ده روز و مرغابی را هفت یا پنج روز و مرغ خانگی را سه روز؛ از خوردن نجاست جلوگیری کنند و غذای پاك به آنها بدهند و اگر بعد از این مدت باز هم عرفاً با توجّه به مدت استبراء نجاستخوار به آنها گفته شود بنا به احتیاط واجب تا مدتی که بعد از آن مدت دیگر نجاستخوار به آنها نگویند آنها را از خوردن نجاست جلوگیری نمایند.

۱۱- غایب شدن مسلمان

مسئله ۲۴۴– اگر بدن یا لباس مسلمان یا چیز دیگری که مانند ظرف و فرش در اختیار او است نجس شود و آن مسلمان غایب گردد یعنی بین او و دیگران فاصله بیفتد و سپس حاضر شود، حکم به پاکی می‌شود ولی احتیاط آن است که با رعایت شش شرط پاك است:

اوّل- آنکه آن مسلمان چیزی که بدن یا لباسش را نجس کرده، نجس بداند پس اگر مثلاً لباسش به عرق جنب از حرام آلوده شود و آن را نجس نداند، بعد از غایب شدن او نمی‌شود آن لباس را پاك دانست- اگر ما نجس بدانیم-.

رساله توضیح المسائل، ص ۵۳

دوم- آنکه بداند بدن یا لباسش به چیز نجس رسیده است.

سوم- آنکه انسان ببیند آن چیز را در کاری که شرط آن پاکی است استعمال می‌کند مثلاً ببیند با آن لباس نماز می‌خواند.

چهارم- آنکه آن مسلمان بداند شرط کاری که با آن چیز انجام می‌دهد پاکی است؛ پس اگر مثلاً نداند که باید لباس نمازگزار پاك باشد، و با لباسی که نجس شده نماز بخواند، نمی‌شود آن لباس را پاك دانست.

پنجم- آنکه انسان احتمال دهد آن مسلمان چیزی را که نجس شده است آب کشیده است، پس اگر یقین داشته باشد که آب نکشیده؛ نباید آن چیز را پاك بداند. و نیز اگر لاابالی بوده نجس و پاك در نظر آن مسلمان فرق نداشته باشد، پاك دانستن آن چیز محل اشکال است.

ششم- آنکه آن مسلمان بالغ یا ممیز و مسئله دان و مراعات کننده مسائل باشد. اعتبار شرایط مزبور براساس مراعات احتیاط می‌باشد، لیکن اقوی این‌که فقط یك شرط دارد آن هم احتمال تطهیر می‌باشد بلوغ هم که شرط نیست البتّه بچه غیر ممیز این حکم را ندارد ولی می‌توان روی ولی او حساب کرد یعنی اگر احتمال بدهیم طفل و وسایل او را تطهیر کرده است کافی است و حکم به پاکی می‌شود.

مسئله ۲٤٥- اگر خود انسان یقین کند که چیزی که نجس بوده پاك شده است، یا دو عادل به پاك شدن آن خبر دهند، آن چیز پاك است و همچنین اگر کسی که چیز نجس در اختیار اوست بگوید آن چیز پاك شده، یا مسلمانی چیز نجس را آب کشیده باشد اگر چه معلوم نباشد درست آب کشیده یا نه، پاك است.

مسئله ۲٤٦- کسی که مامور شده است لباس انسان را آب بکشد، اگر بگوید آب کشیدم و انسان به گفته او اطمینان پیدا کند، آن لباس پاك است.

مسئله ۲٤٧- اگر انسان حالی دارد که در آب کشیدن چیز نجس یقین پیدا نمی‌کند، می‌تواند به گمان اکتفا نماید.

احکام ظرفها

مسئله ۲٤٨- ظرفی که از پوست سگ یا خوك یا مردار ساخته شده، نباید در کارهایی که شرطش طهارت است بکار برده شود و خوردن و آشامیدن از آن ظرف حرام است و نباید آن ظرف را در وضو و غسل و کارهایی که باید با چیز پاك انجام داد، استعمال بکنند بلکه چرم سگ وخوك و مردار را، اگر چه ظرف هم نباشد نباید در کارهایی که شرطش

رساله توضیح المسائل، ص ۵۴

طهارت است بکار برد ولی بکار بردن آنها در اموری که شرطش طهارت نیست اشکال ندارد گرچه احوط استحبابی اجتناب است.

مسئله ۲۴۹– حرام است خوردن و آشامیدن از ظرف طلا و نقره بلکه هر گونه استعمال ظرفی آنها، امّا نگاهداشتن آنها به قصد ذخیره مالی نه به عنوان ظرف و نه به قصد زینت منزل اشکال ندارد گرچه احتیاط خوب است.

مسئله ۲۵۰– ساختن ظرف طلا و نقره اگر فقط برای استعمال حرام باشد حرام است و اجرت ساخت، هم حرام است ولی اگر معلوم نباشد که سفارش دهنده برای چه می‌خواهد اشکال ندارد.

مسئله ۲۵۱– خرید و فروش ظرف طلا و نقره برای خوردن و آشامیدن و سایر استعمالات محرّمه جایز نیست و پول و عوضی هم که فروشنده می‌گیرد حرام است.

مسئله ۲۵۲– گیره استکان که از طلا یا نقره می‌سازند چون معلوم نیست که عنوان ظرف دارد یا نه استعمال آن مانعی ندارد.

مسئله ۲۵۳– استعمال ظرفی که روی آن را آب طلا یا آب نقره داده‌اند اشکال ندارد.

مسئله ۲۵٤– اگر فلزی را با طلا یا نقره مخلوط کنند و ظرف بسازند، چنانچه مقدار آن فلز به‌قدری زیاد باشد که ظرف طلا یا نقره به آن ظرف نگویند استعمال آن مانعی ندارد.

مسئله ۲۵۵– اگر انسان غذایی را که در ظرف طلا یا نقره است به قصد این‌که چون غذا خوردن در ظرف طلا و نقره حرام می‌باشد، در ظرف دیگر بریزد اشکال ندارد، و اگر به این قصد نباشد، ریختن غذا از ظرف طلا یا نقره در ظرف دیگر استعمال حساب می‌شود و حرام است. ولی در هر دو صورت خوردن غذا از ظرف دوّم مانعی ندارد.

مسئله ۲٥٦– استعمال بادگیر قلیان و غلاف شمشیر و کارد و قاب قرآن، اگر از طلا یا نقره باشد، اشکال ندارد. ولی احتیاط واجب آن است که عطردان و سرمه‌دان طلا و نقره را استعمال نکنند.

مسئله ۲۵۷– استعمال ظرف طلا یا نقره در حال ناچاری اشکال ندارد مگر برای وضو و غسل، که در حال ناچاری هم نمی‌شود از ظرف طلا و نقره استفاده کرد. مگر در تقیّه که جایز و گاهی واجب است.

مسئله ۲۵۸– استعمال ظرفی که معلوم نیست از طلا یا نقره است یا از چیز دیگر اشکال ندارد.

رساله توضیح المسائل، ص ۵۵

احکام وضو

مسئله ۲۵۹– در وضو واجب است صورت و دست‌ها را بشویند و جلوی سر و روی پاها را مسح کنند.

مسئله ۲٦۰– درازی صورت را باید از بالای پیشانی جایی که موی سر بیرون می‌آید تا آخر چانه شست، و پهنای آن به مقداری که بین انگشت وسط و شست قرار می‌گیرد باید شسته شود؛ و اگر مختصری از این مقدار را نشوید وضو باطل است. و برای آنکه یقین کند این مقدار کاملاً شسته شده باید کمی اطراف آن را هم بشوید.

مسئله ۲٦۱– اگر صورت یا دست کسی کوچکتر یا بزرگتر از معمول مردم باشد، باید ملاحظه کند که مردمان معمولی تا کجای صورت خود را می‌شویند او هم تا همانجا را بشوید. امّا اگر دست و صورتش هر دو برخلاف معمول ولی با هم متناسب باشند باید طبق دستور مسئله پیش، صورت خود را بشوید. و نیز اگر در پیشانی او مو روئیده یا جلوی سرش مو ندارد باید به اندازه معمول، پیشانی را بشوید.

مسئله ۲٦۲– اگر احتمال دهد چرك یا چیز دیگری در ابروها و گوشه‌های چشم و لب او هست که نمی‌گذارد آب به

آنها برسد، چنانچه احتمال او در نظر مردم بجا باشد، باید پیش از وضو وارسی کند که اگر هست برطرف نماید.

مسئله ۲۶۳– اگر پوست صورت از لای مو پیدا باشد باید آب را به پوست برساند و اگر پیدا نباشد شستن مو کافی است و رساندن آب به زیر آن لازم نیست.

مسئله ۲۶٤– اگر شكّ کند که پوست صورت از لای مو پیدا است یا نه، بنابر احتیاط واجب باید مو را بشوید و آب را به پوست هم برساند.

رساله توضیح المسائل، ص ۵۶

مسئله ۲۶۵– شستن توی بینی و مقداری از لب و چشم که در وقت بستن دیده نمی‌شود واجب نیست، ولی برای آنکه یقین کند از جاهائی که باید شسته شود، چیزی باقی نمانده، واجب است مقداری از آنها را هم بشوید. و کسی که نمی‌دانسته باید این مقدار را بشوید، اگر بداند در وضوهائی که گرفته مقدار واجب را شسته نمازهایی که خوانده صحیح است.

مسئله ۲۶۶– باید صورت و دستها را از بالا به پائین شست و اگر از پایین به بالا بشوید وضو باطل است.

مسئله ۲۶۷– اگر دست را تر کند و به صورت و دستها بکشد، چنانچه تری دست به‌قدری باشد که بواسطه کشیدن دست، آب کمی بر آنها جاری شود کافی است.

مسئله ۲۶۸– بعد از شستن صورت باید دست راست و بعد از آن دست چپ را از آرنج تا سر انگشتها بشوید.

مسئله ۲۶۹– برای آنکه یقین کند آرنج را کاملاً شسته باید مقداری بالاتر از آرنج را هم بشوید.

مسئله ۲۷۰– کسی هم که پیش از شستن صورت دستهای خود را تا مچ شسته، در موقع وضو، باید تا سر انگشتان را بشوید. و اگر فقط تا مچ را بشوید وضوی او باطل است. پس شستن دست قبل از صورت جزء وضو نمی‌باشد. گرچه مستحب است.

مسئله ۲۷۱– در وضو، شستن صورت و دستها برای یك مرتبه واجب و مرتبه دوّم مستحب و مرتبه سوّم و بیشتر از آن حرام می‌باشد. معنای شستن هم معلوم است ممکن است با یك مشت آب یقین کند که همه صورت شسته شده است این می‌شود یك مرتبه ولی گاهی ممکن است چند مشت باید آب بریزد تا یقین کند که شسته شده است در این صورت همه چند مشت یك مرتبه شستن حساب می‌شود.

مسئله ۲۷۲– بعد از شستن هر دو دست، باید جلوی سر را با تری آب وضو که در دست مانده مسح کند و احتیاط واجب آن است که با دست راست مسح نماید و از بالا به پائین باشد.

مسئله ۲۷۳– یك قسمت از چهار قسمت سر، که مقابل پیشانی است جای مسح می‌باشد. و هر جای این قسمت را به هر اندازه مسح کند کافی است، اگر چه احتیاط مستحب آن است که از درازا به اندازه یك انگشت و از پهنا به اندازه پهنای سه انگشت بسته مسح نماید.

مسئله ۲۷٤– لازم نیست مسح سر بر پوست آن باشد بلکه بر موی جلوی سر هم صحیح است ولی کسی که موی جلوی سر او به اندازه‌ای بلند است که اگر مثلاً شانه کند به صورتش می‌ریزد، یا بجای دیگر سر می‌رسد، باید بن موها را مسح کند، یا فرق سر را باز

رساله توضیح المسائل، ص ۵۷

کرده پوست سر را مسح نماید. و اگر موهائی را که بصورت می‌ریزد یا به جاهای دیگر سر می‌رسد، جلوی سر جمع کند و بر آنها مسح نماید. یا بر موی جاهای دیگر سر، که جلوی آن آمده مسح کند باطل است.

مسئله ۲۷۵– بعد از مسح سر، باید با تری آب وضو که در دست مانده روی پاها را از سر یکی از انگشتها تا برآمدگی روی پا مسح کند و احتیاط مستحب آن است که تا مفصل را مسح نماید.

مسئله ۲۷٦– پهنای مسح پا به هر اندازه باشد کافی است ولی بهتر آن است که به اندازه پهنای سه انگشت بسته مسح نماید، و بهتر از آن مسح با تمام کف دست است.

مسئله ۲۷۷– احتیاط واجب آن است که در مسح پا، دست را بر سر انگشتها بگذارد و بعد به روی پا بکشد، نه آنکه تمام دست را روی پا بگذارد و کمی حرکت دهد.

مسئله ۲۷۸– در مسح سر و روی پا، باید دست را روی آنها بکشد و اگر دست را نگهدارد و سر یا پا را به آن بکشد وضو باطل است. ولی اگر موقعی که دست را می‌کشد سر، یا پا مختصری حرکت کند اشکال ندارد.

مسئله ۲۷۹– جای مسح باید خشك باشد و اگر به‌قدری تر باشد که رطوبت کف دست به آن اثر نکند، مسح باطل است. ولی اگر تری آن به‌قدری کم باشد که رطوبتی که بعد از مسح در آن دیده می‌شود بگویند فقط از تری کف دست است اشکال ندارد.

مسئله ۲۸۰– اگر برای مسح، رطوبتی در کف دست نمانده باشد، نمی‌تواند دست را با آب خارج تر کند، بلکه باید از اعضای دیگر وضو رطوبت بگیرد و با آن مسح نماید. و به احتیاط واجب ابتدا از موی ریش گونه و اطراف چانه (نه زیر چانه و از درازی ریش) و سپس از ابرو و مژه‌ها و آنگاه از باقی اعضاء وضو بگیرد.

مسئله ۲۸۱– اگر رطوبت کف دست فقط به اندازه مسح سر باشد احتیاط واجب آن است که ابتدا سر را با همان رطوبت مسح کند، و آنگاه برای مسح پاها از اعضاء دیگر وضو به ترتیب ذکر شده رطوبت بگیرد.

مسئله ۲۸۲– مسح کردن از روی جوراب و کفش باطل است ولی اگر بواسطه سرمای شدید، یا تقیّه، یا ترس از دزد و درنده و مانند اینها نتواند کفش یا جوراب را بیرون آورد، مسح کردن بر آنها اشکال ندارد و اگر روی کفش نجس باشد، باید چیز پاکی برآن بیندازد و بر آن چیز مسح کند. و احتیاط واجب آن است که تیمّم هم بنماید.

مسئله ۲۸۳– اگر روی پا نجس باشد و نتواند برای مسح، آن را آب بکشد باید تیمّم نماید.

رساله توضیح المسائل، ص ۵۸

وضوی ارتماسی

مسئله ۲۸٤– وضوی ارتماسی آن است که انسان صورت و دستها را به قصد وضو در آب فرو برد یا پس از فرو بردن در آب به قصد وضو بیرون آورد و اگر موقعی که دستها را در آب فرو می‌برد نیّت وضو کند و تا وقتی که آنها را از آب بیرون می‌آورد و ریزش آب تمام می‌شود به قصد وضو باشد نیز وضوی او صحیح است. و نیز اگر موقع بیرون آوردن از آب قصد وضو کند و تا وقتی که ریزش آب تمام می‌شود به قصد وضو باشد وضوی او صحیح می‌باشد.

مسئله ۲۸۵– در وضوی ارتماسی هم باید صورت و دستها از بالا به پائین شسته شود، پس اگر وقتی که صورت و دستها را در آب فرو می‌برد قصد وضو کند، باید صورت را از طرف پیشانی و دستها را از طرف آرنج در آب فرو برد و اگر موقع بیرون آوردن از آب قصد وضو کند، باید صورت را از طرف پیشانی و دستها را از طرف آرنج بیرون آورد.

مسئله ۲۸٦– اگر وضوی بعضی از اعضاء را ارتماسی و بعضی را غیر ارتماسی انجام دهد اشکال ندارد.

دعاهایی که موقع وضو گرفتن مستحب است

مسئله ۲۸۷– کسی که وضو می‌گیرد مستحب است موقعی که نگاهش به آب می‌افتد بگوید:

«بِسْمِ اللّهِ وَ بِاللّه وَالْحَمْدُلِلّه الَّذي جَعَلَ الْماءَ طَهُوراً وَلَمْ يَجْعَلْهُ نَجِساً» و موقعی که پیش از وضو دست خود را می‌شوید بگوید: «اللّهُمَّ اجْعَلْني مِنَ التَّوّابينَ وَاجْعَلْني مِنَ الْمُتَطَهِّرينَ» و در وقت مضمضه- یعنی آب در دهان گرداندن- بگوید: «اللّهُمَّ لَقِّني حُجَّتي يَوْمَ اَلْقاكَ وَاَطْلِقْ لِساني بِذِكْرِكْ» و در وقت استنشاق- یعنی آب در بینی کردن- بگوید: «اللّهُمَّ لا تُحَرِّمْ عَلَيَّ ريحَ الْجَنَّةِ وَاجْعَلْني مِمَّنْ يَشُمُّ ريحَها و رَوْحَها وَطيبَها» و موقع شستن رو بگوید: «اللّهُمَّ بَيِّضْ وَجْهي يَوْمَ تَسْوَدُّ فيهِ الْوُجُوهُ وَلا تُسَوِّدْ وَجْهي يَوْمَ تَبْيَضُّ فيهِ الْوُجُوهُ» و در وقت شستن دست راست بخواند: «اللّهُمَّ اَعْطِني كِتابي بِيَميني وَالْخُلْدَ فِي الْجِنانِ بِيَساري وَحاسِبْني حِساباً يَسيراً» و موقع شستن دست چپ بگوید: «اللّهُمَّ لا تُعْطِني كِتابي

رساله توضیح المسائل، ص ۵۹

بِشِمالي وَلا مِنْ وَراءِ ظَهْري وَلا تَجْعَلْها مَغْلُولَةً اِلي عُنُقي وَاَعُوذُ بِكَ مِنْ مُقَطَّعاتِ النّيرانِ» و موقعی که سر را مسح می‌کند بگوید: «اللّهُمَّ غَشِّني بِرَحْمَتِكَ وَبَرَكاتِكَ وَعَفْوِكَ» و در وقت مسح پا بخواند: «اللّهُمَّ ثَبِّتْني عَلَى الصِّراطِ يَوْمَ تَزِلُّ فيهِ الْاَقْدامُ وَاجْعَلْ سَعْيي في مايُرْضيكَ عَنّي يا ذَا الْجَلالِ وَالْاِكْرامِ».

شرایط وضو

شرایط صحیح بودن وضو سیزده چیز است:

شرط اوّل– آنکه آب وضو پاك باشد.

شرط دوّم– آنکه مطلق باشد.

مسئله ۲۸۸– وضو با آب نجس و آب مضاف باطل است، اگر چه انسان نجس بودن یا مضاف بودن آن را نداند یا فراموش کرده باشد. و اگر با آن وضو نمازی هم خوانده باشد؛ باید آن نماز را دوباره با وضوی صحیح بخواند.

مسئله ۲۸۹– اگر غیر از آب گل آلود مضاف، آب دیگری برای وضو ندارد، چنانچه وقت نماز تنگ است، باید تیمّم کند و اگر وقت دارد، واجب است که صبر کند تا آب صاف شود و وضو بگیرد.

شرط سوّم– آنکه آب وضو و فضایی که در آن وضو می‌گیرد مباح باشد.

مسئله ۲۹۰– وضو با آب غصبی و با آبی که معلوم نیست صاحب آن راضی است یا نه، حرام و باطل است. و نیز اگر آب وضو از صورت و دستها در جای غصبی بریزد، باید تیمّم کند لیکن اگر وضو گرفت صحیح است گرچه از جهت تصرّف غصبی حرام است و فرق نمی‌کند که جای دیگر مباح داشته باشد یا نه لیکن در صورت اخیر به

احتیاط استحبابی تیمّم هم ضمیمه کند.

مسئله ۲۹۱– وضو گرفتن از حوض مدرسه‌ای که انسان نمی‌داند آن حوض را برای همه مردم وقف کرده‌اند یا برای محصلین همان مدرسه، در صورتی که معمولاً مردم از آب آن وضو بگیرند، اگر وثوق پیدا کند که وقف عام می‌باشد،. اشکال ندارد.

مسئله ۲۹۲– اگر معلوم باشد که حوض مسجدی اختصاص به نمازگزار در آن مسجد دارد، کسی که نمی‌خواهد در آن مسجد نماز بخواند، نمی‌تواند در آن حوض وضو بگیرد ولی اگر

رساله توضیح المسائل، ص ۶۰

اختصاص معلوم نباشد، می‌تواند از آن وضو بگیرد اگر بطور معمول کسانی هم که نمی‌خواهند در آن مسجد نماز بخوانند، از حوض آن وضو می‌گیرند بطوری که انسان مطمئن شود که وقف عام می‌باشد.

مسئله ۲۹۳– وضو گرفتن از حوض تیمچه و مسافرخانه و مانند اینها برای کسانی که ساکن آنجاها نیستند، با علم به رضایت صاحبان آنها صحیح است هر چند علم به رضایت از وضو گرفتن کسانی که در آنجاها ساکن نیستند و ممانعت نکردن صاحبان آنها، حاصل شود.

مسئله ۲۹٤– وضو گرفتن در نهرهای بزرگ اگر چه انسان نداند که صاحب آنها راضی است، اشکال ندارد، ولی اگر صاحب آنها از وضو گرفتن نهی کند احتیاط واجب آن است که با آب آنها وضو نگیرند.

مسئله ۲۹۵– اگر فراموش کند آب، غصبی است و با آن وضو بگیرد صحیح است، ولی کسی که خودش آب را غصب کرده؛ اگر غصبی بودن آن را فراموش کند و وضو بگیرد، بنابر احتیاط واجب وضوی او باطل است.

شرط چهارم– آنکه ظرف آب وضو مباح باشد.

شرط پنجم– آن که ظرف آب وضو طلا و نقره نباشد.

مسئله ۲۹٦– اگر آب وضو در ظرف غصبی یا طلا و نقره است و غیر از آن، آب دیگری ندارد باید تیمّم کند، و نمی‌تواند با آب آنها وضو بگیرد ولی اگر معصیت کرده با مشت آب برداشته وضو بگیرد وضوی او صحیح است. و اگر آب دیگری دارد چنانچه در ظرف غصبی یا طلا و نقره، وضوی ارتماسی بگیرد یا با آنها آب را به صورت و دستها بریزد، وضوی او باطل است مگر پس از بیرون آوردن صورت و دست با جریان بعدی آب نیّت وضو کند که در این صورت صحیح است و در صورتی که با مشت یا چیز دیگر آب را از آنها بردارد و به صورت و دستها بریزد وضوی او صحیح است؛ هر چند بواسطه تصرّف در ظرف غصبی معصیت کرده است.

مسئله ۲۹۷– احتیاط آن است که از حوضی که مثلاً یك آجر یا یك سنگ آن غصبی است وضو نگیرند لیکن چون معلوم نیست تصرّف در آن آجر حساب شود اقوی این است که جایز و صحیح است.

مسئله ۲۹۸– اگر در صحن یکی از امامان یا امامزادگان (علیهم السلام) که سابقاً قبرستان بوده حوض یا نهری بسازند. چنانچه انسان نداند که زمین صحن را برای قبرستان وقف کرده‌اند. وضو گرفتن در آن حوض و نهر اشکال ندارد.

رساله توضیح المسائل، ص ۶۱

شرط ششم- آنکه اعضای وضو موقع شستن و مسح کردن پاك باشد.

مسئله ۲۹۹- اگر پیش از تمام شدن وضو، جایی را که شسته یا مسح کرده نجس شود، وضو صحیح استو برای نماز باید تطهیر کند.

مسئله ۳۰۰- اگر غیر از اعضای وضو جایی از بدن نجس باشد، وضو صحیح است. ولی اگر مخرج را از بول یا غائط تطهیر نکرده باشد، احتیاط مستحب آن است که اوّل آن را تطهیر کند بعد وضو بگیرد.

مسئله ۳۰۱- اگر یکی از اعضای وضو نجس باشد و بعد از وضو شكّ کند که پیش از وضو آنجا را آب کشیده یا نه، چنانچه در موقع وضو ملتفت پاك بودن و نجس بودن آنجا نبوده؛ وضو باطل است، و اگر می‌داند ملتفت بوده، یا شكّ دارد که ملتفت بوده یا نه، وضو صحیح است، و در هر صورت جایی را که نجس بوده باید آب بکشد.

مسئله ۳۰۲- اگر در صورت یا دستها بریدگی یا زخمی است که خون آن بند نمی‌آید و آب برای آن ضرر ندارد، چنانچه در آب کر یا جاری فرو برد و قدری فشار دهد که خون بند بیاید، بعد از نیّت وضوی ار تماسی از آب بیرون بیاورد وضو صحیح است. و اگر فوراً مسح کرده خشك کند و سپس خون ببیند که شكّ کند چه موقع بیرون آمده فقط همان جای خون نجس است.

شرط هفتم- آنکه وقت برای وضو و نماز کافی باشد.

مسئله ۳۰۳- هرگاه وقت به‌قدری تنگ است که اگر وضو بگیرد، تمام نماز یا مقداری از آن بعد از وقت خوانده می‌شود، باید تیمّم کند ولی اگر برای وضو و تیمّم یك اندازه وقت لازم است، باید وضو بگیرد.

مسئله ۳۰۴- کسی که در تنگی وقت نماز باید تیمّم کند، اگر به قصد با وضو بودن یا برای کار مستحبی مثل خواندن قرآن وضو بگیرد، صحیح است بلکه اگر برای خواندن آن نماز هم وضو بگیرد؛ بطوری که در حال حاضر انگیزۀ او بر وضو گرفتن، فقط آن نماز باشد، وضویش صحیح است.

شرط هشتم- آنکه به قصد قربت- یعنی برای انجام فرمان خداوند عالم- وضو بگیرد. برای خنك شدن یا به قصد دیگری وضو باطل است.

مسئله ۳۰۵- لازم نیست نیّت وضو را به زبان بگوید یا از قلب خود بگذراند ولی باید

رساله توضیح المسائل، ص ۶۲

در تمام وضو متوجّه باشد که وضو می‌گیرد. بطوری که اگر از او بپرسند چه می‌کنی بگوید؛ وضو می‌گیرم.

شرط نهم- آنکه وضو را به ترتیبی که گفته شد بجا آورد- یعنی اوّل صورت، و بعد دست راست و بعد دست چپ را بشوید و بعد از آن سر و بعد پاها را مسح نماید- و باید پای چپ را پیش از پای راست مسح نکند و اگر به این ترتیب وضو نگیرد باطل است.

شرط دهم- آنکه کارهای وضو را پشت سر هم انجام دهد.

مسئله ۳۰۶- اگر بین کارهای وضو به‌قدری فاصله شود که وقتی می‌خواهد جایی را بشوید یا مسح کند؛ رطوبت همه جاهائی که پیش از آن شسته یا مسح کرده، خشك شده باشد، وضو باطل است و اگر فقط رطوبت یکی از

جاهائی که جلوتر شسته یا مسح کرده، خشك شده باشد مثلاً موقعی که می‌خواهد دست چپ را بشوید رطوبت دست راست یا رطوبت صورت خشك شده باشد، احتیاط مستحب آن است که به این وضو اکتفا نکند. ولی اقوی این است که وضو صحیح است.

مسئله ۳۰۷– اگر کارهای وضو را پشت سر هم بجا آورد ولی بواسطه گرمای هوا یا حرارت زیاد بدن و مانند اینها رطوبت خشك شود وضوی او صحیح است.

مسئله ۳۰۸– راه رفتن در بین وضو اشکال ندارد، پس اگر بعد از شستن صورت و دستها چند قدم راه برود و بعد سر و پا را مسح کند وضوی او صحیح است.

شرط یازدهم– آنکه شستن صورت و دستها و مسح سر و پاها را خود انسان انجام دهد. اگر دیگری او را وضو دهد، یا در دست کشیدن به صورت و دستها برای جریان آب و مسح سر و پاها به او کمك نماید، وضو باطل است.

مسئله ۳۰۹– کسی که نمی‌تواند وضو بگیرد باید نایب بگیرد، که او را وضو دهد. و چنانچه مزد هم بخواهد، در صورتی که بتواند باید بدهد. ولی باید خود او نیّت وضو کند و با دست خود مسح نماید، و اگر نمی‌تواند باید نایبش دست او را بگیرد و بجای مسح او بکشد، و اگر این هم ممکن نیست باید از دست او رطوبت بگیرد و با آن رطوبت، سر و پای او را مسح کند. و به احتیاط واجب تیمّم هم اضافه کند.

مسئله ۳۱۰– هر کدام از کارهای وضو را که می‌تواند به تنهایی انجام دهد، نباید در آن کمك بگیرد.

شرط دوازدهم– آنکه استعمال آب برای او مانعی نداشته باشد.

رساله توضیح المسائل، ص ۶۳

مسئله ۳۱۱– کسی که بترسد که اگر وضو بگیرد، مریض شود یا اگر آب را به مصرف وضو برساند به تشنگی خطرناکی دچار شود نباید وضو بگیرد و باید تیمّم کند و اگر وضو گرفت معصیت کرده احتیاطاً اکتفا به وضو نکند گرچه اقوی کفایت است. و اگر نداند که آب برای او ضرر دارد و وضو بگیرد و بعد بفهمد ضرر داشته، احتیاط آن است که علاوه بر وضو تیمّم نیز بنماید و اگر با آن وضو نماز را بجا آورده تیمّم نیز بنماید و نماز را اعاده کند و اگر بعد از وضویی که با جهل به ضرر گرفته ضرر رفع شد احتیاطاً دوباره وضو بگیرد. لیکن اظهر کفایت همان وضو است و احتیاجی به تیمّم و وضو جدید و اعاده نماز نمی‌باشد.

مسئله ۳۱۲– اگر رساندن آب به صورت و دستها به مقدار کمی که وضو با آن صحیح است ضرر ندارد و بیشتر از آن ضرر دارد، باید با همان مقدار وضو بگیرد.

شرط سیزدهم– آنکه در اعضای وضو مانعی از رسیدن آب نباشد.

مسئله ۳۱۳– اگر زیر ناخن چرك باشد، وضو اشکال ندارد ولی اگر ناخن را بگیرد، باید برای وضو آن چرك را برطرف کند، و نیز اگر ناخن بیشتر از معمول بلند باشد، به احتیاط واجب باید چرك زیر مقداری را که از معمول بلندتر است برطرف نماید.

مسئله ۳۱٤– اگر در صورت و دستها و جلوی سر و روی پاها بواسطه سوختن یا چیز دیگر برآمدگی پیدا شود، شستن و مسح روی آن کافی است و چنانچه سوراخ شود، رساندن آب به زیر پوست لازم نیست بلکه اگر پوست

يك قسمت آن كنده شود لازم نيست آب را به زير قسمتی كه كنده نشده برساند، ولی چنانچه پوستی كه كنده شده گاهی به بدن می‌چسبد و گاهی بلند می‌شود احتياطاً بايد آن را قطع كند يا آب را به زير آن برساند.

مسئله ٣١٥- اگر انسان شكّ كند كه به اعضای وضوی او چيزی چسبيده يا نه، چنانچه احتمال او در نظر مردم بجا باشد، مثل آنكه بعد از گلكاری شكّ كند گل بدست او چسبيده يا نه، بايد وارسی كند، يا به قدری دست بمالد كه اطمينان پيدا كند كه اگر بوده برطرف شده يا آب به زير آن رسيده است.

مسئله ٣١٦- جايی را كه بايد شست و مسح كرد هر قدر چرك باشد، اگر چرك آن مانع از رسيدن آب به بدن نباشد اشكال ندارد، و همچنين است اگر بعد از گچكاری و مانند آن چيز سفيدی كه جلوگيری از رسيدن آب به پوست نمی‌نمايد بردست بماند ولی اگر شكّ كند كه با بودن آنها آب به بدن می‌رسد يا نه، بايد آنها را برطرف كند.

رساله توضيح المسائل، ص ۶۴

مسئله ٣١٧- اگر پيش از وضو بداند كه در بعضی از اعضای وضو مانعی از رسيدن آب هست و بعد از وضو شكّ كند كه در موقع وضو آب را به آنجا رسانده يا نه، وضوی او صحيح است مگر اين‌كه يقين كند كه هنگام وضو از آن غافل بوده است.

مسئله ٣١٨- اگر در بعضی از اعضای وضو مانعی باشد كه گاهی آب به خودی خود زير آن می‌رسد و گاهی نمی‌رسد و انسان بعد از وضو شكّ كند كه آب زير آن رسيده يا نه، چنانچه بداند موقع وضو ملتفت رسيدن آب به زير آن نبوده، احتياط واجب آن است كه دوباره وضو بگيرد.

مسئله ٣١٩- اگر بعد از وضو چيزی كه مانع از رسيدن آب است در اعضای وضو ببيند و نداند موقع وضو بوده يا بعد پيدا شده، وضوی او صحيح است. ولی اگر بداند كه در وقت وضو ملتفت آن مانع نبوده، احتياط واجب آن است كه دوباره وضو بگيرد.

مسئله ٣٢٠- اگر بعد از وضو شكّ كند چيزی كه مانع رسيدن آب است در اعضای وضو بوده يا نه؛ و احتمال بدهد كه در وقت وضو ملتفت بوده و اگر مانعی بوده برطرف كرده وضويش صحيح است ولی اگر بداند كه وقت وضو ملتفت نبوده احتياط لازم آن است كه دوباره وضو بگيرد.

احكام وضو

مسئله ٣٢١- كسی كه در كارهای وضو و شرايط آن- مثل پاك بودن آب و غصبی نبودن آن- خيلی شكّ می‌كند، بايد به شكّ خود اعتنا نكند.

مسئله ٣٢٢- اگر كسی شكّ كند كه وضوی او باطل شده يا نه، بنا می‌گذارد كه وضوی او باقی است ولی اگر بعد از بول استبراء نكرده و وضو گرفته باشد و بعد از وضو رطوبتی از او بيرون آيد كه نداند بول است يا چيز ديگر وضوی او باطل است.

مسئله ٣٢٣- كسی كه شكّ دارد وضو گرفته يا نه، بايد وضو بگيرد.

مسئله ٣٢٤- كسی كه می‌داند وضو گرفته و حدثی هم از او سر زده، مثلاً بول كرده، اگر نداند كدام جلوتر بوده، چنانچه پيش از نماز است، بايد وضو بگيرد. و اگر در بين نماز است نماز را شكسته و با وضوی ديگر اعاده كند و

اگر بعد از نماز است و احتمال می‌دهد ملتفت بوده و برای آن نماز به نوعی تحصیل طهارت کرده، نمازی که خوانده صحیح است و برای نمازهای بعد باید وضو بگیرد و اگر ملتفت نبوده به احتیاط واجب نماز را اعاده کند.

رساله توضیح المسائل، ص ۶۵

مسئله ۳۲۵– اگر بعد از وضو یا در بین آن یقین کند که بعضی جاها را نشسته یا مسح نکرده است، چنانچه رطوبت جاهایی که پیش از آن است خشك شده، باید دوباره وضو بگیرد و اگر خشك نشده باید جایی را که فراموش کرده و آنچه بعد از آن است بشوید یا مسح کند و اگر در بین وضو در شستن یا مسح کردن جایی شكّ کند باید به همین دستور عمل کند.

مسئله ۳۲۶– اگر بعد از نماز شكّ کند که وضو گرفته یا نه، نماز او صحیح است ولی باید برای نمازهای بعد وضو بگیرد.

مسئله ۳۲۷– اگر در بین نماز شكّ کند که وضو گرفته یا نه، باید نماز را شکسته با وضوی دیگر آن را اعاده نماید.

مسئله ۳۲۸– اگر بعد از نماز شكّ کند، که پیش از نماز وضوی او باطل شده یا بعد از نماز، نمازی که خوانده صحیح است.

مسئله ۳۲۹– اگر انسان مرضی دارد که بول او قطره قطره می‌ریزد یا نمی تواند از بیرون آمدن غائط خودداری کند، چنانچه یقین دارد که از اوّل وقت نماز تا آخر آن به مقدار وضو گرفتن و نماز خواندن مهلت پیدا می کند، باید نماز را در وقتی که مهلت پیدا می کند بخواند و اگر مهلت او به مقدار کارهای واجب نماز است، باید در وقتی که مهلت دارد، فقط کارهای واجب نماز را بجا آورد و کارهای مستحب آن مانند اذان و اقامه و قنوت را ترك نماید.

مسئله ۳۳۰– اگر به مقدار وضو و نماز مهلت پیدا نمی‌کند و در بین نماز چند دفعه بول یا غائط از او خارج می‌شود، که اگر بخواهد بعد از هر دفعه وضو بگیرد سخت نیست در بیماری غائط باید ظرف آبی پهلوی خود بگذارد و هر وقت غائط از او خارج شد، فوراً وضو بگیرد و بقیه نماز را بخواند. و احتیاط واجب آن است که کسی که نمی تواند خود را از خارج شدن غائط؛ نگاه دارد و وضو در بین نماز موجب بهم خوردن موالات نماز می‌شود، همان نماز را دوباره با یك وضو بخواند و اگر در بین آن نماز وضوی او با تکرّر غائط باطل شد اعتنا نکند. ولی در مورد بیماری بول تکرار وضو در بین نماز لازم نیست و همان وضوی اوّل کافی است.

مسئله ۳۳۱– کسی که غائط طوری پی در پی از او خارج می‌شود که وضو گرفتن بعد از هر دفعه برای او سخت است، اگر بتواند مقداری از نماز را با وضو بخواند باید برای هر نماز یك وضو بگیرد.

رساله توضیح المسائل، ص ۶۶

مسئله ۳۳۲– کسی که غائط پی در پی از او خارج می‌شود اگر نتواند هیچ مقدار از نماز را با وضو بخواند، احتیاط واجب آن است که برای هر نماز یك وضو بگیرد. ولی در مورد بول می تواند با یك وضو دو نماز ظهر و عصر، یا مغرب و عشا را بدون فاصله با هم بخواند و اگر یقین کرد که بین دو نماز بول خارج شده به احتیاط واجب تجدید وضو کند.

مسئله ۳۳۳- اگرمرضی دارد که نمی‌تواند از خارج شدن باد جلوگیری کند باید به وظیفه کسانی که نمی‌توانند از بیرون آمدن غائط خودداری کنند عمل نماید.

مسئله ۳۳٤- کسی که بول یا غائط پی در پی از او خارج می‌شود، و باید برای هر نمازی وضو بگیرد و فوراً مشغول نماز شود برای بجا آوردن سجده و تشهّد فراموش شده و نماز احتیاط که باید بعد از نماز انجام داده، در صورتی که آنها را بعد از نماز فوراً بجا بیاورد، وضو گرفتن لازم نیست.

مسئله ۳۳۵- کسی که بول او قطره قطره می‌ریزد، باید برای نماز به وسیله کیسه‌ای که در آن پنبه یا چیز دیگری است که از رسیدن بول به جاهای دیگر جلوگیری می‌کند، خود را حفظ نماید، و احتیاط واجب آن است که پیش از هر نماز مخرج بول را که نجس شده آب بکشد و بین دو نماز هم اگر یقین دارد که بول بیرون آمده آب بکشد ولی اگر یقین به بیرون آمدن بول بین دو نماز ندارد لازم نیست و نیز کسی که نمی‌تواند از بیرون آمدن غائط خودداری کند چنانچه ممکن باشد باید به مقدار نماز از رسیدن غائط به جاهای دیگر جلوگیری نماید. و احتیاط واجب آن است که اگر مشقّت ندارد، برای هر نماز مخرج غائط را آب بکشد.

مسئله ۳۳٦- کسی که می‌تواند از بیرون آمدن بول و غائط خودداری کند در صورتی که ممکن باشد، باید به مقدار نماز از خارج شدن بول و غائط جلوگیری نماید اگر چه خرج داشته باشد. بلکه اگر مرض او به آسانی معالجه شود، واجب است که خود را معالجه نماید.

مسئله ۳۳۷- کسی که نمی‌تواند از بیرون آمدن بول و غائط خودداری کند، بعد از آنکه مرض او خوب شد، لازم نیست نمازهایی را که در وقت مرض مطابق وظیفه‌اش خوانده قضا نماید، ولی اگر در بین وقت نماز مرض او خوب شود، باید نمازی را که در آن وقت خوانده دوباره بخواند.

رساله توضیح المسائل، ص ۶۷

اعمالی که باید برای آنها وضو گرفت

مسئله ۳۳۸- برای شش عمل وضو گرفتن واجب است:

اوّل- برای نمازهای واجب غیر از نماز میّت.

دوّم- برای سجده و تشهّد فراموش شده، اگر بین آنها و نماز حدثی از او سرزده، مثلاً بول کرده باشد و احتیاط آن است که برای سجده سهو هم وضو بگیرد. گرچه اقوی عدم وجوب است.

سوّم- برای طواف واجب خانه کعبه.

چهارم- اگر نذر یا عهد کرده یا قسم خورده باشد که وضو بگیرد.

پنجم- اگر نذر کرده باشد که جایی از بدن خود را به خط قرآن برساند.

ششم- برای آب کشیدن قرآنی که نجس شده، یا بیرون آوردن آن از محلی که بودن قرآن در آنجا اهانت به قرآن باشد در صورتی که مجبور باشد؛ دست یا جای دیگر بدن خود را به خط قرآن برساند، ولی چنانچه معطل شدن به مقدار وضو بی‌احترامی به قرآن است؛ باید بدون این‌که وضو بگیرد فوراً تیمّم کند و قرآن را از آنجا بیرون آورد و اگر نجس شده آب بکشد.

مسئله ۳۳۹- مس نمودن خط قرآن- یعنی رساندن جایی از بدن به خط قرآن- برای کسی که وضو ندارد حرام است، و احتیاط مستحب آن است که موی خود را هم به خط قرآن نرساند. ولی اگر قرآن را به زبان فارسی یا به زبان دیگر ترجمه کنند مس آن اشکال ندارد.

مسئله ۳۴۰- جلوگیری بچه و دیوانه از مس خط قرآن واجب نیست، ولی اگر مس نمودن آنان بی‌احترامی به قرآن باشد، باید از آنان جلوگیری کنند.

مسئله ۳۴۱- کسی که وضو ندارد، حرام است اسم خداوند متعال را به هر لغت نوشته شده باشد، مس نماید. و همین‌طور است اسم مبارك پیغمبر (ص) و امامان و حضرت زهرا (علیهم السلام) اگر مس بدون وضو توهین باشد بلکه بنا به احتیاط واجب هر چند توهین نباشد.

مسئله ۳۴۲- اگر پیش از وقت نماز به قصد این‌که با طهارت باشد، وضو بگیرد یا غسل کند صحیح است. و نزدیك وقت نماز هم اگر به قصد مهیّا بودن برای نماز وضو بگیرد اشکال ندارد.

رساله توضیح المسائل، ص ۶۸

مسئله ۳۴۳- کسی که یقین دارد وقت داخل شده اگر نیّت وضوی واجب کند و بعد از وضو بفهمد وقت داخل نشده، وضوی او صحیح است.

مسئله ۳۴۴- مستحب است انسان برای نماز میّت و زیارت اهل قبور و رفتن به مسجد و حرم ائمه (علیهم السلام) وضو بگیرد و همچنین برای همراه داشتن قرآن و خواندن و نوشتن آن و نیز برای مس حاشیه قرآن و برای خوابیدن، وضو گرفتن مستحب است و نیز مستحب است کسی که وضو دارد، دوباره وضو بگیرد و اگر برای یکی از این کارها وضو بگیرد هر کاری را که باید با وضو انجام داد می‌تواند بجا آورد مثلاً می‌تواند با آن نماز بخواند.

چیزهایی که وضو را باطل می‌کند

مسئله ۳۴۵- هفت چیز وضو را باطل می‌کند: **اوّل**- بول **دوّم**- غائط **سوّم**- باد معده و روده که از مخرج غائط خارج شود **چهارم**- خوابی که بواسطه آن چشم نبیند و گوش نشنود، امّا اگر چشم نبیند ولی گوش بشنود، وضو باطل نمی‌شود **پنجم**- چیزهایی که عقل را از بین می‌برد: مانند دیوانگی و مستی و بیهوشی **ششم**- استحاضه زنان به تفصیلی که بعداً گفته می‌شود. **هفتم**- هر کاری که برای آن باید غسل کرد مانند جنابت و حیض و نفاس و همچنین مس میّت بنابر احتیاط واجب.

احکام وضوی جبیره‌ای

چیزی که با آن زخم و شکسته را می‌بندند و دوایی که روی زخم و مانند آن می‌گذارند **جبیره** نامیده می‌شود.

مسئله ۳۴۶- اگر در یکی از جاهای وضو زخم یا دمل یا شکستگی باشد چنانچه روی آن باز است و آب برای آن ضرر ندارد، باید تطهیر و بطور معمول وضو گرفت.

مسئله ۳۴۷- اگر زخم یا دمل یا شکستگی در صورت و دستها است و روی آن باز است و آب ریختن روی آن ضرر دارد چنانچه پاك است و کشیدن دست تر بر آن ضرر ندارد باید دست تر بر آن بکشد و اگر این مقدار هم ضرر دارد یا زخم نجس است و نمی‌شود آب کشید. باید اطراف زخم را بطوری که در وضو گفته شد از بالا به پائین بشوید.

و گذاردن پارچه روی زخم و دست بر آن کشیدن لازم نیست اگر چه بهتر است.

رساله توضیح المسائل، ص ۶۹

مسئله ۳٤۸– اگر زخم یا دمل یا شکستگی در جلوی سر یا روی پاها است و روی آن باز است؛ چنانچه طوری زیاد است که نتواند مسح کند. باید چیزی چون پلاستیك و یا پارچه پاکی روی آن بگذارد و روی پارچه را با تری آب وضو که در دست مانده مسح کند و بنابر احتیاط لازم تیمّم هم بنماید و اگر گذاشتن پارچه ممکن نباشد، مسح لازم نیست ولی باید بعد از وضو تیمّم نماید.

مسئله ۳٤۹– اگر روی دمل یا زخم یا شکستگی بسته باشد؛ چنانچه باز کردن آن ممکن است و پاك است و آب هم برای آن ضرر ندارد، باید باز کند و وضو بگیرد، چه زخم و مانند آن در صورت و دستها باشد، یا جلوی سر و روی پاها.

مسئله ۳۵۰– اگر زخم یا دمل یا شکستگی در صورت یا دستها باشد و بشود روی آن را باز کرد، چنانچه ریختن آب روی آن ضرر دارد و کشیدن دست تر ضرر ندارد کشیدن دست تر روی آن کافی است و پارچه گذاردن و دست روی آن کشیدن لازم نیست اگر چه احتیاطاً خوب است. اینها در صورتی است که محل پاك باشد.

مسئله ۳۵۱– اگر نمی‌شود روی زخم را باز کرد ولی زخم و چیزی که روی آن گذاشته، پاك است و رسانیدن آب به زخم ممکن است و ضرر هم ندارد؛ باید آب را به روی زخم برساند. و اگر زخم یا چیزی که روی آن گذاشته نجس است؛ چنانچه آب کشیدن آن و رساندن آب به روی زخم ممکن باشد، باید آن را آب بکشد و موقع وضو آب را به زخم برساند، و در صورتی که آب برای زخم ضرر دارد، یا آنکه رساندن آب به روی زخم ممکن نیست، یا زخم نجس است و نمی‌شود آن را آب کشید، باید اطراف زخم را بشوید و اگر جبیره پاك است، روی آن مسح کند و اگر جبیره نجس است، یا نمی‌شود روی آن را دست تر کشید مثلاً دوائی است که به دست می‌چسبد، بنا براحتیاط واجب پارچه پاکی را بطوری که به بستن و مانند آن جزء جبیره حساب شود، روی آن قرار دهد و دست تر روی آن بکشد، و اگر تمام محل تیمّم یا بعض آن بی‌مانع باشد احتیاطاً تیمّم هم بکند و اگر مواضع تیمّم پوشیده باشد وضوی جبیره‌ای کافی است و تیمّم جبیره‌ای لازم نیست. و در این مورد و تمام موارد مشابه اگر وضو گرفتن با جبیره و حفظ طهارت محل خیلی سخت و دشوار است وضو لازم نیست و تیمّم کفایت می‌کند.

مسئله ۳۵۲– اگر جبیره تمام صورت یا تمام یکی از دستها یا تمام هر دو دست را گرفته باشد، باید وضوی جبیره‌ای بگیرد و بنابر احتیاط واجب اگر تمام یا بعض مواضع تیمّم پوشیده نیست تیمّم هم بنماید.

رساله توضیح المسائل، ص ۷۰

مسئله ۳۵۳– اگر جبیره تمام اعضای وضو را گرفته باشد، بنابر احتیاط واجب باید وضوی جبیره‌ای بگیرد و تیمّم هم بنماید.

مسئله ۳۵٤– کسی که در کف دست و انگشتها جبیره دارد و در موقع وضو دست روی آن کشیده است، باید سر و پاها را با همان رطوبت مسح کند. و اگر رطوبت ندارد از جاهای دیگر به ترتیبی که پیش از این گفتیم بگیرد.

مسئله ۳۵۵– اگر جبیره تمام پهنای روی پا را گرفته ولی مقداری از طرف انگشتان و مقداری از طرف بالای پا باز است، باید جاهائی که باز است روی پا را و جایی که جبیره است روی جبیره را مسح کند.

مسئله ٣٥٦– اگر در صورت یا دستها چند جبیره باشد؛ باید بین آنها را بشوید و اگر جبیره‌ها در سر یا روی پاها باشد، باید بین آنها را مسح کند و در جاهایی که جبیره است باید به دستور جبیره عمل نماید.

مسئله ۳۵۷– اگر جبیره بیشتر از معمول اطراف زخم را گرفته و برداشتن آن ممکن نیست، باید به دستور جبیره عمل کند و بنابر احتیاط واجب تیمّم هم بنماید، و اگر برداشتن جبیره ممکن است باید جبیره را بردارد، آنگاه اگر زخم در صورت و دستها است اطراف آن را بشوید و اگر در سر یا روی پاها است اطراف آن را مسح کند و برای جای زخم به دستور جبیره عمل نماید.

مسئله ۳۵۸– اگر در جای وضو زخم و جراحت و شکستگی نیست ولی به جهت دیگری آب برای آن ضرر دارد، باید تیمّم کند و احتیاط مستحب آن است که وضوی جبیره‌ای هم بگیرد.

مسئله ۳۵۹– اگر جایی از اعضای وضو را رگ زده است و نمی‌تواند آن را آب بکشد یا آب برای آن ضرر دارد؛ باید به دستور جبیره عمل کند.

مسئله ٣٦٠– اگر در جای وضو یا غسل، چیزی چسبیده است که برداشتن آن ممکن نیست، یا به قدری مشقّت دارد که نمی‌شود تحمل کرد، باید به دستور جبیره عمل کند و خود آن چیز بجای پارچه جبیره حساب می‌شود و بنابر احتیاط واجب اگر تمام یا بعض محل تیمّم بی‌مانع باشد تیمّم هم بنماید.

مسئله ٣٦١– غسل جبیره‌ای مثل وضوی جبیره‌ای است، و اگر ارتماسی هم بجا آورده شود صحیح است اگر چه ترتیبی بهتر است.

رساله توضیح المسائل، ص ٧١

مسئله ٣٦٢– کسی که وظیفه او تیمّم است اگر در بعضی از جاهای تیمّم او زخم یا دمل یا شکستگی باشد، باید به دستور وضوی جبیره‌ای، تیمّم جبیره‌ای نماید.

مسئله ٣٦٣– کسی که باید با وضو یا غسل جبیره‌ای نماز بخواند، چنانچه بداند که تا آخر وقت عذر او برطرف نمی‌شود، می‌تواند در اوّل وقت نماز بخواند، ولی اگر امید دارد که تا آخر وقت عذر او برطرف شود، احتیاط واجب آن است که صبر کند و اگر عذر او برطرف نشد در آخر وقت نماز را با وضو یا غسل جبیره‌ای بجا آورد. و اگر صبر نکرده با جبیره انجام داد و سپس پیش از تمام شدن وقت عذرش برطرف شد به احتیاط واجب اعاده کند.

مسئله ٣٦٤– اگر انسان برای ناراحتی که در چشم او است روی چشم خود را بچسباند، باید وضو و غسل را جبیره‌ای انجام دهد و احتیاط آن است که تیمّم هم بنماید.

مسئله ٣٦٥– کسی که نمی‌داند وظیفه‌اش تیمّم است یا وضوی جبیره‌ای بنابر احتیاط واجب باید هر دو را بجا آورد.

مسئله ٣٦٦– نمازهایی را که انسان با وضوی جبیره‌ای خوانده صحیح است، ولی پس از آنکه عذرش برطرف شد و هنوز وضوی جبیره‌ای باطل نشده است، برای نمازهای بعد بنابر احتیاط لازم باید وضو بگیرد.

رساله توضیح المسائل، ص ۷۲

احکام غسل

غسل‌های واجب

غسل‌های واجب هفت است: **اوّل**- غسل جنابت. **دوّم**- غسل حیض. **سوّم**- غسل نفاس. **چهارم**- غسل استحاضه. **پنجم**- غسل مس میّت. **ششم**- غسل میّت. **هفتم**- غسلیکه بواسطه نذر و قسم و مانند اینها واجب می‌شود.

احکام جنابت

مسئله ۳٦٧- به دو چیز انسان جنب می‌شود: **اوّل**- جماع. **دوّم**- بیرون آمدن منی، چه در خواب باشد یا بیداری، کم باشد یا زیاد، با شهوت باشد یا بی‌شهوت؛ با اختیار باشد یا بی‌اختیار.

مسئله ۳٦٨- اگر رطوبتی از انسان خارج شود و نداند منی است یا بول یا غیر اینها، چنانچه با شهوت و جستن بیرون آمده و بعد از بیرون آمدن آن، بدن سست شده، آن رطوبت حکم منی را دارد و اگر هیچ یك از این نشانه‌ها را نداشته باشد، حکم منی ندارد مگر آنکه علم یا اطمینان پیدا کند که منی بوده است و در مریض و نیز در زن لازم نیست، با جستن بیرون آمده باشد، بلکه اگرفقط با شهوت بیرون آید در حکم منی است.

مسئله ۳٦٩- اگر فرض شود مردی که مریض نیست آبی با جستن بیرون آید و نداند که با شهوت بوده یا نه، یا بعد از بیرون آمدن، بدن سست شده یا نه، چنانچه پیش از بیرون آمدن آن آب، وضو داشته احتیاط مستحب آن است که غسل کند و وضو لازم نیست و اگر وضو نداشته غسل واجب نیست و احتیاط مستحب است، و واجب است وضو بگیرد و اگر

رساله توضیح المسائل، ص ۷۳

بداند آنچه خارج شده یا بول است یا منی و قبلاً وضو داشته باشد جمع بین غسل و وضو نماید و اگر وضو نداشته غسل لازم نیست و وضو کافی است. و همین‌طور است اگر یکی دیگر از سه نشانه منی را داشته باشد و آن دو نشانه دیگر را نداشته باشد.

مسئله ۳۷۰- مستحب است انسان بعد از بیرون آمدن منی بول کند. و اگر بول نکند و بعد از غسل رطوبتی از او بیرون آید، که نداند منی است یا رطوبت دیگر، حکم منی را دارد.

مسئله ۳۷۱- اگر انسان جماع کند و به اندازه ختنه‌گاه یا بیشتر داخل شود- در زن باشد یا در مرد، در قُبُل باشد یا در دُبُر، بالغ باشند یا نابالغ- هر دو جنب می‌شوند. اگر چه منی هم بیرون نیاید.

مسئله ۳۷۲- اگر شكّ کند که به مقدار ختنه‌گاه داخل شده یا نه، غسل بر او واجب نیست.

مسئله ۳۷۳- اگر نعوذ بالله حیوانی را وطی کند، یعنی با او نزدیکی نماید و منی از او بیرون آید غسل تنها کافی است و اگر منی بیرون نیاید، چنانچه پیش از وطی وضو داشته باز هم غسل تنها کافی است و اگر وضو نداشته احتیاط واجب آن است که غسل کند و وضو هم بگیرد و همین‌طور اگر نداند وضو داشته یا نه.

مسئله ۳۷٤- اگر منی از جای خود حرکت کند و بیرون نیاید، یا انسان شكّ کند که منی از او بیرون آمده یا نه، غسل بر او واجب نیست.

مسئله ۳۷۵- کسی که نمی تواند غسل کند ولی تیمّم برایش ممکن است، بعد از داخل شدن وقت نماز هم می تواند با عیال خود نزدیکی کند.

مسئله ٣٧٦- اگر در لباس خود منی ببیند و بداند که از خود او است و برای آن غسل نکرده، باید غسل کند و نمازهایی را که یقین دارد بعد از بیرون آمدن منی خوانده قضا کند، ولی نمازهایی را که احتمال می‌دهد، پیش از بیرون آمدن آن منی خوانده، لازم نیست قضا نماید.

اعمالی که بر جنب حرام است

مسئله ۳۷۷- پنج عمل بر جنب حرام است: اوّل- رساندن جایی از بدن به خط قرآن، یا به اسم خدا و پیغمبران و ائمه (علیهم السلام)، و حضرت زهرا (علیها السلام)، بطوری که در وضو گفته شد. دوّم- رفتن در مسجد الحرام و مسجد پیغمبر (ص) اگر چه از یك در داخل و از در دیگر خارج شود. سوّم- توقّف در مساجد دیگر، ولی اگر از یك در داخل و از در دیگر خارج

رساله توضیح المسائل، ص ۷۴

شود، یا برای برداشتن چیزی برود مانعی ندارد و احتیاط واجب نرفتن در حرم ائمه (علیهم السلام) است اگر چه از یك در وارد و از در دیگر خارج شود. چهارم- گذاشتن چیزی در مسجد حتّی باید بنابر احتیاط لازم از خارج هم چیزی در مسجد نگذارد. پنجم- خواندن آیه‌ای که سجده واجب دارد و آن در چهار سوره است: اوّل- سوره سی و دوّم قرآن (الم تنزیل) دوّم- سوره چهل و یکم (حم سجده) سوّم- سوره پنجاه و سوّم (والنجم) چهارم- سوره نود و ششم (اقرأ) و اگر یك حرف از این چهار آیه را هم بخواند حرام است و احتیاط مستحب آن است که آیات دیگر سوره سجده‌دار را نیز نخواند.

اعمالی که بر جنب مکروه است

مسئله ۳۷۸- نُه عمل بر جنب مکروه است: اوّل و دوّم- خوردن و آشامیدن، ولی اگر وضو بگیرد یا دستها را بشوید مکروه نیست. سوّم- خواندن بیشتر از هفت آیه از سوره‌هائی که سجده واجب ندارد. چهارم- رساندن جایی از بدن به جلد و حاشیه و بین خطهای قرآن. پنجم- همراه داشتن قرآن. ششم- خوابیدن. ولی اگر وضو بگیرد یا بواسطه نداشتن آب، تیمّم بدل از غسل کند مکروه نیست. هفتم- خضاب کردن به حنا و مانند آن. هشتم- مالیدن روغن به بدن. نهم- جماع کردن، بعد از آنکه محتلم شده یعنی در خواب از او منی بیرون آمده است.

غسل جنابت

مسئله ۳۷۹- لازم نیست در وقت غسل، نیّت کند که غسل واجب یا مستحب می‌کنم و اگر فقط به قصد اطاعت- یعنی: برای انجام فرمان خداوند- غسل کند کافی است. البتّه غسل جنابت به خودی خود مستحب است و برای انجام نماز واجب و مانند آن واجب می‌شود ولی برای نماز میّت و سجده شکر و همچنین سجده‌های واجب قرآن واجب نیست پس اگر آیه سجده را خواند باید فوراً سجده کند و حال جنابت مبطل آن نمی‌باشد.

مسئله ۳۸۰- اگر یقین کند وقت نماز شده و نیّت غسل واجب کند بعد معلوم شود که پیش از وقت غسل کرده، غسل او صحیح است.

مسئله ۳۸۱- غسل را- چه واجب باشد و چه مستحب- به دو قسم می‌شود انجام داد: ترتیبی و ارتماسی.

رساله توضیح المسائل، ص ۷۵

غسل ترتیبی

مسئله ۳۸۲- در غسل ترتیبی باید به نیّت غسل، اوّل سر و گردن؛ بعد طرف راست، بعد طرف چپ بدن را بشوید. و اگر عمداً یا از روی فراموشی یا بواسطه ندانستن مسئله، به این ترتیب عمل نکند، غسل او باطل است.

مسئله ۳۸۳- نصف ناف و نصف عورت را باید با طرف راست بدن و نصف دیگر را با طرف چپ بشوید، بلکه بهتر است تمام ناف و عورت با هر دو طرف شسته شود در کر و جاری و زیر دوش و مانند اینها هم که آب همه جا را می‌گیرد با نیّت و قصد معیّن می‌کند.

مسئله ۳۸٤- برای آنکه یقین کند هر سه قسمت- یعنی: سر و گردن و طرف راست و طرف چپ- را کاملاً غسل داده، باید هر قسمتی را که می‌شوید مقداری از قسمتهای دیگر را هم با آن قسمت بشوید. بلکه احتیاط آن است که تمام طرف راست گردن را با طرف راست بدن و تمام طرف چپ گردن را با طرف چپ بدن، بشوید.

مسئله ۳۸۵- اگر بعد از غسل بفهمد جایی از بدن را نشسته و نداند کجای بدن است باید دوباره غسل کند.

مسئله ۳۸٦- اگر بعد از غسل بفهمد مقداری از بدن را نشسته، چنانچه از طرف چپ باشد، شستن همان مقدار کافی است. و اگر از طرف راست باشد، باید بعد از شستن آن مقدار؛ دوباره طرف چپ را بشوید. و اگر از سر و گردن باشد باید بعد از شستن آن مقدار، دوباره طرف راست و بعد طرف چپ را بشوید.

مسئله ۳۸۷- اگر پیش از تمام شدن غسل، در شستن مقداری از طرف چپ شكّ كند؛ شستن همان مقدار کافی است، ولی اگر در شستن مقداری از طرف راست یا سر و گردن شكّ كند، اعتنا نکند چنانکه اگر بعد از تمام شدن طرف چپ شكّ كند که یکی از اعضای سابق یا مقداری از آن را شسته یا نه، به آن شكّ اعتنا نکند.

غسل ارتماسی

مسئله ۳۸۸- در غسل ارتماسی بهتر است که آب در يك آن تمام بدن را بگیرد، پس اگر به نیّت غسل ارتماسی در آب فرو رود، چنانچه پای او روی زمین باشد، باید از زمین بلند کند. ولی اگر فرو رفتن تدریجی در آب را به نیّت غسل انجام دهد نیز صحیح می‌باشد بنابراین اگر هنگام فرو رفتن باقی بدن کف پا روی زمین باشد اشکال ندارد.

رساله توضیح المسائل، ص ۷۶

مسئله ۳۸۹- در غسل ارتماسی لازم نیست موقعی نیّت کند که مقداری از بدن بیرون آب باشد بلکه اگر در حالی که تمام بدن زیر آب باشد، نیّت کند و بدن را حرکت دهد، کافی است.

مسئله ۳۹۰- اگر بعد از غسل ارتماسی بفهمد به مقداری از بدن آب نرسیده چه جای آن را بداند یا نداند، باید دوباره غسل کند.

مسئله ۳۹۱- اگر برای غسل ترتیبی وقت ندارد ولی برای ارتماسی وقت دارد، باید غسل ارتماسی کند.

مسئله ۳۹۲- کسی که روزه واجب گرفته یا برای حج یا عمره احرام بسته نباید غسل ارتماسی کند و اگر عمداً انجام

داد بنا به احتیاط مستحب حکم به بطلان می‌شود. اقوی صحّت غسل می‌باشد ولی اگر از روی فراموشی غسل ارتماسی کند صحیح است.

احکام غسل کردن

مسئله ۳۹۳- در غسل ارتماسی باید تمام بدن پاك باشد ولی در غسل ترتیبی پاك بودن تمام بدن لازم نیست و اگر تمام بدن نجس باشد و هر قسمتی را پیش از غسل دادن آن قسمت آب بکشد کافی است.

مسئله ۳۹٤- گذشت که عرق جنب از حرام نجس نیست، ولی بنابر قول به نجاست آن کسی که از حرام جنب شده و اگر بخواهد با آب گرم غسل کند عرق می‌کند، باید با آب سرد غسل کند و اگر آب سرد پیدا نکند یا برای او ضرر داشته باشد، باید بعد از آنکه تمام بدن زیر آب گرم رفت نیّت غسل ترتیبی کند و به نیّت سرو گردن بدن را حرکت دهد بعد یك مرتبه به نیّت طرف راست و مرتبه دیگر به نیّت طرف چپ، بدن را حرکت دهد، غسل او صحیح است. بهتر است بنابر قول به نجاست، غسل ارتماسی نماید.

مسئله ۳۹۵- اگر در غسل به اندازه سر مویی از بدن نشسته بماند، غسل باطل است ولی شستن جاهایی از بدن که دیده نمی‌شود، مثل توی گوش و بینی واجب نیست.

مسئله ۳۹٦- جایی را که شكّ دارد از ظاهر بدن است یا از باطن آن، بنابر احتیاط واجب باید بشوید.

مسئله ۳۹۷- اگر سوراخ جای گوشواره و مانند آن به قدری گشاد باشد که داخل آن دیده شود، باید آن را شست و اگر دیده نشود، شستن داخل آن لازم نیست.

رساله توضیح المسائل، ص ۷۷

مسئله ۳۹۸- چیزی را که مانع رسیدن آب به بدن است، باید برطرف کند و اگر پیش از آنکه یقین کند، برطرف شده غسل نماید، غسل او باطل است.

مسئله ۳۹۹- اگر موقع غسل شكّ کند، چیزی که مانع از رسیدن آب باشد در بدن او هست یا نه؛ باید وارسی کند تا مطمئن شود که مانعی نیست.

مسئله ٤۰۰- در غسل باید، موهای کوتاهی را که جزء بدن حساب می‌شود، بشوید و شستن موهای بلند واجب نیست، بلکه اگر آب را طوری به پوست برساند که آنها تر نشود، غسل صحیح است ولی اگر رساندن آب به پوست، بدون شستن آنها ممکن نباشد، باید آنها را بشوید که آب به بدن برسد.

مسئله ٤۰۱- تمام شرطهایی که برای صحیح بودن وضو گفته شد. مثل: پاك بودن آب و غصبی نبودن آن، در صحیح بودن غسل هم شرط است، ولی در غسل لازم نیست بدن را از بالا به پائین بشوید و نیز در غسل ترتیبی لازم نیست؛ بعد از شستن هر قسمت، فوراً قسمت دیگر را بشوید، بلکه اگر بعد از شستن سر و گردن مقداری صبر کند و بعد طرف راست را بشوید و بعد از مدتی طرف چپ را بشوید اشکال ندارد، ولی کسی که نمی‌تواند از بیرون آمدن بول و غائط خوداری کند اگر در تمام وقت نماز فقط به اندازه‌ای که غسل کند و نماز بخواند بول و غائط از او بیرون نمی‌آید، باید هر قسمت را فوراً بعد از قسمت دیگر غسل دهد و بعد از غسل هم فوراً نماز بخواند. و همچنین است حکم مستحاضه که بعداً گفته می‌شود.

مسئله ٤٠٢- کسی که قصد دارد پول حمّامی را ندهد یا بدون این‌که بداند حمّامی راضی است یا نه، بخواهد نسیه بگذارد، اگر چه بعد حمّامی را راضی کند، غسل او باطل است مگر این‌که از راضی نبودن حمّامی غافل باشد و قربة الی الله غسل کند که در این صورت غسل صحیح است و ضامن اجرة المثل است.

مسئله ٤٠٣- اگر حمّامی راضی باشد که پول حمّام نسیه بماند ولی کسی که غسل می‌کند، قصدش این باشد که طلب او را ندهد، یا از مال حرام بدهد، غسل او اشکال دارد مگر این‌که بداند، حمّامی با این وصف هم راضی به غسل هست یا با غفلت از راضی بودن حمّامی غسل کند که در هر دو صورت غسل صحیح است.

مسئله ٤٠٤- اگر بخواهد، پول حرام یا پولی که خمس آن را نداده، به حمّامی بدهد غسل او باطل است ولی اگر یقین دارد که حمّامی با این وصف راضی به غسل است یا با غفلت از رضایت حمّامی غسل کند، غسلش صحیح است.

رساله توضیح المسائل، ص ۷۸

مسئله ٤٠٥- اگر کسی در موقع غسل بیش از حدّ متعارف آب مصرف نماید و شكّ داشته باشد که آیا حمّامی راضی است یا نه؛ غسل او باطل است مگر این‌که پیش از غسل از حمّامی اذن بگیرد.

مسئله ٤٠٦- اگر شكّ کند که غسل کرده یا نه، باید غسل کند ولی اگر بعد از غسل شكّ کند، که غسل او درست بوده یا نه، لازم نیست دوباره غسل نماید.

مسئله ٤٠٧- اگر در بین غسل، حدث اصغر از او سر بزند مثلاً بول کند، غسلش باطل نمی‌شود و می‌تواند غسل را تمام نماید و بعد، وضو بگیرد، و بهتر آن است که غسل را احتیاطاً از سر بگیرد به قصد ما فی الذّمه، اعم است از اتمام یا اعاده، لکن وضو بعد از غسل در این صورت وضو هم واجب است.

مسئله ٤٠٨- اگر به خیال این‌که به اندازه غسل و نماز وقت دارد، برای خصوص آن نماز غسل کند گرچه معلوم شود که به اندازه غسل وقت نداشته، غسل او صحیح است.

مسئله ٤٠٩- کسی که جنب شده اگر شكّ کند غسل کرده یا نه، نمازهایی را که خوانده صحیح است ولی برای نمازهای بعد، باید غسل کند.

مسئله ٤١٠- کسی که چند غسل بر او واجب است، می‌تواند به نیّت همه آنها یك غسل بجا آورد، یا آنها را جدا جدا انجام دهد ولی اگر در بین آنها؛ غسل جنابت باشد و به قصد آن غسل کند؛ غسل‌های دیگر ساقط می‌شود ولی بهتر بلکه احتیاط واجب است که هر چند به اجمال آنها را نیّت کند مثل این‌که در نظر بگیرد برای جنابت و هر غسل واجب یا مستحب دیگری که بعهده‌اش باشد.

مسئله ٤١١- اگر بر جایی از بدن؛ آیه قرآن یا اسم خداوند متعال، نوشته شده باشد؛ بنابر احتیاط واجب- اگر ممکن است- باید آن را از بین ببرد؛ و اگر ممکن نیست باید وضو و غسل را ارتماسی انجام دهد؛ و چنانچه بخواهد وضو یا غسل را ترتیبی بجا آورد؛ باید آب را طوری به بدن برساند که دست او به نوشته نرسد.

مسئله ٤١٢- کسی که غسل جنابت کرده، نباید برای نماز وضو بگیرد ولی با غسل‌های دیگر به احتیاط واجب نمی‌شود نماز خواند و باید وضو هم گرفت.

رساله توضیح المسائل، ص ۷۹

استحاضه

یکی از خونهایی که از زن خارج می‌شود خون استحاضه است و زن را در موقع دیدن خون استحاضه، مستحاضه می‌گویند.

مسئله ٤١٣- خون استحاضه در بیشتر اوقات، زرد رنگ و سرد است و بدون فشار و سوزش بیرون می‌آید و غلیظ هم نیست، ولی ممکن است گاهی سیاه یا سرخ و گرم و غلیظ باشد و با فشار و سوزش، بیرون آید.

مسئله ٤١٤- استحاضه سه قسم است: **قلیله** و **متوسّطه** و **کثیره**. استحاضه قلیله آن است، که خون، فقط روی پنبه‌ای را که داخل فرج می‌نماید آلوده کند و در آن فرو نرود. استحاضه متوسّطه آن است، که خون در پنبه فرو رود، اگر چه در یك گوشه آن باشد، ولی از پنبه به دستمالی که معمولاً برای جلوگیری از خون می‌بندند، نرسد. استحاضه کثیره آن است، که خون پنبه را بگیرد و به دستمال هم برسد.

احکام استحاضه

مسئله ٤١٥- در استحاضه قلیله باید برای هر نماز یك وضو بگیرد، و پنبه را عوض یا تطهیر کند، و ظاهر فرج را- اگر خون به آن رسیده- آب بکشد.

مسئله ٤١٦- در استحاضه متوسّطه باید برای نماز صبح غسل کند، و تا صبح دیگر برای هر نماز؛ کارهای استحاضه قلیله را که در مسئله پیش گفته شد، انجام دهد. و اگر عمداً یا از روی فراموشی برای نماز صبح غسل نکند، باید برای نماز ظهر و عصر غسل کند، و اگر برای نماز ظهر و عصر غسل نکند، باید پیش از نماز مغرب و عشا غسل نماید؛ چه آنکه خون بیاید یا قطع شده باشد.

مسئله ٤١٧- در استحاضه کثیره، علاوه بر کارهای استحاضه متوسّطه که در مسئله پیش گفته شد، باید برای هر نماز، دستمال را عوض کند، یا آب بکشد و یك غسل برای نماز ظهر و عصر و یکی برای نماز مغرب و عشا بجا آورد، و بین نماز ظهر و عصر فاصله نیندازد، و اگر فاصله بیندازد، باید برای نماز عصر دوباره غسل کند، و نیز اگر بین نماز مغرب و عشا فاصله بیندازد، باید برای نماز عشا دوباره غسل کند، و چون وجوب وضو در استحاضه کثیره محلّ تأمّل است، احتیاط آن است که پیش از غسل، به قصد رجاء، وضو

رساله توضیح المسائل، ص ۸۰

بگیرد، و در میان نماز ظهر و عصر و نماز مغرب و عشا- اگر جمع بین آنها می‌نماید- گرفتن وضو برای مستحاضه کثیره، خلاف احتیاط است، مگر در حال گفتن اقامه نماز دوّم که با جمع عرفی منافی نباشد. و در همه موارد تکرار غسل اگر برایش مشقّت زیاد دارد تیمّم کفایت می‌کند.

مسئله ٤١٨- اگر خون استحاضه پیش از وقت نماز بیاید و بعد قطع شود، چنانچه برای آن خون؛ وضو و غسل بجا نیاورده باشد، باید در موقع نماز، وضو و غسل را بجا آورد.

مسئله ٤١٩- مستحاضه متوسّطه که باید وضو بگیرد و غسل کند، هر کدام را اوّل بجا آورد صحیح است، و

مستحاضه کثیره چنانچه گذشت، احوط آن است که پیش از غسل، وضو بگیرد.

مسئله ٤٢٠- اگر استحاضه قلیله بعد از نماز صبح متوسّطه شود، باید برای نماز ظهر و عصر غسل کند، و اگر بعد از نماز ظهر و عصر متوسّطه شود، باید برای نماز مغرب و عشا غسل نماید.

مسئله ٤٢١- اگر استحاضه قلیله یا متوسّطه بعد از نماز صبح، کثیره شود، باید برای نماز ظهر و عصر یك غسل و برای نماز مغرب و عشا غسل دیگری بجا آورد، و اگر بعد از نماز ظهر و عصر کثیره شود، باید برای نماز مغرب و عشا غسل نماید.

مسئله ٤٢٢- مستحاضه کثیره یا متوسّطه، اگر پیش از داخل شدن وقت نماز برای نماز غسل کند، غسل او باطل است، بلکه احتیاط لازم آن است که میان غسل و نماز فاصله نیندازد مگر به خواندن نافله همان نماز. حتّی اگر برای نماز شب غسل کند، بنا به احتیاط واجب پس از داخل شدن صبح دوباره غسل را انجام دهد.

مسئله ٤٢٣- مستحاضه قلیله و متوسّطه، برای هر نماز- چه واجب و چه مستحب- باید وضو بگیرد، و نیز اگر بخواهد نمازی را که خوانده احتیاطاً دوباره بخواند، یا بخواهد نمازی را که تنها خوانده است، دوباره با جماعت بخواند، باید تمام کارهایی را که برای مستحاضه گفته شد، انجام دهد. ولی برای خواندن نماز احتیاط و سجده فراموش شده و تشهّد فراموش شده و سجده سهو، اگر آنها را بعد از نماز فوراً بجا آورد، لازم نیست کارهای مستحاضه را انجام دهد.

مسئله ٤٢٤- مستحاضه بعد از آنکه خونش قطع شد، فقط برای نماز اوّلی که می‌خواند؛ باید کارهای مستحاضه را انجام دهد، و برای نمازهای بعد لازم نیست.

رساله توضیح المسائل، ص ۸۱

مسئله ٤٢٥- اگر نداند استحاضه او چه قسم است، موقعی که می‌خواهد نماز بخواند، باید مقداری پنبه داخل فرج نماید و کمی صبر کند و بیرون آورد، و بعد از آنکه فهمید استحاضه او کدام یك از آن سه قسم است، کارهایی را که برای آن قسم دستور داده شده انجام دهد؛ ولی اگر بداند تا وقتی که می‌خواهد نماز بخواند استحاضه، او تغییر نمی‌کند، پیش از داخل شدن وقت هم می‌تواند خود را وارسی نماید.

مسئله ٤٢٦- مستحاضه اگر پیش از آنکه خود را وارسی کند، مشغول نماز شود، چنانچه قصد قربت داشته و به وظیفه خود عمل کرده- مثلاً: استحاضه‌اش قلیله بوده و به وظیفه استحاضه قلیله عمل نموده- نماز او صحیح است و اگر قصد قربت نداشته، یا عمل او مطابق وظیفه‌اش نبوده- مثل آنکه؛ استحاضه او متوسّطه بوده و به وظیفه قلیله رفتار کرده- نماز او باطل است.

مسئله ٤٢٧- مستحاضه اگر نتواند خود را وارسی نماید که متوسّطه یا قلیله یا کثیره است، می‌تواند فقط به آنچه وظیفه قطعی او است عمل کند و فی‌المثل در مورد شكّ بین قلیله و متوسّطه به وظیفه قلیله عمل کند، لیکن بهتر است به وظیفه بیشتر و به نحوی عمل کند که یقین به برائت ذمّه، حاصل کند. مثلاً در شكّ میان قلیله و متوسّطه یا متوسّطه و کثیره، عمل به وظیفه هر دو نماید و در شكّ بین هر سه قسم، عمل به وظیفه هر سه قسم نماید. البتّه اگر بداند سابقاً کدام یك از آن سه قسم بوده؛ می‌تواند فقط به وظیفه همان قسم رفتار نماید.

مسئله ٤٢٨– اگر خون استحاضه در باطن باشد و از محلّ خود خارج نشده باشد، وضو و غسل باطل نمی‌شود و وظیفه‌ای نمی‌آورد و اگر بیرون بیاید– هر چند کم باشد– یا از محل خود خارج شده و به محلّی رسیده باشد که اگر پنبه داخل کند، آلوده به خون می‌شود، باید به وظایفی که گفته شد، عمل کند.

مسئله ٤٢٩– مستحاضه اگر بعد از نماز، خود را وارسی کند و خون نبیند، اگر چه بداند دوباره خون می‌آید، با وضویی که دارد می تواند نماز بخواند.

مسئله ٤٣٠– مستحاضه تا وقتی اطمینان دارد خون بیرون نمی‌آید؛ می تواند خواندن نماز را تأخیر بیندازد.

مسئله ٤٣١– اگر مستحاضه بداند که پیش از گذشتن وقت نماز، بکلّی پاك می‌شود یا به اندازه خواندن نماز خون بند می‌آید، به احتیاط واجب باید صبر کند و نماز را در وقتی که پاك است، بخواند.

رساله توضیح المسائل، ص ۸۲

مسئله ٤٣٢– اگر بعد از وضو و غسل، خون در ظاهر قطع شود و مستحاضه بداند که اگر نماز را تأخیر بیندازد، به مقداری که وضو و غسل و نماز را بجا آورد، بکلّی پاك می‌شود، به احتیاط واجب باید نماز را تأخیر بیندازد، و موقعی که بکلّی پاك شد، دوباره وضو و غسل را بجا آورد و نماز را بخواند. و اگر وقت نماز تنگ شد، لازم نیست وضو و غسل را دوباره بجا آورد، بلکه اگر وقت تیمّم دارد، بجای هر یك از وضو و غسل، تیمّم کند و برای نمازهای بعد، غسل و وضو بجا آورد، و اگر وقت تیمّم هم ندارد، به همین حال نماز بخواند و بعد با غسل و وضو آن را قضا کند.

مسئله ٤٣٣– مستحاضه کثیره و متوسّطه وقتی بکلّی از خون پاك شد، باید غسل کند. ولی اگر بداند از وقتی که برای نماز پیش مشغول غسل شده، دیگر خون نیامده، لازم نیست دوباره غسل نماید.

مسئله ٤٣٤– مستحاضه قلیله بعد از وضو، و مستحاضه کثیره و متوسّطه بعد از غسل و وضو، باید فوراً مشغول نماز شود، ولی گفتن اذان و اقامه و خواندن دعاهای پیش از تکبیر نماز اشکال ندارد، و در نماز هم می تواند کارهای مستحب– مثل قنوت و غیر آن را بجا آورد.

مسئله ٤٣٥– مستحاضه اگر بین غسل و نماز فاصله بیندازد و خون ببیند، باید دوباره غسل کند و بلافاصله مشغول نماز شود.

مسئله ٤٣٦– اگر خون استحاضه جریان دارد و قطع نمی‌شود، چنانچه برای او ضرر ندارد، باید پیش از غسل و بعد از آن به وسیله پنبه از بیرون آمدن خون جلوگیری نماید، و اگر ممکن نشود و با جریان خون نتواند غسل کند، یا مشقّت زیاد دارد، می تواند تیمّم کند. ولی اگر همیشه جریان ندارد، فقط باید بعد از وضو و غسل از بیرون آمدن خون جلوگیری نماید. و چنانچه کوتاهی کند و خون بیرون آید، باید دوباره بنابر احتیاط لازم، غسل کند و اگر نماز هم خوانده، باید دوباره بخواند.

مسئله ٤٣٧– اگر در موقع غسل، خون قطع نشود، غسل صحیح است. ولی اگر در بین غسل، استحاضه متوسّطه، کثیره شود، احتیاطاً واجب است غسل را از سر بگیرد. ولی لازم نیست در بین غسل تحقیق کند که تغییر مزبور پیدا شده یا نه.

مسئله ٤٣٨- احتیاط واجب آن است که مستحاضه، در تمام روزی که روزه است، اگر برایش ضرر ندارد به مقداری که می تواند از بیرون آمدن خون، جلوگیری کند.

رساله توضیح المسائل، ص ۸۳

مسئله ٤٣٩- روزه مستحاضه کثیره در صورتی صحیح است، که به احتیاط واجب غسل نماز مغرب و عشای شبی که می‌خواهد فردای آن را روزه بگیرد، بجا آورد، چنانکه در روز غسل‌هایی را که برای نمازهای روزش واجب است باید انجام دهد، امّا غسل شب بعد دخالت ندارد. واگر برای نماز مغرب و عشای شب قبل، غسل نکند و نزدیك اذان صبح غسل نماید که با نماز صبح به مقدار نافله صبح زیادتر، فاصله نشود و بخواهد به این غسل اکتفا کند، اشکال دارد، گرچه غسل‌های نمازهای روز را بجا آورد. بنا به احتیاط واجب غسل مستحاضه متوسّطه نیز در صحّت روزه‌اش دخالت دارد.

مسئله ٤٤٠- اگر بعد از نماز عصر مستحاضه شود و تا غروب غسل نکند، روزه او صحیح است و در صحّت روزه این روز؛ غسل نماز مغرب و عشا شب بعد؛ چنانچه گذشت شرط نیست.

مسئله ٤٤١- اگر استحاضه قلیله پیش از نماز، متوسّطه یا کثیره شود؛ باید کارهای متوسّطه یا کثیره را که گفته شد، انجام دهد. و اگر استحاضه متوسّطه، کثیره شود، باید کارهای استحاضه کثیره را انجام دهد، و چنانچه برای استحاضه متوسّطه غسل کرده باشد، فایده ندارد و باید دوباره برای کثیره، غسل کند.

مسئله ٤٤٢- اگر در بین نماز، استحاضه متوسّطه؛ کثیره شود، باید نماز را بشکند و برای استحاضه کثیره غسل کند و وضو بگیرد و کارهای دیگر آن را انجام دهد و نماز بخواند. و اگر برای هیچ کدام از غسل و وضو، وقت ندارد، باید دو تیمّم کند، یکی بدل از غسل، و دیگری بدل از وضو، و اگر برای یکی از آنها وقت ندارد؛ باید عوض آن تیمّم کند و دیگری را بجا آورد، ولی اگر برای تیمّم هم وقت ندارد، بنا به احتیاط واجب نمی‌تواند نماز را بشکند، و باید نماز را تمام کند، و واجب است که بعداً قضا نماید. همچنین است اگر در بین نماز، استحاضه قلیله او متوسّطه یا کثیره شود.

مسئله ٤٤٣- اگر در بین نماز خون بند بیاید، و مستحاضه نداند که در باطن هم قطع شده یا نه، چنانچه بعد از نماز بفهمد قطع شده بوده، باید وضو و غسل و نماز را دوباره بجا آورد.

مسئله ٤٤٤- اگر استحاضه کثیره متوسّطه شود، باید برای نماز اوّل، عمل کثیره، و برای نمازهای بعد، عمل متوسّطه را بجا آورد، مثلاً اگر پیش از نماز ظهر استحاضه کثیره، متوسّطه شود، باید برای نماز ظهر غسل کند و برای نماز عصر و مغرب و عشا فقط؛ وضو

رساله توضیح المسائل، ص ۸۴

بگیرد، ولی اگر برای نماز ظهر غسل نکند و فقط به مقدار نماز عصر وقت داشته باشد، باید برای نماز عصر غسل نماید و اگر برای نماز عصر هم غسل نکند، باید برای نماز مغرب غسل کند و اگر برای آن هم غسل نکند و فقط به مقدار نماز عشا وقت داشته باشد باید برای عشا غسل نماید.

مسئله ٤٤٥– اگر پیش ازهر نماز، خون مستحاضه کثیره و یا متوسّطه قطع شود و دوباره بیاید، برای هر نماز باید یك غسل بجا آورد.

مسئله ٤٤٦– اگر استحاضه کثیره، قلیله شود، باید برای نماز اوّل، وضو و غسل و برای نمازهای بعد عمل قلیله را بجا آورد. و نیز اگر استحاضه متوسّطه قلیله شود، باید برای نماز اوّل، عمل متوسّطه و برای نمازهای بعد، عمل قلیله را بجا آورد.

مسئله ٤٤٧– اگر مستحاضه، یکی از کارهایی را که بر او واجب می‌باشد، حتّی عوض کردن پنبه را ترك کند؛ نمازش باطل است.

مسئله ٤٤٨– احتیاط آن است که مستحاضه غیر از نماز؛ هر کاری را که شرط آن طهارت است– مثل دست کشیدن به خطّ قرآن– ترك کند، مگر در صورتی که بر او واجب باشد. و در این صورت به احتیاط واجب باید به قصد آن کار، وظیفه غسل یا وضو را که قبلاً گفته شد انجام دهد. مگر این‌که در حال نماز بخواهد آن کار را– مثل دست زدن یا رساندن جایی از بدن به قرآن– انجام دهد که به همان وظیفه برای نماز اکتفا می‌کند.

مسئله ٤٤٩– رفتن در مسجد و توقّف در آن و خواندن سوره‌ای که سجده واجب دارد، بر زن مستحاضه حرام نیست. ولی نزدیکی کردن شوهر با او؛ به احتیاط واجب در صورتی حلال می‌شود که غسل کرده باشد، اگر چه کارهای دیگری را که برای نماز واجب است– مثل عوض کردن پنبه و دستمال– انجام نداده باشد.

مسئله ٤٥٠– اگر زن در استحاضه کثیره یا متوسّطه، بخواهد پیش از وقت نماز، دست به خطّ قرآن بزند به احتیاط واجب باید غسل نماید؛ و همچنین است اگر شوهرش بخواهد با او نزدیکی کند.

مسئله ٤٥١– نماز آیات بر مستحاضه، واجب است. و باید برای نماز آیات هم کارهایی را که برای نماز یومیّه گفته شد، انجام دهد.

مسئله ٤٥٢– هرگاه در وقت نماز یومیّه، نماز آیات بر مستحاضه واجب شود، اگر چه بخواهد هر دو را پشت سر هم بجا آورد، باید برای نماز آیات هم تمام کارهایی را که برای

رساله توضیح المسائل، ص ٨٥

نماز یومیّه بر او واجب است، انجام دهد و نمی‌تواند هر دو را با یك غسل و وضو بخواند و اگر غسل‌های مکرر برایش ضرر ویا مشقّت زیاد دارد تیمّم نماید.

مسئله ٤٥٣– اگر مستحاضه بخواهد نماز قضا بخواند، باید برای هر نماز، کارهایی را که برای نماز اداء بر او واجب است؛ بجا آورد لکن احتیاط واجب، ترك قضا است تا موقعی که پاك شود، مگر با خوف فوت.

مسئله ٤٥٤– اگر زن بداند؛ خونی که از او خارج می‌شود، خون زخم نیست و بداند یا حیض است یا استحاضه، و یا نفاس است یا استحاضه، و علامت حیض و نفاس نداشته باشد، باید به دستور استحاضه عمل کند، و شرعاً حکم حیض و نفاس را ندارد، بلکه اگر شكّ داشته باشد که خون استحاضه است یا خونهای دیگر، حتّی احتمال زخم وقرحه بدهد، چنانچه علت و سببی برای آنها نداشته باشد، و قرائن دالّ بر عامل زخم وقرحه ندارد، بنابر احتیاط واجب؛ باید کارهای مستحاضه را انجام دهد. لیکن اگر عامل زخم وقرحه در باطن دارد و یا قرائن دالّ بر این

بیماری دارد، لازم نیست کارهای مستحاضه را انجام دهد، و مثل زخمهای ظاهر بدن می باشد.

حیض

حیض، خونی است که غالباً در هر ماه چند روزی از رحم زن خارج می‌شود. زن را در موقع دیدن خون حیض، حائض می گویند.

مسئله ٤٥٥- خون حیض در بیشتر اوقات، غلیظ و گرم و رنگ آن سیاه یا سرخ است، و با فشار و کمی سوزش؛ بیرون می‌آید.

مسئله ٤٥٦- زنان سیّده، بعد از تمام شدن شصت سال، یائسه می‌شوند- یعنی: خون حیض نمی‌بینند- و زنانی که سیّده نیستند؛ بعد از تمام شدن پنجاه سال، یائسه می‌شوند.

مسئله ٤٥٧- خونی که دختر، پیش از تمام شدن نه سال و زن، بعد از یائسه شدن می بیند، حیض نیست.

مسئله ٤٥٨- زن حامله و زنی که بچّه شیر می‌دهد، ممکن است حیض ببیند.

مسئله ٤٥٩- دختری که نمی‌داند نه سالش تمام شده یا نه، اگر خونی ببیند که نشانه‌های حیض را نداشته باشد، حیض نیست و اگر نشانه‌های حیض را داشته باشد، بطوری که اطمینان پیدا کند که حیض است، حکم حیض را دارد، و معلوم می‌شود نه سال

رساله توضیح المسائل، ص ۸۶

او تمام شده است. ولی اگر اطمینان مزبور پیدا نشود، حکم حیض را ندارد، تا یقین به ۹ سال تمام پیدا کند.

مسئله ٤٦٠- زنی که شكّ دارد یائسه شده یانه، اگر خونی ببیند و نداند حیض است یا نه؛ باید بنا بگذارد که یائسه نشده است.

مسئله ٤٦١- مدّت حیض، کمتر از سه روز و بیشتر از ده روز، نمی‌شود. و اگر مختصری هم از سه روز کمتر باشد، حیض نیست.

مسئله ٤٦٢- سه روزه اوّل باید پیاپی باشد و اگر سه روز اوّل حیض پشت سرهم نباشد- مثل آنکه دو روز خون ببیند و يك روز پاك شود و دوباره يك روز خون ببیند، حکم حیض ندارد، و همانطور که گذشت، اگر قرائنی دالّ بر جرح و قرحه نباشد حکم استحاضه دارد.

مسئله ٤٦٣- لازم نیست در تمام سه روز، خون بیرون بیاید، بلکه اگر خون در فرج باشد، به نحوی که در این سه روز هر موقع پنبه یا انگشت داخل کند آلوده شود، کافی است، به شرط آنکه از اوّل مقداری خون بیرون آمده باشد هر چند کم باشد، و فرق نمی‌کند که به خودی خود یا بوسیله پنبه و غیر آن بیرون آمده باشد. و اگر بیرون نیامده و فقط در فضای فرج ریخته حکم حیض را ندارد، گرچه احتیاط استحبابی آن است که در این صورت هم عبادتهای خود را بجا آورد، و هم کارهایی را که بر حایض حرام است ترك کند. و هرگاه در بین سه روز مقداری پاك شود- که در باطن هم خون نباشد- حکم به حیض بودن نمی‌شود، بلکه طبق آنچه که قبلاً گذشت حکم استحاضه را دارد. ولی اگر مدّت پاکی خیلی کم باشد، به اندازه‌ای که معمولاً زنها این مقدار پاکی را در وسط پیدا می‌کنند، حکم حیض را دارد.

مسئله ٤٦٤- لازم نیست شب اوّل و شب چهارم را خون ببیند، ولی باید در شب دوّم و سوّم قطع نشود، پس اگر از اوّل اذان صبح روز اوّل تا غروب روز سوّم پشت سر هم خون بیاید، و در شب دوّم و سوّم خون قطع نشود، (مگر به همان مقدار کمی که گفته شد) حیض است. ولی اگر در اواسط روز اوّل شروع و در همان موقع از روز چهارم قطع شود، به شرطی حیض است که در شبهای دوّم و سوّم و چهارم نیز خون قطع نشود. پس منظور از سه روز همان معنای عرفی آن است نه به حساب ساعت نظیر ده روز در قصد اقامه مسافر.

رساله توضیح المسائل، ص ۸۷

مسئله ٤٦٥- اگر سه روز پشت سر هم خون ببیند و پاك شود، چنانچه دوباره خون ببیند، و روزهایی که خون دیده و روزهایی که در وسط پاك بوده، روی هم از ده روز بیشتر نشود، روزهای پاکی هم حکم حیض را دارد، گرچه احتیاط آن است که، در روزهای پاکی، عبادتهای خود را بجا آورد و آنچه را بر حائض حرام است، ترك کند.

مسئله ٤٦٦- اگر در ایّام عادت خونی ببیند که از سه روز بیشتر و از ده روز کمتر باشد، و نداند خون دمل و زخم است یا خون حیض، باید آن را حیض قرار دهد.

مسئله ٤٦٧- اگر صاحب عادت وقتیّه در ایام عادت خونی ببیند که نداند خون زخم است یا حیض، باید آن را حیض قرار دهد.

مسئله ٤٦٨- اگر خونی ببیند و شكّ کند که خون حیض است یا نفاس، بر طبق احکام حیض و نفاس عمل کند، و غسل را به قصد مافی الذمّة از حیض یا نفاس بجا آورد.

مسئله ٤٦٩- اگر خونی ببیند که نداند خون حیض است یا بکارت، باید خود را وارسی کند، یعنی مقداری پنبه داخل فرج نماید و کمی صبر کند، بعد بیرون آورد، پس اگر اطراف آن آلوده باشد، خون بکارت است و اگر به همه آن رسیده، حیض می‌باشد.

مسئله ٤٧٠- اگر کمتر از سه روز خون ببیند و پاك شود، و بعد سه روز خون ببیند و مجموع خون اوّل و دوّم و پاکی در بین، از ده روز بیشتر نباشد، خون دوّم را حیض قرار دهد، و در خون اوّل احتیاط استحبابی آن است که جمع کند بین کارهای مستحاضه و ترك آنچه بر حائض حرام است، و در پاکی در بین هم کارهایی را که بر حائض حرام است ترك کند، و عبادتهای خود را بجا آورد. گرچه اظهر این است که خون اوّل حکم حیض را ندارد، و همین‌طور پاکی در بین آن دو خون، و خون اوّل به شرطی که قبلاً گذشت (نبودن قرائن خون بکارت و زخم و نفاس) حکم استحاضه را دارد.

احکام حائض

مسئله ٤٧١- چند چیز بر حائض حرام است. اوّل- عبادتهایی که مانند نماز باید با وضو یا غسل یا تیمّم، بجا آورده شود، ولی بجا آوردن عبادتهایی که وضو و غسل و تیمّم برای آنها لازم نیست- مانند نماز میّت- مانعی ندارد. دوّم- تمام چیزهایی که بر جنب حرام است و در احکام جنابت گفته شد. سوّم- جماع کردن در قُبل، که هم برای مرد

رساله توضیح المسائل، ص ۸۸

حرام است و هم برای زن، اگر چه به مقدار ختنه‌گاه داخل شود و منی هم بیرون نیاید. بلکه احتیاط واجب آن است که مقدار کمتر از ختنه‌گاه را هم داخل نکند، و امّا در دُبُر زن حائض گرچه حرام نیست ولی کراهت شدیده دارد.

مسئله ٤٧٢- جماع کردن در روزهایی هم که حیض قطعی نیست، ولی شرعاً باید آن را حیض قرار دهد، حرام است. پس زنی که بیشتر از ده روز خون می‌بیند و باید به‌دستوری که بعداً گفته می‌شود روزهای عادت خویشان خود را، حیض قرار دهد، شوهرش نمی‌تواند در آن روزها با او نزدیکی نماید.

مسئله ٤٧٣- اگر شماره روزهای حیض به سه قسمت تقسیم شود، و شوهر در قسمت اوّل آن با زن خود در قُبل جماع کند، چون معصیت کرده استغفار واجب است، و مستحب است که هیجده نخود طلا کفّاره، به فقیر بدهد، و اگر در قسمت دوّم جماع کند، نه نخود، و اگر در قسمت سوّم جماع کند، چهار نخود و نیم بدهد، مثلاً زنی که شش روز خون حیض می‌بیند اگر شوهرش در شب یا روز اوّل و دوّم با او جماع کند؛ مستحب است که هیجده نخود طلا و در شب یا روز سوّم و چهارم، نه نخود و در شب یا روز پنجم و ششم، چهار نخود و نیم بدهد.

مسئله ٤٧٤- بهتر آن است که طلای کفّاره را سکّه‌دار بدهد، ولی اگر ممکن نباشد، قیمت آن کافی است.

مسئله ٤٧٥- اگر قیمت طلا، در وقتی که جماع کرده، با وقتی که می‌خواهد به فقیر بدهد، فرق کرده، باشد قیمت وقتی را که می‌خواهد به فقیر بدهد، حساب کند.

مسئله ٤٧٦- اگر کسی هم در قسمت اوّل و هم در قسمت دوّم و هم در قسمت سوّم حیض، با زن خود جماع کند، مستحب آن است که هر سه کفّاره را- که روی هم سی و یك نخود و نیم می‌شود- بدهد.

مسئله ٤٧٧- اگر انسان- بعد از آنکه در حال حیض، جماع کرده و کفّاره آن را داده- دوباره جماع کند، باز هم مستحب است که کفّاره بدهد.

مسئله ٤٧٨- اگر با حائض چند مرتبه جماع کند، و در بین آنها کفّاره ندهد، احتیاط مستحب آن است که برای هر جماع یك کفّاره بدهد.

مسئله ٤٧٩- اگر مرد در حال جماع بفهمد زن حائض شده، باید فوراً از او جدا شود.

رساله توضیح المسائل، ص ٨٩

مسئله ٤٨٠- اگر مردی با حائض زنا کند، یا با حائض نامحرمی- به گمان این‌که عیال خود او است- جماع نماید، احتیاط مستحب آن است که کفّاره بدهد.

مسئله ٤٨١- کسی که نمی‌تواند کفّاره بدهد، استغفار کند، و هر وقت توانست، احتیاط مستحب آن است که کفّاره را بدهد.

مسئله ٤٨٢- طلاق دادن زن در حال حیض- بطوری که در کتاب طلاق گفته می‌شود- باطل است.

مسئله ٤٨٣- اگر زن بگوید: حائض هستم یا از حیض پاك شده‌ام، باید حرف او را قبول کرد.

مسئله ٤٨٤- اگر زن در بین نماز حائض شود، نماز او باطل است.

مسئله ٤٨٥- اگر زن در بین نماز شكّ کند که حائض شده یا نه، اگر ممکن است همان وقت وارسی کند، وگرنه نماز را ادامه بدهد و بعد از نماز وارسی کرده، اگر معلوم نشد که در وقت نماز حائض بوده، نمازش صحیح است.

مسئله ٤٨٦- اگر بعد از نماز بفهمد که در بین نماز حائض شده، نمازی که خوانده باطل است.

مسئله ٤٨٧- بعد از آنكه از خون حیض پاك شد، واجب است برای نماز و عبادتهای دیگری که باید با وضو یا غسل یا تیمّم بجا آورده شود، غسل کند. و دستور آن مثل غسل جنابت است، ولی برای نماز به احتیاط واجب باید- پیش از غسل یا بعد از آن- وضو هم بگیرد. و اگر پیش از غسل، وضو بگیرد به احتیاط نزدیکتر است.

مسئله ٤٨٨- بعد از آنكه از خون حیض پاك شد- اگر چه غسل نکرده باشد- طلاق او صحیح، است و شوهرش هم می‌تواند با او جماع کند، و احتیاط مستحب آن است که پیش از غسل از جماع با او خودداری نماید. امّا کارهای دیگری که در وقت حیض، بر او حرام بوده- مانند توقّف در مسجد و مس خطّ قرآن- تا غسل نکند بر او حلال نمی‌شود.

مسئله ٤٨٩- اگر آب برای وضو و غسل؛ کافی نباشد، و به اندازه‌ای باشد که بتواند یا غسل کند یا وضو بگیرد، باید غسل کند، و بدل از وضو تیمّم نماید. و اگر فقط برای وضو کافی باشد، باید وضو بگیرد و عوض غسل تیمّم نماید. و اگر برای هیچ یك از آنها آب ندارد، باید دو تیمّم کند. یکی بدل از غسل و دیگری بدل از وضو.

رساله توضیح المسائل، ص ۹۰

مسئله ٤٩٠- نمازهای یومیّه‌ای که در حال حیض نخوانده، قضا ندارد، ولی روزه‌های واجب را باید قضا نماید.

مسئله ٤٩١- هرگاه وقت نماز داخل شود و بداند که اگر نماز را تأخیر بیندازد، حائض می‌شود، باید فوراً نماز بخواند.

مسئله ٤٩٢- اگر زن نماز را تأخیر بیندازد و از اوّل وقت به اندازه خواندن یك نماز با رعایت طهارت از حدث بگذرد و حائض شود، بنابر احتیاط واجب باید قضای آن نماز را بجا آورد، ولی در تند خواندن و کند خواندن و چیزهای دیگر باید ملاحظه حال خود را بکند. مثلاً زنی که مسافر نیست اگر در اوّل ظهر نماز نخواند؛ قضای آن در صورتی واجب می‌شود که به مقدار خواندن چهار رکعت نماز از اوّل ظهر بگذرد و حائض شود، و برای کسی که مسافر است گذشتن وقت به مقدار خواندن دو رکعت کافی است.

مسئله ٤٩٣- اگر حائض در آخر وقت نماز از خون پاك شود و به اندازه غسل و وضو و مقدّمات دیگر نماز- مانند تهیّه کردن لباس یا آب کشیدن آن- و خواندن یك رکعت یا بیشتر از یك رکعت، وقت داشته باشد، باید نماز را بخواند، و اگر نخواند، باید قضای آن را بجا آورد. بلکه اگر فقط به اندازه یك رکعت نماز با طهارت از حدث وقت داشته باشد، احتیاط واجب خواندن نماز با طهارت است- اگر چه به قدر تهیّه سایر مقدّمات وقت نداشته باشد- و اگر نخواند قضای آن را بجا آورد.

مسئله ٤٩٤- اگر حائض- بعد از پاك شدن- به اندازه غسل و وضو وقت ندارد؛ ولی می‌تواند با تیمّم نماز را در وقت بخواند، به احتیاط واجب باید تیمّم کرده نماز بخواند، ولی اگر نخواند، قضاء آن نماز بر او واجب نیست، امّا اگر قطع نظر از تنگی وقت تکلیفش تیمّم است- مثل آنكه آب برایش ضرر دارد- باید تیمّم کند و آن نماز را بخواند. و اگر عمداً یا نسیاناً نخواند قضای آن واجب است.

مسئله ٤٩٥- اگر حائض- بعد از پاك شدن- شكّ کند که برای نماز وقت دارد یا نه، باید نمازش را بخواند.

مسئله ٤٩٦- اگر به خیال این‌که به اندازه تهیّه مقدّمات نماز و خواندن یك ركعت وقت ندارد، نماز، نخواند و بعد فهمید وقت داشته، باید قضای آن نماز را بجا آورد.

مسئله ٤٩٧- مستحب است زن حائض در وقت نماز، خود را از خون پاك نماید، و

رساله توضیح المسائل، ص ٩١

پنبه و دستمال را عوض كند و وضو بگیرد و اگر نمی تواند وضو بگیرد، تیمّم نماید و در جای نماز، رو به قبله بنشیند و مشغول ذكر و دعا و صلوات شود.

مسئله ٤٩٨- خواندن و همراه داشتن قرآن و رساندن جایی از بدن به ورق قرآن كه خطّ قرآن در آن نباشد- مثل حاشیه و بین سطرها- و نیز خضاب كردن به حنا و مانند آن، برای حائض گرچه حرام نیست، ولی مكروه است.

اقسام حائض

مسئله ٤٩٩- زنان حائض بر شش گونه‌اند:

اوّل- صاحب عادت وقتیّه و عددیّه، و آن زنی است كه دو ماه پشت سر هم در وقت معیّن، خون حیض ببیند و شماره روزهای حیض او هم در آن دو ماه یك اندازه باشد، مثل آنكه دو ماه پشت سر هم از اوّل ماه تا هفتم خون ببیند.

دوّم- صاحب عادت وقتیّه، و آن زنی است كه دو ماه پشت سر هم در وقت معیّن، خون حیض ببینند، ولی شماره روزهای حیض او در آن دو ماه یك اندازه نباشد، مثلاً دو ماه پشت سر هم از روز اوّل ماه خون ببیند ولی ماه اوّل، روز هفتم و ماه دوّم، روز هشتم از خون پاك شود.

سوّم- صاحب عادت عددیّه، و آن زنی است كه شماره روزهای حیض او در دو ماه پشت سر هم به یك اندازه باشد، ولی وقت دیدن آن دو خون یكی نباشد مثل آنكه ماه اوّل از پنجم تا دهم، و ماه دوّم از دوازدهم تا هفدهم خون ببیند.

چهارم- مضطربه، و آن زنی است كه چند ماه خون دیده، ولی عادت معیّنی پیدا نكرده، یا عادتش به هم خورده و عادت تازه‌ای پیدا نكرده است.

پنجم- مبتدئه، و آن زنی است كه دفعه اوّل خون دیدن او است.

ششم- ناسیه، و آن زنی است كه عادت خود را فراموش كرده است. و هر كدام اینها احكامی دارند كه در مسائل آینده گفته می‌شود.

١- صاحب عادت وقتیّه و عددیّه

مسئله ٥٠٠- زنانی كه عادت وقتیّه و عددیّه دارند سه دسته‌اند:

اوّل- زنی كه دو ماه پشت سر هم در وقت معیّن، خون حیض ببیند، و در وقت معیّن

رساله توضیح المسائل، ص ٩٢

هم پاك شود، مثلاً دو ماه پشت سر هم، از روز اوّل ماه خون ببیند و روز هفتم پاك شود، كه عادت حیض این زن از

اوّل ماه تا هفتم است.

دوّم- زنی که از خون پاك نمی‌شود ولی دو ماه پشت سر هم، چند روز معیّن- مثلاً از اوّل ماه تا هشتم- خونی که می‌بیند، نشانه‌های حیض را دارد- یعنی غلیظ و سیاه و گرم است و با فشار و سوزش بیرون می‌آید- و بقیّه نشانه‌های استحاضه را دارد، که عادت او از اوّل ماه تا هشتم می‌شود.

سوّم- زنی که دو ماه پشت سر هم در وقت معیّن، خون حیض ببیند، و بعد از سه روز یا بیشتر که خون دید، یك روز یا بیشتر پاك شود، و دوباره خون ببیند و در هر دو ماه، تمام روزهایی که خون دیده، با روزهایی که در وسط پاك بوده، از ده روز بیشتر نشود، و در هر دو ماه همه روزهایی که خون دیده و آنها که در وسط پاك بوده، روی هم یك اندازه باشد، هر چند روزهایی که در وسط پاك بوده به یك اندازه نباشد، که عادت این زن مجموع روزهای خون و پاکی وسط در هر ماه می‌باشد.

مسئله ۵۰۱- زنی که عادت وقتیّه و عددیّه دارد، اگر در وقت عادت یا دو سه روز جلوتر، یا دو سه روز عقب‌تر خون ببیند، بطوری که بگویند حیض را جلو یا عقب انداخته- اگر چه آن خون، نشانه‌های حیض را نداشته باشد- باید به احکامی که برای حائض گفته شد عمل کند. و چنانچه بعد بفهمد حیض نبوده- مثل این‌که پیش از سه روز پاك شود- باید عبادتهایی را که بجا نیاورده، قضا نماید.

مسئله ۵۰۲- زنی که عادت وقتیّه و عددیّه دارد، اگر چند روز پیش از عادت و همه روزهای عادت و چند روز بعد از عادت، خون ببیند، و روی هم از ده روز بیشتر نشود، همه حیض است. و اگر از ده روز بیشتر شود، فقط خونی را که در روزهای عادت خود دیده، حیض است، و خونی که پیش از آن و بعد از آن دیده، استحاضه می‌باشد، و باید عبادتهایی را که در روزهای پیش از عادت و بعد از عادت بجا نیاورده، قضا نماید، و اگر همه روزهای عادت را با چند روز پیش از عادت، خون ببیند و روی هم از ده روز بیشتر نشود، همه حیض است. و اگر از ده روز بیشتر شود، فقط روزهای عادت، حیض است و خونی که جلوتر از آن دیده، استحاضه می‌باشد، و چنانچه در آن روزها عبادت نکرده، باید قضا نماید، و اگر همه روزهای عادت را با چند روز بعد از عادت خون ببیند، و روی هم از ده روز بیشتر نشود، همه حیض است، و اگر بیشتر شود فقط روزهای عادت، حیض و باقی استحاضه است.

رساله توضیح المسائل، ص ۹۳

مسئله ۵۰۳- زنی که عادت وقتیّه و عددیّه دارد، اگر مقداری از روزهای عادت را با چند روز پیش از عادت، خون ببیند و روی هم از ده روز بیشتر نشود، همه حیض است، و اگر از ده روز بیشتر شود، روزهایی که در عادت؛ خون دیده، با چند روز پیش از آن، که روی هم به مقدار عادت او شود، حیض، و روزهای اوّل را استحاضه قرار می‌دهد و اگر مقداری از روزهای عادت را با چند روز بعد از عادت، خون ببیند و روی هم از ده روز بیشتر نشود، همه حیض است، و اگر بیشتر شود، باید روزهایی که در عادت، خون دیده با چند روز بعد از آن، که روی هم به مقدار عادت او شود، حیض و بقیّه را استحاضه قرار دهد.

مسئله ۵۰۴- زنی که عادت وقتیّه و عددیّه دارد، اگر بعد از آنکه سه روز یا بیشتر خون دید، پاك شود و دوباره خون ببیند، و فاصله بین دو خون کمتر از ده روز باشد و همه روزهایی که خون دیده با روزهایی که در وسط پاك بوده از

ده روز بیشتر باشد- مثل آنکه پنج روز خون ببیند و پنج روز پاك شود، و دوباره پنج روز خون ببیند- چند صورت دارد:

۱- آنکه تمام خونی که دفعه اوّل دیده، یا مقداری از آن، در روزهای عادت باشد و خون دوّم که بعد از پاك شدن می‌بیند، در روزهای عادت نباشد، که باید همه خون اوّل را حیض، و خون دوّم را استحاضه قرار دهد.

۲- آنکه خون اوّل در روزهای عادت نباشد؛ و تمام خون دوّم یا مقداری از آن در روزهای عادت باشد، که باید همه خون دوّم را حیض، و خون اوّل را استحاضه قرار دهد.

۳- آنکه مقداری از خون اوّل و دوّم در روزهای عادت باشد، و خون اوّلی که در روزهای عادت بوده، از سه روز کمتر نباشد، و با پاکی وسط و مقداری از خون دوّم، که آن هم در روزهای عادت باشد، از ده روز بیشتر نباشد، که در این صورت، همه آنها حیض است، و مقداری از خون اوّل که پیش از عادت بوده و مقداری از خون دوّم که بعد از عادت بوده، استحاضه است. مثلاً اگر عادتش از سوّم تا دهم ماه بوده، اگر یك ماه از اوّل تا هشتم خون ببیند، و دو روز پاك شود، و سپس تا پانزدهم خون ببیند، از سوّم تا دهم حیض است، و خون اوّل تا سوّم و همچنین دهم تا پانزدهم حکم استحاضه دارد.

٤- آنکه مقداری از خون اوّل و دوّم در روزهای عادت باشد؛ ولی هر یك از خون اوّلی و دوّمی، که در روزهای عادت بوده، از سه روز کمتر باشد، که احتیاط آن است که در تمام دو خون، کارهایی را که بر حائض حرام است، ترك کند، و کارهای مستحاضه را بجا آورد، و در پاکی وسط نیز کارهایی را که بر حائض حرام است، ترك کند و عبادتهای خود را

رساله توضیح المسائل، ص ۹۴

انجام دهد. ولی اظهر این است که مقداری از خون اوّل پیش از عادت، به آنچه از همان خون در عادت بوده اضافه شود، تا سه روز کامل شود، و این سه روز حکم را حیض دارد. و پیش از این سه روز استحاضه است. و اگر پاکی بین دو خون، ده روز یا بیشتر است، خون دوّم هم حیض است، و اگر کمتر است آن سه روز اوّل، که حکم حیض را دارد، تا مقداری از خون بعد که بیش از ده روز نشود، همه‌اش حکم حیض را دارد، و اگر بیش از ده روز بشود، به مقدار عادت حیض و باقی استحاضه می‌باشد. و اگر سه روز اوّل که حکم حیض دارد، و پاکی وسط ده روز یا بیشتر شود، همان سه روز اوّل فقط حیض است.

مسئله ٥٠٥- زنی که عادت وقتیّه و عددیّه دارد، اگر در وقت عادت، خون نبیند، و در غیر آن وقت به شماره روزهای حیضش با صفات حیض، خون ببیند؛ باید همان را حیض قرار دهد، چه پیش از وقت عادت دیده، باشد چه بعد از آن.

مسئله ٥٠٦- زنی که عادت وقتیّه و عددیّه دارد، اگر در وقت عادت خود خون ببیند، ولی شماره روزهای آن کمتر یا بیشتر از روزهای عادت او باشد، و بعد از پاك شدن، دوباره به شماره روزهای عادتی که داشته خون ببیند، باید آنچه را در وقت دیده، حیض قرار دهد، و اگر با اضافه زمان پاکی و مقداری از خون بعدی، از ده روز بیشتر نشود، همه‌اش حکم حیض دارد و اگر زاید بر ده روز باشد خون خارج ازعادت استحاضه می‌شود.

مسئله ۵۰۷- زنی که عادت وقتیّه و عددیّه دارد، اگر بیشتر از ده روز خون ببیند، خونی که در روزهای عادت دیده- اگر چه نشانه‌های حیض را نداشته باشد- حیض است، و خونی که بعد از روزهای عادت دیده- اگر چه نشانه‌های حیض را داشته باشد- استحاضه است. مثلاً زنی که عادت حیض او از اوّل ماه تا هفتم است؛ اگر از اوّل تا دوازدهم خون ببیند؛ هفت روز اوّل آن، حیض و پنج روز بعد، استحاضه می‌باشد.

۲- صاحب عادت وقتیّه

مسئله ۵۰۸- زنانی که عادت وقتیّه دارند، سه دسته‌اند:

اوّل- زنی که دو ماه پشت سر هم در وقت معیّن، خون حیض ببینند، و بعد از چند روز پاك شود، ولی شماره روزهای آن در این دو ماه یك اندازه نباشد؛ مثلاً دو ماه پشت سر هم روز اوّل ماه خون ببیند ولی ماه اوّل روز هفتم و ماه دوّم روز هشتم از خون پاك شود، که این زن باید روز اوّل ماه را، روز اوّل عادت خود قرار دهد.

رساله توضیح المسائل، ص ۹۵

دوّم- زنی که از خون پاك نمی‌شود، ولی دو ماه پشت سر هم در وقت معیّن، خون او نشانه‌های حیض را دارد، یعنی غلیظ و سیاه و گرم است و با فشار و سوزش بیرون می‌آید، و بقیّه آن نشانه استحاضه را دارد و شماره روزهایی که خون او نشانه حیض دارد، در این دو ماه یك اندازه نیست. مثلاً در ماه اوّل، از اوّل ماه تا هفتم و در ماه دوّم، از اوّل ماه تا هشتم، خون او نشانه‌های حیض و بقیه نشانه استحاضه را داشته باشد، که این زن هم باید روز اوّل ماه را، روز اوّل عادت حیض خود قرار دهد.

سوّم- زنی که دو ماه پشت سر هم در وقت معیّن، سه روز یا بیشتر، خون حیض ببیند، بعد پاك شود، و دو مرتبه خون ببیند، و تمام روزهایی که خون دیده با روزهایی که در وسط پاك بوده، از ده روز بیشتر نشود، ولی ماه دوّم کمتر یا بیشتر از ماه اوّل باشد، مثلاً در ماه اوّل هشت روز و در ماه دوّم نه روز باشد، که این زن هم باید روز اوّل ماه را، روز اوّل عادت حیض خود قرار دهد.

مسئله ۵۰۹- زنی که عادت وقتیّه دارد، اگر در وقت عادت خود، یا دو سه روز پیش از عادت، یا دو سه روز بعد از عادت، خون ببیند، بطوری که بگویند حیض را جلو یا عقب انداخته- اگر چه آن خون، نشانه‌های حیض را نداشته باشد- باید به احکامی که برای حائض گفته شد، عمل نماید. و اگر بعد بفهمد حیض نبوده، مثل آنکه پیش از سه روز پاك شود، باید عبادت‌هایی را که بجا نیاورده قضا نماید.

مسئله ۵۱۰- زنی که عادت وقتیّه دارد، اگر بیشتر از ده روز خون ببیند و نتواند حیض را بواسطه نشانه‌های آن تشخیص دهد، باید شماره عادت خویشان خود را حیض قرار دهد- چه پدری باشند چه مادری، زنده باشند یا مرده- ولی در صورتی می‌تواند عادت آنان را حیض خود قرار دهد که شماره روزهای حیض همه آنان یك اندازه باشد، و اگر شماره روزهای حیض آنان یك اندازه نباشد- مثلاً عادت بعضی پنج روز و عادت بعضی دیگر هفت روز باشد- نمی‌تواند عادت آنان را حیض خود قرار دهد؛ مگر این‌که کسانی که عادتشان با دیگران فرق دارد، بسیار کم باشند، که در این صورت باید عادت غالب خویشان را حیض خود قرار دهد.

مسئله ۵۱۱- زنی که عادت وقتیّه دارد، و شماره عادت خویشان خود را حیض قرار می‌دهد، باید روزی را که در هر

ماه اوّل عادت او بوده، اوّل حیض خود قرار دهد- مثلاً

رساله توضیح المسائل، ص ۹۶

زنی که هر ماه، روز اوّل ماه خون می‌دیده و گاهی روز هفتم و گاهی روز هشتم پاك می‌شده- چنانچه یك ماه، دوازده روز، خون ببیند، و عادت خویشانش هفت روز باشد؛ باید هفت روز اوّل ماه را حیض و باقی را استحاضه قرار دهد.

مسئله ۵۱۲- زنی که باید شماره عادت خویشان خود را حیض قرار دهد، چنانچه خویش نداشته باشد، یا شماره عادت آنان مثل هم نباشد، باید در هر ماه از روزی که خون می بیند، اگر روز اوّل خون روز اوّل عادت وقتی اوست- شش روز یا هفت روز را، حیض و بقیّه را استحاضه قرار دهد. و می تواند اگر تا ده روز ادامه دارد، یك ماه سه روز، و ماه دوّم ده روز را حیض قرار دهد. ولی احوط آن است که شش روز یا هفت روز را انتخاب کند در هر ماه. و احوط آن است که آنچه را ماه اوّل، حیض قرار داد؛ در ماههای بعد هم همان مقدار را حیض قرار دهد. ولی اگر عادت او در روزهای وسط یا آخر خون باشد؛ باید شش روز یا هفت روز وسط یا آخر را که در زمان عادت او است، حیض قرار دهد.

۳- صاحب عادت عددیّه

مسئله ۵۱۳- زنانی که عادت عددیّه دارند سه دسته‌اند:

اوّل- زنی که شماره روزهای حیض او، در دو ماه پشت سر هم، یك اندازه باشد، ولی وقت خون دیدن او یکی نباشد که در این صورت هر چند روزی که خون دیده، عادت او می‌شود. مثلاً اگر ماه اوّل از روز اوّل تا پنجم و ماه دوّم از یازدهم تا پانزدهم خون ببیند، عادت او پنج روز می‌شود.

دوّم- زنی که از خون پاك نمی‌شود، ولی دو ماه پشت سر هم، چند روز از خونی که می‌بیند نشانه حیض و بقیّه نشانه استحاضه را دارد، و شماره روزهایی که خون نشانه حیض دارد، در هر دو ماه یك اندازه است؛ امّا وقت آن یکی نیست؛ که در این صورت هر چند روزی که خون او نشانه حیض را دارد، عادت او می‌شود. مثلاً اگر یك ماه از اوّل تا پنجم، و ماه بعد از یازدهم تا پانزدهم، خون او نشانه حیض و بقیّه نشانه استحاضه را داشته باشد، شماره روزهای عادت او پنج روز می‌شود.

سوّم- زنی که دو ماه پشت سر هم، سه روز یا بیشتر، خون ببیند و یك روز یا بیشتر؛ پاك شود و دو مرتبه خون ببیند، و وقت دیدن خون، در ماه اوّل با ماه دوّم فرق داشته باشد، که اگر تمام روزهایی که خون دیده و روزهایی که در وسط پاك بوده، از ده روز

رساله توضیح المسائل، ص ۹۷

بیشتر نشود، و شماره روزهای آن هم به یك اندازه باشد، تمام روزهایی که بطور پراکنده خون دیده و روزهای پاکی وسط، روی هم عادت او می‌شود، و بهتر است که در پاکی وسط احتیاط کند به ترك آنچه بر حائض حرام است، و بجا آوردن عبادتهای خود.

مسئله ٥١٤– زنی که عادت عددیّه دارد، اگر بیشتر از شماره عادت خود خون ببیند، و از ده روز بیشتر شود، چنانچه همه خونهایی که دیده، یك جور باشد، می‌تواند شماره روزهای عادتش را از اوّل یا وسط، حیض و بقیّه را استحاضه قرار دهد، و اگر همه خونهایی که دیده، یك جور نباشد، بلکه چند روز از آن، نشانه حیض و چند روز دیگر نشانه استحاضه را داشته باشد، اگر روزهایی که خون، نشانه حیض را دارد با شماره روزهای عادت او یك اندازه است، باید همان روزها را حیض و بقیّه را استحاضه قرار دهد، و اگر روزهایی که خون نشانه حیض را دارد از روزهای عادت او بیشتر است، به اندازه روزهای عادت را حیض، و بقیّه را استحاضه قرار دهد، و اگر روزهایی که خون نشانه حیض دارد، از روزهای عادت او کمتر است، باید آن روزها را با چند روز دیگر، که روی هم به اندازه روزهای عادتش شود، حیض و بقیّه را استحاضه قرار دهد.

٤– مضطربه

مسئله ٥١٥– مضطربه– یعنی زنی که چند ماه خون دیده، ولی عادت معیّنی پیدا نکرده، یا عادتش بهم خورده و عادت دیگری پیدا نکرده است– اگر بیشتر از ده روز خون ببیند و همه خونهایی که دیده یك جور باشد، باید به عادت خویشان خود رجوع کند، چه عادت آنان هفت روز باشد یا کمتر یا بیشتر، و اگر خویشانش عادتی ندارند، یا در عادت مختلف باشند، باید در هر ماه از روزی که خون می‌بیند، هفت روز یا شش روز را به‌دستوری که در مسئله ۵۱۲ گذشت حیض و بقیّه را استحاضه قرار دهد. و می‌تواند اگر تا ده روز ادامه دارد، در یك ماه سه روز و در ماه دوّم ده روز را حیض قرار دهد، ولی احوط همان شش یا هفت روز است و در این مورد و موارد مشابه به فرض که در واقع جز این باشد از نظر شرعی بخشوده شد اشکالی ندارد مگر این‌که یقین کند که باید طبق یقین خود عمل کند.

مسئله ٥١٦– مضطربه اگر بیشتر از ده روز خونی ببیند که چند روز آن نشانه حیض و چند روز دیگر نشانه استحاضه دارد، چنانچه خونی که نشانه حیض دارد کمتر از سه روز یا بیشتر از ده روز باشد، باید به‌دستوری که در مسئله قبل گفته شد رفتار نماید. و اگر خونی

رساله توضیح المسائل، ص ۹۸

که نشانه حیض دارد کمتر از سه روز و بیشتر از ده روز نباشد؛ همه آن حیض است، ولی اگر پیش از گذشتن ده روز از خونی که نشانه حیض دارد، دوباره خونی ببیند که آن هم نشانه حیض را داشته باشد– مثل آنکه پنج روز خون سیاه و نه روز خون زرد و دوباره پنج روز خون سیاه ببیند– بهتر است در هر دو خون که نشانه حیض دارد، احتیاط کند به ترك آنچه بر حائض حرام است، و بجا آوردن کارهای مستحاضه. ولی اظهر این است که به مقدار ده روز از ابتداء خون اوّل حیض و باقی استحاضه است.

٥– مبتدئه

مسئله ٥١٧– مبتدئه یعنی زنی که دفعه اوّل خون دیدن اوست– اگر بیشتر از ده روز خون ببیند و همه خونهایی که دیده یك جور باشد؛ باید عادت خویشان خود را بطوری که در وقتیّه گفته شد حیض و بقیّه را استحاضه قرار دهد.

مسئله ٥١٨– مبتدئه اگر بیشتر از ده روز خونی ببیند که چند روز آن نشانه حیض و چند روز دیگر نشانه استحاضه را

داشته باشد، چنانچه خونی که نشانه حیض دارد، کمتر از سه روز و بیشتر از ده روز نباشد همه آن حیض است ولی اگر پیش از گذشتن ده روز از خونی که نشانه حیض دارد دوباره خونی ببیند که آن هم نشانه حیض داشته باشد- مثل آنکه پنج روز خون سیاه و نه روز خون زرد و دوباره پنج روز خون سیاه ببیند- بهتر است در هر دو خون که نشانه حیض دارد، احتیاط کند به ترك آنچه بر حائض حرام است و انجام کارهای مستحاضه. ولی اظهر این است که ده روز از ابتداء خون اوّل حیض و باقی استحاضه است.

مسئله ۵۱۹- مبتدئه اگر بیشتر از ده روز خونی ببیند که چند روز آن نشانه حیض، و چند روز دیگر آن نشانه استحاضه داشته باشد چنانچه خونی که نشانه حیض دارد از سه روز کمتر یا از ده روز بیشتر باشد باید عادت خویشان خود را حیض و بقیّه را استحاضه قرار دهد، و اگر خویشانش عادت ندارند یا مختلف هستند به دستوری که در مسئله ۵۱۲ گذشت، رفتار کند.

۶- ناسیه

مسئله ۵۲۰- ناسیه- یعنی زنی که عادت خود را فراموش کرده است- اگر بیشتر از ده روز خون ببیند باید روزهایی که خون او نشانه حیض را دارد، حیض قرار دهد و اگر نتواند حیض را بواسطه نشانه‌های آن تشخیص دهد، باید شش روز یا هفت روز اوّل را

رساله توضیح المسائل، ص ۹۹

حیض و بقیّه را استحاضه قرار دهد، و می‌تواند یك ماه سه روز، و یك ماه ده روز از اوّل را حیض و باقی را استحاضه قرار دهد. ولی بهتر همان شش روز یا هفت روز است.

مسائل متفرّقه حیض

مسئله ۵۲۱- مبتدئه و مضطربه و ناسیه و صاحب عادت عددیّه، اگر خونی ببیند که نشانه حیض داشته باشد، و یقین کنند که سه روز طول می‌کشد، باید عبادت را ترك کنند و چنانچه بعد بفهمد حیض نبوده، باید عبادت‌هایی را که بجا نیاورده، قضا نماید. ولی اگر یقین نکند که تا سه روز طول می‌کشد و نشانه حیض را هم نداشته باشد، بنابر احتیاط واجب باید تا سه روز کارهای استحاضه را بجا آورد و کارهایی را که بر حائض حرام است ترك نماید و اگر پیش از سه روز پاك نشد، آن سه روز را حیض قرار دهد.

مسئله ۵۲۲- زنی که در حیض عادت دارد، چه در وقت حیض عادت داشته باشد، چه در عدد حیض، یا هم در وقت و هم در عدد آن، اگر دو ماه پشت سر هم بر خلاف عادت خود خونی ببیند که وقت آن یا شماره روزهای آن، یا هم وقت و هم شماره روزهای آن یکی باشد، عادتش برمی‌گردد به آنچه در این دو ماه دیده است، مثلاً اگر از روز اوّل تا هفتم ماه خون می‌دیده و پاك می‌شده، چنانچه دو ماه از دهم تا هفدهم ماه خون ببیند و پاك شود، از دهم تا هفدهم عادت او می‌شود.

مسئله ۵۲۳- مقصود از یك ماه، از ابتدای خون دیدن است تا سی روز؛ نه از روز اوّل ماه تا آخرماه.

مسئله ۵۲۴- زنی که معمولاً ماهی یك مرتبه خون می‌بیند؛ اگر در یك ماه دو مرتبه خون ببیند و آن خون نشانه حیض را داشته باشد، چنانچه روزهایی که در وسط پاك بوده از ده روز کمتر نباشد، باید هر دو را حیض قرار دهد.

مسئله ٥٢٥- اگر سه روز یا بیشتر خونی ببیند که نشانه حیض را دارد، بعد ده روز یا بیشتر خونی ببیند که نشانه استحاضه را دارد، و دو باره سه روز یا بیشتر خونی با نشانه حیض ببیند؛ باید خون اوّل و خون آخر را حیض قرار دهد.

مسئله ٥٢٦- اگر پیش از ده روز پاك شود و بداند که در باطن خون نیست، باید برای عبادتهای خود غسل کند، اگر چه گمان داشته باشد که پیش از تمام شدن ده روز دو باره

رساله توضیح المسائل، ص ۱۰۰

خون می‌بیند، ولی اگر یقین داشته باشد که پیش از تمام شدن ده روز دو باره خون می‌بیند، لازم نیست غسل کند، و اگر یقین او طبق واقع بود تا ده روز همه‌اش حیض است.

مسئله ٥٢٧- اگر پیش از ده روز پاك شود؛ و احتمال دهد که در باطن خون هست، باید قدری پنبه داخل فرج خود نماید و کمی صبر کند و بیرون آورد، اگر پاك بود غسل کند و عبادتهای خود را بجا آورد، و اگر پاك نبود هر چند مثل خونابه زرد رنگی باشد. چنانچه در حیض عادت ندارد؛ یا عادت او ده روز است، باید صبر کند که اگر پیش از ده روز پاك شد غسل نماید، و اگر آخر ده روز پاك شد، یا خون او از ده روز گذشت، آخر ده روز غسل نماید. و چنانچه عادتش کمتر از ده روز است، در صورتی که بداند پیش از تمام شدن ده روز یا آخر ده روز پاك می‌شود، نباید غسل کند. و اگر احتمال دهد خون او از ده روز می‌گذرد، می‌تواند تا ده روز عبادت را ترك کند، ولی احتیاط مستحب آن است که بعد از عادت، یك روز یا دو روز عبادت را ترك کند، یا جمع کند بین ترك کارهایی که بر حائض حرام است و انجام کارهای مستحاضه، و بعد از دو روز تا روز دهم کارهای استحاضه را بجا آورد، و کارهایی را که بر حائض حرام است ترك نماید. آن وقت اگر پیش از تمام شدن ده روز یا آخر ده روز از خون پاك شد، تمامش حیض است، و اگر از ده روز گذشت، باید عادت خود را حیض و بقیّه را استحاضه قرار دهد، و عبادت‌هایی را که بعد از روزهای عادت بجا نیاورده قضا نماید.

مسئله ٥٢٨- اگر چند روز را حیض قرار دهد و عبادت نکند، بعد بفهمد حیض نبوده است، باید نمازهایی که در آن روزها بجا نیاورده قضا نماید. و اگر چند روز را به گمان این‌که حیض نیست عبادت کند، بعد بفهمد حیض بوده، چنانچه آن روزها را روزه گرفته باید قضا نماید.

نفاس

مسئله ٥٢٩- از وقتی اوّلین جزء بچّه از شکم مادر بیرون می‌آید، هر خونی که زن می‌بیند، اگر پیش از ده روز یا آخر ده روز قطع شود، خون نفاس است. و زن را در حال نفاس، نفساء می‌گویند.

مسئله ٥٣٠- خونی که پیش از بیرون آمدن اوّلین جزء بچّه می‌بیند نفاس نیست.

رساله توضیح المسائل، ص ۱۰۱

مسئله ٥٣١- لازم نیست که خلقت بچّه تمام باشد، بلکه اگر خون بسته‌ای هم از رحم خارج شود و خود زن بداند، یا چهار نفر قابله بگویند، که اگر در رحم می‌ماند انسان می‌شد، خونی که تا ده روز ببیند خون نفاس است.

مسئله ٥٣٢– ممکن است خون نفاس یك آن بیشتر نیاید، ولی بیشتر از ده روز نمی‌شود.

مسئله ٥٣٣– هر گاه شكّ کند که چیزی سقط شده یا نه؛ یا چیزی که سقط شده اگر می‌ماند انسان می‌شد یا نه، لازم نیست وارسی کند، و خونی که از او خارج می‌شود شرعاً خون نفاس نیست.

مسئله ٥٣٤– توقّف در مسجد و رساندن جایی از بدن به خط قرآن و کارهای دیگری که بر حائض حرام است، بر نفساء هم حرام است، و آنچه بر حائض واجب و مستحب و مکروه است، بر نفساء هم واجب و مستحب و مکروه می‌باشد.

مسئله ٥٣٥– طلاق زن در حال نفاس، باطل است، و نزدیکی کردن با او حرام می‌باشد، و اگر شوهرش با او نزدیکی کند، احتیاط مستحب آن است که به دستوری که در احکام حیض گفته شد کفّاره بدهد.

مسئله ٥٣٦– وقتی از خون نفاس پاك شد، باید غسل کند و عبادتهای خود را بجا آورد، و اگر دوباره خون ببیند، چنانچه روزهایی که خون دیده با روزهایی که در وسط پاك بوده؛ روی هم ده روز یا کمتر از ده روز باشد، بنابر احتیاط مستحب روزهایی را که خون دیده نفاس قرار دهد، و در روزهایی که در بین پاك بوده، آنچه را بر نفساء حرام است ترك کند، و عبادتهای خود را بجا آورد. گرچه اظهر این است که همه آنها در حکم نفاس است.

مسئله ٥٣٧– اگر از خون نفاس پاك شود و احتمال دهد که در باطن خون هست، باید با مقداری پنبه خود را امتحان نماید که اگر پاك است، برای عبادتهای خود غسل کند.

مسئله ٥٣٨– اگر خون نفاس از ده روز بگذرد، چنانچه در حیض عادت عددیّه دارد، به اندازه روزهای عادت او نفاس و بقیّه، استحاضه است. و اگر عادت ندارد، تا ده روز نفاس و بقیّه، استحاضه می‌باشد. و احتیاط مستحب آن است که کسی که عادت دارد، از روز بعد از عادت و کسی که عادت ندارد، بعد از روز دهم تا روز هجدهم زایمان، کارهای استحاضه را بجا آورد و کارهایی را که بر نفساء حرام است ترك کند.

رساله توضیح المسائل، ص ۱۰۲

مسئله ٥٣٩– زنی که عادت حیضش کمتر از ده روز است؛ اگر بعد از زایمان بیشتر از روزهای عادتش خون ببیند، باید به اندازه روزهای عادت را نفاس قرار دهد، و بعد از آن هم می‌تواند تا ده روز عبادت را ترك کند یا عمل مستحاضه انجام دهد، ولی احتیاط مستحب آن است که تا دو روز عبادت را ترك نماید و بعد از دو روز تا روز دهم، کارهای استحاضه را بجا آورد، و کارهایی را که بر نفساء حرام است ترك نماید، و اگر از ده روز بگذرد استحاضه است، و باید روزهای بعد از عادت تا روز دهم را هم استحاضه قرار دهد، و عبادتهایی را که در آن روزها بجا نیاورده قضا نماید. مثلاً زنی که عادت او شش روز بوده، اگر بیشتر از شش روز خون ببیند، باید شش روز را نفاس قرار دهد، و بنابر احتیاط مستحب در روز هفتم و هشتم عبادت را ترك کند، و در روز نهم و دهم کارهای استحاضه را بجا آورد، و کارهایی را که بر نفساء حرام است، ترك نماید و اگر بیشتر از ده روز خون دید، از روز بعد از عادت او استحاضه می‌باشد.

مسئله ٥٤٠– زنی که در حیض عادت عددیّه دارد، اگر بعد از زایمان، تا یك ماه یا بیشتر از یك ماه پی در پی خون ببیند، به اندازه روزهای عادت او نفاس است و ده روز از خونی که بعد از نفاس می‌بیند– اگر چه در روزهای عادت

ماهانه‌اش باشد- استحاضه است، مثلاً زنی که عادت حیض او از بیستم ماه تا بیست و هفتم است، اگر روز دهم ماه زائید و تا یك ماه یا بیشتر پی در پی خون دید، تا روز هفدهم نفاس و از روز هفدهم تا ده روز، حتّی خونی که در روزهای عادت خود- که از بیستم تا بیست و هفتم است- می بیند، استحاضه می باشد، و بعد از گذشتن ده روز، اگر خونی را که می بیند در روزهای عادتش باشد، حیض است، چه نشانه حیض داشته باشد یا نداشته باشد، و همچنین است اگر در روزهای عادتش نباشد، ولی نشانه حیض داشته باشد. و اگر بعد از گذشتن ده روز از نفاس، در روزهایی که عادت حیض او نباشد، خونی ببیند که نشانه حیض نداشته باشد، خوبست احتیاطاً تا وقتی که ممکن است آن خون حیض باشد، آنچه را بر حائض حرام است ترك کند، و کارهای مستحاضه را بجا آورد، لیکن اظهر این است که حکم استحاضه را دارد.

مسئله ٥٤١- زنی که در حیض عادت ندارد، اگر بعد از زایمان تا یك ماه یا بیشتر از یك ماه خون ببیند، ده روز اوّل آن نفاس و ده روز دوّم آن استحاضه است، و خونی که بعد از آن می بیند، اگر نشانه حیض داشته باشد حیض و گرنه آن هم استحاضه می باشد.

رساله توضیح المسائل، ص ۱۰۳

غسل مسّ میّت

مسئله ٥٤٢- اگر کسی بدن انسان مرده‌ای را که سرد شده و غسلش نداده‌اند مسّ کند، یعنی جایی از بدن خود را به آن برساند، باید غسل مسّ میّت نماید؛ چه در خواب مسّ کند چه در بیداری، با اختیار مسّ کند یا بی‌اختیار، حتّی اگر ناخن یا استخوان او به ناخن یا استخوان میّت برسد، باید غسل کند، ولی اگر حیوان مرده‌ای را مسّ کند، غسل بر او واجب نیست.

مسئله ٥٤٣- برای مسّ مرده‌ای که تمام بدن او سرد نشده، غسل واجب نیست، اگر چه جایی را که سرد شده، مسّ نماید.

مسئله ٥٤٤- اگر موی خود را به بدن میّت برساند، یا بدن خود را به موی میّت یا موی خود را به موی میّت برساند، هر چند به دنباله موی بلند میّت باشد، احتیاط واجب آن است که غسل کند.

مسئله ٥٤٥- برای مسّ بچّه‌مرده، حتّی بچّه سقط شده‌ای که چهار ماه او تمام شده و در آن روح دمیده شده بوده، غسل واجب است. بلکه بنابر احتیاط مستحب، برای مسّ بچّه سقط شده‌ای هم که از چهار ماه کمتر دارد، باید غسل کرد. بنابراین اگر بچّه چهار ماهه‌ای که روح پیدا کرده، بوده مرده بدنیا بیاید، مادر او باید غسل مسّ میّت کند و اگر بچّه کمتر از چهار ماه داشته باشد، بنابر احتیاط مستحب مادر او غسل مسّ میّت نماید.

مسئله ٥٤٦- بچّه‌ای که بعد از مردن مادر بدنیا می‌آید، اگر بدن مادر سرد شد و بچه با ظاهر آن بر خورد کند، وقتی بالغ شد بنابر احتیاط واجب، باید غسل مسّ میّت کند.

مسئله ٥٤٧- اگر انسان، میّتی را که سه غسل او کاملاً تمام شده مسّ نماید، غسل بر او واجب نمی‌شود، ولی اگر پیش از آنکه غسل سوّم تمام شود، جایی از بدن او را مسّ کند- اگر چه غسل سوّم آنجا تمام شده باشد- باید غسل مسّ میّت نماید.

مسئله ٥٤٨- اگر ديوانه يا بچّه نابالغى ميّت را مسّ كند، بعد از آنكه آن ديوانه عاقل يا بچّه بالغ شد، بنابر احتياط واجب بايد غسل مسّ ميّت نمايد.
مسئله ٥٤٩- اگر از بدن مرده‌اى كه غسلش نداده‌اند، قسمتى كه داراى استخوان است جدا شود، و پيش از آنكه قسمت جدا شده را غسل دهند، انسان آن را مسّ نمايد؛ بايد غسل مسّ ميّت كند؛ بلكه اگر قسمتى كه جدا شده استخوان نداشته باشد، بنابر احتياط واجب غسل مسّ ميّت نمايد. ولى قطعه جدا شده از بدن زنده اگر مسّ شود غسل لازم نيست، مگر اين‌كه استخوان داشته باشد، كه به احتياط واجب غسل لازم است.

رساله توضيح المسائل، ص ۱۰۴

مسئله ٥٥٠- براى مسّ استخوانى كه گوشت ندارد و آن را غسل نداده‌اند، اگر از مرده جدا شده باشد، بنابر احتياط واجب، بايد غسل كرد. و همچنين است براى مسّ دندانى كه از مرده جدا شده، در صورتى كه آن مرده را غسل نداده باشند، ولى براى مسّ دندانى كه از زنده جدا شده غسل واجب نيست. هر چند همراه گوشت باشد، و همين‌طور استخوان بدون گوشت يا گوشت اندك.
مسئله ٥٥١- مسّ بدن شهيد- كشته شده در ميدان جنگ به امر معصوم (ع) يا منصوب او غسل ندارد، گرچه احوط است، ولى اگر در ميدان جنگ از دنيا نرود غسل واجب است.
مسئله ٥٥٢- غسل مسّ ميّت را بايد مثل غسل جنابت انجام دهند. ولى كسى كه غسل مسّ ميّت كرده، اگر بخواهد نماز بخواند بايد اگر وضو نداشته وضو هم بگيرد، و اگر وضو داشته مجدّداً بنابر احتياط وضو هم بگيرد. گرچه اظهر بقاى طهارت و عدم بطلان وضو بوسيله مسّ ميّت است.
مسئله ٥٥٣- اگر چند ميّت را مسّ كند يا يك ميّت را چند بار مسّ نمايد؛ يك غسل كافى است.
مسئله ٥٥٤- براى كسى كه بعد از مسّ ميّت، غسل نكرده است، توقّف در مسجد و جماع و خواندن آيه‌هايى كه سجده واجب دارد؛ مانعى ندارد، ولى براى نماز و مانند آن، بايد غسل كند، و اگر وضو ندارد وضو هم بگيرد.

رساله توضيح المسائل، ص ۱۰۵

احكام محتضر

مسئله ٥٥٥- مسلمانى را كه محتضر است- يعنى در حال جان دادن مى‌باشد- مرد باشد يا زن، بزرگ باشد يا كوچك، بايد به پشت بخوابانند، بطورى كه كف پاهايش به طرف قبله باشد، و اگر خواباندن او كاملاً به اين طور ممكن نيست، بنا بر احتياط واجب تا اندازه‌اى كه ممكن است، بايد به اين دستور عمل كنند، و چنانچه خواباندن او به هيچ قسم ممكن نباشد، از باب احتياط او را رو به قبله بنشانند، و اگر آن هم نشود، احتياطاً او را به پهلوى راست يا به پهلوى چپ رو به قبله بخوابانند.
مسئله ٥٥٦- محتضر بايد تا پس از فوت همانطور رو به قبله باشد، بلكه احتياط واجب آن است كه تا وقتى غسل ميّت تمام نشده، هر كجا كه او را زمين مى‌گذارند رو به قبله بخوابانند، ولى بعد از آنكه غسلش تمام شد؛ بهتر است او را مثل حالتى كه بر او نماز مى‌خوانند؛ بخوابانند.

مسئله ۵۵۷– بنا بر احتیاط واجب رو به قبله کردن محتضر بر هر مسلمان واجب است، و اگر ممکن باشد خوب است از ولی او اذن گرفته شود. البتّه اگر اذن گرفتن از خودش ممکن نباشد.
مسئله ۵۵۸– مستحب است شهادتین و اقرار به دوازده امام (علیهم السلام) و سایر عقائد حقّه را، به کسی که در حال جان دادن است، طوری تلقین کنند که بفهمد. و نیز مستحب است چیزهایی را که گفته شد، تا وقت مرگ تکرار کنند.

رساله توضیح المسائل، ص ۱۰۶

مسئله ۵۵۹– مستحب است این دعا را طوری به محتضر تلقین کنند که بفهمد؛ و اگر بتواند بخواند: «اللّهُمَّ اغْفِرْ لِيَ الْكَثيرَ مِنْ مَعاصيكَ وَ اقْبَلْ مِنّي الْيَسيرَ مِنْ طاعَتِكَ يا مَنْ يَقْبَلُ الْيَسيرَ وَ يَعْفُو عَنِ الْكَثيرِ اقْبَلْ مِنّي الْيَسيرَ وَ اعْفُ عَنّي الْكَثيرَ انَّكَ انْتَ الْعَفُوُّ الْغَفُورُ اللّهُمَّ ارْحَمْني فَانَّكَ رَحيمٌ».
مسئله ٥٦٠– مستحب است کسی را که سخت جان می‌دهد؛ اگر ناراحت نمی‌شود به جایی که نماز می‌خوانده ببرند.
مسئله ٥٦١– مستحب است برای راحت شدن محتضر بر بالین او، سوره مبارکه یس و الصّافّات و احزاب و آیةالکرسی و آیه پنجاه و چهارم از سوره اعراف و سه آیه آخر سوره بقره، بلکه هر چه از قرآن ممکن است بخوانند.
مسئله ٥٦٢– تنها گذاشتن محتضر، و گذاشتن چیزی روی شکم او، و بودن جنب و حائض نزد او، و حرف زدن زیاد، و گریه کردن و تنها گذاشتن زن‌ها نزد او؛ مکروه است.

رساله توضیح المسائل، ص ۱۰۷

احکام بعد از مرگ

مسئله ٥٦٣– مستحب است، بعد از مرگ چشمها و لبها و چانه میّت را ببندند و دست و پای او را دراز کنند و پارچه‌ای روی او بیندازند و اگر شب مرده است؛ در جایی که مرده، چراغ روشن کنند، و برای تشییع جنازه او، مؤمنین را خبر کنند، و در تشییع، آداب اسلام را رعایت کنند، و از شرکت بانوان در تشییع که مکروه است، مخصوصاً حرکت آنان جلوتر از مردان آن هم با مظاهر غیر اسلامی جلوگیری نمایند، و منظره عبرت آور تشییع جنازه را به معصیت و تشبّه به عادات و رسوم کفّار که حاکی از عدم استقلال فکری و نفوذ بیگانگان است، آلوده نکنند، و اجازه ندهند که آداب و رسوم مخالفین اسلام؛ به اجتماع مسلمین راه پیدا کند. چه خوب است که مسلمین برای حفظ سنن مذهبی و استقلال فکری خود در همه شئون روش اولیاء اسلام (علیهم السلام) را سرمشق قرار دهند و از عواقب وخیم تشبّه به بیگانگان بپرهیزند.
و نیز مستحب است در دفن میّت عجله نمایند، ولی اگر یقین به مردن او ندارند، باید صبر کنند تا معلوم شود، و اگر میّت حامله باشد و بچّه در شکم او زنده باشد، باید به قدری دفن را عقب بیندازند، که پهلوی چپ او را بشکافند و طفل را بیرون آورند و پهلو را بدوزند.

احکام غسل و حنوط و کفن و نماز و دفن میّت

مسئله ٥٦٤– غسل و کفن و نماز و دفن هر مسلمان دوازده امامی و به احتیاط واجب غیر دوازده امامی نیز، مگر

فرقه‌هایی که حکم به کفرشان شده مثل خوارج و ناصبی‌ها و غالیان بر هر مکلّفی واجب است و اگر بعضی انجام دهند، از دیگران ساقط می‌شود، و

رساله توضیح المسائل، ص ۱۰۸

چنانچه هیچ کس انجام ندهد، همه معصیت کرده‌اند. و مستحب است که در این امر پیشقدم شوند. در مناجاتهای حضرت موسی (ع) آمده است: که عرضه داشت خداوندا اجر کسی که مرده را غسل بدهد چیست؟ فرمود او را از گناهانش شستشو می‌دهیم همچون روزی که از مادر متولد شده است.

مسئله ٥٦٥– اگر کسی مشغول کارهای میّت شود بر دیگران واجب نیست، اقدام نمایند، ولی اگر او عمل را ناتمام بگذارد، باید دیگران تمام کنند.

مسئله ٥٦٦– اگر انسان یقین کند که دیگری مشغول کارهای میّت شده، واجب نیست به کارهای میّت اقدام کند، ولی اگر شكّ یا گمان دارد، باید اقدام نماید.

مسئله ٥٦٧– اگر کسی بداند غسل یا کفن یا نماز یا دفن میّت را باطل انجام داده‌اند؛ باید دو باره انجام دهد، ولی اگر گمان دارد که باطل بوده؛ یا شكّ دارد که درست بوده یا نه، لازم نیست اقدام نماید. غیر شیعه را اگر طبق اعتقاد خودشان بطور صحیح غسل دهند کافی است، هر چند به عقیده ما باطل باشد.

مسئله ٥٦٨– برای غسل و کفن و نماز و دفن میّت، باید از ولی او اجازه بگیرند.

مسئله ٥٦٩– ولی زن، شوهر او است و در غیر این مورد به احتیاط واجب ولایت طبق طبقات ارث می‌باشد، و در هر طبقه مردانی که از میّت ارث می‌برند، مقدّم بر زنان ایشانند.

مسئله ٥٧٠– اگر کسی بگوید: من ولی یا وصی میّت می‌باشم، یا بگوید؛ ولی میّت به من اجازه داده که غسل و کفن و دفن او را انجام دهم، و احتمال داده شود که راست می‌گوید، انجام کارهای میّت با او است مگر آنکه کس دیگر بگوید؛ که من وصی یا ولی میّت هستم یا از ولی میّت اجازه دارم، که در این صورت حرف کسی پذیرفته است که دو نفر عادل به گفته او شهادت دهند.

مسئله ٥٧١– اگر میّت برای غسل و کفن و دفن و نماز خود غیر از ولی، کس دیگر را معیّن کند، احتیاط واجب آن است که از ولی و آن کس هر دو اجازه بگیرند و لازم نیست کسی که میّت؛ او را برای انجام این کارها معیّن کرده، این وصیّت را قبول کند، البتّه عدم قبول را باید پیش از مرگ به او ابلاغ کند. ولی اگر قبول کرد، باید به آن عمل نماید، و همچنین اگر بعد از مردن از وصیّت مطّلع شد، احتیاط واجب عمل به وصیّت است.

رساله توضیح المسائل، ص ۱۰۹

احکام غسل میّت

مسئله ٥٧٢– واجب است میّت را، سه غسل بدهند: **اوّل**– به آبی که با سدر مخلوط باشد. **دوّم**– به آبی که با کافور مخلوط باشد. **سوّم**– با آب خالص.

مسئله ٥٧٣– سدر و کافور باید به اندازه‌ای زیاد نباشد، که آب را مضاف کند، و به اندازه‌ای هم کم نباشد، که نگویند

سدر و کافور با آب مخلوط شده است.

مسئله ٥٧٤– اگر سدر و کافور به اندازه‌ای که لازم است پیدا نشود، بنابر احتیاط واجب باید مقداری که به آن دسترسی دارند در آب بریزند.

مسئله ٥٧٥– اگر سدر و کافور یا یکی از اینها پیدا نشود، یا استعمال آن جایز نباشد– مثل آنکه غصبی باشد– باید به جای هر کدام که ممکن نیست، میّت را با آب خالص غسل بدهند.

مسئله ٥٧٦– کسی که برای حجّ یا عمره احرام بسته است، اگر پیش از تمام کردن سعی صفا و مروه در حج، و پیش از تقصیر در عمره بمیرد، نباید او را با آب کافور غسل دهند و به جای آن باید با آب خالص غسلش بدهند.

مسئله ٥٧٧– کسی که میّت شیعه دوازده امامی را غسل می‌دهد، باید مسلمان دوازده امامی و عاقل باشد، و مسائل غسل را هم بداند، و بنا به احتیاط واجب بالغ باشد. ولی غسل غیر شیعه را اگر طبق مذهب خودشان صحیحاً انجام دهند کافی است.

مسئله ٥٧٨– کسی که میّت را غسل می‌دهد، باید قصد قربت داشته باشد، یعنی غسل را برای انجام فرمان خداوند عالم بجا آورد.

مسئله ٥٧٩– غسل بچّه مسلمان اگر چه از زنا باشد، واجب است و غسل و کفن و دفن کافر و اولاد او، جایز نیست و کسی که از بچّگی دیوانه بوده و به حال دیوانگی بالغ شده، چنانچه پدر و مادر او یا یکی از آنان مسلمان باشند، باید او را غسل داد و اگر هیچ کدام آنان مسلمان نباشند، غسل دادن او جایز نیست و اگر بچّه‌ای در کشور و محیط اسلام پیدا شود و معلوم نباشد که پدر و مادر او یا یکی از آنان مسلمان است یا نه، محکوم به اسلام است و باید او را غسل دهند.

مسئله ٥٨٠– بچّه سقط شده را، اگر چهار ماه یا بیشتر دارد که روح پیدا کرده بوده باید غسل بدهند و اگر چهار ماه ندارد باید در پارچه‌ای بپیچند و بدون غسل، دفن کنند.

رساله توضیح المسائل، ص ۱۱۰

مسئله ٥٨١– اگر مرد، زن را و زن، مرد را غسل بدهد باطل است، ولی زن می‌تواند شوهر خود و شوهر هم می‌تواند زن خود را غسل دهد، اگر چه احتیاط مستحب آن است که همسران نیز یکدیگر را غسل ندهند.

مسئله ٥٨٢– مرد می‌تواند دختر بچّه‌ای را که سنّ او از سه سال بیشتر نیست، غسل دهد و زن هم می‌تواند پسر بچّه‌ای را که سه سال بیشتر ندارد، غسل دهد.

مسئله ٥٨٣– اگر برای غسل دادن میّتی که مرد است مرد پیدا نشود، زنانی که با او نسبت دارند و محرمند، مثل مادر و خواهر و عمّه و خاله، یا بواسطه شیر خوردن با او محرم شده‌اند، می‌توانند با رعایت ستر عورت، او را غسل بدهند. و نیز اگر برای غسل میّت زن، زن دیگری نباشد، مردهایی که با او نسبت دارند و محرمند، یا بواسطه شیر خوردن با او محرم شده‌اند، می‌توانند با رعایت ستر عورت او را غسل دهند.

مسئله ٥٨٤– اگر میّت و کسی که او را غسل می‌دهد هر دو مرد یا هر دو زن باشند، جایز است که غیر از عورت؛ جاهای دیگر میّت برهنه باشد و همین‌طور اگر محرم باشند.

مسئله ۵۸۵– نگاه کردن به عورت میّت حرام است و کسی که او را غسل می‌دهد، اگر نگاه کند معصیت کرده؛ ولی غسل باطل نمی‌شود.

مسئله ۵۸۶– اگر جایی از بدن میّت نجس باشد، باید پیش از آنکه آنجا را غسل بدهند، آب بکشند. و احتیاط مستحب آن است که تمام بدن میّت، پیش از شروع به غسل پاك باشد.

مسئله ۵۸۷– غسل میّت مثل غسل جنابت است، و احتیاط واجب آن است که تا غسل ترتیبی ممکن است، میّت را غسل ارتماسی ندهند. ولی در غسل ترتیبی فرو بردن هر یك از سه قسمت بدن میّت را در آب کثیر بی‌اشکال است. ولی بهتر آن است که آب را روی بدن بریزند.

مسئله ۵۸۸– کسی را که در حال حیض یا در حال جنابت مرده، لازم نیست غسل حیض یا غسل جنابت بدهند؛ بلکه همان غسل میّت برای او کافی است، و بهتر آن است که به قصد رجاء غسل‌های دیگر نیز مورد نظر باشد، گرچه آنها وظیفه خود شخص و غسل میّت وظیفه دیگران است.

مسئله ۵۸۹– مزد گرفتن برای غسل دادن میّت، حرام است و اگر کسی برای گرفتن مزد، میّت را غسل دهد، آن غسل باطل است، ولی مزد گرفتن برای کارهای مقدماتی غسل، حرام نیست.

رساله توضیح المسائل، ص ۱۱۱

مسئله ۵۹۰– اگر آب پیدا نشود، یا استعمال آن مانعی داشته باشد، باید عوض هر غسل، میّت را یك تیمّم بدهند، و احتیاط واجب آن است که یك تیمّم دیگر هم عوض مجموع سه غسل بدهند و اگر کسی که تیمّم می‌دهد، در یکی از سه تیمّم قصد مافی‌الذّمّه نماید، یعنی نیّت کند که این تیمّم را برای آنکه به تکلیف الهی عمل شده باشد، اعم از خصوص این غسل یا هر سه، انجام می‌دهم، تیمّم چهارم لازم نیست.

مسئله ۵۹۱– کسی که میّت را تیمّم می‌دهد، باید دست خود را به زمین بزند و به صورت و پشت دستهای میّت بکشد، و اگر ممکن باشد؛ احتیاط مستحب آن است که با دست میّت هم او را تیمّم بدهد.

مسئله ۵۹۲– مستحب است میّت را هنگام غسل بر جای بلندی چون تخت بنهند و پیراهنش را از طرف پا درآورند، هر چند با پاره کردن آن باشد، و غسل زیر سقف باشد، و انگشتان میّت را به آرامی کشیده و صاف کنند اگر مشکل نباشد، و محل بول و غائطش را پیش از غسل سه مرتبه بشویند، و بهتر بلکه احوط آن است که غسل دهنده به دست چپش پارچه‌ای بپیچد و با آن محل بول و غائط را بشوید، و مستحب است غسل دهنده به‌ذکر خداوند مشغول باشد و استغفار کند و مکرّراً بگوید: «ربّ عَفْوَكَ عَفْوَكَ». و مکروه است که اگر عیبی در بدن میّت ببیند فاش کندّ بلکه اگر توهین و هتك میّت باشد، حرام است. اگر دندان یا مو یا چیز دیگر از بدن میّت افتاد، باید برداشته همراه بدن کفن کنند. اگر میّت قبلاً ختنه نشده باشد نباید پس از مرگ او را ختنه‌کنند.

احکام حنوط

مسئله ۵۹۳– بعد از غسل واجب است میّت را حنوط کنند، یعنی به پیشانی و کف دستها و سر زانوها و سر دو انگشت بزرگ پاهای او کافور بمالند، و بنابر احتیاط واجب، در این چند موضع مقداری کافور هم بگذارند، و مستحب است به سر بینی میّت هم کافور بمالند، و باید کافور سائیده و تازه باشد، و اگر بواسطه کهنه بودن، عطر

آن از بین رفته باشد بنابر احتیاط کافی نیست.

مسئله ۵۹۴– احتیاط واجب آن است که اوّل کافور را به پیشانی میّت بمالند، ولی در جاهای دیگر ترتیب لازم نیست.

رساله توضیح المسائل، ص ۱۱۲

مسئله ۵۹۵– بهتر آن است که میّت را پیش از کفن کردن، حنوط نمایند، اگر چه در بین کفن کردن و بعد از آن هم مانعی ندارد.

مسئله ۵۹۶– کسی که برای حجّ احرام بسته است، اگر پیش از تمام کردن سعی صفا و مروه بمیرد؛ حنوط کردن او جایز نیست. و همین‌طور در احرام عمره پیش از تقصیر.

مسئله ۵۹۷– زنی که شوهر او مرده و هنوز عدّه‌اش تمام نشده، اگر چه حرام است خود را خوشبو کند، ولی چنانچه بمیرد حنوط او واجب است.

مسئله ۵۹۸– احتیاط مستحب آن است که، میّت را با مشك و عنبر و عود و عطرهای دیگر خوشبو نکنند، و اینها را با کافور هم مخلوط ننمایند.

مسئله ۵۹۹– مستحب است قدری تربت حضرت سیّد الشهداء (ع) را با کافور مخلوط کنند، ولی باید از آن کافور بجاهایی که بی‌احترامی می‌شود نرسانند، و نیز باید تربت به‌قدری زیاد نباشد که وقتی با کافور مخلوط شد، آن را کافور نگویند.

مسئله ۶۰۰– اگر کافور پیدا نشود، یا فقط به اندازه غسل باشد، حنوط لازم نیست، و چنانچه از غسل زیاد بیاید ولی به همه هفت عضو نرسد، باید اوّل پیشانی و اگر زیاد آمد به جاهای دیگر بمالند.

مسئله ۶۰۱– مستحب است دو چوب تر و تازه در قبرهمراه میّت بگذارند. و این از مستحبات مؤکّد است، و بهتر است از درخت خرما یا سدر یا بید باشد، و اگر نبود از انار وگرنه از هر درختی، و بهتر است در درازی به مقدار یك ذراع و از نظر ضخامت به مقداری که به زودی خشك نشود. و بهتر است که یکی از دو چوب را در پهلوی راست از استخوان بالای سینه به طرف پائین قرار دهند و دیگری را در طرف چپ به همین صورت، و اوّلی ببدن متّصل شود و دوّمی روی پیراهن و اگر فراموش شود همراه میّت بگذارند و آن را بالا و پایین قبر روی قبر قرار دهند.

احکام کفن میّت

مسئله ۶۰۲– میّت مسلمان را باید با سه پارچه– که آنها را لنگ و پیراهن و سرتاسری می‌گویند– کفن نمایند.

مسئله ۶۰۳– لنگ باید از ناف تا زانو، اطراف بدن را بپوشاند. و بهتر آن است که از سینه تا روی پا برسد، و پیراهن باید از سر شانه، از دو طرف بدن، تا نصف ساق پا برسد که

رساله توضیح المسائل، ص ۱۱۳

تمام بدن را تا نصف ساق پا بپوشاند، و بهتر آن است که تا روی پا برسد، و درازی سرتاسری باید به مقداری باشد

كه بستن دو سر آن ممكن باشد، و پهناى آن بايد به اندازه‌اى باشد كه يك طرف آن روى طرف ديگر بيايد.

مسئله ٦٠٤- مقدارى از لنگ، كه از ناف تا زانو را مى‌پوشاند و مقدارى از پيراهن كه از شانه تا نصف ساق را مى‌پوشاند، مقدار واجب كفن است و آنچه بيشتر از اين مقدار در مسئله قبل گفته شد، مقدار مستحب كفن مى‌باشد.

مسئله ٦٠٥- اگر ورثه بالغ باشند و اجازه دهند كه بيشتر از مقدار واجب كفن را- كه در مسأله قبل گفته شد- از سهم آنان بردارند، اشكال ندارد، ولى احتياط مستحب آن است كه بيشتر از مقدار واجب كفن را از سهم وارثى كه بالغ نشده، برندارند، اگر چه ظاهراً برداشتن به مقدار عمل باستحباب- مطابق شأن ميّت- از جميع تركه جايز است، هر چند وارث غير بالغ باشد.

مسئله ٦٠٦- اگر كسى وصيّت كرده باشد كه مقدار مستحب كفن را از ثلث مال او بردارند، يا وصيّت كرده باشد ثلث مال را به مصرف خود او برسانند، ولى مصرف آن را معيّن نكرده باشد، يا فقط مصرف مقدارى از آن را معيّن كرده باشد، مى‌توانند مقدار مستحب كفن را از ثلث مال او بردارند.

مسئله ٦٠٧- اگر ميّت وصيّت نكرده باشد كه كفن را از ثلث مال او بردارند، و بخواهند از اصل مال بردارند احوط و اولى آن است كه در تكفين او به مقدار واجب كفن كه قيمتش مطابق شأن ميّت باشد اكتفا نمايند، اگر چه بعيد نيست برداشتن كفن قيمتى واجب و مستحب به مقدار شأن ميّت از اصل مال جايز باشد.

مسئله ٦٠٨- كفن زن بر شوهر است، اگر چه زن از خود، مال داشته باشد، و همچنين اگر زن را به‌شرحى كه در كتاب طلاق گفته مى‌شود؛ طلاق رجعى بدهند، و پيش از تمام شدن عدّه بميرد؛ شوهرش بايد كفن او را بدهد، و چنانچه شوهر بالغ نباشد يا ديوانه باشد، ولى شوهر بايد از مال او كفن زن را بدهد.

مسئله ٦٠٩- كفن ميّت بر خويشان او واجب نيست، اگر چه مخارج او- اگر فقير باشد- در حال حيات بر آنان واجب باشد.

مسئله ٦١٠- احتياط واجب آن است كه هر يك از سه پارچه كفن به قدرى نازك نباشد، كه بدن ميّت از زير آن پيدا باشد. هر چند سه پارچه بر روى هم خاصيّت مزبور را داشته باشد.

رساله توضيح المسائل، ص ۱۱۴

مسئله ٦١١- كفن كردن با چيز غصبى، اگر چيز ديگرى هم پيدا نشود، جايز نيست. و چنانچه كفن ميّت غصبى باشد و صاحب آن راضى نباشد، بايد از تنش بيرون آورند، اگر چه او را دفن كرده باشند. وبنابر احتياط واجب كفن كردن با پوست مردار هم جايز نيست، ولى اگر چيز ديگرى نباشد ظاهراً جايز است.

مسئله ٦١٢- كفن كردن ميّت با چيز نجس و با پارچه ابريشمى خالص، يا پارچه‌اى كه با طلا بافته شده جايز نيست، ولى در حال ناچارى اشكال ندارد.

مسئله ٦١٣- كفن كردن با پارچه‌اى كه از پشم يا موى حيوان حرام گوشت تهيّه شده، در حال اختيار جايز نيست. و احتياط واجب آن است كه با پوست حيوان حلال گوشتى هم كه به دستور شرع ذبح شده، ميّت را كفن نكنند، ولى اگر كفن از مو و پشم حيوان حلال گوشت باشد اشكال ندارد، اگر چه احتياط مستحب آن است كه با اين دو هم كفن ننمايند.

مسئله ٦١٤– اگر کفن میّت به نجاست خود او، یا به نجاست دیگری نجس شود، چنانچه کفن ضایع نمی‌شود، باید مقدار نجس را بشویند یا ببرند، اگر چه بعد از گذاشتن در قبر باشد، و اگر شستن یا بریدن آن ممکن نیست؛ در صورتی که عوض کردن آن ممکن باشد، باید عوض نمایند.

مسئله ٦١٥– کسی که برای حجّ یا عمره احرام بسته اگر بمیرد؛ باید مثل دیگران کفن شود و پوشاندن سر و صورتش اشکال ندارد.

مسئله ٦١٦– مستحب است انسان در حال سلامت کفن و سدر و کافور خود را تهیّه کند. از پیامبر (ص) نقل شده است که: وقتی شخص کفنش را آماده می‌کند هر زمان که به آن نگاه می‌کند اجر دارد و مستحب است بر کفن دعاهایی نوشته شود که در کتابهای مفصل ذکر شده است.

احکام نماز میّت

مسئله ٦١٧– نماز خواندن بر میّت مسلمان– اگر چه بچّه باشد– واجب است؛ ولی باید پدر و مادر آن بچّه؛ یا یکی از آنان مسلمان باشند و شش سال بچّه هم تمام شده باشد.

مسئله ٦١٨– نماز خواندن بر بچّه‌ای که شش سال او تمام نشده، مستحب است، بلکه احتیاط واجب آن است که اگر پیش از شش سال هم به حدّ تمییز رسیده باشد نماز ترك نشود، ولی نماز خواندن بر بچّه‌ای که مرده بدنیا آمده؛ مستحب نیست.

رساله توضیح المسائل، ص ١١۵

مسئله ٦١٩– نماز میّت باید بعد از غسل و حنوط و کفن کردن او خوانده شود، و اگر پیش از اینها یا در بین اینها بخوانند– اگر چه از روی فراموشی یا ندانستن مسئله باشد– کافی نیست.

مسئله ٦٢٠– کسی که می‌خواهد نماز میّت بخواند، لازم نیست با وضو یا غسل یا تیمّم باشد و بدن و لباسش پاك باشد، و اگر لباس او غصبی هم باشد اشکال ندارد، ولی احتیاط لازم آن است که تکلّم و خنده و پشت به قبله کردن و کارهایی را که مانند اینها، نماز را باطل می‌کند ترك نماید.

مسئله ٦٢١– کسی که به میّت نماز می‌خواند؛ باید رو به قبله باشد و نیز واجب است میّت را مقابل او به پشت بخوابانند، بطوری که سر او به طرف راست نمازگزار و پای او به طرف چپ نمازگزار باشد.

مسئله ٦٢٢– بنابراحتیاط واجب مکان نماز گزار باید غصبی نباشد، و نیز باید از جای میّت پست‌تر یا بلندتر نباشد، ولی پستی و بلندی مختصر اشکال ندارد.

مسئله ٦٢٣– نمازگزار باید از میّت دور نباشد، ولی کسی که نماز میّت را به جماعت می‌خواند اگر از میّت دور باشد، چنانچه صفها به یکدیگر متّصل باشند اشکال ندارد.

مسئله ٦٢٤– نمازگزار باید مقابل میّت بایستد، ولی اگر نماز به جماعت خوانده شود و صف جماعت از دو طرف میّت بگذرد، نماز کسانی که مقابل میّت نیستند اشکال ندارد.

مسئله ٦٢٥– بین میّت و نمازگزار، باید پرده و دیوار یا چیزی مانند اینها نباشد، ولی اگر میّت در تابوت و مانند آن باشد اشکال ندارد.

مسئله ٦٢٦– در وقت خواندن نماز، باید عورت میّت پوشیده باشد و اگر کفن کردن او ممکن نیست، باید عورتش را– اگر چه با تخته و آجر و مانند اینها باشد– بپوشانند.

مسئله ٦٢٧– نماز میّت را باید ایستاده و با قصد قربت بخواند، و در موقع نیّت، میّت را معیّن کند مثلاً نیّت کند، نماز می‌خوانم بر این میّت قُربَةً الی اللّه.

مسئله ٦٢٨– اگر کسی نباشد که بتواند نماز میّت را ایستاده بخواند، می‌شود نشسته بر او نماز خواند.

مسئله ٦٢٩– اگر میّت وصیّت کرده باشد که شخص معیّنی بر او نماز بخواند، احتیاط واجب آن است که آن شخص از ولی میّت اجازه بگیرد، و بر ولی هم واجب است که اجازه بدهد.

رساله توضیح المسائل، ص ۱۱۶

مسئله ٦٣٠– چند مرتبه نماز خواندن بر میّت جایز است، لیکن بهتر است غیر از دفعه اوّل را به قصد رجاء بخوانند ولی اگر میّت اهل علم و جهاد و تقوی باشد، اشکال ندارد و تکرار نماز مستحب است.

مسئله ٦٣١– اگر میّت را عمداً یا از روی فراموشی، یا به جهت عذری بدون نماز دفن کنند؛ یا بعد از دفن معلوم شود، نمازی که بر او خوانده شده باطل بوده است، تا وقتی جسد او از هم نپاشیده، واجب است با شرطهایی که برای نماز میّت گفته شد به قبرش نماز بخوانند.

نماز میّت

مسئله ٦٣٢– نماز میّت پنج تکبیر دارد، و اگر نمازگزار پنج تکبیر به این ترتیب بگوید کافی است:

بعد از نیّت و گفتن تکبیر اوّل بگوید: «اَشْهَدُ اَنْ لا اِلهَ اِلاَّ اللّهُ وَ اَنَّ مُحَمَّداً رَسوُلُ اللّه».

بعد از تکبیر دوّم بگوید: «اَللّهُمَّ صَلِّ عَلي مُحَمَّد وَ آلِ مُحَمَّد».

و بعد از تکبیر سوّم بگوید: «اَللّهُمَّ اغْفِرْ لِلْمُؤْمِنينَ وَ الْمُؤْمِنات».

و بعد از تکبیر چهارم، اگر میّت مرد است بگوید: «اَللّهُمَّ اغْفِرْ لِهذَا الْمَيِّت».

و اگر زن است بگوید: «اَللّهُمَّ اغْفِرْ لِهذِهِ الْمَيِّت» و بعد تکبیر پنجم را بگوید.

و بهتر است بعد از تکبیر اوّل بگوید: «اَشْهَدُ اَنْ لا اِلهَ اِلاَّ اللّهُ وَحْدَهُ لا شَريكَ لَهُ وَ اَشْهَدُ اَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَ رَسوُلُهُ اَرْسَلَهُ بِالْحَقِّ بَشيراً وَ نَذيراً بَيْنَ يَدَيِ السّاعَة».

و بعد از تکبیر دوّم بگوید: «اَللّهُمَّ صَلِّ عَلي مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّد وَ بارِكْ عَلي مُحَمَّد وَ آلِ مُحَمَّد وَ ارْحَمْ مُحَمَّداً وَ آلَ مُحَمَّد كَاَفْضَلِ ما صَلَّيْتَ وَ بارَكْتَ وَ تَرَحَّمْتَ عَلي اِبْراهيمَ وَ آلِ اِبْراهيمَ اِنَّكَ حَميدٌ مَجيدٌ وَ صَلِّ عَلي جَميعِ الْاَنْبِياءِ وَ الْمُرْسَلينَ وَ الشُّهَداءِ وَ الصِّدّيقينَ وَ جَميعِ عِبادِاللّهِ الصّالِحينَ». و بعد از تکبیر سوّم بگوید: «اَللّهُمَّ اغْفِرْ لِلْمُؤْمِنينَ وَ الْمُؤْمِناتِ وَ الْمُسْلِمينَ وَ الْمُسْلِماتِ اَلْاَحْياءِ مِنْهُمْ وَ الْاَمْواتِ تابِعْ بَيْنَنا وَ بَيْنَهُمْ بِالْخَيْراتِ اِنَّكَ مُجيبُ الدَّعَواتِ اِنَّكَ عَلي كُلِّ شَيْءٍ قَديرٌ».

و بعد از تکبیر چهارم اگر میّت مرد است، بگوید: «اَللّهُمَّ اِنَّ هذا عَبْدُكَ وَابْنُ عَبْدِكَ وَابْنُ اَمَتِكَ نَزَلَ بِكَ وَأَنْتَ خَيْرُ مَنْزولٍ بِه. اَللّهُمَّ اِنّا لا نَعْلَمُ مِنْهُ اِلاّ خَيْراً وَ اَنْتَ اَعْلَمُ بِهِ مِنّا اَللّهُمَّ اِنْ كانَ مُحْسِناً فَزِدْ في اِحْسانِهِ وَ اِنْ كانَ مُسيئاً فَتَجاوَزْ عَنْهُ وَ اغْفِرْ لَهُ. اَللّهُمَّ اجْعَلْهُ

رساله توضیح المسائل، ص ۱۱۷

عِنْدَكَ في أعْلي عِلّيِّينَ وَ اخْلُفْ عَلي أهْلِهِ في الْغابِرينَ وَارْحَمْهُ بِرَحْمَتِكَ يا أرْحَمَ الرّاحِمينَ» و بعد تکبیر پنجم را بگوید.

ولی اگر میّت زن است، بعد از تکبیر چهارم بگوید: «اللّهُمَّ انَّ هذهِ امَتُكَ وَ ابْنَةُ عَبْدِكَ وَابْنَةُ امَتِكَ نَزَلَتْ بِكَ وَأنْتَ خَيْرُ مَنْزولٍ بِهِ اللّهُمَّ انّا لا نَعْلَمُ مِنْها الاّ خَيْراً وَ أنْتَ اعْلَمُ بِها مِنّا اللّهُمَّ انْ كانَتْ مُحْسِنَةً فَزِدْ في احْسانِها وَ انْ كانَتْ مُسيئَةً فَتَجاوَزْ عَنْها وَ اغْفِرْ لَها اللّهُمَّ اجْعَلْها عِنْدَكَ في اعْلي عِلّيِّينَ وَ اخْلُفْ عَلي اهْلِها فِي الْغابِرينَ وَارْحَمْها بِرَحْمَتِكَ يا ارْحَمَ الرّاحِمينَ». و بعد تکبیر پنجم را بگوید. و اگر از منافقین باشد بگوید: «اللّهُمَّ الْعَنْ فُلاناً عَبْدَكَ الْفَ لَعْنَةٍ مُؤتَلِفَةٍ غَيْرِ مُخْتَلِفَةٍ اللّهُمَ اخْزِ عَبْدَكَ في عِبادِكَ وَ بِلادِكَ وَ اصْلِهِ حَرَّ نارِكَ وَ اذِقْهُ اشَدَّ عَذابِكَ فَانَّهُ كانَ يَتَوَلّي اعْدائَكَ وَ يُعادي اوْلِيائَكَ وَ يُبْغِضُ اهْلَ بَيْتِ نَبِيِّكَ»- کلمات دیگری مشابه اینها نیز در مورد منافق از پیامبر (ص) و سیدالشهداء و امام صادق (علیهما السلام) نقل شده است و می‌تواند پس از تکبیر چهارم بر منافق چیزی نگوید و همان تکبیر را پایان نماز حساب کند و اگر مذهب میّت را نمی‌داند بگوید: «اللّهُمَّ انَّ هذِهِ النَّفْسَ انْتَ احْيَيْتَها وَ انْتَ امَتَّها اللّهُمَّ وَلِّها ما تَوَلَّتْ وَاحْشُرْها مَعَ مَنْ احَبَّتْ». و اگر طفل غیر ممیز باشد بگوید: «اللّهُمَ اجْعَلْهُ لِأبَوَيْهِ وَ لَنا سَلَفاً وَ فَرَطاً وَ اجْراً». پس از تکبیر پنجم هم مستحب است بگوید: «رَبَّنا آتِنا فِي الدُّنْيا حَسَنَةً وَ فِي الاخِرَةِ حَسَنَةً وَ قِنا عَذابَ النّارِ». و اگر دعاهای مناسب دیگری را هم اضافه کند اشکالی ندارد.

مسئله ۶۳۳- باید تکبیرها و دعاها را پشت سر هم بخواند، یعنی زیاد فاصله نیاندازد که نماز از صورت خود خارج شود.

مسئله ۶۳۴- کسی که نماز میّت را به جماعت می‌خواند، باید تکبیرها و دعاهای آن را هم بخواند.

مستحبات نماز میّت

مسئله ۶۳۵- چند چیز در نماز میّت مستحب است:

رساله توضیح المسائل، ص ۱۱۸

اوّل- کسی که نماز میّت می‌خواند با وضو یا غسل یا تیمّم باشد، و احتیاط مستحب آن است که در صورتی تیمّم کند که وضو و غسل ممکن نباشد، یا بترسد که اگر وضو بگیرد، یا غسل کند به نماز میّت نرسد. و اگر وضو و غسل ممکن است، تیمّم را به قصد رجاء انجام دهد.

دوّم- اگر میّت مرد است، امام جماعت یا کسی که فرادی بر او نماز می‌خواند؛ مقابل وسط قامت او بایستد، و اگر میّت زن است، مقابل سینه‌اش بایستد.

سوّم- پا برهنه نماز بخواند. **چهارم**- در هر تکبیر دستها را بلند کند. **پنجم**- فاصله او با میّت به‌قدری کم باشد، که اگر باد لباسش را حرکت دهد، به جنازه برسد. **ششم**- نماز میّت را به جماعت بخواند. **هفتم**- امام جماعت تکبیر و دعاها را بلند بخواند، و کسانی که با او نماز می‌خوانند، آهسته بخوانند. **هشتم**- در جماعت اگر چه مأموم یك نفر باشد، عقب امام بایستد. **نهم**- نمازگزار به میّت و مؤمنین زیاد دعا کند. **دهم**- پیش از نماز سه مرتبه به‌قصد رجاء

بگوید: «الصَّلوة». **یازدهم**- نماز را در جایی بخوانند که مردم برای نماز میّت بیشتر به آنجا می‌روند. **دوازدهم**- زن حائض اگر نماز میّت را به جماعت می‌خواند، در صفی تنها بایستد.

مسئله ٦٣٦- خواندن نماز میّت در مساجد مکروه است، ولی در مسجدالحرام مکروه نیست.

مسئله ٦٣٧- جایز است یك نماز بر چند میّت بخوانند و در عبارتها، ضمیرها را تثنیه یا جمع بیاورند، چنانکه می توانند جدا جدا بر هر یك نماز بخوانند.

احکام دفن

مسئله ٦٣٨- واجب است میّت را طوری در زمین دفن کنند، که بوی او بیرون نیاید و درندگان هم نتوانند بدنش را بیرون آورند، و اگر ترس آن باشد که جانور بدن او را بیرون آورد، باید قبر را با آجر و مانند آن محکم کنند.

مسئله ٦٣٩- اگر دفن میّت در زمین ممکن نباشد، می توانند بجای دفن در زمین، او را در ساختمان یا تابوتی بگذارند بطوری که از درندگان محفوظ باشد، و بوی او هم بیرون نیاید.

مسئله ٦٤٠- میّت را باید در قبر به پهلوی راست، طوری بخوابانند که جلو بدن او رو به قبله باشد.

رساله توضیح المسائل، ص ١١٩

مسئله ٦٤١- اگر کسی در کشتی بمیرد، چنانچه جسد او فاسد نمی‌شود و بودن او در کشتی مانعی ندارد؛ باید صبر کنند تا به خشکی برسند و او را در زمین دفن کنند، وگرنه؛ باید در کشتی غسلش بدهند و حنوط و کفن کنند، و پس از خواندن نماز میّت چیز سنگینی به پایش ببندند، یا او را در خمره بگذارند و درش را ببندند و به دریا بیندازند و اگر ممکن است، باید او را در جایی بیندازند که فوراً طعمه حیوانات نشود.

مسئله ٦٤٢- اگر بترسند که دشمن قبر میّت را بشکافد و بدن او را بیرون آورده مُثله کند، یعنی گوش یا بینی یا اعضای دیگر او را ببرد؛ چنانچه ممکن باشد، باید بطوری که در مسئله پیش گفته شد؛ او را به دریا بیندازند.

مسئله ٦٤٣- مخارج انداختن در دریا و مخارج محکم کردن قبر میّت را، در آن صورتی که لازم باشد، باید از اصل مال میّت بردارند.

مسئله ٦٤٤- اگر زن کافره بمیرد و بچّه در شکم او مرده باشد، یا هنوز روح به بدن او داخل نشده باشد، چنانچه پدر بچّه مسلمان باشد، باید زن را در قبر به پهلوی چپ، پشت به قبله بخوابانند که روی بچّه به طرف قبله باشد.

مسئله ٦٤٥- دفن مسلمان، در قبرستان کفّار جایز نیست، و دفن کافر نیز در قبرستان مسلمانان بنا به احتیاط واجب جایز نیست.

مسئله ٦٤٦- دفن مسلمان در جایی که بی‌احترامی باشد- مانند جایی که خاکروبه و کثافت می‌ریزند- جایز نیست و بی احترامی نسبت به افراد مختلف فرق می کند.

مسئله ٦٤٧- دفن میّت، در جای غصبی و در زمینی که مثل مسجد برای غیر دفن میّت وقف شده، جایز نیست. بخصوص اگر جای نماز گزاران را بگیرد، ولی اگر از اوّل و پیش از تمامیّت وقف مسجد قسمتی از آن محلّ را برای قبر معیّن کنند، اشکال ندارد.

مسئله ٦٤٨- بنا براحتیاط دفن میّت در قبر مرده دیگر جایز نیست، مگر آنکه قبر کهنه شده و میّت اوّلی از بین رفته

باشد و یا موجب نبش نشود؛ یعنی بدن مرده قبلی ظاهر نشود.

مسئله ٦٤٩– چیزی که از میّت جدا می‌شود– اگر چه مو و ناخن و دندانش باشد– باید با او دفن شود. و دفن ناخن و دندانی که در حال حیات از انسان جدا می‌شود؛ مستحب است.

مسئله ٦٥٠– اگر کسی در چاه بمیرد و بیرون آوردنش ممکن نباشد، باید درِ چاه را ببندند، و همان چاه را قبر او قرار دهند.

مسئله ٦٥١– اگر بچّه در رحم مادر بمیرد و ماندنش در رحم برای مادر خطر داشته

رساله توضیح المسائل، ص ١٢٠

باشد، باید به آسانترین راه او را بیرون آورند، و چنانچه ناچار شوند که او را قطعه قطعه کنند اشکال ندارد؛ ولی باید به وسیله شوهرش اگر اهل فنّ است، او را بیرون بیاورند و اگر ممکن نیست زنی که اهل فنّ باشد و اگر آن هم ممکن نیست، مرد محرمی که اهل فنّ باشد، و اگر آن هم ممکن نشود؛ ناچار مرد نامحرمی که اهل فنّ باشد بچّه را بیرون بیاورد، و در صورتی که آن هم پیدا نشود، زنی که اهل فنّ نباشد اگر بتواند بچّه را بیرون آورد.

مسئله ٦٥٢– هر گاه مادر بمیرد و بچّه در شکمش زنده باشد– اگر چه امید زنده ماندن طفل را نداشته باشند– باید بوسیله کسانی که در مسأله پیش گفته شد، پهلوی چپ او را بشکافند و بچّه را بیرون آورند، و دو باره بدوزند. مگر این‌که تشخیص داده شود که بچّه از طرف دیگر سالم بیرون می‌آید و از طرف چپ سالم بیرون نمی‌آید.

مستحبات دفن

مسئله ٦٥٣– مستحب است، قبر را به اندازه قدّ انسان متوسط گود کنند، و میّت را در نزدیکترین قبرستان دفن نمایند، مگر آنکه قبرستان دور تر، از جهتی بهتر باشد، مثل آنکه مردمان خوب در آنجا دفن شده باشند؛ یا مردم برای فاتحه اهل قبور بیشتر به آنجا بروند، و نیز مستحب است، جنازه را در چند قدمی قبر، زمین بگذارند و تا سه مرتبه کم کم نزديك ببرند، و در هر مرتبه، زمین بگذارند و بردارند و در نوبت چهارم وارد قبر کنند، و اگر میّت مرد است، در دفعه سوّم طوری زمین بگذارند که سر او طرف پائین قبر باشد و در دفعه چهارم از طرف سر وارد قبر نمایند، و اگر زن است در دفعه سوّم طرف قبله قبر بگذارند و به پهنا وارد قبر کنند، و در موقع وارد کردن، پارچه‌ای روی قبر بگیرند؛ و نیز مستحب است جنازه را به آرامی از تابوت بگیرند و وارد قبر کنند، و دعاهایی که دستور داده شده، پیش از دفن و موقع دفن بخوانند، و بعد از آنکه میّت را در لحد گذاشتند؛ گره‌های کفن را باز کنند، و صورت میّت را روی خاك بگذارند و بالشی از خاك زیر سر او بسازند، و پشت میّت مقداری خاك یا خشت بگذارند که میّت به پشت برنگردد و برای قبر لحد بسازند که خاك روی میّت نریزد، به این صورت که قسمت پائین قبر را باريك تر بگیرند که بتوانند دو طرف قبر را با خشت و آجر و مانند آن به‌هم وصل کنند، و یا طرف قبله قبر را از پائین توسعه دهند و میّت را در آن قرار دهند که خاکها پشت او ریخته شود، و قبر را محکم بسازند، و پیش از آنکه لحد را بپوشانند، دست راست را به شانه راست میّت بزنند و دست چپ را بافشار بر شانه چپ میّت بگذارند، و دهان را نزديك

رساله توضیح المسائل، ص ۱۲۱

گوش او ببرند و به شدت حرکتش دهند و سه مرتبه بگویند:

«اسْمَعْ افْهَمْ يا فُلانَ بْنَ فُلانٍ» و بجای «فُلانَ بْنَ فُلانٍ» اسم میّت و پدرش را بگویند، مثلاً اگر اسم او محمّد است و اسم پدرش علی است، سه مرتبه بگویند:

«اسْمَعْ افْهَمْ يا مُحَمَّد بْنِ عَلِي». پس از آن بگویند:

«هَلْ انْتَ عَلَي الْعَهْدِ الَّذي فارَقْتَنا عَلَيْهِ مِنْ شَهادَةِ ان لا الهَ الاَّ اللهُ وَحْدَهُ لا شَريكَ لَهُ وَ انَّ مُحَمَّداً (ص) عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ وَ سَيِّدُ النَّبِيّينَ وَ خاتَمُ الْمُرْسَلينَ وَ انَّ عَلِيّاً اَميرُ الْمُؤْمِنينَ وَ سَيِّدُ الْوَصِيِّينَ وَ امامٌ افْتَرَضَ اللهُ طاعَتَهُ عَلَي الْعالَمينَ وَ انَّ الْحَسَنَ وَ الْحُسَيْنَ وَ عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ وَ مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ وَ جَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ وَ مُوسَي بْنَ جَعْفَرٍ وَ عَلِيَّ بْنَ مُوسي وَ مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ وَ عَلِيَّ بْنَ مُحَمَّدٍ وَ الْحَسَنَ بْنَ عَلِيٍّ وَ الْقائِمَ الْحُجَّةَ الْمَهْدِيَّ صَلَواتُ اللهِ عَلَيْهِمْ ائِمَّةُ الْمُؤْمِنينَ وَ حُجَجُ اللهِ عَلَي الْخَلْقِ اجْمَعينَ وَ ائِمَّتُكَ ائِمَّةُ هُدًي «۱» ابْرارٌ يا فُلانَ بْنِ فُلانٍ» و بجای فلان بن فلان اسم میّت و پدرش را بگوید و بعد بگوید:

اذا اتاكَ الْمَلَكانِ الْمُقَرَّبانِ رَسُولَيْنِ مِنْ عِنْدِاللهِ تَبارَكَ وَ تَعالي وَ سَئَلاكَ عَنْ رَبِّكَ وَ عَنْ نَبِيِّكَ وَ عَنْ دينِكَ وَ عَنْ كِتابِكَ وَ عَنْ قِبْلَتِكَ وَ عَنْ ائِمَّتِكَ فَلا تَخَفْ وَلا تَحْزَنْ وَ قُلْ في جَوابِهِما: اللهُ رَبّي وَ مُحَمَّدٌ (ص) نَبِيّي وَ الاسْلامُ ديني وَ الْقُرْآنُ كِتابي وَ الْكَعْبَةُ قِبْلَتي وَ اَميرُالْمُؤْمِنينَ عَلِيُّ بْنُ ابيطالِبٍ امامي وَ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ الْمُجْتَبي امامي وَ الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ الشَّهيدُ بِكَرْبَلاءَ امامي وَ عَلِيٌّ زَيْنُ الْعابِدينَ امامي وَ مُحَمَّدٌ الْباقِرُ امامي وَ جَعْفَرٌ الصّادِقُ امامي وَ مُوسَي الْكاظِمُ امامي وَ عَلِيٌّ الرِّضا امامي وَ مُحَمَّدٌ الْجَوادُ امامي وَ عَلِيٌّ الْهادي امامي وَ الْحَسَنُ الْعَسْكَرِيُّ امامي وَ الْحُجَّةُ الْقائِمُ الْمُنْتَظَرُ امامي. هؤُلاءِ صَلَواتُ اللهِ عَلَيْهِمْ اجْمَعينَ ائِمَّتي وَ سادَتي وَ قادَتي وَ شُفَعائي بِهِمْ اتَوَلّي وَ مِنْ اعْدائِهِمْ اتَبَرَّءُ فِي الدُّنْيا وَ الْآخِرَةِ.

ثُمَّ اعْلَمْ يا فُلانَ بْنَ فُلانٍ» و بجای فلان بن فلان اسم میّت و پدرش را بگوید. بعد بگوید: «انَّ اللهَ تَبارَكَ وَ تَعالي نِعْمَ الرَّبُّ وَ انَّ مُحَمَّداً (ص) نِعْمَ الرَّسُولُ وَ انَّ عَلِيَّ بْنَ ابيطالِبٍ وَ اوْلادَهُ الْمَعْصُومينَ الْأَئِمَّةَ الْأِثْني عَشَرَ نِعْمَ الْأَئِمَّةُ وَ انَّ ما جاءَ بِهِ مُحَمَّدٌ (ص) حَقٌّ

---

(۱)- در بسیاری از کتاب‌ها، پس از کلمهٔ «هدی» کلمهٔ «بك» آمده است. این کلمه اضافی است و اشتباهی است که معنا را تغییر می‌دهد، ضمن این که در متون اولیه هم موجود نمی‌باشد.

رساله توضیح المسائل، ص ۱۲۲

وَ انَّ الْمَوْتَ حَقٌّ وَ سُؤالَ مُنْكَرٍ وَ نَكيرٍ فِي الْقَبْرِ حَقٌّ وَ الْبَعْثَ حَقٌّ وَ النُّشُورَ حَقٌّ وَ الصِّراطَ حَقٌّ وَ الْميزانَ حَقٌّ وَ تَطايُرَ الْكُتُبِ حَقٌّ وَ انَّ الْجَنَّةَ حَقٌّ وَ النّارَ حَقٌّ وَ انَّ السّاعَةَ آتِيَةٌ لا رَيْبَ فيها وَ انَّ اللهَ يَبْعَثُ مَنْ فِي الْقُبُورِ. پس بگوید:

افَهِمْتَ يا فُلانُ؟ و بجای فلان اسم میّت را بگوید.

پس از آن بگوید: ثَبَّتَكَ اللهُ بِالْقَوْلِ الثّابِتِ وَ هَداكَ اللهُ الي صِراطٍ مُسْتَقيمٍ عَرَّفَ اللهُ بَيْنَكَ وَ بَيْنَ اوْلِيائِكَ في مُسْتَقَرٍّ مِنْ رَحْمَتِهِ» پس بگوید: اللّهُمَّ جافِ الارْضَ عَنْ جَنْبَيْهِ وَ اصْعَدْ بِرُوحِهِ الَيْكَ وَ لَقِّهِ مِنْكَ بُرْهاناً اللّهُمَّ عَفْوَكَ عَفْوَكَ».

مسئله ٦٥٤- مستحب است به قصد رجاء ثواب، کسی که میّت را در قبر می‌گذارد، با طهارت و سر برهنه و پا برهنه باشد و از طرف پای میّت از قبر بیرون بیاید، و غیر از خویشان میّت کسانی که حاضرند، با پشت دست خاك بر قبر بریزند و بگویند: «انّا للّه وَ انّا الَیْه راجعوُنَ» و اگر میّت زن است، کسی که با او محرم می‌باشد، او را در قبر بگذارد و اگر محرمی نباشد، خویشانش او را در قبر بگذارند.

مسئله ٦٥٥- مستحب است به قصد رجاء ثواب، صورت ظاهر قبر را مربع یا مربع مستطیل بسازند و به اندازه چهار انگشت از زمین بلند کنند، و نشانه‌ای روی آن بگذارند که اشتباه نشود، و روی قبر آب بپاشند، و بعد از پاشیدن آب کسانی که حاضرند، دستها را بر قبر بگذارند و انگشتها را باز کرده، در خاك فرو برند و هفت مرتبه، سوره مبارکه قدر بخوانند و برای میّت طلب آمرزش کنند و این دعا را بخوانند:

«اللّهُمَّ جاف الارْضَ عَنْ جَنْبَیْه وَ اصْعَدْ بِروُحه الَیْكَ وَ لَقِّه منْكَ رِضْواناً وَ اسْكِنْ قَبْرَهُ منْ رَحْمَتِكَ ما تُغْنیه بِه عَنْ رَحْمَةِ مَنْ سِواكَ».

مسئله ٦٥٦- پس از رفتن کسانی که تشییع جنازه کرده‌اند؛ مستحب است ولی میّت، یا کسی که از طرف میّت اجازه دارد، دعاهایی را که وارد شده به میّت تلقین کند.

مسئله ٦٥٧- مستحب است چهل نفر از مؤمنین به خوبی میّت شهادت دهند، به این صورت که بگویند: خدایا ما جز خوبی از او نمی‌دانیم و تو از ما بهتر می‌دانی، و ظاهراً منظور از خوبی در اینجا اصل ایمان و تشیّع است.

مسئله ٦٥٨- بعد از دفن، مستحب است صاحبان عزا را تسلیت دهند. ولی اگر مدّتی گذشته است که بواسطه تسلیت دادن، مصیبت یادشان می‌آید، ترك آن بهتر است، و نیز

رساله توضیح المسائل، ص ۱۲۳

مستحب است تا سه روز برای اهل خانه میّت غذا بفرستند، و غذا خوردن نزد آنان و در منزلشان مکروه است.

مسئله ٦٥٩- مستحب است انسان در مرگ خویشان، به خصوص در مرگ فرزند صبر کند، و هر وقت میّت را یاد می‌کند «انّا للّه وَ انّا الَیْه راجعوُنَ» بگوید و برای میّت قرآن بخواند، و سر قبر پدر و مادر، از خداوند حاجت بخواهد.

مسئله ٦٦٠- جایز نیست انسان در مرگ کسی بر صورت و بدن خود سیلی زده و یا آن را بخراشد، به طوری که خون بیاید.

مسئله ٦٦١- پاره کردن یقه در مرگ غیر از پدر و برادر و شوهر جایز نیست.

مسئله ٦٦٢- اگر زن در عزای میّت صورت خود را بخراشد (بطوری که خون بیاید و به احتیاط واجب حتّی اگر خون نیاید) و یا موی خود را بکند، و یا مرد در مرگ زن و یا بچّه خود یقه و لباس خود را پاره کند، باید یك بنده آزاد کند یا ده فقیر را طعام و یا آنها را بپوشاند، و اگر بر هیچ یك از آنها قدرت نداشته باشد، سه روز روزه بگیرد، و اگر زن موی خود را در عزای میّت بچیند کفّاره آن دو ماه پی در پی روزه گرفتن و یا یك بنده آزاد کردن و یا شصت مسکین طعام دادن است. ولی اینگونه امور در از دست رفتن افرادی که مربوط به اساس دین می‌باشند مانند شهادت امام حسین (ع) اشکالی ندارد.

مسئله ٦٦٣- گریه کردن بر میّت مؤمن اشکالی ندارد هر چند با صدای بلند، لیکن نباید کلماتی که دلالت بر

نارضایی از قضای الهی کند بگوید و شکایت از خداوند بکند.

مسئله ٦٦٤- دفن، واجب کفایی است، ولی مستحب است پیشقدم شدن برای انجام آن. در حدیث آمده است که کسی که قبری برای مؤمنی آماده کند، گویا خانه‌ای مناسب برایش تا قیامت تهیّه کرده است (ثواب تهیّه یك منزل آن هم دائمی برای مؤمن دارد)

نماز وحشت

مسئله ٦٦٥- مستحب است در شب اوّل قبر؛ دو رکعت نماز وحشت برای میّت بخوانند، و دستور آن این است که: در رکعت اوّل بعد از حمد، یك مرتبه آیةالکرسی و در رکعت دوّم بعد از حمد، ده مرتبه سوره انّا انْزَلْناهُ بخوانند، و بعد از سلام نماز بگویند: «اللّهُمَّ صَلِّ عَلي مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَ ابْعَثْ ثَوابَها الي قَبْرِ فُلانٍ» و بجای کلمه فلان؛ اسم میّت را بگویند و لازم نیست این جمله به عربی گفته شود.

رساله توضیح المسائل، ص ۱۲۴

مسئله ٦٦٦- نماز وحشت را در هر موقع از شب اوّل قبر می‌شود خواند، ولی بهتر است در اوّل شب، بعد از نماز عشا خوانده شود.

مسئله ٦٦٧- اگر بخواهند میّت را به شهر دوری ببرند، یا به جهت دیگر دفن او تأخیر بیفتد، باید نماز وحشت را تا شب اوّل قبر او تأخیر بیندازند.

نبش قبر

مسئله ٦٦٨- نبش قبر مسلمان- یعنی شکافتن قبر او به طوری که بدنش نمایان شود- اگر چه طفل یا دیوانه باشد، حرام است. ولی اگر بدنش از بین رفته و خاك شده باشد، اشکال ندارد.

مسئله ٦٦٩- نبش قبر امامزاده‌ها و شهداء و علماء و صلحاء که زیارتگاه مردم است، اگر چه سالها بر آن گذاشته باشد حرام است. بلکه به احتیاط واجب اگر زیارتگاه هم نشده باشد، نباید نبش شود.

مسئله ٦٧٠- شکافتن قبر در هشت مورد حرام نیست، بلکه در بعضی از آنها واجب است. **اوّل-** آنکه میّت در زمین غصبی دفن شده باشد، و مالك زمین راضی نشود که در آنجا بماند. **دوّم-** آنکه کفن یا چیز دیگری که با میّت دفن شده، غصبی باشد و صاحب آن راضی نشود که در قبر بماند، و همچنین است اگر چیزی از مال خود میّت، که به ورثه او رسیده، با او دفن شده باشد، و ورثه راضی نشوند که آن چیز در قبر بماند، ولی اگر وصیّت کرده باشد که دعا یا قرآن یا انگشتری را با او دفن کنند، برای بیرون آوردن اینها، نمی‌توانند قبر را بشکافند، مگر آنکه زیادتر از ثلث باشد و ورثه امضاء نکرده باشند. **سوّم-** آنکه میّت بی غسل یا بی‌کفن دفن شده باشد، یا بفهمند غسلش باطل بوده، یا به غیر دستور شرع کفن شده، یا در قبر او را رو به قبله نگذاشته‌باشند ولی اگر نبش در این صورت باعث هتك میّت و اذیّت مردم شود جایز نیست. **چهارم-** آنکه برای ثابت شدن حقّی بخواهند بدن میّت را ببینند. **پنجم-** آنکه میّت را در جایی که بی‌احترامی به اوست- مثل قبرستان کفّار، یا جایی که کثافت و خاکروبه می‌ریزند- دفن کرده باشند. **ششم-** آنکه برای یك مطلب شرعی که اهمیّت آن از شکافتن قبر بیشتر است، قبر را بشکافند، مثلاً بخواهند بچّه زنده را از شکم زن حامله‌ای که تازه دفنش کرده‌اند، بیرون آورند. **هفتم-** آنکه بترسند درنّده‌ای بدن

میّت را پاره کند، یا سیل او را ببرد، یا

رساله توضیح المسائل، ص ۱۲۵

دشمن بیرون آورد. **هشتم**– آنکه قسمتی از بدن میّت با او دفن نشده باشد، ولی احتیاط لازم آن است که آن قسمت از بدن را طوری در قبر بگذارند که بدن میّت دیده نشود.

غسل‌های مستحب

مسئله ٦٧١– غسل‌های مستحب در شرع مقدّس اسلام بسیار است و از آن جمله است: ۱– غسل جمعه: که تأکید بسیار شده، تا آنجا که برخی فقها قائل به وجوب آن شده‌اند و وقت آن از اذان صبح است تا ظهر، و بهتر است نزدیك ظهر بجا آورده شود، و اگر تا ظهر انجام ندهد، بهتر است که بدون نیّت اداء و قضا، تا غروب جمعه بجا آورد، و اگر در روز جمعه غسل نکند، مستحب است از صبح شنبه تا غروب قضای آن را بجا آورد، و کسی که می‌ترسد در روز جمعه آب پیدا نکند، می‌تواند روز پنجشنبه غسل کند و یا در شب جمعه رجاءاً غسل را انجام دهد. و مستحب است در موقع غسل جمعه بگوید: «اَشْهَدُ اَنْ لا اِلهَ اِلاّ اللهُ وَحْدَهُ لا شَرِيكَ لَهُ وَ اَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ اللّهُمَّ صَلِّ عَلي مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمدٍ وَ اجْعَلْني مِنَ التَّوّابينِ وَ اجْعَلْني مِنَ الْمُتَطَهِّرينَ».

۲– غسل شب اوّل ماه رمضان و تمام شبهای طاق، مثل شب سوّم و پنجم و هفتم، ولی از شب بیست و یکم مستحب است همه شب غسل کند، و برای غسل شب اوّل و پانزدهم و هفدهم و نوزدهم و بیست و یکم و بیست و سوّم و بیست و پنجم و بیست و هفتم و بیست و نهم، بیشتر سفارش شده است، و وقت غسل شبهای ماه رمضان، تمام شب است و بهتر است مقارن غروب بجا آورده شود، ولی از شب بیست و یکم تا آخر ماه بهتر است غسل را بین نماز مغرب و عشا بجا آورد، و نیز مستحب است در شب بیست و سوّم غیر از غسل اوّل شب، یك غسل هم در آخر شب انجام دهد.

۳– غسل روز عید فطر و عید قربان، و وقت آن از اذان صبح است تا ظهر، و چون احتمال می‌رود که وقت آن تا غروب باشد، اگر تا ظهر انجام نداد، بعد از ظهر آن را بجا آورد، و احتیاط آن است که به‌قصد رجاء باشد.

٤– غسل شب عید فطر، و وقت آن از اوّل مغرب است تا اذان صبح، و بهتر است در اوّل شب بجا آورده شود.

٥– غسل روز هشتم و نهم ذیحجّه، و در روز نهم بهتر است آن را نزدیك ظهر بجا آورد.

٦– غسل روز اوّل و پانزدهم و بیست و هفتم و آخر ماه رجب.

رساله توضیح المسائل، ص ۱۲۶

۷– غسل روز عید غدیر، و بهتر است پیش از ظهر آن را انجام دهند.

۸– غسل روز بیست و چهارم ذیحَجّه.

۹– غسل روز عید نوروز و پانزدهم شعبان و نهم و هفدهم ربیع الاوّل و روز بیست و پنجم ذیقعده.

۱۰– غسل دادن بچه‌ای که تازه بدنیا آمده، و وقت آن بعد از تولّد است تا دو سه روز که بگویند تازه بدنیا آمده و اگر تأخیر شد، رجاءً غسل بدهند.

۱۱- غسل زنی که برای غیر شوهرش بوی خوش استعمال کرده است که در حقیقت یك نوع غسل توبه می‌باشد و همین‌طور شماره ۱۲.

۱۲- غسل کسی که در حال مستی خوابیده است.

۱۳- غسل کسی که جایی از بدنش را به بدن میّتی که غسل داده‌اند رسانده است.

۱٤- غسل کسی که در موقع گرفتن خورشید و ماه، نماز آیات را عمداً نخوانده، در صورتی که تمام ماه و خورشید گرفته باشد، بلکه احتیاط ترك نکردن این غسل است. چنانکه احتیاط آن است که به‌قصد مافی‌الذّمّه بجا آورد، اعمّ از جهت تأخیر نماز یا از جهت بجاآوردن قضای نماز.

۱۵- غسل کسی که برای تماشای مجرم دار آویخته، رفته و آن را دیده باشد، ولی اگر اتّفاقاً یا از روی ناچاری نگاهش بیفتد، یا مثلاً برای شهادت دادن رفته باشد، غسل مستحب نیست.

مسئله ٦٧٢- پیش از داخل شدن در حرم مکّه، شهر مکّه، مسجد الحرام، خانهٔ کعبه، حرم مدینه، شهر مدینه، مسجد پیغمبر (ص) و حرم ائمه (علیهم السلام)، مستحب است انسان غسل کند، و اگر در یك روز چند مرتبه مشرّف شود، یك غسل کافی است، و کسی که می‌خواهد در یك روز داخل حرم مکّه و مسجد الحرام و خانهٔ کعبه شود، اگر به نیّت همه یك غسل کند کافی است، و همین‌طور اگر در یك روز بخواهد داخل حرم مدینه و شهر مدینه و مسجد پیغمبر (ص) شود و برای زیارت پیامبر (ص) و ائمّه (علیهم السلام) از دور یا نزدیك و برای حاجت خواستن از خداوند عالم، و همچنین برای توبه و تحصیل نشاط عبادت و برای سفر رفتن به خصوص، سفر زیارت حضرت سیّدالشّهداء (ع)، مستحب است انسان غسل کند و همچنین برای احرام، مباهله با دشمن، استخاره، طلب باران و ... غسل مستحب است. و اگر یکی از غسل‌هایی را که در این مسئله گفته شد، بجا آورد و پیش از انجام مقصود کاری کند که وضو را باطل می‌نماید، مثلاً بخوابد؛ مستحب است دو باره غسل را بجا آورد.

رساله توضیح المسائل، ص ۱۲۷

مسئله ٦٧٣- بنابراحتیاط واجب انسان نمی‌تواند با غسل مستحبی؛ کاری که مانند نماز، وضو لازم دارد انجام دهد.

مسئله ٦٧٤- اگر چند غسل بر کسی مستحب باشد و به نیّت همه، یك غسل بجا آورد کافی است

احکام شهدا

مسئله ٦٧٥- گفته شد که غسل وکفن میّت هر مسلمانی واجب است لیکن دو گروه از این حکم استثناء شده‌اند: **اوّل-** شهدا؛ یعنی آنها که در میدان کارزار در رکاب پیامبر (ص) یا امام معصوم (ع) یا نایب خاصّ به‌عنوان جهاد یا دفاع کشته شده باشند و یا در زمان غیبت امام (ع) در راه دفاع از اسلام و کشور اسلام کشته شوند، اینها غسل و کفن وحنوط ندارند و با همان لباسهایشان پس از خواندن نماز میّت بر آنها بخاك سپرده شوند. مرد یا زن، بزرگ یا کوچك و حتّی طفل در این مسئله فرقی ندارند. البتّه باید در میدان جنگ کشته شده باشند ولی اگر وقتی مسلمانان به او می‌رسند هنوز زنده باشد و پس از بیرون بردن از میدان جنگ هر چند در بیمارستان جان بدهد این حکم را ندارد گرچه ثواب شهید را دارد.

مسئله ٦٧٦- میدان جنگ محدود به مسافت کمی باشد یا بسیار گسترده فرقی نمی‌کند و تا هر کجا که گلوله‌های

دشمن به آنجا می‌رسد همین حکم را دارد ولی آنها که در بمباران شهرها و روستاهای دور از میدان جنگ کشته می‌شوند این حکم را ندارند مگر این‌که فرض شود که همهٔ آن مکانها میدان جنگ باشد، مثل این‌که مردم آنجا نیز در سقوط هواپیماها و یا کشتن چتربازها و مانند آن دخالت مستقیم داشته باشند و همه جنگجو به‌حساب آیند.

مسئله ۶۷۷– اگر شهید را دشمن برهنه کرده باشد و یا بهر جهت دیگری برهنه شده باشد باید اوّل او را کفن کنند و بدون غسل بخاك بسپارند.

مسئله ۶۷۸– دوّم– آنهائی که به‌عنوان قصاص یا حدّ شرعی کشته می‌شوند ابتدا باید به دستور حاکم شرع، خودشان غسل میّت را انجام دهند و لُنگ و پیراهن کفن مرده را بتن کنند– سرتاسری هم لازم است اگر مانع اجرا، حدّ شود پس از کشتن پوشانده شود وگرنه خودش قبلاً به خود می‌پیچد– و حنوط می‌کنند که پس از کشته شدن فقط بر آنها نماز می‌خوانند و دفنشان می‌کنند و اگر بدن و کفنشان به خون و غیر خون نجس شود لازم نیست تطهیر شوند.

رساله توضیح المسائل، ص ۱۲۸

احکام تیمّم

موارد تیمّم

در هفت مورد بجای وضو و غسل باید تیمّم کرد:

اوّل از موارد تیمّم

آنکه تهیّه آب به اندازهٔ وضو یا غسل ممکن نباشد.

مسئله ۶۷۹– اگر انسان در آبادی باشد، باید برای تهیّه آب وضو و غسل، به اندازه‌ای جستجو کند که از پیدا شدن آن ناامید شود، و اگر در بیابان باشد، چنانچه زمین آن پست و بلند است، باید در هر یك از چهار طرف به اندازه پرتاب یك تیر قدیمی– که با کمان پرتاب می‌کردند– و اگر زمین آن پست و بلند نیست، باید در هر طرف به اندازه پرتاب دو تیر، جستجو نماید. «۱»

مسئله ۶۸۰– اگر بعضی از چهار طرف هموار و بعض دیگر پست و بلند باشد، باید در طرفی که هموار است، به اندازه پرتاب دو تیر و در طرفی که هموار نیست، به اندازهٔ پرتاب یك تیر جستجو کند.

مسئله ۶۸۱– در هر طرفی که یقین دارد آب نیست، در آن طرف جستجو لازم نیست.

مسئله ۶۸۲– کسی که وقت نماز او تنگ نیست و برای تهیّهٔ آب وقت دارد، اگر یقین یا اطمینان دارد، در محلّی دورتر از مقداری که باید جستجو کند آب هست، باید برای تهیّهٔ آب برود، ولی اگر فقط گمان– و نه یقین– دارد آب هست، رفتن به آن محلّ لازم نیست.

---

(۱)– مرحوم مجلسی قده سره در کتاب شرح من لایحضره الفقیه مقدار پرتاب تیر را دویست گام معیّن فرموده است وظاهرا در تیر و کمان همین‌طور است.

رساله توضیح المسائل، ص ۱۲۹

مسئله ۶۸۳– لازم نیست خود انسان در جستجوی آب برود، بلکه می‌تواند کسی را که به گفته او اطمینان دارد

بفرستد، اگر يك نفر از طرف چند نفر برود کافی است.

مسئله ٦٨٤– اگر احتمال دهد که داخل بار سفر خود، یا در منزل، و یا در قافله آب هست، باید به‌قدری جستجو نماید که به نبودن آب یقین کند، یا از پیدا کردن آن ناامید شود.

مسئله ٦٨٥– اگر پیش از وقت نماز جستجو نماید و آب پیدا نکند، و تا وقت نماز همانجا بماند، چنانچه احتمال دهد که آب پیدا می‌کند، احتیاط مستحب آن است که دو باره در جستجوی آب برود.

مسئله ٦٨٦– اگر بعد از داخل شدن وقت نماز جستجو کند و آب پیدا نکند، و تا وقت نماز دیگر در همانجا بماند، چنانچه احتمال دهد که آب پیدا می‌شود، احتیاط مستحب آن است که دو باره در جستجوی آب برود.

مسئله ٦٨٧– اگر وقت نماز تنگ باشد، یا از دزد و یا درّنده و مانند اینها بترسد، یا جستجوی آب به‌قدری سخت باشد، که نتواند تحمّل کند، جستجو لازم نیست.

مسئله ٦٨٨– اگر در جستجوی آب نرود تا وقت نماز تنگ شود، معصیت کرده، ولی نمازش با تیمّم صحیح است.

مسئله ٦٨٩– کسی که یقین دارد آب پیدا نمی‌کند، چنانچه دنبال آب نرود و با تیمّم نماز بخواند و بعد از نماز بفهمد که اگر جستجو می‌کرد آب پیدا می‌شد، نمازش باطل است. مگر این‌که نماز را در تنگی وقت خوانده باشد.

مسئله ٦٩٠– اگر بعد از جستجو، آب پیدا نکند و با تیمّم نماز بخواند و بعد از نماز بفهمد، در جایی که جستجو کرده آب بوده، نماز او صحیح است.

مسئله ٦٩١– کسی که یقین دارد وقت نماز تنگ است، اگر بدون جستجو با تیمّم نماز بخواند و بعد از نماز بفهمد که برای جستجو وقت داشته، احتیاط واجب آن است که دو باره نمازش را بخواند و اگر وقت گذشته قضا نماید.

مسئله ٦٩٢– اگر بعد از داخل شدن وقت نماز، وضو داشته باشد و بداند که اگر وضوی خود را باطل کند، تهیّهٔ آب برای او ممکن نیست، یا نمی‌تواند وضو بگیرد، چنانچه بدون مشقّت بتواند وضوی خود را نگهدارد، نباید آن را باطل نماید.

رساله توضیح المسائل، ص ۱۳۰

مسئله ٦٩٣– اگر پیش از وقت نماز، وضو داشته باشد و بداند که اگر وضوی خود را باطل کند، تهیّهٔ آب برای او ممکن نیست، چنانچه بتواند وضوی خود را نگهدارد، احتیاط مستحب آن است که آن را باطل نکند و تا ممکن است، رعایت این احتیاط را بنماید.

مسئله ٦٩٤– کسی که فقط به مقدار وضو، یا به مقدار غسل آب دارد و می‌داند که اگر آن را بریزد آب پیدا نمی‌کند، چنانچه وقت نماز داخل شده باشد، ریختن آن حرام است، و احتیاط مستحب آن است که پیش از وقت نماز هم آن را نریزد، و تا ممکن است این احتیاط را مراعات نماید.

مسئله ٦٩٥– کسی که می‌داند آب پیدا نمی‌کند، اگر بعد از داخل شدن وقت نماز عمداً وضوی خود را باطل کند، یا آبی را که دارد بریزد معصیت کرده، ولی نمازش با تیمّم صحیح است، اگر چه احتیاط مستحب آن است که قضای آن نماز را بخواند.

دوّم از موارد تیمّم

مسئله ۶۹۶– اگر بواسطه پیری، یا ترس از دزد و دشمن و جانور و مانند اینها، یا نداشتن وسیله‌ای که آب از چاه یا مخزن دیگری بکشد، دسترسی به آب نداشته باشد، باید تیمّم کند و همچنین است اگر تهیّه کردن آب یا استعمال آن، به‌قدری مشقّت داشته باشد که مردم تحمّل آن را نکنند.

مسئله ۶۹۷– اگر برای کشیدن آب از چاه، دلو و ریسمان و مانند اینها لازم دارد، و مجبور است بخرد یا کرایه نماید– اگر چه قیمت آن چند برابر معمول باشد– باید تهیّه کند، و همچنین است اگر آب را به چندین برابر قیمتش بفروشند، ولی اگر تهیّهٔ آنها به‌قدری پول می‌خواهد که نسبت بحال او مشقّت و حرج دارد، واجب نیست تهیّه نماید.

مسئله ۶۹۸– اگر ناچار شود که برای تهیّه آب قرض کند، باید قرض نماید. ولی کسی که می‌داند یا گمان دارد که نمی‌تواند قرض خود را بدهد، واجب نیست قرض کند.

مسئله ۶۹۹– اگر کندن چاه مشقّت ندارد، باید برای تهیّه آب، چاه بکند.

مسئله ۷۰۰– اگر کسی مقداری آب، بی‌منّت به او ببخشد، باید قبول کند.

سوّم از موارد تیمّم

مسئله ۷۰۱– اگر از استعمال آب بر جان خود بترسد، یا بترسد که به واسطهٔ استعمال آن، مرض یا عیبی در او پیدا شود، یا مرضش طول بکشد، یا شدّت کند و یا به سختی

رساله توضیح المسائل، ص ۱۳۱

معالجه شود، باید تیمّم نماید. ولی اگر مثلاً آب گرم برای او ضرر ندارد، باید با آب گرم وضو بگیرد یا غسل کند.

مسئله ۷۰۲– لازم نیست یقین کند که آب برای او ضرر دارد، بلکه اگر احتمال ضرر بدهد، چنانچه احتمال او در نظر مردم بجا باشد و از آن احتمال، ترس برای او پیدا شود، باید تیمّم کند.

مسئله ۷۰۳– کسی که مبتلا به درد چشم است، و یا هر گونه بیماری چشم دارد که آب برای او ضرر دارد، باید تیمّم کند.

مسئله ۷۰۴– اگر بواسطه یقین یا ترسِ ضرر، تیمّم کند و پیش از نماز بفهمد که آب برایش ضرر ندارد، تیمّم او باطل است. و اگر بعد از نماز بفهمد، بنابر احتیاط مستحب، باید دو باره نماز را با وضو یا غسل بخواند و اگر وقت گذشته، قضا نماید.

مسئله ۷۰۵– کسی که می‌داند آب برایش ضرر ندارد، چنانچه غسل کند یا وضو بگیرد، و بعد بفهمد که آب برای او ضرر داشته، بنابر احتیاط مستحب، اگر در وقت است و نماز را نخوانده، باید تیمّم هم بنماید، و اگر نماز را خوانده، دو باره آن را با تیمّم بخواند و اگر وقت گذشته، با وضو یا غسل آن را قضا نماید. لیکن اظهر صحّت نماز است.

چهارم از موارد تیمّم

مسئله ۷۰۶– هرگاه بترسد که اگر آب را به مصرف وضو یا غسل برساند، خود یا عیال و اولاد او، یا رفقا و کسانی که با او مربوطند– مانند نوکر و کلفت– از تشنگی بمیرند، یا مریض شوند، یا به‌قدری تشنه شوند که تحمّل آن، مشکل است، باید بجای وضو و غسل، تیمّم نماید. و همین‌طور اگر بترسد حیوانی که مال خود اوست، از تشنگی تلف

شود. و همچنین است اگر هر انسان یا حیوانی که حفظ جان او واجب است، بطوری تشنه باشد که اگر انسان آب را به او ندهد، تلف شود.

مسئله ۷۰۷– اگر غیر از آب پاکی که برای وضو و غسل دارد، آب نجسی هم به مقدار آشامیدن خود و کسانی که با او مربوطند داشته باشد، باید آب پاك را برای آشامیدن بگذارد، و با تیمّم نماز بخواند، ولی چنانچه آب را برای حیوانش بخواهد، باید آب نجس را به آن حیوان بدهد و با آب پاك، وضو و غسل را انجام دهد.

رساله توضیح المسائل، ص ۱۳۲

پنجم از موارد تیمّم

مسئله ۷۰۸– کسی که بدن یا لباسش نجس است، و کمی آب دارد که اگر با آن وضو بگیرد یا غسل کند، برای آب کشیدن بدن یا لباس او نمی‌ماند، باید بدن یا لباس را آب بکشد و با تیمّم نماز بخواند، ولی اگر چیزی نداشته باشد که بر آن تیمّم کند، باید آب را به مصرف وضو یا غسل برساند و با بدن یا لباس نجس نماز بخواند.

ششم از موارد تیمّم

مسئله ۷۰۹– اگر غیر از آب یا ظرفی که استعمال آن حرام است، آب یا ظرف دیگری ندارد، مثلاً آب یا ظرفش غصبی است و غیر از آن، آب و ظرف دیگری ندارد، باید بجای وضو و غسل تیمّم کند.

هفتم از موارد تیمّم

مسئله ۷۱۰– هرگاه وقت به‌قدری تنگ باشد که اگر وضو بگیرد یا غسل کند، تمام نماز یا مقداری از آن، بعد از وقت خوانده می‌شود، باید تیمّم کند.

مسئله ۷۱۱– اگر عمداً نماز را به‌قدری تأخیر بیندازد که وقت وضو یا غسل نداشته باشد، معصیت کرده، ولی نماز او با تیمّم صحیح است. اگر چه احتیاط مستحب آن است که قضای آن نماز را بخواند.

مسئله ۷۱۲– کسی که شكّ دارد که اگر وضو بگیرد یا غسل کند وقت برای نماز او می‌ماند یا نه برخی از فقهاء معتقدند: اگر شكّ او در مقدار وقت باشد– مثل آنکه نداند یك ساعت وقت دارد یا نیم ساعت– باید وضو یا غسل را بجا آورد لکن اگر بداند که نیم ساعت بیشتر وقت ندارد، و شكّ کند که در این نیم ساعت می تواند غسل کند یا وضو بگیرد و نماز بخواند، یا نمی تواند، در این صورت غسل یا وضو لازم نیست، و باید تیمّم کند و نماز بخواند ولی ظاهراً فرقی بین دو صورت مزبور نمی‌باشد و وظیفه او تیمّم می‌باشد. بلکه اگر احتمال دهد با شروع غسل و وضو وقت تیمّم هم از بین می‌رود، نباید شروع کند و وظیفه‌اش فقط تیمّم است.

مسئله ۷۱۳– کسی که بواسطه تنگی وقت تیمّم کرده، چنانچه بعد از نماز آبی که داشته از دستش برود، اگرچه تیمّم خود را نشکسته باشد، در صورتی که وظیفه‌اش تیمّم باشد، باید دو باره تیمّم نماید. البتّه در صورتی که به مقدار وضو گرفتن بعد از نماز، آب در اختیارش باشد و گر نه همان تیمّم کفایت می‌کند.

رساله توضیح المسائل، ص ۱۳۳

مسئله ۷۱٤– اگر انسان به‌قدری وقت دارد که می تواند وضو بگیرد یا غسل کند، و نماز را بدون کارهای مستحبی

آن- مثل اقامه و قنوت- بخواند، باید غسل کند یا وضو بگیرد، و نماز را بدون کارهای مستحبی آن بجا آورد، بلکه اگر به اندازه سوره هم وقت ندارد، باید غسل کند یا وضو بگیرد و نماز را بدون سوره بخواند.

چیزهایی که تیمّم به آنها صحیح است

مسئله ۷۱۵- تیمّم به خاك و ریگ و کلوخ (اگر همه جای کف دست را بگیرد مثل خاك بهم چسبیدهٔ ریز) و سنگ و هر چه از زمین حساب می‌شود، صحیح است. ولی احتیاط مستحب آن است که اگر خاك ممکن باشد، به چیز دیگر تیمّم نکند، و اگر خاك نباشد، با ریگ و اگر ریگ نباشد، با کلوخ و چنانچه کلوخ هم نباشد، با سنگ تیمّم نماید.

مسئله ۷۱۶- تیمّم بر سنگ گچ و سنگ آهك و سنگ مرمر و سیاه و دیگر سنگها و همین‌طور به گِل پخته مثل آجر و سُفال صحیح است، و با بودن این چیزها که تیمّم بر آن صحیح است، احوط آن است که به گچ و آهك پخته تیمّم نکند ولی به جواهرات و سنگهای گران قیمت معدنی که جزء جواهرات حساب می‌شوند- مثل سنگ عقیق و فیروزه- تیمّم باطل می‌باشد.

مسئله ۷۱۷- اگر خاك و ریگ و کلوخ و سنگ پیدا نشود، باید به گَرد و غباری که در فرش و لباس و مانند اینها نشسته، اگر ظاهر است، تیمّم کند و اگر گَرد و غبار آنها ظاهر نیست، ولی وقتی دست به آن می‌زنند گَرد برمی‌خیزد، احتیاط جمع بین تیمّم به آن و تیمّم به گِل است، و چنانچه اصلاً گَرد پیدا نشود، باید به گِل تیمّم کند و اگر گِل هم پیدا نشود، احتیاط آن است که نماز را بدون تیمّم، بخواند. ولی واجب است بعداً قضای آن را بجا آورد.

مسئله ۷۱۸- اگر بتواند با تکاندن فرش و مانند آن خاك تهیّه کند، تیمّم به گَرد باطل است و اگر بتواند گِل را خشك کند و از آن خاك تهیّه نماید، تیمّم به گِل باطل می‌باشد.

مسئله ۷۱۹- کسی که آب ندارد، اگر برف یا یخ داشته باشد، چنانچه ممکن است، باید آن را آب کند و با آن وضو بگیرد یا غسل نماید، و اگر ممکن نیست و چیزی هم که تیمّم به آن صحیح است ندارد، به احتیاط واجب نماز را بدون طهارت بخواند و باید بعداً قضا کند.

رساله توضیح المسائل، ص ۱۳۴

مسئله ۷۲۰- اگر با خاك و ریگ، چیزی- مانند کاه- که تیمّم به آن باطل است مخلوط شود، نمی‌توان به آن تیمّم کرد ولی اگر آن چیز به‌قدری کم باشد، که در خاك یا ریگ، از بین رفته حساب شود، تیمّم به آن خاك و ریگ صحیح است.

مسئله ۷۲۱- اگر چیزی ندارد که بر آن تیمّم کند، چنانچه ممکن است، باید بخریدن و مانند آن تهیّه نماید.

مسئله ۷۲۲- احتیاط مستحب آن است که با بودن زمین یا خاك خشك، به زمین یا خاك نمناك تیمّم نکند.

مسئله ۷۲۳- چیزی که بر آن تیمّم می‌کند، باید پاك باشد، و اگر چیز پاکی که تیمّم به آن صحیح است ندارد، احتیاط واجب آن است که نماز را بی‌تیمّم بخواند، و واجب است بعد قضای آن را بجا آورد.

مسئله ۷۲٤- اگر یقین داشته باشد که تیمّم به چیزی صحیح است و به آن تیمّم نماید، بعد بفهمد تیمّم به آن باطل بوده، نمازهایی را که با آن تیمّم خوانده، باید دو باره بخواند.

مسئله ۷۲۵- چیزی که بر آن تیمّم می‌کند، به احتیاط واجب باید غصبی نباشد، پس اگر بر خاك غصبی تیمّم کند،

بنابراحتیاط واجب باطل است.

مسئله ۷۲۶- تیمّم در فضای غصبی هم مثل مکان غصبی بنابر احتیاط واجب باطل است، پس اگر در ملك خود، دستها را به زمین بزند، و بی‌اجازه داخل ملك دیگری شود و دستها را به پیشانی بکشد باطل است.

مسئله ۷۲۷- تیمّم به چیز غصبی، در صورتی باطل است که انسان بداند غصب است و عمداً تیمّم کند، و چنانچه نداند، یا فراموش کرده باشد، تیمّم صحیح است، ولی اگر چیزی را خودش غصب کند و فراموش کند که غصب کرده و بر آن تیمّم کند، باطل است.

مسئله ۷۲۸- کسی که در جای غصبی حبس است، اگر آب و خاك آنجا غصبی است، باید با تیمّم نماز بخواند. و با احتیاط استحبابی بعداً اعاده کند.

مسئله ۷۲۹- مستحب است چیزی که بر آن تیمّم می‌کند، گَردی داشته باشد که بدست بماند، و بعد از زدن دست بر آن، مستحب است دست را بتکاند که گَرد آن بریزد.

مسئله ۷۳۰- تیمّم به زمین گود و کنار جاده‌ها و زمینهای غیر نظیف و زمین شوره‌زار به شرط آنکه نمك روی آن را نگرفته باشد، مکروه است و اگر نمك روی آن را گرفته باشد،

رساله توضیح المسائل، ص ۱۳۵

باطل است. و اگر خوف بیماری از تیمّم بر زمین آلوده باشد به احتیاط واجب بدون تیمّم نماز بخواند و بعداً اعاده کند.

طریقه تیمّم بدل از وضو

مسئله ۷۳۱- در تیمّم بدل از وضو چهار چیز واجب است: **اوّل-** نیّت. **دوّم-** زدن کف دو دست با هم بر چیزی که تیمّم به آن صحیح است. **سوّم-** کشیدن تمام کف هر دو دست به تمام پیشانی و دو طرف آن، از جایی که موی سر می‌روید، تا ابروها و بالای بینی و احتیاطاً باید دستها روی ابروها هم کشیده شود. **چهارم-** کشیدن تمام کف دست چپ به تمام پشت دست راست از مچ و بعد از آن کشیدن تمام کف دست راست به تمام پشت دست چپ از مچ.

طریقه تیمّم بدل از غسل

مسئله ۷۳۲- تیمّم بدل از غسل مثل تیمّم بدل از وضو است، ولی احتیاط مستحب آن است که تیمّم بدل از غسل را با دو ضرب انجام دهد، به این نحو که: یك مرتبه دستها را به زمین بزند و به پیشانی بکشد و مرتبه دیگر دستها را به زمین بزند و به پشت دستها بکشد. بلکه احتیاط مستحب آن است که تیمّم را- چه بدل از وضو باشد، چه بدل از غسل- به ترتیب زیر بجا آورد: یك مرتبه دست‌ها را به زمین بزند و به پیشانی و پشت دستها بکشد، و یك مرتبهٔ دیگر به زمین بزند و فقط پشت دست‌ها را مسح نماید.

احکام تیمّم

مسئله ۷۳۳- اگر مختصری از پیشانی و پشت دستها را هم مسح نکند تیمّم باطل است- چه عمداً مسح نکند، یا مسأله را نداند، یا فراموش کرده باشد- ولی دقّت زیاد هم لازم نیست و همین قدر که بگویند تمام پیشانی و پشت دست مسح شده کافی است.

مسئله ۷۳٤- برای آنکه یقین کند تمام پشت دست را مسح کرده، باید مقداری بالاتر از مچ را هم مسح نماید، ولی مسح بین انگشتان لازم نیست.

مسئله ۷۳٥- پیشانی و پشت دستها را باید از بالا به پائین مسح نماید و آنها را باید پشت سر هم بجا آورد و اگر بین آنها به‌قدری فاصله دهد که نگویند تیمّم می‌کند، باطل است.

رساله توضیح المسائل، ص ۱۳۶

مسئله ۷۳٦- در موقع نیّت باید معیّن کند که تیمّم او بدل از غسل است، یا بدل از وضو و اگر بدل از غسل باشد، باید آن غسل را معیّن نماید و چنانچه اشتباهاً بجای بدل از وضو، بدل از غسل یا بجای بدل از غسل، بدل از وضو نیّت کند، یا مثلاً در تیمّم بدل از غسل جنابت، نیّت تیمّم بدل از غسل مسّ میّت نماید، تیمّم باطل است. مگر این‌که در خطور ذهنی یك اشتباه سطحی باشد و در عمق دل مطلب معلوم باشد.

مسئله ۷۳۷- در تیمّم باید پیشانی و کف دستها و پشت آنها پاك باشد و اگر کف دست نجس باشد و نتواند آن را آب بکشد، احتیاط آن است که دو تیمّم کند: یکی با کف دست و یکی با پشت دست یعنی پشت دست را به چیزی که تیمّم به آن صحیح است بزند و به پیشانی و پشت دستها بکشد. گرچه اظهر کفایت با همان کف نجس است.

مسئله ۷۳۸- انسان باید برای تیمّم انگشتر را از دست بیرون آورد و اگر در پیشانی یا پشت دستها یا کف آنها مانعی باشد- مثلاً چیزی به آنها چسبیده باشد- برطرف نماید.

مسئله ۷۳۹- اگر پیشانی یا پشت دستها زخم است و پارچه یا چیز دیگری را که بر آن بسته نمی‌تواند باز کند، باید دست را روی آن بکشد و نیز اگر کف دست زخم باشد و پارچه یا چیز دیگری را که بر آن بسته نتواند باز کند، باید دست را با همان پارچه به چیزی که تیمّم به آن صحیح است بزند و به پیشانی و پشت دستها بکشد.

مسئله ۷٤۰- اگر پیشانی و پشت دستها مو داشته باشد اشکال ندارد ولی اگر موی سر، روی پیشانی آمده باشد باید آن را عقب بزند.

مسئله ۷٤۱- اگر احتمال دهد که در پیشانی، یا کف دستها، یا پشت دستهامانعی هست، چنانچه احتمال او در نظر مردم بجا باشد، باید جستجو نماید، تا یقین یا اطمینان پیدا کند که مانعی نیست.

مسئله ۷٤۲- اگر وظیفه او تیمّم است و نمی‌تواند تیمّم کند، باید نایب بگیرد و کسی که نایب می‌شود، باید او را با دست خود او تیمّم دهد و اگر ممکن نباشد، باید نایب، دست خود را به چیزی که تیمّم به آن صحیح است بزند و به پیشانی و پشت دستهای او بکشد.

مسئله ۷٤۳- اگر در بین تیمّم شكّ کند که قسمتی از آن را فراموش کرده یا صحیح بجا آورده یا نه، اگر وارد قسمت بعد شده است به شكّ خود اعتنا نکرده بنابر انجام صحیح بگذارد.

مسئله ۷٤٤- اگر بعد از مسح دست چپ شكّ کند که درست تیمّم کرده است یا نه، در صورتی که فاصله شده و موالات از بین رفته یا وارد نماز و مانند آن شده است تیمّم صحیح است.

رساله توضیح المسائل، ص ۱۳۷

مسئله ۷٤۵– کسی که وظیفه‌اش تیمّم است به احتیاط مستحب نمی‌تواند پیش از وقت نماز، برای نماز تیمّم کند. گرچه اظهر جواز است و اگر بداند که در وقت، امکان تیمّم ندارد واجب است پیش از وقت تیمّم نماید، اگر برای کار واجب یا مستحبی دیگر تیمّم کند و تا وقت نماز عذر او باقی باشد، و از وضو مأیوس باشد می‌تواند با همان تیمّم نماز بخواند و احتیاط ندارد.

مسئله ۷٤٦– کسی که وظیفه‌اش تیمّم است، اگر بداند تا آخر وقت عذر او باقی می‌ماند، در وسعت وقت می‌تواند با تیمّم نماز بخواند ولی اگر بداند که تا آخر وقت عذر او برطرف می‌شود ویا امید داشته باشد احتیاط لازم آن است که صبر کند که اگر بشود با وضو یا غسل نماز بخواند.

مسئله ۷٤۷– کسی که نمی‌تواند وضو بگیرد، یا غسل کند، اگر احتمال ندهد که عذرش به زودی برطرف شود، می‌تواند نمازهای قضای خود را با تیمّم بخواند و همین‌طور اگر می‌ترسد که اگر صبر کند ممکن است عذرش برطرف شود ولی دیگر نتواند قضا کند.

مسئله ۷٤۸– کسی که نمی‌تواند وضو بگیرد، یا غسل کند اگر امید به برطرف شدن عذر تا آخر وقت ندارد جایز است نمازهای مستحبی را، که مثل نافله‌های شبانه روز وقت معیّن دارد، با تیمّم بخواند.

مسئله ۷٤۹– کسی که احتیاطاً باید غسل جبیره‌ای و تیمّم نماید– مثلاً جراحتی در پشت او است– اگر بعد از غسل و تیمّم حدث اصغری از او سر زند– مثلاً بول کند– برای نمازهای بعد تا عذرش باقی است تیمّم بدل از غسل واجب نیست و وضو کافی است.

مسئله ۷۵۰– اگر به واسطهٔ نداشتن آب یا عذر دیگری تیمّم کند، بعد از برطرف شدن عذر، تیمّم او خود به‌خود باطل می‌شود.

مسئله ۷۵۱– چیزهایی که وضو را باطل می‌کند، تیمّم بدل از وضو را هم باطل می‌کند و چیزهایی که غسل را باطل می‌نماید، تیمّم بدل از غسل را هم باطل می‌نماید.

مسئله ۷۵۲– کسی که نمی‌تواند غسل کند، اگر چند غسل بر او واجب باشد، می‌تواند به قصد بدل از همه، یك تیمّم کند و بهتر آن است که بدل از هر غسلی یك تیمّم بنماید. ولی اگر بدل از غسل جنابت تیمّم کرد، و آن غسلها را هم ولو اجمالاً نیّت کرد دیگر بدل از سایر غسل‌ها تیمّم نکند مگر رجاءاً.

رساله توضیح المسائل، ص ۱۳۸

مسئله ۷۵۳– اگر بدل از غسل جنابت تیمّم کند، نباید برای نماز وضو بگیرد ولی اگر بدل از غسل‌های دیگر تیمّم کند، باید وضو بگیرد و اگر نتواند وضو بگیرد، باید تیمّم دیگری هم بدل از وضو بنماید.

مسئله ۷۵٤– اگر بدل از غسل تیمّم کند و بعد کاری که وضو را باطل می‌کند برای او پیش آید، چنانچه برای نمازهای بعد نتواند غسل کند، باید وضو بگیرد و بنابر احتیاط مستحب بدل از غسل هم تیمّم نماید و اگر نمی‌تواند وضو بگیرد بنا به احتیاط مستحب دو تیمّم کند، یکی بدل از غسل و دیگری بدل از وضو، و اکتفا به یك تیمّم بدل از وضو فقط هم جایز است. ولی اگر تیمّم او بدل از غسل جنابت بوده، چنانچه یك تیمّم نماید، به قصد مافی‌الذّمّه کافی است. و رعایت احتیاط هم شده است، چنانکه به‌قصد بدل از وضو فقط هم جایز است.

مسئله ۷۵۵- کسی که وظیفه‌اش تیمّم است اگر برای کاری تیمّم کند، تا تیمّم و عذر او باقی است، کارهایی را که باید با وضو یا غسل انجام داد می تواند بجا آورد ولی اگر عذرش تنگی وقت بوده، یا با داشتن آب برای نماز میّت یا برای خوابیدن، تیمّم کرده فقط کاری را که برای آن تیمّم نموده، می تواند انجام دهد.

مسئله ۷۵٦- در چند مورد مستحب است نمازهایی را که انسان با تیمّم خوانده دو باره بخواند: **اوّل-** آنکه از استعمال آب ترس داشته و عمداً خود را جنب کرده و با تیمّم نماز خوانده است. **دوّم-** آنکه می‌دانسته یا گمان داشته که آب پیدا نمی‌کند و عمداً خود را جنب کرده و با تیمّم نماز خوانده است. **سوّم-** آنکه عمداً در جستجوی آب نرود و در آخر وقت با تیمّم نماز بخواند و بعد بفهمد که اگر جستجو می‌کرد، آب پیدا می‌شد. **چهارم-** آنکه با وجود آب عمداً نماز را تأخیر انداخته و در آخر وقت با تیمّم نماز خوانده است. **پنجم-** آنکه می‌دانسته یا گمان داشته که آب پیدا نمی‌شود و آبی را که داشته ریخته است.

مسئله ۷۵۷- اگر از ترس شلوغی و نرسیدن به نماز جماعت جمعه، نماز جمعه را با تیمّم خوانده است واجب است بعداً وضو گرفته نماز ظهر را بخواند.

رساله توضیح المسائل، ص ۱۳۹

احکام نماز

نماز ستون دین است و قبولی آن در درگاه حضرت احدیّت در قبولی سایر اعمال موءثّر است و برای تربیت روح انسانی و پیشگیری از افتادن در فساد بسیار موءثّر است و به هر درجه که کامل و مقبول باشد در طرد رذائل اخلاقی موءثّر و بطوری که قرآن کریم فرموده از فساد و منکرات باز می‌دارد. و همانطور که در روایات آمده است عامل مهمّی برای قرب به حضرت حقّ می‌باشد. اگر انسان به حقیقت وجود خود و وابستگیش به مقام احدیّت بیاندیشد، در عباداتش به خصوص نماز، حالت معنوی خضوع و خشوع داشته باشد لذّت وصل به محبوب حقیقی را چشیده، طهارت و پاکی حقیقت انسانیّت را می‌یابد و همانطور که حقیقت تکبیر نماز است از همه چیز جز خداوند غافل شده فقط او را با دیده معنوی شهود می‌کند. پس انسان باید مواظب باشد که با عجله و شتابزدگی نماز نخواند و در حال نماز به یاد خدا و با خضوع و خشوع و وقار باشد و متوجّه باشد که با چه کسی سخن می‌گوید و خود را در مقابل عظمت و بزرگی خداوند عالم ناچیز ببیند و اگر انسان در موقع نماز کاملاً به این مطلب توجّه کند، از خود بی‌خبر می‌شود، چنانکه در حال نماز تیر را از پای مبارك امیرالموءمنین (ع) بیرون کشیدند و آن حضرت متوجّه نشدند.

نمازگزار باید از لغزشهای خود توبه و استغفار نماید و گناهانی که مانع قبول شدن نماز است، مانند حسد، کبر، غیبت، خوردن حرام، آشامیدن مسکرات و ندادن حقوق واجبهٔ الهی و هر معصیت دیگری را ترك کند و همچنین سزاوار است کارهایی که حال عبادت را از بین می‌برد ثواب نماز را کم می‌کند بجا نیاورد. مثلاً در حال خواب آلودگی و فشار بول و

رساله توضیح المسائل، ص ۱۴۰

سایر فشارهای طبیعی به نماز نایستد آنها را بر طرف کند و فکر خود را نیز از ناراحتی‌های فکری منصرف نماید و در موقع نماز بجای دیگر نگاه نکند و نیز کارهایی که ثواب نماز را زیاد می‌کند بجا آورد، مثلاً انگشتری عقیق بدست کند و لباس پاکیزه بپوشد و شانه و مسواك کند و خود را خوشبو نماید.

پیامبر اکرم (ص) فرموده است از من نیست کسی که نمازش را سبك بشمارد و نیز فرمود: به شفاعت من نمی‌رسد کسی که نمازش را سبك بشمارد. و امام صادق (ع) فرموده است: پس از معرفت حقّ چیزی را بالا تر از نماز نمی‌دانم بنگرید که بنده صالح خداوند یعنی عیسی بن مریم علی نبیّنا و آله و علیه السلام می‌گوید: خداوند مرا سفارش کرده که تا زنده‌ام مواظب نماز و زکات باشم.

نمازهای واجب

نمازهای واجب شش نماز است: **اوّل**- نماز یومیّه **دوّم**- نماز آیات **سوّم**- نماز میّت **چهارم**- نماز طواف واجب خانهٔ کعبه **پنجم**- نماز قضای پدر و مادر که بر پسر بزرگتر واجب است **ششم**- نمازی که بواسطه اجاره و نذر و قسم و عهد واجب می‌شود.

نمازهای واجب یومیّه

نمازهای واجب یومیّه پنج نماز است: ظهر و عصر، هر کدام چهار رکعت. مغرب سه رکعت، عشا چهار رکعت، صبح دو رکعت.

مسئله ۷۵۸- در سفر باید نمازهای چهار رکعتی را با شرایطی که گفته می‌شود دو رکعت خواند.

وقت نماز ظهر و عصر

مسئله ۷۵۹- اگر چوب صاف یا چیزی مانند آن را، بطور عمودی در زمین هموار نصب کنند صبح که خورشید بیرون می‌آید، سایهٔ آن به طرف مغرب می‌افتد و هر چه آفتاب بالا آید این سایه کم می‌شود و در شهرهای ما در اوّل ظهر شرعی به آخرین درجهٔ کمی می‌رسد و ظهر که گذشت، سایهٔ آن به طرف مشرق برمی‌گردد و هر چه خورشید به مغرب

رساله توضیح المسائل، ص ۱۴۱

می‌رود سایهٔ زیادتر می‌شود. بنابراین وقتی سایهٔ غربی به آخرین درجهٔ کمی رسید و سایه شرقی آغاز شد معلوم می‌شود ظهر شرعی شده است ولی در بعضی شهرها مثل مکّه که گاهی موقع ظهر سایه بکلّی از بین می‌رود، بعد از آنکه سایه دو باره پیدا شد معلوم می‌شود ظهر شده است (البتّه در شهرهای ما بحسب دقّت؛ سایه غربی پس از کم شدن ابتدا کمی شمالی و سپس شرقی می‌شود). «۱»

مسئله ۷۶۰- چوب یا چیز دیگری را که برای معیّن کردن ظهر به زمین فرو می‌برند شاخص گویند.

مسئله ۷۶۱- نماز ظهر و عصر هر کدام وقت مخصوص و مشترکی دارند، وقت مخصوص نماز ظهر از اوّل ظهر است تا وقتی که از ظهر به اندازهٔ خواندن نماز ظهر بگذرد که اگر کسی سهواً تمام نماز عصر را در این وقت بخواند، نمازش باطل است و وقت مخصوص نماز عصر موقعی است که به اندازهٔ خواندن نماز عصر، وقت به مغرب مانده باشد که اگر کسی تا این موقع نماز ظهر را نخواند، نماز ظهر او قضا شده و باید نماز عصر را بخواند

«۲» و ما بین وقت مخصوص نماز ظهر و وقت مخصوص نماز عصر، وقت مشترك نماز ظهر و نماز عصر است که اگر کسی در این وقت اشتباهاً تمام نماز عصر را پیش از نماز ظهر بخواند، نمازش صحیح است و باید نماز ظهر را بعد از آن بجا آورد.

مسئله ٧٦٢- اگر پیش از خواندن نماز ظهر، سهواً مشغول نماز عصر شود و در بین نماز بفهمد اشتباه کرده است، چنانچه در وقت مشترك باشد، باید نیّت را به نماز ظهر برگرداند- یعنی: نیّت کند که آنچه تا حال خوانده‌ام و آنچه را مشغولم و آنچه بعد می‌خوانم همه نماز ظهر باشد- و بعد از آنکه نماز را تمام کرد، نماز عصر را بخواند و اگر در وقت مخصوص به ظهر باشد، نماز باطل است و آن را رها می‌کند و هر دو نماز را به ترتیب بجا می‌آورد و اگر احتیاطاً نیّت را به نماز ظهر برگرداند و نماز را تمام کند، بعد هر دو نماز را به ترتیب بجا آورد بهتر است.

(۱)- ظهر شرعی در بعض از مواقع چند دقیقه از ساعت دوازده (به ساعت ظهر کوك) و گاهی چند دقیقه بعد از ساعت دوازده است.

(۲)- بنابر احتیاط واجب در فاصله بین غروب آفتاب و مغرب شرعی- که در وقت نماز مغرب توضیح می‌دهیم- در خواندن نماز ظهر و عصر نیّت مافی‌الذمّه نماید، نه اداء ونه قضاء.

رساله توضیح المسائل، ص ۱۴۲

مسئله ٧٦٣- در زمان حضور امام معصوم (ع) واجب است مکلّف در روز جمعه بجای نماز ظهر دو رکعت نماز جمعه بخواند، ولی در این زمان بین جمعه و ظهر مخیّر است و اگر کسی نماز جمعه بخواند، احتیاط مستحب آن است که نماز ظهر را هم بخواند.

مسئله ٧٦٤- احتیاط واجب آن است که نماز جمعه را از اوّل عرفی ظهر تأخیر نیاندازند و اگر تأخیر شد بجای جمعه ظهر بخوانند و اگر جمعه خواندند به احتیاط واجب ظهر را هم بخوانند وقت شروع خطبه‌های جمعه بطوری که در محل خود ذکر می‌کنیم اوّل ظهر می‌باشد.

وقت نماز مغرب و عشا

مسئله ٧٦٥- مغرب موقعی است که سرخی طرف مشرق که بعد از غروب آفتاب پیدا می‌شود، از بین برود.

مسئله ٧٦٦- نماز مغرب و عشا هر کدام وقت مخصوص و مشترکی دارند:

وقت مخصوص نماز مغرب از اوّل مغرب است، تا وقتی که از مغرب به اندازه خواندن سه رکعت نماز بگذرد، که اگر کسی مثلاً مسافر باشد و تمام نماز عشا را سهواً در این وقت بخواند نمازش باطل است و وقت مخصوص نماز عشا موقعی است که به اندازه خواندن نماز عشا به نصف شب مانده باشد، که اگر کسی تا این موقع نماز مغرب را نخواند، باید ابتدا نماز عشا و بعد از آن نماز مغرب را بخواند. و بین وقت مخصوص نماز مغرب و وقت مخصوص نماز عشا وقت مشترك نماز مغرب و عشا است، که اگر کسی در این وقت اشتباهاً نماز عشا را پیش از نماز مغرب بخواند و بعد از نماز ملتفت شود. نمازش صحیح است و باید نماز مغرب را بعد از آن بجا آورد.

مسئله ٧٦٧- وقت مخصوص و مشترك که معنی آن در مسئلهٔ پیش گفته شد برای اشخاص فرق می‌کند، مثلاً اگر به اندازه خواندن دو رکعت نماز از اوّل ظهر بگذرد وقت مخصوص نماز ظهر کسی که مسافر است تمام شده و داخل

وقت مشترك می‌شود، ولی برای کسی که مسافر نیست، باید به اندازهٔ خواندن چهار رکعت نماز بگذرد.

مسئله ۷٦۸- اگر پیش از خواندن نماز مغرب، سهواً مشغول نماز عشا شود و در بین نماز بفهمد که اشتباه کرده، چنانچه تمام آنچه را خوانده یا مقداری از آن را در وقت مشترك خوانده و به رکوع چهارم هم نرفته است، باید نیّت را به نماز مغرب برگرداند و نماز

رساله توضیح المسائل، ص ۱۴۳

را تمام کند و بعد نماز عشا را بخواند و اگر به رکوع رکعت چهارم رفته باید نماز را تمام کند، بعد نماز مغرب را بخواند و احتیاط لازم آن است که بعد از مغرب نماز عشا را اعاده نماید امّا اگر تمام آنچه را خوانده در وقت مخصوص نماز مغرب خوانده باشد و پیش از رکوع رکعت چهارم یادش بیاید، می‌تواند احتیاطاً نیّت را به نماز مغرب برگرداند و نماز را تمام کند و دوباره نماز مغرب و بعد از آن عشا را بخواند و می‌تواند رها کند و هر دو نماز را به ترتیب بجا آورد.

مسئله ۷٦۹- آخر وقت نماز عشا نصف شب است. به این معنی که نباید عمداً تأخیر شود و بنابراحتیاط واجب شب را باید از اوّل غروب تا اذان صبح حساب کرد نه تا اوّل آفتاب. «۱»

مسئله ۷۷۰- چنانکه ذکر شد نباید عمداً از نصف شب تأخیر شود، ولی اگر از روی معصیت یا بواسطه عذری نماز مغرب یا نماز عشا را تا نصف شب نخواند، بنابر احتیاط واجب، باید تا قبل از اذان صبح بدون این‌که نیّت اداء و قضا کند به قصد ما فی الذّمّه بجا آورد، گرچه احتمال قوی آنست که در مورد ضرورت و عذر تا طلوع فجر وقت باقی باشد.

وقت نماز صبح

مسئله ۷۷۱- نزدیك اذان صبح از طرف مشرق، سفیده‌ای رو به بالا حرکت می‌کند که آن را فجر اوّل گویند، موقعی که آن سفیده پهن شد فجر دوم، و اوّل وقت نماز صبح است و فرقی هم بین شبهای مهتاب و غیره نیست، گرچه در مهتاب سفیدی به زودی معلوم نمی‌شود ولی وقتی زمان آن را با ساعت دقیق بدانیم طبق همان می‌توان عمل نمود. و آخر وقت نماز صبح موقعی است که آفتاب بیرون می‌آید.

احکام وقت نماز

مسئله ۷۷۲- موقعی انسان می‌تواند مشغول نماز شود که یقین کند، یا اطمینان حاصل نماید وقت داخل شده است، یا اذان گوی وقت شناس مورد وثوق اذان بگوید یا دو مرد عادل به‌داخل شدن وقت خبر دهند و اذان و اقامه نماز را هم پیش از وقت نمی‌توان گفت.

(۱)- بنابر این تقریباً یازده ساعت و یك ربع بعد از ظهر شرعی، آخر وقت نماز مغرب و عشا است. البتّه طبق فصول سال قدری تفاوت می‌کند.

رساله توضیح المسائل، ص ۱۴۴

مسئله ۷۷۳- اگر بواسطه ابر یا غبار و دیگر موانع عمومی نتواند در اوّل وقت نماز، به داخل شدن وقت یقین کند،

چنانچه گمان داشته باشد كه وقت داخل شده، مى تواند مشغول نماز شود لكن احتياط مستحب آن است كه نماز را تأخير بيندازد تا يقين كند وقت داخل شده است، ولى در موانع شخصى- مثل نابينائى و زندانى بودن شخص- احتياط لازم آن است كه تا يقين به وقت نكند مشغول نماز نشود.

مسئله ٧٧٤- اگر دو مرد عادل به داخل شدن وقت خبر دهند، يا انسان يقين كند كه وقت نماز شده و مشغول نماز شود و در بين نماز بفهمد كه هنوز وقت داخل نشده، نماز او باطل است، و همچنين است اگر بعد از نماز بفهمد كه تمام نماز را پيش از وقت خوانده. ولى اگر در بين نماز بفهمد وقت داخل شده، يا بعد از نماز بفهمد كه در بين نماز وقت داخل شده بوده است، نماز او صحيح است.

مسئله ٧٧٥- اگر انسان نداند كه بايد با يقين به داخل شدن وقت مشغول نماز شود، چنانچه بعد از نماز بفهمد كه تمام نماز را در وقت خوانده، نماز او صحيح است و اگر بفهمد تمام نماز را پيش از وقت خوانده يا نفهمد كه در وقت خوانده يا پيش از وقت، نمازش باطل است، بلكه اگر بعد از نماز بفهمد كه در بين نماز وقت داخل شده است احتياط واجب آن است كه دو باره آن نماز را بخواند.

مسئله ٧٧٦- اگر يقين كند وقت داخل شده و مشغول نماز شود و در بين نماز شكّ كند كه وقت داخل شده يا نه، نماز او باطل است، ولى اگر در بين نماز يقين داشته باشد كه وقت شده، و شكّ كند كه آنچه از نماز خوانده در وقت بوده يا نه، نمازش صحيح است البتّه در صورتى كه احتمال بدهد هنگام شروع توجّه به وقت داشته است.

مسئله ٧٧٧- اگر وقت نماز به‌قدرى تنگ است، كه بواسطهٔ بجا آوردن بعضى از كارهاى مستحب نماز، مقدارى از آن بعد از وقت خوانده مى‌شود بايد آن مستحب را بجا نياورد. مثلاً اگر بواسطه خواندن قنوت، مقدارى از نماز بعد از وقت خوانده مى‌شود، بايد قنوت نخواند.

مسئله ٧٧٨- كسى كه به اندازه خواندن يك ركعت نماز وقت دارد، بايد نماز را به نيّت اداء بخواند. ولى نبايد عمداً نماز را تا اين وقت تأخير بيندازد.

مسئله ٧٧٩- كسى كه مسافر نيست، اگر تا مغرب به اندازهٔ خواندن پنج ركعت نماز وقت دارد، بايد نماز ظهر و عصر هر دو را بخواند و اگر كمتر وقت دارد، بايد فقط نماز عصر را بخواند

رساله توضيح المسائل، ص ١۴۵

و بعداً نماز ظهر را قضا كند و همچنين اگر تا نصف شب به اندازهٔ خواندن پنج ركعت نماز وقت دارد، بايد نماز مغرب و عشا را بخواند و اگر كمتر وقت دارد، بايد فقط عشا را بخواند و بعداً مغرب را به قصد مافى‌الذّمّه بجا آورد و تا مقدار يك ركعت به فجر مانده قصد اداء و قضا نكند.

مسئله ٧٨٠- كسى كه مسافر است اگر تا مغرب به اندازهٔ خواندن سه ركعت نماز وقت دارد، بايد نماز ظهر و عصر را بخواند و اگر كمتر وقت دارد، بايد فقط عصر را بخواند و بعداً نماز ظهر را قضا كند. و اگر تا نصف شب به اندازهٔ خواندن چهار ركعت نماز وقت دارد، بايد نماز مغرب و عشا را بخواند و اگر كمتر وقت دارد، بايد فقط عشا را بخواند، و بعداً مغرب را به قصد مافى‌الذّمّه بجا آورد و چنانچه بعد از خواندن عشا، معلوم شود كه به مقدار يك ركعت يا بيشتر وقت به نصف شب مانده است بايد فوراً نماز مغرب را به نيّت اداء بجا آورد.

مسئله ۷۸۱– مستحب است انسان نماز را در اوّل وقت آن بخواند و راجع به آن خیلی سفارش شده است و هر چه به اوّل وقت نزدیکتر باشد بهتر است، مگر آنکه تأخیر آن از جهتی بهتر باشد. در روایات ما به اندازه‌ای سفارش به اوّل وقت شده که می توان گفت ثواب آن از جماعتی هم که دیر وقت باشد بیشتر باشد.

مسئله ۷۸۲– هرگاه انسان عذری دارد که اگر بخواهد در اوّل وقت نماز بخواند، ناچار است مثلاً بدون ساتر یا با لباس نجس نماز بخواند، چنانچه بداند عذر او تا آخر وقت باقی است، می تواند در اوّل وقت نماز بخواند ولی اگر احتمال دهد که عذر او از بین می‌رود، باید صبر کند تا عذرش برطرف شود و چنانچه عذر او برطرف نشد، در آخر وقت مطابق وظیفه‌اش نماز بخواند، و لازم نیست به‌قدری صبر کند که فقط بتواند کارهای واجب نماز را انجام دهد، بلکه اگر برای مستحبات نماز مانند اذان و اقامه و قنوت هم وقت دارد، می تواند تیمّم کند و نماز را با آن مستحبات بجا آورد.

مسئله ۷۸۳– کسی که مسائل نماز و شکیّات و سهویّات را نمی‌داند و احتمال می‌دهد که یکی از اینها در نمازش پیش آید، باید برای یاد گرفتن اینها نماز را از اوّل وقت تأخیر بیندازد، ولی اگر اطمینان دارد که نماز را بطور صحیح تمام می کند، می تواند در اوّل وقت مشغول نماز شود، آنگاه اگر اتفاقاً در نماز مسأله‌ای که حکم آن را نمی‌داند پیش نیاید، نماز او صحیح است و اگر مسئله‌ای که حکم آن را نمی‌داند پیش آید، جایز است به یکی از

رساله توضیح المسائل، ص ۱۴۶

دو طرفی که احتمال می‌دهد عمل نماید و نماز را تمام کند، ولی بعد از نماز باید مسئله را بپرسد که اگر نمازش باطل بوده، دو باره بخواند.

مسئله ۷۸٤– اگر وقت نماز وسعت دارد و طلبکار هم طلب خود را مطالبه می‌کند، در صورتی که ممکن است، باید اوّل قرض خود را بدهد، بعد نماز بخواند. و همچنین است اگر کار واجب دیگری که باید فوراً آن را بجا آورد پیش آید، مثلاً ببیند مسجد نجس است، باید اوّل مسجد را تطهیر کند، بعد نماز بخواند و چنانچه اوّل نماز بخواند، معصیت کرده ولی نماز او صحیح است.

نمازهایی که باید به ترتیب خوانده شود

مسئله ۷۸۵– انسان باید نماز عصر را بعد از نماز ظهر و نماز عشا را بعد از نماز مغرب بخواند. و اگر عمداً نماز عصر را پیش از نماز ظهر و یا نماز عشا را پیش از نماز مغرب بخواند باطل است.

مسئله ۷۸٦– اگر به نیّت نماز ظهر مشغول نماز شود و در بین نماز یادش بیاید که نماز ظهر را خوانده است، نمی تواند نیّت را به نماز عصر برگرداند، بلکه باید آن را رها کند و نماز عصر را بخواند و همین‌طور است در نماز مغرب و عشا.

مسئله ۷۸۷– اگر در بین نماز عصر یقین کند که نماز ظهر را نخوانده است و نیّت را به نماز ظهر برگرداند چنانچه یادش بیاید که نماز ظهر را خوانده بوده، بنابر احتیاط واجب باید نیّت را به نماز عصر برگرداند و بعد از تمام کردن نماز، دوباره نماز عصر را بخواند مگر آنکه پیش از بجا آوردن جزئی از اجزاء به قصد ظهر یادش بیاید، که در این صورت نماز را به نیّت عصر تمام کند و اعاده لازم نیست. و اگر برخی اجزاء نماز را هم به قصد ظهر انجام داده تا

وارد رکن نماز نشده می‌تواند نیّت عصر کند و آن اجزاء غیر رکن را دو باره به قصد عصر بیاورد و نماز صحیح است.

مسئله ۷۸۸– اگر در بین عصر شكّ کند که نماز ظهر را خوانده یا نه، باید نیّت را به نماز ظهر برگرداند ولی اگر وقت به قدری کم است که بعد از تمام شدن نماز، مغرب می‌شود باید بنا بگذارد که ظهر را خوانده و به نیّت نماز عصر نماز را تمام کند.

مسئله ۷۸۹– اگر در نماز عشا، پیش از رکوع رکعت چهارم شكّ کند که نماز مغرب را خوانده یا نه، چنانچه وقت به‌قدری کم است که بعد از تمام شدن نماز نصف شب می‌شود،

رساله توضیح المسائل، ص ۱۴۷

باید به نیّت عشا نماز را تمام کند و بعد مغرب را به قصد مافی‌الذّمّه بجا آورد و اگر بیشتر وقت دارد و یك رکعت از آن در وقت مشترك واقع شده باشد، باید نیّت را به نماز مغرب برگرداند و نماز را سه رکعتی تمام کند، بعد نماز عشا را بخواند.

مسئله ۷۹۰– اگر در نماز عشا از رسیدن به رکوع رکعت چهارم، شكّ کند که نماز مغرب را خوانده یا نه، باید نماز را به نیّت عشا تمام کند، بعد نماز مغرب را بخواند و بعد عشا را نیز اعاده نماید بنابر احتیاط مستحب، مگر این‌که این شكّ در وقت مخصوص نماز عشا باشد که در این صورت خواندن نماز مغرب لازم نیست.

مسئله ۷۹۱– اگر انسان نمازی را که خوانده احتیاطاً دو باره بخواند و در بین نماز یادش بیاید نمازی را که باید پیش از آن بخواند نخوانده است نمی‌تواند نیّت را به آن نماز برگرداند. مثلاً موقعی که نماز عصر را احتیاطاً می‌خواند، اگر یادش بیاید نماز ظهر را نخوانده است، نمی‌تواند نیّت را به نماز ظهر برگرداند.

مسئله ۷۹۲– برگرداندن نیّت از نماز قضا به نماز اداء و از نماز مستحب به نماز واجب، جایز نیست.

مسئله ۷۹۳– اگر وقت نماز اداء وسعت داشته باشد و انسان مشغول اداء شده باشد می‌تواند در بین نماز نیّت را به نماز قضا برگرداند، ولی باید برگرداندن نیّت به نماز قضا ممکن باشد مثلاً اگر مشغول نماز ظهر است، در صورتی می‌تواند نیّت را به قضای صبح برگرداند که داخل رکوع رکعت سوّم نشده باشد ولی اگر با علم و تذکّر به قضا؛ شروع به اداء کرده باشد، عدول محلّ تأمّل است و احوط ترك آن است.

نمازهای مستحب

مسئله ۷۹٤– نمازهای مستحب زیاد است و آنها را نافله گویند ودر بین نمازهای مستحبی به‌خواندن نافله‌های شبانه روز بیشتر سفارش شده و آنها در غیر روز جمعه سی و چهار رکعت است که هشت رکعت آن نافلهٔ ظهر و هشت رکعت نافلهٔ عصر و چهار رکعت نافلهٔ مغرب و دو رکعت نافلهٔ عشا و یازده رکعت نافلهٔ شب و دو رکعت نافله صبح می‌باشد و چون دو رکعت نافلهٔ عشا را بنابر احتیاط مستحب باید نشسته خواند، یك رکعت حساب می‌شود. ولی در روز جمعه بر شانزده رکعت نافلهٔ ظهر و عصر، چهار رکعت اضافه می‌شود و

رساله توضیح المسائل، ص ۱۴۸

بهتر است همهٔ این بیست رکعت را پیش از ظهر بخواند. همهٔ این نمازهای نافله هم دو رکعتی هستند مگر نماز وَتْر در نماز شب که یك رکعتی است.

مسئله ۷۹۵– از یازده رکعت نافلهٔ شب، هشت رکعت آن باید به نیّت نافلهٔ شب و دو رکعت آن به نیّت نماز شَفْع و یك رکعت آن، به نیّت نماز وَتْر خوانده شود و هشت رکعت نافلهٔ شب و همچنین نافلهٔ ظهر و عصر و مغرب را باید مانند نماز صبح دو رکعتی بخوانند و دستور کامل نافلهٔ شب در کتابهای دعا گفته شده است.

مسئله ۷۹٦– نمازهای نافله را می‌شود نشسته خواند ولی بهتر است دو رکعت نافلهٔ نشسته را یك رکعت حساب کند، مثلاً کسی که می‌خواهد نافلهٔ ظهر را نشسته بخواند، بهتر است شانزده رکعت بخواند و اگر می‌خواهد نماز وَتْر را نشسته بخواند دو نماز یك رکعتی نشسته بخواند.

مسئله ۷۹۷– نافلهٔ ظهر و عصر را در سفر نباید خواند ولی نافلهٔ عشا را رجاءاً می‌توان خواند. بلکه بهتر این است که ترك نشود.

مسئله ۷۹۸– نافله شب از مهمترین نمازهای نافله و در روایات اهلبیت (علیهم السلام) برای تأکید این نافله آمده است که: «از ما نیست کسی که نافله شب نخواند» و طبق روایات برای اصلاح امور دنیا و آخرت و طهارت روح بسیار مؤثّر است. «۱» ده رکعت آن همانند نماز صبح است و در یك رکعت وَتْر آداب مخصوصی ذکر شده که مختصر آن این است که در قنوت آن هفتاد مرتبه استغفار و سیصد مرتبه **«الْعفو»** و هفت مرتبه این دعا: **«هذا مَقامُ الْعائِذِ بِكَ مِنَ النّار»** بگوید. و هر مقدار که حال دعا دارد می تواند دعا بخواند. معروف است که نام چهل مؤمن را هم برده برایشان دعا کند لیکن این معنی در خصوص نماز وَتْر وارد نشده است بلکه یکی از عوامل استجابت دعا این است که انسان ابتدا چهل نفر از مؤمنین را دعا کند و سپس حاجت بخواهد. مستحب است در دو رکعت اوّل نماز شب به ترتیب سورهٔ توحید و کافِروُن را بخواند و در رکعات دیگر هر سوره که مایل باشد بخواند. در دو رکعت شَفْع هم بهتر است به ترتیب سوره قل أعوُذُ بِرَبِّ النّاس و قُلْ أعوُذُ بِرَبِّ الْفَلَق را بخواند و در یك رکعت وَتْر سوره قُلْ هُوَ الله– توحید– را بخواند. البتّه اینها و سایر آدابی که در کتابهای ادعیه آمده است لازم المراعاة نمی‌باشند.

---

(۱)– در روایتی آمده است کسی بحضور امیرمؤمنان عرضه داشت: موفق به نماز شب نیستم حضرت فرمود: گناهانت ترا به بند کشیده است.

رساله توضیح المسائل، ص ۱۴۹

وقت نافله‌های یومیّه

مسئله ۷۹۹– نافلهٔ نماز ظهر پیش از نماز ظهر خوانده می‌شود و وقت فضیلت آن از اوّل ظهر است تا موقعی که آن مقدار از سایه شاخص که بعد از ظهر پیدا می‌شود به اندازهٔ دو هفتم شاخص شود، مثلاً اگر درازی شاخص هفت وجب باشد، هر وقت مقدار سایه آن به دو وجب رسید، «۱» آخر وقت فضیلت نافلهٔ ظهر است و تا آخر وقت فریضه، هرگاه پیش از نماز ظهر به قصد ادا بجا آورد صحیح است. و هم چنین وقت ادای نافلهٔ عصر تا وقت ادای فریضهٔ عصر است.

مسئله ۸۰۰– نافلهٔ عصر پیش از نماز عصر خوانده می‌شود و وقت فضیلت آن تا موقعی است که سایهٔ شاخص به چهار هفتم آن برسد. و چنانچه بخواهد نافلهٔ ظهر را بعد از نماز ظهر یا نافله عصر را بعد از نماز عصر بخواند، بنابر احتیاط واجب نیّت ادا و قضا نکند و به قصد مافی‌الذّمّه بجا آورد. و همین‌طور می تواند نافلهٔ ظهر و عصر را پیش از ظهر (حتّی از اوّل صبح) بخواند لیکن احتیاط آن است که به قصد رجاء ثواب بخواند، بخصوص اگر بداند که بعد از ظهر موفّق نمی‌شود.

مسئله ۸۰۱– وقت نافلهٔ مغرب بعد از تمام شدن نماز مغرب است تا وقتی که سرخی طرف مغرب که بعد از غروب آفتاب در آسمان پیدا می‌شود از بین برود. اگر چه بعید نیست امتداد وقت نافلهٔ مغرب بامتداد وقت آن. و بهتر این‌که بعد از برطرف شدن سرخی مزبور، قصد ادا یا قضا نکند.

مسئله ۸۰۲– وقت نافلة عشا بعد از تمام شدن نماز عشا تا نصف شب است، و بهتر است بعد از نماز عشا بلافاصله خوانده شود.

مسئله ۸۰۳– نافلهٔ صبح پیش از نماز صبح خوانده می‌شود و وقت آن بعد از فجر اوّل است، تا وقتی که سرخی طرف مشرق پیدا شود. و نشانه فجر اوّل در وقت نماز صبح گفته شد. و ممکن است نافلهٔ صبح را پیش از فجر، بعد از نافلهٔ شب، بلافاصله و یا در ضمن نماز شب خواند.

مسئله ۸۰٤– وقت نافلهٔ شب از نصف شب است تا اذان صبح، و بهتر است که هنگام سحر یعنی ثلث آخر شب انجام شود و بهتر آنکه نزدیك اذان صبح خوانده شود و منظور از شب در اینجا از غروب تا طلوع خورشید می‌باشد.

---

(۱)– و چون سایه شاخص در فصول سال متفاوت است، نمی‌توان با ساعت دقیق معیّن کرد.

رساله توضیح المسائل، ص ۱۵۰

مسئله ۸۰۵– مسافر و کسی که برای او سخت است، نافلهٔ شب را بعد از نصف شب بخواند، می تواند آن را در اوّل شب بجا آورد.

مسئله ۸۰٦– در نقاطی که چندین ماه شب یا روز می‌باشد نیز حرکت ۲٤ ساعتی زمین تحقّق دارد، منتهی دیدن نور خورشید به علّت دوری و نزدیکی از حرکت میلی خورشیدی تفاوت می‌کند و در زندگی افراد آنجا– جایی که سکنه دارد– نیز شب و روز قراردادی دارند، باید بر اساس همان شبانه روز خودشان نمازهای پنجگانه انجام شود. در نقاطی هم که در مجموعهٔ ۲٤ ساعت، هم شب و هم روز تحقّق دارد، ولی مثلاً فقط ۲ ساعت روز و ۲۲ ساعت شب باشد نیز همین‌طور می‌باشد، و اینطور نیست که مثلاً روزه ۲ ساعت واجب باشد و برعکس آن ۲۲ ساعت. چنانکه لازم نیست به زمان مکانهای دیگر رجوع شود، یا اصلاً نماز و روزه واجب نباشد، یا سفر به آنجا حرام و هجرت از آنجا واجب باشد که گفته شده است.

برخی از نمازهای مستحب

مسئله ۸۰۷– نمازهای مستحبی بسیار زیاد هستند، از جمله نماز تسبیح که بنام نماز جعفر طیّار معروف است که پیامبر اکرم (ص) به جعفربن ابی‌طالب برادر حضرت امیرمؤمنان (ع) تعلیم فرموده است که مشتمل بر سیصد مرتبه

تسبیحات اربعه است، و کسی که عجله دارد می تواند تسبیحات را پس از نماز انجام دهد، هر چند هنگام اشتغال به کارهای دیگر. چهار رکعت است یعنی دو تا، دو رکعتی و بهترین وقت آن روز جمعه پیش از ظهر می باشد. آداب این نماز در کتابهای دعا ذکر شده است و برای امور دنیا و آخرت مجرّب می باشد.

و از جمله نماز طلب باران و نماز حضرت فاطمه زهرا (علیها السلام) و نماز استخاره و نماز طلب روزی و نماز طلب حاجات و نماز شکر و ... و بدون این عناوین هم اساساً نماز مستحبی هر قدر، کم یا زیاد، مطلوب می باشد. و در روایت وسیلهٔ عروج و صعود انسان و وسیله تقرّب به خداوند، ذکر شده است.

مسئله ۸۰۸– نماز اول ماه: اول هر ماه قمری مستحب است دو رکعت نماز خوانده شود. در رکعت اول پس از حمد، سوره توحید، سی مرتبه، و در رکعت دوم پس از حمد، سوره قدر، سی مرتبه، و پس از نماز به مقدار امکان خویش صدقه بدهد، و بدینوسیله سلامت خود را در آن ماه تضمین نماید.

رساله توضیح المسائل، ص ۱۵۱

مسئله ۸۰۹– نماز وصیت: بین نماز مغرب و عشاء دو رکعت نماز مستحب است. در رکعت اول سوره حمد و زلزال سیزده مرتبه، و در رکعت دوم سوره حمد و توحید پانزده مرتبه.

مسئله ۸۱۰– نماز غدیر: روز هجدهم ذی حجه دو رکعت نماز مستحب است، در هر رکعت سوره حمد ده مرتبه، و سوره توحید هم ده مرتبه، آیة الکرسی ده مرتبه، سوره زلزال ده مرتبه. برخی از علما جماعت در این نماز هم جایز دانسته‌اند.

مسئله ۸۱۱– نماز استسقاء (طلب باران): مستحب است موقع خشك سالی، (از نباریدن یا خشك شدن چشمه‌ها) نماز باران خواند شود. دو رکعت است و به جماعت خوانده می‌شود. فرادا هم رجاءً اشکال ندارد. در هر رکعت پس از حمد یك سوره بخوانند. و پس از سوره در رکعت اول پنج تکبیر بگویند. و پس از هر تکبیر یك قنوت بخوانند و در رکعت دوم چهار تکبیر بگویند و پس از هر تکبیر یك قنوت بخوانند و در قنوت هم هرگونه دعا کافی است. لیکن بهتر است دعا برای طلب باران باشد. و قبل از دعا صلوات بر پیامبر (ص) و اهل بیت (علیهم السلام) باشد.

مسئله ۸۱۲– مستحب است قرائت نماز باران جهراً باشد و مستحب است مردم سه روز روزه بگیرند و روز سوم برای نماز بیرون بروند، و روز سوم روز دوشنبه باشد و اگر نشد روز جمعه باشد. مستحب است امام جماعت و مردم با وقار و خشوع کامل به بیرون شهر به صحرا بروند، و مکان تمیزی را برای نماز انتخاب کنند، و بهتر است با پای برهنه بروند. بهتر است رجاءً پیران و اطفال و حیوانات اهلی خود را ببرند و میان بچه‌ها و مادران آنها جدایی بیندازند تا همه ناله کنند و بهتر است کافران را در خود جای ندهند.

مسئله ۸۱۳– این نماز وقت معینی ندارد لیکن بهتر است همان ساعت وقت نماز عید باشد. (از اول آفتاب تا ظهر، و بهتر آنکه پس از بالا آمدن آفتاب باشد)، در همه ایام سال.

مسئله ۸۱٤– این نماز اذان و اقامه ندارد مؤذن فقط سه مرتبه می گوید: الصّلاة

مسئله ۸۱۵– مستحب است پس از نماز امام جماعت عبای خود را برعکس یعنی چپ و راست کند و منبر برود و

رو به قبله کند و با صدای بلند صد مرتبه تکبیر بگوید سپس رو به طرف مردم دست راست خود کند و با صدای بلند صد مرتبه سبحان ا ... بگوید، و سپس به مردم دست چپ خود توجه کرده و صد مرتبه لا اله ا .. بگوید، سپس به مردم مقابل توجه کرده و صد مرتبه الحمد ا ... بگوید، آنگاه امام جماعت زیاد تضرع و طلب مرحمت خدا کند.

رساله توضیح المسائل، ص ۱۵۲

مسئله ۸۱۶– اگر باران نیامد مأیوس نشوند و این نماز را تکرار کنند.

نماز غفیله

مسئله ۸۱۷– یکی از نمازهای مستحب نماز غفیله است و وقت آن بین نماز مغرب و عشا است و در رکعت اوّل آن، بعد از حمد باید بجای سوره، این آیه را بخوانند:

«وَذَا النُّون اذْ ذَهَبَ مُغاضِباً فَظَنَّ انْ لَنْ نَقْدِرَ عَلَيْهِ فَنَادي فِي الظُّلُماتِ انْ لا الهَ الاّ انْتَ سُبْحانَكَ انّي كُنْتُ مِنَ الظّالمينَ فَاسْتَجَبْنالَهُ وَ نَجَّيْناهُ مِنَ الغَمِّ وَ كَذلِكَ نُنْجِي الْمُؤْمنينَ» و در رکعت دوّم بعد از حمد بجای سوره، این آیه را بخوانند: «وَ عِنْدَهُ مَفاتِحُ الْغَيْبِ لا يَعْلَمُها الاّ هُوَ وَ يَعْلَمُ ما فِي الْبَرِّ وَ الْبَحْرِ وَ ما تَسْقُطُ مِنْ وَرَقَةٍ الاّ يَعْلَمُها وَلا حَبَّةٍ في ظُلُماتِ الارضِ وَلا رَطْبٍ وَلا يابِسٍ الاّ في كِتابٍ مُبينٍ» و در قنوت آن بگویند: «اللّهُمَّ انّي اسْئَلُكَ بِمَفاتِحِ الْغَيْبِ الَّتي لا يَعْلَمُها الاّ انْتَ انْ تُصَلِّيَ عَلي مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ انْ تَفْعَلَ بي كَذا وَ كَذا» و بجای کلمه کذا و کذا حاجتهای خود را بگویند، و بعد بگویند: «اللّهُمَّ انْتَ وَلِيُّ نِعْمَتي وَ الْقادِرُ عَلي طَلِبَتي تَعْلَمُ حاجَتي فَاسْئَلُكَ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ وَ عَلَيْهِمُ السَّلامُ لَمّا قَضَيْتَهالي».

احکام قبله

مسئله ۸۱۸– خانهٔ کعبه که در مکّهٔ معظّمه می‌باشد و جای خانه تا منتهای زمین و بالای آن تا منتهای جوّ آسمان قبله است، و باید روبه‌روی آن نماز خواند، ولی کسی که دور است، اگر طوری بایستد که بگویند: رو به قبله نماز می‌خواند کافی است. و همچنین است کارهای دیگری که– مانند سر بریدن حیوانات– باید رو به قبله انجام گیرد.

مسئله ۸۱۹– کسی که نماز واجب را ایستاده می‌خواند، باید طوری بایستد که گفته شود رو به قبله ایستاده است و بنابراین اگر صورت و سینه و شکم و تا حدودی جلوی پاهای او رو به قبله باشد، کافی است. و احتیاط مستحب آن است که انگشتان پای او هم رو به قبله باشد، بطوری که بگویند: پای او رو به قبله است.

مسئله ۸۲۰– کسی که باید نشسته نماز بخواند، اگر نمی‌تواند بطور معمول بنشیند و در موقع نشستن کف پاها را به زمین می‌گذارد، باید در موقع نماز صورت و سینه و شکم و مقداری از جلوی پای او رو به قبله باشد.

رساله توضیح المسائل، ص ۱۵۳

مسئله ۸۲۱– کسی که نمی‌تواند نشسته نماز بخواند، باید در حال نماز به پهلوی راست طوری بخوابد که جلوی بدن او رو به قبله باشد، و اگر ممکن نیست، باید به پهلوی چپ طوری بخوابد که جلوی بدن او رو به قبله باشد، و اگر این را هم نتواند، باید به پشت بخوابد بطوری که کف پاهای او رو به قبله باشد.

مسئله ۸۲۲– نماز احتیاط و سجده و تشهّد فراموش شده را باید رو به قبله انجام داد، و سجدهٔ سهو را نیز بنابر

احتیاط مستحب رو به قبله بجا آورد.

مسئله ۸۲۳- نمازهای مستحبی را می‌شود در حال راه رفتن و سواری خواند و برای رکوع و سجود هم با سر اشاره نمود و برای سجده سر را بیشتر فرود آورد، و لازم نیست پیشانی بر مُهر و مانند آن بنهد، گرچه احوط است بخصوص هنگام سواری. و اگر انسان در این دو حال، نماز مستحب بخواند، لازم نیست رو به قبله باشد ولی بهتر اینست که تکبیرةالاحرام را رو به قبله بگوید.

مسئله ۸۲٤- کسی که می‌خواهد نماز بخواند، باید برای پیدا کردن قبله کوشش نماید، تا یقین کند قبله کدام طرف است و یا به گفته دو شاهد عادل عمل کند، به شرط این‌که از روی نشانه‌های حسّی شهادت دهند. و اگر نتواند یقین پیدا کند، باید به گمانی که از محراب مسجد مسلمانان یا قبرهای آنان یا از راه‌های دیگر پیدا می‌شود عمل نماید، حتّی اگر از گفته فاسق یا کافری که بواسطهٔ قواعد علمی قبله را می‌شناسد گمان به قبله پیدا کند کافی است. قبله‌نماهای معمولی اگر بوسیله شخص متخصّص و مورد اعتماد ساخته شده باشد، از بهترین وسایل تشخیص قبله در این زمان می‌باشد.

مسئله ۸۲۵- کسی که گمان به قبله دارد، اگر بتواند گمان قویتری پیدا کند نمی‌تواند به گمان خود عمل نماید، مثلاً اگر میهمان از گفتهٔ صاحب خانه گمان به قبله پیدا کند ولی بتواند از راه دیگری گمان قویتری پیدا کند، نباید به حرف او عمل نماید، ولی اگر صاحب خانه مورد اعتماد و اهل تشخیص می‌باشد کفایت می‌کند.

مسئله ۸۲٦- اگر برای پیدا کردن قبله وسیله‌ای ندارد، یا با این‌که کوشش کرده، گمانش به طرفی نمی‌رود، چنانچه وقت نماز وسعت دارد، باید بنابراحتیاط واجب چهار نماز به چهار طرف بخواند، و اگر به اندازهٔ چهار نماز وقت ندارد، باید به اندازه‌ای که وقت دارد، نماز بخواند، و اگر فقط به اندازهٔ یك نماز وقت دارد، باید یك نماز به هر طرفی که

رساله توضیح المسائل، ص ۱۵۴

می‌خواهد بخواند. و در صورتی که به چهار طرف نماز نخواند بنابر احتیاط لازم نماز را قضا کند. و باید نمازها را طوری بخواند که یقین کند یکی از آنها رو به قبله واقع شده، یا اگر رو به قبله نبوده، به سمت راست و یا سمت چپ قبله نرسیده است.

مسئله ۸۲۷- اگر یقین یا گمان کند که قبله در یکی از دو طرف است، باید به هر دو طرف نماز بخواند، ولی احتیاط مستحب آن است که در صورت گمان، به چهار طرف نماز بخواند.

مسئله ۸۲۸- کسی که باید به چند طرف نماز بخواند، اگر بخواهد دو نماز بخواند که مثل نماز ظهر و عصر باید یکی بعد از دیگری خوانده شود، می‌تواند نماز اوّل را به آن چند طرف که واجب است بخواند، بعد نماز دوّم را شروع کند و می‌تواند هر دو را پشت سر هم به یك طرف بجا آورد، و بعد به طرف دیگر شروع کند.

مسئله ۸۲۹- کسی که یقین به قبله ندارد، اگر بخواهد غیر از نماز، کاری کند که باید آن را رو به قبله انجام داد- مثلاً بخواهد سر حیوانی را ببرد- باید به گمان عمل نماید، و اگر گمان ممکن نیست به هر طرف که انجام دهد صحیح است. ولی بهتر است تا ضرورتی نباشد به این صورت ذبح نکند.

پوشانیدن بدن در نماز

مسئله ۸۳۰- مرد باید در حال نماز- اگر چه کسی او را نمی‌بیند- عورتین خود را بپوشاند. و بهتر است از ناف تا زانو را هم بپوشاند.

مسئله ۸۳۱- زن باید در موقع نماز تمام بدن، حتّی سر و موی خود را بپوشاند. ولی پوشاندن صورت به مقداری که در وضو شسته می‌شود و دستها تا مچ و پاها تا مچ پا لازم نیست. امّا برای آنکه یقین کند که مقدار واجب را پوشانده است، باید مقداری از اطراف صورت و قدری پایین تر از مچ را هم بپوشاند.

مسئله ۸۳۲- موقعی که انسان قضای سجدهٔ فراموش شده یا تشهّد فراموش شده را بجا می‌آورد، و بنابر احتیاط مستحب در موقع سجدهٔ سهو هم، باید خود را مثل موقع نماز بپوشاند.

مسئله ۸۳۳- اگر انسان عمداً در نماز عورتش را نپوشاند، نمازش باطل است. بلکه اگر در اثر ندانستن مسئله هم چنین کند، بنا براحتیاط واجب باید نماز را دوباره بخواند. البتّه اگر در جهل مسئله، مقصّر باشد.

رساله توضیح المسائل، ص ۱۵۵

مسئله ۸۳٤- اگر در بین نماز بفهمد که عورتش پیدا است، باید آن را بپوشاند و احتیاط واجب آن است که نماز را تمام کند و دو باره بخواند، ولی اگر بعد از نماز بفهمد که در نماز عورت او پیدا بوده، نمازش صحیح است. و همین‌طور اگر در بین نماز بفهمد که در اثناء نماز عورتش پیدا بوده ولی بعداً پوشیده شده است.

مسئله ۸۳۵- اگر در حال ایستاده، لباسش، عورت او را می‌پوشاند، ولی ممکن است در حال دیگر، مثلاً در حال رکوع و سجود نپوشاند، چنانچه موقعی که عورت او پیدا می‌شود، به وسیله‌ای که پوشاندن به آن در حال اختیار جایز است، آن را بپوشاند، نماز او صحیح است. ولی احتیاط مستحب آن است که با آن لباس نماز نخواند.

مسئله ۸۳٦- انسان می تواند در نماز، خود را با علف و برگ درخت بپوشاند، ولی احتیاط مستحب آن است موقعی خود را با اینها بپوشاند که چیز دیگری نداشته باشد.

مسئله ۸۳۷- گِل و مانند آن ساتر حساب نمی‌شود، حتّی اگر چیز دیگری هم نداشته باشد. و اگر بخود گِل مالیده نماز کامل بخواند، باید یك مرتبه دیگر مثل برهنه نماز بخواند، یعنی با ایماء و اشاره به رکوع و سجود.

مسئله ۸۳۸- اگر چیزی ندارد که در نماز خود را با آن بپوشاند، چنانچه احتمال دهد که پیدا می‌کند، بنابر احتیاط واجب باید نماز را تأخیر بیندازد. و اگر چیزی پیدا نکرد، در آخر وقت مطابق وظیفه‌اش نماز بخواند، که در مسئله بعد گفته می‌شود.

مسئله ۸۳۹- کسی که می‌خواهد نماز بخواند، اگر برای پوشاندن خود حتّی برگ درخت و علف نداشته باشد و حتّی گودالی هم که در آن بایستد پیدا نکند، و احتمال ندهد که تا آخر وقت چیزی پیدا کند که خود را با آن بپوشاند، در صورتی که احتمال بدهد که ناظر محترم او را می‌بیند، نشسته نماز بخواند، و برای رکوع و سجود به قدری خم شود که عورتش پیدا نباشد، و برای سجود کمی بیشتر از رکوع خم شود، و مُهر را بالا بیاورد و پیشانی را بر آن بگذارد. و اگر اطمینان دارد که ناظر محترم او را نمی‌بیند، احتیاط واجب آن است که دو نماز ایستاده بخواند. و موقعی که ایستاده است، جلوی خود را با دست بپوشاند، و در یکی از آن دو نماز، رکوع و سجود را بطور کامل بجا

آورد، و در دیگری بجای رکوع و سجود با سر اشاره نماید. و بهتر است که در صورت امکان برای سجود مُهر را بلند کرده پیشانی بر آن نهد. و اگر گودالی هست که بتواند در آن بایستد، باید نماز با رکوع و سجود کامل بخواند.

رساله توضیح المسائل، ص ۱۵۶

لباس نمازگزار

مسئله ۸٤۰- لباس نمازگزار شش شرط دارد: اوّل- آنکه پاك باشد. دوّم- آنکه بنابراحتیاط واجب باید مباح باشد. سوّم- آنکه از اجزاء مردار نباشد. چهارم- آنکه از حیوان حرام گوشت نباشد. پنجم و ششم- آنکه اگر نمازگزار مرد است، لباس او ابریشم خالص و زربافت نباشد، و تفصیل اینها در مسائل آینده گفته می‌شود.

شرط اوّل:

مسئله ۸٤۱- لباس نمازگزار باید پاك باشد، و اگر کسی عمداً با بدن یا لباس نجس نماز بخواند، نمازش باطل است.

مسئله ۸٤۲- کسی که نمی‌داند با بدن و لباس نجس نماز باطل است، اگر با بدن یا لباس نجس نماز بخواند، اگر ندانستن مسئله از روی تقصیر باشد، نمازش باطل است. بلکه در مورد قصور هم، بنابر احتیاط لازم نمازش باطل می‌باشد.

مسئله ۸٤۳- اگر بواسطهٔ ندانستن مسئله، چیز نجسی را نداند نجس است، مثلاً نداند عرق کافر نجس است، و با آن نماز بخواند، اگر ندانستن مسئله از روی تقصیر باشد، نمازش باطل است. بلکه در مورد قصور هم نمازش باطل است، بنابر احتیاط لازم.

مسئله ۸٤٤- اگر نداند که بدن یا لباسش نجس است و بعد از نماز بفهمد، نماز او صحیح است. ولی احتیاط مستحب آن است که اگر وقت دارد، دو باره آن نماز را بخواند.

مسئله ۸٤٥- اگر فراموش کند که بدن یا لباسش نجس است و در بین نماز یا بعد از آن یادش بیاید، باید نماز را دوباره بخواند، و اگر وقت گذشته قضا نماید.

مسئله ۸٤٦- کسی که در وسعت وقت مشغول نماز است، اگر در بین نماز بدن یا لباس او نجس شود و پیش از آنکه چیزی از نماز را با نجاست بخواند، ملتفت شود که نجس شده، یا بفهمد بدن یا لباس او نجس است، و شكّ کند که همان وقت نجس شده یا از پیش نجس بوده، در صورتی که آب کشیدن بدن یا لباس، یا عوض کردن لباس، یا بیرون آوردن آن، نماز را به هم نمی‌زند، باید در بین نماز بدن یا لباس را آب بکشد، یا لباس را عوض نماید، یا اگر چیز دیگری عورت او را پوشانده، لباس را بیرون آورد، ولی چنانچه طوری باشد که اگر بدن یا لباس را آب بکشد، یا لباس را عوض کند، یا بیرون آورد، نماز به هم می‌خورد و یا اگر لباس را بیرون آورد، برهنه می‌ماند، باید نماز را رها کند، و با بدن و لباس پاك نماز بخواند.

رساله توضیح المسائل، ص ۱۵۷

مسئله ۸٤۷- کسی که در تنگی وقت مشغول نماز است، اگر در بین نماز لباس او نجس شود و پیش از آنکه چیزی از نماز را با نجاست بخواند، بفهمد که نجس شده، یا بفهمد که لباس او نجس است و شكّ کند که همان وقت

نجس شده یا از پیش نجس بوده، در صورتی که آب کشیدن یا عوض کردن یا بیرون آوردن لباس، نماز را بهم نمی‌زند و می تواند لباس را بیرون آورد، باید لباس را آب بکشد یا عوض کند، یا اگر چیز دیگری عورت او را پوشانده، لباس را بیرون آورد و نماز را تمام کند. امّا اگر چیز دیگری عورت او را نپوشانده و لباس را هم نمی تواند آب بکشد یا عوض کند، و به‌قدر تبدیل یا تطهیر و درك یك رکعت وقت ندارد، مختار است در همان لباس نماز بخواند یا لباس را بیرون آورد و به‌دستوری که برای برهنگان گفته شد، نماز را تمام کند. ولی چنانچه طوری است که اگر لباس را آب بکشد یا عوض کند، نماز بهم می‌خورد، و بواسطهٔ سرما و مانند آن نمی تواند لباس را بیرون آورد، باید با همان حال نماز را تمام کند و نمازش صحیح است.

مسئله ۸۴۸– کسی که در تنگی وقت مشغول نماز است، اگر در بین نماز بدن او نجس شود و پیش از آنکه چیزی از نماز را با نجاست بخواند ملتفت شود که نجس شده، یا بفهمد بدن او نجس است و شكّ کند که همان وقت نجس شده یا از پیش نجس بوده، در صورتی که آب کشیدن بدن نماز را بهم نمی‌زند، باید آب بکشد، و اگر نماز را بهم می‌زند و به‌قدر تطهیر و درك یك رکعت وقت ندارد، باید با همان حال نماز را تمام کند و نماز او صحیح است.

مسئله ۸۴۹– کسی که در پاك بودن بدن یا لباس خود شكّ دارد، چنانچه نماز بخواند و بعد از نماز بفهمد که بدن یا لباسش نجس بوده، نماز او صحیح است مگر این‌که هنگام نماز بداند که قبلاً نجس بوده است.

مسئله ۸۵۰– اگر لباس را آب بکشد و یقین کند که پاك شده است و با آن نماز بخواند و بعد از نماز بفهمد پاك نشده، نمازی را که خوانده صحیح است ولی برای نمازهای بعد باید آن را تطهیر نماید.

مسئله ۸۵۱– اگر خونی در بدن یا لباس خود ببیند و یقین کند که از خونهای نجس نیست، مثلاً یقین کند که خون پشه است، چنانچه بعد از نماز بفهمد از خونهائی بوده که نمی‌شود با آن نماز خواند، نماز او صحیح است.

رساله توضیح المسائل، ص ۱۵۸

مسئله ۸۵۲– اگر یقین کند خونی که در بدن یا لباس اوست، خون نجسی است که نماز با آن صحیح است، مثلاً یقین کند خون زخم و دمل است، چنانچه بعد از نماز بفهمد خونی بوده که نماز با آن باطل است، احتیاط آن است که نماز را دوباره بخواند، و اگر وقت گذشته قضا نماید، گرچه اقوی صحّت نماز است.

مسئله ۸۵۳– اگر نجس بودن چیزی را فراموش کند و بدن یا لباسش با رطوبت به آن برسد و در حال فراموشی نماز بخواند و بعد از نماز یادش بیاید، نماز او صحیح است. ولی اگر بدون این‌که خود را آب بکشد، غسل کند و نماز بخواند، غسل و نمازش باطل است مگر این‌که هنگام غسل بدن هم پاك شود و همین‌طور اگر جایی از اعضاء وضو با رطوبت به چیزی که نجس بودن آن را فراموش کرده برسد، و پیش از آنکه آنجا را آب بکشد، وضو بگیرد و نماز بخواند.

مسئله ۸۵۴– کسی که یك لباس دارد، اگر بدن و لباسش نجس شود و به اندازه آب کشیدن یکی از آنها آب داشته باشد، می تواند لباسش را بیرون آورد، و بدن را آب بکشد، و نماز را به دستوری که برای برهنگان گفته شد، بجا آورد، و می تواند که با همان لباس نماز بخواند. و اگر بواسطهٔ سرما یا عذر دیگر، نتواند لباس را بیرون آورد، هر کدام از بدن یا لباس را که بخواهد، می تواند آب بکشد. ولی اگر نجاست بدن بیشتر یا حکمش شدیدتر است، مثلاً بول

است، که اگر بخواهد با آب قلیل آب بکشد، باید دو مرتبه آب روی آن بریزد و نجاست لباس خون است که یك مرتبه ریختن آب روی آن کافی است، بنابراحتیاط واجب باید بدن را آب بکشد. و همین‌طور اگر نجاست بدن و لباس یکسان است.

مسئله ۸۵۵– کسی که غیر از لباس نجس، لباس دیگری ندارد، مختار است با همان لباس نماز بخواند، یا نماز را به دستوری که برای برهنگان گفته شد بجا آورد. ولی اگر به واسطه سرما و مانند آن نمی‌تواند لباسش را بیرون آورد، باید با لباس نجس نماز بخواند و نماز او صحیح است. ولی اگر وقت وسعت دارد و احتمال می‌دهد بعداً لباس پاك ممکن شود، باید صبر کند.

مسئله ۸۵٦– کسی که دو لباس دارد، اگر بداند یکی از آنها نجس است و نداند کدام یك آنهاست، چنانچه وقت دارد، باید با هر دو لباس نماز بخواند. مثلاً اگر می‌خواهد نماز ظهر و عصر بخواند، باید با هر کدام یك نماز ظهر و یك نماز عصر بخواند، ولی اگر وقت

رساله توضیح المسائل، ص ۱۵۹

تنگ است، باید با یکی از آن دو لباس نماز بخواند، و بنابراحتیاط واجب بعداً نیز آن نماز را با لباس پاك قضا نماید. و می تواند مانند برهنگان نماز بخواند و بعداً هم قضا ندارد

شرط دوّم:

مسئله ۸۵۷– لباس نمازگزار بنابراحتیاط واجب باید مباح باشد و کسی که می‌داند پوشیدن لباس غصبی حرام است، اگر عمداً در لباس غصبی یا در لباسی که نخ یا دکمه یا چیز دیگر آن غصبی است نماز بخواند، بنابراحتیاط واجب باطل است.

مسئله ۸۵۸– کسی که می‌داند پوشیدن لباس غصبی حرام است، ولی نمی‌داند نماز را باطل می‌کند، اگر عمداً با لباس غصبی نماز بخواند، بنابراحتیاط واجب نمازش باطل است.

مسئله ۸۵۹– اگر نداند یا فراموش کند که لباس او غصبی است و با آن نماز بخواند، نمازش صحیح است. ولی اگر کسی خودش لباسی را غصب نماید و فراموش کند که غصب کرده است و با آن نماز بخواند، بنابر احتیاط لازم، نمازش باطل است.

مسئله ۸٦۰– اگر نداند یا فراموش کند که لباس او غصبی است و در بین نماز بفهمد، چنانچه چیز دیگری عورت او را پوشانده است و می تواند فوراً یا بدون این‌که موالات– یعنی پی در پی بودن– نماز بهم بخورد، لباس غصبی را بیرون آورد، باید آن را بیرون آورد و نمازش صحیح است. ولی در صورت نسیان، اگر خودش لباس را غصب کرده باشد، گفته شد که بنابر احتیاط لازم نماز را اعاده کند. و اگر چیز دیگری عورت او را نپوشانده، یا نمی تواند لباس غصبی را فوراً بیرون آورد، یا اگر بیرون آورد، پی در پی بودن نماز بهم می‌خورد، در صورتی که به مقدار یك رکعت نماز صحیح هم وقت داشته باشد، باید نماز را رها کند و با لباس غیر غصبی نماز بخواند، و اگر به این مقدار وقت ندارد، باید در حال نماز، لباس را بیرون آورد و مانند برهنگان نماز را تمام نماید.

مسئله ۸٦۱– اگر کسی برای حفظ جانش با لباس غصبی نماز بخواند، یا مثلاً برای این‌که دزد لباس غصبی را نبرد با

آن نماز بخواند، نمازش صحیح است.

مسئله ٨٦٢- اگر با عین پولی که خمس یا زکوة آن را نداده، لباس بخرد، چنانچه در حال نماز به غصب بودن آن ملتفت باشد، نماز خواندن در آن لباس بنابراحتیاط واجب باطل است، و در صورت عدم التفات، نماز صحیح است. و اگر جاهل مقصّر به حکم مسئله است، بنابر احتیاط واجب باید نماز را اعاده کند.

رساله توضیح المسائل، ص ۱۶۰

شرط سوّم:

مسئله ٨٦٣- لباس نمازگزار باید از اجزاء جاندارحیوان مرده‌ای که خون جهنده دارد، یعنی حیوانی که اگر رگش را ببرند خون از آن جستن می‌کند، نباشد، بلکه اگر از اجزاء جاندار حیوان مرده‌ای که مانند ماهی و مار، خون جهنده ندارد لباس تهیّه کنند، نیز احتیاط واجب آن است که با آن نماز نخواند.

مسئله ٨٦٤- هرگاه چیزی از مردار مانند گوشت و پوست آن که روح داشته، همراه نمازگزار باشد، اگر چه لباس او نباشد، نمازش باطل است.

مسئله ٨٦٥- اگر چیزی از اجزاء بی جان مردار حلال گوشت، مانند مو و پشم که روح ندارد، همراه نمازگزار باشد، یا با لباسی که از آنها تهیّه کرده‌اند، نماز بخواند نمازش صحیح است.

شرط چهارم:

مسئله ٨٦٦- لباس نمازگزار باید از حیوان حرام گوشت نباشد، و اگر مویی از آن هم همراه او باشد، نمازش باطل است.

مسئله ٨٦٧- اگر آب دهان یا بینی یا رطوبت دیگری از حیوان حرام گوشت، مانند گربه بر بدن یا لباس نمازگزار باشد، چنانچه تر باشد، نماز باطل، و اگر خشك شده و عین آن برطرف شده باشد، نماز صحیح است.

مسئله ٨٦٨- انسان حکم سایر حیوانات غیر مأکول را ندارد پس موی و عرق و آب دهان انسان بر بدن یا لباس نمازگزار باشد، اشکال ندارد. و همچنین است اگر مروارید و موم و عسل همراه او باشد. با این‌که خوردن خود این قبیل حیوانات حرام است.

مسئله ٨٦٩- اگر شكّ داشته باشد که لباسی از حیوان حلال گوشت است یا حرام گوشت، چه در کشورهای اسلامی تهیّه شده باشد و چه در غیر این کشورها، برای نماز اشکال ندارد، ولی احتیاط مستحب آن است که با آن نماز نخواند.

مسئله ٨٧٠- نماز در چرم مصنوعی که از مواد نفتی و یا هر چیز دیگر تهیّه می‌شود اشکالی ندارد و نیز اگر شكّ دارد که چرم مصنوعی است یا طبیعی و اگر طبیعی است ذبح شرعی شده یا نه صحیح است، لیکن در صورت اخیر احوط اعاده است.

مسئله ٨٧١- دکمه صدفی و مانند آن اگر معلوم نباشد که صدف اصل است یا نه و یا معلوم نباشد که صدفِ اصل گوشت دارد یا نه، نماز خواندن با آن مانعی ندارد.

رساله توضیح المسائل، ص ۱۶۱

مسئله ۸۷۲– پوشیدن پوست و کرك خز در نماز اشكال ندارد، و احتیاط واجب آن است كه با پوست سنجاب نماز نخوانند.

مسئله ۸۷۳– اگر با لباسی كه نمی‌داند كه از حیوان حرام گوشت است نماز بخواند، نماز او صحیح است. اگر می‌دانسته كه از حرام گوشت است و فراموش كرده نیز صحیح است لیكن در هر دو صورت بنابراحتیاط مستحب اعاده كند.

شرط پنجم:

مسئله ۸۷٤– پوشیدن لباس طلاباقت در هر حال برای مرد حرام و نماز با آن باطل است، اگر اینها پوشش حساب نشود اشكال ندارد ولی برای زن در نماز و غیر نماز اشكال ندارد.

مسئله ۸۷۵– زینت كردن به طلا– مثل آویختن زنجیر طلا به سینه و انگشتر طلا بدست كردن و بستن ساعت مچی طلا– برای مرد حرام و نماز خواندن با آنها باطل است و احتیاط واجب آن است كه از استعمال عینك طلا هم خودداری كند و همین‌طور دندان طلای جلو اگر جنبهٔ زینت داشته باشد مگر این‌كه ناچار باشد، ولی زینت كردن به طلا، برای زن در نماز و غیر نماز اشكال ندارد.

مسئله ۸۷٦– اگر مردی نداند یا فراموش كند كه انگشتر یا لباس او از طلا است، یا شكّ داشته باشد و با آن نماز بخواند نمازش صحیح است.

شرط ششم:

مسئله ۸۷۷– لباس مرد نمازگزار حتّی چیزهایی كه امكان ساتر عورت شدن ندارند مثل عرقچین و بند شلوار او نیز بنابر احتیاط، باید ابریشم خالص نباشد، و در غیر نماز هم پوشیدن آن برای مرد حرام است و فرقی بین ظاهر لباس و آستر آن نمی‌باشد.

مسئله ۸۷۸– اگر وصلهٔ لباس مقداری كه زیادتر از چهار انگشت بسته است، ابریشم خالص باشد، پوشیدن آن بنابراحتیاط واجب برای مرد، حرام و نماز در آن باطل است.

مسئله ۸۷۹– لباسی را كه نمی‌داند از ابریشم خالص است یا چیز دیگر، اگر در غیر نماز بپوشد اشكال ندارد، ولی احتیاط مستحب آن است كه با آن نماز نخواند.

مسئله ۸۸۰– دستمال ابریشمی و مانند آن اگر در جیب مرد باشد، اشكال ندارد، و نماز را باطل نمی‌كند.

رساله توضیح المسائل، ص ۱۶۲

مسئله ۸۸۱– پوشیدن لباس ابریشمی برای زن، در نماز و غیر نماز اشكال ندارد.

مسئله ۸۸۲– پوشیدن لباس غصبی و ابریشمی خالص و طلا بافت و لباسی كه از مردار تهیّه شده، در حال ناچاری یعنی ضرورت پوشیدن این چیزها مانعی ندارد. و نیز كسی كه ناچار است لباس بپوشد، و لباس دیگری غیر از اینها ندارد، و تا آخر وقت نماز هم پیدا نمی‌كند، می‌تواند با این لباسها نماز را بخواند.

مسئله ۸۸۳– اگر غیر از لباس غصبی و لباسی كه از مردار تهیّه شده، لباس دیگری ندارد، و ناچار نیست لباس بپوشد،

باید به دستوری که برای برهنگان گفته شد، نماز بخواند.

مسئله ۸۸٤– اگر غیر از لباسی که از حیوان حرام گوشت تهیّه شده، لباس دیگری ندارد، چنانچه در پوشیدن لباس ناچار باشد، می‌تواند با همان لباس نماز بخواند، و اگر ناچار نباشد، باید به دستوری که برای برهنگان گفته شد، نماز را بجا آورد.

مسئله ۸۸۵– اگر مرد غیر از لباس ابریشمی خالص یا طلا بافت، لباس دیگری نداشته باشد، چنانچه در پوشیدن لباس ناچار نباشد، باید به دستوری که برای برهنگان گفته شد، نماز را بجا آورد.

مسئله ۸۸٦– اگر چیزی ندارد که در نماز عورت خود را با آن بپوشاند، واجب است اگر چه به کرایه یا خریداری باشد، تهیّه نماید. ولی اگر تهیّه آن به‌قدری پول لازم دارد، که در حرج و مشقّت زیاد واقع می‌شود، مختار است به دستوری که برای برهنگان گفته شد نماز بخواند، یا تحمّل مخارج کند و با لباس نماز بخواند.

مسئله ۸۸۷– کسی که لباس ندارد، اگر دیگری لباس به او ببخشد یا عاریه دهد، چنانچه قبول کردن آن برای او مشقّت نداشته باشد، باید قبول کند، بلکه اگر عاریه کردن یا طلب بخشش برای او سخت نیست، باید از کسی که لباس دارد، طلب بخشش یا عاریه نماید.

مسئله ۸۸۸– پوشیدن لباسی که پارچه یا رنگ یا دوخت آن برای کسی که می‌خواهد آن را بپوشد معمول نیست، و موجب توهین و ذلّت اجتماعی او در میان مردم می‌شود، حرام است، بلکه اگر توهین حساب نشود و صرفاً چون خلاف متعارف است، موجب شهرت بشود، بنا براحتیاط واجب حرام است و در این حکم فرق نمی‌کند که هدف اظهار زهد ریائی باشد یا جلب نظر شهوانی و یا اغراض دیگری درکار باشد. ولی به‌هر حال اگر با آن لباس نماز بخواند اشکال ندارد.

رساله توضیح المسائل، ص ۱٦۳

مسئله ۸۸۹– احتیاط واجب آن است که مرد لباس زنانه، و زن لباس مردانه نپوشد، بطوری که باعث اشتباه شود. ولی در تعزیه‌ها و مانند آن که واقع و غرض معلوم است، اشکالی ندارد. چنانکه به‌هر حال اگر با آن لباس نماز بخواند اشکال ندارد.

مسئله ۸۹۰– کسی که باید خوابیده نماز بخواند، اگر برهنه باشد و لحاف یا تشك او نجس یا ابریشم خالص یا از اجزاء حیوان حرام گوشت باشد، احتیاط واجب آن است که در نماز، خود را با آنها نپوشاند. بلکه اگر ساتر دیگری هم دربر داشته باشد، بنابراحتیاط واجب لحاف را بخود نپیچد، مگر این‌که اضطرار داشته باشد.

مواردی که لازم نیست بدن و لباس نمازگزار پاك باشد

مسئله ۸۹۱– در سه مورد اگر بدن یا لباس نمازگزار نجس باشد، نماز او صحیح است:

اوّل– آنکه بواسطهٔ زخم یا جراحت یا دملی که در بدن او است، لباس یا بدنش به خون آلوده شده باشد.

دوّم– آنکه بدن یا لباس او به مقدار کمتر از بند سرانگشت اشاره (سبّابه) به خون آلوده باشد.

سوّم– آنکه ناچار باشد با بدن یا لباس نجس نماز بخواند.

و در دو مورد اگر فقط لباس نمازگزار نجس باشد، نماز او صحیح است.

اوّل – آنکه لباسهای کوچك او مانند جوراب و عرقچین، که ساتر عورتین نیست، نجس باشد.

دوّم – آنکه لباس زنی که پرستار بچّه است، نجس شده باشد. و احکام این پنج مورد مفصّلاً در مسائل بعد گفته می‌شود.

مسئله ۸۹۲– اگر در بدن یا لباس نمازگزار، خون زخم یا جراحت یا دمل باشد، چنانچه طوری است که آب کشیدن بدن یا لباس یا عوض کردن لباس، برای نوع مردم دشوار است، تا وقتی که زخم یا جراحت یا دمل خوب نشده، می‌تواند با آن خون نماز بخواند، و همچنین است اگر چرکی که با خون بیرون آمده یا دوائی که روی زخم گذاشته‌اند و نجس شده، در بدن یا لباس او باشد.

مسئله ۸۹۳– اگر خون بریدگی یا زخمی که به زودی خوب می‌شود و شستن آن آسان است، و از یك بند انگشت اشاره زیادتر است، در بدن یا لباس نمازگزار باشد، نماز او باطل است.

رساله توضیح المسائل، ص ۱۶۴

مسئله ۸۹٤– اگر جایی از بدن یا لباس که با زخم فاصله دارد، به رطوبت زخم نجس شود، جایز نیست با آن نماز بخواند. ولی اگر مقداری از بدن یا لباس که معمولاً به رطوبت زخم آلوده می‌شود، به رطوبت آن نجس شود، نماز خواندن با آن مانعی ندارد.

مسئله ۸۹۵– خون زخم اطراف لب و بینی و مانند اینها، حکم سایر زخمها را دارد و به مقدار متعارف تا اطراف آن بخشیده شده است، ولی خون زخم داخل دهان و بینی و مانند آن که به بیرون رسیده، اگر بیش از مقدار بند انگشت سبّابه (اشاره) است، به احتیاط واجب باید تطهیر کند، مگر این‌که حرج باشد. و امّا خون بواسیر هر چند از دانه‌های داخل باشد، اشکال ندارد.

مسئله ۸۹٦– کسی که بدنش زخم است، اگر در بدن یا لباس خود خونی ببیند و نداند از زخم است یا خون دیگر، جایز است با آن نماز بخواند، اگر چه احتیاط مستحب آن است که با آن نماز نخواند.

مسئله ۸۹۷– اگر چند زخم در بدن باشد، و بطوری نزدیك هم باشند که یك زخم حساب شود، تا وقتی همه خوب نشده‌اند، نماز خواندن با خون آنها اشکال ندارد، ولی اگر به‌قدری از هم دور باشند که هر کدام یك زخم حساب شود، هر کدام که خوب شد، در صورت امکان باید برای نماز، بدن و لباس را از خون آن، آب بکشد، اگر زیادتر از بند انگشت سبّابه (اشاره) باشد.

مسئله ۸۹۸– اگر سر سوزنی خون حیض، یا نفاس، یا استحاضه، یا خون سگ یا خوك یا کافر، یا مردار، یا حیوان حرام گوشت در بدن، یا لباس نمازگزار باشد، نماز او باطل است. ولی خونهای دیگر مثل خون بدن انسان یا خون حیوان حلال گوشت، اگر چه در چند جای بدن و لباس باشد، در صورتی که روی هم کمتر از بند انگشت اشاره باشد، نماز خواندن با آن اشکال ندارد.

مسئله ۸۹۹– خونی که به لباس بی‌آستر بریزد و به پشت آن برسد، یك خون حساب می‌شود ولی اگر پشت آن، جدا خونی شود و بواسطهٔ اتّصال یك خون حساب نشود، باید هر کدام را جدا حساب نمود. که اگر خونی که در پشت و روی لباس است روی هم کمتر از بند انگشت اشاره باشد، نماز با آن صحیح و اگر بیشتر باشد، نماز با آن باطل

است.

مسئله ۹۰۰– اگر خون، روی لباسی که آستر دارد بریزد و به آستر آن برسد و یا به آستر بریزد و روی لباس خونی شود، باید هر کدام را جدا حساب نمود، اگر خون روی لباس

رساله توضیح المسائل، ص ۱۶۵

و آستر، روی هم کمتر از بند انگشت سبّابه باشد، نماز با آن صحیح و اگر بیشتر باشد نماز با آن باطل است.

مسئله ۹۰۱– اگر خون بدن یا لباس کمتر از بند انگشت سبّابه باشد و رطوبتی به آن برسد، در صورتی که خون و رطوبتی که به آن رسیده به اندازهٔ بند انگشت یا بیشتر شود و اطراف را آلوده کند، نماز با آن باطل است. بلکه اگر رطوبت و خون، به اندازهٔ بند انگشت هم نشود و اطراف را هم آلوده نکند، نماز خواندن با آن اشکال دارد، مگر آنکه رطوبت بحدّی کم باشد که در خون مستهلك شود.

مسئله ۹۰۲– اگر بدن یا لباس خونی نشود، ولی بواسطهٔ رسیدن به خون، نجس شود– اگر چه مقداری که نجس شده کمتر از بند انگشت باشد– بنابراحتیاط واجب نمی‌شود با آن نماز خواند.

مسئله ۹۰۳– اگر خونی که در بدن یا لباس است، کمتر از بند انگشت اشاره باشد، و نجاست دیگری به آن برسد– مثلاً یك قطره بول روی آن بریزد– نماز خواندن با آن جایز نیست.

مسئله ۹۰٤– اگر لباس‌های کوچك نمازگزار، مثل عرقچین و جوراب که نمی‌شود با آنها عورت را پوشانید، نجس باشد– چنانچه از مردار، یا حیوان حرام گوشت درست نشده باشد– نماز با آنها صحیح است. و نیز اگر با عینك یا انگشتری نجس و مانند آن نماز بخواند اشکال ندارد، ولی احتیاط مستحب آن است که در این چیزهای کوچك نجس هم نماز خوانده نشود چنانکه جایز است لباس متنجّس همراه شخص باشد مثلاً در جیب او باشد هر چند لباسی که ساتر عورت هم بتواند باشد– ولی بهتر است که لباس متنجّس چه کوچك و چه بزرگ هم همراه شخص نباشد.

مسئله ۹۰۵– زنی که پرستار بچّه است و بیشتر از یك لباس ندارد، چنانچه نتواند لباس دیگری بخرد، یا کرایه کند و یا عاریه نماید، هرگاه شبانه روزی یك مرتبه لباس خود را آب بکشد، اگر چه تا روز دیگر لباسش به بول بچّه نجس شود، می تواند با آن لباس نماز بخواند، ولی احتیاط مستحب آن است که لباس خود را اطراف عصر برای نماز ظهر و عصر آب بکشد، بلکه احتیاط واجب آن است که ترتیبی بدهد که لااقلّ یك نماز را با لباس پاك بخواند. و همین‌طور است اگر بیشتر از یك لباس دارد ولی ناچار است که همهٔ آنها را بپوشد

رساله توضیح المسائل، ص ۱۶۶

ولی اینها همه در صورتی است که نتواند بوسیلهٔ پوشاك و مانند آن از سرایت نجاست بچّه به خود جلوگیری نماید.

مسئله ۹۰٦– مردی که پرستار بچّه است اگر لباسش به بول بچّه نجس شود نمی تواند با آن لباس نماز بخواند.

مستحبات لباس نمازگزار

مسئله ۹۰۷– چند چیز در لباس نمازگزار مستحب است که از آن جمله است: عمّامه با تحت الحنك، پوشیدن عبا،

بخصوص برای امام جماعت، و لباس سفید و پاکیزه‌ترین لباسها و استعمال بوی خوش، که نقل شده: نماز با عطر، برابر هفتاد نماز است، و دست کردن انگشتر عقیق، و همراه کردن زن گردن‌بند زینتی خود را.

مکروهات لباس نمازگزار

مسئله ۹۰۸- چند چیز در لباس نمازگزار مکروه است که از آن جمله است: پوشیدن لباس سیاه غیر از عمّامه و عبا و نیز لباس چرك و یا تنگ و یا لباس نازك تنها، هر چند بتواند ساتر عورت باشد، و نیز لباسی که مربوط به شخص شرابخوار است، و لباس کسی که از نجاست و یا غصب پرهیز نمی‌کند، و لباسی که عکس و تصویر دارد، و نیز بازبودن دکمه‌های لباس، و دست کردن انگشتری که عکس دارد، اینها همه مکروه می‌باشد. و همین‌طور لباسی که مال کفّار و دشمنان دین بوده و یا مستعمل خارجیهای کافر بوده است «۱». و نیز لباسی که موجب تکبّر شود، که این در غیر نماز هم مکروه است.

مکان نمازگزار

مکان نمازگزار چند شرط دارد:

شرط اوّل

آنکه مباح باشد.

مسئله ۹۰۹- نماز خواندن در ملك غصبی اگر چه روی فرش و تخت و مانند اینها

(۱). خارجی های کافر از آن استفاده کرده‌اند.

رساله توضیح المسائل، ص ۱۶۷

باشد، بنابراحتیاط واجب باطل است. ولی نماز خواندن در زیر سقف غصبی و خیمۀ غصبی مانعی ندارد. مگر این‌که در شرایطی باشد که تصرّف در سقف و خیمه حساب شود.

مسئله ۹۱۰- نماز خواندن در ملکی که منفعت آن مال دیگری است، بدون اجازه صاحب منفعت، غصب است، مثلاً در خانه اجاره‌ای اگر صاحبخانه یا دیگری بدون اجازه مستأجر نماز بخواند، به احتیاط واجب باطل است. و همچنین است اگر در ملکی که دیگری در آن حقّی دارد نماز بخواند، مثلاً اگر میّت وصیّت کرده باشد که ثلث مال او را به مصرفی برسانند، تا وقتی ثلث را جدا نکنند، نمی‌شود در ملك او نماز خواند.

مسئله ۹۱۱- کسی که در مسجد نشسته و یا رحل گذاشته که نماز بخواند، اگر دیگری مزاحمت کرده جای او را غصب کند و در آن جا نماز بخواند، بنابراحتیاط واجب باطل است.

مسئله ۹۱۲- اگر در جایی که نمی‌داند غصبی است نماز بخواند، و بعد از نماز بفهمد، یا در جایی که غصبی بودن آن را فراموش کرده نماز بخواند، و بعد از نماز یادش بیاید، نماز او صحیح است. ولی کسی که خودش جایی را غصب کرده، اگر فراموش کند و در آنجا نماز بخواند، بنابر احتیاط واجب نمازش باطل است.

مسئله ۹۱۳- اگر بداند جایی غصبی است، ولی نداند که در جای غصبی نماز باطل است و در آنجا نماز بخواند، نماز او بنابراحتیاط واجب باطل می‌باشد، البتّه در جاهل مقصّر.

مسئله ۹۱٤- کسی که ناچار است نماز واجب را سواره بخواند، چنانچه حیوان سواری یا زین آن غصبی باشد بنابر احتیاط واجب نماز او باطل است و همچنین است اگر بخواهد بر آن حیوان نماز مستحبی بخواند.

مسئله ۹۱٥- کسی که در ملکی با دیگری شریك است اگر سهم او جدا نباشد بدون اجازهٔ شریکش نمی تواند در آن ملك تصرّف کند و نماز بخواند.

مسئله ۹۱٦- اگر با عین پولی که خمس و زکوة آن را نداده ملکی بخرد، تصرّف او در آن ملك حرام و نمازش هم در آن بنابراحتیاط واجب باطل است.

مسئله ۹۱۷- اگر صاحب ملك به زبان، اجازهٔ نماز خواندن بدهد و انسان بداند که قلباً راضی نیست، نماز خواندن در ملك او اشكال دارد و اگر اجازه ندهد و انسان یقین کند که قلباً راضی است نماز صحیح است.

رساله توضیح المسائل، ص ۱٦۸

مسئله ۹۱۸- تصرّف در ملك میّتی که خمس یا زکوة بدهکار است، حرام و نماز در آن اشکال دارد ولی اگر بدهی او را بدهند یا ضامن شوند که اداء نمایند، به نحوی که دیْن از عهدهٔ میّت ساقط شود، جایز است و اگر عین زکوة یا خمس در مال میّت موجود باشد فقط تصرّف و نماز در آن عین معیّن قبل از اداء جایز نیست ولی تصرّف و نماز در غیر آن اشکال ندارد.

مسئله ۹۱۹- تصرّف در ملك میّتی که به مردم بدهکار است، حرام و نماز در آن اشکال دارد ولی اگر ضامن شوند که قرضهای او را بپردازند، یا این‌که طلبکار و نیز وصی میّت، یا حاکم شرع- اگر وصی ندارد اجازه بدهند، تصرّف و نماز در ملك او مانعی ندارد.

مسئله ۹۲۰- اگر میّت قرض نداشته باشد ولی بعضی از ورثهٔ او صغیر یا دیوانه یا غایب باشند، تصرّف در ملك او بدون اذن ولی شرعی حرام و نماز در آن اشکال دارد مگر تصرّفات متعارفی که برای تجهیز میّت می‌شود.

مسئله ۹۲۱- نماز خواندن در مسافرخانه و حمّام و مانند اینها برای واردین و مشتریان اشکال ندارد، ولی در اماکن خصوصی در صورتی می‌شود نماز خواند، که مالك آن اجازه بدهد، یا حرفی بزند که اطمینان حاصل شود که برای نماز خواندن اذن داده است، مثل این‌که به کسی اجازه دهد در ملك او بنشیند و بخوابد، که از اینها فهمیده می‌شود برای نماز خواندن هم اذن داده است یا او را به نهار و استراحت دعوت کند که مسلّماً نماز را هم اجازه دارد.

مسئله ۹۲۲- در زمین بسیار وسیعی که برای بیشتر مردم مشکل است موقع نماز از آنجا بجای دیگر بروند، بی اجازهٔ مالك می‌شود نماز خواند، ولی اگر بداند که مالك زمین راضی نیست احتیاط واجب آن است که در آنجا نماز نخواند.

شرط دوّم

آنکه جای نمازگزار بی‌حرکت باشد.

مسئله ۹۲۳- مکان نمازگزار باید بی‌حرکت باشد و اگر بواسطهٔ تنگی وقت یا جهت دیگر ناچار باشد در جایی که حرکت دارد، مانند اتومبیل و کشتی و قطار نماز بخواند، به‌قدری که ممکن است باید، در حال حرکت چیزی نخواند و اگر آنها از قبله به طرف دیگر حرکت کنند، به طرف قبله برگردد.

مسئله ۹۲٤- نماز خواندن در اتومبیل و کشتی و قطار و مانند اینها، وقتی ایستاده‌اند مانعی ندارد.

رساله توضیح المسائل، ص ۱۶۹

مسئله ۹۲۵- روی خرمن گندم و جو و مانند اینها که نمی‌شود بی‌حرکت ماند نماز باطل است. ولی روی پتو و تشك پَر و مانند آن که پس از فرو رفتن استقرار می‌یابد مانعی ندارد و به هر حال احتیاط خوب است اگر روی مثل خرمن هم فرضاً بتوان استقرار پیدا نمود اشکال ندارد.

شرط سوّم

آنکه در جایی نماز بخواند که امید به تمام کردن نماز داشته باشد.

مسئله ۹۲٦- احتیاط آنست که در جایی نماز بخواند که اطمینان داشته باشد نماز را تمام می‌کند و در جایی که بواسطهٔ احتمال باد و باران و زیادی جمعیّت و مانند اینها اطمینان ندارد که بتواند نماز را تمام کند، نماز نخواند. لیکن اقوی این است که اطمینان لازم نیست و اگرفقط امید دارد که بتواند نماز را تمام کند می تواند شروع کند و اگر به مانعی برنخورَد صحیح است.

شرط چهارم

احتیاط آنست که در جایی که ماندن در آن حرام است، مثلاً زیر سقفی که نزدیك است خراب شود نماز نخواند. و اگر خواند اعاده کند لیکن اقوی صحّت نماز است گرچه توقّف در آن مکان حرام است.

مسئله ۹۲۷- در جایی که آهنگهای حرام می‌نوازند چون توقّف در آنجا حرام است، نماز خواندن هم حرام است و خوب است اگر خواند اعاده کند لیکن اقوی صحّت نماز است.

مسئله ۹۲۸- احتیاط آن است که مرد و زن نامحرم در جای خلوت که کسی در آنجا نیست و کسی هم نمی تواند وارد شود نمانند ولی اقوی عدم حرمت است- گرچه باید خیلی مراقب باشند و نمازشان هم صحیح است و به هر حال اگر یکی از آنان مشغول نماز باشد و دیگری وارد شود در نماز او هیچ اشکالی نیست.

مسئله ۹۲۹- مکروه است زن در نماز جلوتر از مرد یا محاذی او بایستد و بهتر است طوری بایستد که جای سجدهٔ او کمی از جای ایستادن مرد عقبتر باشد.

مسئله ۹۳۰- اگر زن برابر مرد یا جلوتر بایستد نماز هر دو صحیح است چه با هم وارد نماز شوند یا به ترتیب، ولی ثواب نماز هر کدام که بعد مشغول نماز شده‌اند کمتر است.

مسئله ۹۳۱- اگر بین مرد و زن، دیوار، یا پرده، یا چیز دیگری باشد که یکدیگر را نبینند، یا بین آنان اقلاً ده ذراع که تقریباً پنج متر می‌شود، فاصله باشد، چنانچه زن محاذی

رساله توضیح المسائل، ص ۱۷۰

مرد یا جلوتر از او باشد نماز هر دو صحیح است و کراهت هم ندارد و همچنین است اگر مکان یکی از آنان به‌قدری بلند باشد که نگویند، زن جلوتر از مرد یا محاذی و کنار او ایستاده است.

شرط پنجم

احتیاط آنست که روی چیزی که ایستادن و نشستن روی آن حرام است، مثل اسم خدا و پیامبر (ص) و اهلبیت (ع)

نماز نخواند لیکن اقوی صحّت نماز است گرچه کار حرامی کرده است.

شرط ششم

آنکه در جایی که سقف آن کوتاه است و نمی‌تواند در آنجا راست بایستد، یا به اندازه‌ای کوچك است که جای رکوع و سجود ندارد، نماز نخواند و اگر ناچار شود که در چنین جایی نماز بخواند، باید به‌قدری که ممکن است قیام و رکوع و سجود را بجای آورد.

شرط هفتم

بنابر احتیاط واجب باید جلوتر یا مساوی با قبر پیغمبر (ص) و امام (ع) نماز نخواند، هر چند هتك احترام هم نباشد.

مسئله ۹۳۲– اگر در موقع نماز چیزی مانند دیوار بین نماز گزار و قبر مطهر باشد اشکال ندارد ولی فاصله شدن صندوق شریف و ضریح و پارچه‌ای که روی آن افتاده کافی نیست.

مسئله ۹۳۳– احتیاط آن است که در خانه کعبه و بر بام آن نماز واجب نخوانند ولی اقوی کراهت است و در حال ناچاری مانعی ندارد.

مسئله ۹۳٤– خواندن نماز مستحب در خانهٔ کعبه و بر بام آن اشکال ندارد بلکه مستحب است در داخل خانه مقابل هر رکنی دو رکعت نماز بخوانند.

شرط هشتم

آنکه مکان نمازگزار اگر نجس است بطوری تر نباشد که رطوبت آن به بدن یا لباس او برسد، ولی جایی که پیشانی را بر آن می‌گذارد اگر نجس باشد، اگر چه خشك هم باشد نماز باطل است. و احتیاط مستحب آن است که مکان نمازگزار اصلاً نجس نباشد.

شرط نهم

آنکه جای پیشانی نمازگزار از جای زانوها و سرانگشتان پای او بیش از چهار انگشت بسته، پست‌تر یا بلندتر نباشد، و تفصیل این مسئله در احکام سجده گفته می‌شود.

رساله توضیح المسائل، ص ۱۷۱

مکان‌هایی که نماز خواندن در آن مستحب است

مسئله ۹۳۵– در شرع مقدّس اسلام بسیار سفارش شده است، که نماز را در مسجد بخوانند، و بهتر از همه مسجد الحرام است و بعد از آن مسجد پیغمبر (ص) و بعد از آن مسجد کوفه و بعد از آن مسجد بیت المقدّس و بعد از آن مسجد جامع هر شهر و بعد از آن مسجد محلّه و بعد از آن مسجد بازار است.

مسئله ۹۳٦– برای زن نماز خواندن در خانه، بلکه هر چه کنارتر، مثل صندوقخانه و اطاق عقب بهتر است. ولی اگر کسی است که معمولاً بیرون می‌آید نمازش را هم در مسجد بخواند مانعی ندارد چنانکه اگر برای یادگرفتن احکام شرعی چاره‌ای جز رفتن به مسجد ندارد باید به مسجد برود و می‌تواند آنجا نماز بخواند.

مسئله ۹۳۷– نماز در حرم ائمّه (علیهم السلام) مستحب بلکه بهتر از مسجد است، و نماز در حرم مطهّر حضرت امیرالمؤمنین (ع) برابر با دویست هزار نماز است.

مسئله ۹۳۸– زیاد رفتن به مسجد و رفتن در مسجدی که نمازگزار ندارد، مستحب است و همسایهٔ مسجد اگر عذری نداشته باشد، مکروه است در غیر مسجد نماز بخواند.

مسئله ۹۳۹– مستحب است انسان با کسی که از روی بی‌اعتنائی در مسجد حاضر نمی‌شود غذا نخورد و در کارها با او مشورت نکند و همسایهٔ او نشود و از او زن نگیرد و به او زن ندهد. مگر این‌که عذری داشته باشد یا مصلحت اهمّ منظور باشد.

مکان‌هایی که نماز خواندن در آنها مکروه است

مسئله ۹٤۰– نماز خواندن در چند جا مکروه است و از آن جمله است: حمّام، زمین نمکزار، مقابل انسان دیگر، در جادّه و خیابان و کوچه، اگر برای کسانی که عبور می‌کنند مزاحمت نباشد، و چنانچه مزاحمت باشد، حرام و بنابراحتیاط واجب نماز باطل است، مقابل آتش و چراغ و در آشپزخانه و هرجا که کوره آتش باشد، مقابل چاه و گودالی که محلّ بول باشد، روبه‌روی عکس و مجسّمهٔ چیزی که روح دارد، مگر آنکه روی آن پرده بکشند، در اطاقی که شخص جنب در آن باشد، در جایی که عکس باشد، اگر چه روبه‌روی نمازگزار نباشد، مقابل قبر، روی قبر، بین دو قبر و در قبرستان.

رساله توضیح المسائل، ص ۱۷۲

مسئله ۹٤۱– کسی که در محلّ عبور مردم نماز می‌خواند، یا کسی روبه‌روی او است، مستحب است جلوی خود چیزی به‌عنوان حائل بگذارد، و اگر چوب یا ریسمانی هم باشد که حریم نماز را نشان دهد کافی است. سجّاده و یا مُهر و تسبیح و مانند اینها نیز کفایت می‌کند.

احکام مسجد

مسئله ۹٤۲– نجس کردن زمین و سقف و بام و طرف داخل دیوار مسجد حرام است، هر کس بفهمد که نجس شده است، باید فوراً نجاست آن را برطرف کند. و احتیاط واجب آن است که طرف بیرون دیوار مسجد را هم نجس نکنند و اگر نجس شود، نجاستش را برطرف نمایند. مگر آنکه بدانند که طرف بیرون جزء وقف مسجد نبوده است.

مسئله ۹٤۳– اگر نتواند مسجد را تطهیر نماید، یا کمك لازم داشته باشد و پیدا نکند، تطهیر مسجد بر او واجب نیست، ولی بنابر احتیاط واجب، باید به کسی که می تواند تطهیر کند اطّلاع دهد.

مسئله ۹٤٤– اگر جایی از مسجد نجس شود و تطهیر آن بدون کندن یا خراب کردن مقدار کمی از آن ممکن نباشد، باید آنجا را بکنند یا خراب نمایند، و پر کردن و ساختن آن قسمت بر شخص نجس کننده واجب است، و اگر مسجد به نحوی نجس شده باشد که برای تطهیر آن ناچار باشند تمام مسجد را خراب کنند، چنانچه متبرّعی باشد که بعد از تخریب آن را بسازد، خراب کردن آن جایز است والاّ جایز نیست، ولی اگر ممکن است باید ظاهر آن را تطهیر نمایند، و اگر چیزی مانند آجر مسجد که ممکن است آن را پس از تطهیر برگرداند، نجس شود، باید بعد از تطهیر آن را به مسجد برگرداند.

مسئله ۹٤۵– اگر مسجدی را غصب کنند و به جای آن خانه یا خیابان و مانند آن احداث کنند، یا به طوری خراب شود که نماز خواندن در آن ممکن نباشد، باز هم نجس کردن آن بنابراحتیاط واجب حرام و تطهیر آن حتّی‌الامکان

واجب است.

مسئله ۹۴۶- نجس کردن حرم ائمّه (علیهم السلام) حرام است، و اگر نجس شود، چنانچه نجس ماندن آن بی‌احترامی باشد، تطهیر آن واجب است، بلکه احتیاط واجب آن است که اگر بی‌احترامی هم نباشد آن را تطهیر کنند.

رساله توضیح المسائل، ص ۱۷۳

مسئله ۹۴۷- اگر حصیر مسجد نجس شود، باید آن را آب بکشند، ولی چنانچه بواسطهٔ آب کشیدن، خراب می‌شود و بریدن جای نجس بهتر است، باید آن را ببرند.

مسئله ۹۴۸- بردن عین نجس- مانند خون و غیره- در مسجد، اگر بی‌احترامی به مسجد باشد حرام است، بلکه احتیاط مستحب آن است که اگر بی‌احترامی هم نباشد، عین نجس را در مسجد نبرند. و نیز بردن چیزی که نجس شده، در صورتی که بی‌احترامی به مسجد باشد، حرام است.

مسئله ۹۴۹- درس و مباحثه و مطالعات دینی در مسجد، در وقتی که مزاحم نماز مردم نباشد اشکالی ندارد بلکه مزاحمت برای این کارها جایز نیست و متصدّیان مساجد حقّ ندارند مانع این امور بشوند چنانکه اگر مسجد را برای روضه‌خوانی چادر بزنند و فرش کنند و پارچه بکوبند و اسباب چای در آن ببرند، در صورتی که این کارها به مسجد ضرر نرساند و مانع نماز خواندن نشود، اشکال ندارد.

مسئله ۹۵۰- زینت کردن مسجد به طلا حرام است بنابر احتیاط واجب، و هم چنین است نقش کردن مسجد به صورت چیزهایی که مثل انسان و حیوان روح دارد، و نقّاشی چیزهایی که روح ندارد، مثل گل و بوته مکروه است.

مسئله ۹۵۱- اگر مسجد خراب هم بشود، نمی‌توانند آن را بفروشند، یا داخل ملك شخصی و یا جادّهٔ عمومی نمایند.

مسئله ۹۵۲- فروختن در و پنجره و چیزهای دیگر مسجد حرام است، و اگر مسجد خراب شود، باید اینها را صرف تعمیر همان مسجد کنند. و چنانچه بدرد آن مسجد نخورد، باید در مسجد دیگر مصرف شود، ولی اگر بدرد مسجدهای دیگر هم نخورد، می‌توانند آن را بفروشند و پول آن را اگر ممکن است صرف تعمیر همان مسجد وگرنه صرف تعمیر مسجد دیگر نمایند.

مسئله ۹۵۳- ساختن مسجد و تعمیر مسجدی که نزدیك به خرابی می‌باشد مستحب است، و اگر مسجد به صورتی درآید که تعمیر آن ممکن نباشد، می‌توانند آن را خراب کنند و دوباره بسازند، بلکه می‌توانند مسجدی را که خراب نشده برای احتیاج مردم خراب کنند و بزرگتر بسازند و اجزاء و لوازم آن را حتّی‌الامکان در ساختمان جدید بکار ببرند.

مسئله ۹۵۴- تمیز کردن مسجد و آماده کردن آن برای استفاده به هر صورت حتّی با روشن کردن چراغ آن مستحب است، و کسی که می‌خواهد مسجد برود، مستحب است خود را

رساله توضیح المسائل، ص ۱۷۴

خوشبو کند و لباس پاکیزه و قیمتی بپوشد و ته کفش خود را وارسی کند که آلوده نباشد، و موقع داخل شدن به مسجد اوّل پای راست و موقع بیرون آمدن، اوّل پای چپ را بگذارد، و همچنین مستحب است از همه زودتر به

مسجد آید و از همه دیرتر از مسجد بیرون برود.

مسئله ۹۵۵– رفتن به مساجد مستحب است، و در حدیث آمده است که بهر قدمی – در رفت و برگشت – ده حسنه داده می‌شود، و وقتی انسان وارد مسجد می‌شود، مستحب است دو رکعت نماز به قصد تحیّت و احترام مسجد بخواند، و اگر نماز واجب یا مستحب دیگری هم بخواند کافی است.

مسئله ۹۵۶– خوابیدن در مسجد، مگر در ضرورت و نیز صحبت کردن دربارهٔ کارهای دنیا و اشتغال به صنعت وکار و خواندن اشعارغیر حکیمانه مکروه است، و همین‌طور انداختن آب دهان و بینی و اخلاط سینه در مسجد، و فریاد برای پیدا کردن دیگری یا چیزی و یا برای کارهای دیگر، ولی بلند کردن صدا برای اذان مانعی ندارد. و نیز کشیدن اسلحه از غلاف در مسجد مکروه است مگر آنکه ضرورتی باشد و خلاصه هر کاری که با احترام مسجد منافات داشته باشد کراهت دارد.

مسئله ۹۵۷– راه دادن بچّه و دیوانه به مسجد مکروه است، و کسی که پیاز و سیر و مانند اینها خورده که بوی دهانش مردم را اذیّت می‌کند مکروه است به مسجد برود، و هرگونه ایجاد بوی بد در مسجد مکروه است.

اذان و اقامه

مسئله ۹۵۸– برای مرد و زن مستحب است پیش از نمازهای واجب یومیّه اذان و اقامه بگویند، ولی پیش از نمازهای واجب غیر یومیّه مثل نماز آیات، مستحب است سه مرتبه بگویند: «الصّلوة».

مسئله ۹۵۹– مستحب است در روز اوّلی که بچّه بدنیا می‌آید یا پیش از آنکه بند نافش بیفتد، در گوش راست او اذان و در گوش چپش اقامه بگویند.

مسئله ۹۶۰– اذان هیجده جمله است: «اللّهُ اکْبَرُ» چهار مرتبه «اشْهَدُ انْ لا الهَ الاّ اللّهُ»، «اشْهَدُ انَّ مُحَمَّداً رَسُوْلُ اللّهُ»، «حَيَّ عَلَي الصّلوةِ، حَيَّ عَلَي الفَلاحِ، حَيَّ عَلي خَيْرِ الْعَمَلِ، اللّهُ اکْبَرُ، لا الهَ الاّ اللّهُ» هر یك دو مرتبه.

رساله توضیح المسائل، ص ۱۷۵

و اقامه هفده جمله است یعنی: دو مرتبه «اللّهُ اکْبَرُ» از اوّل اذان و یك مرتبه «لا الهَ الاّ اللّهُ» از آخر آن کم می‌شود و بعد از گفتن «حَيَّ عَلي خَيْرِ الْعَمَلِ» باید دو مرتبه «قَدْ قامَتِ الصَّلوةُ» اضافه نمود.

مسئله ۹۶۱– «اشْهَدُ انَّ عَلِيّاً وَلِيُّ اللّهِ» جزو اذان و اقامه نیست، ولی خوب است بعد از «اشْهَدُ انَّ مُحَمَّداً رَسُوْلُ اللّهِ» به قصد قربت گفته شود اگر بطوری بگوید که معلوم شود قصد جزئیت ندارد و با سایر فصول فرق دارد بهتر است، بلکه چون بطور کلّی نقل شده است که هرگاه شهادت به رسالت پیامبر (ص) دادید شهادت به امارت علی (ع) بر مؤمنین و ولایت او هم بدهید، و از طرفی چون شعار شیعه است و حقیقت اسلام در ولایت اهلبیت (علیهم السلام) نهفته است، و بنابراین شهادت مزبور از شعائر اللّه می‌باشد. احتیاط واجب آن است که اگر در تقیّه نباشد در اذان و اقامه هم گفته شود، لیکن قصد جزئیّت نکند، بلکه احتیاط واجب آن است که هر وقت و هرجا شهادت رسالت و نبوّت حضرت محمّد (ص) داده می‌شود، شهادت به ولایت و امارت حضرت علی (ع) نیز داده شود– مگر در ضرورت تقیّه و مانند آن– ولی در نماز این احتیاط لازم نیست و اگر بخواهد از هر جهت بنابراحتیاط عمل نماید در نماز به صورت دعا بگوید: مثل «اللّهُمَّ صَلِّ عَلي مُحَمَّدٍ رَسُوْلِكَ وَ عَليٍّ اميرالْمُؤْمِنينَ وَلِيُّ اللّهِ» و بهتر آن است که

همه جا بدنبال نام مبارك علی (ع) اشاره‌ای به امامان دیگر نیز بنماید، مثلاً در اذان و اقامه بگوید: «اشْهَدُ انَّ عَلیّاً امیرَالْمُؤمِنینَ وَ اوْلادَهُ الْمَعْصُومینَ اوْلیاءَ اللّه».

ترجمهٔ اذان و اقامه

«اللّهُ اكْبَرُ» یعنی: خدای تعالی بزرگتر از آن است که او را وصف کنند.

«اشْهَدُ ان لا الهَ الاّ اللّهُ» شهادت می‌دهم که غیر از خدایی که یکتا و بی‌همتا است معبود دیگری نیست.

«اشْهَدُ انَّ مُحَمَّداً رَسُولُ اللّه» یعنی شهادت می‌دهم که حضرت محمّد بن عبداللّه (ص) پیغمبر و فرستاده خداست.

«اشْهَدُ انَّ عَلیّاً امیرَالْمُؤمِنینَ وَلِيُّ اللّه» یعنی: شهادت می‌دهم که حضرت علی علیه الصّلوة والسّلام امیرالمؤمنین و ولی خدا بر همه خلق است و نیز فرزندان معصومش.

«حَيَّ عَلَي الصَّلوة» یعنی: بشتاب برای نماز.

«حَيَّ عَلَي الفَلاح» یعنی: بشتاب برای رستگاری- نماز-.

رساله توضیح المسائل، ص ۱۷۶

«حَيَّ عَلَي خَیْرِ الْعَمَلِ» یعنی: بشتاب برای بهترین کارها (نماز).

«قَدْ قامَتِ الصَّلوةُ» یعنی: به تحقیق نماز برپا شد.

«لا الهَ الاّ اللّهُ» یعنی: معبودی نیست مگر خدایی که یکتا و بی‌همتا است.

مسئله ۹٦۲- بین جمله‌های اذان و اقامه باید خیلی فاصله نشود و اگر بین آنها بیشتر از معمول فاصله بیندازد، باید دو باره آنها را از سر بگیرد.

مسئله ۹٦۳- در پنج مورد اذان ساقط می‌شود: اوّل- نماز عصر روز جمعه. دوّم- نماز عصر روز عرفه که روز نهم ذی‌حجّه است. سوّم- نماز عشا شب عید قربان برای کسی که در مشعر الحرام باشد. چهارم- نماز عصر و عشای زن مستحاضه. پنجم- نماز عصر و عشا کسی که نمی تواند از بیرون آمدن بول و غائط خودداری کند. و در این پنج نماز در صورتی اذان ساقط می‌شود، که با نماز قبلی هیچ فاصله نشود، یا فاصله کمی بین آنها باشد، و فاصله شدن نافله برای عدم سقوط اذان کافی است در غیر از این پنج مورد هم هر جا که دو نماز ظهر و عصر یا مغرب و عشا را جمع کرده با هم می‌خواند، برای نماز دوّم اذان نگوید بهتر است، بلکه به احتیاط واجب در همهٔ آن پنج مورد و هر موردی که جمع کند برای نماز دوّم باید اذان گفته نشود.

مسئله ۹٦٤- اگر برای نماز جماعتی اذان و اقامه گفته باشند، کسی که با آن جماعت نماز می‌خواند نباید برای نماز خود اذان و اقامه بگوید.

مسئله ۹٦٥- اگر برای خواندن نماز به مسجد برود و ببیند جماعت تمام شده، تا وقتی که صفها بهم نخورده و جمعیّت متفرّق نشده، می تواند برای نماز خود، اذان و اقامه نگوید یعنی به اذان و اقامه آنان اکتفا نماید.

مسئله ۹٦٦- در جایی که عدّه‌ای مشغول نماز جماعت هستند، یا نماز آنان تازه تمام شده و صفها بهم نخورده است، اگر انسان بخواهد فُرادی یا با جماعت دیگر که در آن محلّ برپا می‌شود نماز بخواند، با سه شرط اذان و اقامه از او ساقط می‌شود: اوّل- آنکه برای آن نماز اذان و اقامه گفته باشند. دوّم- آنکه آن نماز جماعت باطل نباشد. سوّم- آنکه

نماز او و نماز جماعت در یك مکان باشد. پس اگر نماز جماعت، داخل مسجد بزرگی باشد و او بخواهد در طرف دیگر مسجد نماز بخواند، مستحب است اذان و اقامه بگوید.

رساله توضیح المسائل، ص ۱۷۷

سقوط اذان و اقامه با این شرایط بطور لزوم است، و بنابراین گفتن اذان و اقامه به‌قصد ورود شرعی حرام است، لیکن به‌قصد رجاء ثواب مانعی ندارد.

مسئله ۹۶۷– اگر در یکی از شرطهایی که در مسئله قبل گفته شد شكّ کند، چنانچه رجاءً اذان و اقامه بگوید، مطابق با احتیاط عمل کرده است.

مسئله ۹۶۸– کسی که اذان و اقامهٔ دیگری را می‌شنود، مستحب است هر قسمتی را که می‌شنود بگوید، لیکن از «حَيَّ عَلَي الصَّلوةِ» تا آخر «حَيَّ عَلي خَيْرِ الْعَمَلِ» را به‌قصد رجاء بگوید و می‌تواند آنها را به «لا حَوْلَ وَلا قُوَّةَ الاّ بِاللّه» تبدیل کند.

مسئله ۹۶۹– کسی که اذان و اقامهٔ دیگری را شنیده، چه با او گفته باشد یا نه، در صورتی که بین آن اذان و اقامه و نمازی که می‌خواهد بخواند، زیاد فاصله نشده باشد، می‌تواند برای نماز خود اذان و اقامه نگوید.

مسئله ۹۷۰– اگر مرد اذان زن را با قصد لذّت بشنود، اذان از او ساقط نمی‌شود، بلکه اگر قصد لذّت هم نداشته باشد، ساقط شدن اذان اشکال دارد، اگر چه بی‌وجه نیست.

مسئله ۹۷۱– هرگاه اذان و اقامه را فراموش کند و مشغول نماز شود، اگر تا وارد رکوع رکعت اوّل نشده، یادش آمد، می‌تواند نماز را رها کرده و پس از گفتن اذان و اقامه نماز را دوباره شروع کند.

مسئله ۹۷۲– اقامه باید بعد از اذان گفته شود و اگر قبل از اذان بگویند صحیح نیست.

مسئله ۹۷۳– اگر کلمات اذان و اقامه را بدون ترتیب بگوید، مثلاً «حَيَّ عَلَي الفَلاحِ» را پیش از «حَيَّ عَلَي الصَّلوةِ» بگوید، باید از جایی که ترتیب بهم خورده دوباره بگوید.

مسئله ۹۷۴– باید بین اذان و اقامه فاصله ندهد، و اگر بین آنها به‌قدری فاصله دهد که اذانی را که گفته، اذان این اقامه حساب نشود، مستحب است دو باره اذان و اقامه را بگوید و نیز اگر بین اذان و اقامه و نماز به‌قدری فاصله دهد که اذان و اقامه آن نماز حساب نشود، مستحب است دو باره برای آن نماز اذان و اقامه بگوید.

مسئله ۹۷۵– اذان و اقامه باید به عربی صحیح گفته شود، پس اگر به عربی غلط بگوید، یا بجای حرفی حرف دیگر بگوید، یا مثلاً ترجمهٔ آنها را به فارسی بگوید صحیح نیست.

مسئله ۹۷۶– اذان و اقامه باید بعد از داخل شدن وقت نماز گفته شود و اگر عمداً یا از روی فراموشی پیش از وقت بگوید باطل است.

رساله توضیح المسائل، ص ۱۷۸

مسئله ۹۷۷– اگر پیش از گفتن اقامه شكّ کند که اذان گفته یا نه، باید اذان را بگوید، ولی اگر مشغول اقامه شود و شكّ کند که اذان گفته یا نه، گفتن اذان لازم نیست.

مسئله ۹۷۸- اگر در بین اذان یا اقامه پیش از آنکه قسمتی را بگوید شكّ کند که قسمت پیش از آن را گفته یا نه، باید قسمتی را که در گفتن آن شكّ کرده بگوید، ولی اگر در حال گفتن قسمتی از اذان یا اقامه شكّ کند که آنچه پیش از آن است گفته یا نه، گفتن آن لازم نیست.

مسئله ۹۷۹- مستحب است انسان در موقع گفتن اذان، رو به قبله بایستد و با وضو یا غسل باشد و دستها را به گوش بگذارد و صدا را بلند نماید و بکشد و بین جمله‌های اذان کمی فاصله دهد و بین آنها حرف نزند و امّا در اقامه باید با طهارت باشد و بنابر احتیاط لازم رو به قبله و ایستاده باشد.

مسئله ۹۸۰- مستحب است بدن انسان در موقع گفتن اقامه آرام باشد و اقامه را آهسته‌تر از اذان بگویند و جمله‌های آن را بهم نچسباند و در عین حال به اندازه‌ای که بین جمله‌های اذان فاصله می‌دهد بین جمله‌های اقامه فاصله ندهند.

مسئله ۹۸۱- مستحب است بین اذان و اقامه یك قدم بردارد، یا قدری بنشیند، یا سجده کند، یا ذکر بگوید، یا دعا بخواند، یا قدری ساکت باشد، یا حرفی بزند یا دو رکعت نماز بخواند ولی حرف زدن بین اذان و اقامه نماز صبح، و نماز خواندن بین اذان و اقامه نماز مغرب، مستحب نیست. و اگر سجده را انتخاب کند در سجده بگوید: «لا الهَ الاّ انْتَ سَجَدْتُ لَكَ خاضِعاً خاشِعاً».

مسئله ۹۸۲- مستحب است کسی را که برای گفتن اذان معیّن می‌کنند، عادل و وقت‌شناس و صدایش بلند باشد و اذان را در جای بلند بگوید.

مسئله ۹۸۳- شنیدن اذان از رادیو و ضبط صوت برای نماز کافی نیست مگر این‌که شخص آن را حکایت کند یعنی همراه آن بگوید.

واجبات نماز

واجبات نماز یازده چیز است: **اوّل-** نیت. **دوّم-** قیام، یعنی: ایستادن. **سوّم-** تکبیرةالاحرام، یعنی: گفتن الله اکبر در اوّل نماز. **چهارم-** رکوع. **پنجم-** سجود. **ششم-** قرائت.

رساله توضیح المسائل، ص ۱۷۹

هفتم- ذکر. **هشتم-** تشهد. **نهم-** سلام. **دهم-** ترتیب. **یازدهم-** موالات، یعنی: پی در پی بودن اجزاء نماز.

مسئله ۹۸۴- بعضی از واجبات نماز رکن است، یعنی: اگر انسان آنها را بجا نیاورد، یا در نماز اضافه کند، عمداً باشد یا اشتباهاً، نماز باطل می‌شود و بعضی دیگر رکن نیست، یعنی: اگر عمداً کم یا زیاد شود، نماز باطل می‌شود و چنانچه اشتباهاً کم یا زیاد گردد، نماز باطل نمی‌شود.

و رکن نماز پنج چیز است: **اوّل-** نیت. **دوّم-** تکبیرة الاحرام. **سوّم-** قیام در موقع گفتن تکبیرة الاحرام و قیام متّصل به رکوع، یعنی: ایستادن پیش از رکوع. **چهارم-** رکوع. **پنجم-** دو سجده از یك رکعت.

نیّت

مسئله ۹۸۵- انسان باید نماز را به نیّت قربت، یعنی: برای انجام فرمان خداوند بجا آورد و لازم نیست نیّت را از قلب خود بگذراند یا مثلاً به زبان بگوید که چهار رکعت نماز ظهر می‌خوانم قربةً الی اللّه بلکه همانطور که قصد سایر

کارهایش را دارد قصد قربت نیز همانطور است. و در نماز احتیاط در شکّیّات به احتیاط لازم به زبان نیاورد.

مسئله ۹۸۶– علاوه بر قصد قربت قصد عنوان معیّن نماز نیز لازم است و بنابراین اگر در نماز ظهر یا نماز عصر نیّت کند که چهار رکعت نماز می‌خوانم و معیّن نکند ظهر است یا عصر، نماز او باطل است و نیز کسی که مثلاً قضای نماز ظهر بر او واجب است، اگر در وقت نماز ظهر بخواهد آن نماز قضا یا نماز ظهر آن روز را بخواند، باید در نیّت معیّن کند که اداء است یا قضاء.

مسئله ۹۸۷– انسان باید از اوّل تا آخر نماز به نیّت خود باقی باشد، پس اگر در بین نماز بطوری غافل شود که اگر بپرسند چه می‌کنی؟ نداند، نمازش باطل است.

مسئله ۹۸۸– انسان باید فقط برای انجام امر خداوند نماز بخواند، پس کسی که ریا کند یعنی، برای نشان دادن به مردم نماز بخواند، نمازش باطل است خواه فقط برای مردم باشد، یا خدا و مردم هر دو را در نظر بگیرد.

مسئله ۹۸۹– اگر قسمتی از نماز را هم برای غیر خدا بجا آورد، نماز باطل است، چه آن قسمت، واجب باشد مثل حمد و سوره، چه مستحب باشد مانند قنوت، ولکن در

رساله توضیح المسائل، ص ۱۸۰

مستحب، احتیاط لازم آن است که نماز را تمام و دو باره اعاده نماید بلکه اگر اصل اعمال نماز را برای خدا بجا آورد ولی در انتخاب زمان و مکان خاص و یا جماعت ریا کند نیز بنابراحتیاط واجب نمازش باطل است. لیکن اگر منظورش این باشد که دیگران بدانند که او اهل نماز است تا آنها هم پیروی کرده نماز بخوانند و این قصد هم برای خدا باشد اشکالی ندارد یعنی نماز را برای خدا یا اطاعت امر خدا می‌خواند و در حضور دیگران خواندن را هم به این قصد می‌خواند که دیگران را هم نمازخوان کند.

تکبیرة الاحرام

مسئله ۹۹۰– گفتن الله اکبر در اوّل هر نماز واجب و رکن است، یعنی ترك آن عمداً یا سهواً نماز را باطل می‌کند و از اضافه‌کردن یعنی مثلاً دوبار گفتن آن هم بنابراحتیاط واجب باید پرهیز نماید. و باید حروف «الله» و حروف «اکْبَر» و دو کلمه «الله» و «اکْبَر» را پشت سر هم بگوید تا موالات رعایت شود و این مطلب در همه افعال و ذکرهای نماز لازم‌المراعاة می‌باشد؛ یعنی بین کلمات فاصله زیاد نیاندازد. و نیز باید این دو کلمه به عربی صحیح گفته شود و اگر به عربی غلط بگوید، یا مثلاً ترجمه آن را به فارسی بگوید صحیح نیست.

مسئله ۹۹۱– احتیاط واجب آن است که تکبیرةالاحرام نماز را به چیزی که پیش از آن می‌خواند، مثلاً به اقامه یا به دعائی که پیش از تکبیر می‌خواند نچسباند.

مسئله ۹۹۲– اگر انسان بخواهد اللهُ اکبَر را به چیزی که بعد از آن می‌خواند مثلاً به بِسْمِ اللهِ الرَّحْمنِ الرَّحیمِ بچسباند، باید (ر) اکبر را با پیش (ضمّه) بخواند.

مسئله ۹۹۳– موقع گفتن تکبیرة الاحرام باید بدن آرام باشد و اگر عمداً در حالی که بدنش حرکت دارد، تکبیرة الاحرام را بگوید باطل است. و حکم سهو آن در مسئله ۹۹۵ خواهد آمد.

مسئله ۹۹۴– تکبیر و حمد و سوره و ذکر و دعا را باید طوری بخواند که خودش بشنود و اگر به واسطه سنگینی یا

کری گوش یا سر و صدای زیاد نمی‌شنود، باید طوری بگوید، که اگر مانعی نباشد بشنود.

مسئله ۹۹۵– کسی که لال است یا زبان او بیماری دارد که نمی تواند الله اکبر را درست بگوید، باید بهر طور که می تواند بگوید و اگر هیچ نمی تواند بگوید، باید در قلب خود بگذراند و برای تکبیر اشاره کند و زبانش را هم اگر می تواند حرکت دهد.

رساله توضیح المسائل، ص ۱۸۱

مسئله ۹۹۶– مستحب است پیش از تکبیرة الاحرام بگوید:

«يا مُحْسِنُ قَدْ اتاكَ الْمُسيء وَ قَدْ امَرْتَ الْمُحْسِنَ انْ يَتَجاوَزَ عَنِ الْمُسيء انْتَ الْمُحْسِنُ وَ انَا الْمُسيءُ. بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ صَلِّ عَلي مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ تَجاوَزْ عَنْ قَبيحِ ما تَعْلَمُ مِنّي».

یعنی: ای خدایی که به بندگان احسان می‌کنی بنده گنهکار به در خانۀ تو آمده و تو امر کرده‌ای که نیکوکار از گناهکار بگذرد، تو نیکوکاری و من گناهکار بحقّ محمَّد و آل‌محمّد (علیهم السلام) رحمت خود را بر محمَّد و آل‌محمَّد (علیهم السلام) بفرست و از بدیهایی که میدانی از من سر زده بگذر.

پس از تکبیر هم به‌قصد رجاء ثواب اشکال ندارد.

مسئله ۹۹۷– مستحب است موقع گفتن تکبیر اوّل نماز و تکبیرهای بین نماز دستها را تا مقابل گوشها بالا ببرد.

مسئله ۹۹۸– اگر شکّ کند که تکبیرة الاحرام را گفته یا نه، چنانچه مشغول خواندن چیزی پس از تکبیر شده، به شکّ خود اعتنا نکند و اگر چیزی نخوانده، باید تکبیر را بگوید.

مسئله ۹۹۹– اگر بعد از گفتن تکبیرة الاحرام شکّ کند که آن را صحیح گفته یا نه، چنانچه مشغول خواندن چیزی پس از تکبیر شده به شکّ خود اعتنا نکند و همچنین است اگر چیزی نخوانده ولکن احتیاط مستحب آن است که در این صورت نماز را تمام کند و دو باره بخواند.

قیام (ایستادن)

مسئله ۱۰۰۰– قیام در موقع گفتن تکبیرة الاحرام و قیام پیش از رکوع که آن را قیام متّصل به رکوع می‌گویند رکن است، ولی قیام در موقع خواندن حمد و سوره و قیام بعد از رکوع رکن نیست و اگر کسی آن را از روی فراموشی ترک کند نمازش صحیح است.

مسئله ۱۰۰۱– واجب است پیش از گفتن تکبیر و بعد از آن لحظه ای بایستد، تا یقین کند که همه تکبیر در حال ایستادن بوده است.

مسئله ۱۰۰۲– اگر رکوع را فراموش کند و بعد از حمد و سوره بنشیند و یادش بیاید که رکوع نکرده، باید بایستد و به رکوع رود و اگر بدون این‌که بایستد به حال خمیدگی به رکوع برگردد، چون قیام متّصل به رکوع را بجا نیاورده، نماز او باطل است.

مسئله ۱۰۰۳– موقعی که ایستاده است، باید بدن را حرکت ندهد و به طرفی خم نشود و بجایی تکیه نکند ولی اگر از روی ناچاری باشد، یا در حال خم شدن برای رکوع پاها را حرکت دهد، اشکال ندارد.

رساله توضیح المسائل، ص ۱۸۲

مسئله ۱۰۰٤- اگر موقعی که ایستاده، از روی فراموشی بدن را حرکت دهد، یا به طرفی خم شود، یا به جایی تکیه کند، اشکال ندارد ولی در قیام متّصل به رکوع، اگر از روی فراموشی هم باشد، بنابر احتیاط مستحب، نماز را تمام کند و دو باره بخواند ولی اقوی صحّت نماز است. و اگر در موقع تکبیرة الاحرام باشد، می‌تواند کاری که مبطل باشد، مثل رو برگرداندن از قبله انجام دهد و دو باره تکبیر بگوید و اگر نماز را تمام کرده دوباره از اوّل بخواند بهتر است لیکن لازم نیست.

مسئله ۱۰۰٥- احتیاط واجب آن است که در موقع ایستادن، هر دو پا روی زمین باشد، ولی لازم نیست سنگینی بدن روی هر دو پا باشد و اگر روی یك پا هم باشد، اشکال ندارد.

مسئله ۱۰۰٦- کسی که می‌تواند درست بایستد، اگر پاها را آنقدر باز بگذارد که او را ایستاده نگویند، نمازش باطل است.

مسئله ۱۰۰۷- موقعی که انسان در نماز مشغول خواندن چیزی است، حتّی بنابراحتیاط واجب موقع گفتن ذکرهای مستحبی نماز باید بدنش آرام باشد. و در موقعی که می‌خواهد کمی جلو یا عقب رود، یا کمی بدن را به طرف راست یا چپ حرکت دهد، باید چیزی نگوید، ولی «بِحَوْلِ اللّهِ وَ قُوَّتِهِ أقوُمُ وَ أَقْعُدُ» (قیام و قعودم با حول و قوّهٔ الهی است) را باید در حال برخاستن بگوید.

مسئله ۱۰۰۸- اگر در حال حرکت بدن ذکر بگوید، مثلاً موقع رفتن به رکوع یا رفتن به سجده تکبیر بگوید، چنانچه آن را به قصد خاصّ ذکری که در نماز دستور داده‌اند بگوید، احتیاطاً نماز را دوباره بخواند گرچه اقوی صحّت نماز است و فقط خلاف وظیفهٔ خاصّ عمل کرده است و اگر به این قصد نگوید، بلکه بخواهد ذکری گفته باشد (به‌قصد ذکر مطلق)، نماز بی‌اشکال است.

مسئله ۱۰۰۹- حرکت دادن دست و انگشتان در موقع خواندن حمد و سوره اشکال ندارد. اگر چه احتیاط مستحب آن است که آنها را هم حرکت ندهد.

مسئله ۱۰۱۰- اگر موقع خواندن حمد و سوره، یا خواندن تسبیحات بی‌اختیار به‌قدری حرکت کند که از حال آرام بودن بدن خارج شود، احتیاط واجب آن است که بعد از آرام گرفتن بدن، آنچه را در حال حرکت خوانده دو باره بخواند.

رساله توضیح المسائل، ص ۱۸۳

مسئله ۱۰۱۱- اگر در بین نماز از ایستادن عاجز شود، باید بنشیند و اگر از نشستن هم عاجز شود، باید بخوابد، ولی تا بدنش آرام نگرفته باید چیزی نخواند.

مسئله ۱۰۱۲- تا انسان می‌تواند ایستاده نماز بخواند، نباید بنشیند مثلاً کسی که در موقع ایستادن، بدنش حرکت می‌کند، یا مجبور است به چیزی تکیه دهد، یا بدنش را کج کند، یا خم شود یا پاها را بیشتر از معمول باز بگذارد، باید بهرطور که می‌تواند بایستد و نماز بخواند، ولی اگر به هیچ قسم حتّی بطور خمیده مثل حال رکوع هم نتواند بایستد، باید راست بنشیند و نشسته نماز بخواند.

مسئله ۱۰۱۳- تا انسان می تواند بنشیند نباید خوابیده نماز بخواند و اگر نتواند راست بنشیند، باید هر طور که می تواند بنشیند و اگر به هیچ قسم نمی تواند بنشیند باید بطوری که در احکام قبله گفته شد، به پهلوی راست بخوابد و اگر نمی تواند به پهلوی چپ و اگر آن هم ممکن نیست، به پشت بخوابد، بطوری که کف پاهای او رو به قبله باشد.

مسئله ۱۰۱٤- کسی که نشسته نماز می‌خواند، اگر بعد از خواندن حمد و سوره بتواند بایستد، و رکوع را ایستاده بجا آورد، باید بایستد و از حال ایستاده به رکوع برود و اگر نتواند، باید رکوع را هم نشسته بجا آورد.

مسئله ۱۰۱۵- کسی که خوابیده نماز می‌خواند، اگر در بین نماز بتواند بنشیند، باید مقداری را که می تواند، نشسته بخواند. و نیز اگر می تواند بایستد، باید مقداری را که می تواند، ایستاده بخواند. ولی تا بدنش آرام نگرفته، باید چیزی نخواند.

مسئله ۱۰۱٦- کسی که نشسته نماز می‌خواند، اگر در بین نماز بتواند بایستد، باید مقداری را که می تواند، ایستاده بخواند. ولی تا بدنش آرام نگرفته، باید چیزی نخواند.

مسئله ۱۰۱۷- کسی که می تواند بایستد، اگر بترسد که بواسطهٔ ایستادن، مریض شود یا ضرری به او برسد، می تواند نشسته نماز بخواند و اگر از نشستن هم بترسد، می تواند خوابیده نماز بخواند.

مسئله ۱۰۱۸- اگر انسان احتمال بدهد که تا آخر وقت بتواند ایستاده نماز بخواند، بنابر احتیاط لازم باید نماز را تأخیر بیندازد. آنگاه اگر نتوانست بایستد، در آخر وقت مطابق وظیفه‌اش نماز بجا آورد.

رساله توضیح المسائل، ص ۱۸۴

مسئله ۱۰۱۹- مستحب است در حال ایستادن، بدن را راست نگهدارد، شانه‌ها را پائین بیندازد، دستها را روی رانها بگذارد، انگشتها را بهم بچسباند، جای سجده را نگاه کند، سنگینی بدن را بطور مساوی روی دو پا بیندازد، باخضوع و خشوع باشد، پاها را پس و پیش نگذارد، اگر مرد است پاها را از سه انگشت باز تا یك وجب فاصله دهد و اگر زن است پاها را بهم بچسباند.

قرائت

مسئله ۱۰۲۰- در رکعت اوّل و دوّم نمازهای واجب یومیّه، انسان باید اوّل حمد و بعد از آن بنا براحتیاط واجب یك سورهٔ تمام بخواند.

مسئله ۱۰۲۱- اگر وقت نماز تنگ باشد، یا انسان ناچار شود که سوره را نخواند، مثلاً بترسد که اگر معطّل شده سوره را بخواند، دزد یا درنده، یا هرچیز دیگری به او صدمه بزند، نباید سوره را بخواند و اگر برای کاری عجله هم داشته باشد می تواند سوره را نخواند.

مسئله ۱۰۲۲- اگر عمداً سوره را به‌قصد همان سورهٔ وظیفهٔ نماز، پیش از حمد بخواند و بعد حمد را بخواند و به رکوع رود نمازش باطل است. ولی اگر بعد از حمد، سوره را دوباره بخواند، احتیاط واجب آن است که نماز را تمام کند و دوباره اعاده نماید. و اگر اشتباهاً سوره را پیش از حمد بخواند و در بین آن یادش بیاید، باید سوره را رها کند و بعد از خواندن حمد، سوره را از اوّل بخواند.

مسئله ۱۰۲۳- اگر حمد و سوره یا یکی از آنها را فراموش کند و بعد از رسیدن به رکوع بفهمد، نمازش صحیح است.

مسئله ۱۰۲٤- اگر پیش از آنکه برای رکوع خم شود، بفهمد که حمد و سوره را نخوانده، باید بخواند، و اگر بفهمد سوره را نخوانده، باید فقط سوره را بخواند ولی اگر بفهمد حمد تنها را نخوانده باید اوّل حمد و بعد از آن دوباره سوره را بخواند و نیز اگر خم شود و پیش از آنکه به حدّ رکوع برسد، بفهمد حمد و سوره، یا سورهٔ تنها، یا حمد تنها را نخوانده، باید بایستد و به همین دستور عمل نماید.

مسئله ۱۰۲۵- اگر در نماز فریضه یکی از چهار سوره‌ای را که آیهٔ سجده دارد «۱»، عمداً بخواند نمازش باطل است.

(۱)- الم تنزل (سجده)، حم سجده (فصّلت)، والنجم، اقرء (علق.)

رساله توضیح المسائل، ص ۱۸۵

مسئله ۱۰۲٦- اگر اشتباهاً مشغول خواندن سوره‌ای شود که سجدهٔ واجب دارد چنانچه پیش از رسیدن به آیهٔ سجده بفهمد باید آن سوره را رها کند و سورهٔ دیگر بخواند و اگر بعد از خواندن آیهٔ سجده بفهمد بنابر احتیاط برای سجدهٔ واجب، اشاره کند و سوره را تمام کند و بعد یك سوره دیگر احتیاطاً به‌قصد قربت مطلقه بخواند و به رکوع رود و نماز را تمام کند و بعد از نماز بنابر احتیاط مستحب سجدهٔ آن را بجا آورد.

مسئله ۱۰۲۷- اگر در نماز آیه سجده را بشنود، نمازش صحیح است و بنابر احتیاط برای سجده واجب اشاره کند و بعد از نماز هم سجده را بجا آورد.

مسئله ۱۰۲۸- در نماز مستحب خواندن سوره لازم نیست، اگر چه آن نماز به واسطهٔ نذر کردن واجب شده باشد، ولی در بعضی از نمازهای مستحبی مثل نماز وحشت و نماز جعفر و ... که سورهٔ مخصوصی دارد، اگر بخواهد به دستور آن نماز رفتار کرده باشد، باید همان سوره را بخواند.

مسئله ۱۰۲۹- در نماز جمعه و در نماز ظهر روز جمعه مستحب است در رکعت اوّل بعد از حمد، سورهٔ جمعه و در رکعت دوّم بعد از حمد، سورهٔ منافقین بخواند و اگر مشغول یکی از اینها شود، بنابر احتیاط واجب نمی‌تواند آن را رها کند و سورهٔ دیگر بخواند.

مسئله ۱۰۳۰- اگر بعد از حمد مشغول خواندن سورهٔ توحید یا سوره کافرون شود، نمی‌تواند آن را رها کند و سورهٔ دیگر بخواند. ولی در نماز جمعه و نماز ظهر روز جمعه اگر از روی فراموشی بجای سورهٔ جمعه و منافقین، یکی از این دو سوره را بخواند، تا به نصف نرسیده، می‌تواند آن را رها کند و سورهٔ جمعه و منافقین را بخواند.

مسئله ۱۰۳۱- اگر در نماز جمعه یا نماز ظهر روز جمعه عمداً سورهٔ توحید یا سورهٔ کافرون بخواند، اگر چه به نصف نرسیده باشد، بنابر احتیاط واجب نمی‌تواند رها کند و سورهٔ جمعه و منافقین را بخواند.

مسئله ۱۰۳۲- برخی سوره‌ها چون «عَمَّ يَتَساءَلُونَ» و «هَلْ أتي» در نماز صبح و «سَبِّح اسْم» و «وَالشَّمْس» در ظهر و عشا و «اذا جاءَ» و «الْهيكُمُ التَّكاثُرُ» در عصر و مغرب سفارش شده است.

مسئله ۱۰۳۳- اگر در نماز، غیر از سورهٔ توحید و کافرون، سورهٔ دیگری بخواند، تا به نصف نرسیده می‌تواند رها

کند و سورهٔ دیگری بخواند.

رساله توضیح المسائل، ص ۱۸۶

مسئله ۱۰۳۴– اگر مقداری از سوره را فراموش کند، یا از روی ناچاری مثلاً به واسطهٔ تنگی وقت یا جهت دیگر نشود آن را تمام نماید، می‌تواند آن سوره را رها کند و سورهٔ دیگر بخواند، اگر چه از نصف گذشته باشد، یا سوره‌ای را که می‌خوانده توحید، یا کافرون باشد.

مسئله ۱۰۳۵– بر مرد واجب است حمد و سورهٔ نماز صبح و مغرب و عشا را بلند بخواند و بر مرد و زن واجب است حمد و سورهٔ نماز ظهر و عصر را آهسته بخوانند.

مسئله ۱۰۳۶– مرد باید در نماز صبح و مغرب و عشا مواظب باشد که تمام کلمات حمد و سوره حتّی حرف آخر آنها را بلند بخواند. حتّی اگر بخواهد بر آن حرف آخر وقف کند.

مسئله ۱۰۳۷– زن می‌تواند حمد و سوره نماز صبح و مغرب و عشا را بلند یا آهسته بخواند، ولی اگر نامحرم صدایش را بشنود، بنابر احتیاط مستحب آهسته بخواند. ولی اگر صدایش و یا شرایط و حال شنونده طوری است که خوف گناه یا لذّت است حتماً باید آهسته بخواند.

مسئله ۱۰۳۸– اگر در جایی که باید نماز را طبق وظیفه بلند بخواند، عمداً آهسته بخواند. یا در جایی که باید آهسته بخواند، عمداً بلند بخواند، نمازش باطل است. ولی اگر از روی فراموشی یا ندانستن مسئله باشد صحیح است و اگر در بین خواندن حمد و سوره هم بفهمد اشتباه کرده، لازم نیست مقداری را که خوانده دو باره بخواند. و این حکم در مورد مسئلهٔ قبلی– قرائت زن نیز بنابراحتیاط واجب جریان دارد.

مسئله ۱۰۳۹– اگر کسی در خواندن حمد و سوره بیشتر از معمول صدایش را بلند کند، بطوری که خلاف صورت نماز باشد مثل آنکه آنها را با فریاد بخواند، نمازش باطل است.

مسئله ۱۰۴۰– انسان باید نماز را یاد بگیرد که غلط نخواند و کسی که به هیچ قسم نمی‌تواند صحیح آن را یاد بگیرد، باید نماز را به جماعت بجا آورد مگر آنکه بر او حرج باشد و در این صورت به هرطور که می‌تواند بخواند و به هر حال نمی‌تواند نماز را ترك کند.

مسئله ۱۰۴۱– کسی که حمد و سوره و چیزهای دیگر نماز را به خوبی نمی‌داند و می‌تواند یاد بگیرد، چنانچه وقت نماز وسعت دارد، باید یاد بگیرد و اگر وقت تنگ است، بنابر احتیاط واجب در صورتی که ممکن باشد، باید نمازش را به جماعت بخواند.

مسئله ۱۰۴۲– مزد گرفتن برای یاد دادن واجبات نماز بنابراحتیاط واجب حرام است. ولی برای مستحبات آن اشکال ندارد و در واجبات هم برای مقدّمات تعلیم مثل رفتن به مکان خاصّی برای یاد دادن اجرت بگیرد.

رساله توضیح المسائل، ص ۱۸۷

مسئله ۱۰۴۳– اگر یکی از کلمات حمد یا سوره را عمداً نگوید یا بجای حرفی حرف دیگر بگوید مثلاً بجای (ض)، (ظ) بگوید، یا جایی که باید بدون زیر و زبر خوانده شود، زیر و زبر بدهد، یا تشدید را نگوید نماز او باطل است.

مسئله ۱۰٤٤– اگر انسان کلمه‌ای را صحیح بداند و در نماز همان طور بخواند و بعد بفهمد غلط خوانده، لازم نیست دوباره نماز را بخواند و یا قضا نماید، مگر این‌که در جهل خود مقصّر بوده باشد مثل این‌که با توجّه به این‌که شاید طور دیگری باشد عمداً تحقیق نکند– که باید بنابراحتیاط واجب دوباره بخواند.

مسئله ۱۰٤۵– اگر زیر و زبر کلمه‌ای را نداند یا نداند مثلاً کلمه‌ای به (س) است یا به (ص) باید یاد بگیرد و چنانچه دو جور یا بیشتر بخواند، مثل آنکه در «اهْدِنَا الصِّراطَ الْمُسْتَقیمَ»، مستقیم را یك مرتبه با (سین) و یك مرتبه با (صاد) بخواند، نمازش باطل است مگر این‌که ذکر باشد و یك جور آن وظیفه و طور دیگر آن ذکر حساب شود.

مسئله ۱۰٤٦– اگر در کلمه‌ای واو باشد و حرف قبل از واو درآن کلمه پیش داشته باشد و حرف بعد از واو در آن کلمه همزه (ء) باشد مثل کلمهٔ سوء، بهتر است که آن واو را مدّ بدهد یعنی آن را بکشد و همچنین اگر در کلمه‌ای الف باشد و حرف بعد از الف در آن کلمه همزه باشد مثل جآء، الف آن را بکشد و نیز اگر در کلمه‌ای (ی) باشد و حرف پیش از (ی) در آن کلمه زیر داشته باشد و حرف بعد از (ی) در آن کلمه همزه باشد مثل (جیء)، (ی) را با مدّ بخواند و اگر بعد از این واو، الف، ی. بجای همزه حرفی باشد که ساکن است یعنی زیر و زبر و پیش ندارد باز هم بهتر است این سه حرف را با مدّ بخواند، مثلاً در «وَلَا الضّالّین» که بعد از الف، حرف لام ساکن است، الف آن را با مدّ بخواند و چنانچه به‌دستوری که گفته شد رفتار نکند، احتیاط مستحب آن است که نماز را تمام کند و دوباره بخواند ولی اقوی صحّت نماز است و احتیاج به تکرار نماز نیست.

مسئله ۱۰٤۷– احتیاط مستحب آن است که در نماز وقف به حرکت و وصل به سکون ننماید و معنی وقف به حرکت آن است که زیر یا زبر یا پیش آخر کلمه‌ای را بگوید و بین آن کلمه و کلمهٔ بعد فاصله دهد و بگوید «الرَّحْمنِ الرَّحیمِ» و میم الرحیم را زیر بدهد و بعد فاصله دهد و بگوید «مالِكِ یَوْمِ الدّینِ». و معنی وصل به سکون آن است که زیر یا زبر یا پیش کلمه‌ای را نگوید و آن کلمه را به کلمه بعد بچسباند مثل آنکه بگوید «الرَّحْمنِ الرَّحیمِ» و میم الرحیم را زیر ندهد و فوراً «مالِكِ یَوْمِ الدّینِ» را بگوید ولی اگر رعایت نکند نماز صحیح می‌باشد.

رساله توضیح المسائل، ص ۱۸۸

مسئله ۱۰٤۸– در رکعت سوّم و چهارم نماز می‌تواند فقط یك حمد بخواند، یا سه مرتبه تسبیحات اربعه بگوید یعنی بگوید: «سُبْحانَ اللّهِ وَ الْحَمْدُلِلّهِ وَلا الهَ الاّ اللّهُ وَاللّهُ اکْبَرُ» و می‌تواند در یك رکعت حمد و در رکعت دیگر تسبیحات بگوید و بهتر است در هر دو رکعت تسبیحات بخواند.

مسئله ۱۰٤۹– بنابراحتیاط واجب باید تسبیحات اربعه را سه مرتبه بگوید و یك مرتبه کافی نیست.

مسئله ۱۰۵۰– بر مرد و زن واجب است که در رکعت سوّم و چهارم نماز، حمد یا تسبیحات را آهسته بخوانند.

مسئله ۱۰۵۱– اگر در رکعت سوّم و چهارم حمد بخواند، بنابر احتیاط واجب باید «بسم الله» آن را هم آهسته بگوید.

مسئله ۱۰۵۲– کسی که نمی‌تواند تسبیحات را یاد بگیرد یا درست بخواند، باید در رکعت سوّم و چهارم حمد بخواند.

مسئله ۱۰۵۳– اگر در دو رکعت اوّل نماز به خیال این‌که در دو رکعت آخر است تسبیحات بگوید، چنانچه پیش از رکوع بفهمد، باید حمد و سوره را بخواند و اگر در رکوع یا بعد از رکوع بفهمد، نمازش صحیح است.

مسئله ۱۰۵٤– اگر در دو ركعت آخر نماز به خيال اين‌كه در دو ركعت اوّل است حمد بخواند، يا در دو ركعت اوّل نماز با گمان اين‌كه در دو ركعت آخر است حمد بخواند، چه پيش از ركوع بفهمد چه بعد از آن نمازش صحيح است.

مسئله ۱۰۵۵– اگر در ركعت سوّم يا چهارم مى‌خواست حمد بخواند تسبيحات به زبانش آمد، يا مى‌خواست تسبيحات بخواند حمد به زبانش آمد يعنى بدون توجّه به زبانش جارى شد بايد آن را رها كند و دو باره حمد يا تسبيحات را بخواند. ولى اگر قصدش خواندن چيزى بوده كه به زبانش آمده اگر چه بواسطهٔ عادت باشد، مى‌تواند همان را تمام كند و نمازش صحيح است.

مسئله ۱۰۵٦– كسى كه عادت دارد، در ركعت سوّم و چهارم تسبيحات بخواند اگر بدون قصد مشغول خواندن حمد شود يعنى بدون توجّه بر زبانش جارى شود بايد آن را رها كند و دو باره حمد يا تسبيحات را بخواند.

رساله توضيح المسائل، ص ۱۸۹

مسئله ۱۰۵۷– در ركعت سوّم و چهارم مستحب است بعد از تسبيحات استغفار كند، مثلاً بگويد: «اسْتَغْفِرُاللّهَ رَبّي وَ أتوُبُ الَيْهِ» يا بگويد: «اللّهُمَّ اغْفِرْ لي» و بنابر احتياط مستحب استغفار را هم آهسته بخواند. و كسى كه مشغول استغفار است، اگر شكّ كند كه حمد يا تسبيحات را خوانده يا نه بايد به شكّ خود اعتنا ننمايد و اگر نمازگزار پيش از خم شدن براى ركوع در حالى كه مشغول استغفار نيست شكّ كند كه حمد يا تسبيحات را خوانده يا نه، بايد حمد يا تسبيحات را بخواند.

مسئله ۱۰۵۸– اگر در ركوع ركعت سوّم يا چهارم يا در حال رفتن به ركوع شكّ كند كه حمد يا تسبيحات خوانده يا نه، بايد به شكّ خود اعتنا نكند.

مسئله ۱۰۵۹– هرگاه بعد از تمام شدن آيه يا كلمه‌اى شكّ كند كه آن را درست گفته يا نه تا داخل در ركن بعد نشده مى‌تواند برگردد و احتياطاً آن آيه يا كلمه را بطور صحيح بگويد البتّه همين كه وارد در جزء بعدى شد هر چند غير ركن باشد و شكّ كرد لزوم ندارد كه به شكّ خود اعتنا بكند ولى از باب احتياط مى‌تواند تكرار كند ليكن اگر بحدّ وسواس برسد نبايد اعتنا كند گرچه باز هم تا هيئت نماز بهم نخورد، نماز صحيح است. ولى اگر جزء بعدى ركن باشد مثلاً در ركوع شكّ كند كه سوره را درست خوانده يا نه، نمى‌تواند برگردد و بايد به شكّ خود اعتنا نكند.

مسئله ۱۰٦۰– مستحب است در ركعت اوّل، پيش از خواندن حمد بگويد: «أعُوذُ بِاللّهِ مِنَ الشَّيْطانِ الرَّجيم» و در ركعت اوّل و دوّم نماز ظهر و عصر بسم الله الرحمن الرحيم را بلند بگويد و نيز مستحب است در تمام نمازها حمد و سوره را شمرده بخواند و در آخر هر آيه وقف كند، يعنى: آن را به آيهٔ بعد نچسباند و در حال خواندن حمد و سوره به معناى آيه توجّه داشته باشد و توجّه كند كه با چه مقامى سخن ميگويد. و اگر نماز را بجماعت مى‌خواند بعد از تمام شدن حمد امام و اگر فُرادى مى‌خواند، بعد از آنكه حمد خودش تمام شد، بگويد «الْحَمْدُلِلّه رَبِّ الْعالَمينَ»، و بعد از خواندن سورهٔ توحيد، يك، يا دو، يا سه مرتبه «كَذلِكَ اللّهُ رَبّي» يا سه مرتبه «كَذلِكَ اللّهُ رَبُّنا» بگويد، و بعد از خواندن سوره كمى صبر كند، بعد تكبير پيش از ركوع را بگويد، يا قنوت را بخواند.

مسئله ۱۰٦۱– مستحب است در تمام نمازها در ركعت اوّل سوره قدر و در ركعت دوّم، سوره توحيد را بخواند.

عکس این هم روایت شده است و هر کدام به جهت و اعتباری است

رساله توضیح المسائل، ص ۱۹۰

که شاید مربوط به حالات شخص و خصوصیات توجّه معنوی اوست. از کثرت به وحدت یا برعکس این از جهت کلّی مطلب، ولی از نظر روحیات مختلف اشخاص از جهتی بهتر است هر کس سوره‌ای را انتخاب کند که با مشکلات روحی او ارتباط بیشتری دارد.

مسئله ۱۰۶۲- مکروه است انسان در تمام نمازهای یك شبانه روز سورهٔ توحید را نخواند.

مسئله ۱۰۶۳- تکرار یك کلمه یا آیه بخاطر توجّه عمیق به معنای آن و گریه کردن در حال قرائت از خوف یا عشق خدا اشکال ندارد بلکه بسیار مطلوب می‌باشد.

مسئله ۱۰۶۴- خواندن سورهٔ حمد و همین‌طور توحید به یك نَفَس مکروه است.

مسئله ۱۰۶۵- سوره‌ای را که در رکعت اوّل خوانده مکروه است در رکعت دوّم بخواند. ولی اگر سورهٔ توحید را در هر دو رکعت بخواند مکروه نیست.

رکوع

مسئله ۱۰۶۶- در هر رکعت بعد از قرائت باید به اندازه‌ای خم شود که بتواند دست را به زانو بگذارد و این عمل را رکوع می‌گویند.

مسئله ۱۰۶۷- اگر به اندازهٔ رکوع خم شود، ولی دستها را به زانو نگذارد اشکال ندارد.

مسئله ۱۰۶۸- هرگاه رکوع را بطور غیر معمول بجا آورد، مثلاً به چپ یا راست خم شود، اگر چه دستهای او به زانو برسد، صحیح نیست.

مسئله ۱۰۶۹- خم شدن باید به قصد رکوع باشد، پس اگر به قصد کار دیگر مثلاً برای کشتن جانور خم شود نمی‌تواند آن را رکوع حساب کند بلکه باید بایستد و دو باره برای رکوع خم شود و بواسطهٔ این عمل، رکن زیاد نشده و نماز باطل نمی‌شود.

مسئله ۱۰۷۰- کسی که دست یا زانوی او با دست و زانوی دیگران فرق دارد مثلاً دستش خیلی بلند است که اگر کمی خم شود به زانو می‌رسد، یا زانوی او پائین تر از مردم دیگر است که باید خیلی خم شود تا دستش به زانو برسد، باید به اندازهٔ معمول خم شود.

مسئله ۱۰۷۱- کسی که نشسته رکوع می‌کند، اگر به‌قدری خم شود که به همان نسبت خم شدن رکوع شخص ایستاده خمیدگی پیدا کند کافی است و ظاهراً مقداری پیش از این‌که صورت مقابل زانوها برسد برای تحقّق عنوان رکوع نشسته کافی است گرچه اگر به مقابل زانوها برسد بهتر است.

رساله توضیح المسائل، ص ۱۹۱

مسئله ۱۰۷۲- احتیاط آن است که در رکوع، سه مرتبه «سُبْحانَ اللهِ» یا یك مرتبه «سُبْحانَ رَبِّيَ الْعَظيمِ وَ بِحَمْدِهِ» بگوید و سزاوار است به‌قدر امکان مراعات این احتیاط بشود اگر چه مطلق ذکر از تحمید و تسبیح و تهلیل کافی

است به شرط آنکه به‌قدر سه «سُبْحانَ اللهِ» مثلاً باشد ولی در تنگی وقت و در حال ناچاری گفتن يك «سُبْحانَ اللهِ» کافی است.

مسئله ۱۰۷۳– ذکر رکوع باید به عربی صحیح گفته شود و مستحب است آن را سه یا پنج یا هفت مرتبه بلکه بیشتر بگویند و بهتر است به عدد فرد ختم شود.

مسئله ۱۰۷٤– در رکوع باید در حال ذکر واجب، بدن آرام باشد و در ذکر مستحب هم اگر آن را به قصد ذکری که برای رکوع دستور داده‌اند بگوید بنابر احتیاط واجب، آرام بودن بدن لازم است.

مسئله ۱۰۷۵– اگر موقعی که ذکر واجب رکوع را می‌گوید، بی‌اختیار به قدری حرکت کند که از حال آرام بودن بدن خارج شود، باید بعد از آرام گرفتن بدن دو باره ذکر را بگوید ولی اگر کمی حرکت کند که از حال آرام بودن بدن خارج نشود، یا انگشتان را حرکت دهد اشکال ندارد.

مسئله ۱۰۷٦– اگر پیش از آنکه به مقدار رکوع خم شود و بدن آرام گیرد عمداً ذکر رکوع را بگوید، باید بعد از رسیدن به رکوع و آرام گرفتن بدن دو باره ذکر را بگوید و بنابر احتیاط نماز را پس از اتمام، اعاده نماید گرچه اقوی صحّت نماز است ولی اگر به همان ذکر اوّل اکتفا نماید نماز باطل است.

مسئله ۱۰۷۷– اگر پیش از تمام شدن ذکر واجب، عمداً سر از رکوع بردارد نمازش باطل است و اگر سهواً سر بردارد، چنانچه پیش از آنکه از حال رکوع خارج شود، یادش بیاید که ذکر رکوع را تمام نکرده، باید در حال آرامی بدن دو باره ذکر را بگوید و اگر بعد از آنکه از حال رکوع خارج شد یادش بیاید نماز او صحیح است.

مسئله ۱۰۷۸– اگر نتواند به مقدار ذکر در رکوع بماند در صورتی که بتواند پیش از آنکه از حدّ رکوع بیرون رود ذکر را بگوید باید در آن حال تمام کند و اگر نتواند در حال برخاستن به قصد رجاء تمام کند.

مسئله ۱۰۷۹– اگر بواسطهٔ مرض و مانند آن نتواند در رکوع آرام بگیرد، نماز صحیح است ولی باید پیش از آنکه از حال رکوع خارج شود، ذکر واجب را بگوید.

رساله توضیح المسائل، ص ۱۹۲

مسئله ۱۰۸۰– هرگاه نتواند به اندازهٔ رکوع خم شود، باید به چیزی تکیه دهد و رکوع کند و اگر موقعی هم که تکیه داده نتواند بطور معمول رکوع کند، باید بهر اندازه می‌تواند، خم شود و در این صورت احتیاط مستحب آن است که نماز را دوباره بخواند و رکوع آن را نشسته بجا آورد و اگر هیچ نتواند خم شود باید موقع رکوع بنشیند و نشسته رکوع کند و احتیاط مستحب آن است که نماز دیگری هم بخواند و برای رکوع آن با سر اشاره نماید.

مسئله ۱۰۸۱– کسی که می‌تواند ایستاده نماز بخواند، اگر در حال ایستاده یا نشسته نتواند رکوع کند، باید ایستاده نماز بخواند و برای رکوع با سر اشاره کند و اگر نتواند اشاره کند، باید به نیّت رکوع، چشم‌ها را بر هم بگذارد و ذکر آن را بگوید و به نیّت برخاستن از رکوع چشمها را باز کند و اگر از این هم عاجز است باید در قلب، نیّت رکوع کند و ذکر آن را بگوید.

مسئله ۱۰۸۲– کسی که نمی‌تواند ایستاده یا نشسته رکوع کند و برای رکوع فقط می‌تواند در حالی که نشسته است کمی خم شود، یا در حالی که ایستاده است با سر اشاره کند، باید ایستاده نماز بخواند و برای رکوع با سر اشاره

نماید و احتیاط مستحب آن است که نماز دیگری هم بخواند و موقع رکوع آن بنشیند و هر قدر می تواند برای رکوع خم شود.

مسئله ۱۰۸۳- اگر بعد از رسیدن به حدّ رکوع سر بردارد و دو مرتبه به اندازهٔ رکوع به قصد رکوع خم شود، نمازش باطل است و اگر بعد از آنکه به اندازهٔ رکوع خم شد و بدن آرام گرفت، به‌قدری خم شود که از اندازهٔ رکوع بگذرد و دو باره به قصد رکوع دیگر به رکوع برگردد، بنابراحتیاط واجب نمازش باطل است. در این صورت بهتر این است که نماز را تمام و سپس اعاده کند.

مسئله ۱۰۸٤- بعد از تمام شدن ذکر رکوع، باید راست بایستد و بعد از آنکه بدن آرام گرفت، به سجده رود و اگر عمداً پیش از ایستادن، یا پیش از آرام گرفتن بدن به سجده رود، نمازش باطل است.

مسئله ۱۰۸۵- اگر رکوع را فراموش کند و پیش از آنکه به سجده برسد، یادش بیاید، باید بایستد بعد به رکوع رود و چنانچه به حالت خمیدگی به رکوع برگردد، نمازش باطل است.

مسئله ۱۰۸٦- اگر بعد از آنکه برای سجدهٔ دوّم پیشانی به زمین رسید، یادش بیاید که رکوع نکرده، نمازش باطل است. ولی تا داخل سجدهٔ دوّم نشده، اگر یادش بیاید که رکوع

رساله توضیح المسائل، ص ۱۹۳

نکرده، باید بایستد و رکوع را بجا آورد و بعد از تمام شدن نماز برای زیادی سجده، احتیاطاً دو سجدهٔ سهو بجا آورد و اگر احتیاطاً نماز را دو باره بخواند بهتر است.

مسئله ۱۰۸۷- مستحب است پیش از رفتن به رکوع در حالی که راست ایستاده تکبیر بگوید و در رکوع زانوها را به عقب دهد و پشت را صاف نگهدارد و گردن را بکشد و مساوی پشت نگهدارد و بین دو قدم را نگاه کند و پیش از ذکر یا بعد از آن صلوات بفرستد و بعد از آنکه از رکوع برخاست و راست ایستاد در حال آرامی بدن بگوید: «سَمِعَ اللهُ لِمَنْ حَمِدَهُ» یعنی خداوند ستایش ستایشگر را می‌شنود.

مسئله ۱۰۸۸- مستحب است در رکوع، زن دست را از زانو بالاتر بگذارد و زانوها را به عقب ندهد.

سجود

مسئله ۱۰۸۹- نمازگزار باید در هر رکعت از نمازهای واجب و مستحب، بعد از رکوع دو سجده کند و سجده آن است که پیشانی و کف دو دست و سر دو زانو و سر دو انگشت بزرگ پاها را بر زمین بگذارد.

مسئله ۱۰۹۰- دو سجده از یك رکعت با هم رکن است که اگر کسی در نماز واجب عمداً یا از روی فراموشی هر دو را ترك کند، یا دو سجده اضافه نماید، نمازش باطل است.

مسئله ۱۰۹۱- اگر عمداً یك سجده کم یا زیاد کند، نماز باطل می‌شود و اگر سهواً یك سجده کم کند حکم آن در مسائل بعدی گفته خواهد شد.

مسئله ۱۰۹۲- اگر پیشانی را عمداً یا سهواً به زمین نگذارد، سجده نکرده است، اگر چه جاهای دیگر به زمین برسد. ولی اگر پیشانی را به زمین بگذارد و سهواً جاهای دیگر را به زمین نرساند، یا سهواً ذکر نگوید سجده صحیح است.

مسئله ۱۰۹۳- احتیاط واجب آن است که در سجده سه مرتبه «سُبْحانَ اللهِ» یا یك مرتبه «سُبْحانَ رَبِّيَ الأعْلي وَ

بِحَمْدِهِ» بگوید، یا ذکر دیگری که به قدر سه **«سُبْحانَ اللهِ»** باشد. چنانچه در رکوع گفته شد. و باید این کلمات به عربی صحیح گفته شود. و مستحب است **«سُبْحانَ رَبِّيَ الأَعْلي وَ بِحَمْدِهِ»** سه یا پنج یا هفت مرتبه یا بیشتر بگوید، و به فرد ختم کند.

مسئله ۱۰۹٤– در سجود باید در حال ذکر واجب، بدن آرام باشد و موقع گفتن ذکر مستحب هم، اگر آن را به قصد ذکری که برای سجده دستور داده‌اند بگوید، بنابراحتیاط

رساله توضیح المسائل، ص ۱۹۴

واجب آرام بودن بدن لازم است. ولی اگر ذکر مستحب را در حال حرکت بدن بگوید نماز باطل نمی‌شود.

مسئله ۱۰۹٥– اگر پیش از آنکه پیشانی به زمین برسد یا پیش از آنکه بدن آرام بگیرد عمداً ذکر سجده را بگوید، باید بعد از رسیدن پیشانی به زمین و آرام گرفتن بدن دو باره ذکر را بگوید و بنابر احتیاط نماز را پس از اتمام، اعاده نماید، گرچه اقوی عدم لزوم اعاده است و اگر به همان ذکر اوّل اکتفا نماید نماز باطل است. و همچنین اگر پیش از تمام شدن ذکر عمداً سر از سجده بردارد، نماز باطل است.

مسئله ۱۰۹٦– اگر پیش از آنکه پیشانی به زمین برسد و بدن آرام گیرد، سهواً ذکر سجده را بگوید و پیش از آنکه سر از سجده بردارد، بفهمد باید دو باره در حال آرام بودن، ذکر را بگوید.

مسئله ۱۰۹۷– اگر بعد از آنکه سر از سجده برداشت، بفهمد که پیش از آرام گرفتن بدن ذکر را گفته، یا پیش از آنکه ذکر سجده تمام شود سر برداشته، نمازش صحیح است.

مسئله ۱۰۹۸– اگر موقعی که ذکر سجده را می‌گوید، یکی از هفت عضو (غیر از پیشانی) را عمداً از زمین بردارد، بعد از آرام گرفتن همه اعضاء باید دو باره ذکر واجب را بگوید و بنا براحتیاط نماز را تمام کند و اعاده نماید، گرچه اقوی عدم لزوم اعاده است، ولی موقعی که مشغول گفتن ذکر نیست، اگر غیر پیشانی جاهای دیگر را از زمین بردارد و دو باره بگذارد اشکال ندارد.

مسئله ۱۰۹۹– اگر پیش از تمام شدن ذکر سجده، سهواً پیشانی را از زمین بردارد نمی‌تواند دو باره به زمین بگذارد و باید آن را یك سجده حساب کند. ولی اگر جاهای دیگر را سهواً از زمین بردارد، باید دو مرتبه به زمین بگذارد و ذکر را بگوید.

مسئله ۱۱۰۰– بعد از تمام شدن سجدهٔ اوّل، باید بنشیند تا بدن آرام گیرد و دوباره به سجده رود.

مسئله ۱۱۰۱– جای پیشانی نمازگزار باید از جای زانوها و سرانگشتان پای او بلندتر از چهار انگشت بسته نباشد. بلکه احتیاط واجب آن است که جای پیشانی او از جای انگشتان و سر زانوهایش از چهار انگشت بسته پایین‌تر نیز نباشد.

مسئله ۱۱۰۲– در زمین سراشیب که شیب آن روشن نیست، اگر جای پیشانی نمازگزار

رساله توضیح المسائل، ص ۱۹۵

از جای انگشتان پا و سرزانوهای او مختصری بیش از چهار انگشت بسته پایین یا بلندتر باشد، اشکال ندارد.

مسئله ۱۱۰۳- اگر پیشانی را به چیزی بگذارد که از جای انگشتان پا و سر زانوهای او بلندتر از چهار انگشت بسته است، چنانچه بلندی آن به‌قدری زیاد است که نمی‌گویند: در حال سجده است، باید سر را بردارد و به چیزی که بلندی آن به اندازهٔ چهار انگشت بسته یا کمتر است، بگذارد و اگر بلندی آن به‌قدری کم است که عرفاً صدق سجده می‌نماید احتیاط واجب آن است که پیشانی را از روی آن به روی چیزی که بلندی آن به اندازه چهار انگشت بسته یا کمتر است بکشد، و اگر کشیدن پیشانی ممکن نیست، بنابر احتیاط واجب باید نماز را تمام کند و دو باره بخواند.

مسئله ۱۱۰٤- باید بین پیشانی و آنچه بر آن سجده می‌کند، چیزی نباشد. پس اگر مُهر به‌قدری چرك باشد که بخاطر جرم چرك پیشانی به خود مُهر نرسد، سجده باطل است ولی اگر فقط رنگ مُهر مقداری تغییر کرده و جرم حائل نباشد، اشکال ندارد.

مسئله ۱۱۰۵- در سجده باید کف دست را بر زمین بگذارد، ولی در حال ناچاری پشت دست هم مانعی ندارد. و اگر پشت دست ممکن نباشد، باید مچ دست را بگذارد و چنانچه آن را هم نتواند، باید تا آرنج هر جا را که می تواند بر زمین بگذارد و اگر آن هم ممکن نیست، گذاشتن بازو کافی است.

مسئله ۱۱۰٦- در سجده باید سر دو انگشت بزرگ پا را به زمین بگذارد و اگر انگشتان دیگر پا، یا روی پا را بر زمین بگذارد، و سر دو انگشت بزرگ را به زمین نگذارد یا به واسطه بلند بودن ناخن، سرشست به زمین نرسد، نماز باطل است. و اگر کسی به واسطهٔ ندانستن مسئله، نمازهای خود را اینطور خوانده، اگر جاهل مقصّر است باید بنابر احتیاط لازم دو باره بخواند در جاهل قاصر لازم نیست اعاده کند.

مسئله ۱۱۰۷- کسی که مقداری از شست پایش بریده، باید بقیّه آن را به زمین بگذارد، و اگر چیزی از آن نمانده، یا اگر مانده خیلی کوتاه است، احتیاط لازم آن است که همان را با بقیّه انگشتان به زمین بگذارد و ذکر را بگوید، و اگر هیچ انگشت ندارد، باید هر مقداری که از پا باقی مانده به زمین بگذارد.

مسئله ۱۱۰۸- اگر بطور غیر معمول سجده کند، مثلاً سینه و شکم را به زمین بچسباند

رساله توضیح المسائل، ص ۱۹۶

و پاها را دراز کند، گرچه هفت عضوی که گفته شد به زمین برسد، بنا براحتیاط واجب کافی نبوده، باید نماز را اعاده کند.

مسئله ۱۱۰۹- مُهر یا چیز دیگری که بر آن سجده می‌کند، باید پاك باشد. ولی اگر مثلاً مُهر را روی فرش نجس بگذارد، یا یك طرف مُهر نجس باشد و پیشانی را به طرف پاك آن بگذارد، اشکال ندارد.

مسئله ۱۱۱۰- اگر در پیشانی دُمل و مانند آن باشد، چنانچه ممکن است باید با جای سالم پیشانی سجده کند، و اگر ممکن نیست باید زمین را گود کند و دُمل را در گودال و جای سالم را به مقداری که برای سجده کافی باشد بر زمین بگذارد.

مسئله ۱۱۱۱- اگر دُمل یا زخم تمام پیشانی را گرفته باشد، باید به یکی از دو طرف پیشانی سجده کند بحدّی که صورت از قبله منحرف نشود و اگر ممکن نیست، به چانه و بینی و اگر به چانه هم ممکن نیست، باید بهر جایی از صورت که ممکن است رجاء سجده کند، و اگر به هیچ جای از صورت ممکن نیست، با جلوی سر سجده نماید

رجاء.

مسئله ۱۱۱۲– کسی که نمی‌تواند پیشانی را به زمین برساند، باید به‌قدری که می‌تواند خم شود، و مُهر یا چیز دیگری را که سجده بر آن صحیح است، روی چیز بلندی گذاشته و طوری پیشانی را بر آن بگذارد که بگویند: سجده کرده است، و بنابراین لازم است پیشانی را به مُهر بگذارد نه مُهر را به پیشانی، و به‌هر حال اگر می‌تواند باید کف دستها و زانوها و انگشتان پا را بطور معمول به زمین بگذارد.

مسئله ۱۱۱۳– کسی که هیچ نمی‌تواند خم شود، باید برای سجده بنشیند و با سر اشاره کند و اگر نتواند، باید با چشمها اشاره نماید، و در هر دو صورت احتیاط واجب آن است که اگر می‌تواند مُهر را بلند کند و پیشانی را بر آن بگذارد، و اگر ممکن نیست، مُهر را به پیشانی بگذارد، و اگر با سر یا چشمها هم نمی‌تواند اشاره کند، باید در قلب نیّت سجده کند، و بنابر احتیاط واجب با دست و مانند آن هم برای سجده اشاره نماید.

مسئله ۱۱۱٤– کسی که نمی‌تواند بنشیند، باید ایستاده نیّت سجده کند، و چنانچه می‌تواند پیشانی را به مُهر، و اگر نمی‌تواند مُهر را به پیشانی بگذارد، و اگر نمی‌تواند با سر اشاره کند، و اگر نمی‌تواند با چشمها اشاره نماید، و اگر این را هم نمی‌تواند، در قلب نیّت سجده کند، و بنابر احتیاط واجب با دست و مانند آن هم برای سجده اشاره نماید.

رساله توضیح المسائل، ص ۱۹۷

مسئله ۱۱۱۵– اگر پیشانی بی‌اختیار بجای سجده بخورد و بلند شود، سجده به عمل نیامده است و باید سجده را بطور صحیح بجا آورد، و بعد از تمام شدن، احتیاط مستحب آن است که دو مرتبه نماز را بخواند. ولی اگر شروع سجده با اختیار باشد و پیشانی بی‌اختیار از روی مُهر بلند شود، باید سر را نگهدارد که دوباره برنگردد، و اگر بی‌اختیار برگشت، اشکال ندارد و با قبلی یك سجده حساب می‌شود.

مسئله ۱۱۱٦– جایی که انسان باید تقیّه کند، اگر بتواند بر حصیر یا چیزی که سجده بر آن صحیح می‌باشد، طوری سجده کند که به زحمت نیفتد، نباید بر فرش و مانند آن سجده نماید، و اگر نمی‌تواند، احتیاط لازم آن است که در صورت امکان برای نماز بجای دیگر برود، والاّ در همانجا نماز بخواند و بر فرش و مانند آن سجده نماید و صحیح می‌باشد.

مسئله ۱۱۱۷– اگر روی تُشك پَر یا چیز دیگری که بدن روی آن آرام نمی‌گیرد سجده کند، باطل است، ولی چنانچه بعد از سرگذاشتن و مقداری پایین رفتن، بدن آرام بگیرد، اشکال ندارد.

مسئله ۱۱۱۸– اگر انسان ناچار شود که در زمین گِل نماز بخواند، چنانچه آلوده شدن بدن و لباس برای او دشواری و مشقّت نمی‌آورد بنابر احتیاط لازم سجده و تشهّد را بطور معمول بجا آورد، و اگر مشقّت دارد، می‌تواند در حالی که ایستاده، برای سجده با سر اشاره کند و تشهّد را ایستاده بخواند. و اگر در عین مشقّت سجده و تشهّد را بطور معمول بجا آورد، نمازش صحیح است.

مسئله ۱۱۱۹– در رکعت اوّل و رکعت سومّی که تشهّد ندارد، مثل رکعت سوّم نماز ظهر و عصر و عشا، احتیاط مستحب است که بعد از سجده دوّم قدری بی‌حرکت بنشیند و بعد برخیزد، و این عمل را جلسه استراحت می‌گویند.

چیزهایی که سجده بر آن‌ها صحیح است

مسئله ۱۱۲۰- باید بر زمین و چیزهای غیر خوراکی که از زمین می‌روید، مانند چوب و برگ درخت سجده کرد. و سجده بر چیزهای خوراکی و پوشاکی و جواهرات و فلزات معدنی مانند طلا و فیروزه و عقیق صحیح نیست. ولی سجده بر سنگ‌های معدنی چون مرمر و سنگ سیاه مانعی ندارد.

رساله توضیح المسائل، ص ۱۹۸

مسئله ۱۱۲۱- احتیاط واجب آن است که بر برگ درخت موکه گاهی مورد استفاده غذائی می‌باشد حتّی پس از خشک شدن، سجده نکنند.

مسئله ۱۱۲۲- سجده بر چیزهایی که از زمین می‌روید و خوراك حیوان است، مثل علف و کاه صحیح است.

مسئله ۱۱۲۳- سجده بر گُل‌هایی که خوراکی نیستند، صحیح است. ولی سجده بر دواهای خوراکی که از زمین می‌روید، مانند گل بنفشه و گل گاوزبان صحیح نیست. و همین‌طور بر گل محمّدی و امثال آن که احیانا خورده می‌شود، بنابراحتیاط واجب.

مسئله ۱۱۲٤- سجده بر گیاهی که خوردن آن در بعضی از شهرها معمول است و در شهرهای دیگر معمول نیست، و نیز سجده بر میوهٔ نارس اگر چه قابل خوردن نباشد، صحیح نیست.

مسئله ۱۱۲٥- سجده بر سنگ آهك و سنگ گچ صحیح است، و احتیاط آن است که در حال اختیار به گچ و آهك پخته و آجر و کوزه گلی و مانند آن سجده نکنند، گرچه اقوی جواز است.

مسئله ۱۱۲٦- اگر کاغذ را از چیزی که سجده بر آن صحیح است، مثلاً از کاه ساخته باشند، می‌شود بر آن سجده کرد ولی سجده بر کاغذی که از پنبه و مانند آن ساخته شده و نیز سجده کردن بر کاغذی که انسان نمی‌داند از چیزی که سجده بر آن صحیح است ساخته شده یا از چیزی که سجده بر آن صحیح نیست، اشکال دارد. البتّه بیشتر کاغذهای فعلی علی المسموع ازچوب ساخته می‌شود و، سجده بر چوب و یا کاغذ ساختهٔ از چوب اشکال ندارد.

مسئله ۱۱۲۷- برای سجده بهتر از هر چیز تربت حضرت سیّدالشهداء (ع) می‌باشد، بعد از آن هر گونه خاك، بعد از خاك، سنگ و شن و مانند آن و بعد از سنگ، گیاه است.

مسئله ۱۱۲۸- اگر چیزی که سجده بر آن صحیح است ندارد، یا اگر دارد بواسطه سرما یا گرمای زیاد و مانند اینها نمی‌تواند بر آن سجده کند، چنانچه لباس او از کتان یا پنبه است، باید به لباسش سجده کند، و بعد از آن بر لباسش که از چیز دیگر (از پشم یا مواد دیگر) باشد، و اگر آن هم نشود، باید بر پشت دست یا اشیاء معدنی مانند انگشتر عقیق سجده نماید. ولی تا سجده بر پشت دست ممکن است، بر چیز معدنی سجده نکند. و بعد از معدن بر هر چیز دیگر.

رساله توضیح المسائل، ص ۱۹۹

مسئله ۱۱۲۹- سجده بر گِل و خاك سستی که پیشانی روی آن آرام نمی‌گیرد باطل است. ولی اگر بعد از آنکه مقداری فرو رفت آرام بگیرد، اشکال ندارد.

مسئله ۱۱۳۰– اگر در سجده اوّل مُهر به پیشانی بچسبد و بدون این که مُهر را بردارد، به سجده رود اشکال دارد، بلکه باید مُهر را از پیشانی بردارد، و بعد به سجده رود.

مسئله ۱۱۳۱– اگر در بین نماز چیزی که بر آن سجده می‌کند گم شود و چیز دیگری که سجده بر آن صحیح است نداشته باشد، چنانچه وقت وسعت دارد، باید نماز را رها کند و اگر وقت تنگ است، باید به لباسش اگر از پنبه یا کتان است، سجده کند و بعد از آن بر لباسش که از چیز دیگر باشد، و اگر آن هم نشود بر پشت دست، یا اشیاء معدنی، مانند انگشتر عقیق سجده نماید، و تا سجده بر پشت دست ممکن است، به چیزهای معدنی سجده نکند، و بعد از معدن بر هر چیز دیگر.

مسئله ۱۱۳۲– هرگاه در حال سجده بفهمد پیشانی را بر چیزی گذاشته که سجده بر آن باطل است، اگر ممکن باشد، باید پیشانی را از روی آن به روی چیزی که سجده بر آن صحیح است بکشد، و اگر ممکن نباشد، چنانچه وقت نماز وسعت دارد. باید نماز را رها کند و از سر بگیرد. ولی احتیاط آن است که ذکر سجده را بگوید و دوباره سجده بر لباس و یا چیز دیگری که ذیلاً می‌گوییم بجا آورد و نماز را تمام کرده دو باره بخواند. و اگر وقت تنگ است، در صورتی که لباسش از پنبه یا کتان است، باید پیشانی را از روی آن به روی لباسش بکشد و بعد از آن بر لباسش که از چیز دیگر است و بعد از آن به پشت دست و اگر آن هم نشد به چیز معدنی، بدون این‌که پیشانی را بلند کند، به روی اینها بکشد، و اگر هیچ یك از اینها ممکن نشد، همانطور که هست سجده را تمام کند و صحیح است.

مسئله ۱۱۳۳– اگر بعد از سجده بفهمد پیشانی را روی چیزی گذاشته که سجده بر آن باطل است، اشکال ندارد.

مسئله ۱۱۳۴– سجده کردن برای غیر خداوند متعال حرام می‌باشد، و بعضی از مردم که مقابل قبر ائمّه (علیهم السلام) پیشانی را به زمین می‌گذارند، اگر برای شکر خداوند متعال باشد، اشکال ندارد و گرنه حرام است. هرچند به‌عنوان پرستش، نمی‌باشد.

رساله توضیح المسائل، ص ۲۰۰

مستحبات و مکروهات سجده

مسئله ۱۱۳۵– در سجده چند چیز مستحب است:

۱– کسی که ایستاده نماز می‌خواند، بعد از آنکه سر از رکوع برداشت و کاملاً ایستاد و کسی که نشسته نماز می‌خواند، بعد از آنکه کاملاً نشست، برای رفتن به سجده، تکبیر بگوید.

۲– موقعی که می‌خواهد به سجده برود، مرد اوّل دستها را و زن اوّل زانوها را به زمین بگذارد.

۳– بینی را هم به چیزی که سجده بر آن صحیح است بگذارد.

٤– در حال سجده انگشتان دست را بهم بچسباند و برابر گوش بگذارد، به طوری که سر آنها رو به قبله باشد.

۵– در سجده بخصوص سجده دوّم هر رکعت دعا کند و از خداوند در مورد حوائج مادّی و معنوی دنیا و آخرت خود استمداد کند. و دعاهای متنوّعی هم در این مورد نقل شده است. از جمله این دعا که مربوط به رزق و روزی اعمّ از مادّی و معنوی است: «يا خَيْرَ الْمَسْئُولينَ وَ يا خَيْرَ الْمُعْطينَ ارْزُقْني وَ ارْزُقْ عيالي مِنْ فَضْلِكَ فَاِنَّكَ ذُوالْفَضْلِ الْعَظِيمِ». یعنی: ای بهترین کسی که از او سؤال می‌کنند و ای بهترین عطا کنندگان! به من و عیال من از فضل خودت

رزق و روزی برسان، پس به درستی که تو دارای فضل بزرگی هستی. در روایت آمده است که نزدیکترین وقتِ بنده به خداوند، هنگام سجده است. پس هر مشکلی (حتّی مشکلات کوچك) را همانگاه از خداوند بخواهد. و مستحب است که اگر امر مهمّ معنوی یا مادّی دارد، خداوند را به حقّ حبیبش محمّد (ص) بخواند.

٦- بعد از سجده بر ران بنشیند و روی پای راست را بر کف پای چپ بگذارد.

٧- بعد از هر سجده وقتی نشست و بدنش آرام گرفت، تکبیر بگوید.

٨- بعد از سجده اوّل بدنش که آرام گرفت، «استغفراللّه ربّي و اتوبُ اليه» بگوید.

٩- سجده را طول بدهد، و در موقع نشستن، دستها را روی رانها بگذارد.

١٠- برای رفتن به سجده دوّم، در حال آرامی بدن «اللّه اكبر» بگوید.

١١- در سجده‌ها صلوات بفرستد، بخصوص اگر بخواهد دعا بکند.

١٢- در موقع بلند شدن، مرد اوّل زانوها و زن اوّل دستها را از زمین بردارد.

١٣- پیش از شروع در ذکر، این دعا را بخواند: «اللّهُمَّ لَكَ سَجَدْتُ وَ بِكَ آمَنْتُ وَ لَكَ اسْلَمْتُ وَ عَلَيْكَ تَوَكَّلْتُ وَ انْتَ رَبّي سَجَدَ وَجْهي لِلَّذي خَلَقَهُ وَ شَقَّ سَمْعَهُ وَ بَصَرَهُ وَ

رساله توضیح المسائل، ص ٢٠١

الْحَمْدُللّه رَبِّ الْعالَمين وَ تَبارَكَ اللهُ احْسَنُ الْخالقين»: و بین دو سجده بگوید: «اللّهُمَّ اغْفِرْلي وَ ارْحَمْني وَ اجِرْني وَ ادْفَعْ عَنّي فَانّي لِما انْزَلْتَ الَيَّ مِنْ خَيْرٍ فَقيرٌ تَبارَكَ اللهُ رَبُّ الْعالَمين» و پس از دو سجده، وقتی برای رکعت بعدی برمی‌خیزد بگوید: «بِحَوْلِ الله وَ قُوَّته اقومُ وَ اقْعُدُ».

١٤- مرد آرنجها و شکم را به زمین نچسباند و بازوها را از پهلو جدا نگاه دارد، و زن آرنجها و شکم را به زمین بگذارد و اعضای بدن را به یکدیگر بچسباند. و مستحبات دیگر سجده، که در کتابهای آداب گفته شده است، به قصد رجاء می توان انجام داد.

مسئله ١١٣٦- قرآن خواندن در سجده مکروه است. و نیز مکروه است برای برطرف کردن گرد و غبار، جای سجده را فوت کند. و اگر در اثر فوت کردن عمداً یك کلمه دو حرفی یا بیشتر از دهان بیرون آید، بنا براحتیاط واجب نماز باطل است، و غیر از اینها مکروهات دیگری هم هست که در کتابهای مفصّل فقهی گفته شده است.

سجده واجب قرآن

مسئله ١١٣٧- در هر یك از چهار سوره **الم تنزیل** (٣٢) **وحم سجده** (٤١) **والنّجم** (٥٣) **واقرأ** (٩٦) یك آیه سجده است، که اگر انسان بخواند یا استماع کند (گوش بدهد)، بعد از تمام شدن آیه باید فوراً سجده کند، و اگر فراموش کرد، هر وقت یادش آمد باید سجده نماید. و فرق نیست در استماع بین این‌که از خود گوینده بشنود یا به وسیله بلندگو و رادیو بشنود و بنابراحتیاط واجب اگر بگوشش بخورد (بدون این‌که گوش بدهد) نیز سجده واجب است.

مسئله ١١٣٨- اگر انسان موقعی که آیۀ سجده را می‌خواند، همزمان از دیگری هم بشنود، بنابر احتیاط مستحب، دو سجده نماید ولی ظاهراً یك سجده کافی است.

مسئله ١١٣٩- در غیر نماز اگر در حال سجده، آیۀ سجده را بخواند یا بشنود، باید سر از سجده بردارد و دو باره

سجده کند.

مسئله ۱۱٤۰– اگر انسان از بچّه غیر ممیّز که خوب و بد را نمی‌فهمد، یا از کسی که قصد خواندن قرآن ندارد، آیهٔ سجده را بشنود، احتیاط واجب آن است که سجده کند، و همچنین است اگر از مثل نوار ضبط صوت، آیهٔ سجده را بشنود.

مسئله ۱۱٤۱– در سجدهٔ واجب قرآن به احتیاط واجب باید جای انسان غصبی نباشد،

رساله توضیح المسائل، ص ۲۰۲

ولی لازم نیست با وضو یا غسل، و رو به قبله باشد و عورت خود را بپوشاند و بدن و جای پیشانی او پاك باشد، و نیز چیزهایی که در لباس نمازگزار شرط می‌باشد، در لباس او شرط نیست. امّا اگر لباس او غصبی است چنانچه سجده کردن، تصرّف در آن لباس باشد، بنابراحتیاط واجب سجده باطل است.

مسئله ۱۱٤۲– احتیاط واجب آن است که در سجدهٔ واجب قرآن، پیشانی را بر مُهر یا چیز دیگری که سجده بر آن صحیح است بگذارد، و بنابر احتیاط مستحب، جاهای دیگر بدن را به دستوری که در سجده نماز گفته شد، بر زمین بگذارد.

مسئله ۱۱٤۳– بنابراحتیاط واجب در سجدهٔ قرآن باید ذکر بگوید، هر ذکری هر چند مختصر باشد کافی است و بهتر است بگوید: «لا الهَ الاَّ اللهُ حَقّاً حَقّاً لا الهَ الاَّ اللهُ ایماناً وَ تَصْدیقاً لا الهَ الاَّ اللهُ عُبُودِیَّةً وَ رِقّاً سَجَدْتُ لَكَ یا رَبِّ تَعَبُّداً وَ رِقّاً لا مُسْتَنْكِفاً وَلا مُسْتَكْبِراً بَلْ انَا عَبْدٌ ذَلیلٌ ضَعیفٌ خائِفٌ مُسْتَجیرٌ».

تشهّد

مسئله ۱۱٤٤– در رکعت دوّم تمام نمازهای واجب و رکعت سوّم نماز مغرب و رکعت چهارم نماز ظهر و عصر و عشا، باید انسان بعد از سجده دوّم بنشیند و در حال آرام بودن بدن، تشهّد بخواند، یعنی بگوید: «اشْهَدُ انْ لا الهَ الاَّ اللهُ وَحْدَهُ لا شَریكَ لَهُ وَ اشْهَدُ انَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ اللّهُمَّ صَلِّ عَلي مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ». و کمتر از این کفایت نمی‌کند، و احتیاط واجب آن است که به همین ترتیب بگوید.

مسئله ۱۱٤۵– کلمات تشهّد باید به عربی صحیح و بطوری که معمول است، پشت سر هم گفته شود.

مسئله ۱۱٤٦– در برخی گروههای شیعه، شهادت ثالثه مرسوم است، یعنی در تشهّد نماز هم بدنبال شهادتین می‌گویند: «وَ اشْهَدُ أنَّ عَلیّاً وَلِيُّ الله» گرچه احتمال دارد که اشکالی نباشد، لیکن احتیاط لازم آن است که اگر بخواهد بگوید، به صورت دعا گفته شود. مثلاً «اللّهُمَّ صَلِّ عَلي وَلِیِّكَ عَلِيٍّ امیرِالْمُؤْمنین».

مسئله ۱۱٤۷– اگر تشهّد را فراموش کند و بایستد و پیش از رکوع یادش بیاید که تشهّد را نخوانده، باید بنشیند و تشهّد را بخواند و دو باره بایستد و آنچه باید در آن رکعت

رساله توضیح المسائل، ص ۲۰۳

خوانده شود، بخواند و نماز را تمام کند و بنابر احتیاط مستحب، بعد از نماز برای ایستادن بیجا، دو سجده سهو بجا آورد، و اگر در رکوع یا بعد از آن یادش بیاید، باید نماز را تمام کند و بعد از سلام نماز، تشهّد را قضا کند، و

بنابراحتیاط واجب برای تشهّد فراموش شده، دو سجدهٔ سهو بجا آورد.

مسئله ۱۱٤۸– مستحب است در حال تشهّد، بر ران چپ بنشیند و روی پای راست را به کف پای چپ بگذارد و پیش از تشهّد بگوید: «اَلْحَمْدُلِلّه» یا بگوید: «بِسْمِ اللّهِ وَ بِاللّهِ وَ الْحَمْدُلِلّهِ وَ خَيْرُ الأَسْماءِ لِلّه» و نیز مستحب است، دستها را بر رانها بگذارد و انگشتها را به یکدیگر بچسباند و بدامان خود نگاه کند و بعد از تمام شدن تشهّد بگوید: «وَ تَقَبَّلْ شَفاعَتَهُ وَارْفَعْ دَرَجَتَهُ».

مسئله ۱۱٤۹– مستحب است زن در وقت خواندن تشهّد، رانها را به هم بچسباند.

سلام نماز

مسئله ۱۱۵۰– بعد از تشهّد رکعت آخر نماز، مستحب است در حالی که نشسته و بدن آرام است بگوید: «اَلسَّلامُ عَلَيْكَ اَيُّهَا النَّبِي وَ رَحْمَةُ اللّهِ وَ بَرَكاتُهُ» و بعد از آن واجب است بگوید: «اَلسَّلامُ عَلَيْكُمْ وَ رَحْمَةُ اللّهِ وَ بَرَكاتُهُ» یا بگوید: «اَلسَّلامُ عَلَيْنا وَ عَلي عِبادِ اللّهِ الصّالِحين». ولی اگر این سلام را بگوید، احتیاط مستحب آن است که بعد از آن «اَلسَّلامُ عَلَيْكُمْ وَ رَحْمَةُ اللّهِ وَ بَرَكاتُهُ» را هم بگوید و در این صورت اگر هنگام این سلام آخر بدن حرکت داشته باشد اشکالی ندارد. و منظور از سلام واجب نماز این دو سلام اخیر می‌باشد.

مسئله ۱۱۵۱– اگر سلام نماز را فراموش کند و موقعی یادش بیاید که صورت نماز بهم نخورده و کاری هم که عمدی و سهوی آن نماز را باطل می‌کند– مثل پشت به قبله کردن– انجام نداده، باید سلام را بگوید و نمازش صحیح است.

مسئله ۱۱۵۲– اگر سلام نماز را فراموش کند و موقعی یادش بیاید که صورت نماز بهم خورده است، چنانچه پیش از آنکه صورت نماز بهم بخورد، کاری که عمدی و سهوی آن نماز را باطل می‌کند– مثل پشت به قبله کردن– انجام نداده باشد، نمازش صحیح است و سلام هم لازم نیست. و اگر پیش از آنکه صورت نماز بهم بخورد، کاری که عمدی و سهوی آن نماز را باطل می‌کند انجام داده باشد، نمازش باطل است.

رساله توضیح المسائل، ص ۲۰۴

ترتیب

مسئله ۱۱۵۳– اگر عمداً ترتیب نماز را بهم بزند، و جزئی را که رکن نیست جلوتر بجا آورد، مثلاً سوره را پیش از حمد بخواند باید، بعد از حمد سوره را دوباره بخواند، و بنابراحتیاط مستحب نماز را تمام کند و اعاده نماید. ولی اگر به همان سوره که پیش از حمد خوانده اکتفا کند نماز باطل است و همین‌طور اگر جزئی را که رکن است به غیر ترتیب بجا آورد و یا یك سجده را پیش از رکوع بجا آورد، نماز باطل می‌شود.

مسئله ۱۱۵٤– اگر رکنی از نماز را فراموش کند و رکن بعد از آن را بجا آورد، مثلاً پیش از آنکه رکوع کند دو سجده نماید، نماز باطل است.

مسئله ۱۱۵۵– اگر رکنی را فراموش کند و چیزی را که بعد از آن است و رکن نیست بجا آورد، مثلاً پیش از آنکه دو سجده کند تشهّد بخواند، باید رکن را بجا آورد، و آنچه را اشتباهاً پیش از آن خوانده، دوباره بخواند.

مسئله ۱۱۵٦– اگر چیزی را که رکن نیست فراموش کند و رکن بعد از آن را بجا آورد، مثلاً حمد را فراموش کند و

مشغول رکوع شود، نمازش صحیح است و دیگر خواندن حمد لازم نیست.

مسئله ۱۱۵۷- اگر چیزی را که رکن نیست فراموش کند، و چیزی را که بعد از آن است و آن هم رکن نیست بجا آورد، مثلاً حمد را فراموش کند و سوره را بخواند چنانچه مشغول رکن بعد شده باشد، مثلاً در رکوع یادش بیاید که حمد را نخوانده باید بگذرد و نماز او صحیح است و اگر مشغول رکن بعد نشده باشد، باید آنچه را فراموش کرده بجا آورد و بعد از آن چیزی را که اشتباهاً جلو تر خوانده دو باره بخواند.

مسئله ۱۱۵۸- اگر سجدهٔ اوّل را به خیال این‌که سجده دوّم است، یا سجده دوّم را به خیال این‌که سجده اوّل است بجا آورد، نماز صحیح است و سجدهٔ اوّل او سجدهٔ اوّل و سجدهٔ دوّم او سجدهٔ دوّم حساب می‌شود.

موالات

مسئله ۱۱۵۹- انسان باید نماز را با موالات بخواند، یعنی، کارهای نماز مانند رکوع سجود و تشهّد را پشت سر هم بجا آورد و چیزهایی را که در نماز می‌خواند بطور معمول و

رساله توضیح المسائل، ص ۲۰۵

متعارف پشت سر هم بخواند و اگر به‌قدری بین آنها فاصله بیندازد که نگویند نماز می‌خواند و از هیئت نمازگزار بیرون رفته باشد نمازش باطل است.

مسئله ۱۱٦۰- اگر در نماز سهواً بین حرفها یا کلمات فاصله بیندازد و فاصله به‌قدری نباشد که صورت نماز از بین برود و فقط صورت پیوستگی حروف و کلمات بهم بخورد چنانچه مشغول رکن بعد نشده باشد، باید آن حرفها یا کلمات را بطور معمول و متعارف بخواند و اگر مشغول رکن بعد شده باشد، نمازش صحیح است مگر در تکبیرة الاحرام که اگر فاصله بین کلمات آن به‌قدری باشد که از صورت پیوستگی کلمات تکبیرة الاحرام خارج شود نماز باطل است.

مسئله ۱۱٦۱- طول دادن رکوع و سجود و خواندن دعاها و یا سوره‌های بزرگ، موالات را بهم نمی‌زند.

قنوت

مسئله ۱۱٦۲- در تمام نمازهای واجب و مستحب (حتّی در نماز شَفْع) پیش از رکوع رکعت دوّم مستحب است قنوت بخواند، و در نماز وَتْر با آنکه یك رکعت می‌باشد، خواندن قنوت پیش از رکوع مستحب است. و نماز جمعه دو قنوت دارد یکی پیش از رکوع رکعت اوّل و یکی بعد از رکوع رکعت دوّم. و نماز آیات پنج قنوت و نماز عید فطر و قربان در رکعت اوّل پنج قنوت و در رکعت دوّم چهار قنوت دارد و احتیاط واجب آن است که در نماز عید فطر و قربان قنوت ترك نشود.

مسئله ۱۱٦۳- در قنوت باید دستها را به طرف آسمان بگیرد و مستحب است دستها را مقابل صورت و کف آنها را رو به آسمان و پهلوی هم نگهدارد و غیر شست، انگشتهای دیگر را بهم بچسباند و به کف دستها نگاه کند.

مسئله ۱۱٦٤- در قنوت هر ذکری بگوید، اگر چه یك سبحان الله باشد کافی است و بهتر است بگوید: «لا الهَ الاّ اللّهُ الْحَلیمُ الْکَریم لا الهَ الاّ اللّهُ الْعَلِي الْعَظیم سُبْحانَ اللّه رَبِ السَّموات السَّبْع وَ رَبِ الأَرَضینَ السَّبْعِ وَ ما فیهِنّ وَ مابَیْنَهُنّ وَ رَبِ الْعَرْشِ الْعَظیمِ وَ الْحَمْدُلِلّه رَبِ الْعالَمین».- و این را کلمات فرج می‌خوانند و هر قدر قنوت را طول بدهد و

دعاهای بیشتر بخواند بهتر است.

رساله توضیح المسائل، ص ۲۰۶

مسئله ۱۱٦٥- مستحب است انسان قنوت را بلند بخواند ولی برای کسی که نماز را به جماعت می‌خواند اگر امام جماعت صدای او را بشنود، بلند خواندن قنوت مستحب نیست.

مسئله ۱۱٦٦- اگر عمداً قنوت نخواند قضا ندارد و اگر فراموش کند و پیش از آنکه به اندازهٔ رکوع خم شود یادش بیاید، مستحب است بایستد و بخواند و اگر در رکوع یادش بیاید، مستحب است بعد از رکوع قضا کند و اگر در سجده یادش بیاید، مستحب است بعد از سلام نماز قضا نماید.

مسئله ۱۱٦٧- در قنوت و دیگر جاهای نماز دعا خواندن با لغتهای دیگر غیر عربی محلّ اشکال است و احتیاط واجب آنست که به عربی خوانده شود و اگر از نظر ادبی غلط باشد، جهلاً، سهواً، اشکالی ندارد.

ترجمه نماز

۱- ترجمه سوره حمد

«بِسْمِ اللّهِ الرَّحْمنِ الرَّحیمِ»: بنام خداوندی که در دنیا بر مؤمن و کافر رحمت می‌فرستد و در آخرت فقط بر مؤمن «۱»

«اَلْحَمْدُ لِلّهِ رَبِ الْعالَمین»: ستایش مخصوص خداوندی است که پروردگار همه موجودات است.

«الرَّحْمنِ الرَّحیم».

«مالِكِ یَوْمِ الدّین»: مالك روز قیامت است.

«اِیّاكَ نَعْبُدُ وَ اِیّاكَ نَسْتَعین»: فقط ترا عبادت می‌کنیم و فقط از تو کمك می‌خواهیم.

«اِهْدِنَا الصِّراطَ الْمُسْتَقیم»: هدایت کن ما را به راه راست.

«صِراطَ الَّذینَ اَنْعَمْتَ عَلَیْهِمْ»: راه کسانی که به آنان نعمت دادی (که آنان پیغمبران و جانشینان پیغمبران هستند)، راه آنها راه راست است که به خط مستقیم انسان را وصل به کمال مطلق می‌کند.

«غَیْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَیْهِمْ وَلاَالضّالّین»: نه راه کسانی که غضب کرده‌ای به ایشان و نه آن کسانی که گمراهند.

---

(۱)- رحمن و رحیم معادل فارسی مفردی ندارد و اگر بخواهیم بطور تقریبی معنا کنیم شاید اینطور نزدیکتر باشد: بنام خداوند هستی بخش هدایتگر، و امّا ترجمه: ... بخشنده مهربان، به هیچ وجه صحیح نمی‌باشد.

رساله توضیح المسائل، ص ۲۰۷

۲- ترجمه سوره توحید

«بِسْمِ اللّهِ الرَّحْمنِ الرَّحیمِ قُلْ هُوَ اللّهُ اَحَدٌ»: بگو ای محمد (ص) که او خدایی است یگانه.

«اَللّهُ الصَّمَدُ»: خدایی که از تمام موجودات بی‌نیاز است.

«لَمْ یَلِدْ وَ لَمْ یُولَدْ»: فرزند ندارد و فرزند کسی نیست.

«وَلَمْ یَکُنْ لَهُ کُفُوا اَحَدٌ»: هیچ کس کفو مانند او نمی‌باشد.

۳- ترجمهٔ ذکر رکوع و سجود و ذکرهایی که بعد از آنها مستحب است:

«سُبْحانَ رَبِّي الْعَظيمِ وَ بِحَمْدِهِ»: پروردگار بزرگ من از هر عیب و نقصی پاك و منزه است و من مشغول ستایش او هستم. (و یا: در حالیکه ستایش می‌کنم از این ستایش نیز او را تنزیه کرده برتر می‌دانم)

«سَمِعَ اللّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ»: خداوند اجابت فرماید ثنای کسی که او را ستایش می‌کند (و یا: خداوند ستایش ستایشگر را می‌شنود)

«سُبْحانَ رَبِّي الأَعْلي وَ بِحَمْدِهِ»: پروردگار من که از همه کس بالاتر می‌باشد از هر عیب و نقصی پاك و منزه است و من مشغول ستایش او هستم (و یا: درحالیکه ستایش می‌کنم از این ستایش خویش نیز او را تقدیس نموده برتر می‌دانم).

«اَسْتَغْفِرُ اللّهَ رَبّي وَ اَتوبُ اِلَیْهِ»: طلب آمرزش و مغفرت می‌کنم از خداوندی که پروردگار من است و من (از رفتار نامناسبم) به طرف او بازگشت می‌نمایم.

«بِحَوْلِ اللّهِ وَ قُوَّتِهِ اَقومُ وَ اَقْعُدُ»: به یاری خدای متعال و قوهٔ او برمی‌خیزیم و می‌نشینیم. (هر کارم به قدرت اوست)

٤- ترجمه قنوت

«لا اِلهَ اِلاّ اللّهُ الْحَلیمُ الْکَریمُ»: نیست خدایی مگر خدای یکتای بی‌همتایی که صاحب حلم و کرم است.

«لا اِلهَ اِلاّ اللّهُ الْعَلِيُ الْعَظیمُ»: نیست خدایی، مگر خدای یکتای بی‌همتایی که علوّ و عظمت دارد.

«سُبْحانَ اللّهِ رَبِّ السَّمواتِ السَّبْعِ وَ رَبِّ الأَرَضینَ السَّبْعِ»: پاك و منزّه است خداوندی که پروردگار هفت آسمان و پروردگار هفت زمین است. «۱» «وَ ما فیهِنَّ وَ مابَیْنَهُنَّ وَ رَبِّ

(۱)- در قرآن کریم بطور روشن هرگز سخن از هفت زمین نیامده است لیکن در این کلمات فرج و چند روایت دیگر این جمله ذکر شده است.

رساله توضیح المسائل، ص ۲۰۸

الْعَرْشِ الْعَظیمِ»: پروردگار هر چیزی است که در آسمانها و زمینها و مابین آنها است و پروردگار عرش بزرگ است. (عرش/ نزدیکتر عوالم هستی به خداوند)

«وَ الْحَمْدُلِلّهِ رَبِّ الْعالَمینَ»: حمد و ثنا مخصوص خداوندی است که پروردگار تمام موجودات است.

۵- ترجمه تسبیحات اربعه

«سُبْحانَ اللّهِ وَالْحَمْدُلِلّهِ وَلا اِلهَ اِلاّ اللّهُ وَ اللّهُ اَکْبَر»: پاك و منزه است خداوند تعالی و ثنا مخصوص اوست و نیست خدایی مگر خدای بی‌همتا و او برتر از توصیف می‌باشد.

٦- ترجمه تشهّد و سلام

«اَلْحَمْدُلِلّهِ اَشْهَدُ اَنْ لا اِلهَ اِلاّ اللّهُ وَحْدَهُ لا شَریكَ لَهُ»: ستایش مخصوص خداوند تعالی است و شهادت می‌دهم که خدایی نیست جز «الله» که یگانه است و شریك ندارد.

«وَ اَشْهَدُ اَنَّ مُحَمّدا عَبْدُهُ وَ رَسولُهُ»: شهادت می‌دهم که حضرت محمد (ص) بنده خدا و فرستاده اوست.

«اللّهُمَّ صَلِ عَلي مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ»: خدایا رحمت بفرست بر محمد و آل محمد.

«وَ تَقَبَّلْ شَفاعَتَهُ وَ ارْفَعْ دَرَجَتَهُ»: قبول فرما شفاعت پیغمبر را و درجه آن حضرت را نزد خود بلند کن. این جمله مستحب است.

«السَّلامُ عَلَيْكَ اَيُّهَا النَّبِي وَ رَحْمَةُ اللّهِ وَ بَرَكاتُهُ»: سلام بر تو ای پیغمبر و رحمت و برکات خداوند بر تو باد این جمله مستحب است.

«السَّلامُ عَلَيْنا وَ عَلي عِبادِ اللّهِ الصّالِحين»: سلام از خداوند بر ما (نماز گزاران) و تمام بندگان خوب خدا.

«السَّلامُ عَلَيْكُمْ وَ رَحْمَةُ اللّهِ وَ بَرَكاتُهُ»: سلام و رحمت و برکات خداوند بر شما (مؤمنین) باد.

تعقیب نماز

مسئله ۱۱٦۸- مستحب است انسان بعد از نماز مقداری مشغول تعقیب، یعنی خواندن ذکر و دعا و قرآن شود و بهتر است پیش از آنکه از جای خود حرکت کند و وضو و غسل و تیمّم او باطل شود، رو به قبله تعقیب را بخواند و لازم نیست تعقیب به عربی باشد ولی بهتر

رساله توضیح المسائل، ص ۲۰۹

است چیزهایی را که در کتابهای دعا دستور داده‌اند بخواند و به عربی هم بخواند. و از تعقیب‌هایی که خیلی سفارش شده است تسبیح حضرت زهرا (علیها السلام) است که باید به این ترتیب گفته شود: ۳٤ مرتبه «اللّهُ اَكْبَر» ۳۳ مرتبه «اَلْحَمْدُلِلّه» و ۳۳ مرتبه «سُبْحانَ اللّه» و می‌شود سُبْحانَ اللّه را پیش از اَلْحَمْدُلِلّه گفت ولی بهتر است بعد از اَلْحَمْدُلِلّه گفته شود.

مسئله ۱۱٦۹- مستحب است بعد از نماز، سجده شکر نماید و همین قدر که پیشانی را به قصد شکر بر زمین بگذارد کافی است. ولی بهتر است صد مرتبه یا سه مرتبه یا یک مرتبه، شکراً للّه، یا شکراً، یا عفواً بگوید. و نیز مستحب است هر وقت نعمتی به انسان می‌رسد یا بلائی از او دور می‌شود سجدۀ شکر بجا آورد.

مسئله ۱۱۷۰- از جمله تعقیبات مستحب ذکر پیامبر (ص) و اهلبیت آن حضرت (علیهم السلام) و فضائل آنها و سلام و درود بر آنها و ذکر مصائب آنها و لعن بر ستمگران بر آنها و غاصبان حق آنها و بخصوص ذکر مصائب حضرت سیّدالشّهداء (ع) می‌باشد.

صلوات بر پیغمبر

مسئله ۱۱۷۱- هر وقت انسان اسم مبارك حضرت رسول اکرم (ص) مانند محمد و احمد (ص) یا لقب و کنیۀ آن جناب را مثل مصطفی و ابوالقاسم بگوید یا بشنود اگر چه در نماز باشد، مستحب است صلوات بفرستد. بلکه احتیاط واجب آن است که ترك نشود مگر این‌که در اثر تکرار زیاد و مانند آن حرج و مشقّت باشد.

مسئله ۱۱۷۲- موقع نوشتن اسم مبارك حضرت رسول (ص)، مستحب است صلوات را هم بنویسید و نیز بهتر است هر وقت آن حضرت را یاد می‌کند صلوات بفرستد. در روایات معتبره آمده است که هیچ دعائی بدون صلوات بر پیامبر و آل او عروج ندارد. و نقل شده که امام صادق (ع) در بیشتر موارد دعا، خداوند را بحقّ پنج تن یعنی پیامبر (ص) و علی (ع) و فاطمه (علیها السلام) و حسن و حسین (علیهما السلام) می‌خواند.

مبطلات نماز

مسئله ۱۱۷۳- دوازده چیز نماز را باطل می‌کند و آنها را مبطلات می‌گویند.

اوّل- آنکه در بین نماز یکی از شرایط آن از بین برود، مثلاً در بین نماز بفهمد مکانش غصبی است. و وقت وسعت داشته باشد و بتواند از آن مکان غصبی بیرون برود ولی اگر

رساله توضیح المسائل، ص ۲۱۰

وقت تنگ باشد بطوری که اگر بخواهد بعد از بیرون رفتن نماز را بخواند قضا می‌شود نماز باطل نمی‌شود ولی باید آن را در حال بیرون رفتن تمام کند. و همچنین اگر نتواند بیرون برود مثل محبوس (زندانی) باید در همانجا نماز را تمام کند و صحیح است.

دوّم- آنکه در بین نماز عمداً یا سهواً یا از روی ناچاری، چیزی که وضو یا غسل را باطل می‌کند پیش آید، مثلاً بول از او خارج شود ولی کسی که نمی‌تواند از بیرون آمدن بول و غائط خودداری کند، اگر در بین نماز بول یا غائط از او خارج شود، چنانچه به دستوری که در مسائل ۳۲۹ به بعد گفته شد، رفتار نماید نمازش باطل نمی‌شود و نیز اگر در بین نماز از زن مستحاضه خون خارج شود، در صورتی که به دستور استحاضه رفتار کرده باشد. نمازش صحیح است.

مسئله ۱۱۷٤- کسی که بی‌اختیار خوابش برده، اگر نداند که در بین نماز خوابش برده و نماز ناقص مانده یا بعد از آن بوده است بنابر احتیاط لازم، باید نمازش را دو باره بخواند. ولی اگر بداند که نماز را تمام کرده ولی نمی‌داند در بین نماز خوابیده یا پس از آن نمازش صحیح است.

مسئله ۱۱۷۵- اگر بداند به اختیار خودش خوابیده و شکّ کند که بعد از نماز بوده یا در بین نماز یادش رفته که مشغول نماز است و خوابیده، نمازش صحیح است.

مسئله ۱۱۷٦- اگر در حال سجده از خواب بیدار شود و شکّ کند که در سجده آخر نماز است، یا در سجده شکر، باید آن نماز را دو باره بخواند.

سوّم- از مبطلات نماز- بنابراحتیاط واجب- آن است که مثل بعض فِرَق اسلامی به‌عنوان ادب و احترام در نماز، دستها را روی هم بگذارد. و این عمل تکفیر نامیده می‌شود و اگر به‌قصد جزئیت نماز اینکار را بکند حتماً باطل است.

مسئله ۱۱۷۷- هرگاه برای ادب دستها را روی هم بگذارد، اگر چه مثل آنها نباشد، بنابر احتیاط واجب باید نماز را دو باره بخواند. ولی اگر از روی فراموشی یا ناچاری یا برای کار دیگر- مثل خاراندن دست و مانند آن- دستها را روی هم بگذارد اشکال ندارد.

چهارم- از مبطلات نماز آن است که بعد از خواندن حمد، آمین بگوید ولی اگر اشتباهاً یا از روی تقیّه بگوید، نماز باطل نمی‌شود.

پنجم- از مبطلات نماز آن است که عمداً یا از روی فراموشی پشت به قبله کند، یا به طرف راست یا چپ قبله برگردد، بلکه اگر عمداً به‌قدری برگردد که نگویند: رو به قبله

رساله توضیح المسائل، ص ۲۱۱

است، اگر چه به طرف راست یا چپ نرسد، نماز باطل است. و بنا براحتیاط واجب حتّی در خارج وقت هم اگر متوجّه شد باید قضا کند.

مسئله ۱۱۷۸– اگر عمداً سر را به پشت بگرداند یعنی بحدّی که پشت سر را ببیند نمازش باطل است و اگر سهواً سر را به این مقدار بگرداند در صورتی که بحدّ راست یا چپ نرسد، احتیاط واجب آن است که نماز را تمام کند و دو باره بخواند و اگر سر را به طرف راست یا چپ بگرداند عمداً باشد، یا اشتباهاً اگر بحدّی است که صورت را رو به قبله حساب نمی‌کنند نماز باطل است و بنابراحتیاط واجب حتّی در خارج وقت هم قضا کند والاّ نمازش باطل نمی‌شود ولی کراهت دارد.

ششم– از مبطلات نماز آن است که عمداً کلمه‌ای بگوید که دو حرف یا بیشتر باشد، اگر چه معنی هم نداشته باشد، ولی اگر سهواً بگوید نماز باطل نمی‌شود.

مسئله ۱۱۷۹– اگر کلمه‌ای بگوید که یك حرف دارد، چنانچه آن کلمه معنی داشته باشد مثل (قِ) که در زبان عرب به معنای این است که نگهداری کن، چنانچه معنای آن را بداند و قصد آن را نماید، نمازش باطل می‌شود، بلکه اگر قصد معنای آن را نکند ولی ملتفت معنای آن باشد، احتیاط واجب آن است که نماز را دو باره بخواند.

مسئله ۱۱۸۰– سرفه کردن و آروغ زدن و آه کشیدن در نماز اشکال ندارد ولی گفتن آخ و آه و مانند اینها که دو حرف است، اگر عمدی باشد، نماز را باطل می‌کند.

مسئله ۱۱۸۱– اگر کلمه‌ای را به قصد ذکر بگوید مثلاً به قصد ذکر بگوید: الله اکبر و در موقع گفتن آن، صدا را بلند کند که چیزی را به دیگری بفهماند، اشکال ندارد ولی چنانچه به قصد اعلام و این‌که چیزی را به کسی بفهماند بگوید یعنی هدف اوّلی او اعلام به غیر باشد، اگر چه قصد ذکر هم داشته باشد، نماز باطل می‌شود.

مسئله ۱۱۸۲– خواندن قرآن در هر کجای نماز، غیر از چهار سوره‌ای که سجدۀ واجب دارد و در مسئله ۳۷۷ گفته شد و نیز دعا کردن در هر کجای نماز اشکال ندارد.

مسئله ۱۱۸۳– اگر چیزی از حمد و سوره و ذکرهای نماز را عمداً یا احتیاطاً چند مرتبه بگوید اشکال ندارد. ولی اگر از روی وسواس چند مرتبه بگوید اگر به حدّی تکرار کند که از هیئت نمازگزار خارج شود نماز باطل می‌شود والاّ باطل نمی‌شود هرچند پیروی از حالت وسوسه مذموم و گاهی حرام می‌باشد.

رساله توضیح المسائل، ص ۲۱۲

مسئله ۱۱۸۴– در حال نماز، انسان نباید به دیگری سلام کند، و اگر دیگری به او سلام کند، باید همانطور که او سلام کرده جواب دهد، مثلاً اگر گفته: سلام علیکم در جواب بگوید: سلام علیکم ولی کلمۀ سلام را حتماً مقدّم بدارد و حتّی در جواب علیکم السّلام باید بگوید: سلام علیکم.

مسئله ۱۱۸۵– انسان باید جواب سلام را– چه در نماز و چه در غیر نماز فوراً بگوید و اگر عمداً یا از روی فراموشی جواب سلام را به‌قدری طول دهد، که اگر جواب بگوید جواب آن سلام حساب نشود، چنانچه در نماز باشد نباید

جواب دهد و اگر در نماز نباشد، جواب دادن واجب نیست.
مسئله ۱۱۸۶– باید جواب سلام را طوری بگوید که سلام کننده بشنود، ولی اگر سلام کننده کر باشد، چنانچه انسان بطور معمول جواب او را بدهد کافی است و در صورت امکان با حرکت لب یا اشاره جواب را بفهماند. و اگر به هیچ وجه او متوجّه نمی‌شود جواب واجب نیست.
مسئله ۱۱۸۷– جواب سلام را باید به قصد ردّ تحیّت بگوید، نه به قصد قرآن یا دعا.
مسئله ۱۱۸۸– اگر زن یا مرد نامحرم یا بچّهٔ ممیّز– یعنی: بچّه‌ای که خوب و بد را می‌فهمد– به نمازگزار سلام کند، نمازگزار باید جواب او را بدهد ولی در جواب سلام زن باید بگوید سلام علیك و كاف را حرکت ندهد.
مسئله ۱۱۸۹– اگر نمازگزار جواب سلام را ندهد معصیت کرده ولی نمازش صحیح است.
مسئله ۱۱۹۰– اگر کسی به نمازگزار غلط سلام کند، بطوری که سلام حساب نشود، جواب او جایز نیست.
مسئله ۱۱۹۱– جواب سلام کسی که از روی مسخره یا شوخی سلام می‌کند و جواب سلام مرد و زن غیر مسلمان واجب نیست.
مسئله ۱۱۹۲– اگر کسی به عدّه‌ای سلام کند جواب سلام او بر همه آنان واجب است، ولی اگر یکی از آنان جواب دهد، کافی است.
مسئله ۱۱۹۳– اگر کسی به عدّه‌ای سلام کند و کسی که سلام کننده قصد سلام دادن به او را نداشته جواب دهد، کفایت نمی‌کند و جواب سلام او بر آن عدّه واجب است.
مسئله ۱۱۹۴– اگر کسی به عدّه‌ای سلام کند و کسی که بین آنها مشغول نماز است شكّ کند که سلام کننده قصد سلام کردن به او را هم داشته یا نه، نباید جواب دهد و

رساله توضیح المسائل، ص ۲۱۳

همچنین است اگر بداند قصد او را هم داشته ولی دیگری جواب سلام را بدهد امّا اگر بداند که قصد او را هم داشته و دیگری جواب ندهد، باید جواب او را بگوید.
مسئله ۱۱۹۵– سلام کردن مستحب است و خیلی سفارش شده است که سواره به پیاده و ایستاده به نشسته و کوچکتر به بزرگتر سلام کند.
مسئله ۱۱۹۶– اگر دو نفر با هم به یکدیگر سلام کنند، بنابراحتیاط واجب بر هر یك واجب است، جواب سلام دیگری را بدهد.
مسئله ۱۱۹۷– اگر بگوید: «سلام عرض می‌کنم» این سلام حساب می‌شود و جوابش واجب است و اگر کسی در جواب سلام دیگری بگوید: «سلام از من» جواب حساب نمی‌شود و بنابراحتیاط واجب باید هر دو جواب یکدیگر را بدهند.
مسئله ۱۱۹۸– در غیر نماز، مستحب است جواب سلام را بهتر از سلام بگوید مثلاً اگر کسی گفت: سلام علیکم در جواب بگوید: سلام علیکم و رحمهٔ الله.
هفتم– از مبطلات نماز خنده با صدا و عمدی است و چنانچه سهواً هم با صدا بخندد بطوری که صورت نماز از بین

برود. نماز باطل است. ولی لبخند هر چند عمدی باشد نماز را باطل نمی‌کند.

مسئله ۱۱۹۹– اگر برای جلوگیری از صدای خنده بحدّی قیافه و حالتش تغییر کند که در نظر عرف مردم، از صورت نمازگزار خارج شود نمازش باطل است وگرنه نماز باطل نمی‌شود.

هشتم– از مبطلات نماز آن است که برای کار دنیا عمداً با صدا گریه کند. ولی گریهٔ بی‌صدا برای دنیا اشکال ندارد گرچه احتیاط در ترك آن است. ولی اگر از ترس خدا یا برای آخرت گریه کند، آهسته باشد یا بلند، اشکال ندارد، بلکه از بهترین اعمال است. گریه برای حضرت سیّدالشّهداء (ع) هم اگر به‌عنوان تقرب الی الله باشد نه به صرف ترحّم انسانی– اشکال نداشته فضیلت هم دارد چنانکه گریه برای دنیا هم اگر به‌عنوان تضرّع در برابر خداوند باشد اشکال ندارد.

نهم– از مبطلات نماز هر گونه کاری است که با وضع نماز سازش نداشته صورت نماز را بهم بزند مثل دست زدن و به هوا پریدن و مانند اینها، کم باشد یا زیاد، عمداً باشد یا از روی فراموشی. ولی کاری که صورت نماز را بهم نزند مثل اشاره کردن به دست یا کندن تدریجی لباس، اشکال ندارد.

رساله توضیح المسائل، ص ۲۱۴

مسئله ۱۲۰۰– اگر در بین نماز به‌قدری ساکت بماند که در عرف مردم نگویند: نماز می‌خواند، نماز باطل می‌شود.

مسئله ۱۲۰۱– اگر در بین نماز کاری انجام دهد، یا مدّتی ساکت شود و شكّ کند که نماز بهم خورده یا نه، نماز صحیح است و اگر از جهت ندانستن حکم مسئله در موردی باشد نماز را رجاءاً تمام کند و بعد حکم‌مسئله را بپرسد و مطابق وظیفه‌اش عمل نماید.

دهم– از مبطلات نماز، خوردن، و آشامیدن است، که اگر در نماز به نحوی بخورد یا بیاشامد که نگویند: نماز می‌خواند– عمداً باشد یا از روی فراموشی– نماز باطل می‌شود. بلکه بنابراحتیاط واجب هر گونه خوردن و آشامیدن مبطل نماز است ولی بلعیدن بقایای غذا که لای دندانها مانده اشکالی ندارد، چنانکه در خصوص کسی که می‌خواهد روزه بگیرد اگر پیش از اذان صبح، نماز مستحبی می‌خواند و تشنه باشد، چنانچه بترسد که اگر نماز را تمام کند صبح شود. در صورتی که آب روبه‌روی او در دو سه قدمی باشد می‌تواند در بین نماز آب بیاشامد، امّا باید کاری که نماز را باطل می‌کند، مثل پشت کردن به قبله انجام ندهد.

مسئله ۱۲۰۲– اگر به واسطهٔ خوردن یا آشامیدن عمدی، موالات نماز بهم بخورد– یعنی: طوری شود که نگویند: نماز را پشت سر هم می‌خواند– باید نماز را دو باره بخواند هر چند اصل صورت نماز بهم نخورده باشد و فقط پیاپی بودن اجزای آن صدمه ببیند.

مسئله ۱۲۰۳– اگر در بین نماز، غذایی را که در دهان یا لای دندانها مانده فرو ببرد، نماز باطل نمی‌شود. و نیز اگر مختصر قند یا شکر و مانند اینها در دهان مانده باشد و در حال نماز کم کم آب شود و فرو رود اشکال ندارد.

یازدهم– از مبطلات نماز شكّ در رکعتهای نماز دو رکعتی و سه رکعتی یا در دو رکعت اوّل نمازهای چهار رکعتی است البتّه شكّ ثابت، ولی اگر پس از مقداری تأمّل واقعیّت امر را بفهمد اشکال ندارد و به صرف شكّ باطل نمی‌شود.

دوازدهم- از مبطلات نماز آن است که رکن نماز را عمداً یا سهواً کم یا زیاد کند، یا چیزی را که رکن نیست، عمداً کم یا زیاد نماید.

مسئله ۱۲۰۴- اگر بعد از نماز شکّ کند که در بین نماز کاری که نماز را باطل می‌کند انجام داده یانه، نماز صحیح است.

رساله توضیح المسائل، ص ۲۱۵

چیزهایی که در نماز مکروه است

مسئله ۱۲۰۵- مکروه است در نماز صورت را کمی به طرف راست یا چپ بگرداند- و اگر زیاد باشد که قبلاً گذشت مبطل می‌باشد- و یا چشمها را بهم بگذارد، یا به طرف راست و چپ بگرداند و یا با ریش و دست خود بازی کند و یا انگشتهای دو دست خویش را داخل هم نماید و یا هر گونه توجّه به خود و اعضای خود نماید ویا آب دهان بیندازد، و یا به خط قرآن یا کتاب یا خط انگشتر نگاه کند، و نیز مکروه است موقع خواندن حمد و سوره و گفتن ذکر، برای شنیدن حرف کسی ساکت شود، و هر کار دیگری که خضوع و خشوع را از بین ببرد مکروه می‌باشد.

مسئله ۱۲۰۶- موقعی که انسان خوابش می‌آید و یا خسته است و نیز موقع فشار بول و غائط، مکروه است نماز بخواند. و همچنین پوشیدن جوراب یا هر لباس تنگ که اعضای بدن را فشار دهد و حال نماز را بگیرد و چسباندن مچ پاها بهم و شکستن انگشتان، و گذاردن دست روی لگن خاصره در نماز مکروه می‌باشد و غیر از اینها مکروهات دیگری هم در کتابهای مفصّل گفته شده است.

مواردی که قطع نماز جایز است

مسئله ۱۲۰۷- شکستن نماز واجب از روی اختیار حرام است، ولی برای حفظ مال و جلوگیری از ضرر مالی یا بدنی بلکه هر گونه مشکل و نیاز فوری جایز است ولی حتّی‌الامکان رعایت احتیاط بشود. در برخی موارد شكّ که حکم احتیاط دقیقاً معلوم نبوده و احتیاط لازم در تکرار نماز موجب مشقّت می‌شود- چنانکه مواردی از آن قبلاً ذکر شد- نیز شکستن نماز و دو باره از سر گرفتن آن اشکال ندارد.

مسئله ۱۲۰۸- اگر حفظ جان خود انسان یا کسی که حفظ جان او واجب است یا حفظ مالی که نگهداری آن واجب می‌باشد، بدون شکستن نماز ممکن نباشد، باید نماز را بشکند ولی شکستن نماز، برای مالی که اهمّیت ندارد مکروه است.

مسئله ۱۲۰۹- اگر در وسعت وقت مشغول نماز باشد و طلبکار طلب خود را از او مطالبه کند، چنانچه بتواند در بین نماز طلب او را بدهد، باید در همان حال بپردازد و اگر بدون شکستن نماز دادن طلب او ممکن نیست، باید نماز را بشکند و طلب او را بدهد، بعد نماز را بخواند.

رساله توضیح المسائل، ص ۲۱۶

مسئله ۱۲۱۰- اگر در بین نماز بفهمد که مسجد نجس است، چنانچه وقت تنگ باشد، باید نماز را تمام کند و اگر

وقت وسعت دارد و تطهیر مسجد نماز را بهم نمی‌زند- مثل این‌که شلنگ و شیر آب پهلوی او باشدو با باز کردن شیر کار انجام شود- باید در بین نماز تطهیر کند، بعد بقیّه نماز را بخواند، و اگر نماز را بهم می‌زند، در صورتی که تمام کردن نماز با فوریّت تطهیر منافات نداشته و بعد از نماز هم تطهیر مسجد ممکن باشد، شکستن نماز جایز نیست و اگر بعد از نماز تطهیر مسجد ممکن نباشد یا تأخیر تا بعد از نماز هتك مسجد یا خلاف فوریّت باشد، باید نماز را بشکند و مسجد را تطهیر نماید، بعد نماز را بخواند.

مسئله ۱۲۱۱- کسی که باید نماز را بشکند، اگر نماز را تمام کند معصیت کرده ولی نماز او صحیح است. اگر چه احتیاط مستحب آن است که دو باره بخواند.

مسئله ۱۲۱۲- اگر پیش از آنکه به اندازهٔ رکوع خم شود، یادش بیاید که اذان و اقامه را فراموش کرده چنانچه وقت نماز وسعت دارد مستحب است برای گفتن آنها نماز را بشکند، و امّا اگر فقط اذان را فراموش کرده جایز نیست نماز را بشکند. و در فراموشی اقامهٔ فقط هم بنابراحتیاط واجب نباید بشکند.

شکیّات

شکّیات نماز ۲۳ قسم است، هشت قسم آن شکّهایی است که نماز را باطل می‌کند و به شش قسم آن نباید اعتنا کرد و نه قسم دیگر آن صحیح است.

شكّهای مبطل

مسئله ۱۲۱۳- شكّهایی که نماز را باطل می‌کند از این قرار است:

اوّل- شكّ در شماره رکعتهای نماز دو رکعتی مثل نماز صبح و نماز مسافر و نماز جمعه و نماز آیات، ولی شكّ در شماره رکعتهای نماز مستحب دو رکعتی و نماز احتیاط نماز را باطل نمی‌کند که بعداً توضیح می‌دهیم.

دوّم- شكّ در شماره رکعتهای نماز سه رکعتی.

سوّم- آنکه در نماز چهار رکعتی شكّ کند که یك رکعت خوانده یا بیشتر.

رساله توضیح المسائل، ص ۲۱۷

چهارم- آنکه در نماز چهار رکعتی پیش از تمام شدن سجدهٔ دوّم شكّ کند که دو رکعت خوانده یا بیشتر.

پنجم- شكّ بین دو و پنج یا دو و بیشتر از پنج.

ششم- شكّ بین سه و شش یا سه و بیشتر از شش.

هفتم- شكّ در رکعتهای نماز که نداند چند رکعت خوانده است.

هشتم- شكّ بین چهار و شش یا چهار و بیشتر از شش، چه پیش از تمام شدن سجدهٔ دوّم و چه بعد از آن.

مسئله ۱۲۱۴- اگر یکی از شكّهای باطل برای انسان پیش آید و به‌قدری فکر کند که از پیدا شدن یقین یا گمان به واقع نا امید شود می‌تواند نماز را بهم بزند و از سر بگیرد.

شكّهایی که نباید به آن‌ها اعتنا کرد

مسئله ۱۲۱۵- شكّهایی که نباید به آنها اعتنا کرد از این قرار است:

اوّل- شكّ بعد از محلّ.

دوّم- شكّ بعد از سلام نماز.
سوّم- شكّ بعد از گذشتن وقت نماز.
چهارم- شكّ كثيرالشّك.
پنجم- شكّ امام و مأموم.
ششم- شكّ در نماز مستحبى

١- شكّ بعد از محل

مسئله ١٢١٦- اگر در بين نماز شكّ كند كه يكى از كارهاى واجب آن را انجام داده يا نه، مثلاً شكّ كند كه حمد خوانده يا نه، چنانچه مشغول كارى كه بعد از آن است نشده، بايد آنچه را كه در انجام آن شكّ كرده بجا آورد و اگر مشغول كارى كه بعد از آن است شده، به شكّ خود اعتنا نكند.

مسئله ١٢١٧- اگر در بين خواندن آيه‌اى شكّ كند كه آيه پيش را خوانده يا نه، يا وقتى آخر آيه را مى‌خواند شكّ كند كه اوّل آن را خوانده يا نه، به شكّ خود اعتنا نكند.

مسئله ١٢١٨- اگر بعد از ركوع يا سجود شكّ كند كه كارهاى واجب آن، مانند ذكر و آرام بودن بدن را انجام داده يا نه، بايد به شكّ خود اعتنا نكند.

رساله توضيح المسائل، ص ٢١٨

مسئله ١٢١٩- اگر در حالى كه به سجده مى‌رود شكّ كند كه ركوع كرده يا نه، يا شكّ كند كه بعد از ركوع ايستاده يا نه، به شكّ خود اعتنا نكند. گرچه احتياط مستحب انجام مشكوك وسپس اعاده نماز است.

مسئله ١٢٢٠- اگر در حال برخاستن شكّ كند كه سجده را بجا آورده يا نه بايد برگردد و بجا آورد، ولى اگر شكّ كند تشهّد را بجا آورده يا نه لازم نيست برگردد گرچه خوبست احتياطاً به قصد رجاء بجا آورد.

مسئله ١٢٢١- كسى كه نشسته يا خوابيده نماز مى‌خواند، اگر موقعى كه حمد يا تسبيحات مى‌خواند، شكّ كند كه سجده يا تشهّد را بجا آورده يا نه، بايد به شكّ خود اعتنا نكند، و اگر پيش از آنكه مشغول حمد يا تسبيحات شود، شكّ كند كه سجده يا تشهّد را بجا آورده يا نه، بايد بجا آورد.

مسئله ١٢٢٢- اگر شكّ كند كه يكى از ركنهاى نماز را بجاى آورده يا نه، چنانچه مشغول كارى كه بعد از آن است نشده، بايد آن را بجا آورد، مثلاً اگر پيش از خواندن تشهّد شكّ كند كه دو سجده را بجا آورده يا نه، بايد بجا آورد و چنانچه بعد يادش بيايد كه آن ركن را بجا آورده بوده، چون ركن زياد شده نماز باطل است.

مسئله ١٢٢٣- اگر شكّ كند عملى را كه ركن نيست بجا آورده يا نه، چنانچه مشغول كارى كه بعد از آن است نشده، بايد آن را بجا آورد، مثلاً اگر پيش از خواندن سوره شكّ كند كه حمد را خوانده يا نه، بايد حمد را بخواند و اگر بعد از انجام آن يادش بيايد كه آن را بجا آورده بوده، چون ركن زياد نشده نماز صحيح است.

مسئله ١٢٢٤- اگر شكّ كند كه ركنى را بجا آورده يا نه، مثلاً مشغول تشهّد است اگر شكّ كند كه دو سجده را بجا آورده يا نه، بايد به شكّ خود اعتنا نكند و اگر يادش بيايد كه آن ركن را بجا نياورده، در صورتى كه مشغول ركن بعد نشده بايد آن را بجا آورد و اگر مشغول ركن بعد شده نماز باطل است، مثلاً اگر پيش از ركوع ركعت بعد يادش

بیاید که دو سجده را بجا نیاورده باید بجا آورد و اگر در رکوع یا بعد از آن یادش بیاید نماز باطل است.

مسئله ۱۲۲۵- اگر شكّ کند عملی را که رکن نیست بجا آورده یا نه، چنانچه مشغول کاری که بعد ازآن است شده، باید به شكّ خود اعتنا نکند، مثلاً موقعی که مشغول خواندن سوره است، اگر شكّ کند که حمد را خوانده یا نه باید به شكّ خود اعتنا نکند و

رساله توضیح المسائل، ص ۲۱۹

اگر بعد یادش بیاید که آن را بجا نیاورده، در صورتی که مشغول رکن بعد نشده، باید بجا آورد و اگر مشغول رکن بعد شده، نماز صحیح است، بنابراین اگر مثلاً در قنوت یادش بیاید که حمد را نخوانده، باید بخواند و اگر در رکوع یادش بیاید نماز صحیح است.

مسئله ۱۲۲۶- اگر شكّ کند که سلام نماز را گفته یا نه، چنانچه مشغول تعقیب نماز یا مشغول نماز دیگر شده، یا به واسطهٔ انجام کاری که نماز را بهم می‌زند، از حال نمازگزار بیرون رفته، باید به شكّ خود اعتنا نکند و اگر پیش از اینها شكّ کند باید سلام را بگوید و اگر شكّ کند سلام نماز را درست گفته یا نه اعتنا نکند هر چند وارد عمل دیگر نشده باشد.

۲- شكّ بعد از سلام

مسئله ۱۲۲۷- اگر بعد از سلام نماز شكّ کند که نماز صحیح بوده یا نه، مثلاً شكّ کند رکوع کرده یا نه، یا بعد از سلام نماز چهار رکعتی شكّ کند که چهار رکعت خوانده یا پنج رکعت، به شكّ خود اعتنا نکند ولی اگر هر دو طرف شكّ او باطل باشد، مثلاً بعد از سلام نماز چهار رکعتی شكّ کند که سه رکعت خوانده یا پنج رکعت (که احتمال دیگری نباشد)، نماز باطل است.

۳- شكّ بعد از وقت

مسئله ۱۲۲۸- اگر بعد از گذشتن وقت نماز، شكّ کند که نماز خوانده یا نه، یا گمان کند که نخوانده، خواندن آن لازم نیست، ولی اگر پیش از گذشتن وقت، شكّ کند که نماز خوانده یا نه، یا گمان کند که نخوانده، باید آن نماز را بخواند حتّی اگر گمان کند که خوانده، باز هم کافی نیست و باید آن را بجا آورد.

مسئله ۱۲۲۹- اگر بعد از گذشتن وقت شكّ کند که نماز را درست خوانده یا نه به شكّ خود اعتنا نکند.

مسئله ۱۲۳۰- اگر بعد از گذشتن وقت نماز ظهر و عصر بداند چهار رکعت نماز خوانده ولی نداند به نیّت ظهر خوانده یا به نیّت عصر، باید چهار رکعت نماز قضا به نیّت نمازی که بر او واجب است- مافی الذّمّه- بخواند.

مسئله ۱۲۳۱- اگر بعد از گذشتن وقت نماز مغرب و عشا، بداند يك نماز خوانده ولی نداند سه رکعتی خوانده یا چهار رکعتی باید قضای نماز مغرب و عشا را بخواند.

رساله توضیح المسائل، ص ۲۲۰

٤- کثیرالشّك (کسی که زیاد شكّ می‌کند)

مسئله ۱۲۳۲- اگر برای انسان حالتی پیدا شده باشد که نتواند سه نماز پشت سرِ هم بدون شكّ بخواند کثیرالشّك

است و باید به شكّ خود اعتنا نكند. و اتّحاد مورد شكّ هم لازم نیست. لیكن اگر شكّ او همیشه در یك چیز است در چیزهای دیگر كثیرالشّك نمی‌باشد.

مسئله ۱۲۳۳– كثیرالشّك به آنطور كه به نفع اوست عمل می‌كند بنابراین هرگاه كثیرالشّك در بجا آوردن چیزی شكّ كند، باید بنا بگذارد كه آن را بجا آورده مگر این‌كه اگر آن را بجا آورده باشد نماز باطل باشد كه در این صورت، باید بنا بگذارد كه آن را انجام نداده، مثلاً اگر شكّ كند كه یك ركوع كرده یا بیشتر، چون با زیاد شدن ركوع نماز باطل است باید بنا بگذارد كه بیشتر از یك ركوع نكرده است.

مسئله ۱۲۳۴– كسی كه در یك چیز نماز زیاد شكّ می‌كند، چنانچه در چیزهای دیگر نماز شكّ كند، باید به آن اعتنا كرده به دستور آن رفتار نماید مثلاً كسی كه زیاد شكّ می‌كند سجده كرده یا نه اگر در بجا آوردن ركوع شكّ كند، باید به دستور آن عمل نماید یعنی: اگر ایستاده ركوع را بجا آورد، و اگر به سجده رفته اعتنا نكند.

مسئله ۱۲۳۵– كسی كه در نماز مخصوصی مثلاً در نماز ظهر زیاد شكّ می‌كند اگر در نماز دیگر مثلاً در نماز عصر شكّ كند، باید به دستور شكّ رفتار نماید.

مسئله ۱۲۳۶– كسی كه وقتی در جای مخصوصی نماز می‌خواند، زیاد شكّ می‌كند، اگر در غیر آنجا نماز بخواند و شكّی برای او پیش آید، باید به دستور شكّ عمل نماید.

مسئله ۱۲۳۷– اگر انسان شكّ كند كه كثیرالشّك شده یا نه، باید به دستور شكّ عمل نماید. و كثیرالشّك تا وقتی یقین نكند كه به حال معمول مردم برگشته، باید به شكّ خود اعتنا نكند.

مسئله ۱۲۳۸– كسی كه زیاد شكّ می‌كند، اگر شكّ كند ركنی را بجا آورده یا نه و اعتنا نكند، بعد یادش بیاید كه آن را بجا نیاورده، چنانچه مشغول ركن بعد نشده، باید آن را بجا آورد و اگر مشغول ركن بعد شده، نماز باطل است، مثلاً اگر شكّ كند ركوع كرده یا نه و اعتنا نكند، چنانچه پیش از سجده دوّم یادش بیاید كه ركوع نكرده، باید ركوع كند و نماز را تمام نماید، و احتیاط مستحب آن است كه نماز را دو باره بخواند، و اگر در سجده دوّم یادش بیاید، نمازش باطل است.

رساله توضیح المسائل، ص ۲۲۱

مسئله ۱۲۳۹– كسی كه زیاد شكّ می‌كند، اگر شكّ كند چیزی را كه ركن نیست، بجا آورده یا نه و اعتنا نكند و بعد یادش بیاید كه آن را بجا نیاورده، چنانچه از محلّ بجا آوردن آن نگذشته، باید آن را بجا آورد، و اگر از محلّ آن گذشته نمازش صحیح است. مثلاً اگر شكّ كند كه حمد خوانده یا نه و اعتنا نكند، چنانچه در قنوت یادش بیاید كه حمد نخوانده، باید بخواند، و اگر در ركوع یادش بیاید، نماز او صحیح است.

۵– شكّ امام و مأموم

مسئله ۱۲۴۰– در نماز جماعت اگر امام یا مأموم حساب ركعات را داشته باشد دیگری نباید به شكّ خود اعتنا كند اگر امام جماعت در شمارهٔ ركعتهای نماز شكّ كند، مثلاً شكّ كند كه سه ركعت خوانده یا چهار ركعت، چنانچه مأموم یقین یا گمان داشته باشد كه چهار ركعت خوانده و به امام بفهماند كه چهار ركعت خوانده است، امام باید نماز را تمام كند، و خواندن نماز احتیاط لازم نیست. و نیز اگر امام یقین یا گمان داشته باشد كه چند ركعت خوانده

و مأموم در شماره رکعتهای نماز شكّ کند، باید به شكّ خود اعتنا ننماید.

٦- شكّ در نماز مستحبی

مسئله ١٢٤١- اگر در شماره رکعتهای نماز مستحبی شكّ کند، چنانچه طرف بیشتر شكّ، نماز را باطل می‌کند، باید بنا را بر کمتر بگذارد، مثلاً اگر در نافله صبح شكّ کند که دو رکعت خوانده یا سه رکعت، باید بنا بگذارد که دو رکعت خوانده است، و اگر طرف بیشتر شكّ، نماز را باطل نمی‌کند، مثلاً شكّ کند که دو رکعت خوانده یا یك رکعت، بهر طرف شكّ عمل کند، نمازش صحیح است ولی بهتر است بنا را بر کمتر بگذارد.

مسئله ١٢٤٢- کم شدن رکن، نافله را باطل می‌کند، ولی زیاد شدن رکن، آن را باطل نمی‌کند، پس اگر یکی از کارهای نافله را فراموش کند و موقعی یادش بیاید که مشغول رکن بعد از آن شده، می‌تواند آن کار را انجام دهد و دو باره آن رکن را بجا آورد. مثلاً اگر در بین رکوع یادش بیاید که سوره را نخوانده، می‌تواند برگردد و سوره را بخواند و دو باره به رکوع رود.

مسئله ١٢٤٣- اگر در یکی از کارهای نافله شكّ کند- خواه رکن باشد یا غیر رکن- چنانچه محلّ آن نگذشته، باید بجا آورد، و اگر محلّ آن گذشته، به شكّ خود اعتنا نکند.

رساله توضیح المسائل، ص ٢٢٢

مسئله ١٢٤٤- اگر در نماز مستحبی دو رکعتی، گمانش به سه رکعت یا بیشتر، و یا به دو رکعت یا کمتر برود، باید به همان گمان عمل کند، مثلاً اگر گمانش به یك رکعت می‌رود، احتیاطاً باید یك رکعت دیگر بخواند. و اگر گمانش به سه رکعت و یا بیشتر است، باید دو باره بخواند، البتّه اگر نماز دو رکعتی می‌باشد چون نماز مستحبی چهار رکعتی هم داریم مثل نماز معروف (اعرابی) که در کتابهای فقهی و دعا آمده است.

مسئله ١٢٤٥- اگر در نماز نافله کاری کند که برای آن سجدۀ سهو واجب می‌شود، یا یك سجده یا تشهّد را فراموش نماید، لازم نیست بعد از نماز سجده سهو یا قضای سجده و تشهّد را بجا آورد.

مسئله ١٢٤٦- اگر شكّ کند که نماز مستحبی را خوانده یا نه، چنانچه آن نماز مثل نماز جعفر طیّار وقت معیّن نداشته باشد، بنا بگذارد که نخوانده است و همچنین است اگر مثل نافله یومیّه وقت معیّن داشته باشد ولکن پیش از گذشتن وقت شكّ کند که آن را بجا آورده یا نه، ولی اگر بعد از گذشتن وقت شكّ کند که خوانده است یا نه، به شكّ خود اعتنا نکند.

شك‌های صحیح

مسئله ١٢٤٧- در نُه صورت اگر در شماره رکعت‌های نماز چهار رکعتی شكّ کند، باید قدری فکر کند و بنابراحتیاط واجب فوراً هم فکر نماید، اگر یقین یا گمان به یك طرف شكّ پیدا کرد، همان طرف را بگیرد و نماز را تمام کند، والاّ به دستورهایی که گفته می‌شود عمل نماید. و آن نُه صورت از این قرار است:

اوّل- آنکه بعد از تمام شدن ذکر واجب سجدۀ دوّم شكّ کند، دو رکعت خوانده یا سه رکعت، که باید بنا بگذارد سه رکعت خوانده و یك رکعت دیگر بخواند و نماز را تمام کند، و بعد از نماز بنابراحتیاط واجب یك رکعت نماز احتیاط ایستاده به دستوری که بعداً گفته می‌شود، بجا آورد.

دوّم- بین دو و چهار بعد از تمام شدن ذکر واجب سجدهٔ دوّم، که باید بنا بگذارد چهار رکعت خوانده و نماز را تمام کند و بعد از نماز دو رکعت نماز احتیاط ایستاده بخواند.

سوّم- شكّ بین دو و سه و چهار بعد از تمام شدن ذکر واجب سجدهٔ دوّم، که باید بنابر چهار بگذارد و بعد از نماز دو رکعت نماز احتیاط ایستاده و بعد دو رکعت نشسته بجا آورد.

رساله توضیح المسائل، ص ۲۲۳

چهارم- شكّ بین چهار و پنج بعد از تمام شدن ذکر واجب سجدهٔ دوّم، که باید بنا بر چهار بگذارد و نماز را تمام کند و بعد از نماز دو سجدهٔ سهو بجا آورد. ولی اگر یکی از این چهار شكّ پیش از تمام شدن ذکر واجب سجدهٔ دوّم برای او پیش آید، نماز باطل است، ولی بنابراحتیاط مستحب به دستور شكّ مزبور عمل کند، و سپس نماز را دو باره بخواند.

پنجم- شكّ بین سه و چهار، که در هر جای نماز باشد، باید بنابر چهار بگذارد و نماز را تمام کند و بعد از نماز يك رکعت نماز احتیاط ایستاده یا دو رکعت نشسته بجا آورد.

ششم- شكّ بین چهار و پنج در حال ایستاده، که باید بنشیند و تشهّد بخواند، و بعد از سلام، يك رکعت نماز احتیاط ایستاده یا دو رکعت نشسته بجا آورد. و احتیاط مستحب آن است که در این صورت و همچنین در صورت هفتم و هشتم و نهم بعد از نماز احتیاط، دو سجده سهو نیز بجا آورد.

هفتم- شكّ بین سه و پنج در حال ایستاده، که باید بنشیند و تشهّد بخواند، و بعد از سلام، دو رکعت نماز احتیاط ایستاده بجا آورد.

هشتم- شكّ بین سه و چهار و پنج در حال ایستاده، که باید بنشیند و تشهّد بخواند، و بعد از سلام، دو رکعت نماز احتیاط ایستاده و بعد دو رکعت نشسته بجا آورد.

نهم- شكّ بین پنج و شش در حال ایستاده، که باید بنشیند و تشهّد بخواند، و بعد از سلام، دو سجده سهو بجا آورد، و بنابر احتیاط مستحب دو سجده سهو دیگر هم برای ایستادن بیجا بجا آورد.

مسئله ١٢٤٨- اگر یکی از شكّهای صحیح برای انسان پیش آید، نباید نماز را بشکند، و چنانچه نماز را بشکند، معصیت کرده است، و اگر پیش از انجام کاری که نماز را باطل می‌کند- مثل پشت کردن به قبله- نماز را از سرگیرد، بنابراحتیاط واجب نماز دوّم هم باطل است و اگر بعد از انجام کاری که نماز را باطل می‌کند، مشغول نماز شود، نماز دوّم صحیح است، گرچه معصیت کرده است.

مسئله ١٢٤٩- اگر یکی از شكّهائی که نماز احتیاط برای آنها واجب است در نماز پیش آید، چنانچه انسان نماز را تمام کند و بدون خواندن نماز احتیاط، نماز را از سر بگیرد، معصیت کرده است. و اگر پیش از انجام کاری که نماز را باطل می‌کند نماز را از سر گرفته باشد بنابراحتیاط واجب نماز دوّم هم باطل است، و اگر بعد از انجام کاری که نماز را باطل می‌کند، مشغول نماز شده نماز دوّم صحیح است، گرچه معصیت کرده است.

رساله توضیح المسائل، ص ۲۲۴

مسئله ۱۲۵۰- وقتی یکی از شکّهای صحیح برای انسان پیش آید، چنانکه گفته شد، باید فوراً فکر کند. ولی اگر امور مؤثّر در تحقیق از ذهن نمی‌رود، چنانچه کمی بعد فکر کند، اشکال ندارد، مثلاً اگر در سجده شکّ کند، می تواند تا بعد از سجده، فکر کردن را تأخیر بیندازد.

مسئله ۱۲۵۱- اگر اوّل گمانش به یك طرف بیشتر باشد، بعد دو طرف در نظر او مساوی شود، باید به دستور شكّ عمل نماید. و اگر اوّل دو طرف در نظر او مساوی باشد و بطرفی که وظیفه اوست بنا بگذارد، بعد گمانش به طرف دیگر برود، باید طرف گمان را بگیرد و نماز را تمام کند.

مسئله ۱۲۵۲- کسی که نمی‌داند گمانش به یك طرف بیشتر است یا هر دو طرف در نظر او مساوی است، یعنی نمی‌داند که گمان دارد یا شكّ، اگر احتمال می‌دهد به یك طرف گمانش زیادتر باشد، یعنی توجّهش به یك طرف بیشتر است، باید آن طرف را بگیرد، والاّ به دستور شكّ عمل کند، و اگر این توجّه را هم در خود نمی‌بیند، به حالت قبلی، اگر شكّ یا ظنّ بوده عمل کند، و اگر حالت قبلی ظنّی یا شکّی در آن مورد ندارد، حکم شكّ را دارد. البتّه این مسئله در افراد عادّی کمتر اتّفاق می‌افتد.

مسئله ۱۲۵۳- اگر بعد از نماز بداند که در بین نماز حال تردیدی داشته، که مثلاً دو رکعت خوانده یا سه رکعت و بنا را بر سه گذاشته، ولی نداند که گمانش به خواندن سه رکعت بوده، یا هر دو طرف در نظر او مساوی بوده، باید نماز احتیاط را بخواند.

مسئله ۱۲۵٤- اگر موقعی که تشهّد می‌خواند، یا بعد از ایستادن شكّ کند که دو سجده را بجا آورده یا نه، و در همان موقع یکی از شکّهائی که اگر بعد از تمام شدن دو سجده اتّفاق بیفتد صحیح می‌باشد، برای او پیش آید، مثلاً شكّ کند که دو رکعت خوانده یا سه رکعت، چنانچه به دستور آن شكّ عمل کند، نمازش صحیح است. ولی احتیاط مستحب اعاده نماز است.

مسئله ۱۲۵۵- اگر پیش از آنکه مشغول تشهّد شود، یا پیش از ایستادن، شكّ کند که دو سجده را بجا آورده یا نه، و در همان موقع یکی از شکّهائی که بعد از تمام شدن دو سجده صحیح است، برایش پیش آید، نماز باطل است.

مسئله ۱۲۵٦- اگر موقعی که ایستاده، بین سه و چهار یا بین سه و چهار و پنج شكّ کند و یادش بیاید که یك سجده یا دو سجده را از رکعت پیش بجا نیاورده، نمازش باطل است.

رساله توضیح المسائل، ص ۲۲۵

مسئله ۱۲۵۷- اگر شكّ او از بین برود و شكّ دیگری برایش پیش آید، مثلاً اوّل شكّ کند که دو رکعت خوانده یا سه رکعت، بعد شكّ کند که سه رکعت خوانده یا چهار رکعت، باید به دستور شكّ دوّم عمل نماید.

مسئله ۱۲۵۸- اگر بعد از نماز شكّ کند که در نماز، مثلاً بین دو و چهار شكّ کرده، یا بین سه و چهار، احتیاط واجب آن است که به دستور هر دو عمل کند و نماز را هم دو باره بخواند.

مسئله ۱۲۵۹- اگر بعد از نماز بفهمد که در نماز شکّی برای او پیش آمده، ولی نداند از شکّهای باطل بوده یا از شکهای صحیح، و اگر از شکّهای صحیح بوده، کدام قسم آن بوده است، بنابراحتیاط مستحب باید دو رکعت نماز احتیاط ایستاده و یك رکعت ایستاده و دو رکعت نشسته و دو سجدهٔ سهو بجا آورد و نماز را هم دو باره بخواند.

ولی اقوی جواز اکتفاء به اعادۀ نماز است.

مسئله ۱۲٦۰– کسی که نشسته نماز می‌خواند، اگر شکّی کند که مختار است برای آن یك رکعت نماز احتیاط ایستاده یا دو رکعت نشسته بخواند، باید دو رکعت نشسته را بجا آورد. و اگر شکّی کند که معیّن شده برای آن نماز احتیاط ایستاده بخواند، ظاهراً یك رکعت نشسته بجای یك رکعت ایستاده کفایت می‌کند، و هم چنین دو رکعت نشسته بجای دو رکعت ایستاده.

مسئله ۱۲٦۱– کسی که ایستاده نماز می‌خواند، اگر موقع خواندن نماز احتیاط از ایستادن عاجز شود، باید مثل کسی که نماز را نشسته می‌خواند، و حکم آن در مسئلۀ پیش گفته شد، نماز احتیاط را بجا آورد.

مسئله ۱۲٦۲– کسی که نشسته نماز می‌خواند، اگر اتّفاقاً موقع خواندن نماز احتیاط بتواند بایستد، باید به وظیفه کسی که نماز را ایستاده می‌خواند عمل کند.

نماز احتیاط

مسئله ۱۲٦۳– کسی که نماز احتیاط بر او واجب است، بعد از سلام نماز باید فوراً نیّت نماز احتیاط کند و تکبیر بگوید و حمد– بدون سوره– را بخواند و به رکوع رود و دو سجده نماید، سپس اگر یك رکعت نماز احتیاط بر او واجب است، بعد از دو سجده، تشهّد بخواند و سلام دهد، و اگر دو رکعت نماز احتیاط بر او واجب است بعد از دو سجده، یك رکعت دیگر مثل رکعت اوّل بجا آورد و بعد از تشهّد سلام دهد.

رساله توضیح المسائل، ص ۲۲۶

مسئله ۱۲٦٤– نماز احتیاط سوره و قنوت ندارد و باید آن را آهسته بخوانند و نیّت آن را به زبان نیاورند، و احتیاط واجب آن است که بِسْمِ اللّهِ الرّحمنِ الرّحیمِ آن را هم آهسته بگویند.

مسئله ۱۲٦۵– اگر پیش از خواندن نماز احتیاط بفهمد نمازی که خوانده درست بوده، لازم نیست نماز احتیاط را بخواند، و اگر در بین نماز احتیاط بفهمد، لازم نیست آن را تمام نماید.

مسئله ۱۲٦٦– اگر پیش از خواندن نماز احتیاط بفهمد که رکعتهای نمازش کم بوده، چنانچه کاری که نماز را باطل می‌کند انجام نداده، باید آنچه از نماز نخوانده، بخواند و برای سلام بیجا دو سجدۀ سهو بنماید. و اگر کاری که نماز را باطل می‌کند، انجام داده، مثلاً پشت به قبله کرده، باید نماز را دو باره بجا آورد.

مسئله ۱۲٦۷– اگر بعد از نماز احتیاط بفهمد کسرِی نماز به مقدار نماز احتیاط بوده، مثلاً در شكّ بین سه و چهار، یك رکعت نماز احتیاط ایستاده بخواند، بعد بفهمد نماز را سه رکعت خوانده، نمازش صحیح است.

مسئله ۱۲٦۸– اگر بعد از خواندن نماز احتیاط بفهمد کسری نماز کمتر از نماز احتیاط بوده؛ مثلاً در شكّ بین دو و چهار، دو رکعت نماز احتیاط ایستاده بخواند، بعد بفهمد نماز را سه رکعت خوانده چنانچه منافی بجا نیاورده باشد، بنابر احتیاط مستحب کسری (یك رکعت) را اضافه کند و نماز را هم دو باره بخواند و می‌تواند فقط نماز را از اصل اعاده کم کند، و بهتر است که کاری مانند انحراف از قبله را انجام داده سپس نماز را شروع نماید ولی اگر منافی بجا آورده فقط نمازش را دوباره بخواند.

مسئله ۱۲٦۹– اگر بعد از خواندن نماز احتیاط بفهمد کسری نماز بیشتر از نماز احتیاط بوده، مثلاً در شكّ بین سه و

چهار یك رکعت نماز احتیاط ایستاده بخواند؛ بعد بفهمد نماز را دو رکعت خوانده، چنانچه بعد از نماز احتیاط کاری که نماز را باطل می‌کند انجام داده، مثلاً پشت به قبله کرده، نماز را دو باره بخواند و اگر کاری که نماز را باطل می‌کند انجام نداده بنابر احتیاط مستحب دو رکعت کسری نماز را بجا آورد و یا یك رکعت دیگر بدون تکبیرهٔ الاحرام اضافه کند و دو سجدهٔ سهو برای سلام بیجا انجام دهد و به هر حال نماز را هم دو باره بخواند و می‌تواند فقط نماز را اعاده کند و بهتر است که کاری مانند انحراف از قبله انجام بدهد و سپس نماز را شروع کند.

رساله توضیح المسائل، ص ۲۲۷

مسئله ۱۲۷۰– اگر بین دو و سه و چهار شكّ کند و بعد از خواندن دو رکعت نماز احتیاط ایستاده، یادش بیاید که نماز را دو رکعت خوانده، لازم نیست دو رکعت نماز احتیاط نشسته را بخواند.

مسئله ۱۲۷۱– اگر بین سه و چهار شكّ کند و موقعی که دو رکعت نماز احتیاط نشسته یا یك رکعت ایستاده را می‌خواند، یادش بیاید که نماز را سه رکعت خوانده اگر احتیاط ایستاده انجام داده باید نماز احتیاط را تمام کند و نمازش صحیح است و اگر نشسته خوانده در صورتی که پیش از رکوع رکعت اوّل یادش بیاید باید بایستد و نماز را بطور ایستاده انجام دهد و اگر پس از رکوع اوّل یادش بیاید بنابر احتیاط واجب تمام کند و دوباره نماز را بخواند.

مسئله ۱۲۷۲– اگر بین دو و سه و چهار شكّ کند و موقعی که دو رکعت نماز احتیاط ایستاده را می‌خواند، پیش از رکوع رکعت دوّم یادش بیاید که نماز را سه رکعت خوانده باید بنشیند و نماز احتیاط را یك رکعتی تمام کند و به احتیاط مستحب اصل نماز را هم اعاده کند.

مسئله ۱۲۷۳– اگر در بین نماز احتیاط بفهمد کسری نمازش بیشتر یا کمتر از نماز احتیاط بوده، اگر می‌تواند باید آن را تصحیح کند مثلاً اگر یك رکعت کسر داشته و اینك در رکعت دوّم پیش از رکوع است بنشیند و اگر دو رکعت کسر داشته و نماز احتیاط ایستاده یك رکعتی شروع کرده یك رکعت دیگر اضافه کند و بعد از نماز برای سلام بیجا سجدهٔ سهو کند و اگر امکان تصحیح ندارد باید آن را رها کند و بنابر احتیاط مستحب کسری نماز را بجا آورد و نماز را دو باره بخواند مثلاً در شكّ بین سه و چهار اگر موقعی که دو رکعت نماز احتیاط نشسته را می‌خواند، یادش بیاید که نماز را دو رکعت خوانده، نماز احتیاط نشسته را رها کند و دو رکعت کسری نماز را بخواند و نماز را هم دو باره بجا آورد ولی می‌تواند فقط اصل نماز را اعاده کند و بهتر است که کاری مانند انحراف از قبله انجام داده سپس شروع نماید.

مسئله ۱۲۷۴– اگر شكّ کند نماز احتیاطی را که بر او واجب بوده بجا آورده یا نه، چنانچه وقت نماز گذشته به شكّ خود اعتنا نکند و اگر وقت دارد در صورتی که مشغول کار دیگری نشده و از جای نماز برنخاسته و کاری هم– مثل پشت کردن به قبله که نماز را باطل می‌کند انجام نداده، باید نماز احتیاط را بخواند و اگر مشغول کار دیگری شده یا

رساله توضیح المسائل، ص ۲۲۸

کاری که نماز را باطل می‌کند بجا آورده، یا بین نماز و شكّ او زیاد طول کشیده، احتیاط مستحب آن است که نماز

احتیاط را بجا آورد و نماز را هم دو باره بخواند. ولی اقوی این است که می تواند به شكّ خود اعتنا نكند.

مسئله ۱۲۷۵- اگر در نماز احتیاط، رکنی را زیاد کند، یا مثلاً بجای یك رکعت دو رکعت بخواند، نماز احتیاط باطل می‌شود، و باید دو باره نماز احتیاط را بخواند و اصل نماز را هم اعاده نماید و می تواند نماز احتیاط باطله را رها کرده اصل نماز را دوباره بخواند.

مسئله ۱۲۷٦- موقعی که مشغول نماز احتیاط است اگر در یکی از افعال آن شكّ کند، چنانچه محلّ آن نگذشته، باید بجا آورد و اگر محلّش گذشته، باید به شكّ خود اعتنا نکند، مثلاً اگر شكّ کند که حمد خوانده یا نه، چنانچه به رکوع نرفته باید بخواند و اگر به رکوع رفته، باید به شكّ خود اعتنا نکند.

مسئله ۱۲۷۷- اگر در شماره رکعتهای نماز احتیاط شكّ کند، چنانچه طرف بیشتر شكّ نماز را باطل می‌کند، باید بنا را بر کمتر بگذارد و اگر طرف بیشتر شكّ نماز را باطل نمی‌کند، باید بنا را بر بیشتر بگذارد و در صورت اوّل بعد از اتمام نماز احتیاط، اصل نماز را نیز بنابر احتیاط مستحب دو باره بخواند. مثلاً موقعی که مشغول خواندن دو رکعت نماز احتیاط است، اگر شكّ کند که دو رکعت خوانده یا سه رکعت، چون طرف بیشتر شكّ نماز را باطل می‌کند، باید بنا بگذارد که دو رکعت خوانده و اگر شكّ کند که یك رکعت خوانده یا دو رکعت، چون طرف بیشتر شكّ نماز را باطل نمی‌کند باید بنا بگذارد که دو رکعت خوانده است. و به احتیاط مستحب اصل نماز را نیز در صورت اوّل اعاده نماید.

مسئله ۱۲۷۸- اگر در نماز احتیاط چیزی که رکن نیست سهواً کم یا زیاد شود و از چیزهایی باشد که در خود نماز سجدهٔ سهو دارد احتیاط مستحب آن است که سجدهٔ سهو را بجا آورد.

مسئله ۱۲۷۹- اگر بعد از سلام نماز احتیاط شكّ کند که یکی از اجزاء یا شرایط آن را بجا آورده یا نه، به شكّ خود اعتنا نکند.

مسئله ۱۲۸۰- اگر در نماز احتیاط، تشهّد یا یك سجده را فراموش کند، احتیاط واجب آن است که بعد از سلام نماز، آن را قضا نماید.

مسئله ۱۲۸۱- اگر نماز احتیاط و قضای یك سجده یا قضای یك تشهّد یا دو سجدهٔ سهو بر او واجب شود، باید اوّل نماز احتیاط را بجا آورد.

رساله توضیح المسائل، ص ۲۲۹

مسئله ۱۲۸۲- حکم گمان مربوط به شماره رکعت در نماز مثل حکم یقین است، مثلاً اگر انسان گمان دارد که نماز را چهار رکعت خوانده، نباید نماز احتیاط بخواند. حکم گمان مربوط به افعال نیز همین‌طور است و مثلاً اگر گمان دارد رکوع کرده. نباید آن را بجا آورد ولی احتیاط مستحب آن است که حکم شكّ را عمل کند و سپس نماز را اعاده کند و حکم گمان در ذکرهای نماز حکم شكّ است و باید رعایت گذشتن از محلّ را بنماید. مثلاً اگر گمان دارد حمد را نخوانده، چنانچه به رکوع نرفته، باید بخواند، و اگر به رکوع رفته نمازش صحیح است.

مسئله ۱۲۸۳- حکم شكّ و سهو و گمان در نمازهای واجب یومیّه و نمازهای واجب دیگر فرق ندارد، مثلاً اگر در نماز آیات شكّ کند که یك رکعت خوانده یا دو رکعت، چون شكّ در نماز دو رکعتی است، نماز باطل می‌شود.

سجدهٔ سهو

مسئله ۱۲۸٤– برای شش چیز بعد از سلام نماز، انسان باید دو سجدهٔ سهو به دستوری که بعداً گفته می‌شود. بجا آورد:

اوّل– آنکه در بین نماز، سهواً حرف بزند.

دوّم– جایی که نباید سلام نماز را بدهد، مثلاً در رکعت اوّل سهواً سلام بدهد.

سوّم– آنکه یك سجده را فراموش کند (بنا براحتیاط واجب).

چهارم– آنکه تشهّد را فراموش کند.

پنجم– آنکه در نماز چهار رکعتی بعد از سجدهٔ دوّم شكّ کند که چهار رکعت خوانده یا پنج رکعت.

ششم– در جایی که باید بایستد مثلاً موقع خواندن حمد و سوره اشتباهاً بنشیند، یا در جایی که باید بنشیند مثلاً موقع خواندن تشهّد اشتباهاً بایستد، بنابر احتیاط واجب، باید دو سجدهٔ سهو بجا آورد. و برای هر چیزی که در نماز اشتباهاً کم یا زیاد کند، احتیاط مستحب آن است که دو سجدهٔ سهو بنماید.

مسئله ۱۲۸۵– اگر انسان اشتباهاً یا به خیال این‌که نمازش تمام شده حرف بزند باید دو سجدهٔ سهو بجا آورد.

رساله توضیح المسائل، ص ۲۳۰

مسئله ۱۲۸٦– برای حرفی که از آه کشیدن و سرفه پیدا می‌شود، سجدهٔ سهو واجب نیست، ولی اگر مثلاً سهواً آخ یا آه بگوید، باید سجدهٔ سهو نماید.

مسئله ۱۲۸۷– اگر چیزی را که غلط خوانده دو باره بطور صحیح بخواند، برای دو باره خواندن آن سجدهٔ سهو واجب نیست.

مسئله ۱۲۸۸– اگر در نماز سهواً چند کلمه حرف بزند و تمام آنها یك مرتبه حساب شود، برای همه آنها دو سجدهٔ سهو کافی است.

مسئله ۱۲۸۹– اگر سهواً تسبیحات اربعه را نگوید یا بیشتر از سه مرتبه بگوید احتیاط مستحب آن است که بعد از نماز دو سجدهٔ سهو بجا آورد.

مسئله ۱۲۹۰– اگر درجایی که نباید سلام نماز را بگوید سهواً بگوید: **«السلام علینا و علي عبادالله الصالحین»** یا بگوید: **«السلام علیکم و رحمة الله و برکاته»** باید دو سجدهٔ سهو بنماید، و همچنین اگر سهواً مقداری از این دو سلام را بگوید باید دو سجدهٔ سهو بنماید ولی اگر سهواً بگوید **«السلام علیك ایها النبي و رحمة الله و برکاته»** یا جزئی از این سلام را بگوید فقط احتیاط مستحب آن است که دو سجدهٔ سهو بجا آورد ولی لازم نیست.

مسئله ۱۲۹۱– اگر در جایی که نباید سلام دهد، اشتباهاً هر سه سلام را بگوید دو سجدهٔ سهو کافی است.

مسئله ۱۲۹۲– اگر یك سجده یا تشهّد را فراموش کند و پیش از رکوع رکعت بعد یادش بیاید، باید برگردد و بجا آورد و بعد از نماز بنابر احتیاط واجب برای ایستادن بیجا دو سجدهٔ سهو بنماید.

مسئله ۱۲۹۳– اگر در رکوع یا بعد از آن یادش بیاید که یك سجده یا تشهّد را از رکعت پیش فراموش کرده، باید بعد از سلام نماز سجده یا تشهّد را قضا نماید و بعد از آن دو سجدهٔ سهو بجا آورد.

مسئله ۱۲۹٤- اگر سجدهٔ سهو را بعد از سلام نماز عمداً بجا نیاورد، معصیت کرده ولی نماز باطل نمی‌شود و واجب است هر چه زودتر آن را انجام دهد و چنانچه سهواً بجا نیاورد هر وقت یادش آمد باید فوراً انجام دهد.

مسئله ۱۲۹۵- اگر شكّ دارد که سجدهٔ سهو بر او واجب شده یا نه، لازم نیست بجا آورد.

مسئله ۱۲۹٦- کسی که شكّ دارد مثلاً دو سجدهٔ سهو بر او واجب شده یا چهار تا، اگر دو سجده بنماید کافی است.

رساله توضیح المسائل، ص ۲۳۱

مسئله ۱۲۹۷- اگر بداند یکی از دو سجدهٔ سهو را بجا نیاورده، و امکان تدارك هم نباشد باید دوباره انجام دهد و اگر بداند سهواً سه سجدهٔ سهو کرده، بهتر است دو باره دو سجدهٔ سهو بنماید، ولی لازم نیست.

دستور سجدهٔ سهو

مسئله ۱۲۹۸- دستور سجدهٔ سهو این است که بعد از سلام نماز فوراً نیّت سجدهٔ سهو کند و پیشانی را به چیزی که سجده بر آن صحیح است بگذارد و بنابر احتیاط واجب رو به قبله و با وضو باشد- و ذکر بگوید: و ذکر سجدهٔ سهو را به سه نحو می‌شود انجام داد اول: «بسم الله و بالله و صلي الله علي محمد و آله». دوم: «بسم الله و بالله اللهم صل علي محمد و آل محمد». سوم: «بسم الله و بالله السلام عليك ايها النبي و رحمة الله و بركاته» و احتیاط در اختیار قسم سوّم است، بعد باید بنشیند و دو باره به سجده رود و همین ذکر را بگوید و بنشیند و بعد از خواندن تشهّد سلام دهد.

قضای سجده و تشهّد فراموش شده

مسئله ۱۲۹۹- اگر تشهّد نماز فراموش شود باید پس از نماز قضا کند البتّه اگر از رکعت آخر بوده نیّت اداء یا قضا نکند و به قصد مافی الذّمّه بیاورد (به احتیاط واجب) و همین‌طور در سجدهٔ مربوط به رکعت آخر.

ضمناً باید بدانیم که اگر دو سجده از یك رکعت فراموش شود نماز باطل است ولی اگر از هر رکعت یك سجده فراموش شود نماز باطل نیست و پس از نماز قضاء می‌کند.

مسئله ۱۳۰۰- سجده و تشهّدی را که انسان فراموش کرده و بعد از نماز قضای آن را بجا می‌آورد، باید تمام شرایط نماز: مانند پاك بودن بدن و لباس و رو به قبله بودن و شرطهای دیگر را داشته باشد.

مسئله ۱۳۰۱- اگر سجده یا تشهّد را چند دفعه فراموش کند مثلاً یك سجده از رکعت اوّل و یك سجده از رکعت دوّم فراموش نماید، باید بعد از نماز قضای هر دو را با سجده‌های سهوی که برای آنها لازم است بجا آورد و لازم نیست معیّن کند که قضای کدام یك آنها است مگر در تشهّد و سجده رکعت آخر باید ابتدا آنچه مربوط به رکعت آخر می‌باشد انجام دهد و سپس قضای آنچه مربوط به رکعت‌های پیشین است (به احتیاط واجب).

رساله توضیح المسائل، ص ۲۳۲

مسئله ۱۳۰۲- اگر یك سجده و تشهّد را فراموش کند، احتیاط واجب آن است که هر کدام را که مربوط به رکعت آخر است اوّل انجام دهد، و اگر نداند کدام است باید احتیاطاً یك سجده و تشهّد و بعد یك سجده دیگر بجا آورد، یا یك تشهّد و یك سجده و بعد یك تشهّد دیگر بجا آورد، تا یقین کند سجده و تشهّد را به ترتیبی که فراموش

کرده قضا نموده است و احتیاط مستحب آن است که همه جا رعایت ترتیب بشود هر چند مربوط به رکعت آخر نباشد.

مسئله ۱۳۰۳- اگر به خیال این‌که اوّل، سجده را فراموش کرده، اوّل قضای آن را بجا آورد و بعد از خواندن تشهّد یادش بیاید که اوّل تشهّد را فراموش کرده، احتیاط مستحب آن است که دو باره سجده را قضا نماید. و نیز اگر به خیال این‌که اوّل تشهّد را فراموش کرده اوّل قضای آن را بجا آورد، و بعد از سجده یادش بیاید که اوّل سجده را فراموش کرده، بنابر احتیاط مستحب باید دو باره تشهّد را بخواند.

مسئله ۱۳۰٤- اگر بین سلام نماز و قضای سجده یا تشهّد کاری کند که اگر عمداً یا سهواً در نماز اتّفاق بیفتد نماز باطل می‌شود، مثلاً پشت به قبله نماید، احتیاط مستحب آن است که بعد از قضای سجده و تشهّد دو باره نماز را بخواند.

مسئله ۱۳۰۵- اگر بعد از سلام نماز یادش بیاید که یك سجده از رکعت آخر را فراموش کرده، چنانچه کاری که عمدی و سهوی آن نماز را باطل می‌کند مثل پشت کردن به قبله انجام نداده، بنابر احتیاط واجب باید به قصد ما فی الذّمّه سجده فراموش شده و بعد از آن تشهّد و سلام و دو سجدهٔ سهو بجا آورد و نیز اگر یادش بیاید که تشهّد رکعت آخر را فراموش کرده، باید احتیاطاً به قصد ما فی الذّمّه و این‌که وظیفه خود را انجام داده باشد تشهّد را بخواند و بعد از آن، سلام دهد و دو سجدهٔ سهو بنماید.

مسئله ۱۳۰٦- اگر بین سلام نماز و قضای سجده یا تشهّد کاری کند که برای آن سجده سهو واجب می‌شود، مثل آنکه سهواً حرف بزند، بنابر احتیاط واجب باید سجده یا تشهّد را قضا کند و غیر از سجده سهوی که برای قضای سجده یا تشهّد لازم است دو سجدهٔ سهو دیگر بنماید.

مسئله ۱۳۰۷- اگر نداند که سجده را فراموش کرده یا تشهّد را، باید هر دو را قضا نماید و هر کدام را اوّل بجا آورد اشکال ندارد.

مسئله ۱۳۰۸- اگر شكّ دارد که سجده یا تشهّد را فراموش کرده یا نه، واجب نیست قضا نماید.

رساله توضیح المسائل، ص ۲۳۳

مسئله ۱۳۰۹- اگر بداند سجده یا تشهّد را فراموش کرده و شكّ کند که پیش از رکوع رکعت بعد بجا آورده یا نه، احتیاط واجب آن است که آن را قضا نماید.

مسئله ۱۳۱۰- کسی که باید سجده یا تشهّد را قضا نماید، اگر برای کار دیگری هم سجدهٔ سهو بر او واجب شود بنابر احتیاط لازم باید بعد از نماز سجده یا تشهّد را قضا نماید بعد سجدهٔ سهو را بجا آورد.

مسئله ۱۳۱۱- اگر شكّ دارد که بعد از نماز قضای سجده یا تشهّد فراموش شده را بجا آورده یا نه، چنانچه وقت نماز نگذشته باید سجده یا تشهّد را قضا نماید. و اگر وقت نماز گذشته قضای آن مستحب است.

مسئله ۱۳۱۲- اگر سجده یا تشهّد فراموش شده مربوط به رکعت آخر باشد به احتیاط واجب باید پس از سجده تشهّد و سلام هم بخواند و نیز پس از تشهّد سلام هم بگوید ولی اگر مربوط به رکعتهای قبل باشد چیزی بیش از قضای سجده یا تشهّد لازم نیست.

اخلال به اجزاء و شرايط نماز

مسئله ۱۳۱۳- هرگاه چیزی از واجبات نماز را عمداً کم یا زیاد کند، اگر چه یك حرف آن باشد، نماز باطل است.

مسئله ۱۳۱٤- اگر به واسطهٔ ندانستن مسئله، چیزی از واجبات نماز را کم یا زیاد کند اگر آن چیز رکن نماز باشد نماز باطل است و همین‌طور است اگر شخص جاهل مقصّر باشد هر چند آن چیز رکن نباشد (بنا براحتیاط واجب) امّا اگر جاهل قاصر باشد و آن چیز رکن نباشد نمازش صحیح است ولی چنانچه به واسطه ندانستن مسئله حمد و سوره نماز صبح و مغرب و عشا را آهسته بخواند، یا حمد و سوره نماز ظهر و عصر را بلند بخواند، یا در مسافرت نماز ظهر و عصر و عشا را چهار رکعت بخواند هر چند جاهل مقصّر باشد نمازش صحیح است.

مسئله ۱۳۱٥- اگر در بین نماز بفهمد وضو یا غسلش باطل بوده، یا بدون وضو یا غسل مشغول نماز شده، باید نماز را بهم بزند و دو باره با وضو یا غسل بخواند و اگر بعد از نماز بفهمد، باید دو باره نماز را با وضو یا غسل بجا آورد و اگر وقت گذشته قضا نماید.

مسئله ۱۳۱٦- اگر بعد از رسیدن به رکوع یادش بیاید که دو سجده از رکعت پیش فراموش کرده، نمازش باطل است و اگر پیش از رسیدن به رکوع یادش بیاید، باید برگردد و

رساله توضيح المسائل، ص ۲۳۴

دو سجده را بجا آورد و برخیزد و حمد و سوره یا تسبیحات را بخواند و نماز را تمام کند و بعد از نماز بنابر احتیاط واجب، برای ایستادن بیجا دو سجدهٔ سهو بنماید.

مسئله ۱۳۱۷- اگر پیش از گفتن سلام نماز یعنی «السلام علینا ...» و «السلام علیکم ...» یادش بیاید که دو سجدهٔ رکعت آخر را بجا نیاورده، باید دو سجده را بجا آورد و دو باره تشهّد بخواند و نماز را سلام دهد.

مسئله ۱۳۱۸- اگر پیش از سلام نماز یادش بیاید که یك رکعت یا بیشتر از آخر نماز نخوانده، باید مقداری را که فراموش کرده بجا آورد.

مسئله ۱۳۱۹- اگر بعد از سلام نماز یادش بیاید که یك رکعت یا بیشتر از آخر نماز را نخوانده چنانچه کاری انجام داده که اگر در نماز عمداً یا سهواً اتّفاق بیفتد نماز را باطل می‌کند، مثلاً پشت به قبله کرده، نمازش باطل است. و اگر کاری که عمدی و سهوی آن، نماز را باطل می‌کند انجام نداده باید فوراً مقداری را که فراموش کرده بجا آورد و برای سلام بیجا نیز دو سجدهٔ سهو بنماید.

مسئله ۱۳۲۰- هرگاه بعد از سلام نماز عملی انجام دهد که اگر در نماز عمداً یا سهواً اتّفاق بیفتد نماز را باطل می‌کند، مثلاً پشت به قبله نماید و بعد یادش بیاید که دو سجدهٔ آخر را بجا نیاورده، نمازش باطل است و اگر پیش از انجام کاری که نماز را باطل می‌کند، یادش بیاید، باید دو سجده‌ای را که فراموش کرده بجا آورد و دو باره تشهّد بخواند و نماز را سلام دهد و دو سجدهٔ سهو برای سلامی که اوّل گفته است بنماید.

مسئله ۱۳۲۱- اگر بفهمد نماز را پیش از وقت خوانده، یا از روی جهل به مسئله و یا غفلت یا فراموشی پشت به قبله یا به طرف راست یا به طرف چپ قبله بجا آورده، باید دو باره بخواند و اگر وقت گذشته قضا نماید ولی اگر تفحّص از قبله کرده و در تشخیص قبله اشتباه نموده اگر پشت به قبله بوده باید دوباره بخواندوگرنه اگر در وقت

ملتفت شود باید دو باره نماز را بخواند و اگر در خارج وقت باشد قضای آن لازم نیست هر چند احتیاط خوب است.

نماز مسافر

مسافر باید نماز ظهر و عصر و عشا را با هشت شرط شکسته- یعنی دو رکعت- بخواند:

رساله توضیح المسائل، ص ۲۳۵

شرط اوّل- آنکه سفر او کمتر از هشت فرسخ (رفت فقط یا مجموع رفت و برگشت) نباشد و فرسخ شرعی دوازده هزار ذراع است به ذراع متعارف، و اگر ذراع متوسّط را حدود ٤٧ سانتیمتر حساب کنیم که برخی چنین گفته‌اند، چهار فرسخ می‌شود بیست و دو کیلومتر و پانصد و شصت متر، و اگر شكّ در مقدار ذراع باشد تا یقین به تحقّق چهار فرسخ ندارد طبق وظیفهٔ قبلی خود عمل کند.

مسئله ۱۳۲۲- کسی که مجموع رفتن و برگشتن او هشت فرسخ است، چنانچه رفتن او کمتر از چهار فرسخ نباشد، باید نماز را شکسته بخواند. بنابراین اگر رفتن سه فرسخ و برگشتن پنج فرسخ باشد، باید نماز را تمام- یعنی چهار رکعت- بخواند.

مسئله ۱۳۲۳- اگر رفتن او از چهار فرسخ کمتر نباشد نمازش شکسته است و روزه را نیز باید افطار نماید، خواه همان روز یا شب آن برگردد یا نه ولی باید قصد ده روز ماندن آنجا را نداشته باشد.

مسئله ۱۳۲٤- اگر سفر مختصری از هشت فرسخ کمتر باشد، یا انسان نداند که سفر او هشت فرسخ است یا نه، نباید نماز را شکسته بخواند. و چنانچه شكّ کند که سفر او هشت فرسخ است یا نه، در صورتی که تحقیق کردن برایش مشقّت دارد، باید نمازش را تمام بخواند و اگر مشقّت ندارد، بنابر احتیاط واجب باید تحقیق کند که اگر دو عادل بگویند، یا بین مردم معروف باشد که سفر او هشت فرسخ است، نماز را شکسته بخواند.

مسئله ۱۳۲۵- اگر یك عادل خبر دهد که سفر انسان هشت فرسخ است، آنهم مثل خبر دو عادل می‌باشد و نماز شکسته است گرچه بنابر احتیاط مستحب خوب است نماز را هم شکسته و هم تمام بخواند و روزه بگیرد و قضای آن را هم بجا آورد.

مسئله ۱۳۲٦- کسی که یقین دارد سفر او هشت فرسخ است، اگر نماز را شکسته بخواند و بعد بفهمد که هشت فرسخ نبوده، باید آن را چهار رکعتی بجا آورد و اگر وقت گذشته قضا نماید.

مسئله ۱۳۲۷- کسی که قصد مسافرت به محلّ معیّنی نموده و یقین دارد سفرش هشت فرسخ نیست، یا شكّ دارد که هشت فرسخ هست یا نه، چنانچه در بین راه یا بعد از رسیدن به مقصد بفهمد که سفر او هشت فرسخ بوده، باید نماز را شکسته بخواند و اگر تمام خوانده دو باره شکسته بجا آورد.

رساله توضیح المسائل، ص ۲۳۶

مسئله ۱۳۲۸- اگر بین دو محلّی که فاصله آنها کمتر از چهار فرسخ است چند مرتبه رفت و آمد کند، اگر چه روی هم رفته هشت فرسخ شود، باید نماز را تمام بخواند.

مسئله ۱۳۲۹- اگر محلّی دو راه داشته باشد، یك راه آن کمتر از هشت فرسخ- رفت و برگشت- و راه دیگر آن هشت فرسخ یا بیشتر باشد، چنانچه انسان از راهی که هشت فرسخ است به آنجا برود، باید نماز را شکسته بخواند و اگر از راهی که هشت فرسخ نیست برود، باید تمام بخواند.

مسئله ۱۳۳۰- اگر شهر دیوار دارد، باید ابتدای هشت فرسخ- رفت و برگشت- را از دیوار شهر حساب کند، و اگر دیوار ندارد باید از خانه‌های آخر شهر حساب نماید.

شرط دوّم- آنکه از اوّل مسافرت قصد هشت فرسخ را داشته باشد، پس اگر به جایی که کمتر از هشت فرسخ- رفت و برگشت- است مسافرت کند و بعد از رسیدن به آن جا قصد کند جایی برود که با مقداری که آمده هشت فرسخ شود، چون از اوّل قصد هشت فرسخ را نداشته، باید نماز را تمام بخواند ولی اگر بخواهد از آنجا هشت فرسخ برود، یا چهار فرسخ برود و کمتر از ده روز بماند و برگردد، باید نماز را شکسته بخواند.

مسئله ۱۳۳۱- کسی که نمی‌داند سفرش چند فرسخ است، مثلاً برای پیدا کردن گمشده‌ای مسافرت می‌کند و نمی‌داند که چه مقدار باید برود تا آن را پیدا کند، باید نماز را تمام بخواند. ولی در برگشتن، چنانچه تا وطنش و یا جایی که می‌خواهد ده روز در آنجا بماند، هشت فرسخ یا بیشتر باشد، باید نماز را شکسته بخواند. و نیز اگر در بین رفتن قصد کند که چهار فرسخ برود، چنانچه رفتن و برگشتن هشت فرسخ شود، باید نماز را شکسته بخواند.

مسئله ۱۳۳۲- مسافرت در صورتی باید نماز را شکسته بخواند که تصمیم داشته باشد هشت فرسخ برود، پس کسی که از شهر بیرون می‌رود و مثلاً قصدش این است که اگر رفیق پیدا کند، سفر هشت فرسخی برود، چنانچه اطمینان دارد که رفیق پیدا می‌کند، باید نماز را شکسته بخواند و اگر اطمینان ندارد، باید تمام بخواند.

مسئله ۱۳۳۳- کسی که قصد هشت فرسخ دارد، اگر چه خیلی آهسته و در هر روز مقدار خیلی کمی راه برود، وقتی به جایی برسد که دیوار شهر را نبیند و اذان آن را نشنود، باید نماز را شکسته بخواند.

رساله توضیح المسائل، ص ۲۳۷

مسئله ١٣٣٤- کسی که در سفر در اختیار دیگری است، مانند نوکری که با آقای خود مسافرت می‌کند، چنانچه بداند سفر او هشت فرسخ است، باید نماز را شکسته بخواند و اگر نداند بنابر احتیاط واجب باید از او بپرسد، که اگر سفر او هشت فرسخ باشد، نماز را شکسته بجا آورد. و اگر نتواند سؤال کند نماز را تمام بخواند.

مسئله ١٣٣٥- کسی که در سفر در اختیار دیگری است، اگر بداند یا گمان داشته باشد که پیش از رسیدن به چهار فرسخ از او جدا می‌شود و سفر نمی‌کند، باید نماز را تمام بخواند.

مسئله ١٣٣٦- کسی که در سفر در اختیار دیگری است، اگر شكّ دارد که پیش از رسیدن به چهار فرسخ از او جدا می‌شود یا نه باید نماز را تمام بخواند، ولی اگر شكّ او از این جهت است که احتمال می‌دهد مانعی برای سفر او پیش آید، چنانچه احتمال او در نظر مردم بجا نباشد، باید نماز را شکسته بخواند. و اگر احتمال عقلائی است که معمولاً با قصد سفر منافات دارد باید تمام بخواند.

شرط سوّم- آنکه در بین راه از قصد خود برنگردد، پس اگر پیش از رسیدن به چهار فرسخ از قصد خود برگردد، یا مردّد شود، باید نماز را تمام بخواند.

مسئله ۱۳۳۷– اگر بعد از رسیدن به چهار فرسخ از مسافرت منصرف شود، چنانچه تصمیم داشته باشد، که همانجا بماند یا بعد از ده روز برگردد، یا در برگشتن و ماندن مردّد باشد، باید نماز را تمام بخواند.

مسئله ۱۳۳۸– اگر بعد از رسیدن به چهار فرسخ از مسافرت منصرف شود و تصمیم نداشته باشد که ده روز در آنجا بماند، باید نماز را شکسته بخواند.

مسئله ۱۳۳۹– اگر برای رفتن به محلّی که هشت فرسخ باشد حرکت کند و بعد از رفتن مقداری از راه بخواهد جای دیگری برود، چنانچه از محلّ اوّلی که حرکت کرده تا جایی که می‌خواهد برود، هشت فرسخ باشد، باید نماز را شکسته بخواند.

مسئله ۱۳۴۰– اگر پیش از آنکه به هشت فرسخ برسد، مردّد شود که بقیّه راه را برود یا نه، و در موقعی که مردّد است راه نرود و بعد تصمیم بگیرد که بقیّه راه را برود باید تا آخر مسافرت نماز را شکسته بخواند.

مسئله ۱۳۴۱– اگر پیش از آنکه به هشت فرسخ برسد، مردّد شود که بقیّه راه را برود یا نه و در موقعی که مردّد است مقداری راه برود و بعد تصمیم بگیرد که هشت فرسخ دیگر برود، یا چهار فرسخ برود و چهار فرسخ برگردد، تا آخر مسافرت باید نماز را شکسته بخواند.

رساله توضیح المسائل، ص ۲۳۸

مسئله ۱۳۴۲– اگر پیش از آنکه به هشت فرسخ برسد، مردّد شود که بقیّه راه را برود یا نه، و در موقعی که مردّد است مقداری راه برود و بعد تصمیم بگیرد که بقیّه راه را برود، چنانچه باقیمانده سفر او چهار فرسخ باشد که با برگشتن هشت فرسخ یا بیشتر شود باید نماز را شکسته بخواند. ولی اگر مجموع راهی که پیش از مردّد شدن و راهی که بعد از آن می‌رود روی هم هشت فرسخ یا بیشتر باشد یعنی خود باقیمانده راه هشت فرسخ یا چهار فرسخ (اگر بخواهد برگردد) نباشد بنابر احتیاط نماز را هم شکسته و هم تمام بخواند. گرچه اقوی کفایت نماز تمام است.

مسئله ۱۳۴۳– همانطور که قبلاً ذکر شد چهار فرسخ هم در حکم هشت فرسخ است به شرط این‌که بخواهد بدون قصد ماندن ده روز در آن محلّ دوباره برگردد، پس در تمام مسائل قبلی و بعدی هرجا کلمهٔ هشت فرسخ ذکر شده است چهار فرسخ هم همان حکم هشت فرسخ را دارد به شرط این‌که بخواهد برگردد هر چند در روزهای دیگر، لیکن نباید قصد ده روز ماندن در مقصد یا بین راه را داشته باشند.

شرط چهارم– آنکه نخواهد پیش از رسیدن به هشت فرسخ از وطن خود بگذرد یا ده روز یا بیشتر در جایی بماند، پس کسی که می‌خواهد پیش از رسیدن به هشت فرسخ از وطن خود بگذرد یا ده روز در محلّی بماند باید نماز را تمام بخواند.

مسئله ۱۳۴۴– کسی که نمی‌داند پیش از رسیدن به هشت فرسخ از وطنش می‌گذرد یا نه، یا ده روز در محلّی می‌ماند یا نه، باید نماز را تمام بخواند.

مسئله ۱۳۴۵– کسی که می‌خواهد پیش از رسیدن به هشت فرسخ از وطنش بگذرد، یا ده روز در محلّی بماند، و نیز کسی که مردّد است که از وطنش بگذرد یا ده روز در محلّی بماند، اگر از ماندن ده روز یا گذشتن از وطن متصرف شود، باز هم باید نماز را تمام بخواند. ولی اگر باقیماندهٔ راه هشت فرسخ باشد، یا چهار فرسخ باشد و بخواهد

برود و برگردد باید نماز را شکسته بخواند.

شرط پنجم- آن که برای کار حرام سفر نکند و اگر برای کار حرامی مانند دزدی یا آزار مؤمنین یا تهیّه گزارشات ناحقّ علیه افراد و یا معاصی دیگر سفر کند، باید نماز را تمام بخواند و همچنین است اگر خود سفر و راه حرام باشد مثل آن که برای او ضرر داشته باشد، یا زن بدون اجازه شوهر و فرزند با نهی پدر و مادر در صورتی که باعث اذیّت آنها شود سفری بروند که بر

رساله توضیح المسائل، ص ۲۳۹

آنان واجب نباشد. ولی اگر مثل سفر حجّ واجب باشد، باید نماز را شکسته بخوانند. چنانکه اگر پدر و مادر متوجّه سفر او نشوند یا از نافرمانی فرزند و رفتن او به سفر اذیّت نشوند سفر اشکالی ندارد و نمازش شکسته است.

مسئله ۱۳٤٦- سفری که اسباب اذیّت پدر و مادر باشد حرام است و انسان باید در آن سفر نماز را تمام بخواند و روزه هم بگیرد. هر چند به حدّ عُقوق نرسد؛ منظور از عُقوق مخالفتهائی است که به جدائی برسد.

مسئله ۱۳٤۷- کسی که سفر او حرام نیست و برای کار حرام هم سفر نمی‌کند، اگر چه در سفر، معصیتی انجام دهد- مثلاً غیبت کند یا شراب بخورد- باید نماز را شکسته بخواند.

مسئله ۱۳٤۸- اگر مخصوصاً برای آنکه کار واجبی را ترك کند، مسافرت نماید نمازش تمام است، پس کسی که بدهکار است، اگر بتواند بدهی خود را بدهد و طلبکار هم مطالبه کند، چنانچه در سفر نتواند بدهی خود را بدهد و مخصوصاً برای فرار از پرداخت بدهی مسافرت نماید، باید نماز را تمام بخواند ولی اگر مخصوصاً برای ترك واجب مسافرت نکند، باید نماز را شکسته بخواند اگر چه سفر باعث ترك واجب شود و احتیاط مستحب آن است که در این صورت هم شکسته و هم تمام بخواند.

مسئله ۱۳٤۹- اگر سفر او حرام نباشد ولی حیوان سواری یا مرکب دیگری که سوار است هر چند یك چرخ ماشین او مثلاً غصبی باشد، یا در زمین غصبی مسافرت کند، بنابر احتیاط نماز را هم شکسته و هم تمام بخواند. گرچه اقوی کفایت نماز شکسته است.

مسئله ۱۳۵۰- کسی که با ظالم یا غاصب مقام یا اموال مردم- هرچند در این سفر معصیت خاصّی نکند- مسافرت می‌کند اگر ناچار نباشد و مسافرت او کمك به ظالم باشد، و یا تأیید روش او حساب شود باید نماز را تمام بخواند و اگر ناچار باشد یا مثلاً برای نجات دادن مظلومی با او مسافرت کند، نمازش شکسته است.

مسئله ۱۳۵۱- اگر به قصد تفریح و گردش مسافرت کند، حرام نیست و باید نماز را شکسته بخواند.

مسئله ۱۳۵۲- سفر برای شکار اگر برای تحصیل معاش ضروری و یا برای تحصیل ثروت بیشتر باشد حلال است و اگر به قصد خوش گذرانی حرام است سفر نیز حرام است و همچنین اگر برای شکار به قصد تیراندازی و نشانه گرفتن حیوان باشد بدون این‌که نیازی به گوشت حیوان باشد و نخواهد از گوشت آن استفاده کند، این هم شکار حرام و سفر حرام می‌باشد.

رساله توضیح المسائل، ص ۲۴۰

مسئله ۱۳۵۳– اگر برای لهو و خوش گذرانی حرام به شکار رود، نمازش تمام است و چنانچه برای تهیّه معاش به شکار رود، نمازش شکسته است و اگر برای زیاد کردن مال و ثروت بدون نیاز لازم برود، احتیاط آن است که نماز را هم شکسته و هم تمام بخواند، ولی باید روزه نگیرد. گرچه اقوی کفایت نماز شکسته است چنانکه روزه‌اش نیز باطل است و اگر برای تفریح به سفر برود و به شکار هم برود که در سفر از گوشت آن استفاده کند سفر حلال است و نماز هم شکسته می‌باشد.

مسئله ۱۳٥٤– کسی که برای معصیت سفر کرده، موقعی که از سفر برمی‌گردد اگر برگشتن به اندازهٔ مسافت شرعی باشد چنانچه توبه کرده یا برگشت سفر مستقلی باشد باید نماز را شکسته بخواند و اگر برگشت به اندازهٔ مسافت شرعی نیست ولی مجموع رفت و برگشت به اندازه مسافت است احتیاط آن است که نماز را هم شکسته و هم تمام بخواند. ولی اقوی کفایت نماز تمام است.

مسئله ۱۳٥٥– کسی که سفر او سفر معصیت است، اگر در بین راه از قصد معصیت برگردد، چنانچه بقیّهٔ راه هشت فرسخ باشد، یا چهار فرسخ باشد که با برگشت هشت فرسخ شود به شرط این‌که قصد اقامه ده روز نداشته باشد باید نماز را شکسته بخواند و اگر بقیّه راه به اندازه مسافت شرعی نباشد ولی مجموع راهی که قبل از توبه رفته و بعد از توبه می‌رود، به اندازه مسافت شرعی باشد احتیاط آن است که نماز را هم شکسته و هم تمام بخواند. ولی اقوی کفایت نماز تمام است.

مسئله ۱۳٥٦– کسی که برای معصیت سفر نکرده، اگر در بین راه قصد کند که بقیّه راه را برای معصیت برود، باید نماز را تمام بخواند ولی نمازهایی را که شکسته خوانده صحیح است.

شرط ششم– آن که از کسانی نباشد که هیچ جا و مقرّ ثابتی برای خود ندارند مثل عشایر بیابان‌گرد و سیّاحان که خانه ندارند و کسانی که اهل و عیال خود را در کشتی یا ماشین‌های بزرگ جای داده و همه جا می‌روند و نظایر اینها که هیچ جا و منزلی ندارند اینها همه در مسافرتها باید نماز را تمام بخوانند که در حقیقت سفر و حضرشان فرقی ندارد.

مسئله ۱۳۵۷– اگر یکی از صحرانشینها برای پیدا کردن منزل و چراگاه حیواناتشان سفر کند بدون چادر و اثاثیّه بلکه فقط به منظور تعیین محلّ و مرتع مناسب برای احشام

رساله توضیح المسائل، ص ۲۴۱

خودشان باشد چنانچه سفر او هشت فرسخ باشد، احتیاط آن است که هم شکسته و هم تمام بخواند. ولی اقوی کفایت تمام است.

مسئله ۱۳۵۸– اگر صحرانشین برای زیارت یا حجّ یا تجارت و مانند اینها مسافرت کند، باید نماز را شکسته بخواند.

شرط هفتم– آنکه شغل او مسافرت نباشد و نیز سفر مقدّمه شغلش نباشد بنابراین کسانی چون سیمبان‌های بین راه و مأمورین گشت بین راه و مانند اینها و همین‌طور شتردار و راننده و خلبان و کشتیبان و مانند اینها و همین‌طور کارگران و مهماندارهای قطار و هواپیما و مانند آنها اگر چه برای بردن اثاثیّه منزل خود مسافرت کنند، در غیر سفر اوّل باید نماز را تمام بخوانند، و همچنین در سفر اوّل اگر صدق شغل کرده و عرفاً بگویند: کارش سفر است به

شرط این‌که از منزلش یا جایی که ده روز اقامت کرده نرفته باشد باید نماز را تمام بخواند ولی اگر در سفر اوّل هنوز صدق شغل نکرده عرفاً نگویند، سفر عمل اوست نمازشان شکسته است. و ظاهراً قصد هم در صدق شغل دخالت دارد یعنی کسی که از اوّل به قصد شغل رانندگی می‌کند عرفاً هم شغل او حساب می‌شود ولی کسی که فعلاً تصمیمی نگرفته پس از چند مرتبه رفت و آمد صدق شغل می‌کند.

مسئله ۱۳۵۹- کسی که شغلش مسافرت است اگر برای کار دیگری مثلاً برای زیارت یا حجّ مسافرت کند، باید نماز را شکسته بخواند، ولی اگر سفر زیارت را هم برای کار و شغل می‌رود و در ضمن خودش هم زیارت کند، باید نماز را تمام بخواند.

مسئله ۱۳٦۰- حمله‌دار یعنی: کسی که برای رساندن حاجیها به مکّه مسافرت می‌کند- چنانچه، شغلش حساب شود باید نماز را تمام بخواند. و اگر شغلش مسافرت نباشد، باید شکسته بخواند.

مسئله ۱۳٦۱- کسی که شغل او حمله‌داری است و حاجیها را از راه دور به مکّه می‌برد، چنانچه تمام سال یا بیشتر سال را در راه باشد، باید نماز را تمام بخواند.

مسئله ۱۳٦۲- کسی که در مقداری از سال شغلش مسافرت است، مثل راننده ای که فقط در تابستان یا زمستان کار می‌کند، باید در سفری که برای شغلش می‌رود نماز را تمام بخواند ولی احتیاط مستحب آن است که هم شکسته و هم تمام بخواند.

مسئله ۱۳٦۳- راننده و دوره‌گردی که در دو سه فرسخی شهر رفت و آمد می‌کند چنانچه اتفّاقاً سفر هشت فرسخی برود، باید نماز را شکسته بخواند.

رساله توضیح المسائل، ص ۲۴۲

مسئله ۱۳٦٤- راننده و خلبان و یا شتردار و مانند آن هر چند سریع هم بروند حکمشان همان است که گفته شد. تندی و کندی رفتن اثری در حکم مزبور ندارد.

مسئله ۱۳٦٥- کسی که شغلش مسافرت است اگر ده روز یا بیشتر در وطن خود بماند- چه از اوّل قصد ماندن ده روز را داشته باشد، چه بدون قصد بماند- باید در سفر اوّلی که بعد از ده روز می‌رود، نماز را شکسته بخواند. کمتر از ده روز این حکم را ندارد و همین‌طور در مسئلهٔ بعد.

مسئله ۱۳٦٦- کسی که شغلش مسافرت است اگر در غیر وطن خود ده روز بماند چنانچه از اوّل قصد ماندن ده روز را داشته، در سفر اوّل که بعد از ده روز می‌رود باید نماز را شکسته بخواند و اگر از اوّل قصد ماندن ده روز را نداشته، احتیاط آن است که هم شکسته و هم تمام بخواند. ولی اقوی تمام است.

مسئله ۱۳٦۷- کسی که شغلش مسافرت است، اگر شکّ کند که در وطن خود یا جای دیگر ده روز مانده یا نه، باید نماز را تمام بخواند.

مسئله ۱۳٦۸- کسی که شغلش مسافرت نیست، اگر مثلاً در شهری یا در دهی جنسی دارد که برای حمل آن مسافرتهای پی در پی می‌کند، باید نماز را شکسته بخواند ولی کسی که کارش این است که هفته‌ای یك بار یا بیشتر برای انجام شغلی در محلی سفر می‌کند مثلاً از تهران به کرج برای تدریس یا درس خواندن می‌رود یا آن که برای

کاری مثل خرید و فروش از تهران به قم یا بالعکس سفر می‌نماید همین که به مقداری سفر کند که عرفاً این کار را شغل او بگویند باید نماز را تمام بخواند. اگر هفته‌ای دو یا سه مرتبه رفت و آمد کند و یا اگر شغل دیگری نداشته باشد هر چند هفته‌ای یك بار برود شغل او حساب می‌شود ولی اگر در روزهای دیگر کار دیگری دارد و آخر هفته هم یك روز مثلاً از قم به تهران می‌رود و برمی‌گردد برای تدریس یا تبلیغ و یا هر کار دیگر، این شغلش حساب نمی‌شود و نمازش شکسته است البتّه احتیاط خوب است.

مسئله ۱۳۶۹– کسی که از وطنش صرف‌نظر کرده و می‌خواهد وطن دیگری برای خود اختیار کند ولی هنوز موفّق به انتخاب وطن دیگر نشده است اگر شغلش مسافرت نباشد، باید در مسافرت نماز را شکسته بخواند مگر این‌که خیلی طول بکشد و فردی خانه بدوش چون مانند سیّاحان حساب شود.

رساله توضیح المسائل، ص ۲۴۳

شرط هشتم– آنکه به حدّ ترخّص برسد یعنی از وطنش یا جایی که قصد کرده ده روز در آنجا بماند، به قدری دور شود که دیوار شهر را نبیند و صدای اذان آن را نشنود ولی باید در هوا غبار یا چیز دیگری نباشد که از دیدن دیوار و شنیدن اذان جلوگیری کند و لازم نیست به قدری دور شود که مناره‌ها و گنبدها را نبیند، ولی اگر به قدری دور شده که دیوار خانه‌های شهر کاملاً معلوم نیست ولی شبح آنها نمایان است، احتیاط مستحب آن است که نماز نخواند تا وقتی که شبح پنهان شود یا هم شکسته بخواند و هم تمام، ولی اقوی کفایت تمام است اگر معلوم است که شبح دیوارها می‌باشد و ظاهراً در فاصلهٔ یك فرسخی تقریباً دو علامت مزبور– یعنی نهان شدن دیوار از چشم و اذان از گوش– تحقّق می‌یابد و اگر شكّ در تحقّق آنها دارد باید تمام بخواند.

مسئله ۱۳۷۰– کسی که به سفر می‌رود اگر به جایی برسد که اذان را نشنود ولی دیوار شهر را ببیند، یا دیوارها را نبیند و صدای اذان را بشنود، چنانچه بخواهد د رآنجا نماز بخواند، بنابر احتیاط مستحب هم شکسته و هم تمام بخواند. ولی اقوی کفایت تمام است.

مسئله ۱۳۷۱– مسافری که به وطنش برمی‌گردد، وقتی دیوار وطن خود را ببیند و یا صدای اذان آن را بشنود، باید نماز را تمام بخواند و نیز مسافری که می‌خواهد ده روز در محلّی بماند، وقتی دیوار آنجا را ببیند و صدای اذانش را بشنود، باید نماز را تمام بخواند و احتیاط مستحب آن است که نماز را تأخیر بیندازند تا به منزل برسند یا هم شکسته و هم تمام بخوانند.

مسئله ۱۳۷۲– هرگاه شهر در بلندی باشد که از دور دیده شود، یا به قدری گود باشد که اگر انسان کمی دور شود دیوار آن را نبیند، کسی که از آن شهر مسافرت می‌کند، وقتی به اندازه‌ای دور شود که اگر آن شهر در زمین هموار بود، دیوارش از آنجا دیده نمی‌شد، باید نماز خود را شکسته بخواند. و نیز اگر پستی و بلندی خانه‌ها بیشتر از معمول باشد، باید ملاحظهٔ معمول را بنماید.

مسئله ۱۳۷۳– اگر از محلّی مسافرت کند که خانه و دیوار ندارد، وقتی به جایی برسد که اگر آن محلّ دیوار داشت از آنجا دیده نمی‌شد، باید نماز را شکسته بخواند.

مسئله ۱۳۷٤– اگر به قدری دور شود که نداند صدایی را که می‌شنود صدای اذان است یا صدای دیگر، باید نماز را

شکسته بخواند. ولی اگر بفهمد اذان می‌گویند و کلمات آن را تشخیص ندهد، باید تمام بخواند.

رساله توضیح المسائل، ص ۲۴۴

مسئله ۱۳۷۵- اگر به قدری دور شود که اذان خانه‌ها را نشنود ولی اذان شهر را که معمولاً در جای بلند می‌گویند بشنود، نباید نماز را شکسته بخواند.

مسئله ۱۳۷٦- اگر به جایی برسد که اذان شهر را که معمولاً در جای بلند می‌گویند نشنود ولی اذانی را که در جایی استثنائی و خیلی بلند و خارج از متعارف و یا به وسیله بلندگو می‌گویند بشنود، باید نماز را شکسته بخواند.

مسئله ۱۳۷۷- اگر چشم یا گوش او یا صدای اذان موذّن غیر معمولی باشد، در محلّی باید نماز را شکسته بخواند که چشم متوسط دیوار خانه‌ها را نبیند و گوش متوسّط صدای اذان معمولی را نشنود.

مسئله ۱۳۷۸- منظور از صدای معمولی، معمول بدون استفاده از بلندگو و مانند آن است که سابقاً بدون این وسایل بوده است ولی منظور از دیوارها، دیوارها و ساختمانهای معمول در هر زمان است.

مسئله ۱۳۷۹- اگر موقعی که سفر می‌رود شکّ کند که به حدّ ترخّص- یعنی: جایی که اذان را نشنود و دیوار را نبیند- رسیده یا نه، باید نماز را تمام بخواند. و در موقع برگشتن، اگر شکّ کند که به حدّ ترخّص رسیده یا نه باید شکسته بخواند. و بهتر است که در همان محلّ که هنگام رفتن تمام خوانده بود نماز نخواند بلکه یا قبلاً بخواند و یا صبر کند تا یقین به گذشت از مرز ترخّص کند و اگر در برگشتن در همان جا که در رفتن تمام خوانده شکسته بخواند بنابر احتیاط لازم باید نمازی را که در این مکان تمام خوانده بطور شکسته قضا نماید و نمازی را که شکسته خوانده، تمام اعاده نماید و اگر اعاده نکرد تا از آنجا گذشت و وقت هنوز بود و انجام نداد بعداً قضای آن را تمام بجا آورد.

چیزهایی که سفر را قطع می‌کنند

اوّل- رسیدن به وطن

مسئله ۱۳۸۰- مسافری که در سفر از وطن خود عبور می‌کند، وقتی به جایی برسد که دیوار وطن خود را ببیند و یا صدای اذان آن را بشنود، باید نماز را تمام بخواند.

مسئله ۱۳۸۱- مسافری که در بین مسافرت به وطنش رسیده، تا وقتی در آنجا هست باید نماز را تمام بخواند ولی اگر بخواهد از آنجا هشت فرسخ برود، یا چهار فرسخ برود و

رساله توضیح المسائل، ص ۲۴۵

برگردد، وقتی به جایی برسد که دیوار وطن را نبیند و صدای اذان آن را نشنود، باید نماز را شکسته بخواند.

مسئله ۱۳۸۲- محلّی را که انسان برای اقامت زندگی خود اختیار کرده وطن اوست، چه در آنجا بدنیا آمده و وطن پدر و مادرش باشد، یا خودش آنجا را برای زندگی اختیار کرده باشد.

مسئله ۱۳۸۳- اگر قصد دارد در محلّی که وطن اصلیش نیست مدّتی بماند و بعد به جای دیگر رود، آنجا وطن او حساب نمی‌شود.

مسئله ۱۳۸۴– جایی را که انسان محلّ زندگی خود را قرار داده و ماندن خود را در آنجا محدود به مقدار معیّن نکرده و مثل کسی که آنجا وطن اوست در آنجا زندگی می‌کند که اگر مسافرتی برای او پیش آید، دو باره به همان جا برمی‌گردد، اگر چه قصد نداشته باشد که همیشه در آنجا بماند، وطن او حساب می‌شود.

مسئله ۱۳۸۵– کسی که در دو محلّ زندگی می‌کند، مثلاً شش ماه در شهری و شش ماه در شهر دیگر می‌ماند. هر دو وطن اوست و نیز اگر بیشتر از دو محلّ را برای زندگی خود اختیار کرده باشد، همهٔ آنها وطن او حساب می‌شود.

مسئله ۱۳۸۶– داشتن ملك و یا ماندن شش ماه در جایی موجب نمی‌شود که آنجا وطن حساب شود. در صورتی وطن می‌شود که آنجا را برای زندگی خود انتخاب کرده باشد و در نتیجه باید به نظر عرف وطن او محسوب شود و تا به نظر عرف وطن حساب نشود باید شکسته بخواند.

مسئله ۱۳۸۷– اگر به جایی برسد که وطن او بوده و از آنجا صرف نظر کرده، نباید نماز را تمام بخواند، اگر چه وطن دیگری هم برای خود اختیار نکرده باشد.

دوّم– قصد اقامت ده روز

مسئله ۱۳۸۸– مسافری که قصد دارد، ده روز پشت سر هم در محلّی بماند، یا می‌داند که بدون اختیار ده روز در محلّی می‌ماند، در آن محلّ باید نماز را تمام بخواند و منظور از محلّ، جای واحد عرفی است، مثلاً یك شهر یك محلّ حساب می‌شود هر چند در محلّه‌های مختلف شهر بماند و فرقی هم بین بلاد کبیره و صغیره نمی‌باشد.

مسئله ۱۳۸۹– مسافری که می‌خواهد ده روز در محلّی بماند لازم نیست قصد ماندن

رساله توضیح المسائل، ص ۲۴۶

شب اوّل یا شب یازدهم را داشته باشد، و همین که قصد کند از اذان صبح روز اوّل تا غروب روز دهم بماند، باید نماز را تمام بخواند و همچنین اگر مثلاً قصدش این باشد که از ظهر روز اوّل تا ظهر روز یازدهم بماند باید تمام بخواند و احتیاط مستحب آن است که در این صورت نماز را هم شکسته و هم تمام بخواند.

مسئله ۱۳۹۰– مسافری که می‌خواهد ده روز در محلّی بماند، در صورتی باید نماز را تمام بخواند که بخواهد تمام ده روز را در یك جا بماند پس اگر بخواهد مثلاً ده روز در نجف و کوفه یا در تهران و کرج بماند، باید نماز را شکسته بخواند.

مسئله ۱۳۹۱– مسافری که می‌خواهد ده روز در محلّی بماند، باید از اوّل قصد ماندن ده روز در آن محلّ یا توابع آن مانند باغها وبستانهای متّصل را داشته باشد و اگر از اوّل قصد بیرون رفتن از آن محلّ و توابع آن را داشته باشد هر چند به حدّ ترخّص نرسد باید شکسته بخواند.

مسئله ۱۳۹۲– مسافری که تصمیم قطعی ندارد ده روز در محلّی بماند مثلاً قصدش این است که اگر رفیقش بیاید، یا منزل خوبی پیدا کند ده روز بماند، باید نماز را شکسته بخواند.

مسئله ۱۳۹۳– کسی که تصمیم دارد، ده روز در محلّی بماند، اگر چه احتمال بدهد که برای ماندن او مانعی برسد در صورتی که آن احتمال ضعیف بوده پیش نوع مردم مورد اعتنا نباشد باید نماز را تمام بخواند.

مسئله ۱۳۹۴– اگر مسافر بداند که مثلاً ده روز یا بیشتر به آخر ماه مانده و قصد کند که تا آخر ماه در جایی بماند،

باید نماز را تمام بخواند. ولی اگر نداند تا آخر ماه چقدر مانده و قصد کند که تا آخر ماه بماند و بعد از قصد نیز علم پیدا نکند که تا آخر ماه ده روز است باید نماز را شکسته بخواند، اگر چه از موقعی که قصد کرده تـا آخر ماه ده روز یا بیشتر باشد.

مسئله ۱۳۹۵– اگر مسافر قصد کند ده روز در محلّی بماند، چنانچه پیش از خواندن یك نماز چهار رکعتی از مـاندن منصرف شود، یا مردّد شود که در آنجا بماند یا به جای دیگر برود، باید نماز را شکسته بخواند و اگر بعد از خوانـدن یك نماز چهار رکعتی از ماندن منصرف شود، یا مردّد شود، تا وقتی در آنجا هست باید نماز را تمام بخواند.

مسئله ۱۳۹۶– مسافری که قصد کرده ده روز در محلّی بماند، اگر روزه بگیرد و بعد از ظهر از ماندن در آنجا منصرف شود، چنانچه یك نماز چهار رکعتی خوانده باشد، روزه‌اش

رساله توضیح المسائل، ص ۲۴۷

صحیح است و تا وقتی در آنجا هست باید نمازهای خود را تمام بخواند و روزه‌اش را بگیرد و اگر یـك نـماز چهـار رکعتی نخوانده باشد، نمازهای خود را باید شکسته بخواند و روزۀ آن روز را تمام کند و صحیح است و لازم نیست قضای آن را بگیرد گرچه احتیاطاً خوب است ولی روزهای بعد نمی‌تواند روزه بگیرد.

مسئله ۱۳۹۷– مسافری که قصد کرده ده روز در محلّی بماند، اگر از ماندن منصرف شود و شكّ کند پیش از آنکـه از قصد ماندن برگردد، یك نماز چهار رکعتی خوانده یا نه، نـمازهـای خود را بـاید در آنـجا شـکسته بـخواند اگر چه احتیاط مستحب آن است که تمام هم بخواند. مگر این‌که مثلاً مغرب شود و شكّ کند که نماز ظهر و عصر را که باید تمام می‌خوانده خوانده است یا نه که باید بنا بگذارد مطابق وظیفه‌اش یعنی تمام خوانده است و نـمازهـای بـعد را هم باید تمام بخواند.

مسئله ۱۳۹۸– اگر مسافر به نیّت این‌که نماز را شکسته بخواند، مشغول نماز شود و در بین نماز تصمیم بگیـرد کـه ده روز یا بیشتر بماند، باید نماز را چهار رکعتی تمام نماید.

مسئله ۱۳۹۹– مسافری که قصد کرده ده روز در محلّی بماند، اگر در بین نـماز چهـار رکعتی از قـصد خـود بـرگردد، چنانچه داخل رکوع رکعت سوّم نشده، باید بنشیند و نماز را دو رکعتی تمام نـماید و احـتیاطاً بـرای قیام بـیجا دو سجدۀ سهو بجا آورد و بقیّه نمازهای خود را شکسته بـخوانـد و اگر داخـل رکـوع رکـعت سوّم شـده نـمازش بـاطل است، و تا وقتی در آنجا هست، باید نماز را شکسته بخواند.

مسئله ۱۴۰۰– مسافری که قصد کرده ده روز در محلّی بماند، اگر بیشتر از ده روز در آنجا بمانـد، تـا وقـتی مسـافرت نکرده، باید نمازش را تمام بخواند و لازم نیست دو باره قصد ماندن ده روز کند.

مسئله ۱۴۰۱– مسافری که قصد کرده ده روز در محلّی بماند، باید روزه واجب را بگیرد و می‌تـوانـد روزه مسـتحبی هم بگیرد و نافلۀ ظهر و عصر و عشا و همین‌طور نماز جمعه را هم بخواند.

مسئله ۱۴۰۲– مسافری که قصد کرده ده روز در محلّی بماند، اگر بعد از خواندن یك نماز چهار رکعتی بـخواهـد بـه جایی که کمتر از چهار فرسخ است بـرود و بـرگردد و دو بـاره در جـای اوّل ده روز بـمانـد، از وقـتی کـه می‌رود تـا برمی‌گردد و بعد از برگشتن باید نماز را تمام

رساله توضیح المسائل، ص ۲۴۸

بخواند ولی اگر نخواهد بعد از برگشتن ده روز بماند، در موقع رفتن به جایی که کمتر از چهار فرسخ است و در مدّتی که آنجا می‌ماند نماز او تمام است و از آنجا که برمی‌گردد اگر قصد هشت فرسخ داشته باشد شکسته است و اگر قصد هشت فرسخ نداشته باشد تمام است پس مثل اهل علم که برای تبلیغ به محلّی می‌روند اگر بعد از قصد ده روز و خواندن يك نماز چهار رکعتی به محلّ دیگر که چهار فرسخ نباشد دعوت شوند و بخواهند يك دهه یا يك ماه در آن دو محلّ رفت و آمد کنند نمازشان در هر دو محلّ تمام است مگر وقتی که انشاء سفر جدید نمایند مثل این‌که روز آخر رفت و آمد از محلّ دوّم به قصد وطن حرکت کند که در این صورت بعد از خروج از حدّ ترخّص نماز شکسته است اگر چه از محلّ اوّل که محلّ اقامه بوده عبور نمایند.

مسئله ۱٤۰۳- مسافری که قصد کرده ده روز در محلّی بماند، اگر بعد از خواندن يك نماز چهار رکعتی بخواهد به جای دیگری که کمتر از هشت فرسخ است برود و ده روز در آنجا بماند، باید در رفتن و در محلّی که قصد ماندن ده روز دارد، نمازهای خود را تمام بخواند. ولی اگر تا محلّی که می‌خواهد برود هشت فرسخ یا بیشتر باشد باید موقع رفتن شکسته بخواند و همچنین مدّتی که در آنجا می‌ماند در صورتی که نخواهد ده روز بماند.

مسئله ۱٤۰٤- مسافری که قصد کرده ده روز در محلّی بماند اگر بعد از خواندن يك نماز چهار رکعتی بخواهد به جایی که کمتر از چهار فرسخ است برود، چنانچه مردّد باشد که به محلّ اوّل برگردد یا نه، یا به کلّی از برگشتن به آنجا غافل باشد یا بخواهد برگردد ولی مردّد باشد که ده روز در آنجا بماند یا نه، یا آنکه از ده روز ماندن در آنجا و مسافرت از آنجا غافل باشد، باید از وقتی که می‌رود تا برمی‌گردد و بعد از برگشتن، نمازهای خود را تمام بخواند.

مسئله ۱٤۰٥- اگر به خیال این‌که رفقایش می‌خواهند ده روز در محلّی بمانند، قصد کند که ده روز در آنجا بماند و بعد از خواندن يك نماز چهار رکعتی بفهمد که آنها قصد نکرده‌اند، اگر چه خودش هم از ماندن منصرف شود، تا مدّتی که در آنجا هست، باید نماز را تمام بخواند.

سوّم- توقّف يك ماه بدون قصد

مسئله ۱٤۰٦- اگر مسافر بعد از رسیدن به هشت فرسخ سی روز در محلّی بماند و در تمام سی روز در رفتن و ماندن مردّد باشد، بعد از گذشتن سی روز اگر چه مقدار کمی در آنجا

رساله توضیح المسائل، ص ۲۴۹

بماند، باید نماز را تمام بخواند و همچنین اگر پیش از رسیدن به هشت فرسخ مردّد شود بین ماندن در آنجا و رفتن بقیّه راه از وقتی که مردّد می‌شود باید نماز را تمام بخواند (مگر این‌که بقیّه راه هشت فرسخ باشد) ولی اگر مردّد شود بین رفتن بقیّه و برگشتن به محلّ خود (قبل از اقامه ده روز) در صورتی که به مقدار چهار فرسخ آمده باشد باید شکسته بخواند و اگر به قدر چهار فرسخ نباشد تمام بخواند.

مسئله ۱٤۰۷- مسافری که می‌خواهد نه روز یا کمتر در محلّی بماند، اگر بعد از آنکه نه روز یا کمتر در آنجا ماند، بخواهد دو باره نه روز دیگر یا کمتر بماند و همین‌طور تا سی روز، روز سی و یکم باید نماز را تمام بخواند.

مسئله ۱۴۰۸– مسافری که سی روز مردّد بوده، در صورتی باید نماز را تمام بخواند که سی روز را در یکجا بماند، پس اگر مقداری از آن را در جایی و مقداری را در جای دیگر بماند، بعد از سی روز هم باید نماز را شکسته بخواند.

مسئله ۱۴۰۹– بازهم تأکید می‌کنیم کسی که می‌خواهد برگردد اگر رفتن چهار فرسخ باشد و رفت و برگشت روی هم از هشت فرسخ کمتر نباشد نمازش شکسته است پس ذکر هشت فرسخ رفتن در مسائل گذشته برای این مورد نیست.

مسائل متفرقه

مسئله ۱۴۱۰– مسافر می تواند در مسجد الحرام و مسجد پیغمبر اکرم (ص) بلکه در تمام شهر مکّه و مدینه و مسجد کوفه بلکه همهٔ شهر کوفه نماز را تمام بخواند. ولی احتیاط مستحب آن است که در خصوص مسجدالحرام و مسجد پیامبر (ص) و مسجد کوفه تمام بخواند، نه همه این شهرها بلکه اگر فرض شود که چیزی به مسجد کوفه اضافه شده باشد و بخواهد در جایی که اوّل جزء مسجد کوفه نبوده و بعد به این مسجد اضافه شده نماز بخواند، شکسته بخواند و نیز مسافر می تواند در حائر (یعنی کنار ضریح مقدّس یا رواقها و حتّی مسجد متّصل به حرم) حضرت سیّدالشّهداء (ع) نماز را تمام بخواند. ولی احتیاط واجب آن است که اگر دورتر از اینها مثل صحن‌ها نماز بخواند، شکسته بجا آورد ولی اگر خود حرم توسعه یابد همه جای آن همین حکم را دارد.

مسئله ۱۴۱۱– کسی که می‌داند مسافر است و باید نماز را شکسته بخواند، اگر در غیر چهار مکانی که در مسئلهٔ پیش گفته شد عمداً تمام بخواند، نمازش باطل است و همچنین

رساله توضیح المسائل، ص ۲۵۰

است اگر فراموش کند که نماز مسافر شکسته است و تمام بخواند و در وقت یادش بیاید و بلکه اگر بعد از وقت هم یادش بیاید بنا براحتیاط واجب قضا دارد.

مسئله ۱۴۱۲– کسی که می‌داند مسافر است و باید نماز را شکسته بخواند، اگر غفلت کند و تمام بخواند چنانچه در وقت یادش بیاید نمازش باطل است و باید دو باره شکسته بخواند و اگر در خارج وقت هم یادش بیاید بنابراحتیاط واجب قضا دارد.

مسئله ۱۴۱۳– مسافری که نمی‌داند باید نماز را شکسته بخواند، اگر تمام بخواند نمازش صحیح است.

مسئله ۱۴۱۴– مسافری که می‌داند باید نماز را شکسته بخواند اگر بعضی از خصوصیات آن را نداند، مثلاً نداند که در سفر هشت فرسخی باید شکسته بخواند چنانچه تمام بخواند و در وقت بفهمد نمازش باطل است و اگر بعد از گذشتن وقت هم بفهمد بنابراحتیاط واجب قضا دارد.

مسئله ۱۴۱۵– مسافری که می‌داند باید نماز را شکسته بخواند، اگر به گمان این‌که سفر او کمتر از هشت فرسخ است تمام بخواند، و وقتی بفهمد سفرش هشت فرسخ بوده که هنوز وقت نماز باقی است نمازی را که تمام خوانده باید دو باره شکسته بخواند بلکه اگر وقت هم گذشته باشد بنابراحتیاط واجب قضا دارد.

مسئله ۱۴۱۶– اگر فراموش کند که مسافر است و نماز را تمام بخواند، چنانچه در وقت یادش بیاید، باید شکسته

بجا آورد و اگر بعد از وقت یادش بیاید قضای آن نماز بر او واجب نیست.
مسئله ۱٤۱۷– کسی که باید نماز را تمام بخواند، اگر شکسته بجا آورد در هر صورت نمازش باطل است، در وطن باشد یا در جایی که قصد ماندن ده روز دارد به احتیاط واجب.
مسئله ۱٤۱۸– اگر مشغول نماز چهار رکعتی شود و در بین نماز یادش بیاید که مسافر است، یا ملتفت شود که سفر او تا مکانی که منظور او بوده هشت فرسخ است چنانچه به رکوع رکعت سوّم نرفته باید نماز را دو رکعتی تمام کند و اگر به رکوع رکعت سوّم رفته نمازش باطل است– و در صورتی که به مقدار خواندن یك رکعت هم وقت داشته باشد باید نماز را شکسته بخواند و امّا اگر قصد ملاقات شخصی را داشت و گمان می‌کرد که او در هفت فرسخی است بعد معلوم شود که در هشت فرسخی است نمازش را باید تمام بخواند مگر آن که فعلاً قصد سفر هشت فرسخی نماید.

رساله توضیح المسائل، ص ۲۵۱

مسئله ۱٤۱۹– اگر مسافر بعضی از خصوصیّات نماز مسافر را نداند، مثلاً نداند که اگر چهار فرسخ برود و بخواهد برگردد باید شکسته بخواند چنانچه به نیّت نماز چهار رکعتی مشغول نماز شود و پیش از رکوع رکعت سوّم مسئله را بفهمد باید نماز را دو رکعتی تمام کند و اگر در رکوع رکعت سوّم ملتفت شود نمازش باطل است و در صورتی که به مقدار یك رکعت از وقت هم مانده باشد باید نماز را شکسته بخواند.
مسئله ۱٤۲۰– مسافری که باید نماز را تمام بخواند اگر به واسطهٔ ندانستن مسئله به نیّت نماز دو رکعتی مشغول نماز شود و در بین نمازمسئله را بفهمد، باید نماز را چهار رکعتی تمام کند و احتیاط مستحب آن است که بعد از تمام شدن نماز، دو باره آن نماز را چهار رکعتی بخواند.
مسئله ۱٤۲۱– مسافری که نماز نخوانده، اگر پیش از تمام شدن وقت به وطنش برسد، یا به جایی برسد که می‌خواهد ده روز در آنجا بماند، باید نماز را تمام بخواند. و کسی که مسافر نیست، اگر در اوّل وقت نماز نخواند و مسافرت کند، در سفر باید نماز را شکسته بخواند.
مسئله ۱٤۲۲– اگر از مسافری که باید نماز را شکسته بخواند نماز ظهر یا عصر یا عشا قضا شود، باید آن را دو رکعتی قضا نماید اگر چه در غیر سفر بخواهد قضای آن را بجای آورد. و اگر از کسی که مسافر نیست یکی از این سه نماز قضا شود، باید چهار رکعتی قضا نماید اگر چه در سفر بخواهد آن را قضا نماید.
مسئله ۱٤۲۳– مستحب است مسافر بعد از هر نماز سی مرتبه بگوید: **سبحان الله** و **الحمدلله** و **لا اله الا الله والله اکبر** و در تعقیب نماز ظهر و عصر و عشا بیشتر سفارش شده است، بلکه بهتر است در تعقیب این سه نماز شصت مرتبه بگوید.
مسئله ۱٤۲٤– میزان در تحقّق سفر، مسافت ۸ فرسخ– رفت و برگشت برای کسی که بخواهد برگردد یا رفت فقط اگر فعلاً قصد برگشت ندارد– است نه زمان و این‌که مثلاً چند ساعت طول بکشد. چنانکه سختی و راحتی سفر هم در این حکم دخالت ندارد و هر چند در سفر راحت تر از وطن هم باشد باید شکسته بخواند.

نماز خوف

مسئله ۱۴۲۵- در حال ترس و دفاع از دشمن نماز شکسته است اگر کوتاه شدن نماز اثری در دفاع و یا فرار و نجات از دشمن داشته باشد چنان که کیفیّت نماز هم فرق می‌کند

رساله توضیح المسائل، ص ۲۵۲

یعنی اگر نتواند همان نماز شکسته را هم کامل بخواند باید برای رکوع و سجود به اشاره اکتفا کند و گاهی به جای هر رکعت فقط یك تسبیحات اربعه کافی است و مسافت هشت فرسخ سفر یا رفت و برگشت هم در این حکم دخالت ندارد.

مسئله ۱۴۲۶- شکسته شدن نماز در هنگام ترس اختصاصی به جنگ ندارد و هنگام ترس از سایر عوامل حتّی عوامل طبیعی نیز جریان دارد مثل حال فرار از سیل یا درگیری با درنّده یا دزد و مانند آن اگر در نجات مؤثّر باشد.

مسئله ۱۴۲۷- نماز خوف را می‌توان به جماعت خواند، اگر در جبههٔ جنگ بخواهند نماز در حال خوف را به جماعت بخوانند به شکلهای مختلفی می‌توان خواند از جمله می‌توانند افراد دو دسته شوند، یك دسته در مقابل دشمن بایستند و گروه دیگر در حالی که مسلّح هستند به رکعت اوّل امام اقتدا می‌کنند و رکعت دوّم را خودشان فرادی می‌خوانند و فوراً جای گروه دفاعی یا تهاجمی را می‌گیرند و آنها فوراً آمده به رکعت دوّم امام اقتدا می‌کنند و رکعت دوّم را خودشان می‌خوانند. امام هم می‌تواند زودتر سلام نماز را بگوید و می‌تواند تشهّد را طول بدهد تا آنها رکعت دوّم را بخوانند و به او برسند و با هم سلام نماز را بگویند.

مسئله ۱۴۲۸- نماز در هیچگاه از انسان بالغ عاقل ساقط نیست هر چند در حال جنگ یا دفاع و فرار از دزد و درنّده و عوامل طبیعی. و اگر بطور کامل نتواند انجام دهد به هر طور که می‌تواند مثلاً نشسته و گر نه در حال رفتن، پیاده، سواره، وگرنه در حال خوابیده. و بنا براحتیاط تکبیرهٔ الاحرام را رو به قبله بگوید و رکوع و سجود را اگر بطور کامل نتواند به هر طور که می‌تواند حتّی به اشاره، و اگر آن هم ممکن نشود فقط تکبیرهٔ الاحرام را بگوید و بجای هر رکعت یك مرتبه تسبیحات اربعه را بگوید و بنا براحتیاط واجب در آخر تشهّد و سلام را هم بگوید. و پس از رفع مشکل اعاده یا قضاء هم ندارد گرچه احتیاط است استحبابا.

مسئله ۱۴۲۹- اگر در دریا در حال غرق شدن است باید هر چند به یك تکبیر و اشاره نماز را بخواند و اگر می‌تواند کاملتر بخواند، دو رکعت بودن یا چهار رکعت، تابع مسافر بودن یا حاضر بودن اوست چنان که اگر در حال خوف از دشمن و مانند آن است نیز نمازش شکسته است.

مسئله ۱۴۳۰- اگر به جهت ضرورت یا خوف مقداری از نماز را در حال راه رفتن یا سواره بخواند و در وسط نماز ضرورتش برطرف شود باید باقیمانده نماز را طبق وظیفهٔ فعلی

رساله توضیح المسائل، ص ۲۵۳

بطور کامل بخواند، و اگر وقت باقی است بنا براحتیاط واجب دو باره بطور کامل بخواند در عکس مسئله- یعنی اوّل ضرورتی نبوده و وسط نماز پیدا شد- نیز طبق ضرورت عمل می‌کند و بعداً دو باره بطور کامل بنا براحتیاط می‌خواند.

مسئله ۱۴۳۱– اگر انسان چیزی را از دور ببیند و با دقّت یقین کند که دشمن و مانند آن است و نماز را طبق دستور خوف بخواند و بعد معلوم شود که اشتباه کرده است، اگر وقت باقی است بنا براحتیاط واجب نمازش را دو باره بطور کامل بخواند، ولی اگر پس از وقت بفهمد قضاء ندارد.

مسئله ۱۴۳۲– در ایستگاه بین راه قطار و ماشین و مانند آن، اگر وقت نماز تنگ است و نمی‌تواند به بعد موکول کند و ضمناً اگر بخواهد تمام بخواند می‌ترسد وسیله حرکت کند و تنها بماند و خوف از درّنده و دشمن و مانند آن دارد نمازش شکسته می‌شود، یعنی دو رکعتی بخواند، و اگر به آن هم نمی‌رسد باید در راه برای سوار شدن بخواند و برای رکوع و سجود اشاره کند و اگر می‌تواند در قطار مثلاً بخواند باید در قطار چهار رکعتی بخواند.

مسئله ۱۴۳۳– در خوف از دشمن فرقی بین خوف تلف خود یا عیالات خود و هر که به نوعی ارتباط دارد نیست، و همین‌طور فرقی بین خوف تلف یا خوف بر ناموس و یا بر مال به مقدار مورد توجّه شخص نیست.

مسئله ۱۴۳۴– اگر شکسته شدن نماز اثری در رهایی از دشمن یا درّنده و یا خطرات طبیعی چون سیل و مانند آن ندارد، ولی نمی‌تواند بایستد و بطور کامل بخواند باید در حال فرار و به اشاره بخواند و اگر بتواند فقط تکبیر اوّل نماز را رو به قبله انجام دهد و سپس به هر طرف که راهش می‌باشد حرکت کند.

مسئله ۱۴۳۵– در حال جنگ و شدّت درگیری بهر مقدار که می‌تواند باید بخواند و گاهی بجای هر رکعت یك تکبیر می‌گوید و اگر می‌تواند **لا اله الا الله** هم بگوید و اگر می‌تواند **سبحان الله** هم اضافه کند و اگر می‌تواند تسبیحات اربعه یعنی **الحمدلله** هم اضافه کند و اگر می‌تواند دعا هم اضافه کند. البتّه یك تکبیر هم به عنوان تکبیرةالاحرام اوّل نماز لازم است چنان که بنا براحتیاط واجب تشهّد و سلام هم در آخر لازم است در صورت امکان و اگر به وظیفه عمل کند بعداً قضاء ندارد ولی اگر در وقت حالت امنیت برقرار شد احوط اعاده است.

رساله توضیح المسائل، ص ۲۵۴

نماز قضا

مسئله ۱۴۳۶– کسی که نماز واجب خود را در وقت آن نخوانده باید قضای آن را بجا آورد، اگر چه در تمام وقت نماز خواب مانده یا به واسطهٔ مستی نماز نخوانده باشد، ولی نمازهای یومیّه‌ای را که زن در حال حیض یا نفاس نخوانده قضا ندارد. و هم چنین کسی که در تمام وقت بیهوش یا کافر و یا مجنون بوده و بعد از وقت سالم و مسلمان شده قضا بر او واجب نیست، مگر این‌که بیهوشی و جنونش عمدی باشد مثل آنکه عمداً داروئی بخورد که مجنون یا بیهوش شود.

مسئله ۱۴۳۷– اگر بعد از وقت نماز بفهمد نمازی را که خوانده باطل بوده، باید قضای آن را بخواند.

مسئله ۱۴۳۸– کسی که نماز قضا دارد، باید در خواندن آن کوتاهی نکند ولی واجب نیست فوراً آن را بجا آورد.

مسئله ۱۴۳۹– کسی که نماز قضا دارد می‌تواند نماز مستحبی بخواند.

مسئله ۱۴۴۰– اگر انسان فقط احتمال دهد که نماز قضایی دارد یا نمازهایی را که خوانده صحیح نبود، مستحب است احتیاطاً قضای آنها را بجا آورد.

مسئله ۱۴۴۱– قضای نمازهای یومیّه که ادای آنها باید به ترتیب خوانده شود مثل ظهر و عصر از یکروز، یا مغرب و

عشا از یك شب، باید قضای آنها را نیز به ترتیب بخواند، مثلاً اگر از کسی نماز ظهر و عصر یك روز فوت شود باید اوّل قضای ظهر را بخواند و بعد از آن عصر را، ولی اگر کسی مثلاً یك روز نماز ظهر و روز بعد نماز عصر را نخوانده می تواند اوّل نماز عصر و بعد از آن نماز ظهر را قضا نماید و ترتیب در بین آنها لازم نیست هر چند بهتر است تا ممکن است رعایت ترتیب را بنماید.

مسئله ۱٤٤۲- اگر بخواهد قضای چند نماز غیر یومیّه مانند نماز آیات را بخواند، یا مثلاً بخواهد یك نماز یومیّه و چند نماز غیر یومیّه را بخواند لازم نیست آنها را به ترتیب بجا آورد.

مسئله ۱٤٤۳- گذشت که در قضای نمازها ترتیب لازم نیست بخصوص در صورتی که ترتیب فوت را فراموش کرده باشد، مگر در جایی که در ادای آنها ترتیب واجب باشد ولی اگر بخواهد احتیاط کند و مراعات ترتیب نماید خوب است و اگر بخواهد طوری آنها را بخواند که یقین کند به ترتیبی که قضا شده بجا آورده است، مثلاً اگر قضای یك نماز ظهر

رساله توضیح المسائل، ص ۲۵۵

و یك نماز مغرب بر او واجب است و نمی‌داند کدام اوّل قضا شده، احتیاطاً باید اوّل یك نماز مغرب و بعد از آن یك نماز ظهر و دو باره نماز مغرب را بخواند، یا اوّل یك نماز ظهر و بعد از آن یك نماز مغرب و دو باره نماز ظهر را بخواند، تا یقین کند هر کدام را که اوّل قضا شده اوّل خوانده است.

مسئله ۱٤٤٤- اگر نماز ظهر یك روز و نماز عصر روز دیگر یا دو نماز ظهر یا دو نماز عصر از او قضا شده و نمی‌داند کدام اوّل قضا شده است، چنانچه دو نماز چهار رکعتی بخواند به نیّت اینکه، اوّلی قضای نماز روز اوّل و دوّمی قضای نماز روز دوّم باشد کافی است.

مسئله ۱٤٤۵- اگر یك نماز ظهر و یك نماز عشا یا یك نماز عصر و یك نماز عشا از او قضا شود و نداند کدام اوّل قضا شده است، و بخواهد احتیاط نماید باید طوری آنها را بخواند که یقین کند به ترتیب بجا آورده است، مثلاً اگر یك نماز ظهر و یك نماز عشا از او قضا شده و اوّلی آنها را نمی‌داند، باید اوّل یك نماز ظهر، بعد یك نماز عشا دو باره یك نماز ظهر، یا اوّل یك نماز عشا بعد یك نماز ظهر، دو باره یك نماز عشا بخواند. لیکن گفتیم که رعایت این احتیاط لازم نیست.

مسئله ۱٤٤٦- کسی که می‌داند یك نماز چهار رکعتی نخوانده ولی نمی‌داند نماز ظهر است یا نماز عصر، اگر یك نماز چهار رکعتی به نیّت قضای نمازی که نخوانده بجا آورد کافی است.

مسئله ۱٤٤۷- کسی که پنج نماز پشت سرهم از او قضا شده و نمی‌داند اوّلی آنها کدام است و بخواهد احتیاطاً مراعات ترتیب را نماید، باید نُه نماز به ترتیب بخواند مثلاً از نماز صبح شروع کند و بعد از آنکه ظهر و عصر و مغرب و عشا را خواند دو مرتبه نماز صبح و ظهر و عصر و مغرب را بخواند، و اگر شش نماز پشت سر هم از او قضا شده و اوّلی آنها را نمی‌داند، باید ده نماز به ترتیب قضا کند و همین‌طور برای هر یك نمازی که به نمازهای قضای او اضافه می‌شود در صورتی که پشت سر هم قضا شده باشد، باید یك نماز بر مقداری که گفته شداضافه نماید، مثلاً اگر هفت نماز او قضا شده و اوّلی آنها را نمی‌داند باید یازده نماز به ترتیب بجا آورد. لیکن گفتیم که

رعایت این احتیاط لازم نیست.

مسئله ۱٤٤۸- کسی که می‌داند نمازهای پنجگانه او هر کدام از یك روز قضا شده و ترتیب آنها را نمی‌داند، نماز یك شبانه روز را بجا آورد کافی است، ولی اگر بخواهد احتیاط

رساله توضیح المسائل، ص ۲۵۶

کند باید پنج شبانه روز نماز بخواند و اگر شش نماز از شش روز از او قضا شده باید شش شبانه روزنماز بخواند و همیچنین برای هر نمازی که به نمازهای قضای او اضافه شود، باید یك روز بیشتر بخواند تا یقین کند به ترتیبی که قضا شده بجا آورده است، مثلاً اگر هفت نماز از هفت روز نخوانده باشد، باید هفت شبانه روز قضا نماید. لیکن گفتیم که رعایت این احتیاط لازم نیست.

مسئله ۱٤٤۹- کسی که مثلاً چند نماز صبح یا چند نماز ظهر از او قضا شده و شمارهٔ آنها را نمی‌داند، مثلاً نمی‌داند که سه یا چهار یا پنج نماز بوده، چنانچه مقدار کمتر را بخواند کافی است. ولی اگر شمارهٔ آنها را می‌دانسته و فراموش کرده، بهتر آن است به قدری نماز بخواند که یقین کند تمام آنها را خوانده است، مثلاً اگر فراموش کرده که چند نماز صبح از او قضا شده است و یقین دارد که بیشتر از ده تا نبوده، ده نماز صبح بخواند. البتّه لازم نیست و همان مقدار کمتر کافی است.

مسئله ۱٤۵۰- کسی که فقط یك نماز قضا از روزهای پیش دارد، بنابر احتیاط مستحب اگر ممکن است باید اوّل آن را بخواند بعد مشغول نماز آن روز شود و نیز اگر از روزهای پیش نماز قضا ندارد، ولی یك نماز یا بیشتر از همان روز از او قضا شده است، در صورتی که ممکن باشد بنابر احتیاط مستحب باید نماز قضای آن روز را پیش از نماز اداء بخواند.

مسئله ۱٤۵۱- اگر در بین نماز یادش بیاید که یك نماز یا بیشتر از همان روز از او قضا شده، یا فقط یك نماز قضا از روزهای پیش دارد، چنانچه وقت وسعت دارد و ممکن است نیّت را به نماز قضا برگرداند، می‌تواند نیّت نماز قضا کند مثلاً اگر در نماز ظهر پیش از تمام شدن رکعت دوّم یادش بیاید که نماز صبح آن روز قضا شده در صورتی که وقت نماز ظهر تنگ نباشد می‌تواند نیّت را به نماز صبح برگرداند و آن را دو رکعتی تمام کند بعد نماز ظهر را بخواند، ولی اگر وقت تنگ است یا نمی‌تواند نیّت را به نماز قضا برگرداند، مثلاً در رکوع رکعت سوّم نماز ظهر یادش بیاید که نماز صبح را نخوانده، چون اگر بخواهد نیّت نماز صبح کند یك رکوع که رکن است زیاد می‌شود، نباید نیّت را به قضای صبح برگرداند.

مسئله ۱٤۵۲- اگر از روزهای گذشته نمازهای قضا دارد و یك نماز یا بیشتر هم از همان روز از او قضا شده، چنانچه برای قضای تمام آنها وقت ندارد، یا نمی‌خواهد همه را در آن روز بخواند، مستحب است نماز قضای آن روز را پیش از نماز اداء بخواند، و احتیاط

رساله توضیح المسائل، ص ۲۵۷

مستحب آن است که بعد از خواندن قضای نمازهای سابق دو باره نماز قضایی را که در آن روز پیش از نماز اداء

خوانده بجا آورد.

مسئله ۱۴۵۳– تا انسان زنده است اگر چه از خواندن نماز قضاهای خود عاجز باشد، دیگری نمی‌تواند نمازهای او را قضا نماید.

مسئله ۱۴۵٤– نماز قضا را با جماعت می‌شود خواند، چه نماز امام جماعت اداء باشد یا قضا، و لازم نیست هر دو یك نماز را بخوانند مثلاً اگر نماز قضای صبح را با نماز ظهر یا عصر امام بخواند اشکال ندارد.

مسئله ۱۴۵۵– مستحب است اطفال ممیّز را به خواندن نمازهای واجب و نوافل تمرین و عادت دهند، بلکه مستحب است آنان را به قضای نماز هم تشویق نمایند و همچنین مستحب است تمرین و عادت دادن آنان بر هر عبادت و عمل صالح و خُلق و روش نیك، البتّه تمرین روش صحیح می‌خواهد و نباید طفل احساس فشار و زور کند بحدّی که خسته شده بیزار گردد.

و واجب است بر اولیاء اطفال که آنان را از هر کاری که باعث ضرر بر خودشان و یا دیگران باشد، جلوگیری کنند و از هر کاری که شارع مقدّس وجود آن را در خارج منع فرموده، مثل زنا، لواط، غیبت و غنا، واجب است اطفال را جلوگیری کرد. و همین‌طور از هر چیزی که روح او را فاسد می‌نماید.

و حرام است آنان را تحت تعلیم معلّمین فاسق و بی‌ایمان، که سبب فساد اخلاق و عقیده اطفال می‌شوند، بگذارند.

نماز قضای پدر که بر پسر بزرگتر واجب است

مسئله ۱۴۵٦– اگر پدر به جهت عذری نماز یا روزه‌اش را بجا نیاورده باشد، بعد از فوت او بر پسر بزرگتر واجب است قضا نماید یا برای انجام آن اجیر بگیرد هر چند پدر از قضا کردن عاجز بوده و نتوانسته باشد قضاء کند، و بنابر احتیاط واجب اگر از روی نافرمانی هم ترك کرده باشد، پسر بزرگتر باید آن را قضا نماید.

و در مورد مادر نیز احتیاط مستحب رعایت این حکم است بلکه در صورتی هم که پدر و مادر وصیت نکرده باشند، و پسر هم نداشته باشند احتیاط مستحب این است که اکبر ذکور از اولیاء میّت طبق طبقات ارث نماز و روزه او را قضا کند و با نبود ذکور اناث از آنها انجام دهند.

رساله توضیح المسائل، ص ۲۵۸

مسئله ۱۴۵۷– اگر پسر بزرگتر شكّ دارد که پدرش نماز و روزه قضا داشته یا نه، چیزی بر او واجب نیست فحص و تحقیق هم لازم نیست.

مسئله ۱۴۵۸– اگر پسر بزرگتر بداند که پدرش نماز قضا داشته و شكّ کند که بجا آورده یا نه، بنابر احتیاط واجب باید قضا نماید.

مسئله ۱۴۵۹– اگر معلوم نباشد که پسر بزرگتر کدام است، قضای نماز و روزه پدر و بر هیچ کدام از پسرها واجب نیست. ولی احتیاط مستحب آن است که نماز و روزه او را بین خودشان قسمت کنند، یا برای انجام آن قرعه بزنند.

مسئله ۱۴٦۰– اگر میّت وصیّت کرده باشد که برای نماز و روزه او اجیر بگیرند بعد از آنکه اجیر، نماز و روزه را بطور صحیح بجا آورد، بر پسر بزرگتر چیزی واجب نیست.

مسئله ۱۴٦۱– قضا نماز و روزه مادر بر پسر بزرگ واجب نیست، ولی اگر پسر بزرگتر بخواهد نماز مادر را بخواند

باید به تکلیف خود عمل کند، مثلاً قضای نماز صبح و مغرب و عشا مادرش را باید بلند بخواند.

مسئله ۱٤٦۲- کسی که خودش نماز و روزه قضا دارد، اگر نماز و روزه پدر هم بر او واجب شود، هر کدام را بخواهد اوّل بجا آورد اشکالی ندارد.

مسئله ۱٤٦۳- اگر پسر بزرگتر موقع مرگ پدر نابالغ یا دیوانه باشد وقتی که بالغ شد یا عاقل گردید، باید نماز و روزهٔ پدر را قضا نماید. و چنانچه پیش از بالغ شدن یا عاقل شدن بمیرد، بر پسر دوّم واجب است بنابر احتیاط.

مسئله ۱٤٦٤- اگر پسر بزرگتر پیش از آنکه نماز و روزهٔ پدر را قضا کند بمیرد، چنانچه بین مرگ پدر و مرگ او به‌قدری طول کشیده که می‌توانسته قضای نماز و روزه او را بجا آورد، بر پسر دوّم چیزی واجب نیست و اگر این مقدار طول نکشیده قضای آنها بر پسر دوّم واجب است بنابر احتیاط.

نماز استیجاری

مسئله ۱٤٦٥- پس از مرگ شخص می‌توان برای نماز و سایر عباداتی که انجام نداده کسی را اجیر نمود که به نیابت او انجام دهد، و این کار یا به کلی تکلیف را از گردن میّت ساقط می‌کند یا تخفیف می‌دهد. و همین‌طور برای انجام برخی مستحبات که نیابت بردار

رساله توضیح المسائل، ص ۲۵۹

هستند، مانند زیارت قبور و نماز زیارت نیز می‌توان کسی را حتی برای شخص زنده اجیر کرده نایب نمود چنانکه شخص می‌تواند هرکار مستحبی را انجام دهد و ثوابش را هدیه به اشخاص مرده یا زنده نمود.

مسئله ۱٤٦٦- کلیّه عبادات واجب یا مستحب را می‌توان به نیابت از طرف مردگان تبرّعاً یا با مزد انجام داد، لیکن از طرف زنده‌ها از واجبات عبادی فقط حجّ را در شرایط خاصّ و نیز برخی مستحبات را می‌توان نیابت نمود، مثل زیارت و عیادت و تشییع و صدقه، ولی در مثل نمازهای نافله صحیح نمی‌باشد.

مسئله ۱٤٦۷- کسی که برای نماز قضای میّت اجیر می‌شود باید به اجتهاد یا تقلید مسائل نماز را بداند و طبق آن عمل کند و یا عمل به احتیاط کند.

مسئله ۱٤٦۸- اجیر باید موقع نیّت شخص میّت را هر چند باشاره معیّن کند، مثلاً در نظر بگیرد که این نماز از طرف کسی است که برایش اجیر شده‌ام.

مسئله ۱٤٦۹- اجیر باید نماز قضا را از طرف میّت انجام دهد و مبنای این کار این است که یا خود را بجای او فرض کند، و یا عمل را از طرف او انجام دهد، نه این‌که از طرف خودش انجام دهد و ثوابش را هدیهٔ میّت کند.

مسئله ۱٤۷۰- باید کسی را اجیر کرد که مورد اطمینان باشد که عمل را انجام می‌دهد وگرنه تکلیف نماز ساقط نمی‌شود و اگر در انجام عمل مورد اطمینان باشد ولی ندانیم درست انجام داده یا نه اشکالی ندارد، و حمل بر صحّت می‌شود. ولی اگر بعداً معلوم شود که اصلاً انجام نداده یا درست انجام نداده، باید دیگری را اجیر کرد و اجیر اوّلی ضامن است.

مسئله ۱٤۷۱- کسی را که نماز معذور می‌خواند مثل عاجزی که نشسته نماز می‌خواند نمی‌توان برای نماز میّت اجیر نمود بلکه بنا براحتیاط واجب کسی را که با تیمّم می‌خواند نباید اجیر کرد گرچه از میّت هم به همین طور قضا

شده باشد. پس احكامى كه مربوط به خود نماز است با احكامى كه مربوط به شخص نمازگزار است د ر حكم مزبور فرق نمى‌كند بنا براحتياط واجب.

مسئله ۱۴۷۲– اجير شدن مرد براى زن و برعكس جايز است و در جهر و اخفات طبق وظيفه خود عمل مى‌كند.

رساله توضيح المسائل، ص ۲۶۰

مسئله ۱۴۷۳– در قضاى نمازهاى ميّت آنچه كه مثل ظهر و عصر يك روز ترتيب دارد، بايد به ترتيب بياورد و درغير آن لازم نيست ولى در صورتى كه بدانيم ميّت ترتيب آنها را مى‌دانسته، احتياط مستحب آن است كه به ترتيب خوانده شود.

مسئله ۱۴۷۴– اگر انسان بخواهد براى نمازهاى ميّت چند اجير بگيرد اگر ميّت ترتيب آنها را مى‌دانسته و بخواهد بنابر احتياط مستحبى عمل نمايد، بايد براى هر كدام آنها وقتى را معيّن نمايد، مثلاً اگر با يكى از آنها قرار گذاشت كه از صبح تا ظهر نماز قضا بخواند، با ديگرى قرار بگذارد كه از ظهر تا شب بخواند و نيز نمازى را كه در هر دفعه شروع مى‌كند معيّن نمايد، مثلاً قرار بگذارد اوّل نمازى را كه مى‌خواند صبح باشد يا ظهر يا عصر، و همچنين با آنها قرار بگذارد كه در هر دفعه نماز يك شبانه روز را تمام كنند و اگر ناقص بگذارند آن را حساب نكنند و دفعهٔ بعد نماز يك شبانه روز را از اول شروع نمايند.

مسئله ۱۴۷۵– اگر با اجير شرط كنند كه عمل را بطور خاصّى انجام دهد بايد طبق قرار عمل كند و اگر شرطى در كار نباشد مى‌تواند طبق وظيفهٔ خود به طورى كه نماز را صحيح مى‌داند انجام دهد. البتّه اگر آنچه را كه به احتياط نزديكتر است عمل كند بهتر است و اگر خودش چيزى را واجب نمى‌داند ولى تكليف ميّت اجتهاداً يا تقليداً وجوب آن چيز بوده است بهتر است كه انجام دهد.

مسئله ۱۴۷۶– به احتياط واجب اجير بايد در انجام مستحبات نماز طبق معمول مردم عمل كند مگر اين‌كه شرط بيش از آن شده باشد كه در آن صورت بايد طبق شرط عمل كند.

مسئله ۱۴۷۷– مى‌توان براى نمازهاى ميّت چند نفر را اجير كرد، زيرا ترتيب معتبر نيست مگر در ظهر و عصر يكروز كه نمى‌توان عصر را پيش از نماز ظهر قضا كرد، چه يك نفر اجير باشد يا چند نفر.

مسئله ۱۴۷۸– اگر كسى اجير شود كه مثلاً در مدّت يكسال نمازهاى ميّت را بخواند و پيش از تمام شدن سال بميرد نمازهايى كه نخوانده و يا اطمينان نداريم كه خوانده باشد از عهدهٔ ميّت ساقط نشده است.

مسئله ۱۴۷۹– اگر اجير بيش از خواندن همهٔ نمازها يا مقدارى از آنها بميرد يا از خواندن عاجز شود اگر مى‌توانسته بخواند و نخوانده است بايد اجرت متعارف باقيماندهٔ نمازها را به قيمت متعارف پس بدهد، و اگر زمان كمى بوده و نمى‌توانسته بخواند و شرط

رساله توضيح المسائل، ص ۲۶۱

بوده كه خودش بخواند نسبت به باقيماندهٔ نمازها اجاره به خودى خود فسخ مى‌شود و مابقى همان اجرت قراردادى را بايد پس بدهد، و اگر شرط مباشرت خودش نشده است بايد از ماترك او كسى را اجير كنند كه مابقى نمازها را

بخواند و اگر چیزی ندارد بر ورثه چیزی واجب نیست. **مسئله ۱۴۸۰-** در مسئلهٔ بالا اگر خود اجیر هم نماز قضا بعهده‌اش باشد، اوّل باید نمازهای استیجاریش را طبق دستور بالا انجام دهند سپس اگرمالی داشته باشد و وصیت کرده باشد از ثلث مال مانده او اجیر برایش بگیرند، و اگر وصیّت نکرده است پسر بزرگش انجام دهد. و البتّه اگر ورثه اجازه کنند زائد بر ثلث هم جایز است از مال او بدهند، لیکن این مسئله از نظر اجازهٔ ورثه واینکه همهٔ آنها کبیر باشند یا صغیر در بینشان باشد، و این‌که وصیت به قدر ثلث است یا بیشتر صور مختلفی دارد.

نماز جماعت

مسئله ۱۴۸۱- مستحب است نمازهای واجب بخصوص نمازهای یومیّه و آیات و نماز میّت را به جماعت بخوانند و در نماز صبح و مغرب و عشا، بخصوص برای همسایهٔ مسجد و کسی که صدای اذان مسجد را می‌شنود بیشتر سفارش شده است. و در نماز جمعه شرط صحّت آن است و همین‌طور در نماز عیدین هنگام وجوب یعنی زمان حضور معصوم (ع).

مسئله ۱۴۸۲- روایات در ثواب جماعت بسیار زیاد است. در روایت صحیح آمده است که: نماز در جماعت ۲٤ درجه افضل از نماز فُرادی است یعنی می‌شود ۲۵ نماز. همین مضمون در روایات معتبر دیگر هم آمده است. در برخی روایات فضیلت و ثواب‌های خیلی بیشتر نقل شده است و در یك نقل آمده است که: اگر یك نفر به امام جماعت اقتدا کند، هر رکعت از نماز آنان ثواب صد و پنجاه نماز دارد و اگر دو نفر اقتدا کنند هر رکعت ثواب ششصد نماز دارد و هر چه بیشتر شوند ثواب نمازشان بیشتر می‌شود تا به ده نفر برسند و عدّهٔ آنان که از ده گذشت، اگر تمام آسمانها کاغذ و دریاها مرکّب و درختها قلم و جنّ و انس و ملائکه نویسنده شوند، نمی‌توانند ثواب یك رکعت آن را بنویسند. و هر چند این روایت اشکالا تی دارد لیکن اگر کسی به امید این ثواب انجام دهد امید است که به این همه ثواب برسد ولی به هر حال آنچه گفتیم در صور تی است که جماعت در اوّل وقت

عرفی باشد وگرنه ثواب فُرادی در اوّل وقت بیشتر از جماعت پس از وقت فضیلت بلکه بعد از اوائل وقت نیز می‌باشد.

مسئله ۱۴۸۳- حاضر نشدن به نماز جماعت از روی بی‌اعتنایی و تحقیر آن جایز نیست. و سزاوار نیست که انسان بدون عذر نماز جماعت را ترك کند.

مسئله ۱٤۸٤- مشهور معتقدند که مستحب است انسان صبر کند که نماز را به جماعت بخواند و نماز جماعت از نماز اوّل وقت که فرادی خوانده شود، بهتر است لیکن به نظر می‌رسد ثواب نماز اوّل وقت هر چند فُرادی بیشتر است از نماز جماعت پس از وقت فضیلت بلکه از جماعت پس از اوائل وقت هم افضل است.

مسئله ۱۴۸۵- مستحب است امام جماعت زیاد طول ندهد و مراعات ضعفا را بنماید و همین‌طور طوری شتاب نکند که ضعفا به او نرسند و مستحب است که در دعاهایی که می‌کند مأمومین خود را نیز منظور بدارد و مستحب است که پس از مأمومین جایگاه خود را ترك نماید.

مسئله ١٤٨٦- وقتی که جماعت برپا می‌شود، مستحب است کسی که نمازش را فُرادی خوانده دو باره با جماعت

بخواند. و اگر بعد بفهمد که نماز اوّلش باطل بوده نماز دوّم او کافی است.

مسئله ۱٤۸۷– اگر امام یا مأموم بخواهد در نمازی که به جماعت خوانده دو باره برای مأموم دیگری که جماعت نخوانده امام شود و به جماعت بخواند جایز است ولی اگر بخواهد برای دفعه سوّم باز با جماعت بخواند اشکال دارد.

مسئله ۱٤۸۸– کسی که در نماز وسواس دارد و فقط در صورتی که نماز را با جماعت بخواند، از وسواس راحت می‌شود بهتر است نماز را با جماعت بخواند و اگر وسواس او بحدّی است که صورت و هیئت نماز را نمی‌تواند حفظ کند یا حروف و کلمات را بالاخره نمی‌تواند اداء نماید جماعت واجب است.

مسئله ۱٤۸۹– اگر پدر یا مادر به فرزند خود امر کند که نماز را به جماعت بخواند. و از نافرمانی او اذیّت شوند؛ نماز جماعت بر او واجب می‌شود.

مسئله ۱٤۹۰– نماز مستحب را نمی‌شود به جماعت خواند، مگر نماز استسقاء که برای آمدن باران می‌خوانند و نمازی که واجب بوده و به جهتی مستحب شده است، مانند نماز عید فطر و قربان که در زمان امام واجب بوده و به واسطهٔ غایب شدن آن حضرت مستحب می‌باشد.

رساله توضیح المسائل، ص ۲۶۳

مسئله ۱٤۹۱– موقعی که امام جماعت نماز یومیّه می‌خواند، هر کدام از نمازهای یومیّه را می‌شود به او اقتدا کرد ولی اگر نماز یومیّه‌اش را احتیاطاً دو باره می‌خواند، اقتدا کردن به او اشکال دارد.

مسئله ۱٤۹۲– اگر امام جماعت قضای نماز یومیّه خود را می‌خواند، می‌شود به او اقتدا کرد، ولی اگر نمازش را احتیاطاً قضا می‌کند، یا قضای نماز کس دیگر را می‌خواند که معلوم نیست این نماز از او فوت شده یا نه، اقتدای به او اشکال دارد، ولی اگر معلوم باشد که این نماز از میّت فوت شده جایز است به او اقتدا کرد هر چند برای آن نماز اجیر شده و پول گرفته باشد.

مسئله ۱٤۹۳– اگر انسان نداند نمازی را که امام میخواند نماز واجب یومیّه است یا نماز مستحب، نمی‌تواند به او اقتدا کند.

شرایط نماز جماعت

۱– نبودن حائل حتّی شیشه‌ای، ولی حائل میان مردان و زنان به مثل پرده و مانند آن که مانع اتّحاد جماعت نیست اشکالی ندارد.

مسئله ۱٤۹٤– اگر امام در محراب باشد و کسی پشت سر او اقتدا نکرده باشد، کسانی که دو طرف محراب ایستاده‌اند و به واسطهٔ دیوار محراب امام را نمی‌بینند یعنی دیوار محراب میانشان حائل است نمی‌توانند اقتدا کنند، ولی اگر کسی پشت سر امام اقتدا کرده باشد، اقتدا کردن کسانی که دو طرف او ایستاده‌اند و اتّصال دارند و به واسطه دیوار محراب امام را نمی‌بینند، اشکال ندارد.

مسئله ۱٤۹۵– اگر بواسطهٔ درازی صف اوّل، کسانی که دو طرف صف ایستاده‌اند امام را نبینند می‌توانند اقتدا کنند. و نیز اگر به واسطه درازی یکی از صفهای دیگر کسانی که دو طرف آن ایستاده‌اند، صف جلو خود را نبینند می‌توانند

اقتدا نمایند.

مسئله ١٤٩٦- اگر صفهای جماعت تا درب مسجد برسد، کسی که مقابل درب پشت صف ایستاده نمازش صحیح است و نیز نماز کسانی که پشت سر او اقتدا می‌کنند صحیح می‌باشد، و همچنین نماز کسانی که دو طرف او ایستاده‌اند و به او اتّصال دارند صحیح است اگر چه صف جلو را نبینند ولی احتیاط مستحب اعاده می‌باشد.

رساله توضیح المسائل، ص ۲۶۴

مسئله ١٤٩٧- کسی که پشت ستون ایستاده، اگر از طرف راست یا چپ به واسطهٔ مأموم دیگر به امام متّصل نباشد؛ نمی‌تواند اقتدا کند.

۲- جای ایستادن امام باید از جای مأموم بلندتر نباشد، ولی اگر مکان امام مقدار خیلی کمی بلندتر باشد اشکال ندارد، و نیز اگر زمین سراشیب باشد و امام در طرفی که بلندتر است بایستد در صورتی که سراشیبی آن زیاد نباشد و طوری باشد که به آن، زمین مسطّح بگویند مانعی ندارد.

مسئله ١٤٩٨- اگر جای مأموم بلندتر از جای امام باشد اشکال ندارد. ولی اگر به قدری بلند باشد که وحدت اجتماع را به هم بزند جماعت صحیح نیست.

۳- نبودن فاصلهٔ زیاد بین امام و مأموم و نیز مأمومین با هم، مگر این‌که از طرف دیگر اتّصال برقرار باشد و بنابر احتیاط واجب نباید بیش از یك قدم فراخ فاصله باشد.

مسئله ١٤٩٩- اگر بین کسانی که در یك صف ایستاده‌اند بچهٔ ممیّزی که به مسائل نماز توجّه و مراقبت دارد فاصله شود، در صورتی که بدانند نماز او صحیح است می‌توانند اقتدا کنند و اگر شكّ در صحّت نماز او هم داشته باشند و فاصله هم زیاد باشد که اتّصال بقیّه صف به امام به وسیله آن طفل باشد باز هم اقتدا صحیح است، ولی بچه‌ای که به مسائل نماز توجّه و مراقبت ندارد اگر فاصله شود بطوری که بین دو طرف او بیش از یك قدم فراخ فاصله باشد اقتدا ممکن نیست.

مسئله ١٥٠٠- بعد از تکبیر امام اگر صف جلو آنها که واسطهٔ ارتباطند آمادهٔ نماز بوده، و تکبیر گفتن آنان نزدیك باشد، کسی که در صف بعد ایستاده، می‌تواند تکبیر بگوید، ولی احتیاط مستحب آن است که صبر کند تا تکبیر آنها تمام شود.

مسئله ١٥٠١- اگر بداند نماز یك صف از صفهای جلو باطل است، در صفهای بعد نمی‌تواند اقتدا کند، ولی اگر نداند نماز آنان صحیح است یا نه؛ می‌تواند اقتدا نماید.

مسئله ١٥٠٢- هرگاه بداند نماز امام باطل است مثلاً بداند امام وضو ندارد، اگر چه خود امام ملتفت نباشد، نمی‌تواند به او اقتدا کند.

مسئله ١٥٠٣- اگر مأموم بعد از نماز بفهمد که امام عادل نبوده، یا به جهتی نمازش باطل بوده، مثلاً بی‌وضو نماز خوانده، نماز مأموم صحیح است.

مسئله ١٥٠٤- اگر در بین نماز شكّ کند که اقتدا کرده یا نه، چنانچه در حالی باشد که وظیفهٔ مأموم است، مثلاً به حمد و سوره امام گوش می‌دهد، باید نماز را به جماعت تمام

رساله توضیح المسائل، ص ۲۶۵

کند. و اگر مشغول کاری باشد که هم وظیفهٔ منفرد و هم وظیفهٔ مأموم است، مثلاً در رکوع یا سجده باشد، باید خودش نماز را به نیّت فرادی تمام نماید.

٤- دوظام نیّت، قصد فرادی اگر همرا ه با انجام جزئی از نماز باشد امکان برقراری مجدد جماعت را برهم می‌زند.

مسئله ۱۵۰۵- احتیاط مستحب آن است که در بین نماز جماعت تا ناچار نشود نیّت فُرادی نکند گرچه جایز است حتّی اگر از ابتداء قصدش این باشد که در اثناء نماز منفرد شود، ولی بنابراحتیاط واجب در بین حمد و سوره تا مجبور نشود منفرد نشود، و اگر ناچار شد باید تتمّه قرائت را بخواند. ولی سلام- آخر نماز- گفتن پیش از امام جایز است و حکم فُرادی ندارد.

مسئله ۱۵۰٦- اگر در بین نماز جماعت نیّت فُرادی نماید، نمی تواند دو باره نیّت جماعت کند. ولی اگر مردّد شود که نیّت فرادی کند یا نه و بعد تصمیم بگیرد که نماز را با جماعت تمام کند، نمازش صحیح است. و همینطور اگر قصد فُرادی کندو بلا فاصله پیش از این‌که کاری انجام دهد یا امام چیزی از قرائت را بخواند دو باره نیّت جماعت نماید.

مسئله ۱۵۰۷- اگر شكّ کند که نیّت فُرادی کرده یا نه باید بنا بگذارد که نیّت فرادی نکرده است.

مسئله ۱۵۰۸- اگر موقعی که امام در رکوع است اقتدا کند و به رکوع امام برسد، اگر چه ذکر امام تمام شده باشد، نمازش صحیح است و یك رکعت حساب می‌شود، امّا اگر به مقدار رکوع خم شود و به رکوع امام نرسد جماعت او باطل است و احتیاط مستحب آن است که رکوع را تمام کند و آن را یك رکعت حساب نموده و نماز را فرادی تمام کند و بعد دو باره بخواند، اگر چه اقوی صحّت نماز بطور فُرادی است و دیگر احتیاج به اعادهٔ نماز نیست.

مسئله ۱۵۰۹- اگر موقعی که امام در رکوع است اقتدا کند و به مقدار رکوع خم شود، و پیش از ذکر رکوع یا پس از ذکر شكّ کند که به رکوع امام رسیده یا نه، جماعت او باطل است و در این صورت نمازش فُرادی می‌شود و صحیح است ولی احتیاط مستحب اعادهٔ نماز است.

مسئله ۱۵۱۰- اگر موقعی که امام در رکوع است اقتدا کند و پیش از آنکه به اندازه رکوع خم شود، امام سر از رکوع بردارد، می تواند بایستد تا امام برای رکعت بعد برخیزد و آن را رکعت اوّل نماز خود حساب کند. ولی اگر برخاستن امام به قدری طول بکشد که ارتباط این شخص

رساله توضیح المسائل، ص ۲۶۶

به آن جماعت بنظر عرف محفوظ نماند، یا اصل صورت نماز بهم بخورد باید نیّت فُرادی نماید، و اگر مشغول ذکر باشد صورت نماز محفوظ است اگر بیش از اندازه طول نکشد.

مسئله ۱۵۱۱- اگر اوّل نماز یا بین حمد و سوره اقتدا کند و پیش از آنکه به رکوع رود، امام سر از رکوع بردارد نماز او صحیح است و باید خود را در سجده به امام برساند ولی احتیاط مستحب آن است که نماز را تمام کند و دو باره بخواند.

مسئله ۱۵۱۲- اگر موقعی برسد که امام مشغول خواندن تشهّد آخر نماز است چنانچه بخواهد به ثواب جماعت برسد، باید بعد از نیّت و گفتن تکبیرهٔ الاحرام بنشیند و تشهّد را با امام بخواند ولی سلام را نگوید و صبر کند تا امام سلام نماز را بدهد، بعد بایستد و بدون آنکه دو باره نیّت کند و تکبیر بگوید، حمد و سوره را بخواند و آن را رکعت اوّل نماز خود حساب کند.

۵- مأموم نباید جلوتر از امام بایستد بلکه به احتیاط واجب قدری هر چند خیلی کم عقب تر باشد چنانکه اگر قدّ او بلندتر از امام است؛ بنابر احتیاط واجب باید طوری بایستد که در رکوع و سجود جلوتر از امام نباشد. یا در هنگام رکوع و سجود عقب‌تر برود.

مسئله ۱۵۱۳- در نماز جماعت باید بین مأموم و امام پرده و مانند آن که حائل بین آنهاست فاصله نباشد، بلکه بنابر احتیاط لازم شیشه و مانند آن نیز فاصله نباشد و همچنین است بین انسان و مأموم دیگری که انسان بواسطهٔ او به امام متّصل شده است، ولی اگر امام مرد و مأموم زن باشد، چنانچه بین آن زن و امام یا بین آن زن و مأموم دیگری که مرد است و زن بواسطهٔ او به امام متّصل شده است پرده و مانند آن باشد اشکال ندارد.

مسئله ۱۵۱٤- اگر بعد از شروع به نماز بین مأموم و امام، یا بین مأموم و کسی که مأموم بواسطه او متّصل به امام است، پرده یا چیز دیگری که حائل است فاصله شود، نمازش قهراً فُرادی می‌شود و باید به وظیفهٔ فُرادی عمل نموده و نماز را تمام کند.

مسئله ۱۵۱۵- احتیاط واجب آن است که بین جای سجده مأموم و جای ایستادن امام بیشتر از یك قدم فراخ فاصله نباشد و نیز اگر انسان بواسطهٔ مأمومی که جلوی او ایستاده به امام متّصل باشد، بنابر احتیاط واجب باید فاصله جای سجده‌اش از جای ایستادن او بیشتر از یك قدم فراخ نباشد. و احتیاط مستحب آن است که جای سجده مأموم با جای کسی که جلوی او ایستاده، بیشتر از یك قدم معمولی هم فاصله نداشته باشد.

رساله توضیح المسائل، ص ۲۶۷

مسئله ۱۵۱٦- اگر مأموم بواسطهٔ کسی که طرف راست یا چپ او اقتدا کرده به امام متّصل باشد و از جلو به امام متّصل نباشد، بنابر احتیاط واجب باید با کسی که در طرف راست یا چپ او اقتدا کرده، بیشتر از یك قدم فراخ فاصله نداشته باشد.

مسئله ۱۵۱۷- اگر در نماز، بین مأموم و امام، یا بین مأموم و کسی که مأموم به واسطه او به امام متّصل است، بیشتر از یك قدم فاصله پیدا شود، نمازش صحیح است و قهراً فُرادی می‌شود.

مسئله ۱۵۱۸- اگر نماز همه کسانی که در صف جلو هستند تمام شود، یا همه نیّت فرادی نمایند، نماز صف بعد فُرادی می‌شود هر چند صف جلو فوراً برای نماز دیگری به امام اقتدا کنند.

مسئله ۱۵۱۹- اگر در رکعت دوّم اقتدا کند، لازم نیست حمد و سوره بخواند، ولی قنوت و تشهّد را با امام می‌خواند و احتیاط آن است که موقع خواندن تشهّد به حال تجافی بنشیند، یعنی انگشتان یا کف دست و سینهٔ پا را به زمین بگذارد و زانوها را بلند کند و یا زانو و دستها را به زمین گذاشته رانها را از عقب پا بلند کند و به هرحال حالت نشستهٔ کاملی نداشته باشد و باید بعد از تشهّد با امام برخیزد و حمد و سوره را بخواند و اگر برای سوره وقت

ندارد، حمد را تمام کند و در رکوع خود را به امام برساند و اگر درك رکوع هم نمی‌کند، احتیاط واجب آن است که حمد را تمام کند و در سجده خود را به امام برساند و در این صورت رسیدن در سجده بهتر است، که نماز را دو باره بخواند ولی لازم نیست.

مسئله ۱۵۲۰- اگر موقعی که امام در رکعت دوّم نماز چهار رکعتی است اقتدا کند، باید در رکعت دوّم نمازش که رکعت سوّم امام است بعد از دو سجده بنشیند و تشهّد را به مقدار واجب بخواند و برخیزد و چنانچه برای گفتن سه مرتبه تسبیحات هم وقت ندارد بنابراحتیاط واجب همان سه مرتبه را بگوید، و اگر به رکوع امام نرسید در سجده خود را به امام برساند.

مسئله ۱۵۲۱- اگر امام در رکعت سوّم یا چهارم باشد و مأموم بداند که اگر اقتدا کند و حمد را بخواند به رکوع امام نمی‌رسد، بنابر احتیاط واجب باید صبر کند تا امام به رکوع رود؛ بعد اقتدا نماید.

مسئله ۱۵۲۲- اگر در رکعت سوّم یا چهارم امام اقتدا کند، باید حمد و سوره را بخواند و اگر برای سوره وقت ندارد، باید حمد را تمام کند و در رکوع خود را به امام برساند، و اگر

رساله توضیح المسائل، ص ۲۶۸

درك رکوع هم نمی‌کند احتیاط واجب آن است که حمد را تمام کند و در سجده خود را به امام برساند، ولی اگر در سجده به امام برسد، بهتر است که نماز را دو باره بخواند.

مسئله ۱۵۲۳- کسی که می‌داند اگر سوره یا قنوت را تمام کند به رکوع امام نمی‌رسد، چنانچه عمداً سوره یا قنوت را بخواند و به رکوع نرسد بهتر است نماز ش را دوباره- پس از اتمام- بخواند گرچه اقوی صحّت نماز جماعت است ولی معصیت کرده است.

مسئله ۱۵۲٤- کسی که اطمینان دارد که اگر سوره را شروع کند یا تمام نماید به رکوع امام می‌رسد احتیاط واجب است که سوره را شروع کند، و نیز تمام نماید و اگر نرسیده اشکال ندارد و جماعتش صحیح می‌باشد.

مسئله ۱۵۲۵- اگر امام ایستاده باشد و مأموم نداند که در کدام رکعت است می تواند اقتدا کند؛ ولی باید حمد و سوره را به قصد قربت بخواند و اگر چه بعد بفهمد که امام در رکعت اوّل یا دوّم بوده، نمازش صحیح است.

مسئله ۱۵۲٦- اگر به خیال این‌که امام در رکعت اوّل یا دوّم است، حمد و سوره نخواند و بعد از رکوع بفهمد که در رکعت سوّم یا چهارم بوده، نمازش صحیح است ولی اگر پیش از رکوع بفهمد، باید حمد و سوره را بخواند و اگر وقت ندارد، فقط حمد را بخواند و در رکوع یا سجده خود را به امام برساند.

مسئله ۱۵۲۷- اگر به خیال این‌که امام در رکعت سوّم یا چهارم است، حمد و سوره بخواند و پیش از رکوع یا بعد از آن بفهمد که در رکعت اوّل یا دوّم بوده، نمازش صحیح است و اگر در بین حمد و سوره بفهمد، لازم نیست آنها را تمام کند. و گاهی لازم است حتماً ترك قرائت کند بطوری که تفصیل آن در احکام جماعت خواهد آمد.

مسئله ۱۵۲۸- اگر موقعی که مشغول نماز مستحبی است جماعت برپا شود، چنانچه اطمینان ندارد که اگر نماز را تمام کند به جماعت برسد، مستحب است نماز را رها کند و مشغول نماز جماعت شود. بلکه اگر اطمینان نداشته باشد که به رکعت اوّل برسد مستحب است به همین دستور رفتار نماید.

مسئله ۱۵۲۹– اگر موقعی که مشغول نماز سه رکعتی یا چهار رکعتی است جماعت برپا شود، چنانچه به رکوع رکعت سوّم نرفته و اطمینان ندارد که اگر نماز را تمام کند به جماعت برسد، مستحب است به نیّت نماز مستحبی نماز را دو رکعتی تمام کند و خود را به جماعت برساند.

رساله توضیح المسائل، ص ۲۶۹

مسئله ۱۵۳۰– اگر نماز امام تمام شود و مأموم مشغول تشهّد یا سلام اوّل باشد لازم نیست نیّت فرادی کند و جماعت حساب می‌شود.

مسئله ۱۵۳۱– کسی که یك رکعت از امام عقب مانده اگر بخواهد فضیلت همراهی با امام را درك کند، باید وقتی امام تشهّد رکعت آخر را می‌خواند به حالت تجافی بنشیند که قبلاً توضیح داده شد و صبر کند تا امام تشهّد و سلام نماز را بگوید و بعد برخیزد ولی می‌تواند قصد فُرادی کرده صبر نکند و نماز خود را ادامه دهد.

شرایط امام جماعت

مسئله ۱۵۳۲– امام جماعت باید بالغ، عاقل، شیعه دوازده امامی، عادل و حلال زاده باشد و نماز را بطور صحیح بخواند و نیز اگر مأموم مرد است، امام هم باید مرد باشد بلکه در غیر نماز میّت احتیاط مستحب آن است که زن امامت نکند هر چند مأموم زن باشد ولی در نماز میّت اقتداء زن به زن اشکال ندارد و چنانکه اقتدا کردن بچهٔ ممیّز که نماز و مسائل آن را می‌فهمد به بچه ممیز دیگر هم اشکال ندارد، ولی اقتداء بالغ به طفل ممیّز بنابر احتیاط واجب صحیح نمی‌باشد.

مسئله ۱۵۳۳– عدالت مراعات کردن دستورات شرع از روی حالت معنوی خداترسی یا عشق به خداوند می‌باشد و می‌توان از ظاهر شخص تشخیص داد.

مسئله ۱۵۳۴– امامی را که عادل می‌دانسته؛ اگر شكّ کند به عدالت خود باقی است یا نه، می‌تواند به او اقتدا نماید.

مسئله ۱۵۳۵– کسی که ایستاده نماز می‌خواند، نمی‌تواند به کسی که نشسته یا خوابیده نماز می‌خواند اقتدا کند و کسی که نشسته نماز می‌خواند، نمی‌تواند به کسی که خوابیده نماز می‌خواند اقتدا نماید.

مسئله ۱۵۳۶– کسی که نشسته یا خوابیده نماز می‌خواند، می‌تواند به کسی که نشسته نماز می‌خواند اقتدا کند و امّا کسی که خوابیده نماز می‌خواند، اگر بخواهد به کسی که خوابیده نماز می‌خواند اقتدا نماید اشکال دارد.

مسئله ۱۵۳۷– اگر امام جماعت به واسطهٔ عذری با تیمّم یا با وضوی جبیره‌ای نماز بخواند، می‌شود به او اقتدا کرد امّا اگر به واسطهٔ عذری با لباس نجس نماز بخواند اقتدای به او اشکال دارد.

رساله توضیح المسائل، ص ۲۷۰

مسئله ۱۵۳۸– اگر کسی نمی‌تواند از بیرون آمدن بول و غائط خودداری کند؛ نمی‌شود به او اقتدا کرد بنابر احتیاط واجب.

مسئله ۱۵۳۹– بنابر احتیاط مستحب کسی که مرض خوره یا پیسی دارد، نباید امام جماعت شود، بلکه اگر مرض او در محلّ نمایانی است بنابراحتیاط واجب نباید امام بشود. ولی باید مطمئن بود که این مرض خوره یا پیسی است نه

چیزی شبیه آن چون برخی متخصّصین می‌گویند شبیه پیسی هم وجود دارد که تشخیص آن برای غیرمتخصّص دشوار است. و اگر شکّ دارد اقتداء اشکالی ندارد.

احکام جماعت

مسئله ۱۵۴۰– موقعی که مأموم نیّت می‌کند؛ باید امام را معیّن نماید ولی دانستن اسم او لازم نیست، مثلاً اگر نیّت کند اقتدا می‌کنم به امام حاضر نمازش صحیح است.

مسئله ۱۵۴۱– مأموم باید غیر از حمد و سوره همه چیز نماز را خودش بخواند ولی اگر رکعت اوّل یا دوّم او رکعت سوّم یا چهارم امام باشد، باید حمد و سوره را بخواند.

مسئله ۱۵۴۲– اگر مأموم در رکعت اوّل و دوّم نماز صبح و مغرب و عشا صدای حمد و سوره امام را بشنود اگر چه کلمات را تشخیص ندهد، احتیاط واجب آن است که حمد و سوره نخواند و اگر صدای امام را نشنود مستحب است حمد و سوره را بخواند ولی باید آهسته بخواند و چنانچه سهواً بلند بخواند اشکال ندارد.

مسئله ۱۵۴۳– اگر مأموم بعضی از کلمات حمد و سوره امام را بشنود احتیاط واجب آن است که حمد و سوره نخواند.

مسئله ۱۵۴۴– اگر مأموم سهواً حمد و سوره بخواند، یا خیال کند صدائی را که می‌شنود صدای امام نیست و حمد و سوره بخواند و بعد بفهمد صدای امام بوده، نمازش صحیح است.

مسئله ۱۵۴۵– اگر شکّ کند که صدای امام را می‌شنود یا نه، یا صدایی بشنود و نداند صدای امام است یا صدای کس دیگر؛ می‌تواند به قصد قربت مطلقه حمد و سوره بخواند.

مسئله ۱۵۴۶– بنا براحتیاط واجب جایز نیست که مأموم در رکعت اوّل و دوّم نماز ظهر و عصر، حمد و سوره بخواند و مستحب است به جای آن ذکر بگوید.

رساله توضیح المسائل، ص ۲۷۱

مسئله ۱۵۴۷– مأموم نباید تکبیرةالاحرام را پیش از امام بگوید، بلکه احتیاط واجب آن است که هر حرف تکبیر او پس از آن حرف از تکبیر امام باشد و بهتر آنکه صبر کند تا تکبیر امام تمام شود سپس شروع کند.

مسئله ۱۵۴۸– اگر مأموم سلام امام را بشنود؛ یا بداند چه وقت سلام می‌گوید احتیاط مستحب آن است که پیش از امام سلام نگوید و چنانچه عمداً یا سهواً پیش از امام سلام دهد، نمازش صحیح است و لازم نیست دو باره با امام سلام دهد.

مسئله ۱۵۴۹– اگر مأموم غیر از تکبیرةالاحرام، ذکرهای دیگر نماز را پیش از امام بگوید اشکال ندارد. ولی اگر آنها را بشنود: یا بداند امام چه وقت می‌گوید احتیاط مستحب آن است که پیش از امام نگوید.

مسئله ۱۵۵۰– افعال نماز مانند رکوع و سجود را نباید پیش از امام انجام دهد و اگر عمداً چنین کند معصیت کرده و از جماعت بیرون می‌رود و باید از آن پس به وظیفه فُرادی عمل کند و نباید زیاد هم از امام عقب بیفتد و اگر عمداً چنین کند معصیت کرده، و اگر عرفاً صورت جماعت نمازش به هم بخورد باید از آن پس به وظیفه فُرادی عمل نماید.

مسئله ۱۵۵۱- اگر سهواً پیش از امام سر از رکوع بر دارد، چنانچه امام در رکوع باشد، باید به رکوع برگردد و با امام سر بردارد و در این صورت زیاد شدن رکوع که رکن است نماز را باطل نمی‌کند. ولی اگر به رکوع برگردد و پیش از آنکه به رکوع برسد، امام سر برداشته باشد و او به قصد متابعت رکوع کند نمازش را احتیاطاً اعاده کند گرچه اقوی صحّت نماز می‌باشد.

مسئله ۱۵۵۲- اگر اشتباهاً سربردارد و ببیند امام در سجده است، باید به سجده برگردد، و چنانچه در هر دو سجده این اتّفاق بیفتد برای زیاد شدن دو سجده که رکن است نمازش را احتیاطاً اعاده کند گرچه اقوی صحّت نماز می‌باشد.

مسئله ۱۵۵۳- کسی که اشتباهاً پیش از امام سر از سجده برداشته هرگاه به سجده برگردد ولی به سجدهٔ امام نرسد بنابراحتیاط مستحبّ، نماز را تمام کند و دو باره بخواند گرچه اقوی صحّت نماز است.

مسئله ۱۵۵٤- اگر اشتباهاً سر از رکوع یا سجده بردارد و سهواً یا به خیال این‌که به امام نمی‌رسد، به رکوع یا سجده نرود، نمازش صحیح است.

رساله توضیح المسائل، ص ۲۷۲

مسئله ۱۵۵۵- اگر سر از سجده بردارد و ببیند امام در سجده است، چنانچه به خیال این‌که سجده اوّل امام است، به قصد همراهی با او به سجده رود و بفهمد سجده دوّم امام بوده، سجده دوّم او حساب می‌شود و اگر به خیال این‌که سجده دوّم امام است به سجده رود و بفهمد سجده اوّل امام بوده، باید به قصد همراهی با امام سجده را تمام کند و دو باره با امام به سجده رود، و در هر دو صورت احتیاط مستحب آن است که نماز را به جماعت تمام کند و دو باره بخواند.

مسئله ۱۵۵٦- اگر سهواً پیش از امام به رکوع رود و طوری باشد که اگر سر بردارد به مقداری از قرائت امام می‌رسد چنانچه سر بردارد و با امام به رکوع رود نمازش صحیح است. و اگر عمداً برنگردد، احتیاط واجب آن است که نماز را به جماعت تمام کند و دو باره بخواند.

مسئله ۱۵۵۷- اگر سهواً پیش از امام به رکوع رود و طوری باشد که اگر برگردد به چیزی از قرائت امام نمی‌رسد، در صورتی که صبر کند تا امام به او برسد، نمازش صحیح است، و اگر به قصد این‌که با امام نماز بخواند سر بردارد و با امام به رکوع رود نیز صحیح است، ولی احتیاط مستحب آن است که نماز را تمام کند و دو باره بجا آورد.

مسئله ۱۵۵۸- اگر سهواً پیش از امام به سجده رود، در صورتی که صبر کند تا امام به او برسد، نمازش صحیح است و اگر به قصد این‌که با امام نماز بخواند سر بردارد و با امام به سجده رود نیز صحیح است، ولی احتیاط مستحب آن است که نماز را تمام کند و دو باره بجا آورد.

مسئله ۱۵۵۹- اگر امام در رکعتی که قنوت ندارد اشتباهاً قنوت بخواند یا در رکعتی که تشهّد ندارد اشتباهاً مشغول خواندن تشهّد شود، مأموم نباید قنوت و تشهّد را بخواند، ولی نمی‌تواند پیش از امام به رکوع رود، یا پیش از ایستادن امام بایستد بلکه باید صبر کند تا قنوت و تشهّد امام تمام شود و بقیّه نماز را با او بخواند.

چیزهایی که در نماز جماعت مستحب است

مسئله ۱۵۶۰- اگر مأموم یك مرد باشد، مستحب است طرف راست امام بایستد بلکه احتیاط است گرچه لازم نیست و اگر یك زن باشد، مستحب است در طرف راست امام طوری بایستد که جای سجده‌اش مساوی زانو یا قدم امام باشد یعنی جلوتر نرود و اگر یك

رساله توضیح المسائل، ص ۲۷۳

مرد و یك زن یا یك مرد و چند زن باشند مستحب است مرد، طرف راست امام و باقی پشت سر امام بایستند و اگر چند مرد یا چند زن باشند، مستحب است پشت سر امام بایستند و اگر چند مرد و چند زن باشند مستحب است مردان پشت سر امام و زنان پشت سر مردان بایستند.

مسئله ۱۵۶۱- در نماز میّت که امامت زن بر زنان جایز است بهتر است که ردیف یکدیگر بایستند و امام جلوتر از دیگران نایستد.

مسئله ۱۵۶۲- مستحب است امام جلوی مأمومین و محاذی وسط صف بایستد و اهل علم و کمال و تقوی در صف اوّل بایستند.

مسئله ۱۵۶۳- مستحب است صفهای جماعت منظم باشد و بین کسانی که در یك صف ایستاده‌اند فاصله نباشد و شانه آنان ردیف یکدیگر باشد.

مسئله ۱۵۶۴- مستحب است بعد از گفتن **«قد قامت الصلوة»** مأمومین برخیزند.

مسئله ۱۵۶۵- مستحب است امام جماعت حال مأمومی را که از دیگران ضعیف‌تر است رعایت کند و قنوت و رکوع و سجود را طول ندهد، مگر بداند همه کسانی که به او اقتدا کرده‌اند مایلند، و همین‌طور طوری سرعت نگیرد که فرد ضعیف به آسانی به او نرسد.

مسئله ۱۵۶۶- مستحب است امام جماعت در حمد و سوره و ذکرهایی که بلند می‌خواند، صدای خود را به قدری بلند کند که دیگران بشنوند، ولی باید بیش از اندازه صدا را بلند نکند.

مسئله ۱۵۶۷- اگر امام در رکوع بفهمد کسی تازه رسید و می‌خواهد اقتدا کند مستحب است رکوع را از آن لحظه دو برابر همیشه طول بدهد و بعد برخیزد، اگر چه بفهمد کس دیگری هم برای اقتدا وارد شده است.

چیزهایی که در نماز جماعت مکروه است

مسئله ۱۵۶۸- اگر در صفهای جماعت جا باشد، مکروه است انسان تنها بایستد.

مسئله ۱۵۶۹- مکروه است مأموم ذکرهای نماز را طوری بگوید که امام بشنود.

مسئله ۱۵۷۰- مسافری که نماز ظهر و عصر و عشا را دو رکعت می‌خواند مکروه است در این نمازها به کسی که مسافر نیست اقتدا کند و کسی که مسافر نیست مکروه است در

رساله توضیح المسائل، ص ۲۷۴

این نمازها به مسافر اقتدا نماید. و منظور از کراهت کمتر بودن ثواب این نماز از نمازی است که امام و مأموم از نظر تمام بودن یا شکسته بودن نمازشان یکسانند.

نماز آیات

مسئله ۱۵۷۱- نماز آیات که دستور آن بعداً گفته خواهد شد، به واسطهٔ چهار چیز واجب می‌شود.

اوّل و دوّم- گرفتن ماه و خورشید اگر چه مقدار کمی از آنها گرفته شود و کسی هم از آن نترسد.

سوّم- زلزله اگر چه کسی هم نترسد.

چهارم- رعد و برق و بادهای سیاه و سرخ و مانند اینها در صورتی که به آنها آیت آسمانی صدق کند که خارج از متعارف باشد و موجب ترس غالب مردم بشود.

مسئله ۱۵۷۲- اگر از چیزهایی که نماز آیات برای آنها واجب است بیشتر از یکی اتّفاق بیفتد، انسان باید برای هر یك از آنها یك نماز آیات بخواند، مثلاً اگر خورشید بگیرد و زلزله هم بشود، باید دو نماز آیات بخواند.

مسئله ۱۵۷۳- کسی که چند نماز آیات بر او واجب است، اگر همه آنها برای یك چیز بر او واجب شده باشد، مثلاً سه مرتبه خورشید گرفته و نماز آنها را نخوانده است، موقعی که قضای آنها را می‌خواند، لازم نیست معیّن کند که برای کدام دفعه آنها باشد، و همچنین است اگر چند نماز برای رعد و برق و بادهای سیاه و سرخ و مانند اینها بر او واجب شده باشد، ولی اگر مثلاً برای آفتاب گرفتن، ماه گرفتن و زلزله، نمازهایی بر او واجب شده باشد؛ بنابر احتیاط واجب، باید موقع نیّت معیّن کند، نماز آیاتی را که می‌خواند برای کدام یك آنها است. هر چند تعیین اجمالی باشد، مثلاً نیّت کند که این برای علت اوّلی و آن برای دوّمی و همچنین.

مسئله ۱۵۷٤- چیزهایی که نماز آیات برای آنها واجب است، در هر شهری اتّفاق بیفتد، فقط مردم همان شهر باید نماز آیات بخوانند و بر مردم جاهای دیگر واجب نیست، مگر این‌که مکان آنها، به‌قدری نزدیك باشد که با آن شهر یکی حساب شود.

مسئله ۱۵۷۵- از وقتی که خورشید یا ماه شروع به گرفتن می‌کند انسان، می‌تواند نماز آیات را بخواند، و باید به‌قدری تأخیر نیندازد که تمام قرص باز شود.

رساله توضیح المسائل، ص ۲۷۵

مسئله ۱۵۷٦- اگر خواندن نماز آیات را به‌قدری تأخیر بیندازد که تمام قرص آفتاب یا ماه باز شود، و بعد از باز شدن تمام آن، نماز بخواند باید نیّت قضا نماید. و قبل از باز شدن تمام آن اداء است.

مسئله ۱۵۷۷- اگر مدّت گرفتن خورشید یا ماه به اندازه خواندن یك رکعت نماز باشد، نمازی که می‌خواند اداء است و همچنین است اگر مدّت گرفتن آنها بیشتر باشد ولی انسان نماز را نخواند، تا به اندازه خواندن یك رکعت به باز شدن تمام قرص مانده باشد ولی اگر مدّت گرفتن ماه یا خورشید به اندازهٔ خواندن یك رکعت نباشد بنابر احتیاط نیّت اداء و قضاء نکند و به قصد مافی الذّمّه نماز را بجا آورد.

مسئله ۱۵۷۸- موقعی که زلزله و رعد و برق و مانند اینها اتّفاق می‌افتد، انسان باید فوراً نماز آیات را بخواند و اگر نخواند معصیت کرده و تا آخر عمر بر او واجب است ولی هر وقت بخواند اداء است.

مسئله ۱۵۷۹- اگر هنگام کسوف و خسوف متوجّه نشود و بعد از باز شدن آفتاب یا ماه بفهمد که تمام آن گرفته بوده باید قضای نماز آیات را بخواند ولی اگر بفهمد مقداری از آن گرفته بوده قضا بر او واجب نیست.

مسئله ۱۵۸۰- اگر عده‌ای بگویند که خورشید یا ماه گرفته است چنانچه انسان از گفته آنان یقین پیدا نکند و نماز آیات نخواند، و بعد معلوم شود راست گفته‌اند در صورتی که تمام خورشید یا ماه گرفته باشد باید نماز آیات را بخواند بلکه اگر مقداری از آن هم گرفته باشد، بنابر احتیاط واجب نماز آیات را بخواند. و همچنین است اگر دو نفر که عادل بودن آنان معلوم نیست، بگویند خورشید یا ماه گرفته، بعد معلوم شود که عادل بوده‌اند.

مسئله ۱۵۸۱- اگر انسان به گفته کسانی که از روی قاعدهٔ علمی وقت گرفتن خورشید و ماه را می‌دانند، اطمینان پیدا کند که خورشید یا ماه گرفته باید نماز آیات را بخواند. و نیز اگر بگویند فلان وقت خورشید یا ماه می‌گیرد و فلان مقدار طول می‌کشد و انسان به گفتهٔ آنان اطمینان پیدا کند باید به حرف آنان عمل نماید.

مسئله ۱۵۸۲- اگر بفهمد نماز آیاتی که خوانده باطل بوده، باید دو باره بخواند و اگر وقت گذشته قضا نماید.

مسئله ۱۵۸۳- اگر در وقت نماز یومیّه، نماز آیات هم بر انسان واجب شود، چنانچه برای هر دو نماز وقت دارد، هر کدام را اوّل بخواند اشکال ندارد. و اگر وقت یکی از آن دو

رساله توضیح المسائل، ص ۲۷۶

تنگ باشد، باید اوّل آن را بخواند. و اگر وقت هر دو تنگ باشد، باید اوّل نماز یومیّه را بخواند.

مسئله ۱۵۸٤- اگر در بین نماز یومیّه بفهمد که وقت نماز آیات تنگ است چنانچه وقت نماز یومیّه هم تنگ باشد، باید آن را تمام کند بعد نماز آیات را بخواند و اگر وقت نماز یومیّه تنگ نباشد، باید آن را بشکند و اوّل نماز آیات، بعد نماز یومیّه را بجا آورد.

مسئله ۱۵۸۵- اگر در بین نماز آیات بفهمد که وقت نماز یومیّه تنگ است باید نماز آیات را رها کند و مشغول نماز یومیّه شود و بعد از آنکه نماز را تمام کرد پیش از انجام کاری که نماز را بهم بزند، بقیّه نماز آیات را از همانجا که رها کرده بخواند.

مسئله ۱۵۸٦- نماز آیات بر حائض و نفساء در حال حیض یا نفاس واجب نیست، ولی بعد از پاك شدن بنابر احتیاط لازم باید قضا کند و در گرفتن ماه و خورشید بنابر احتیاط نیّت اداء و قضا نکند و به قصد مافی‌الذّمّه بجا آورد. ولی در غیر این دو نیّت اداء کند.

دستور نماز آیات

مسئله ۱۵۸۷- نماز آیات دو رکعت است و در هر رکعت پنج رکوع دارد و دستور آن این است که انسان بعد از نیّت، تکبیر بگوید و یك حمد و یك سوره تمام بخواند و به رکوع رود و سر از رکوع بردارد، دو باره یك حمد و یك سوره بخواند، باز به رکوع رود تا پنج مرتبه و بعد از بلند شدن از رکوع پنجم دو سجده نماید و برخیزد و رکعت دوّم را هم مثل رکعت اوّل بجا آورد و تشهّد بخواند و سلام دهد.

مسئله ۱۵۸۸- در نماز آیات ممکن است انسان بعد از نیّت و تکبیر و خواندن حمد، آیه‌های یك سوره را پنج قسمت کند و یك آیه یا بیشتر یا کمتر از آن را بخواند و به رکوع رود و سر بردارد و بدون این‌که حمد بخواند، قسمت دوّم از همان سوره را بخواند و به رکوع رود و همین‌طور تا پیش از رکوع پنجم سوره را تمام نماید، مثلاً به قصد سورهٔ توحید «بسم الله الرحمن الرحیم» بگوید و به رکوع رود، بعد بایستد و بگوید: «قل هو الله احد» دو باره به رکوع

رود و بعد از رکوع بایستد و بگوید **«الله الصمد»** باز به رکوع رود و بعد بایستد و بگوید: **«لم یلد و لم یولد»** و به رکوع رود، باز هم سر بردارد و بگوید: **«ولم یکن له کفوا احد»** و بعد از آن به رکوع پنجم رود و بعد از سر برداشتن، دو سجده کند و رکعت دوّم را هم مثل رکعت اوّل بجا آورد و بعد از سجده دوّم تشهّد بخواند و سلام دهد. و بنا به احتیاط واجب

رساله توضیح المسائل، ص ۲۷۷

در رکوع اوّل به دنبال بسم الله قسمتی از سوره را هم اضافه کند هر چند یك کلمه آن مثل «قل» در قل هوالله احد.

مسئله ۱۵۸۹- اگر در یك رکعت از نماز آیات، پنج مرتبه حمد و سوره بخواند و در رکعت دیگر یك حمد بخواند و سوره را پنج قسمت کند اشکال ندارد.

مسئله ۱۵۹۰- چیزهایی که در نماز یومیّه واجب و مستحب است، در نماز آیات واجب و مستحب می‌باشد. ولی در نماز آیات مستحب است به جای اذان و اقامه سه مرتبه بگوید: الصلوة.

مسئله ۱۵۹۱- مستحب است بعد از رکوع پنجم و دهم بگوید: **«سمع الله لمن حمده»** و نیز پیش از هر رکوع و بعد از آن تکبیر گوید ولی بعد از رکوع پنجم و دهم گفتن تکبیر مستحب نیست. ولی به قصد رفتن به سجده مستحب است.

مسئله ۱۵۹۲- مستحب است پیش از رکوع دوّم و چهارم و ششم و هشتم و دهم قنوت بخواند و اگر فقط یك قنوت پیش از رکوع دهم بخواند کافی است.

مسئله ۱۵۹۳- اگر در نماز آیات شكّ کند که چند رکعت خوانده و فکرش بجایی نرسد نماز باطل است.

مسئله ۱۵۹۴- اگر شكّ کند که در رکوع آخر رکعت اوّل است، یا در رکوع اوّل رکعت دوّم و فکرش بجایی نرسد، نماز باطل است ولی اگر مثلاً شكّ کند که چهار رکوع کرده یا پنج رکوع، چنانچه برای رفتن به سجده خم نشده، بایدرکوعی را که شكّ دارد بجا آورده یا نه، بجا آورد و اگر برای رفتن به سجده خم شده، باید به شكّ خود اعتنا نکند. ولی بنابراحتیاط مستحب دو باره نماز را بخواند.

مسئله ۱۵۹۵- هر یك از رکوع‌های نماز آیات رکن است که اگر عمداً یا اشتباهاً کم یا زیاد شود، نماز باطل است.

نماز عید فطر و قربان

مسئله ۱۵۹۶- نماز عید فطر و قربان در زمان حضور امام (ع) واجب است و باید به جماعت خوانده شود. و در زمان ما که امام (ع) غایب است، مستحب می‌باشد. و می‌شود آن را به جماعت یا فُرادی خواند ولی اگر حکومت شرعی با شرایط کامل آن محقق باشد بنا براحتیاط واجب باید منعقد شده و مردم شرکت کنند مگر این‌که عذری داشته باشند.

رساله توضیح المسائل، ص ۲۷۸

مسئله ۱۵۹۷- در نماز عید واجب علاوه بر شرایط هر نماز چهار چیز دیگر واجب است: ۱- به جماعت خوانده شود ۲- مأمومین از شش نفر مرد بالغ و بنابراحتیاط واجب غیر مسافر کمتر نباشند ۳- امام پس از نماز دو خطبه

بخواند ٤- بنابراحتیاط واجب بین دو نماز عید، يك فرسخ شرعی کمتر نباشد.

مسئله ۱۵۹۸- امام نماز عید باید عاقل و بالغ و مرد و شیعه و حلال زاده و عادل و قادر بر ایستادن در حال خطبه و نماز باشد و بنابراحتیاط واجب مرض خوره و پیسی مشهود نداشته باشد و از طرف معصوم (ع) یا قاضی شرعی حدّ نخورده باشد و باید از طرف معصوم (ع) یا مجتهد اعلم عادل منصوب شده باشد.

مسئله ۱۵۹۹- نماز عید بر اطفال و دیوانگان و سالخوردگان و بیماران و مسافران و زنان و همچنین آنها که از محلّ نماز عید دو فرسخ بیشتر فاصله دارند واجب نیست. و همچنین اگر شرکت در آن موجب حرج باشد. ولی اگر این افراد در نماز حاضر شوند نمازشان صحیح است- البتّه غیر از دیوانگان و اطفال غیر ممیز، نماز عید هنگام باران هم واجب نیست.

مسئله ۱۶۰۰- اگر نماز عید واجب- با شرایط مخصوص- منعقد نشد یا کسانی به جهت عذر نتوانستند در آن شرکت کنند مستحب است بطور فرادی بخوانند، بلکه به جماعت هم جایز است و در این صورت رعایت عدد شش نفر مأموم و یا فاصلهٔ يك فرسخ تا نماز عید منعقد شده در جای دیگر و همچنین خطبه هم لازم نیست ولی به قصد رجاء خواندن خطبه جایز است.

مسئله ۱۶۰۱- خطبه‌های نماز عید مثل خطبه‌های نماز جمعه است ولی بعد از نماز خوانده می‌شود و بهتر است در خطبه عید فطر احکام زکات هم گفته شود و در خطبه نماز عید قربان احکام قربانی توضیح داده شود و همچنین خوب است در این خطبه‌ها مسائل اجتماعی و سیاسی اسلام و مسلمین به آنطور که واقعیت دارد توضیح داده شود تا بر آگاهی و رشد معنوی و سیاسی مسلمین افزوده شود و بالاخره خطبه‌های عید هم یکی از مواقف و موقعیتهایی است که باید به نفع اسلام و مسلمین از آنها استفاده شود و آگاهی و شهامت و قداست و قدرت روحی مسلمین به وسیلهٔ آنها تقویت شود، البتّه مقدار واجب خطبه همان است که در جمعه هم واجب می‌باشد.

مسئله ۱۶۰۲- وقت نماز عید فطر و قربان از اوّل دمیدنِ آفتاب روز عید تا ظهر می‌باشد.

رساله توضیح المسائل، ص ۲۷۹

مسئله ۱۶۰۳- مستحب است نماز عید قربان را بعد از بلند شدن آفتاب بخوانند، و در عید فطر مستحب است، بعد از بلند شدن آفتاب افطار کنند و به احتیاط لازم زکوهٔ فطره را هم بدهند یا جدا نمایند و بعد نماز عید را بخوانند.

مسئله ۱۶۰٤- نماز عید فطر و قربان دو رکعت است که در رکعت اوّل بعد از خواندن حمد و سوره، باید پنج تکبیر بگوید و بعد از هر تکبیر يك قنوت بخواند وبه احتیاط واجب قنوت لازم است بعد از قنوت پنجم تکبیر دیگری بگوید و به رکوع رود و دو سجده بجا آورد و برخیزد و در رکعت دوّم چهار تکبیر بگوید و بعد از هر تکبیر قنوت بخواند و تکبیر پنجم را بگوید و به رکوع رود و بعد از رکوع دو سجده کند و تشهّد بخواند و نماز را سلام دهد.

مسئله ۱۶۰۵- در قنوت نماز عید فطر و قربان هر دعا و ذکری بخوانند کافی است. ولی بهتر است این دعا را بخوانند: «اَللّهُمَّ اَهْلَ الْكِبْرِياءِ وَ الْعَظَمَةِ وَ اَهْلَ الْجُودِ وَ الْجَبَرُوتِ وَ اَهْلَ الْعَفْوِ وَ الرَّحْمَةِ وَ اَهْلَ التَّقْوي وَ الْمَغْفِرَةِ اَسْئَلُكَ بِحَقِّ هذَا الْيَوْمِ الَّذِي جَعَلْتَهُ لِلْمُسْلِمينَ عيداً وَ لِمُحَمَّدٍ صَلَّي اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِه ذُخْراً وَ شَرَفاً وَ كَرامَةً وَ مَزيداً اَنْ تُصَلِّيَ عَلي مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ اَنْ تُدْخِلَني في كُلِّ خَيْرٍ اَدْخَلْتَ فيهِ مُحَمَّداً وَ آلَ مُحَمَّدٍ وَ اَنْ تُخْرِجَني مِنْ كُلِّ سُوءٍ

اخْرَجْتَ مِنْهُ مُحَمَّداً وَآلَ مُحَمَّدٍ صَلَواتُكَ عَلَيْهِ وَعَلَيْهِمْ اللّهُمَّ انّي اسْئَلُكَ خَيْرَ ماسَئَلَكَ بِهِ عِبادُكَ الصّالِحُونَ وَاعُوذُ بِكَ مِمَّا اسْتَعاذَ مِنْهُ عِبادُكَ الْمُخْلَصُون».

مسئله ۱۶۰۶– نماز عید سورهٔ مخصوصی ندارد ولی بهتر است که رکعت اوّل آن سورهٔ شمس (سوره ۹۱) و در رکعت دوّم سورهٔ غاشیه (سورهٔ ۸۸) را بخوانند یا در رکعت اوّل سورهٔ سبح اسم (سورهٔ ۸۷) و در رکعت دوّم سورهٔ شمس (سورهٔ ۹۱) بخوانند.

مسئله ۱۶۰۷– مستحب است نماز عید را در صحرا بخوانند ولی در مکه مستحب است در مسجد الحرام خوانده شود.

مسئله ۱۶۰۸– مستحب است پیاده و پابرهنه و باوقار به نماز عید بروند، و بهتر است که غسل روز عید را که مستحب مؤکد است پیش از نماز انجام دهند که نماز با غسل انجام شود و مستحب است عمّامه سفید برسر بگذارند.

مسئله ۱۶۰۹– مستحب است در نماز عید بر زمین سجده کنند، نه بر چیزهای دیگری که سجده بر آنها هم صحیح می‌باشد و در حال گفتن تکبیرها دستها را بلند کنند و کسی که نماز عید می‌خواند، اگر امام جماعت است یا فرادی نماز می‌خواند، نماز را بلند بخواند.

مسئله ۱۶۱۰– بعد از نماز مغرب و عشا شب عید فطر و بعد از نماز صبح آن و بعد از نماز

رساله توضیح المسائل، ص ۲۸۰

عید فطر بلکه بعد از نماز ظهر و عصر روز عید نیز مستحب است این تکبیرها را بگوید: **«الله اکبر الله اکبر، لا اله الا الله و الله اکبر، الله اکبر ولله الحمد، الله اکبر علي ماهدانا»**.

مسئله ۱۶۱۱– مستحب است انسان در عید قربان بعد از ده نماز که اوّل آنها نماز ظهر روز عید و آخر آنها نماز صبح روز دوازدهم است تکبیرهایی را که در مسئلهٔ پیش گفته شد بگوید و بعد از آن بگوید: **«الله اکبر علي مارزقنا من بهيمة الانعام و الحمد لله علي ما ابلانا»**. ولی اگر عید قربان را در منی باشد، مستحب است بعد از پانزده نماز که اوّل نماز ظهر روز عید و آخر آنها نماز صبح روز سیزدهم ذی الحجه است این تکبیرها را بگوید.

مسئله ۱۶۱۲– احتیاط مستحب آن است دخترها و زن‌های جوان از رفتن به نماز عید خودداری کنند مگر این‌که فهم مسائل لازم شرعی و اجتماعی بدون اینگونه مجامع ممکن نباشد.

مسئله ۱۶۱۳– در نماز عید هم مثل نمازهای دیگر، مأموم باید غیر از حمد و سوره، چیزهای دیگر نماز را خودش بخواند.

مسئله ۱۶۱۴– اگر مأموم موقعی برسد که امام مقداری از تکبیرها را گفته بعد از آنکه امام به رکوع رفت، باید آنچه از تکبیرها و قنوتها را که با امام نگفته خودش بگوید و اگر در هر قنوت یك **سبحان الله** یا یك **الحمدلله** بگوید کافی است و سپس خود را به رکوع یا سجود امام برساند.

مسئله ۱۶۱۵– اگر در نماز عید موقعی برسد که امام در رکوع است چنانچه بتواند اقتدا کند و تکبیرها و قنوتها را مختصرا اگر چه به یك **سبحان الله** باشد بگوید و درك رکوع امام کند اشکالی ندارد، اما در غیر این صورت احتیاط

آن است که در حال رکوع اقتدا نکند.

مسئله ۱۶۱۶- اگر در نماز عید یك سجده یا تشهّد را فراموش کند، احتیاط آن است که بعد از نماز آن را بجا آورد و نیز اگر کاری که برای آن سجدهٔ سهو لازم است پیش آید، بنابر احتیاط باید بعد از نماز دو سجدهٔ سهو بنماید.

مسئله ۱۶۱۷- کراهت دارد نماز عید را زیر سقف بخوانند.

مسئله ۱۶۱۸- اگر در تکبیرهای نماز و قنوت‌های آن شكّ کند اگر از محلّ آن تجاوز کرده اعتنا نکند و اگر محلّ آن تجاوز نکرده است بنابر اقلّ بگذارد و اگر بعداً معلوم شد که گفته بوده است اشکال ندارد.

مسئله ۱۶۱۹- اگر قرائت یا تکبیرات یا قنوت‌ها را فراموش کرده بجا نیاورد نمازش صحیح است و اعاده ندارد.

مسئله ۱۶۲۰- اگر رکوع یا دو سجده یا تکبیرةالاحرام را فراموش کند نمازش باطل است.

رساله توضیح المسائل، ص ۲۸۱

نماز جمعه

مسئله ۱۶۲۱- یکی از نمازهای واجب، نماز جمعه است، و آن یکی از نمازهای یومیّه است که در روز جمعه به جای نماز ظهر خوانده می‌شود. و در قرآن کریم و احادیث شریفه، تأکید زیاد نسبت به آن وارد شده. و در این زمانها اگر فراهم کردن شرایطش ممکن باشد بنابر احتیاط واجب باید منعقد شود. و پس از انعقاد، بنابر احتیاط واجب افراد واجد شرایط باید در آن حاضر شوند و بدون عذر شرعی ترك ننمایند.

مسئله ۱۶۲۲- نماز جمعه دو رکعت است، مثل نماز صبح، و بنابر احتیاط واجب، حمد و سوره آن بلند خوانده شود. و مستحب مؤكّد است که در رکعت اوّل، سوره جمعه و در رکعت دوّم، سوره منافقین خوانده شود. و در آن دو قنوت مستحب است، یکی در رکعت اوّل پیش از رکوع، و دیگری در رکعت دوّم بعد از رکوع. و البتّه باید توجّه داشته باشند که در رکعت دوّم پس از قنوت دو باره به رکوع نروند. و گرنه نماز باطل می‌شود، و اگر در رکعات نماز جمعه شكّ رخ دهد نماز باطل می‌گردد، مثل نماز صبح مگر این‌که پس از تأمّل برطرف شود.

مسئله ۱۶۲۳- در نماز جمعه علاوه بر شرایط عمومی نماز، چند چیز لازم است:

اوّل: این‌که به جماعت خوانده شود.

دوّم: تعداد مأمومین از هفت نفر مرد بالغ، و بنا براحتیاط واجب غیر مسافر کمتر نباشد و اگر امام و مأموم به پنج نفر برسند نماز جمعه صحیح است ولی واجب نیست.

سوّم: این‌که پیش از نماز، امام جمعه دو خطبه بخواند به تفصیلی که خواهیم گفت.

چهارم: این‌که بین دو نماز جمعه حداقل یك فرسخ شرعی فاصله باشد. و فرسخ شرعی، سه میل است که تقریباً پنج هزار و ششصدو پنجاه متر می‌شود و اگر شكّ در مقدار فاصله شد باید رعایت احتیاط بشود.

مسئله ۱۶۲۴- اگر مأمومین در اثنای خطبه، یا پیش از ورود در نماز متفرّق شدند به نحوی که عدّهٔ آنان از چهار نفر واجد شرایط کمتر شد نماز جمعه صحیح نیست و باید نماز ظهر خوانده شود. و اگر پس از دخول در نماز، نماز را برهم زدند و متفرّق شدند بنابر احتیاط، امام جمعه، نماز جمعه را تمام کند و نماز ظهر را هم بخواند.

مسئله ۱۶۲۵- هر یك از دو خطبه بنابر احتیاط واجب باید مشتمل بر حمد و ثنای خدا، و صلوات بر پیامبر و آل

پیامبر، و دعوت مردم به تقوی و پرهیزگاری، و یك سوره کامل باشد. و بنابر احتیاط واجب باید خطبه دوّم مشتمل بر صلوات بر ائمه مسلمین با ذکر نام آنان و استغفار برای مؤمنین هم باشد.

رساله توضیح المسائل، ص ۲۸۲

مسئله ۱۶۲۶– بنابر احتیاط واجب، حمد و ثنای خدا و صلوات بر پیامبر و آل پیامبر به عربی واقع شود، ولی دعوت به تقوی و موعظه و تذکرات و بیان مسائل اجتماعی و سیاسی مانعی ندارد به زبان مستمعین باشد. و اگر مستمعین اهل زبانهای مختلف باشند خوب است به اندازه قدرت به همهٔ آن زبانها ایراد شود.

مسئله ۱۶۲۷– خطبه‌ها را باید خود امام جمعه بخواند و جایز نیست دیگری بخواند. و باید در حال ایستادن خوانده شود. و واجب است میان دو خطبه فاصله شود به نشستن مختصری. و باید خطبه‌ها بلند خوانده شود به نحوی که حداقل چهار نفر واجد شرایط بشنوند. و بهتر است به نحوی بلند خوانده شود که همهٔ حاضرین بشنوند هر چند به وسیلهٔ بلندگو یا وسایل صوتی دیگر.

مسئله ۱۶۲۸– بنابر احتیاط واجب باید امام جمعه در حال خطبه با وضو باشد.

مسئله ۱۶۲۹– مستحب است امام جمعه در حال خطبه عمّامه بر سر داشته باشد، و بر عصا یا سلاحی تکیه کند، و در حال اذان روی منبر بنشیند، و پیش از شروع در خطبه به مستمعین سلام کند. و واجب کفائی است که از طرف مستمعین، جواب سلام داده شود.

مسئله ۱۶۳۰– بنابر احتیاط واجب باید حاضرین خطبه‌ها را گوش دهند، و سکوت کنند و صحبت نکنند، و حتّی نماز نافله نخوانند، و بسوی خطیب بنشینند و مثل حال نماز باشند، و حتّی المقدور به راست و چپ نگاه نکنند و جابجا نشوند، ولی پس از تمام شدن خطبه‌ها پیش از نماز صحبت کردن و به راست و چپ نگاه کردن و جابجا شدن مانعی ندارد.

مسئله ۱۶۳۱– اگر مأمومین خطبه‌ها را گوش ندادند، یا در حال خطبه به راست و چپ نگاه کردند، یا جابجا شدند، یا صحبت کردند برخلاف احتیاط عمل کرده‌اند ولی نماز جمعه آنان صحیح است.

مسئله ۱۶۳۲– امام جمعه باید بالغ، و عاقل، و مرد، و مؤمن، و حلال زاده، و عادل، و قادر به خواندن خطبه در حال قیام باشد. و بنابر احتیاط واجب، مرض خوره و پیسی مشهود نداشته باشد، و نیز حدّ شرعی نخورده باشد، و همچنین بنابر احتیاط واجب منصوب از طرف مجتهد اعلم واجد شرایط فتوا و نصب و اداره امور باشد یا خود آن مجتهد اقامه جمعه نماید.

مسئله ۱۶۳۳– بهتر است امام جمعه مردی مخلص، و شجاع، و صریح، و قاطع، و با وقار، و سخنگو، و دارای فصاحت و بلاغت، و آشنا به اوضاع جهان اسلام، و آگاه به مصالح

رساله توضیح المسائل، ص ۲۸۳

اسلام و مسلمین باشد، و در خطبه‌ها مسائل اجتماعی و سیاسی و مصالح مسلمین و نیازهای مادی، و معنوی آنان را هم مطرح نماید، و سعی کند به وسیله خطبه‌ها برآگاهی و رشد معنوی و سیاسی مسلمین بیفزاید، و نحوهٔ برخورد

مسلمین را با یکدیگر و با سایر ملتها به آنان تذکر دهد، و راههای مبارزه با استعمارگران و ستمگران را به آنان بیاموزد، و همچنین مسائل و احکام نماز جمعه را اجمالاً به مردم یادآور شود. و بالاخره نماز جمعه همچون نماز عیدین و حج، عبادتی است آمیخته با سیاست، و لازم است از این مواقف به نفع استقلال و عظمت اسلام و مسلمین استفاده شود، زیرا اسلام همهٔ شئون و ابعاد زندگی مسلمین از جمله مسائل سیاسی و اقتصادی آنان را در بر دارد.

مسئله ١٦٣٤- نماز جمعه بر بچّه‌ها، و مجانین، و پیران سالخورده، و مریض‌ها، و نابینایان، و مسافران، و زنان، و کسانی که بیش از دو فرسخ از محلّ نماز جمعه دورند، و کسانی که حضور آنان در نماز جمعه سبب اختلال نظم اجتماعی و یا موجب مشقّت و هرج بر آنها است واجب نیست. هر چند این قبیل افراد، غیر از مجانین و بچّه‌های غیر ممیّز اگر حاضر شدند نماز جمعه از آنان صحیح است و به جای ظهر محسوب می‌گردد و همچنین هنگام باران و نامساعد بودن هوا حتّی از جهت سرما یا گرمای فوق العاده واجب نمی‌باشد.

مسئله ١٦٣٥- بنابر احتیاط واجب باید اوّل ظهر شرعی، بلافاصله، اذان و سپس خطبه‌های جمعه شروع شود. و خواندن آنها پیش از ظهر، خلاف احتیاط است مگر این‌که بعد از داخل شدن وقت، مقدار واجب خطبه را تکرار شود. و بنابر احتیاط واجب باید وقتی که سایهٔ شاخص (که بعد از ظهر شرعی پیدا می‌شود) به مقدار دو هفتم امتداد شاخص شد نماز جمعه تمام شده باشد و اگر از این مقدار تا وقتی که سایه شاخص به مثل، می‌رسد تأخیر افتاد نماز ظهر را هم بخواند. و بعد از رسیدن به مثل، فقط نماز ظهر را بخواند، و البتّه چون به حسب فصول سال این مطلب فرق می‌کند تعین دقیق با ساعت ممکن نمی‌باشد.

مسئله ١٦٣٦- اگر شكّ کند وقت جمعه هنوز باقی است یا نه، نماز جمعه صحیح است. و اگر فرضاً در وسط نماز جمعه وقت آن بگذرد اگر يك ركعت از آن در وقت واقع شده صحیح است و الاّ بنابر احتیاط، نماز جمعه را تمام کند و نماز ظهر را هم بخواند.

مسئله ١٦٣٧- اگر نماز جمعه با خطبه‌ها و عدد لازم منعقد شد کسی که خطبه‌ها را درك نکرده می‌تواند در آن شرکت نماید، بلکه اگر کسی به رکوع رکعت دوّم برسد کافی است و پس از سلام امام، رکعت دوّم را خودش می‌خواند و نماز جمعه او صحیح است.

رساله توضیح المسائل، ص ۲۸۴

احکام روزه

روزه شرعی آن است که انسان برای انجام فرمان خداوند از اذان صبح تا مغرب از چیزهایی که روزه را باطل می‌کند و شرح آنها بعداً گفته می‌شود خودداری نماید. و در هر سال واجب است هر شخص مکلّفی يك ماه مبارك رمضان را روزه بگیرد.

واجبات روزه: نیّت

مسئله ١٦٣٨- لازم نیست انسان، نیّت روزه را از قلب خود بگذراند، یا به زبان بگوید، بلکه همین قدر که با توجّه، برای انجام فرمان خداوند از اذان صبح تا مغرب کاری که روزه را باطل می‌کند انجام ندهد کافی است. و برای آنکه یقین کند تمام این مدّت را روزه بوده، باید احتیاطاً از لحظه‌ای پیش از اذان صبح و تا لحظه‌ای هم بعد از مغرب از

انجام کاری که روزه را باطل می‌کند خودداری نماید.

مسئله ۱۶۳۹– انسان لازم نیست در شب اوّل ماه، روزه همه ماه را نیّت کند، بلکه می‌تواند در هر شب از ماه رمضان برای روزه فردای آن، نیّت کند. ولی بهتر است که شب اوّل ماه هم نیّت روزه همه ماه را بنماید.

مسئله ۱۶۴۰– در روزه رمضان وقت نیّت تا پیش از اذان صبح است که باید معلوم کند که فردا روزه می‌گیرد ولی وقت نیّت روزه مستحبی تا قبل از غروب ادامه دارد، یعنی از اوّل شب است تا موقعی که به اندازه نیّت کردن و امساك مختصری، به مغرب وقت مانده باشد، به این معنی که اگر تا این وقت کاری که روزه را باطل می‌کند انجام نداده باشد و نیّت روزه مستحبی‌کند روزه او صحیح است.

رساله توضیح المسائل، ص ۲۸۵

مسئله ۱۶۴۱– کسی که پیش از اذان صبح، بدون نیّت روزه خوابیده است اگر پیش از ظهر بیدار شود و نیّت کند، روزۀ او صحیح است، چه روزه او واجب باشد چه مستحب. ولی در روزه واجب معیّن، مثل روزه رمضان و نذر معیّن بنابر احتیاط واجب روزه را بگیرد و قضای آن را نیز بجا آورد. و اگر بعد از ظهر بیدار شود روزه واجب از او صحیح نیست، گر چه در ماه رمضان امساك واجب است.

مسئله ۱۶۴۲– اگر بخواهد غیر روزۀ رمضان و روزه‌هایی که در روزهای خاصی قرار داده شده، مثل اوّل ماه یا ایام البیض، روزۀ دیگری بگیرد باید آن را معیّن نماید. مثلاً نیّت کند که روزه قضا یا روزۀ نذر می‌گیرم. ولی در ماه رمضان لازم نیست نیّت کند که روزه ماه رمضان می‌گیرم، بلکه اگر نداند ماه رمضان است، یا فراموش نماید و روزۀ دیگری را نیّت کند روزه ماه رمضان حساب می‌شود. و همچنین است روزه‌هایی که در روزهای خاصی قرار داده شده.

مسئله ۱۶۴۳– اگر بداند ماه رمضان است و عمداً نیّت روزه غیر رمضان کند، نه روزه رمضان حساب می‌شود و نه روزه‌ای که قصد کرده است.

مسئله ۱۶۴۴– اگر مثلاً به نیّت روز اوّل ماه روزه بگیرد، بعد بفهمد دوّم یا سوّم بوده، روزه او صحیح است.

مسئله ۱۶۴۵– اگر پیش از اذان صبح رمضان نیّت کند و بیهوش شود و در بین روز به هوش آید، بنابر احتیاط واجب باید روزۀ آن روز را تمام نماید. و اگر تمام نکرد قضای آن را بجا آورد. و همین‌طور است اگر پیش از اذان صبح، نیّت نکرده بیهوش شود و پیش از ظهر به هوش آید.

مسئله ۱۶۴۶– اگر پیش از اذان صبح نیّت کند و مست شود و در بین روز به هوش آید، بنابر احتیاط واجب امساك کند و باید قضای آن را هم بجا آورد.

مسئله ۱۶۴۷– اگر پیش از اذان صبح نیّت کند و بخوابد و بعد از مغرب بیدار شود، روزه‌اش صحیح است.

مسئله ۱۶۴۸– اگر نداند یا فراموش کند که ماه رمضان است و پیش از ظهر ملتفت شود، چنانچه کاری که روزه را باطل می‌کند انجام نداده باشد، باید نیّت کند و روزه او صحیح است. و اگر کاری که روزه را باطل می‌کند انجام داده باشد، یا بعد از ظهر ملتفت

رساله توضیح المسائل، ص ۲۸۶

شود که ماه رمضان است روزه او باطل می‌باشد، ولی باید تا مغرب کاری که روزه را باطل می‌کند انجام ندهد، و بعد از رمضان هم آن روزه را قضا نماید.

مسئله ۱٦٤۹- اگر بچّه پیش از اذان صبح ماه رمضان بالغ شود باید روزه بگیرد. و اگر بعد از اذان بالغ شود، روزهٔ آن روز بر او واجب نیست، ولی اگر مفطری انجام ندهد و تا پیش از ظهر بالغ شود بنابر احتیاط واجب روزه را بگیرد، بخصوص اگر از اذان صبح نیّت روزه هم کرده باشد، بلکه در فرض اخیر بعد از ظهر هم اگر بالغ شود روزه را تمام کند.

مسئله ۱٦۵۰- کسی که برای بجا آوردن روزه میّتی اجیر شده، اگر روزه مستحبی بگیرد اشکال ندارد هر چند احوط ترک است. ولی کسی که روزه قضای رمضان دارد نمی‌تواند روزه مستحبی بگیرد. و همچنین است بنابر احتیاط واجب اگر روزه واجب دیگری دارد. و چنانچه فراموش کند و روزه مستحب بگیرد، در صورتی که پیش از ظهر یادش بیاید، روزه مستحبی‌او به هم می‌خورد و می‌تواند نیّت خود را به روزه واجب برگرداند، و اگر بعد از ظهر ملتفت شود، روزهٔ او باطل است، و اگر بعد از مغرب یادش بیاید، روزه‌اش صحیح است و همان مستحبی حساب می‌شود.

مسئله ۱٦۵۱- کسی که از خود روزه قضا دارد در صورتی که وقت آن وسعت دارد می‌تواند روزه استیجاری بگیرد.

مسئله ۱٦۵۲- اگر غیر از روزه ماه رمضان، روزه معیّن دیگری بر انسان واجب باشد، مثلاً نذر کرده باشد که روز معیّنی را روزه بگیرد، چنانچه عمداً تا اذان صبح نیّت نکند، روزه‌اش باطل است. و اگر نداند که روزه آن روز بر او واجب است، یا فراموش کند و پیش از ظهر یادش بیاید چنانچه کاری که روزه را باطل می‌کند، انجام نداده باشد و فوراً نیّت کند روزه او صحیح، وگرنه باطل می‌باشد.

مسئله ۱٦۵۳- اگر برای روزه واجب غیر معینی، مثل روزهٔ کفّاره، عمداً تا نزدیك ظهر نیّت نکند اشکال ندارد. بلکه اگر پیش از نیّت، تصمیم داشته باشد که روزه نگیرد، یا تردید داشته باشد که بگیرد یا نه، چنانچه کاری که روزه را باطل می‌کند انجام نداده باشد و پیش از ظهر نیّت کند روزهٔ او صحیح است.

مسئله ۱٦۵٤- اگر در ماه رمضان، پیش از ظهر کافر مسلمان شود و از اذان صبح تا آن وقت کاری که روزه را باطل می‌کند انجام نداده باشد بنابر احتیاط مستحب نیّت روزه کند و روزه را تمام کند و یا قضای آن را بجا آورد.

رساله توضیح المسائل، ص ۲۸۷

مسئله ۱٦۵۵- اگر مریض، پیش از ظهر ماه رمضان خوب شود و از اذان صبح تا آن وقت کاری که روزه را باطل می‌کند انجام نداده باشد، بنابر احتیاط مستحب نیّت روزه کند و آن روز را روزه بگیرد.

مسئله ۱٦۵٦- روزی را که انسان شكّ دارد آخر شعبان است یا اوّل رمضان، واجب نیست روزه بگیرد. و اگر بخواهد روزه بگیرد نمی‌تواند نیّت روزه رمضان کند. ولی اگر نیّت روزه قضا و مانند آن بنماید چنانچه بعد معلوم شود رمضان بوده، از رمضان حساب می‌شود. ولی می‌تواند نیّت کند که اگر رمضان است روزه رمضان باشد وگرنه روزه قضا و اگر قضا ندارد روزه دیگری باشد.

مسئله ١٦٥٧- اگر روزی را كه شكّ دارد آخر شعبان است يا اوّل رمضان، به نيّت روزه قضا، يا روزه مستحبی و مانند آن روزه بگيرد و در بين روز بفهمد كه ماه رمضان است، بايد نيّت روزه رمضان كند.

مسئله ١٦٥٨- اگر در روزه واجب معينی، مثل روزه رمضان و يا هر واجب معيّن ديگر، از نيّت روزه گرفتن برگردد بنابر احتياط واجب روزه‌اش باطل است. هر چند از قصد خود توبه كند. ولی چنانچه نيّت كند كه چيزی كه روزه را باطل می‌كند بجا آورد در صورتی كه آن را انجام ندهد روزه‌اش باطل نمی‌شود. مگر اين‌كه ملتفت به اين باشد كه انجام آن كار روزه را باطل می‌كند كه در آن صورت، برگشتن از نيّت روزه می‌باشد و مبطل روزه است.

مسئله ١٦٥٩- در روزه مستحب و روزه واجبی كه وقت آن معيّن نيست، مثل روزه كفّاره، اگر قصد كند كاری كه روزه را باطل می‌كند انجام دهد، يا مردّد شود كه بجا آورد يا نه، چنانچه بجا نياورد و پيش از ظهر دو باره نيّت روزه كند، روزه او صحيح است هر چند متوجّه باشد كه آن كار روزه را باطل می‌كند، بلكه در مستحب اگر بعد از ظهر هم نيّت كند روزه‌اش صحيح است.

چيزهايی كه روزه را باطل می‌كند

مسئله ١٦٦٠- نه چيز روزه را باطل می‌كند:

اوّل: خوردن و آشاميدن. دوّم: جماع. سوّم: استمناء. چهارم: دروغ بستن به خدا و پيغمبر (ص) و ائمه معصومين (عليهم السلام). پنجم: رساندن غبار غليظ به حلق. ششم: فرو بردن تمام

سر در آب «بنابراحتياط واجب». هفتم: باقی ماندن عمدی بر جنابت و حيض و نفاس تا اذان صبح. هشتم: اماله كردن با چيزهای روان. نهم: قی كردن عمدی. و احكام اينها در مسائل آينده گفته می‌شود.

١- خوردن و آشاميدن

مسئله ١٦٦١- اگر روزه دار، عمداً چيزی بخورد يا بياشامد روزه او باطل می‌شود، چه خوردن و آشاميدن آن چيز معمول باشد مثل نان و آب، چه معمول نباشد مثل خاك و يا برگ و شيره درختان، و چه كم باشد يا زياد، حتّی اگر مسواك را از دهان بيرون آورد و دو باره به دهان ببرد و رطوبت آن را فرو برد روزه او باطل می‌شود.

مسئله ١٦٦٢- اگر موقعی كه مشغول غذا خوردن است بفهمد صبح شده، بايد لقمه را از دهان بيرون آورد. و چنانچه عمداً فرو برد روزه‌اش باطل است و به دستوری كه بعداً گفته خواهد شد كفّاره هم بر او واجب می‌شود.

مسئله ١٦٦٣- اگر روزه‌دار، سهواً چيزی بخورد يا بياشامد، روزه‌اش باطل نمی‌شود.

مسئله ١٦٦٤- احتياط واجب آن است كه روزه‌دار از استعمال آمپول تقويتی كه به جای غذا بكار می‌رود خودداری كند، ولی تزريق آمپولی كه عضو را بی‌حس می‌كند اشكال ندارد. و همين‌طور آمپولی كه به‌عنوان دارو برای بيمار بكار می‌رود. پس اگر روزه‌دار مريضی باشد كه روزه برای او ضرر ندارد ولی در روز به آمپول دوا نياز دارد و ناچار است آمپول را بزند پس از زدن آمپول بايد روزه آن روز را بگيرد و بنابر احتياط مستحب قضای آن را هم بگيرد.

مسئله ١٦٦٥- اگر روزه‌دار، چيزی را كه لای دندان مانده است عمداً فرو ببرد، روزه‌اش باطل می‌شود.

مسئله ١٦٦٦- كسی كه می‌خواهد روزه بگيرد واجب نيست پيش از اذان، دندانهايش را خلال كند، ولی اگر بداند

غذایی که لای دندان مانده حتماً در روز فرو می‌رود چنانچه خلال نکند و چیزی از آن فرو رود، روزه‌اش باطل می‌شود، بلکه اگر فرو هم نرود بنابر احتیاط قضای آن روز را بگیرد، اگر می‌داند که حتماً فرو می‌رود و روزه‌اش را باطل می‌کند.

مسئله ١٦٦٧- فرو بردن آب دهان، اگر چه به واسطهٔ تصوّر کردن ترشی و مانند آن در دهان جمع شده باشد، روزه را باطل نمی‌کند.

رساله توضیح المسائل، ص ۲۸۹

مسئله ١٦٦٨- فرو بردن اخلاط سر و سینه، تا به فضای دهان نرسیده اشکال ندارد، ولی اگر داخل فضای دهان شود احتیاط واجب آن است که آن را فرو نبرد.

مسئله ١٦٦٩- اگر روزه‌دار به قدری تشنه شود که بترسد از تشنگی بمیرد یا ضرر غیر قابل تحمل به او برسد، واجب است به اندازه‌ای که از مردن نجات پیدا کند آب بیاشامد، ولی به احتیاط واجب روزهٔ او باطل می‌شود و اگر ماه رمضان باشد، باید در بقیّه روز از بجا آوردن کاری که روزه را باطل می‌کند خودداری نماید و قضای آن را هم بگیرد.

مسئله ١٦٧٠- جویدن غذا برای این‌که به دهان بچّه یا پرنده‌بگذارد، و همین‌طور چشیدن غذا و مانند اینها که معمولاً به حلق نمی‌رسد، اگرچه اتّفاقاً به حلق برسد روزه را باطل نمی‌کند. ولی اگر انسان از اوّل بداند که می‌رسد، چنانچه فرو رود روزه‌اش باطل می‌شود و باید قضای آن را بگیرد و کفّاره هم بر او واجب است بلکه اگر فرو نرود نیز آن روز را روزه بگیرد و بنابر احتیاط واجب قضای آن را هم بگیرد.

مسئله ١٦٧١- انسان نمی‌تواند برای ضعف، روزه را بخورد، ولی اگر ضعف او به قدری است که معمولاً نمی‌شود آن را تحمل کرد، خوردن روزه اشکال ندارد. ولی قضای آن روز در صورت امکان و قدرت بعدی واجب است.

۲- جماع

مسئله ١٦٧٢- جماع، روزه را باطل می‌کند، اگر چه فقط به مقدار ختنه‌گاه داخل شود و منی هم بیرون نیاید.

مسئله ١٦٧٣- اگر کمتر از مقدار ختنه‌گاه داخل شود و منی هم بیرون نیاید روزه باطل نمی‌شود. ولی اگر کسی آلتش بریده شده و ختنه‌گاه ندارد اگر کمتر از ختنه‌گاه را هم داخل کند بنابراحتیاط واجب روزه‌اش باطل می‌شود.

مسئله ١٦٧٤- اگر شکّ کند که به اندازه ختنه‌گاه داخل شده یا نه، روزه او صحیح است و کسی هم که آلتش را بریده‌اند اگر شکّ کند که دخول شده یا نه، روزه او صحیح است.

مسئله ١٦٧٥- اگر فراموش کند که روزه است و جماع نماید، یا مجبوراً با او جماع کنند و یا فرضاً او را به جماع مجبور نمایند به طوری که عمل بدون اراده از او واقع شود روزه او باطل نمی‌شود، ولی چنانچه در بین جماع یادش بیاید، یا دیگر مجبور نباشد، باید فوراً از حال جماع خارج شود و اگر خارج نشود، روزه او باطل است.

رساله توضیح المسائل، ص ۲۹۰

۳- استمناء

مسئله ١٦٧٦– اگر روزه‌دار استمناء کند یعنی کاری کند که منی از او بیرون آید، روزه‌اش باطل می‌شود.

مسئله ١٦٧٧– اگر بی‌اختیار منی از او بیرون آید، روزه‌اش باطل نیست. ولی اگر کاری کند که بی‌اختیار منی از او بیرون آید صور مختلفی دارد:، یا قصد منی دارد، یا فقط عادت به خروج منی دارد، یا هم عادت دارد و هم قصد، یا نه عادت دارد و نه قصد، و در صورت اخیر یا اطمینان دارد که منی خارج نمی‌شود یا اطمینان ندارد، و در هر صورت کار او یا از قبیل نگاه و مکالمه است، یا از قبیل بوسه و دست گذاشتن است و بنابر احتیاط واجب در همهٔ اقسام روزه‌اش باطل می‌شود هر چند در بعضی از صور باطل نشدن خالی از وجه نیست و بهر حال باید تا غروب امساك نماید.

مسئله ١٦٧٨– هرگاه روزه‌دار بداند که اگر در روز بخوابد محتلم می‌شود، یعنی در خواب منی از او بیرون می‌آید اگر به زحمت نمی‌افتد بهتر است نخوابد و اگر بخوابد و محتلم بشود روزه‌اش صحیح است ولی بنابراحتیاط مستحب روزه را تمام کند و قضای آن را هم بگیرد. ولی اگر به این قصد بخوابد که محتلم شود حکم مسئله پیش را دارد.

مسئله ١٦٧٩– اگر روزه‌دار در حال بیرون آمدن منی از خواب بیدار شود، واجب نیست از بیرون آمدن آن جلوگیری کند و روزه‌اش صحیح است ولی نباید عمداً کاری کند که تشدید شود و منی بیشتر بیرون آید.

مسئله ١٦٨٠– روزه‌داری که محتلم شده، می تواند بول کند و به دستوری که در مسئلهٔ ۸۱ گفته شد، استبراء نماید. هر چند بداند به واسطه بول یا استبراء کردن باقی مانده منی از مجری بیرون می‌آید ولی در صورتی که غسل کرده باشد نمی تواند استبراء کند. و اگر بداند که در مجری چیزی مانده و اگر پیش از غسل بول نکند بعد از غسل بیرون بیاید بنابراحتیاط واجب پیش از غسل باید بول کند.

مسئله ١٦٨١– اگر به قصد بیرون آمدن منی کاری انجام دهد در صورتی که منی از او بیرون نیاید روزه‌اش باطل نمی‌شود. ولی اگر توجّه دارد که استمناء موجب بطلان روزه است و در عین حال به قصد بیرون آمدن منی چنین کند روزه‌اش باطل است هر چند بیرون نیاید.

رساله توضیح المسائل، ص ۲۹۱

٤– دروغ بستن به خدا و پیغمبر

مسئله ١٦٨٢– اگر روزه‌دار به گفتن، یا به نوشتن، یا به اشاره و مانند اینها به خدا و پیغمبر (ص) و ائمه معصومین (علیهم السلام) عمداً نسبت دروغ بدهد اگر چه فوراً بگوید دروغ گفتم یا توبه کند روزه او باطل است و بنابر احتیاط واجب سایر پیغمبران و جانشینان معصوم آنان و نیز حضرت زهرا (علیها السلام) هم در این حکم فرقی ندارند.

مسئله ١٦٨٣– اگر بخواهد روایتی را که نمی‌داند راست است یا دروغ، نقل کند باید از کسی که آن روایت را گفته، یا از کتابی که آن روایت در آن نوشته شده نقل نماید، یا فقط بطور اجمال بگوید: روایتی به این مضمون وارد شده. و نباید از خودش به طور جزم خبر دهد و مثلاً بگوید که «پیامبر (ص) فرموده است» ولی اگر بطور جزم هم روایت را بگوید باطل شدن روزه‌اش محلّ اشکال است مگر این‌که بعداً معلوم شود که آن روایت دروغ بوده است چنانکه اگر معلوم شود خبر راست بوده روزه‌اش باطل نیست.

مسئله ۱٦۸٤- اگر چیزی را به اعتقاد این‌که راست است از قول خدا یا پیغمبر نقل کند و بعد بفهمد دروغ بوده، روزه‌اش باطل نمی‌شود.

مسئله ۱٦۸۵- اگر بداند دروغ بستن به خدا و پیغمبر، روزه را باطل می‌کند و چیزی را که می‌داند دروغ است به آنان نسبت دهد و بعداً بفهمد آنچه را که گفته راست بوده، روزه‌اش صحیح است.

مسئله ۱٦۸٦- اگر دروغی را که دیگری ساخته عمداً به خدا و پیغمبر و ائمه معصومین (علیهم السلام) نسبت دهد روزه‌اش باطل می‌شود، ولی اگر از قول کسی که آن دروغ را ساخته نقل کند اشکال ندارد.

مسئله ۱٦۸۷- اگر مثلاً از روزه‌دار بپرسند که آیا پیغمبر (ص) چنین مطلبی فرموده‌اند و او جایی که در جواب باید بگوید: نه، عمداً بگوید: بلی، یا جایی که باید بگوید: بلی عمداً بگوید: نه، روزه‌اش باطل می‌شود.

مسئله ۱٦۸۸- اگر از قول خدا یا پیغمبر یا ائمه معصومین (علیهم السلام) حرف راستی را بگوید بعد بگوید دروغ گفتم، یا در شب دروغی را به آنان نسبت دهد و فردای آن که می‌باشد بگوید آنچه دیشب گفتم راست است، روزه‌اش باطل می‌شود.

مسئله ۱٦۸۹- نسبت دروغ به خدا و پیغمبر و امامان از روی شوخی، هر چند بی ادبی است و اگر اهانت حساب شود حرام است، ولی روزه را باطل نمی‌کند.

رساله توضیح المسائل، ص ۲۹۲

۵- رساندن غبار غلیظ به حلق

مسئله ۱٦۹۰- بنابر احتیاط واجب رساندن غبار غلیظ به حلق، روزه را باطل می‌کند، چه غبار چیزی باشد که خوردن آن حلال است، مثل آرد، یا غبار چیزی باشد که خوردن آن حرام است مثل خاك. و رسیدن غبار غیر غلیظ که عرفاً جزء هوا محسوب است به حلق انسان، به روزه ضرر نمی‌رساند.

مسئله ۱٦۹۱- اگر به واسطهٔ باد، غبار غلیظی پیدا شود و انسان با این‌که متوجّه است، مواظبت نکند و به حلق برسد، بنابر احتیاط واجب روزه‌اش باطل می‌شود.

مسئله ۱٦۹۲- احتیاط واجب آن است که روزه‌دار، بخار غلیظ و دود سیگار و تنباکو و مانند اینها را هم به حلق نرساند ولی رفتن به حمّام اشکالی ندارد هر چند بخار در فضای آن باشد.

مسئله ۱٦۹۳- شخص معتاد به دخانیات و مخدّرات اگر به هیچ وجه نتواند تحمل روزه نماید می‌تواند به مقدار ضرورت استعمال کند لیکن بنا بر احتیاط واجب روزه‌اش باطل می‌شود و بعداً اگر ممکن شد- مثلاً در روزهای کوتاه- قضا نماید، و در آن روز هم تا مغرب امساك نماید.

مسئله ۱٦۹٤- اگر مواظبت نکند و غبار یا بخار یا دود و مانند اینها داخل حلق شود، چنانچه اطمینان داشته که به حلق نمی‌رسد روزه‌اش صحیح است، و اگر فقط گمان می‌کرده که به حلق نمی‌رسد و اطمینان نداشته است بنابر احتیاط واجب روزه را بگیرد و قضای آن را هم بگیرد.

مسئله ۱٦۹۵- اگر فراموش کند که روزه است و مواظبت نکند، یا بی‌اختیار غبار و مانند آن به حلق او برسد روزه‌اش باطل نمی‌شود.

۶- فرو بردن سر در آب (ارتماس)

مسئله ۱۶۹۶- اگر روزه‌دار عمداً تمام سر را در آب فرو برد، اگر چه باقی بدن او از آب بیرون باشد، بنابر احتیاط واجب باید قضای آن روزه را بگیرد. ولی اگر تمام بدن را آب بگیرد و مقداری از سر بیرون باشد، روزه باطل نمی‌شود. و بنابر احتیاط مستحب زن روزه‌دار در آب ننشیند.

مسئله ۱۶۹۷- اگر نصف سر را یك دفعه، و نصف دیگر آن را در دفعه دیگر در آب فرو برد به نحوی که در یك آن، همه سر زیر آب نباشد روزه‌اش باطل نمی‌شود.

رساله توضیح المسائل، ص ۲۹۳

مسئله ۱۶۹۸- اگر شكّ كند که تمام سر زیر آب رفته یا نه، روزه‌اش صحیح است.

مسئله ۱۶۹۹- اگر تمام سر زیر آب برود ولی مقداری از موها بیرون بماند روزه باطل می‌شود. و باید آن را تمام کند و قضای آن را هم بگیرد.

مسئله ۱۷۰۰- احتیاط واجب آن است که سر را در گلاب و سایر آبهای مضاف فرو نبرد ولی در چیزهای دیگر روان اشکال ندارد.

مسئله ۱۷۰۱- اگر روزه‌دار، بی‌اختیار در آب بیفتد و تمام سر او را آب بگیرد، یا فراموش کند که روزه است و سر در آب فرو برد، روزهٔ او باطل نمی‌شود.

مسئله ۱۷۰۲- اگر عادتاً با افتادن در آب، سرش زیر آب می‌رود چنانچه با توجّه به این مطلب، خود را در آب بیندازد و سرش زیر آب برود بنابر احتیاط واجب روزه‌اش باطل می‌شود. و باید آن را تمام کند و قضای آن را هم بگیرد.

مسئله ۱۷۰۳- اگر فراموش کند که روزه است و سر را در آب فرو برد، یا دیگری به زور سر او را در آب فرو برد، چنانکه در زیر آب یادش بیاید که روزه است، یا آن کس دست خود را بردارد، باید فوراً سر را بیرون آورد. و چنانچه بیرون نیاورد، بنابر احتیاط واجب روزه‌اش باطل می‌شود و باید آن را تمام کند و قضای آن را هم بگیرد.

مسئله ۱۷۰۴- اگر فراموش کند که روزه است و به نیّت غسل، سر را در آب فرو برد روزه و غسل او صحیح است.

مسئله ۱۷۰۵- اگر بداند که روزه است و عمداً برای غسل سر را در آب فرو برد، چنانچه روزه او مثل روزه رمضان واجب معیّن باشد، غسل او صحیح است ولی بنابر احتیاط واجب روزه را قضا نماید، و اگر روزه مستحب، یا روزه واجبی باشد که مثل روزهٔ کفّاره وقت معینی ندارد و تمام کردن آن هم لازم نیست نیز همین حکم را دارد یعنی غسل صحیح، و بنابر احتیاط واجب روزه را قضا کند.

مسئله ۱۷۰۶- اگر برای آن که کسی را از غرق شدن نجات دهد سر را در آب فرو برد، اگر چه نجات دادن او واجب باشد روزه‌اش باطل می‌شود ولی اگر با کلاهك مخصوص که مانع از احاطه مستقیم آب به سر میباشدبه زیر آب برود روزه‌اش صحیح می‌باشد.

۷- باقیماندن بر جنابت و حیض و نفاس تا اذان صبح

مسئله ۱۷۰۷- اگر در روزه ماه رمضان و قضای آن، جنب عمداً تا اذان صبح غسل

رساله توضیح المسائل، ص ۲۹۴

نکند، یا اگر وظیفه او تیمّم است عمداً تیمّم ننماید، روزه‌اش باطل است. و همچنین است بنابر احتیاط واجب روزه‌های واجب دیگر.

مسئله ۱۷۰۸– اگر در روزه رمضان یا هر روزه واجبی که وقت آن معیّن است تا اذان صبح غسل نکند و تیمّم هم ننماید ولی از روی عمد نباشد، مثل آنکه نفهمد جنب شده یا دیگری نگذارد غسل و تیمّم کند روزه‌اش صحیح است ولی در روزه قضای رمضان و همچنین بنابر احتیاط واجب در روزه‌های واجب دیگری که وقت آنها وسعت دارد، مثل روزهٔ کفّاره و نذر غیر معیّن روزه‌اش صحیح نیست.

مسئله ۱۷۰۹– کسی که جنب است و می‌خواهد روزه واجبی بگیرد که وقت آن معیّن است، مثل روزه رمضان، چنانچه عمداً غسل نکند تا وقت تنگ شودمعصیت کرده ولی اگر تیمّم کند روزه‌اش صحیح است و همین‌طور در قضای رمضان اگر وقتش تنگ باشد ولی اگر وقتش وسیع است و فرصت باقی است روزه‌اش باطل است.

مسئله ۱۷۱۰– اگر جنب، در ماه رمضان غسل را فراموش کند و بعد از یك روز یادش بیاید باید روزه آن روز را قضا نماید. و اگر بعد از چند روز یادش بیاید، باید روزه هر چند روزی را که یقین دارد جنب بوده قضا نماید. مثلاً اگر نمی‌داند سه روز جنب بوده یا چهار روز، باید روزهٔ سه روز را قضا کند.

مسئله ۱۷۱۱– کسی که در شب ماه رمضان برای هیچ کدام از غسل و تیمّم وقت ندارد اگر خود را جنب کند، روزه‌اش باطل است و قضا و کفّاره بر او واجب می‌شود، ولی اگر برای تیمّم وقت دارد، چنانچه خود را جنب کند اقوی صحّت روزه است گرچه معصیت کرده است.

مسئله ۱۷۱۲– اگر مطمئن شود که به اندازه غسل وقت دارد و خود را جنب کند و بعد بفهمد وقت تنگ بوده، چنانچه تیمّم کند روزه‌اش صحیح است و معصیت هم نکرده است.

مسئله ۱۷۱۳– کسی که در شب ماه رمضان جنب است و می‌داند که اگر بخوابد تا صبح بیدار نمی‌شود، نباید بخوابد. و چنانچه بخوابد و تا صبح بیدار نشود روزه‌اش باطل است و قضا و کفّاره بر او واجب می‌شود.

مسئله ۱۷۱٤– هرگاه جنب در شب ماه رمضان بخوابد و بیدار شود احتیاط مستحب آن است که پیش از غسل نخوابد، ولی اگر احتمال قوی بدهد که اگر دو باره بخوابد پیش از اذان صبح بیدار می‌شود می تواند بخوابد.

رساله توضیح المسائل، ص ۲۹۵

مسئله ۱۷۱۵– کسی که در شب ماه رمضان، جنب است و می‌داند یا عادت دارد که اگر بخوابد پیش از اذان صبح بیدار می‌شود، چنانچه تصمیم داشته باشد که بعد از بیدار شدن غسل کند و با این تصمیم بخوابد و تا اذان خواب بماند روزه‌اش صحیح است.

مسئله ۱۷۱٦– کسی که در شب ماه رمضان توجّه دارد که جنب است و می‌داند یا احتمال می‌دهد که اگر بخوابد پیش از اذان صبح بیدار می‌شود، چنانچه غفلت داشته باشد که بعد از بیدار شدن باید غسل کند، در صورتی که بدون تصمیم بر غسل بخوابد و تا اذان صبح خواب بماند بنابر احتیاط واجب قضا بر او واجب می‌شود.

مسئله ۱۷۱۷- کسی که در شب ماه رمضان توجّه دارد که جنب است و می‌داند یا احتمال می‌دهد که اگر بخوابد پیش از اذان صبح بیدار می‌شود، چنانچه نخواهد بعد از بیدار شدن غسل کند، یا تردید داشته باشد که غسل کند یا نه، در صورتی که بخوابد و بیدار نشود روزه‌اش باطل است و قضا و کفّاره بر او واجب می‌شود.

مسئله ۱۷۱۸- اگر جنب، در شب ماه رمضان بخوابد و بیدار شود و بداند یا احتمال دهد که اگر دوباره بخوابد پیش از اذان صبح بیدار می‌شود و تصمیم هم داشته باشد که بعد از بیدار شدن غسل کند، چنانچه دو باره بخوابد و تا اذان بیدار نشود، باید روزه آن روز را قضا کند و بنابر احتیاط مستحب کفّاره هم بدهد و همچنین است اگر از خواب دوّم بیدار شود و برای مرتبه سوّم بخوابد و تا اذان صبح بیدار نشود.

مسئله ۱۷۱۹- خوابی را که در آن محتلم شده بنابر احتیاط مستحب خواب اوّل حساب کند ولی اقوی این است که حساب نمی‌شود.

مسئله ۱۷۲۰- اگر روزه دار در روز محتلم شود واجب نیست فوراً غسل کند هر چند بهتر است.

مسئله ۱۷۲۱- هرگاه در ماه رمضان بعد از اذان صبح بیدار شود و ببیند محتلم شده، اگر چه بداند پیش از اذان محتلم شده، روزه او صحیح است.

مسئله ۱۷۲۲- کسی که می‌خواهد قضای روزهٔ رمضان را بگیرد، هر گاه تا اذان صبح جنب بماند، اگر چه از روی عمد نباشد، اگر وقت قضا وسعت دارد روزهٔ او باطل است، و اگر وقت آن تنگ است بنابر احتیاط مستحب روزه را بگیرد و بعد از رمضان هم دو باره بجا آورد لیکن اقوی بطلان روزه است باید بعد از رمضان انجام دهد و اگر عمداً تأخیر انداخته کفّاره بدهد.

رساله توضیح المسائل، ص ۲۹۶

مسئله ۱۷۲۳- کسی که می‌خواهد قضای روزه رمضان را بگیرد اگر بعد از اذان صبح بیدار شود و ببیند محتلم شده و بداند پیش از اذان محتلم شده است، چنانچه وقت قضای روزه- از این جهت که به رمضان آینده نزدیک است- تنگ است، بنابر احتیاط مستحب آن روز را روزه بگیرد و بعد از رمضان هم عوض آن را بجا آورد. ولی اقوی بطلان روزه است باید پس از رمضان انجام دهد و اگر عمداً تأخیر کرده کفّاره بدهد و اگر وقت قضای روزه تنگ نیست روزهٔ او باطل است.

مسئله ۱۷۲٤- اگر زن پیش از اذان صبح از حیض یا نفاس پاك شود و عمداً غسل نکند، یا اگر وظیفهٔ او تیمّم است عمداً تیمّم نکند، در ماه مبارك رمضان روزه‌اش باطل است. و همچنین است بنابر احتیاط واجب در غیر ماه رمضان.

مسئله ۱۷۲۵- اگر زن پیش از اذان صبح از حیض یا نفاس پاك شود و برای غسل وقت نداشته باشد، چنانچه بخواهد روزهٔ واجبی بگیرد که مثل روزه رمضان وقت آن معیّن است، بنابر احتیاط واجب تیمّم نماید و تا اذان صبح بیدار بماند و با تیمّم روزه‌اش صحیح است. و اگر بخواهد روزهٔ مستحب یا روزهٔ واجبی بگیرد که مثل روزه کفّاره وقت آن معیّن نیست، بنابر احتیاط واجب نمی‌تواند با تیمّم روزه بگیرد.

مسئله ۱۷۲٦- اگر زن، نزدیك اذان صبح از حیض یا نفاس پاك شود و برای هیچ کدام از غسل و تیمّم وقت نداشته باشد، یا بعد از اذان بفهمد که پیش از اذان پاك شده چنانچه روزه‌ای را که می‌گیرد مثل روزه رمضان واجب معیّن

باشد صحیح است، و اگر روزه مستحبی یا روزه‌ای باشد که مثل روزه کفّاره وقت آن معیّن نیست اشکال دارد و باید روز دیگری را انتخاب نماید.

مسئله ۱۷۲۷- اگر زن، بعد از اذان صبح از خون حیض یا نفاس پاك شود، یا در بین روز خون حیض یا نفاس ببیند اگر چه نزدیك مغرب باشد، روزهٔ او باطل است.

مسئله ۱۷۲۸- اگر زن، غسل حیض یا نفاس را فراموش کند و بعد از یك روز یا چند روز یادش بیاید، روزه‌هایی که گرفته صحیح است.

مسئله ۱۷۲۹- اگر زن در ماه رمضان پیش از اذان صبح از حیض یا نفاس پاك شود و در غسل کردن کوتاهی کند و تا اذان غسل نکند و در تنگی وقت تیمّم هم نکند، روزه‌اش باطل است. ولی چنانچه کوتاهی نکند، مثلاً منتظر باشد که حمّام آماده شود، اگر چه سه

رساله توضیح المسائل، ص ۲۹۷

مرتبه بخوابد و تا اذان غسل نکند، در صورتی که تیمّم کند روزه او صحیح است. و اگر تیمّم ممکن نباشد بدون تیمّم هم روزه‌اش صحیح است.

مسئله ۱۷۳۰- اگر زنی که در حال استحاضه است، غسل‌های خود را به تفصیلی که در احکام استحاضه از مسئله ٤١٦ به بعد گفته شد بجا آورد، روزه او صحیح است.

مسئله ۱۷۳۱- کسی که مسّ میّت کرده، یعنی جایی از بدن خود را به بدن میّت رسانده می‌تواند بدون غسل مسّ میّت روزه بگیرد. و اگر در حال روزه هم میّت را مسّ نماید، روزه او باطل نمی‌شود.

۸- اماله کردن

مسئله ۱۷۳۲- اماله کردن با چیز روان اگر چه از روی ناچاری و برای معالجه باشد روزه را باطل می‌کند. ولی استعمال شیافهایی که برای معالجه است اشکال ندارد. و احتیاط واجب آن است که از استعمال شیافهایی که برای تکیّف و التذاذ (لذت بردن) است، مثل شیاف تریاك برای معتادین خودداری شود و همین‌طور اگر شیاف برای تغذیه و تقویت از این مجری فرض شود.

۹- قی کردن

مسئله ۱۷۳۳- هرگاه روزه دار، عمداً قی کند- اگر چه به واسطهٔ مرض و مانند آن ناچار باشد- روزه‌اش باطل می‌شود. ولی اگر سهواً یا بی‌اختیار قی کند اشکال ندارد.

مسئله ۱۷۳٤- اگر در شب چیزی بخورد که می‌داند به واسطهٔ خوردن آن، در روز بی‌اختیار قی می‌کند، احتیاط واجب آن است که روزهٔ آن روز را قضا نماید.

مسئله ۱۷۳۵- اگر روزه‌دار بتواند از قی کردن خودداری کند چنانچه برای او ضرر و مشقّت نداشته باشد، باید خودداری نماید.

مسئله ۱۷۳٦- اگر در ماه رمضان یا نذر معیّن، مگس و مانند آن بی اختیار در گلوی روزه‌دار برود چنانچه بدون حرج بیرون انداختن آن ممکن باشد باید آن را بیرون آورد و روزه او باطل نمی‌شود، و اگر بداند که به واسطهٔ بیرون

آوردن آن قی می‌کند چون خوردن آن حرام است باز هم اگر حرجی نیست باید بیرون بیاورد و بنابراحتیاط واجب روزه را تمام و بعداً هم قضا کند ولی اگر به حدّی پائین رفته که خورده شده حساب شود از نظر روزه لازم نیست بیرون آورد و روزه او صحیح است. چنانکه اگر دیگر امکان بیرون انداختن آن نباشد روزه او صحیح است.

رساله توضیح المسائل، ص ۲۹۸

مسئله ۱۷۳۷- اگر سهواً چیزی را فرو ببرد ولی بحدّی نرسیده باشد که عرفاً آن را خورده شده حساب کنند و یادش بیاید که روزه است و بیرون آوردن آن بوسیله سرفه و مانند آن ممکن باشد باید آن را بیرون آورد و روزه او صحیح است.

مسئله ۱۷۳۸- اگر یقین داشته باشد که به واسطهٔ آروغ زدن، چیزی از گلو بیرون می‌آید که قی کردن حساب شود بنابر احتیاط واجب نباید عمداً و بدون ضرورت آروغ بزند. ولی اگر یقین نداشته باشد اشکال ندارد.

مسئله ۱۷۳۹- اگر آروغ بزند و بدون اختیار چیزی در گلو یا دهانش بیاید، باید آن را بیرون بریزد، و اگر بی‌اختیار فرو رود روزه‌اش صحیح است.

مسئله ۱۷٤۰- اگر انسان عمداً و از روی اختیار کاری که روزه را باطل می‌کند انجام دهد روزه او باطل می‌شود و چنانچه از روی عمد نباشد اشکال ندارد. ولی جنب اگر بخوابد و به تفصیلی که در مسئله ۱۷۰۹ گفته شد تا اذان صبح غسل نکند روزه او باطل است.

مسئله ۱۷٤۱- اگر روزه‌دار، سهواً یکی از کارهایی که روزه را باطل می‌کند انجام دهد و به خیال این‌که روزه‌اش باطل شده، عمداً دو باره یکی از آنها را بجا آورد، روزه او باطل می‌شود.

مسئله ۱۷٤۲- اگر چیزی به زور در گلوی روزه‌دار بریزند، یا سر او را به زور در آب فرو برند روزهٔ او باطل نمی‌شود. ولی اگر مجبورش کنند که روزه خود را باطل کند، مثلاً به او بگویند اگر غذا نخوری ضرر مالی یا جانی به تو می‌زنیم و خودش برای جلوگیری از ضرر، چیزی بخورد روزهٔ او باطل می‌شود.

مسئله ۱۷٤۳- روزه‌دار نباید جایی برود که می‌داند یا اطمینان دارد چیزی در گلویش می‌ریزند یا مجبورش می‌کنند که خودش روزهٔ خود را باطل کند. امّا اگر قصد رفتن کند و نرود، یا بعد از رفتن، چیزی بخوردش ندهند روزهٔ او صحیح است. مگر این‌که هنگام قصد رفتن توجّه داشته باشد که قصد رفتن به منزلهٔ قصد ابطال روزه است چون می‌داند که وقتی برود روزه‌اش را باطل می‌کنند و چنانچه از روی ناچاری کاری که روزه را باطل می‌کند در آنجا انجام دهد روزه او باطل می‌شود، ولی اگر چیزی در گلویش بریزند باطل شدن روزه او محلّ اشکال است. مگر این‌که هنگام رفتن بداند که چیزی بخوردش می‌دهند و این موجب بطلان روزه‌اش می‌شود.

رساله توضیح المسائل، ص ۲۹۹

آنچه برای روزه‌دار مکروه است

مسئله ۱۷٤٤- چند چیز برای روزه‌دار مکروه است و از آن جمله است: ریختن دارو به چشم و سرمه کشیدن در صورتی که مزه یا بوی آن به حلق برسد، انجام دادن هرکاری که مانند خون گرفتن و حمّام رفتن باعث ضعف

می‌شود، انفیه کشیدن اگر نداند که به حلق می‌رسد و اگر بداند به حلق می‌رسد جایز نیست، بو کردن گیاههای معطر، بدون ضرورت مایعات را در دهان کردن، ترکردن لباسی که در بدن است، کشیدن دندان و هر کاری که به واسطهٔ آن از دهان خون بیاید، مسواك کردن با چوب تازه. و نیز مکروه است انسان بدون قصد بیرون آمدن منی، زن خود را ببوسد، یا کاری کند که شهوت خود را به حرکت آورد. و اگر به قصد بیرون آمدن منی باشد در صورتی که منی بیرون آید روزهٔ او باطل می‌شود. و اگر هنگام قصد بیرون آمدن منی توجّه داشته باشد که بیرون آمدن منی مبطل روزه است با همان قصد اولی روزه‌اش باطل می‌شود هر چند بعداً هم منی بیرون نیاید.

جاهایی که قضا و کفّاره واجب است

مسئله ۱۷٤۵– هر یك از مفطرات را اگر کسی عمداً و با آگاهی از حرام بودن آن، در حال روزه، انجام دهد علاوه بر قضا، کفّاره هم باید بدهد، هر چند فقط حرام بودن آن را در حال روزه، بداند، و نداند که مبطل روزه است و کفّاره دارد– بنابراحتیاط واجب–.

مسئله ۱۷٤٦– اگر به واسطهٔ ندانستن مسئله، کاری انجام دهد که روزه را باطل می‌کند، چنانچه حرام بودن آن را می‌دانسته ولی نمی‌دانسته که روزه را باطل می‌کند و می‌توانسته مسئله را یاد بگیرد بنابر احتیاط واجب قضا و کفّاره بر او واجب می‌شود. و اگر نمی‌توانسته مسئله را یاد بگیرد، یا اصلاً به‌مسئله توجه نداشته است، یا یقین داشته که فلان چیز روزه را باطل نمی‌کند، کفّاره بر او واجب نیست ولی باید قضای روزه را بگیرد.

کفّاره روزه

مسئله ۱۷٤۷– کسی که کفّاره روزه رمضان بر او واجب است باید یك بنده آزاد کند، یا به دستوری که در مسئلهٔ بعد گفته می‌شود دو ماه روزه بگیرد، یا شصت فقیر را سیر کند یا به هر کدام یك «مُدّ» که تقریباً ده سیر یا ۷۵۰ گرم است طعام، یعنی غذای معمولی از قبیل گندم یا آرد یا نان یا برنج بدهد و در زمان ما که معمولاً آزاد کردن بنده موضوعیت

رساله توضیح المسائل، ص ۳۰۰

ندارد یکی از دو کار دیگر را انجام دهد. و چنانچه اینها برایش ممکن نباشد هر چند «مُدّ» که می‌تواند به فقرا طعام بدهد. و اگر نتواند طعام بدهد، باید استغفار کند، اگر چه مثلاً یك مرتبه بگوید: استغفرالله. و احتیاط واجب آن است که هر وقت بتواند، کفّاره را بدهد.

مسئله ۱۷٤۸– کسی که می‌خواهد دو ماه کفّاره روزه رمضان را بگیرد باید سی و یك روز آن را پی در پی بگیرد و اگر بقیّه آن پی در پی نباشد اشکال ندارد.

مسئله ۱۷٤۹– کسی که می‌خواهد دو ماه کفّاره روزه رمضان را بگیرد نباید موقعی شروع کند که در بین سی و یك روز، روزی باشد که مانند عید قربان، روزه آن حرام است.

مسئله ۱۷۵۰– کسی که باید پی در پی روزه بگیرد اگر در بین آن بدون عذر، یك روز روزه نگیرد، یا وقتی شروع کند که در بین آن به روزی برسد که روزه آن واجب است، مثلاً به روزی برسد که نذر کرده آن روز را روزه بگیرد، باید روزه‌ها را از سر بگیرد.

مسئله ۱۷۵۱- اگر در بین روزهایی که باید پی در پی روزه بگیرد عذری مثل حیض یا نفاس، یا سفری که در رفتن آن مجبور و از اختیار او بیرون است برای او پیش آید بعد از برطرف شدن عذر، واجب نیست روزه‌ها را از سر بگیرد بلکه بقیّه را بعد از برطرف شدن عذر بجا می‌آورد.

مسئله ۱۷۵۲- اگر به چیز حرامی روزهٔ خود را باطل کند، چه آن چیز اصلاً حرام باشد، مثل شراب و زنا، یا به جهتی حرام شده باشد، مثل نزدیکی کردن با عیال خود در حال حیض، بنابر احتیاط واجب کفّاره جمع بر او واجب می‌شود، یعنی باید یك برده آزاد کند، و دو ماه روزه بگیرد، و شصت فقیر را سیر کند، یا به هر کدام آنها یك «مُدّ» که قبلاً توضیح داده شد، گندم یا آرد یا نان و مانند اینها بدهد. و چنانچه هر سه برایش ممکن نباشد- چنانکه اکنون برده معمولاً پیدا نمی‌شود هر کدام آنها که ممکن است باید انجام دهد.

مسئله ۱۷۵۳- اگر روزه‌دار، دروغی را به خدا و پیغمبر (ص) نسبت دهد، کفّاره جمع که تفصیل آن در مسئله پیش گفته شد بنابر احتیاط واجب بر او واجب می‌شود.

مسئله ۱۷۵٤- اگر روزه‌دار در یك روز ماه رمضان چند مرتبه جماع کند بنابر احتیاط مستحب برای هر دفعه یك کفّاره بر او واجب است. و اگر جماع او حرام باشد بنابر احتیاط مستحب برای هر دفعه، یك کفّاره جمع واجب می‌شود. و بنابر احتیاط استمناء نیز حکم جماع را دارد لیکن اقوی کفایت یك کفّاره در هر دو مورد مذکور می‌باشد.

رساله توضیح المسائل، ص ۳۰۱

مسئله ۱۷۵۵- اگر روزه دار در یك روز ماه رمضان چند مرتبه غیر جماع و استمناء کار دیگری که روزه را باطل می‌کند انجام دهد برای همه آنها یك کفّاره کافی است.

مسئله ۱۷۵٦- اگر روزه‌دار، جماع حرام کند و بعد با حلال خود جماع نماید یك کفّاره جمع بر او واجب است.

مسئله ۱۷۵۷- اگر روزه‌دار، غیر جماع و استمناء کار دیگری که روزه را باطل می‌کند انجام دهد و بعد با حلال خود جماع نماید بنابر احتیاط برای هر کدام یك کفّاره واجب می‌شود.

مسئله ۱۷۵۸- اگر روزه دار، غیر جماع و استمناء کار دیگری که حلال است و روزه را باطل می‌کند انجام دهد، مثلاً آب بیاشامد و بعد کار دیگری که حرام است و روزه را باطل می‌کند غیر از جماع و استمناء انجام دهد، مثلاً غذای حرامی بخورد، یك کفّاره کافی است و بنابر احتیاط مستحب کفّاره جمع بدهد.

مسئله ۱۷۵۹- اگر روزه‌دار، آروغ بزند و چیزی در دهانش بیاید، چنانچه عمداً آن را فرو ببرد، روزه‌اش باطل است. و باید قضای آن را بگیرد و کفّاره هم بر او واجب می‌شود. و اگر خوردن آن چیز حرام باشد، مثلاً موقع آروغ زدن، خون یا غذایی که از صورت غذا بودن خارج شده و مورد تنفّر است، به دهان او بیاید و عمداً با این‌که می‌تواند نخورد آن را فرو برد باید قضای آن روزه را بگیرد و بنابر احتیاط، کفّاره جمع هم بر او واجب می‌شود.

مسئله ۱۷٦۰- اگر نذر کند که روز معینی را روزه بگیرد، چنانچه در آن روز عمداً روزهٔ خود را باطل کند باید همچون کفارهٔ رمضان یك بنده آزاد نماید، یا به شصت فقیر طعام دهد و یا شصت روز روزه بگیرد.

مسئله ۱۷٦۱- کسی که می تواند وقت را تشخیص دهد، اگر به گفتهٔ کسی که می‌گوید مغرب شده و شرعاً گفته او اعتبار ندارد افطار کند و بعد بفهمد مغرب نبوده است قضا وکفّاره بر او واجب می‌شود. و اگر به شهادت دو نفر

عادل عمل کرد، یا از گفته فرد موثقی اطمینان پیدا کرد که مغرب شده و افطار کرد و بعد فهمید مغرب نبوده فقط قضا بر او واجب است.

مسئله ۱۷۶۲– کسی که عمداً روزه خود را باطل کرده، اگر بعد از ظهر مسافرت کند کفّاره از او ساقط نمی‌شود. و همچنین است اگر پیش از ظهر برای فرار از کفّاره سفر نماید، بلکه اگر قبل از ظهر مسافرتی برای او پیش آمد کند نیز بنابر احتیاط کفّاره بر او واجب است.

رساله توضیح المسائل، ص ۳۰۲

مسئله ۱۷۶۳– اگر عمداً روزه خود را باطل کند و بعد عذری مانند حیض یا نفاس یا مرض برای او پیدا شود کفّاره بر او واجب نیست.

مسئله ۱۷٦٤– اگر یقین کند که روز اوّل ماه رمضان است و عمداً روزه خود را باطل کند، بعد معلوم شود که آخر شعبان بوده کفّاره بر او واجب نیست.

مسئله ۱۷٦٥– اگر انسان شکّ کند که آخر رمضان است یا اوّل شوال و عمداً روزه‌خود را باطل کند، بعد معلوم شود اوّل شوال بوده کفّاره بر او واجب نیست.

مسئله ۱۷٦٦– اگر روزه‌دار در ماه رمضان با زن خود که روزه‌دار است جماع کند، چنانچه زن را مجبور کرده باشد کفارهٔ روزهٔ خودش و روزهٔ زن را باید بدهد و دو مرتبه تعزیر می‌شود. و اگر زن به جماع راضی بوده، به هر کدام یك کفّاره واجب می‌شود و هر یك تعزیر می‌شوند.

مسئله ۱۷٦۷– اگر زنی، شوهر روزه‌دار خود را مجبور کند که جماع نماید، یا کار دیگری که روزه را باطل می‌کند انجام دهد، واجب نیست کفارهٔ روزه شوهر را بدهد.

مسئله ۱۷٦۸– اگر روزه‌دار در ماه رمضان با زن خود که روزه‌دار است جماع کند چنانچه زن را مجبور کرده باشد ولی در بین جماع زن راضی شود بطوری که بتواند جداشود و در عین حال ادامه دهد باید مرد دو کفّاره، و زن یك کفّاره بدهد.

مسئله ۱۷٦۹– اگر روزه‌دار در ماه رمضان با زن روزه‌دار خود که خواب است جماع نماید یك کفّاره بر او واجب می‌شود، و روزه زن صحیح است و کفّاره هم بر او واجب نیست.

مسئله ۱۷۷۰– اگر مرد، زن خود را مجبور کند که غیر جماع کار دیگری که روزه را باطل می‌کند بجا آورد، کفارهٔ زن را لازم نیست بدهد و بر خود زن هم کفّاره واجب نیست.

مسئله ۱۷۷۱– کسی که به واسطهٔ مسافرت یا مرض روزه نمی‌گیرد، نمی‌تواند زن روزه‌دار خود را مجبور به جماع کند، ولی اگر او را مجبور نماید و بنابر احتیاط مستحب کفّاره زن را بدهد.

مسئله ۱۷۷۲– انسان نباید در بجا آوردن کفّاره کوتاهی کند، ولی لازم نیست فوراً آن را انجام دهد هر چند بهتر است.

مسئله ۱۷۷۳– اگر کفّاره بر انسان واجب شود و چند سال آن را بجا نیاورد، چیزی بر آن اضافه نمی‌شود.

رساله توضیح المسائل، ص ۳۰۳

مسئله ۱۷۷٤– کسی که باید برای کفارۀ یك روز، شصت فقیر را طعام بدهد اگر به شصت فقیر دسترسی دارد کافی نیست به هر کدام از آنها بیشتر از یك «مُدّ» که قبلاً توضیح داده شد طعام بدهد، یا یك فقیر را بیشتر از یك مرتبه سیر نماید. ولی چنانچه انسان اطمینان داشته باشد که فقیر، طعام را به عیالات خود می‌دهد یا به آنها می‌خوراند تا سیر شوند می‌تواند برای هر یك از عیالات فقیر اگر چه صغیر باشند یك «مُدّ» به آن فقیر بدهد.

مسئله ۱۷۷٥– کسی که قضای روزه رمضان را گرفته، اگر بعد از ظهر عمداً کاری که روزه را باطل می‌کند انجام دهد باید به ده فقیر هر کدام یك «مُدّ» طعام بدهد و اگر نمی‌تواند باید سه روز روزه بگیرد و بنابر احتیاط واجب سه روز پی در پی باشد و بنابر احتیاط مستحب خوب است به جای ده فقیر، شصت فقیر را طعام بدهد.

جاهایی که فقط قضای روزه واجب است

مسئله ۱۷۷٦– در چند صورت فقط قضای روزه بر انسان واجب است و کفّاره واجب نیست:

اولّ: آنکه عملی که روزه را باطل می‌کند بجا نیاورد ولی نیّت روزه نکند، یا ریا کند، یا قصد کند که روزه را باطل کند– ولی کاری نکند–.

دومّ: آنکه در ماه رمضان غسل جنابت را فراموش کند و با حال جنابت یك روز یا چند روز روزه بگیرد.

سومّ: آنکه در ماه رمضان بدون این‌که تحقیق کند صبح شده یا نه، کاری که روزه را باطل می‌کند انجام دهد، بعد معلوم شود صبح بوده. و نیز اگر بعد از تحقیق با این‌که گمان پیدا کرده که صبح شده، کاری که روزه را باطل می‌کند انجام دهد بعد هم معلوم شود صبح بوده است. بلکه اگر بعد از تحقیق شكّ کند که صبح شده یا نه و کاری که روزه را باطل می‌کند انجام دهد بعد معلوم شود صبح بوده نیز بنابر احتیاط واجب قضای آن روزه را بگیرد. ولی اگر بعد از تحقیق گمان یا یقین کند که صبح نشده و چیزی بخورد و بعد معلوم شود صبح بوده قضا واجب نیست.

چهارم: آنکه کسی بگوید صبح نشده و انسان به گفتۀ او کاری که روزه را باطل می‌کند انجام دهد، بعد معلوم شود صبح بوده است.

پنجم: آنکه کسی بگوید صبح شده و انسان به گفتۀ او یقین نکند، یا خیال کند شوخی می‌کند و کاری که روزه را باطل می‌کند انجام دهد بعد معلوم شود صبح بوده است.

رساله توضیح المسائل، ص ۳۰۴

ششم: آنکه به گفتۀ کس دیگر اطمینان پیدا کرده افطار کند، بعد معلوم شود مغرب نبوده است. ولی اگر بدون اطمینان و با امکان تحقیق، به گفته دیگری افطار کند و بعد معلوم شود مغرب نبوده، بنا به احتیاط واجب در حکم افطار عمدی است و کفّاره هم دارد.

هفتم: اگر در هوای صاف به واسطۀ تاریکی یقین کند که مغرب شده و افطار کند، بعد معلوم شود مغرب نبوده است بنابر احتیاط قضای آن روز بر او واجب است ولی اگر در هوای ابر با اطمینان به این که مغرب شده افطار کند، بعد معلوم شود مغرب نبوده، قضا لازم نیست.

هشتم: آنکه برای خنك شدن، یا بی‌جهت، مضمضه کند، یعنی آب در دهان بگرداند و بی‌اختیار فرو رود، ولی اگر فراموش کند که روزه است و آب را فرو دهد، یا برای وضوی نماز واجب مضمضه کند و بی‌اختیار فرو رود، قضا بر

او واجب نیست. و در وضو برای غیر نماز واجب نیز اگر بی‌اختیار فرو رود قضا لازم نیست گرچه بهتر است قضا کند

نهم– آنکه عمداً قی کند

دهم– آنکه به تفصیلی که قبلاً گذشت در شب جنب شود و بخوابد و بیدار شود و برای بار دوّم یا سوّم بخوابد و صبح شود.

مسئله ۱۷۷۷– اگر غیر آب، چیز دیگری را در دهان ببرد و بی‌اختیار فرو رود یا آب داخل بینی کند و بی‌اختیار فرو رود بنابر احتیاط مستحب قضای آن را بگیرد.

مسئله ۱۷۷۸– مضمضهٔ زیاد برای روزه‌دار مکروه است. و اگر بعد از مضمضه بخواهد آب دهان را فرو برد، سه مرتبه آب دهان را بیرون بریزد تا یقین کند آب خارج، در دهان باقی نمانده است.

مسئله ۱۷۷۹– اگر انسان بداند که به واسطهٔ مضمضه، بی‌اختیار، یا از روی فراموشی آب وارد گلویش می‌شود نباید مضمضه کند.

مسئله ۱۷۸۰– اگر در ماه رمضان، بعد از تحقیق یقین کند که صبح نشده و کاری که روزه را باطل می‌کند انجام دهد، بعد معلوم شود صبح بوده قضا لازم نیست.

مسئله ۱۷۸۱– اگر انسان شکّ کند که مغرب شده یا نه، نمی‌تواند افطار کند، و اگر افطار کند قضا، بلکه کفّاره بر او واجب است. و اگر شکّ کند که صبح شده یا نه، می‌تواند کاری که روزه را باطل می‌کند انجام دهد ولی احتیاط مستحب این است که پیش از تحقیق، کاری که روزه را باطل می‌کند انجام ندهد اگر معلوم شد که صبح شده باید قضا کند.

رساله توضیح المسائل، ص ۳۰۵

احکام روزه قضا

مسئله ۱۷۸۲– اگر دیوانه، عاقل شود واجب نیست روزه‌های وقتی را که دیوانه بوده قضا نماید.

مسئله ۱۷۸۳– اگر کافر، مسلمان شود واجب نیست روزه‌های وقتی را که کافر بوده قضا نماید، ولی اگر پیش از ظهر مسلمان شود و کاری که روزه را باطل کند بجا نیاورده، احتیاط مستحب آن است که آن روز را امساك نماید و اگر مسلمانی کافر شود و دو باره مسلمان گردد روزه‌های وقتی را که کافر بوده باید قضا نماید.

مسئله ۱۷۸٤– روزه‌ای که از انسان به واسطهٔ مستی فوت شده، باید قضا نماید اگر چه چیزی را که به واسطهٔ آن مست شده، برای معالجه خورده باشد، حتّی اگر نیّت روزه هم کرده و مست شده و در حال مستی روزه را تمام کرده باشد بنابر احتیاط واجب باید قضا نماید.

مسئله ۱۷۸۵– اگر برای عذری چند روز، روزه نگیرد و بعد شكّ کند که چه وقت عذر او برطرف شده احتیاط مستحب آن است که مقدار بیشتر را که احتمال می‌دهد روزه نگرفته قضا نماید لیکن می‌تواند همان مقدار کمتر را قضا کند. حتّی اگر مقدار روزهایی را که روزه نگرفته می‌دانسته و بعد فراموش کرده، بازهم می‌تواند مقدار کمتر را که احتمال می‌دهد قضا نماید. ولی اگر عمداً و از روی بی‌اعتنائی به اصل حکم شرعی به فراموشی سپرده شده

بنابراحتیاط واجب مقدار بیشتر را قضا کند.

مسئله ۱۷۸۶– اگر از چند ماه رمضان روزهٔ قضا داشته باشد، قضای هر کدام را که اوّل بگیرد مانعی ندارد. ولی اگر وقت قضای رمضان آخر تنگ باشد، مثلاً پنج روز از رمضان آخر قضا داشته باشد و پنج روز هم به رمضان آینده مانده باشد بنابر احتیاط واجب اوّل قضای رمضان آخر را بگیرد.

مسئله ۱۷۸۷– اگر قضای روزهٔ چند رمضان بر او واجب باشد بهتر است معیّن کند– ولو اجمالاً– که قضای کدام رمضان را بجا می‌آورد، ولی لازم نیست.

مسئله ۱۷۸۸– کسی که قضای روزهٔ رمضان را گرفته، اگر وقت قضای روزه او تنگ نباشد می‌تواند پیش از ظهر روزه خود را باطل نماید. ولی بعد از ظهر جایز نیست آن را باطل کند بلکه کفّاره هم دارد چنانکه گذشت.

رساله توضیح المسائل، ص ۳۰۶

مسئله ۱۷۸۹– اگر قضای روزهٔ میّتی را گرفته باشد، احتیاط واجب آن است که بعد از ظهر روزه را باطل نکند.

مسئله ۱۷۹۰– اگر به واسطهٔ مرض، یا حیض، یا نفاس، روزهٔ رمضان را نگیرد و پیش از تمام شدن رمضان بمیرد لازم نیست روزه‌هایی را که نگرفته برای او قضا کنند. ولی اگر به جهت مسافرت، روزه رمضان را نگیرد و پیش از تمام شدن رمضان بمیرد بنابر احتیاط واجب برای او قضا کنند.

مسئله ۱۷۹۱– اگر به واسطهٔ مرضی روزه رمضان را نگیرد و مرض او تا رمضان سال بعد طول بکشد قضای روزه‌هایی را که نگرفته بر او واجب نیست هر چند احوط است. و باید برای هر روز یك «مُدّ» که تقریباً ده سیر است طعام، یعنی گندم یا آرد یا برنج و مانند اینها به فقیر بدهد. ولی اگر به واسطهٔ عذر دیگری، مثلاً برای مسافرت روزه نگرفته باشد و عذر او تا رمضان بعد باقی بماند، روزه‌هایی را که نگرفته باید قضا کند و احتیاط واجب آن است که برای هر روز یك «مُدّ» طعام هم به فقیر بدهد.

مسئله ۱۷۹۲– اگر به واسطهٔ مرضی روزهٔ رمضان را نگیرد و بعد از رمضان مرض او برطرف شود ولی عذر دیگری پیدا کند که نتواند تا رمضان بعد قضای روزه را بگیرد باید روزه‌هایی را که نگرفته قضا نماید. و نیز اگر در ماه رمضان، غیر مرض عذر دیگری داشته باشد و بعد از رمضان آن عذر برطرف شود و تا رمضان سال بعد به واسطه مرض نتواند روزه بگیرد روزه‌هایی را که نگرفته باید قضا کند، و احتیاط واجب آن است که برای هر روز یك «مُدّ» طعام هم به فقیر بدهد.

مسئله ۱۷۹۳– اگر در ماه رمضان به واسطهٔ عذری روزه نگیرد و بعد از رمضان عذر او برطرف شود و تا رمضان آینده عمداً قضای روزه را نگیرد باید روزه را قضا کند و برای هر روز یك «مُدّ» گندم یا آرد و مانند این‌ها هم به فقیر بدهد.

مسئله ۱۷۹۴– اگر در قضای روزه کوتاهی کند تا وقت تنگ شود و در تنگی وقت عذری پیدا کند، باید قضا را بگیرد و برای هر روز یك «مُدّ» گندم یا آرد و مانند اینها به فقیر بدهد. بلکه اگر موقعی که عذر دارد تصمیم داشته باشد که بعد از برطرف شدن عذر روزه‌های خود را قضا کند و پیش از آنکه قضا نماید در تنگی وقت عذر پیدا کند باید قضای آن را بگیرد، و احتیاط واجب آن است که برای هر روز هم یك «مُدّ» طعام به فقیر بدهد.

رساله توضیح المسائل، ص ۳۰۷

مسئله ۱۷۹۵– اگر مرض انسان چند سال طول بکشد، بعد از آنکه خوب شد اگر تا رمضان آینده به مقدار قضا وقت داشته باشد باید قضای رمضان آخر را بگیرد، و برای هر روز از سالهای پیش یك «مُدّ» که تقریباً ده سیر است طعام، یعنی گندم یا آرد و مانند اینها به فقیر بدهد.

مسئله ۱۷۹۶– کسی که باید برای هر روز یك «مُدّ» طعام به فقیر بدهد می‌تواند کفارهٔ چند روز را به یك فقیر بدهد چنانکه می‌تواند بجای مواد خام پختهٔ آن را بدهد وبنابر احتیاط واجب مقداری بدهد که خام آن از یك مدّ کمتر نباشد و می‌تواند از هر نوع غذا که باشد فقیر را سیر کند و می‌تواند قیمت طعام را بدهد ولی مطمئن شود که به قدر مدّ طعام بخرد و بخورد.

مسئله ۱۷۹۷– اگر قضای روزهٔ رمضان را چند سال تأخیر بیندازد باید قضا را بگیرد و برای هر روز یك «مُدّ» طعام به فقیر بدهد و تکرار این کفّاره لازم نیست.

مسئله ۱۷۹۸– اگر روزه رمضان را عمداً نگیرد، باید قضای آن را بجا آورد و برای هر روز دو ماه روزه بگیرد، یا به شصت فقیر طعام بدهد، یا یك بنده آزاد کند. و چنانچه تا رمضان آینده قضای آن روزه را بجا نیاورد بنابر احتیاط واجب برای هر روز نیز یك مدّ طعام بدهد.

مسئله ۱۷۹۹– اگر روزه رمضان را عمداً نگیرد و در روز، مکرر جماع یا استمناء کند بنابر احتیاط مستحب کفّاره هم مکرر می‌شود و بهتر است که این احتیاط ترك نشود. ولی اگر چند مرتبه کار دیگری که روزه را باطل می‌کند انجام دهد، مثلاً چند مرتبه غذا بخورد یك کفّاره کافی است.

مسئله ۱۸۰۰– بعد از مرگ پدر، پسر بزرگتر باید قضای نماز و روزه او را به تفصیلی که در مسئله ۱٤٤۷ گفته شد بجا آورد.

مسئله ۱۸۰۱– اگر پدر غیر از روزه رمضان، روزهٔ واجب دیگری را مانند روزهٔ نذر نگرفته باشد بنابر احتیاط واجب باید پسر بزرگتر به تفصیلی که در مسئله ۱٤٤۷ گفته شد قضا نماید.

احکام روزه مسافر

مسئله ۱۸۰۲– مسافری که باید نمازهای چهار رکعتی را در سفر دو رکعت بخواند نباید روزه بگیرد. و مسافری که نمازش را تمام می‌خواند، مثل کسی که کارش مسافرت، یا سفر او سفر معصیت است، باید در سفر روزه بگیرد.

رساله توضیح المسائل، ص ۳۰۸

مسئله ۱۸۰۳– مسافرت در ماه رمضان اشکال ندارد ولو برای فرار از روزه باشد و در این صورت مکروه است چنانکه سفر قبل از روز بیست و چهارم مکروه است مگر این‌که سفر برای حج، یا عمره، یا کار ضروری باشد.

مسئله ۱۸۰٤– اگر غیر روزهٔ رمضان روزه معیّن دیگری بر انسان واجب باشد نباید در آن روز مسافرت کند. و اگر در سفر باشد بایدقصد کند که ده روز در جایی بماند و آن روز را روزه بگیرد. ولی اگر نذر کرده باشد روز معینی را روزه بگیرد می‌تواند در آن روز مسافرت نماید و در سفر روزه نگیرد و بنابر احتیاط واجب قضای آن را بگیرد.

مسئله ۱۸۰۵- اگر نذر کند روزه بگیرد و روز آن را معیّن نکند، نمی تواند آن را در سفر بجا آورد. ولی چنانچه نذر کند که روز معینی را در سفر روزه بگیرد باید آن را در سفر بجا آورد. و نیز اگر نذر کند روز معینی را چه مسافر باشد یا نباشد، روزه بگیرد باید آن روز را اگر چه مسافر باشد روزه بگیرد.

مسئله ۱۸۰۶- مسافر می تواند برای خواستن حاجت، سه روز در مدینه طیّبه روزه مستحبی بگیرد، و احوط این است که آن سه روز، چهارشنبه، پنج‌شنبه و جمعه باشد چنانچه در روایات وارد شده است و بهتر آن است که در این سه روزه در صورت امکان در مسجد النّبی (ص) معتکف شود و نزد هر یك از ستونهای توبه و ستون نزدیك مقام پیامبر (ص) و نزدیك قبر بالای سر، دو رکعت نماز بجا آورد و در صورت امکان جز ذکر و مناجات و دعا سخنی نگوید.

مسئله ۱۸۰۷- کسی که نمی‌داند روزهٔ مسافر باطل است اگر در سفر روزه بگیرد و در بین روز، مسئله را بفهمد روزه‌اش باطل می‌شود. و اگر تا مغرب نفهمد روزه‌اش صحیح است.

مسئله ۱۸۰۸- اگر فراموش کند که مسافر است، یا فراموش کند که روزهٔ مسافر باطل می‌باشد و در سفر روزه بگیرد روزه او باطل است.

مسئله ۱۸۰۹- اگر روزه‌دار بعد از ظهر مسافرت نماید باید روزه خود را تمام کند، و اگر پیش از ظهر مسافرت کند وقتی به حدّ ترخّص برسد، یعنی به جایی برسد که دیوار شهر را نبیند و صدای اذان آن را نشنود، به تفصیلی که در نماز مسافر گذشت، روزهٔ او صحیح نیست و قضای آن واجب است، و اگر پیش از رسیدن به حدّ ترخّص عمداً روزه را باطل کند کفّاره بر او واجب است. و اگر پیش از ظهر مجدداً به وطن برگردد وقتی به حدّ ترخّص رسید اگر مفطری انجام نداده باید نیّت روزه کند و روزه‌اش صحیح است.

رساله توضیح المسائل، ص ۳۰۹

مسئله ۱۸۱۰- اگر مسافر پیش از ظهر به وطنش برسد، یا به جایی برسد که می‌خواهد ده روز در آنجا بماند، چنانچه کاری که روزه را باطل کند انجام نداده، باید آن روز را روزه بگیرد. و اگر انجام داده، روزه آن روز بر او واجب نیست و صحیح هم نمی‌باشد.

مسئله ۱۸۱۱- اگر مسافر بعد از ظهر به وطنش برسد، یا به جایی برسد که می‌خواهد ده روز در آنجا بماند، نباید آن روز را روزه بگیرد.

مسئله ۱۸۱۲- مسافر و کسی که از روزه گرفتن عذر دارد، مکروه است در روز ماه رمضان جماع نماید، و یا در خوردن و آشامیدن کاملاً خود را سیر کند.

کسانی که روزه بر آن‌ها واجب نیست

مسئله ۱۸۱۳- کسی که به واسطهٔ پیری نمی تواند روزه بگیرد، یا برای او مشقّت بسیار دارد روزه بر او واجب نیست. ولی در صورت دوّم باید برای هر روز یك «مُدّ» که تقریباً ده سیر است گندم یا آرد و مانند اینها به فقیر بدهد. بلکه بنابر احتیاط واجب در صورت اوّل نیز همینطور.

مسئله ۱۸۱٤- کسی که به واسطهٔ پیری روزه نگرفته، اگر بعد از ماه رمضان بتواند در روزهای کوتاه و هوای مناسب،

و یا با تجدید قوا و یا هر جهت دیگر بدون مشقّت روزه بگیرد، بنابر احتیاط واجب باید قضای روزه‌هایی را که نگرفته بجا آورد.

مسئله ۱۸۱۵– اگر انسان بیماری استسقاء دارد که زیاد تشنه می‌شود و نمی‌تواند تشنگی را تحمل کند، یا برای او مشقّت بسیار دارد، روزه بر او واجب نیست. ولی در صورت دوّم باید برای هر روز، یك «مُدّ» گندم یا آرد و مانند اینها به فقیر بدهد. و همچنین است در صورت اوّل بنابر احتیاط واجب. و بهتر آن است که بیشتر از مقداری که ناچار است آب نیاشامد و چنانچه بعد بتواند روزه بگیرد، بنابر احتیاط واجب باید روزه‌هایی را که نگرفته قضا نماید.

مسئله ۱۸۱٦– زنی که زائیدن او نزدیك است و روزه برای حملش ضرر دارد روزه بر او واجب نیست. و باید برای هر روز، یك «مُدّ» طعام، به فقیر بدهد. و نیز اگر روزه برای خودش ضرر دارد، روزه بر او واجب نیست و اگر ضرر مهمّی برای خودش یا حملش داشته باشد حرام است و بنابر احتیاط واجب باید برای هر روز، یك «مُدّ» طعام به فقیر بدهد. و در هر دو صورت روزه‌هایی را که نگرفته باید قضا نماید.

رساله توضیح المسائل، ص ۳۱۰

مسئله ۱۸۱۷– زنی که بچّه شیر می‌دهد و شیر او کم است چه مادر بچّه باشد، یا دایه او، هر چند بدون اجرت، اگر روزه برای بچّه‌ای که شیر می‌دهد ضرر دارد روزه بر او واجب نیست و گاهی حرام می‌باشد و باید برای هر روز، یك «مُدّ» طعام، یعنی گندم یا آرد و مانند اینها به فقیر بدهد. و نیز اگر برای خودش ضرر دارد، روزه بر او واجب نیست. و بنابر احتیاط واجب باید برای هر روز، یك «مُدّ» طعام به فقیر بدهد. و در هر دو صورت روزه‌هایی را که نگرفته باید قضا نماید. ولی اگر کسی پیدا شود که بی‌اجرت، بچّه را شیر دهد، یا کسی- پدر یا دیگری- حاضر باشد که بدون منّت اجرت را بپردازد، بنابر احتیاط واجب بچّه را به او بدهد و روزه بگیرد.

راه ثابت شدن اوّل ماه

مسئله ۱۸۱۸– اوّل ماه از پنج طریق ثابت می‌شود:

اوّل: آنکه خود انسان ماه را ببیند.

دوّم: عده‌ای که از گفته آنان یقین یا اطمینان پیدا می‌شود، بگویند ماه را دیده‌ایم، و همچنین است هر چیزی که به واسطهٔ آن یقین یا اطمینان پیدا شود.

سوّم: دو مرد عادل بگویند که ماه را دیده‌ایم، به شرط این‌که قولشان قابل تصدیق باشد ولی اگر صفت ماه را برخلاف یکدیگر بگویند، یا شهادتشان خلاف واقع باشد مثل توصیف ماه به امور غیر واقعی، اوّل ماه ثابت نمی‌شود و همین‌طور اگر اطمینان به اشتباهشان پیدا شود مثل این‌که هوا ابر باشد یا در هوای صاف و با وجود قدرت بینائی و دقّت دیگران هیچ کس جز این دو نفر نبیند امّا اگر در تشخیص بعض خصوصیّات جزئی، اختلاف داشته باشند، مثل آنکه یکی بگوید ماه بلند بود و دیگری بگوید نبود اشکالی ندارد و به گفتهٔ آنان اوّل ماه ثابت می‌شود.

چهارم: سی روز از اوّل ماه شعبان بگذرد که به واسطهٔ آن، اوّل ماه رمضان ثابت می‌شود. و سی روز از اوّل رمضان

بگذرد که به واسطه آن، اوّل ماه شوال ثابت می‌شود.

پنجم: حاکم شرع حکم کند که اوّل ماه است.

مسئله ۱۸۱۹- اگر مجتهد عادل با نفوذی حکم کند که اوّل ماه است، کسی هم که تقلید او را نمی‌کند اگر شرا یط را در او موجود بداند، باید به حکم او عمل نماید. ولی کسی که می‌داند حاکم شرع اشتباه کرده، نمی‌تواند به حکم او عمل نماید.

رساله توضیح المسائل، ص ۳۱۱

مسئله ۱۸۲۰- اوّل ماه با پیشگویی منجمین ثابت نمی‌شود. ولی اگر انسان از گفته آنان یقین یا اطمینان پیدا کند، باید به آن عمل نماید.

مسئله ۱۸۲۱- بلند بودن ماه یا دیر غروب کردن آن، دلیل نمی‌شود که شب پیش، شب اوّل ماه بوده است.

مسئله ۱۸۲۲- اگر اوّل ماه رمضان برای کسی ثابت نشود و روزه نگیرد چنانچه دو مرد عادل بگویند که شب پیش ماه را دیده‌ایم، باید روزه آن روز را قضا نماید. و اگر در همان روز باشد بقیّه روز را هم امساك نماید.

مسئله ۱۸۲۳- اگر در شهری اوّل ماه ثابت شود، برای مردم شهر دیگر فایده ندارد مگر آن دو شهر با هم نزدیك باشند، یا انسان بداند که افق آنها یکی است، و یا بداند در آن شهری که دیده شده، آفتاب زودتر از شهر خودش غروب می‌کند. یعنی بلاد شرقی شهر خودش باشد.

مسئله ۱۸۲٤- روزی را که انسان نمی‌داند آخر رمضان است یا اوّل شوال، باید روزه بگیرد. ولی اگر پیش از مغرب بفهمد که اوّل شوال است باید افطار کند.

مسئله ۱۸۲٥- اگر زندانی نتواند به ماه رمضان یقین کند، باید به گمان عمل نماید. و اگر آن هم ممکن نباشد، هر ماهی را که روزه بگیرد صحیح است. و اگر زندان او ادامه پیدا کند بنابر احتیاط واجب باید در سال آینده نیز همان ماه را روزه بگیرد.

روزه‌های حرام و مکروه

مسئله ۱۸۲٦- روزهٔ عید فطر و قربان حرام است، و نیز روزی را که انسان نمی‌داند آخر شعبان است یا اوّل رمضان، اگر به نیّت اوّل رمضان روزه بگیرد حرام می‌باشد و باطل است.

مسئله ۱۸۲۷- اگر زن به واسطهٔ گرفتن روزه مستحبی‌حق شوهرش از بین برود جایز نیست روزه بگیرد. بلکه اگر حق شوهر هم از بین نرود ولی شوهر او را از گرفتن روزه مستحبی‌جلوگیری کند بنابر احتیاط واجب باید خودداری کند.

مسئله ۱۸۲۸- روزه مستحبی‌اولاد اگر اسباب اذیّت پدر و مادر یا جدّ شود جایز نیست. بلکه اگر اسباب اذیّت آنان نشود ولی او را از گرفتن روزه مستحبی‌نهی کنند بنابراحتیاط واجب نباید روزه بگیرد.

رساله توضیح المسائل، ص ۳۱۲

مسئله ۱۸۲۹- اگر پسر یا دختر بدون اجازهٔ پدر روزه مستحبی بگیرد و در بین روز پدر او را نهی کند بنابر احتیاط

واجب باید افطار نماید.

مسئله ١٨٣٠- کسی که می‌داند روزه برای او ضرر ندارد، اگر چه دکتر بگوید ضرر دارد باید روزه بگیرد. و کسی که می‌داند روزه برایش ضرر دارد یا خوف ضرر دارد اگر چه دکتر بگوید ضرر ندارد نباید روزه بگیرد. و اگر روزه بگیرد صحیح نیست مگر آنکه به قصد قربت بگیرد و بعد معلوم شود ضرر نداشته است.

مسئله ١٨٣١- اگر انسان احتمال بدهد که روزه برایش ضرر دارد و از آن احتمال، ترس برای او پیدا شود چنانچه احتمال او در نظر مردم عقلائی و بجا باشد نباید روزه بگیرد. و اگر روزه بگیرد صحیح نیست مگر آنکه به قصد قربت گرفته باشد و بعد معلوم شود ضرر نداشته است.

مسئله ١٨٣٢- کسی که عقیده‌اش این است که روزه برای او ضرر ندارد اگر روزه بگیرد و بعد از مغرب بفهمد روزه برای او ضرر داشته، باید قضای آن را بجا آورد.

مسئله ١٨٣٣- غیر از روزه‌هایی که گفته شد، روزه‌های حرام دیگری هم هست که در کتابهای مفصّل فقهی گفته شده است. از جمله روزهٔ روزهای یازدهم و دوازدهم و سیزدهم ذی‌حجّه برای کسی که مشغول اعمال حجّ در مِنی می‌باشد. بلکه کسی که اعمال حجّ انجام نمی‌دهد نیز در این ایّام در مِنی به احتیاط واجب نباید روزه بگیرد. و از جمله روزهٔ نذر معصیت مثلاً نذر کند که اگر فلان کار حرام را انجام داد یا فلان واجب را ترك کرد به شکرانهٔ آن روزه بگیرید. و از جمله روزهٔ سکوت که سکوت کردن را هم جزو روزه بداند، و همین‌طور روزهٔ یك شبانه روز و یا بیشتر بطوری که شب را هم جزء روزه بداند.

مسئله ١٨٣٤- روزهٔ روز عاشورا کراهت دارد «١» و همین‌طور روزهٔ میهمان بدون اجازه میزبان، و روزهٔ روزی که انسان شكّ دارد روز عرفه است یا عید قربان، مکروه است. ولی در روز عاشورا مستحب است که بدون نیّت روزه تا عصر که پس از هنگام شهادت حضرت ابی‌عبدالله الحسین (ع) است چیزی نخورد و نیاشامد و پس از عصر هم فقط مختصری آب بخورد.

---

(١) ١- برخی از ناصبی‌ها در میان مردم ناآگاه اهل تسنّن به غلط فضائلی برای عاشورا ذکر کرده و آن را مانند یك عید در نظر مردم جلوه داده‌اند.

رساله توضیح المسائل، ص ٣١٣

روزه‌های مستحب

مسئله ١٨٣٥- روزهٔ تمام روزهای سال، غیر از روزه‌های حرام و مکروه که گفته شد، مستحب است. و برای بعضی از روزها بیشتر سفارش شده است که از آن جمله است:

١- پنجشنبهٔ اول، و پنجشنبهٔ آخر هر ماه، و اوّلین چهارشنبهٔ دهه دوّم هر ماه و اگر کسی اینها را بجا نیاورد مستحب است قضا نماید. و چنانچه اصلاً نتواند روزه بگیرد، مستحب است برای هر روز، یك مدّ طعام یا ٦/ ١٢ نخود نقرهٔ سکّه‌دار به فقیر بدهد.

٢- سیزدهم، و چهاردهم، و پانزدهم هر ماه.

٣- تمام ماه رجب، و شعبان، و حتّی مقداری از این دو ماه اگر چه یك روز باشد.

٤- روز عید نوروز، روز بیست و پنجم، و بیست و نهم ذی قعده، روز اوّل تا روز نهم ذی حجّه (روز عرفه). ولی اگر به واسطهٔ ضعف روزه نتواند دعاهای روز عرفه را بخواند روزهٔ آن روز مکروه است، عید سعید غدیر (۱۸ ذی حجّه)، روز اوّل و سوّم محرم، میلاد مسعود پیغمبر اکرم (ص) (۱۷ ربیع الاوّل)، روز مبعث حضرت رسول اکرم «ص» (۲۷ رجب).

مسئله ۱۸۳٦- و اگر کسی روزه مستحبی بگیرد واجب نیست آن را به آخر رساند، بلکه اگر برادر مؤمنش او را به غذا دعوت کند مستحب است دعوت او را قبول کند و در بین روز افطار نماید.

مواردی که مستحب است انسان از کارهایی که روزه را باطل می‌کند خودداری نماید

مسئله ۱۸۳۷- برای شش نفر مستحب است در ماه رمضان اگر چه روزه نیستند از کاری که روزه را باطل می‌کند خودداری نمایند.

اوّل: مسافری که در سفر، کاری که روزه را باطل می‌کند انجام داده باشد و پیش از ظهر به وطنش یا به جایی که می‌خواهد ده روز بماند برسد.

دوّم: مسافری که بعد از ظهر به وطنش یا به جایی که می‌خواهد ده روز در آنجا بماند برسد.

سوّم: مریضی که پیش از ظهر خوب شود و کاری که روزه را باطل می‌کند انجام داده باشد.

چهارم: مریضی که بعد از ظهر خوب شود.

پنجم: زنی که در بین روز از خون حیض یا نفاس پاك شود.

ششم: کافری که در روز ماه رمضان مسلمان شود. بخصوص اگر قبل از ظهر مسلمان شود که بنابر احتیاط مستحب آن روز را امساك کند.

رساله توضیح المسائل، ص ۳۱۴

مسئله ۱۸۳۸- مستحب است روزه‌دار؛ نماز مغرب و عشا را پیش از افطار کردن بخواند. ولی اگر کسی منتظر او است، یا به جهت گرسنگی ومانند آن نمی‌تواند با حضور قلب نماز بخواند، بهتر است اوّل افطار کند. ولی حتّی الا مکان نماز را در وقت فضیلت آن بجا آورد.

اعتکاف

مسئله ۱۸۳۹- اعتکاف یعنی توقف و تحصّن در مسجد، و بنا بر احتیاط علاوه بر قصد تحصّن مذبور، قصد انجام عباداتی دیگر چون نماز و دعا و ... نیز داشته باشد گرچه خود تحصن در مسجد نیز عبادت است.

مسئله ۱۸٤۰- اعتکاف وقت معینی ندارد، تمام اوقاتی که می‌توان روزه گرفت، اعتکاف صحیح است یعنی همه‌ی ایام سال به جز عید فطر و قربان. لیکن افضل اوقات، ماه رمضان بویژه دهه‌ی آخر آن ماه می باشد.

مسئله ۱۸٤۱- اعتکاف مستحب است لیکن با نذر یا عهد یا قسم یا شرط انجام آن در ضمن عقد لازم یا با قرار اعتکاف استیجاری واجب می شود.

مسئله ۱۸٤۲- می‌توان اعتکاف را از طرف خود و دیگران متوفی و حتی افراد زنده انجام داد لیکن احتیاطاً برای افراد زنده بصورت اهداء ثواب باشد نه نیابت.

مسئله ۱۸۴۳- صحت اعتکاف شرایطی دارد: ۱- ایمان یعنی اعتقاد اسلام و ولایت ائمه (علیهم السلام). اعتکاف غیر مسلمان قبول نیست بلکه اعتکاف غیر شیعه نیز محل اشکال است.

۲- عقل، پس اعتکاف شخص مجنون صحیح نیست، حتی جنون ادواری، در زمان جنون، و حتی شخص مست که متوجه اعمال خود نیست.

۳- قصد تقرب به خدا، همچون سایر اعمال عبادی، و اگر انواع متعددی از اعتکاف درباره شخص تصور می‌رود مثل اینکه هم نذر کرده، هم اجیر شده، و هم ... باید معین کند که این اعتکافش کدامیك از این‌هاست. وقت نیت هم پیش از طلوع فجر روز اول است، از اول شب هم می تواند نیت کند و اگر هنگام طلوع فجر خواب بود همان نیت اول شب کافی است.

٤- روزه: اعتکاف بدون روزه صحیح نیست پس اعتکاف مسافری که روزه‌اش صحیح نیست صحت ندارد و همچنین اعتکاف زنی که در ایام حیض یا نفاس است و همچنین اعتکاف در عید فطر یا قربان.

رساله توضیح المسائل، ص ۳۱۵

۵- عدد: یعنی حد اقل اعتکاف ۳ روز است که کمتر از آن صحیح نیست، لیکن بیشتر ممکن است، مثلاً چهار روز یا سه روز و چند ساعت. لیکن اگر پنج روز شد به احتیاط واجب روز ششم را هم معتکف شود و همینطور اگر هشت روز معتکف شد روز نهم را هم معتکف باشد و همچنین هر دو روزی که اضافه شد روز سومش را هم اعتکاف کند.

٦- مسجد: بهتر است اعتکاف در یکی از چهار مسجد: مسجد الحرام در مکه، مسجد پیامبر در مدینه و مسجد کوفه، و مسجد بصره باشد، پس از اینها بهتر است اعتکاف در مسجد جامع، در هر شهر یا روستا یعنی مسجدی که مخصوص یك طائفه و گروه و یك محل از شهر یا روستا مثل مسجد بازار و یا فلان محله شهر نباشد لیکن ظاهراً در هر مسجدی که نماز جماعت صحیح در آن برپا می‌شود نیز صحیح است.

۷- اذن و اجازه ذی حق: اعتکاف بدون اجازه شوهر صحیح نیست مگر آنجا که هیچ منافاتی با حق شوهر نداشته باشد مثل اینکه شوهر در سفر است و فعلاً هم نمی‌آید. بلکه به احتیاط واجب همه جا اجازه شوهر لازم است، و همینطور اذن پدر و مادر در اعتکاف فرزند، اگر اعتکافش موجب اذیت آنها شود، اذیتی که به شؤون پدر و مادر مربوط باشد و عدم اطاعت از آنها موجب هتك حرمت آنها شود. ولی اگر دو روز اول و دوم اجازه داده‌اند روز سوم اجازه نمی‌خواهد.

۸- استدامهء توقف در مسجد: اگر بدون مجوّز از مسجد بیرون رود اعتکافش باطل می‌شود ولی اگر از روی فراموشی یا جهل قصوری یا به اکراه و جبر و یا به جهت ضرورتی چون تخلی یا غسل لازم بیرون رفت اشکال ندارد.

۹- اعتکاف باید در یك مسجد باشد پس نمی تواند نیت اعتکاف در دو مسجد یا بیشتر کند که گاهی اینجا و گاهی آنجا بماند. همه سه روز باید یك جا باشد.

مسئله ۱۸٤٤- روزه اعتکاف لازم نیست برای اعتکاف و به قصد آن باشد بلکه می توا ند روزه واجب رمضان یا نذر

یا استیجاری و غیر اینها باشد.

مسئله ۱۸٤٥– در روز اول و دوم می‌تواند اعتکاف را بهم زده خارج شود لیکن با اتمام این دو روزه روز سوم واجب می‌شود و نمی‌تواند از اعتکاف خود خارج شود و باید تا آخر روز سوم بماند. ولی اگر اعتکاف واجب چون نذر باشد از همان روز اول واجب شده و نمی‌تواند به هم بزند.

رساله توضیح المسائل، ص ۳۱۶

مسئله ۱۸٤٦– اگر اعتکاف یك ماه را نذر کرد باید سی روز پیاپی معتکف شود و اگر مقدار یك ماه یعنی ۳۰ را نذر کرد می‌تواند متفرقاً سه روز، سه روز، معتکف شود.

مسئله ۱۸٤۷– اگر نذر اعتکاف یك ماه یا کمتر یا بیشتر نمود و فراموش کرد باید به احتیاط واجب قضا کند.

مسئله ۱۸٤۸– می‌تواند برای حضور در نماز جمعه یا تشییع جنازه‌ای که به او مربوط می‌شود و یا هر حاجت ضروری دیگر از مسجد خارج شود.

مسئله ۱۸٤۹– محل اعتکاف باید به احتیاط واجب مباح باشد، بنا براین اگر مکانی را که دیگری برای اعتکاف خود انتخاب کرده غصب کند و آنجا معتکف شود اعتکافش باطل است.

مسئله ۱۸۵۰– در خروج از مسجد رعایت کند زمان کمتری را بیرون باشد، حتی رعایت کند که راه کوتاه را انتخاب نماید که زودتر برگردد.

مسئله ۱۸۵۱– می‌تواند هنگام شروع اعتکاف بین خود و خدا شرط کند که اگر به جهتی لازم شد روز سوم را نماند و در آن صورت می‌تواند روز سوم خارج شده اعتکاف را به هم بزند، جهت لازمه، هر چند مانند آمدن مسافری که انتظارش را داشته است.

احکام اعتکاف

مسئله ۱۸۵۲– اعتکاف کننده باید از چیزهایی پرهیز کند:

۱– نزدیکی با زن: جماع از جلو یا عقب، و احتیاطاً لمس و بوسیدن از روی شهوت. و همینطور زن در رابطه با مرد.

۲– استمناء و خود ارضائی هر چند با تداوم نگاه به همسر خود باشد.

۳– استفاده از عطر هر چند بدون لذت از آن، و همینطور استفاده از گیاه خوش بو با لذت از آن.

٤– هرگونه خرید و فروش و تجارت مگر ضرورتی باشد، هرچند ضرورت غیرمربوط به اعتکاف.

۵– مجادله در امور دنیایی بلکه دینی هم اگر به قصد غلبه بر طرف و اظهار فضل باشد. اما به قصد بیان حق و توجیه طرف مقابل برای رسیدن به واقعیت اشکال ندارد.

٦– بعضی از علما همه تروك احرام حج و عمره را نیز از باب احتیاط گفته‌اند در اعتکاف رعایت شود لیکن دلیلی ندارد خصوصاً پوشیدن لباس دوخته.

رساله توضیح المسائل، ص ۳۱۷

مسئله ۱۸۵۳– لزوم اجتناب از اینها در همه اوقات اعتکاف است و شب و روز فرق نمی‌کند، البته چیزهایی که

مربوط به روزه است و روزه را باطل مى‌كند مربوط به روز مى‌باشد.

مسئله ۱۸۵٤– در حال اعتكاف مطالعه و تفكر در امور مادى خويش اشكال ندارد.

مسئله ۱۸۵۵– هر چه كه روزه را باطل مى‌كند اعتكاف را هم از اين جهت كه روزه شرط آن است باطل مى‌كند.

مسئله ۱۸۵٦– اگر جماع نمود اعتكافش اشكال پيدا مى‌كند بايد اين اعتكاف را تمام كند و سپس از سر بگيرد بلكه در غير جماع هم همينطور است.

مسئله ۱۸۵۷– وقتى اعتكاف فاسد مى‌شود اگر اعتكاف واجب معينى (مثل نذر معين) بوده بايد احتياطاً قضا كند و اگر معين نبوده بايد از سر بگيرد مگر اينكه از اول شرط كرده باشد كه حق بهم زدن داشته باشد.

مسئله ۱۸۵۸– اگر در اعتكاف مستحب اعتكافش را فاسد نمود اگر پس از دو روز اول بوده قضاى اعتكاف واجب است و اگر پيش از تماميت روز دوم بوده قضا لازم نيست.

مسئله ۱۸۵۹– آنجا كه قضا دارد فوريت ندارد، مى تواند با تاخير انجام دهد.

مسئله ۱۸٦۰– اگر در اثناء اعتكاف واجب بميرد قضاى آن بر ولى او لازم نيست ولى اگر نذر اعتكاف نكرده بلكه نذر روزه در حال اعتكاف كرده است بايد قضا كند.

مسئله ۱۸٦۱– اگر در حال اعتكاف تجارت نمود تجارتش صحيح است اگر چه خلاف كرده على الاحوط اعتكافش اشكال دارد.

مسئله ۱۸٦۲– اگر جماع نمود (شب و يا روز) كفاره دارد، كفاره افطار عمدى ماه رمضان، اما در غير جماع كفاره ندارد.

مسئله ۱۸٦۳– اگر اعتكاف واجب بود در مثل نذر، و در ماه رمضان بود و در روز جماع كرد بايد سه كفاره بدهد يكى براى اعتكاف، يكى هم براى افطار ماه رمضان، و سومى هم براى نذر. ۲٦

مسئله ۱۸٦٤– اگر نمى‌تواند روزه بگيرد اعتكافش صحيح نيست ليكن خود بودن در مسجد براى عبادت ثواب دارد و مى‌تواند اين كار را نذر هم بكند و آنگاه واجب است طبق نذر عمل كند.

رساله توضيح المسائل، ص ۳۱۸

احكام خمس

مسئله ۱۸٦۵– در هفت چيز خمس واجب مى‌شود:

اوّل: منفعت كسب وكار. **دوّم:** معدن. **سوّم:** گنج. **چهارم:** مال حلال مخلوط به حرام. **پنجم:** جواهراتى كه به واسطهٔ غواصى، يعنى فرو رفتن در دريا به دست مى‌آيد. **ششم:** غنيمت جنگ. **هفتم:** زمينى كه كافر ذِمّى از مسلمان بخرد. و احكام اينها مفصّلاً گفته خواهد شد.

۱– منفعت كسب و كار

مسئله ۱۸٦٦– هرگاه انسان از تجارت، يا صنعت يا كارمندى يا كارگرى، و هرگونه كسب و كارى حتّى مثل نماز و روزهٔ استيجارى مالى بدست آورد، چنانچه از مخارج سال خود او و عيالاتش زياد بيايد بايد خمس، يعنى پنج يكِ (يك پنجمِ) آن را به دستورى كه بعداً گفته مى‌شود بدهد.

مسئله ١٨٦٧- اگر از غیر کسب، مالی به دست آورد، مثلاً چیزی به او ببخشند خمس ندارد هر چند احتیاط مستحب آن است که خمس آن را بدهد. ولی جایزه‌های مهمّ و بزرگ، بنابراحتیاط واجب خمس دارد و مخارج سالیانه شخص هم از او کسر نمی‌شود.

مسئله ١٨٦٨- اگر چیزی را به عنوان وام بگیرد خمس ندارد و نیز مَهری را که زن می‌گیرد خمس ندارد. و همچنین است ارثی که به انسان می‌رسد. ولی ارثی که انتظارش را نداشته است مثلاً با کسی خویشاوندی داشته باشد و نداند چنین خویشی دارد، و یا فکر

رساله توضیح المسائل، ص ۳۱۹

نمی‌کرده که فلان خویشِ او مالی دارد احتیاط واجب آن است خمس ارثی را که از او می‌برد بدهد و مخارج سالش را هم از آن بیرون نکند.

مسئله ١٨٦٩- اگر مالی به ارث به او برسد و بداند کسی که این مال از او به ارث رسیده، خمس آن را نداده است باید خمس آن را بدهد. و نیز اگر در خود آن مال خمس نباشد ولی انسان بداند کسی که آن مال از او به ارث رسیده، خمس بدهکار است باید خمس او را از مالش بدهند.

مسئله ١٨٧٠- اگر به واسطۀ قناعت کردن، چیزی از مخارجِ سال انسان زیاد بیاید باید خمس آن را بدهد.

مسئله ١٨٧١- کسی که دیگری مخارج او را می‌دهد باید خمس تمامِ مالی را که به دست می‌آورد بدهد. ولی اگر مقداری از آن را خرج زیارت و سیاحت و مانند آن از امور مستحب و جایز به مقدار نیازش یا شؤونش کرده باشد فقط باید خمس باقیمانده را بدهد.

مسئله ١٨٧٢- اگر مقداری از درآمد سال را به تدریج به مصرف تعمیر مغازه، یا احیاء زمین موات و احداث باغ کرده است، باید در آخر سال خمس آن را بدهد. چنانچه خودِ زمینِ احیاء شده هم اگر قیمت پیدا کرده، باید آخر سال خمس آن را بدهد.

مسئله ١٨٧٣- اگر ملکی را بر افراد معیّنی، مثلاً بر اولاد خود وقف نماید چنانچه در آن ملك زراعت و درختکاری کنند و از آن چیزی به دست آورند و از مخارج سال آنان زیاد بیاید باید خمس آن را بدهند. و همچنین اگر طور دیگری از ملك نفع ببرند، مثلاً اجاره آن را بگیرند باید خمس مقداری را که از مخارج سالشان زیاد می‌آید بدهند.

مسئله ١٨٧٤- اگر مالی را که فقیر بابت خمس یا زکات گرفته از مخارج سالیانه‌اش زیاد بیاید در صورتی که جایز بوده آن مقدار بگیرد واجب نیست خمس آن را بدهد. ولی آنچه را فقیر بابت صدقۀ مستحبی گرفته است اگراز مخارج سال فقیر زیاد بیاید باید خمس آن را بدهد. و اگر از مالی که به او داده‌اند منفعتی ببرد، مثلاً از درختی که بابت خمس به او داده‌اند میوه‌ای به دست آورد باید خمس مقداری را که از مخارج سالیانه‌اش زیاد می‌آید بدهد.

مسئله ١٨٧٥- اگر با عینِ پول خمس نداده جنسی را بخرد، یعنی به فروشنده بگوید این جنس را به این پول می‌خرم، یا در وقت خریدن، قصدش این باشد که از پول خمس نداده عوض آن را بدهد، بطوری که انشاء معامله در نظرش بر آن پول باشد چنانچه خمس را از مال

رساله توضیح المسائل، ص ۳۲۰

دیگر بدهد یا حاکم شرع معاملۀ پنج یك آن را اجازه بدهد، معاملۀ آن مقدار پنج یك هم صحیح است و در صورت دوّم انسان باید پنج یك جنسی را که خریده به حاکم شرع بدهد. و اگر خمس را از جای دیگر ندهد، و حاکم شرع هم اجازه ندهد معاملۀ آن مقدار پنج یك باطل است، پس اگر پولی را که فروشنده گرفته از بین نرفته حاکم شرع خمس همان پول را می‌گیرد، و اگر از بین رفته عوض خمس را از فروشنده یا خریدار مطالبه می‌کند.

مسئله ۱۸۷۶- اگر جنسی را بخرد و بعد از معامله، قیمت آن را از پولِ خمس نداده بدهد و در وقت خریدن هم قصدش این نباشد که از پولِ خمس نداده عوض را بدهد، معامله‌ای که کرده صحیح است. ولی چون از پولی که خمس در آن است به فروشنده داده به مقدار پنج یكِ آن پول به او مدیون می‌باشد. و پولی را که به فروشنده داده اگر از بین نرفته حاکم شرع پنج یكِ آن را می‌گیرد، و اگر از بین رفته عوض آن را از خریدار یا فروشنده مطالبه می‌کند.

مسئله ۱۸۷۷- اگر مالی را که خمس آن داده نشده، بخرد چنانچه حاکم شرع معامله پنج یكِ آن را اجازه ندهد معامله آن مقدار باطل است، و حاکم شرع می‌تواند پنج یكِ آن مال را بگیرد. و اگر اجازه بدهد معامله صحیح است و خریدار باید مقدار پنج یكِ پول آن را به حاکم شرع بدهد، و اگر به فروشنده داده می‌تواند از او پس بگیرد.

مسئله ۱۸۷۸- اگر چیزی را که خمس آن داده نشده، به کسی ببخشند پنج یكِ آن چیز مال او نمی‌شود.

مسئله ۱۸۷۹- اگر از کافر یا مسلمانی که به دادن خمس عقیده ندارد، مالی به دست انسان آید، واجب نیست خمس آن را بدهد ولی اگر عقیده به خمس دارد و در عین حال پرداخت نکرده است حتماً یك پنجم آن باید پرداخت شود.

مسئله ۱۸۸۰- تاجر و کاسب و صنعتگر و مانند اینها از وقتی که شروع به کاسبی می‌کنند یك سال که بگذرد باید خمس آنچه را که از خرج سالشان زیاد می‌آید بدهند. و کسی که شغلش کاسبی نیست اگر اتفاقاً معامله‌ای کند و منفعتی ببرد، بعد از آنکه یك سال از موقعی که فایده برده، بگذرد باید خمس مقداری را که از خرج سالیانه‌اش زیاد آمده بدهد.

مسئله ۱۸۸۱- سرمایه اوّلیه نقدی و غیره، حتّی ماشین مسافرکشی که با آن کار می‌کند خمس دارد هر چند بدون آن نتواند کار کند و در صورت عدم قدرت پرداخت خمس

رساله توضیح المسائل، ص ۳۲۱

می‌تواند بدهی خمس خود را باقساط دراز مدّت بپردازد. مگر این‌که اصل سرمایه از پولی باشد که خمس ندارد، مثلاً بخشش.

مسئله ۱۸۸۲- انسان می‌تواند در بین سال هر وقت منفعتی به دستش آید در صورتی که می‌داند از مخارج سالش زیادتر است خمس آن را بدهد و جایز است دادن خمس را تا آخر سال تأخیر بیندازد. و برای تعین سال سال شمسی و یا قمری فرقی ندارد.

مسئله ۱۸۸۳- اگر کسی بخواهد سال خمسی خود را تغییر دهد و فصل دیگری را انتخاب کند مانعی ندارد به شرط این‌که خمس منافع موجودی را فعلاً بدهد.

مسئله ۱۸۸۴- کسی که مانند تاجر و کاسب باید برای دادن خمس، سال قرار دهد اگر منفعتی به دست آورد و در

بین سال بمیرد، باید مخارجِ تا موقعِ مرگش را از آن منفعت کسر کنند و خمس باقیمانده را بدهند.
مسئله ۱۸۸۵- کسی که از درآمدِ سال خود به مردم قرض داده و در آخر سال از آنان طلبکار است اگر طلب او با مطالبه، وصول می‌شود و مثل نقد محسوب می‌شود باید آخر سال خمس آن را بدهد. ولی اگر فعلاً وقت مطالبه آن نیست یا وصول نمی‌شود و احتمال سوختن هم دارد هنگام وصول خمس آن را بدهد.
مسئله ۱۸۸۶- کاسبی که در وسط سال به مردم نسیه داده اگر در آخر سال وقت وصول آن رسیده و قابل وصول است و مثل نقد می‌باشد باید خمس آن را بدهد وگرنه هنگام وصول حساب کند.
مسئله ۱۸۸۷- افرادی که در ادارات دولتی یا مؤسّسات، کار می‌کنند و معمول است که مقداری از حقوق آنان را پس‌انداز می‌کنند که هنگام بازنشستگی به تدریج به آنان بدهند پس از بازنشستگی، هر مقدار را که در هر سال به آنان بدهند جزء درآمد آن سال محسوب است.
مسئله ۱۸۸۸- کسی که از درآمد سال، اشیاء یا املاکی را برای تجارت و سرمایه تهیّه می‌کند اگر فروش آنها در آخر هر سال ممکن باشد باید آخر سال اوّل، خمس اصل و ترقّی آن را بدهد و در سالهای بعد خمس ترقّی قیمت اضافی را بدهد لیکن اگر به مقدار متعارف که برای سود بیشتر نگه میدارند نگه بدارد لازم نیست پیش از فروش خمس آن را بدهد. و اگر چندین سال حساب نکرد کافی نیست خمس همه را بدهد بلکه باید خمس سال به سال

رساله توضیح المسائل، ص ۳۲۲

را حساب کند و خمس درآمد هر سال را بعلاوه همه درآمد خمس سال قبل را بدهد، زیرا خمس سال قبل را که نپرداخته جزء مالش بوده و با آن تجارت نموده است. مثلاً اگر آخر سال اوّل همه مال صد هزار تومان ارزش دارد، و آخر سال دوّم دویست هزار تومان ارزش دارد، بیست هزار تومان برای سال اوّل بدهکار است، و از صد هزار تومان سال دوّم بیست هزار تومان آن سود خمس سال اوّل است، و شانزده هزار تومان نیز برای هشتاد هزار تومان منافع سال دوّم بدهکار است. پس در آخر سال دوّم پنجاه و شش هزار تومان بدهکار است. و به همین حساب سالهای بعد. و اگر نتوانست حساب کند باید با حاکم شرع مصالحه کند و بنابراین بهتر است آخر هرسال حساب کند مگر این‌که نگه داشتن آن جنس متعارف باشد.
مسئله ۱۸۸۹- اگر قیمت جنسی که برای تجارت خریده، بالا رود و آن را نفروشد و در بین سال قیمتش پائین آید خمس مقداری که بالا رفته بر او واجب نیست.
مسئله ۱۸۹۰- اگر قیمت جنسی را که برای تجارت خریده، بالا رود و به امید این‌که قیمت آن بالاتر رود بیش از معمول نگه دارد و یا حتی تا بعد از تمام شدن سال، آن را نگه داشته و نفروشد و در سال بعد قیمتش پائین آید خمس مقداری را که بالا رفته بر او واجب نیست.
مسئله ۱۸۹۱- اگر مثلاً درختی که خریده و خمسش را داده یا ارث به او رسیده، نماء منفصل پیدا کند مثلاً میوه بیاورد آنچه از مخارج سالش زیاد بیاید خمس دارد. و اگر درخت نموّ کند یا گوسفند چاق شود نمو و چاقی از درآمد سالی است که آنها را می‌فروشد و این حکم در هر دو مورد در صورتی است که مقصود او از نگهداری اصل مال کسب درآمد باشد و اگر مقصودش فقط استفاده برای زندگی خود باشد ولی زیاد بیاید و بفروشد نیز

بنابراحتیاط واجب خمس آن را بدهد.

مسئله ۱۸۹۲- اگر با پول مخمّس، یا پولی که خمس ندارد، مثل ارث و مانند آن، باغی احداث کند یا گوسفندی بخرد برای آنکه بعد از بالا رفتن قیمتش بفروشد، باید خمس نماء متّصل و منفصل یعنی میوه، و نموّ درختها، شیر و پشم و چاقی گوسفند و همین‌طور زیادی قیمت آن را پس از فروش بدهد. بلکه اگر قصدش این باشد که از میوهٔ درخت و شیر و پشم گوسفند استفاده کند. نیز باید خمس نماءات آن را چون میوه و شیر و پشم اگر زائد بر مخارج سال شد و همین‌طور خمس قیمت اضافی آن را اگر پس از فروش از مخارج سال زیاد بیاید بدهد.

رساله توضیح المسائل، ص ۳۲۳

مسئله ۱۸۹۳- هرگاه خانه، یا ملکی را با پول مخمّس یا پولی که خمس ندارد، مثل ارث، بخرد و غرضش تجارت با آن نباشد بلکه می‌خواهد بماند و از درآمدش برای زندگی استفاده کند ترقّی قیمت آن خمس ندارد. و اگر تصادفاً آن را به ملکی دیگر تبدیل کند باز خمس ندارد ولی اگر تصادفاً آن را به پولی زیادتر از آنچه خریده بفروشد پول زائد، از درآمد سال فروش محسوب است که می‌تواند آن را به مصرف مؤونه سال برساند و اگر زیاد آمد خمس آن را بدهد.

مسئله ۱۸۹٤- باغ، یا ملکی که به انسان ارث رسیده اگربدون قصد تجارت نگه بدارد و در سالهای بعد تصادفاً آن را تبدیل کرده، یا بفروشد و قیمت آن از زمانی که به ارث رسیده بیشتر شده باشد، ترقّی قیمت آن خمس ندارد.

مسئله ۱۸۹۵- اگر درخت‌های چوبی چون تبریزی و چنار و مانند اینها را بکارد و خمس نهال را داده باشد سالی که موقع فروش آنها است اگر چه آنها را نفروشد باید خمس آنها را پس از مخارج سال بدهد مگر این‌که نگه داری آنها متعارف باشد و اگر از شاخه‌های آن که معمولاً هر سال می‌برند (قطع می‌کنند)، استفاده‌ای ببرد و به تنهایی یا با منفعت‌های دیگر کسبش از مخارج سال او زیاد بیاید در آخر هر سال باید خمس آن را بدهد. و همین‌طور میوه درختهای میوه هم هنگام فروش جزء درآمد انسان حساب می‌شود.

مسئله ۱۸۹٦- اشجاری را که انسان قطع می‌کند اگر به موقع یا زودتر قطع کند از درآمد سال قطع محسوب است. و آنچه در آن سال به مصرف مؤونه سال برسد خمس ندارد، و آنچه تا آخر سال اضافه بماند خمس دارد. **مسئله ۱۸۹۷-** کسی که چند رشته کسب دارد مثلاً اجاره ملك می‌گیرد، و تجارت و زراعت هم می‌کند، چنانچه در هر رشتهٔ کسبی که دارد سرمایه و دخل و خرج و حساب صندوق جداگانه دارد، باید منافع همان رشته را حساب کند و خمس آن را بدهد، و اگر در آن رشته ضرر کند از رشته دیگر بنابر احتیاط مستحب جبران نمی‌شود هر چند بنابر اقوی جبران مانعی ندارد. و اگر رشته‌های مختلف، در دخل و خرج و حساب و صندوق، یکی باشند باید همه را آخر سال یك جا حساب کند و اگر نفع داشت خمس آن را بدهد، و ضرر هر رشته با نفع دیگری جبران می‌شود.

مسئله ۱۸۹۸- خرجهایی را که انسان برای به دست آوردن سود می‌کند، مانند دلاّلی و حمّالی جزء مخارج کسب حساب شده کسر می‌شود.

رساله توضیح المسائل، ص ۳۲۴

مسئله ۱۸۹۹- اگر ماشین و موتور و ابزار کسب و کار که جزء سرمایه است و خمس آنها داده شده در اثر کار، استهلاك پیدا کند در آخر سال می تواند مقدار استهلاك را از درآمد بردارد و خمس بقیّه درآمد را بدهد بنابراین اگر ماشین نو مثلاً یك میلیون قیمت دارد و با پول خمس داده بخرد اگر آخر سال استهلاك پیدا کرده قیمتش به ۵۰۰ هزار برسد ۵۰۰ دیگر را می تواند به‌عنوان یك ضرر حساب نماید.

مسئله ۱۹۰۰- آنچه از منافع کسب در بین سال به مصرف خوراك و پوشاك و اثاثیه و خرید منزل ویا مخارج عروسی مورد نیاز دختر و پسر ویا زیارت و نذر و خیرات و مانند اینها می‌رساند در صورتی که از شأن او زیاد نباشد و زیاده روی نکرده باشد، خمس ندارد.

مسئله ۱۹۰۱- مالی را که انسان به مصرف نذر و کفارهٔ می‌رساند، جزء مخارج سالیانه است. و نیز مالی را که به کسی می بخشد یا جایزه میدهد در صورتی که از شأن او زیاد نباشد، از مخارج سالیانه حساب می‌شود.

مسئله ۱۹۰۲- اگر گوسفند معینی را نذر کرد که در وقت معینی آن را در راه خیری مصرف نماید و قبل از مصرف شدن آن، سال خمسی او فرا رسید خمس به آن گوسفند تعلق نمی گیرد.

مسئله ۱۹۰۳- اگر انسان نتواند یك جا جهیزیهٔ دختر را تهیّه کند و مجبور باشد که هر سال مقداری از آن را تهیّه نماید، یا در شهری باشد که معمولاً هر سال مقداری از جهیزیه دختر را تهیّه می کنند، به طوری که تهیّه نکردن آن عیب است، چنانچه در بین سال از منافع آن سال جهیزیه بخرد، خمس آن را لازم نیست بدهد.

مسئله ۱۹۰٤- اگر کسی خانه ندارد و برای خریدن خانه ناچار است از درآمد چند سال جمع کند تا بتواند خانه بخرد خمس پولی را که از سالهای قبل پس‌انداز کرده باید بدهد، و آنچه را که از درآمد سال خرید خانه بابت خانه می‌دهد خمس ندارد. ولی اگر پول را تبدیل به جنس کرده مثلاً یك سال از درآمد همان سال، زمین خانه را بخرد، و از درآمد سال بعد مقداری از آن را بسازد و همین طور به تدریج خانه را بسازد تا تمام شود خمس واجب نیست. و همچنین است اگر خانه را به نسیه بخرد و هر سال قسمتی از پول آن را بدهد.

مسئله ۱۹۰۵- پولی را که خرج سفر می کند اگر مانند مرکب سواری باشد که عین آن باقی است و از منفعت آن استفاده می‌شود از مخارج سالی حساب می‌شود که در آن سال

رساله توضیح المسائل، ص ۳۲۵

شروع به مسافرت کرده، اگر چه سفر او تا سال بعد طول بکشد. ولی اگر مثل خوراکیها باشد که عین آنها مصرف می‌شود باید خمس مقداری را که تا سال بعد مانده است بدهد.

مسئله ۱۹۰٦- کسی که از کسب و تجارت فایده‌ای برده، اگر مال دیگری هم دارد که خمس آن واجب نیست، می تواند مخارج سال خود را فقط از فایده کسب بیرون کند.

مسئله ۱۹۰۷- اگر از منفعت کسب آذوقه‌ای که برای مصرف سالش خریده، در آخر سال زیاد بیاید، باید خمس آن را بدهد. و چنانچه بخواهد قیمت آن را بدهد در صورتی که قیمتش از وقتی که خریده زیاد شده باشد باید قیمت آخر سال را حساب کند.

مسئله ۱۹۰۸- اگر در کسب و کار، ضرر کرده ولی مقداری از آذوقه که برای مصرف زندگی خریده، زیاد آمده در

صورتی که آذوقهٔ باقیمانده به مقدار ضرر یا کمتر است خمس واجب نیست.

مسئله ۱۹۰۹– اگر از منفعت کسب، پیش از دادن خمس اثاثیه‌ای برای منزل بخرد هر وقت احتیاجش از آن برطرف شود، احتیاط واجب آن است که خمس آن را بدهد. و همچنین است زیور آلات زنانه اگر وقت زینت کردن زن به آنها بگذرد و دیگر زینت کردن به آنها متعارف نباشد.

مسئله ۱۹۱۰– هرگاه از درآمد سال چیزی را مانند خانه، یا فرش، یا سایر وسایل زندگی در وسط سال برای مؤونه سال تهیّه کند و در سالهای بعد آن را به‌قصد تهیّه وسیله دیگر زندگی و از همان نوع یا غیر آن بفروشد و یا تبدیل به وسیله دیگر کند خمس اصل پول آن چیزهای فروخته شده واجب نیست چنانکه خمس سود حاصل از تفاوت خرید و فروش هم لازم نیست اگر آن سود را هم در همان سال صرف مؤنه نماید، مگر این‌که پول آنها را تا آخر سال نگه بدارد که در آن صورت باید خمس آن را بدهد.

مسئله ۱۹۱۱– اگر در یك سال منفعتی نبرد، نمی‌تواند مخارج آن سال را از منفعتی که در سال بعد می‌برد کسر نماید، مگر این‌که برای اعاشهٔ (گذران زندگی) آن سال قرض کرده باشد و نتوانسته تا وقت درآمد سال بعد قرض را بدهد که در این صورت می‌تواند قرض را از درآمد سال بعد در وسط سال بپردازد.

مسئله ۱۹۱۲– اگر در اوّل سال منفعتی نبرد و از سرمایه خرج کند و پیش از تمام شدن سال منفعتی به دستش آید می‌تواند مقداری را که از سرمایه برداشته از منافع کسر کند. ولی اگر از غیر سرمایه از اموال دیگر خرج کند نمی‌تواند آن را از منافع سال کسر کند.

رساله توضیح المسائل، ص ۳۲۶

مسئله ۱۹۱۳– اگر مقداری از سرمایه از بین برود و از باقیماندهٔ آن منافعی ببرد که از خرج سالش زیاد بیاید می‌تواند مقداری را که از سرمایه کم شده، از منافع بردارد.

مسئله ۱۹۱٤– اگر غیر از سرمایه، چیز دیگری از مالهای او از بین برود، نمی‌تواند از منفعتی که به دستش می‌آید آن چیز را کسر کند. ولی اگر مؤونه آن سال حساب شود یعنی در همان سال به آن چیز احتیاج داشته باشد می‌تواند در بین سال از منافع کسب، آن را کسر نماید.

مسئله ۱۹۱۵– اگر در اوّل سال برای مخارج خود قرض کند و پیش از تمام شدن سال، منفعتی ببرد می‌تواند مقدار قرض خود را از آن منفعت کسر نماید.

مسئله ۱۹۱٦– اگر در تمام سال، منفعتی نبرد و برای مخارج خود قرض کند می‌تواند از منافع سال‌های بعد در اثناء هر سال قرض خود را کسر نماید.

مسئله ۱۹۱۷– اگر برای زیاد کردن مال، یا خریدن ملکی که به آن احتیاج ندارد قرض کند نمی‌تواند آن قرض را از منافع کسب کسر نماید. ولی اگر مالی را که قرض کرده و چیزی را که از قرض خریده از بین برود می‌تواند در اثناء هر سال از منافع آن سال قرض را کسر نماید.

مسئله ۱۹۱۸– اگر مستأجر، مبلغی از درآمد را به عنوان سرقفلی مغازه بدهد جزء مؤونه نیست و باید آخر سال، خمس آن را بدهد. و کسی هم که سرقفلی را گرفته اگر تا آخر سال، آن را به مصرف نرساند و چیزی باقی بماند

باید خمسش را بدهد.

مسئله ۱۹۱۹– اگر تاجر یا کاسب، اتومبیل یا مرکب دیگری را به منظور استفاده برای کسب و کار از درآمد سال بخرد باید خمس آن را بدهد. ولی اگر برای رفت و آمد خانوادگی و رفع حوائج زندگی خریده، خمس ندارد. و اگر برای هر دو باشد هر کدام بیشتر است منظور گردد.

مسئله ۱۹۲۰– احتیاط آن است که خمس مال حلال مخلوط به حرام را در صورت امکان از عین همان مال بدهد البتّه این احتیاط لازم نیست و همچون خمس‌های دیگر می‌تواند از همان چیز بدهد، یا به قیمت در آورده پول بدهد.

مسئله ۱۹۲۱– تا خمس مال را ندهد نمی‌تواند در آن مال تصرّف کند اگر چه قصد دادن خمس را داشته باشد.

رساله توضیح المسائل، ص ۳۲۷

مسئله ۱۹۲۲– کسی که خمس بدهکار است نمی‌تواند از پیش خود و بدون مراجعه به مرجع تقلید خود آن را به ذمّه بگیرد، یعنی خود را بدهکار اهل خمس بداند و در آن مال تصرّف کند. و چنانچه تصرّف کند و آن مال تلف شود باید خمس آن را بدهد.

مسئله ۱۹۲۳– کسی که خمس بدهکار است اگر با مرجع تقلید خود یا هر کسی که او اجازه دهد دست گردان یا مصالحه کند می‌تواند در تمام مال، تصرّف نماید. و بعد از مصالحه ویا دست گردان، منافعی که از آن به دست می‌آید مال خود او است.

مسئله ۱۹۲٤– کسی که با دیگری شریك است اگر خمس منافع خود را بدهد و شریك او ندهد و در سال بعد، از مالی که خمسش را نداده برای سرمایه شرکت بگذارد هیچ کدام نمی‌توانند در آن تصرّف کنند.

مسئله ۱۹۲٥– اگر بچّهٔ صغیر، سرمایه‌ای داشته باشد و از آن منافعی به دست آید باید ولی او خمس آن را بدهد و اگر نداد خود صغیر بعد از آنکه بالغ شد باید خمس آن را بدهد.

مسئله ۱۹۲٦– انسان نمی‌تواند در مالی که یقین دارد خمسش را نداده‌اند تصرّف کند. ولی در مالی که شكّ دارد خمس آن را داده‌اند یا نه اگر مالك در اختیار او بگذارد می‌تواند تصرّف نماید.

مسئله ۱۹۲۷– کسی که از اوّل تکلیف، خمس نداده، اگر ملکی بخرد و قیمت آن بالا رود چنانچه آن ملك را برای آن نخریده که قیمتش بالا رود و بفروشد، مثلاً زمینی را برای زراعت خریده است، اگر پول خمس نداده را به فروشنده داده و به او گفته: این ملك را به این پول می‌خرم، در صورتی که مرجع تقلید یا نماینده او معاملهٔ پنج یك آن را اجازه بدهد، خریدار باید خمس مقداری که فعلاً آن ملك ارزش دارد بدهد. و همچنین است اگر چیزی را که خریده از اوّل قصد داشته که پول خمس نداده را عوض آن بدهد بطوری که انشاء معامله بر آن واقع شده باشد.

مسئله ۱۹۲۸– کسی که از اوّل تکلیف، خمس نداده است اگر از منافع کسب، چیزی که به آن احتیاج ندارد خریده و یك سال از خرید آن گذشته باید خمس آن را بدهد. و اگر اثاث خانه و چیزهای دیگری که به آنها احتیاج دارد مطابق شأن خود خریده، اگر بداند در بین سالی که در آن سال فایده برده آنها را خریده لازم نیست خمس آنها را بدهد، و اگر نداند که در بین سال خریده یا بعد از تمام شدن سال، بنابر احتیاط واجب باید با حاکم شرع مصالحه

کند. و منظور از سال در این مسئله، از زمان پیدا شدن آن فایده تا یك سال بعد می باشد.

رساله توضیح المسائل، ص ۳۲۸

۲- معدن

مسئله ۱۹۲۹- اگر از هرگونه معدن چون طلا، نقره، سرب، مس، آهن، نفت، ذغال سنگ، فیروزه، عقیق، زاج، نمك، نمك سنگ یا کف- و ... چیزی به دست آورد در صورتی که به مقدار نصاب باشد باید خمس آن را بدهد.

مسئله ۱۹۳۰- نصاب معدن ۲۰ مثقال شرعی برابر ۱۵ مثقال معمولی طلای سکه‌دار و یا بنا براحتیاط واجب ۱۰۵ مثقال معمولی نقره سکّه‌دار است. یعنی اگر قیمت چیزی را که از معدن بیرون آورده به ۱۵ مثقال طلای سکّه‌دار و یا بنا بر احتیاط واجب به ۱۰۵ مثقال معمولی نقره سکّه‌دار برسد باید بعد از کم کردن مخارجی که برای آن کرده هر چه باقی ماند خمس آن را بدهد.

مسئله ۱۹۳۱- استفاده‌ای که از معدن برده، اگر قیمت آن به ۱۰۵ مثقال نقره سکّه‌دار، یا ۱۵ مثقال طلای سکّه‌دار نرسد خمس آن در صورتی لازم است که به تنهایی، یا با منفعتهای دیگر کسب کار او از مخارج سالش زیاد بیاید.

مسئله ۱۹۳۲- در گچ و آهك و گل سرشور و گل سرخ و امثال اینها نیز خمس معدن لازم است.

مسئله ۱۹۳۳- کسی که از معدن چیزی به دست می‌آورد باید خمس آن را بدهد، چه معدن روی زمین باشد، یا زیر آن، در زمینی باشد که ملك او است، یا در جایی باشد که مالك ندارد.

مسئله ۱۹۳۴- اگر نداند چیزی را که از معدن بیرون آورده به ۱۰۵ مثقال نقره سکّه‌دار، یا ۱۵ مثقال طلای سکّه‌دار می‌رسد یا نه، بنابر احتیاط واجب باید تحقیق کرده، قیمت آن را معلوم کند.

مسئله ۱۹۳۵- اگر چند نفر، چیزی از معدن بیرون آورند اگر سهم هر کدام آنها به ۱۰۵ مثقال نقره سکّه‌دار، یا ۱۵ مثقال طلای سکّه‌دار برسد، باید پس از کسر کردن مخارجی که برای سهم هر یك کرده‌اند خمس باقیمانده آن را بدهند، ولی اگر مؤسّسه یا شرکتی، به‌عنوان یك واحد تجاری کار استخراج را انجام دهد مجموع استخراج اگر به‌قدر نصاب باشد باید خمس آن داده شود.

رساله توضیح المسائل، ص ۳۲۹

مسئله ۱۹۳۶- اگر معدنی را که در ملك دیگری است بیرون آورد اگر عرفاً از توابع ملك او حساب شود آنچه از آن به دست می‌آید، مال صاحب ملك است، و چون صاحب ملك برای بیرون آوردن آن خرجی نکرده، باید خمس تمام آنچه را که از معدن بیرون آمده بدهد. بخلاف معادنی که در اعماق زمین است و عرفاً از توابع ملك شخص نیست که در این صورت ملك شخص مستخرج می‌شود و باید خمس آن را بدهد.

مسئله ۱۹۳۷- بنابر احتیاط واجب، استخراج معادن بزرگ، که از توابع ملك شخصی افراد نیست و نیز استفاده از جنگل‌ها، و اموال عمومی باید با اجازه حاکم شرع اسلامی (مجتهد اعلم) باشد.

۳- گنج

مسئله ۱۹۳۸- گنج، مال پنهان شده از دوران قدیم در زمین، یا هر مخفی گاه دیگر چون درون درخت کهن، یا کوه،

یا دیوار و امثال آن را گویند.

مسئله ۱۹۳۹– اگر انسان در زمینی که ملك کسی نیست گنجی پیدا کند مال خود اوست– با اجازه حاکم شرع– و باید خمس آن را بدهد.

مسئله ۱۹٤۰– نصاب گنج ۱۰۵ مثقال نقره سکّه‌دار یا ۱۵ مثقال طلای سکّه‌دار است. یعنی اگر قیمت چیزی را که از گنج به دست می‌آورد به ۱۰۵ مثقال نقره سکّه‌دار، یا ۱۵ مثقال طلای سکّه‌دار برسد باید بعد از کسر کردن مخارجی که برای آن کرده، خمس باقیمانده آن را بدهد.

مسئله ۱۹٤۱– اگر در زمینی که از دیگری خریده، گنجی پیدا کند و بداند مال کسانی که قبلاً مالك آن زمین بوده‌اند نیست مال خود او می‌شود و باید خمس آن را بدهد، ولی اگر احتمال دهد که مال یکی از آنان است باید به او اطلاع دهد. و چنانچه معلوم شود مال او نیست باید به کسی که پیش از او مالك زمین بوده اطلاع دهد. و به همین ترتیب به تمام کسانی که پیش از او مالك زمین بوده‌اند خبر دهد. و اگر معلوم شود مال هیچ یك از آنان نیست مال خود او می‌شود و باید خمس آن را بدهد. و اگر از اوّل یقین دارد که مال این مالکین نبوده است نیازی به گفتن به آنها نیست.

رساله توضیح المسائل، ص ۳۳۰

مسئله ۱۹٤۲– اگر در ظرفهای متعددی که در یکجا دفن شده، مالی پیدا کند که قیمت آنها روی هم ۱۰۵ مثقال نقره، یا ۱۵ مثقال طلا باشد باید خمس آن را بدهد. ولی چنانچه در چند جا گنج پیدا کند هر کدام آنها که قیمتش به این مقدار برسد خمس آن واجب است. و گنجی که قیمت آن به این مقدار نرسیده، خمس ندارد.

مسئله ۱۹٤۳– اگر دو نفر، گنجی پیدا کنند که قیمت سهم هر یك از آنان به ۱۰۵ مثقال نقره، یا ۱۵ مثقال طلا برسد هر کدام باید خمس سهم خود را بدهند مگر این‌که به‌عنوان شرکت یا مؤسّسه واحدی استخراج نمایند که در این صورت اگر مجموع سهام روی هم به‌قدر نصاب برسد کفایت می‌کند.

مسئله ۱۹٤٤– اگر کسی حیوانی را بخرد و در شکم آن مالی پیدا کند چنانچه احتمال دهد که مال فروشنده است بنابر احتیاط واجب باید به او خبر دهد. و اگر معلوم شود مال او نیست باید به ترتیب، صاحبان قبلی آن را خبر کند، و چنانچه معلوم شود که مال هیچ یك از آنان نیست مال خود او می‌شود و خمس هم ندارد مگر این‌که خرید حیوان، جزئی از کسب و کار او باشد که در این صورت با سائر منافع سال پس از کسر مخارج زندگی خمس دارد.

٤– مال حلال مخلوط به حرام

مسئله ۱۹٤٥– اگر مال حلال با مال حرام به طوری مخلوط شود که انسان نتواند آنها را از یکدیگر تشخیص دهد و صاحب مال حرام و مقدار آن، هیچ کدام معلوم نباشند باید خمس تمام مال را بدهد و بعد از دادن خمس، بقیّه مال حلال می‌شود، و بهتر این است که این خمس را به قصد مافی الذّمّه، اعم از خمس اصطلاحی و صدقه، بپردازد ولی اقوی کفایت قصد خمس اصطلاحی می‌باشد.

مسئله ۱۹٤٦– اگر مال حلال با مال حرام مخلوط شود و انسان مقدار حرام رابداند ولی صاحب آن را نشناسد و نتواند آن را پیدا کند باید آن مقدار را به نیّت صاحبش صدقه بدهد و بنابراحتیاط واجب از حاکم شرع هم اذن

بگیرد.

مسئله ۱۹۴۷- اگر مال حلال با حرام مخلوط شود و انسان مقدار حرام را نداند ولی صاحبش را بشناسد باید رضایت او را بدست آورد و چنانچه صاحب مال راضی نشود، در صورتی که انسان بداند چیز معینی مال او است و شكّ كند كه بیشتر از آن هم مال او هست

رساله توضیح المسائل، ص ۳۳۱

یا نه، باید فقط همان را که یقین دارد مال او است به او بدهد، ولی اگر به ظلم و روی بی‌اعتنائی به شرع و قانون مال کسی را غصب کرده و سپس مقدار آن را فراموش کرده و اینك بخواهد توبه کند باید برای این‌که یقین به انجام وظیفه کند مقدار بیشتر را بدهد.

مسئله ۱۹۴۸- اگر خمس مال حلال مخلوط به حرام را بدهد و بعد بفهمد که مقدار حرام بیشتر از خمس بوده، بنابر احتیاط واجب باید مقداری را که می‌داند از خمس بیشتر بوده، از طرف صاحب آن به اذن حاکم شرع صدقه بدهد.

مسئله ۱۹۴۹- اگر خمس مال حلال مخلوط به حرام را بدهد، یا مالی را که صاحبش را نمیشناسد به نیّت او صدقه بدهد، و بعداً تصادفاً صاحبش پیدا شد بنابر احتیاط واجب باید به مقدار مالش به او بدهد. و صدقه‌ای که داده برای خودش حساب می‌شود و خمس داده شده را اگر مرجع تقلید یا نماینده او قبول کند به جای بدهی‌های دیگر خمس او حساب می‌شود.

مسئله ۱۹۵۰- اگر مال حلال با حرام مخلوط شود و مقدار حرام معلوم باشد و انسان بداند که صاحب آن از چند نفر معیّن بیرون نیست ولی نتواند بفهمد کیست پس اگر غاصب بوده و به ظلم آن اموال را گرفته باید همه را راضی نماید، و اگر غاصب نبوده آن مقدار را بین آنان تقسیم نماید.

۵- جواهراتی که به واسطه فرو رفتن در دریا به دست می‌آید

مسئله ۱۹۵۱- اگر به واسطۀ غواصی، یعنی فرو رفتن در دریا، لؤلؤ و مرجان یا هر جواهر دیگری که با فرو رفتن در دریا بیرون می‌آید بیرون آورند، روئیدنی باشد، یا معدنی، چنانچه قیمت آن به ۱۸ نخود طلای سکّه‌دار برسد باید بعد از کم کردن مخارجی که برای بیرون آوردن آن کرده‌اند خمس باقیمانده را بدهند، چه در یك دفعه آن را از دریا بیرون آورده باشند یا در چند دفعه، آنچه بیرون آمده از یك جنس باشد یا از چند جنس. ولی اگر چند نفر، آن را بیرون آورده باشند هر کدام آنان که قیمت سهمش به ۱۸ نخود طلا برسد فقط او باید خمس بدهد مگر این‌که به‌عنوان شرکت و مؤسسه واحدی این کار انجام شود که در این صورت مجموع حساب می‌شود.

مسئله ۱۹۵۲- اگر بدون فرو رفتن در دریا به وسیله آلات و ادوات جواهراتی از درون آب بیرون آورد و قیمت آن به ۱۸ نخود طلا برسد بعد از کسر کردن مخارجی که برای آن

رساله توضیح المسائل، ص ۳۳۲

کرده خمس باقیمانده آن واجب است. و همچنین است بنابر احتیاط مستحب اگر از روی آب دریا یا کنار دریا

جواهراتی بگیرد اقوی این است که در این صورت خمس غوص ندارد ولی با سائر منافع سال روی هم به‌عنوان منافع کسب و کار خمس دارد.

مسئله ۱۹۵۳– خمس ماهی و حیوانات دیگری که انسان بدون غواصی و فرو رفتن در دریا می‌گیرد در صورتی واجب است که به تنهایی، یا با منفعتهای دیگر کسب او از مخارج سالش زیادتر باشد. و اگر با فرو رفتن در دریا بگیرد نیز همین حکم را دارد.

مسئله ۱۹۵٤– اگر انسان بدون قصد این‌که چیزی از دریا بیرون آورد در دریا فرو رود و اتفاقاً جواهری به دستش آید نیز باید خمس آن را بدهد.

مسئله ۱۹۵۵– اگر انسان در دریا فرو رود و حیوانی را بیرون آورد و در شکم آن، جواهری پیدا کند باید خمس آن را بدهد.

مسئله ۱۹٥٦– اگر در رودخانه‌های بزرگ، مانند دجله و فرات، فرو رود و جواهری بیرون آورد چنانچه در آن رودخانه، جواهراتی عمل می‌آید باید خمس آن را بدهد.

مسئله ۱۹۵۷– اگر در آب فرو رود و مقداری عنبر بیرون آورد که قیمت آن ۱۸ نخود طلای سکّه‌دار، یا بیشتر باشد باید خمس آن را بدهد. و همچنین است بنابر احتیاط واجب اگر روی آب یا از کنار دریا به دست آورد و قیمت آن به مقدار ۱۸ نخود طلا برسد.

مسئله ۱۹۵۸– کسی که کسبش غواصی، یا بیرون آوردن معدن است اگر خمس آنها را بدهد و چیزی از مخارج سالش زیاد بیاید لازم نیست دو باره خمس آن را بدهد.

مسئله ۱۹۵۹– اگر بچّه‌ای، معدنی را بیرون آورد، یا مال حلال مخلوط به حرام داشته باشد، یا گنجی پیدا کند، یا به واسطه فرو رفتن در دریا جواهری بیرون آورد ولی او باید خمس آنها را بدهد. و اگر او ندهد خودش پس از بلوغ باید بپردازد.

٦– غنیمت

مسئله ۱۹٦۰– اگر مسلمانان به امر امام (ع) با کفّار جنگ کنند و چیزهایی در جنگ به دست آورند به آنها غنیمت گفته می‌شود و مخارجی را که برای غنیمت کرده‌اند، مانند مخارج نگهداری و حمل و نقل آن، و نیز مقداری را که امام (ع) می‌خواهد به مصرفی برساند، و چیزهایی را که مخصوص به امام است مانند اموال خالصهٔ رئیس گروه مخالف، باید از غنیمت کنار بگذارند و خمس بقیه آن را بدهند. و در این زمان نیز اگر جنگهایی به

رساله توضیح المسائل، ص ۳۳۳

اذن حاکم شرع انجام شود غنیمت آنها حکم غنیمت زمان امام (ع) را دارد البتّه آنچه گفته شد در مورد غنائم منقول می‌باشد، ولی اراضی کفّار ملك همهٔ مسلمانان می‌شود و به وسیلهٔ حاکم شرع اداره شده صرف مصالح اسلام و مسلمین می‌شود و اموال منقولی هم که مصرف شخصی ندارد چون توپ و تانگ و هواپیما و ... فقط در اختیار حاکم شرع قرار گرفته به ادارهٔ ارتش اسلام واگذارده می‌شود چنانکه در جنگهای داخلی اسلام، رعایت عواطف اسلامی ضروری است و حاکم شرع طبق مصالح خاص عمل می‌کند.

۷- زمینی که کافر ذمی از مسلمان بخرد

مسئله ١٩٦١- اگر کافر ذمّی، زمینی را از مسلمان بخرد، باید خمس آن را از همان زمین بدهد. و اگر پول آن را هم بدهد اشکال ندارد، ولی اگر غیر از پول چیز دیگری بدهد باید به اذن حاکم شرع باشد. و نیز اگر خانه و دکان و مانند اینها را از مسلمان بخرد باید خمس زمین آن را بدهد. و در دادن این خمس قصد قربت لازم نیست. بلکه حاکم شرع هم که خمس را از او می‌گیرد لازم نیست قصد قربت نماید.

مسئله ١٩٦٢- اگر کافر ذمّی، زمینی را که از مسلمان خریده به مسلمان دیگری هم بفروشد، باز بنابر احتیاط کافر ذمّی باید خمس آن را بدهد. و همچنین اگر بمیرد و مسلمانی آن زمین را از او ارث ببرد، خمس آن را از همان زمین، یا از مال دیگرش باید بدهند.

مسئله ١٩٦٣- اگر کافر ذمی، موقع خرید زمین شرط کند که خمس ندهد، یا شرط کند که فروشنده خمس آن را بدهد شرط او صحیح نیست و باید خمس را بدهد. ولی اگر شرط کند که فروشنده مقدار خمس را از طرف او بدهد اشکال ندارد.

مسئله ١٩٦٤- اگر مسلمان، زمینی را به غیر خرید و فروش، ملك کافر کند و عوض آن را بگیرد، مثلاً به او صلح نماید، بنابر احتیاط واجب کافر ذمی باید خمس آن را بدهد.

مسئله ١٩٦٥- اگر کافر ذمّی، صغیر باشد و ولی او برایش زمینی بخرد، خمس را از ولی طفل می‌گیرند و اگر گرفته نشد پس از بلوغ از خودش گرفته می‌شود.

مصرف خمس

مسئله ١٩٦٦- خمس را باید دو قسمت کنند: یك قسمت آن، سهم سادات است که باید بنابر اقوی با اذن مجتهد جامع الشرایط به سیّد فقیر، یا سیّد یتیم، یا به سیّدی که در

رساله توضیح المسائل، ص ۳۳۴

سفر درمانده شده بدهند، و در عوض سادات از گرفتن زکات محرومند و یا به خود مجتهد جامع الشرایط بدهند که به مصارف واقعی آن برساند. و اگر سهم سادات از سادات فقیر زیاد آمد مجتهد جامع الشرایط، آن را به مصارف سهم امام (ع) می‌رساند. و نصف دیگر آن سهم امام (ع) است که در این زمان باید به مرجع تقلید خود بدهند یا به مصرفی که او اجازه می‌دهد برسانند و او در مصارفی که صلاح اسلام و مسلمین است بخصوص در تعلیم و تربیت و تبلیغ به مصرف می‌رساند.

مسئله ١٩٦٧- سیّد یتیمی که به او خمس می‌دهند باید فقیر باشد. ولی به سیّدی که در سفر درمانده شده، اگر در وطنش فقیر هم نباشد می‌شود خمس داد.

مسئله ١٩٦٨- به سیّدی که در سفر درمانده شده، اگر سفر او سفر معصیت باشد نباید خمس بدهند مگر این‌که توبه کرده باشد.

مسئله ١٩٦٩- به سیّدی که عادل نیست می‌شود خمس داد. ولی به سیّدی که دوازده امامی نیست، مشکل است خمس بدهند بخصوص اگر اصلاً شیعه نباشد.

مسئله ۱۹۷۰- به سیّدی که معصیت کار است اگر خمس دادن، کمك به معصیت او باشد نمی‌شود خمس داد، و به سیّدی هم که آشکارا معصیت می‌کند اگر چه دادن خمس، کمك به معصیت او نباشد، بنابر احتیاط واجب نباید خمس بدهند.

مسئله ۱۹۷۱- اگر کسی بگوید سیّدم نمی‌شود به او خمس داد مگر آنکه دو نفر عادل، سید بودن او را تصدیق کنند، یا در بین مردم به طوری معروف باشد که انسان یقین یا اطمینان پیدا کند که سیّد است.

مسئله ۱۹۷۲- به کسی که در شهر خودش مشهور باشد سیّد است، اگر چه انسان به سیّد بودن او یقین نداشته باشد می‌شود خمس داد.

مسئله ۱۹۷۳- کسی که زنش سیّده است نمی‌تواند خمس مال خود را به او بدهد که به مصرف مخارج خودش برساند. ولی اگر مخارج دیگران بر آن زن واجب باشد و نتواند مخارج آنان را بدهد جایز است خمس خود را به آن بدهد که به مصرف آنان برساند ولی دیگران می‌توانند به آن زن خمس بدهند- اگر شوهرش مخارجش رانمیدهد- و همین‌طور است حکم سایر افراد واجب النّفقه انسان.

مسئله ۱۹۷٤- به سیّد فقیری که مخارجش بر دیگری واجب است و او نمی‌تواند مخارج آن سیّد را بدهد می‌شود خمس داد.

رساله توضیح المسائل، ص ۳۳۵

مسئله ۱۹۷۵- احتیاط واجب آن است که بیشتر از مخارج یك سال به یك سیّد فقیر، خمس ندهند.

مسئله ۱۹۷٦- اگر در شهر انسان سیّد مستحقی نباشد و احتمال هم ندهد که پیدا شود، یا نگهداری خمس تا پیدا شدن مستحقّ ممکن نباشد. باید خمس را به شهر دیگری ببرد و به مستحقّ برساند. و احتیاط آن است که مخارج بردن آن را از خمس برندارد گرچه اقوی جواز برداشت می‌باشد و اگر خمس از بین برود، چنانچه در نگهداری آن کوتاهی کرده، باید عوض آن را بدهد، و اگر کوتاهی نکرده، چیزی بر او واجب نیست.

مسئله ۱۹۷۷- هرگاه در شهر خودش مستحقی نباشد ولی احتمال دهد که پیدا شود، اگر چه نگهداری خمس تا پیدا شدن مستحقّ ممکن باشد می‌تواند خمس را به شهر دیگر ببرد، و چنانچه در نگهداری آن کوتاهی نکند و تلف شود لازم نیست چیزی بدهد، ولی نمی‌تواند مخارج بردن آن را از خمس بردارد.

مسئله ۱۹۷۸- اگر در شهر خودش مستحقّ پیدا شود باز هم می‌تواند خمس را به شهر دیگر ببرد و به مستحقّ برساند. ولی مخارج بردن آن را باید از خودش بدهد. و در صورتی که خمس از بین برود، اگر چه در نگهداری آن کوتاهی نکرده باشد ضامن است.

مسئله ۱۹۷۹- اگر با اذن حاکم شرع، خمس را به شهر دیگر ببرد و در حفظ آن کوتاهی نکند و از بین برود لازم نیست دو باره خمس بدهد. و همچنین است اگر به کسی بدهد که از طرف حاکم شرع وکیل بوده که خمس را بگیرد و از آن شهر به شهر دیگر ببرد. و همین‌طور اگر برای رساندن بدست مرجع تقلید خود از شهری به شهر دیگر ببرد.

مسئله ۱۹۸۰- اگر خمس را از خود مال ندهد و از جنس دیگر بدهد باید با رضایت گیرنده خمس باشد و به قیمت

واقعی آن جنس حساب کند. و چنانچه گرانتر از قیمت حساب کند، اگر چه مستحقّ به آن قیمت راضی شده باشد باید مقداری را که زیاد حساب کرده بدهد.

مسئله ۱۹۸۱– کسی که از مستحقّ طلبکار است و می‌خواهد طلب خود را بابت خمس حساب کند، بنابر احتیاط مستحب خمس را به او بدهد و بعد مستحقّ بابت بدهی خود به او برگرداند. ولی این احتیاط لازم نیست.

مسئله ۱۹۸۲– مستحقّ نمی‌تواند خمس را بگیرد و به مالك ببخشد مگر به مقداری که طبق شئون خود بطور متعارف از مال شخصی خود نیز می‌بخشد. ولی در ضرورت مثل

رساله توضیح المسائل، ص ۳۳۶

این‌که شخصی که خمس بدهکار است نتواند بدهی خود را بدهد و در آینده هم امیدی به امکانات نداشته باشد مستحقّ می‌تواند تا مرز مخارج سال خود را از او بگیرد و مجدداً به او ببخشد لیکن به احتیاط واجب اگر بعداً تصادفاً مال دار شد باید بدهی خود را بدهد ولی حاکم شرع اگر به‌عنوان تشویق و یا مصلحت دیگر صلاح بداند می‌تواند مقدار از خمس را ببخشد و باید رعایت وضع خمس دهنده و صاحبان خمس بشود و انتخاب اصلح بشود.

مسئله ۱۹۸۳– اگر خمس را با حاکم شرع یا وکیل او یا سیّد (در سهم سادات) دستگردان کند و با موافقت حاکم و ... بخواهد در سال بعد بپردازد نمی‌تواند از منافع سال بعد کسر نماید. پس اگر مثلاً هزار تومان بدهی دارد و در سال بعد دو هزار تومان سود خالص داشته باشد باید خمس دو هزار تومان را بپردازد.

مسئله ۱۹۸٤– لازم نیست به سیّد گفته شود که این پول خمس است و همان قصد خمس کفایت میکند.

رساله توضیح المسائل، ص ۳۳۷

انفال

مسئله ۱۹۸۵– انفال، یعنی اموال عمومی که در اختیار حکومت عدل اسلامی است و از آنها به نفع عموم استفاده می‌شود، عبارت است از: ۱– زمین‌های موات و زمین‌هایی که صاحبانش از آنها اعراض و آنها را رها کرده‌اند. ۲– کوهها، دره‌ها، جنگلها و نیزارهای طبیعی. ۳– دریاها، ساحل دریاها و رودخانه‌های بزرگ. ٤– معادن ٥– اموال ممتاز و پرارزش از غنائم جنگی که متعلّق به شاهان و سران کفّار بوده است. ٦– غنیمتهای جنگی، در صورتی که جنگ بدون اذن امام و حکومت عدل اسلامی انجام شود. ۷– زمینی که از کفّار بدون جنگ در اختیار مسلمین قرار گیرد. ۸– مال کسی که می‌میرد و وارث ندارد. و تفصیل اینها در کتابهای مفصّل فقهی ذکر شده است.

مسئله ۱۹۸٦– احیای برخی انفال مانند زمین‌های موات و جنگلها و غیره با اذن حاکم شرعی موجب ملکیت می‌شود چنانکه حاکم شرع می‌تواند فقط قرار اجاره با احیاء کننده منعقد نماید و یا فقط اجازه استفاده موقّت بدهد و در شرایطی که حکومت اسلامی نباشد و مرجع تقلید هم در دسترس نیست نیازی به اذن نیست و هر کس احیاء نماید مالك می‌شود.

رساله توضیح المسائل، ص ۳۳۸

احکام زکات

مسئله ۱۹۸۷- بنابر مشهور، زکات در نُه چیز واجب است: **اوّل-** گندم. **دوّم-** جو. **سوّم-** خرما. **چهارم-** کشمش. **پنجم-** طلا. **ششم-** نقره. **هفتم-** شتر. **هشتم-** گاو. **نهم-** گوسفند. و اگر کسی مالك یکی از این نه چیز باشد، با شرایطی که بعداً گفته می‌شود باید مقداری را که معیّن شده به یکی از مصرفهایی که دستور داده‌اند- به قصد زکات، قربة الی الله- برساند.

مسئله ۱۹۸۸- سلت که دانه‌ای است به نرمی گندم و خاصیّت جو دارد و علس که مثل گندم است و خوراك مردمان صنعا می‌باشد زکات ندارد گرچه احتیاط آن است که زکاتشان داده شود.

مسئله ۱۹۸۹- حاکم شرع جامع الشرایط- اعلم فقهاء- می‌تواند با رعایت مصالح- با مشورت صاحب نظران- زکات را در چیزهای دیگر نیز برقرار نماید و یا از برخی از این نه چیز عفو و اغماض کند.

شرایط واجب شدن زکات

مسئله ۱۹۹۰- زکات در صورتی واجب می‌شود که مال به مقدار نصاب که بعداً گفته می‌شود برسد و مالك آن، بالغ، عاقل و آزاد باشد و بتواند در آن مال تصرّف کند اینها شرایط عمومی زکات است. و برخی شرایط دیگر هم که مربوط به برخی اموال مخصوص است بعداً گفته می‌شود.

رساله توضیح المسائل، ص ۳۳۹

مسئله ۱۹۹۱- اگر انسان، یازده ماه مالك گاو و گوسفند و شتر و طلا و نقره باشد اوّل ماه دوازدهم باید زکات آن را بدهد، هر چند احوط این است که تأخیر بیندازد تا آخر ماه دوازدهم، یا به قصد قرض بدهد و بعد حساب کند. و در هر صورت، اوّل سال بعد را باید بعد از تمام شدن ماه دوازدهم حساب نماید.

مسئله ۱۹۹۲- اگر مالك گاو و گوسفند و شتر و طلا و نقره در بین سال بالغ شود ابتدا سال را از اوّل بلوغ باید حساب کند.

مسئله ۱۹۹۳- در غلات چهارگانه یك زمان تعلق وجوب زکات داریم و یك زمانِ وجوب پرداخت آن، امّا زمان تعلق زکات: زکات گندم و جو وقتی واجب می‌شود که به آنها گندم و جو گفته شود. و بنابر احتیاط زکات کشمش و مویز وقتی واجب می‌شود که انگور شود. نه هنگام کشمش و یا مویز شدن، چنانکه غوره شدن هم میزان نمی‌باشد. و زکات خرما وقتی واجب می‌شود که رنگ آن زرد یا سرخ شود. و اگر کسی انگور را به درخت قبل از کشمش و مویز شدن، یا خرما را به درخت قبل از خشك شدن بخرد و به حدّ نصاب باشد بنابر احتیاط زکات آن را بدهد و امّا وقت پرداخت زکات در گندم و جو موقع خرمن کوبی و جدا کردن کاه آنها، و در خرما و کشمش موقعی است که خشك شده باشند.

مسئله ۱۹۹۴- اگر موقع واجب شدن زکات گندم و جو و کشمش و خرما یعنی وقت تعلق وجوب زکات که در مسئله پیش گفته شد، صاحب آنها بالغ باشد باید زکات آنها را بدهد.

مسئله ۱۹۹۵- اگر صاحب گاو و گوسفند و شتر و طلا و نقره در تمام سال دیوانه باشد زکات بر او واجب نیست.

ولى اگر در مقدار كمى از سال ديوانه باشد و در آخر سال عاقل گردد چنانچه ديوانگى او به قدرى كم باشد كه در نظر مردم صدق مى‌كند كه در تمام سال عاقل بوده، زكات بر او واجب است.

مسئله ١٩٩٦– اگر صاحب گاو و گوسفند و شتر و طلا و نقره در مقدارى از سال، مست يا بيهوش شود زكات از او ساقط نمى‌شود. و همچنين است اگر موقع واجب شدن زكات گندم و جو و خرما و كشمش، مست يا بيهوش باشد، ولى اگر در همه سال بيهوش باشد زكات واجب نمى‌باشد.

مسئله ١٩٩٧– مالى را كه از انسان غصب كرده‌اند و نمى‌تواند در آن تصرّف كند زكات ندارد. و نيز اگر زراعتى را از او غصب كنند و موقعى كه زكات آن واجب مى‌شود در

دست غاصب باشد، موقعى كه به صاحبش بر مى‌گردد زكات ندارد، هر چند در اين صورت اداء زكات، احوط است.

مسئله ١٩٩٨– اگر طلا و نقره يا چيز ديگرى را كه زكات آن واجب است قرض كند و يك سال نزد او بماند بايد زكات آن را بدهد. و بر كسى كه قرض داده چيزى واجب نيست.

زكات گندم و جو و خرما و كشمش

مسئله ١٩٩٩– زكات گندم و جو و خرما و كشمش وقتى واجب مى‌شود كه به مقدار نصاب برسند. و نصاب آنها ١٨٤٢٧٥ مثقال صيرفى است كه ٢٨٨ من تبريز منهاى ٤٥ مثقال مى‌شود. و به حساب كيلو گرم معادل ٠٧ /٧٨٩/ ٨٦٣ كيلوگرم مى‌باشد يعنى حدود ٢١٠ گرم كمتر از ٨٦٤ كيلوگرم.

مسئله ٢٠٠٠– اگر پيش از دادن زكات از انگور و خرما و جو و گندمى كه زكات آنها واجب شده خود و عيالاتش بخورند، يا حتّى اگر به فقير نه به‌عنوان زكات بدهد بايد زكات مقدارى را كه مصرف كرده است بدهد.

مسئله ٢٠٠١– اگر بعد از آنكه زكات گندم و جو و خرما و انگور واجب شد مالك آن بميرد بايد مقدار زكات را از مال او بدهند. ولى اگر پيش از واجب شدن زكات بميرد هر يك از ورثه كه سهم او به اندازۀ نصاب است بايد زكات سهم خود را بدهد.

مسئله ٢٠٠٢– كسى كه از طرف حاكم شرع، مأمور جمع‌آورى زكات است، موقع خرمن، كه گندم و جو را از كاه جدا مى‌كنند، و بعد از خشك شدن خرما و انگور مى‌تواند زكات را مطالبه كند. و اگر مالك ندهد و چيزى كه زكات آن واجب شده، از بين برود بايد عوض آن را بدهد.

مسئله ٢٠٠٣– اگر بعد از مالك شدن درخت خرما و انگور، يا زراعت گندم و جو، زكات آنها واجب شود، مثلاً خرما در ملك او زرد يا سرخ شود و گندم و جو در ملك او تحقّق يابند بايد زكات آن را بدهد.

مسئله ٢٠٠٤– اگر بعد از آنكه زكات گندم و جو و خرما و انگور واجب شد زراعت و درخت را بفروشد بنابراحتياط واجب فروشنده بايد زكات آنها را بدهد.

مسئله ٢٠٠٥– اگر انسان، گندم يا جو يا خرما يا انگور را بخرد و بداند كه فروشنده زكات آن را داده، يا شكّ كند كه داده يا نه، چيزى بر او واجب نيست، و اگر بداند كه زكات

رساله توضيح المسائل، ص ۳۴۱

آن را نداده، چنانچه حاكم شرع معامله مقدارى را كه بايد از بابت زكات داده شود اجازه ندهد، معاملهٔ آن مقدار باطل است و حاكم شرع مى تواند مقدار زكات را از خريدار بگيرد. و اگر معامله مقدار زكات را اجازه دهد، معامله صحيح است و خريدار بايد قيمت آن مقدار را به حاكم شرع بدهد. و در صورتى كه قيمت آن مقدار را به فروشنده داده باشد مى تواند از او پس بگيرد. و اگر خود فروشنده پس از فروش، زكات را بدهد معامله صحيح مى‌شود. هر چند احوط آن است از ناحيه حاكم شرع امضاء شود.

مسئله ۲۰۰٦- اگر وزن گندم و جو و خرما و كشمش موقعى كه تر است به ۲۸۸ من ٤٥ مثقال كم برسد و بعد از خشك شدن كمتر از اين مقدار شود زكات آن واجب نيست.

مسئله ۲۰۰۷- اگر گندم و جو و غوره و خرما را پيش از وقت تعلّق زكات مصرف كند اگر چه خشك آنها به اندازهٔ نصاب باشد، زكات آنها واجب نيست.

مسئله ۲۰۰۸- خرمايى كه عادتاً تازهٔ آن را مى‌خورند و اگر بماند خيلى كم مى‌شود و يا اصلاً ديگر خرما حساب نمى‌شود چنانچه مقدارى باشد كه خشك آن به ۲۸۸ من ٤٥ مثقال كم برسد زكات آن واجب است.

مسئله ۲۰۰۹- گندم و جو و خرما و كشمشى كه زكات آنها را داده شده، اگر چند سال هم نزد شخص بماند زكات ندارد.

مسئله ۲۰۱۰- اگر گندم و جو و خرما و انگور از آب باران يا نهر مشروب شود، يا مثل زراعتهاى اطراف رودهاى بزرگ، از رطوبت زمين استفاده كند زكات آن، ده يك است. و اگر با دلو و موتور و پمپ و مانند آنها آبيارى شود زكات آن بيست يك است. و اگر مقدارى از باران يا نهر يا رطوبت زمين استفاده كند، و به همان مقدار از آبيارى با دلو و مانند آن استفاده نمايد، زكات نصف آن، ده يك و زكات نصف ديگر آن، بيست يك مى‌باشد، يعنى از چهل قسمت، سه قسمت آن را بابت زكات بدهند.

مسئله ۲۰۱۱- اگر گندم و جو و خرما و انگور، هم از آب باران يا مانند آن مشروب شود، و هم از آب دلو يا مانند آن استفاده كند، چنانچه بارانش به‌قدرى كم باشد كه عرفاً بگويند با دلو مثلاً آبيارى شده نه باران، زكات آن بيست يك است، و اگر برعكس باشد كه بگويند با آب باران آبيارى شده نه دلو مثلاً، زكات آن ده يك است.

رساله توضيح المسائل، ص ۳۴۲

مسئله ۲۰۱۲- اگر شكّ كند كه آبيارى با آب باران شده، يا به دلو، بيست يك بر او واجب مى‌شود.

مسئله ۲۰۱۳- اگر گندم و جو و خرما و انگور با آب باران يا نهر مشروب شود و به آب دلو و مانند آن محتاج نباشد ولى با آب دلو هم آبيارى شود و آب دلو به زياد شدن محصول كمك نكند زكات آن، ده يك است. و اگر با دلو و مانند آن آبيارى شود و به آب نهر يا باران محتاج نباشد ولى با آب نهر يا باران هم مشروب شود و آنها به زياد شدن محصول كمك نكنند زكات آن، بيست يك است.

مسئله ۲۰۱٤- اگر زراعتى را با دلو و مانند آن آبيارى كنند و در زمينى كه پهلوى آن است زراعتى كنند كه از رطوبت آن زمين استفاده نمايد و محتاج به آبيارى نشود زكات زراعتى كه با دلو آبيارى شده، بيست يك و زكات زراعتى كه

پهلوی آن است، ده یك می‌باشد.

مسئله ۲۰۱۵- مخارجی که برای محصولات در غلات چهار گانه می‌شود چه مخارج پیش از تعلق وجوب زکات و چه پس از آن در پرداخت زکات معاف هستند ولی بنابراحتیاط واجب از مقدار نصاب کم نمی‌شوند. یعنی اگر پیش از کم کردن مخارج، محصول به‌قدر نصاب برسد باید زکات زائد بر مخارج را بدهند.

مسئله ۲۰۱۶- اگر زمین و اسباب زراعت ملك خود او باشد نباید کرایهٔ آنها را جزء مخارج حساب کند. و نیز برای کارهایی که خودش کرده یا دیگری بی‌اجرت انجام داده، چیزی از حاصل کسر نمی‌شود ولی برای کارهایی که دیگری با اجرت انجام داده همانطور که در سایر مخارج گفته شد از زکات معاف می‌باشند، لیکن به احتیاط واجب از نصاب کم نمی‌شوند.

مسئله ۲۰۱۷- اگر درخت انگور یا خرما را بخرد، قیمت آن جزء مخارج نیست ولی اگر خرما یا انگور را پیش از چیدن بخرد، پولی را که برای آن داده جزء مخارج حساب می‌شود.

مسئله ۲۰۱۸- اگر زمینی را بخرد و در آن زمین گندم یا جو بکارد، پولی را که برای خرید زمین داده جزء مخارج حساب نمی‌شود، ولی اگر زراعت را بخرد پولی را که برای خرید آن داده جزء مخارج حساب می‌کند.

مسئله ۲۰۱۹- کسی که بدون گاو و چیزهای دیگری که برای زراعت لازم است می‌تواند بدون دشواری زراعت کند و در محصول هم افت نشود، اگر اینها را بخرد نباید

رساله توضیح المسائل، ص ۳۴۳

پولی را که برای خرید اینها داده حساب نماید. ولی کسی که بدون گاو و چیزهای دیگری که برای زراعت لازم است نمی‌تواند زراعت کند، اگر آنها را بخرد و به واسطهٔ زراعت، به کلی از بین بروند یا قیمت آنها کم شود قیمت آنها را می‌تواند جزء مخارج حساب کند.

مسئله ۲۰۲۰- اگر انسان در چند شهر که فصل آنها با یکدیگر اختلاف دارد و زراعت و میوه آنها در یك وقت به دست نمی‌آید گندم یا جو یا خرما یا انگور داشته باشد و همه آنها محصول یك سال حساب شود، چنانچه چیزی که اوّل می‌رسد به اندازه نصاب، یعنی ۲۸۸ من ٤٥ مثقال کم باشد باید زکات آن را موقعی که می‌رسد بدهد و زکات بقیه را هر وقت به دست می‌آید اداء نماید. و اگر آنچه اوّل می‌رسد به اندازه نصاب نباشد صبر می‌کند تا بقیه آن برسد. پس اگر روی هم به مقدار نصاب شود زکات آن، واجب است. و اگر به مقدار نصاب نشود زکات آن واجب نیست. و اگر از اوّل یقین دارد که روی هم به مقدار نصاب می‌باشند لازم است زکات محصول اولی را پس از وقت تعلق حکم زکات محصولات بعدی بدهد هر چند هنوز آنها نرسیده باشند.

مسئله ۲۰۲۱- اگر درخت خرما یا انگور در یك سال، دو مرتبه میوه دهد، چنانچه روی هم به مقدار نصاب باشد، بنابر احتیاط، زکات آن واجب است.

مسئله ۲۰۲۲- اگر مقداری خرما یا انگور تازه دارد که خشك به آن اندازهٔ نصاب می‌شود، چنانچه بخواهد به قصد زکات از تازه آن به قدری به مستحقّ بدهد که اگر خشك شود به اندازهٔ زکاتی باشد که بر او واجب است اشکالی ندارد لیکن احوط تأخیر زکات است تا وقت خشك شدن و یا این‌که به قصد قرض بدهد و بعد حساب کند.

مسئله ۲۰۲۳– کسی که بدهکار است و مالی هم دارد که زکات آن واجب شده اگر بمیرد باید اوّل، تمام زکات را از مالی که زکات آن واجب شده بدهند بعد، قرض او را اداء نمایند.

مسئله ۲۰۲٤– کسی که بدهکار است و گندم یا جو یا خرما یا انگور هم دارد، اگر پیش از آنکه زکات اینها واجب شود بمیرد و ورثه قرض او را از مال دیگر بدهند، هر کدام که سهمشان به ۲۸۸ من ٤٥ مثقال کم برسد باید زکات بدهد. و اگر پیش از آنکه زکات اینها واجب شود قرض او را ندهند، چنانچه مال میّت فقط به اندازه بدهی او باشد واجب نیست زکات اینها را بدهند و اگر مال میّت بیشتر از بدهی او باشد در صورتی که بدهی او به قدری است که اگر بخواهند اداء نمایند باید مقداری از گندم و جو و خرما و انگور را هم به طلبکار

رساله توضیح المسائل، ص ۳۴۴

بدهند، آنچه را به طلبکار می‌دهند زکات ندارد و بقیه، مال ورثه است و هر کدام آنان که سهمش به اندازه نصاب شود باید زکات آن را بدهد.

مسئله ۲۰۲۵– اگر گندم و جو و خرما و کشمشی که زکات آنها واجب شده خوب و بد دارد، بنابر احتیاط واجب باید زکات هر کدام از خوب و بد را از خود آنها بدهد. و زکات همه را از بد نمی‌تواند بدهد.

نصاب طلا

مسئله ۲۰۲٦– طلا دو نصاب دارد:

نصاب اوّل آن بیست مثقال شرعی است که هر مثقال آن ۱۸ نخود است. پس وقتی طلا به بیست مثقال شرعی که پانزده مثقال معمولی است برسد، اگر شرایط دیگر را هم که گفته شد داشته باشد، انسان باید چهل یك آن را که نه نخود می‌شود از بابت زکات بدهد. و اگر به این مقدار نرسد زکات آن واجب نیست.

ونصاب دوّم آن چهار مثقال شرعی است که سه مثقال معمولی می‌شود. یعنی اگر سه مثقال به پانزده مثقال اضافه شود، باید زکات تمام ۱۸ مثقال را از قرار چهل یك بدهد. و اگر کمتر از سه مثقال اضافه شود، فقط باید زکات ۱۵ مثقال آن را بدهد و زیادی آن زکات ندارد. و همچنین است هر چه بالا رود. یعنی اگر سه مثقال اضافه شود، باید زکات تمام آنها را بدهد. و اگر کمتر اضافه شود مقداری که اضافه شده، زکات ندارد.

نصاب نقره

مسئله ۲۰۲۷– نقره، دو نصاب دارد:

نصاب اوّل آن ۱۰۵ مثقال معمولی است که اگر نقره به ۱۰۵ مثقال برسد و شرایط دیگر را هم که گفته شد داشته باشد انسان باید چهل یك آن را که ۲ مثقال و ۱۵ نخود است از بابت زکات بدهد. و اگر به این مقدار نرسد زکات آن واجب نیست.

ونصاب دوّم آن ۲۱ مثقال معمولی است. یعنی اگر ۲۱ مثقال به ۱۰۵ مثقال اضافه شود باید زکات تمام ۱۲٦ مثقال را به طوری که گفته شد بدهد. و اگر کمتر از ۲۱ مثقال اضافه شود فقط باید زکات ۱۰۵ مثقال آن را بدهد و زیادی آن زکات ندارد. و همچنین

رساله توضیح المسائل، ص ۳۴۵

است هر چه بالا رود. یعنی اگر ۲۱ مثقال اضافه شود باید زکات تمام آنها را بدهد. و اگر کمتر اضافه شود مقداری که اضافه شده و کمتر از ۲۱ مثقال است زکات ندارد. بنابراین اگر انسان، چهل یك هر چه طلا و نقره دارد بدهد زکاتی را که بر او واجب بوده، داده و گاهی هم بیشتر از مقدار واجب داده است. مثلاً کسی که ۱۱۰ مثقال نقره دارد اگر چهل یك آن را بدهد زکات ۱۰۵ مثقال آن را که واجب بوده داده، و مقداری هم برای ۵ مثقال آن داده که واجب نبوده است.

مسئله ۲۰۲۸- کسی که طلا یا نقره او به اندازه نصاب است، اگر چه زکات آن را داده باشد، تا وقتی از نصاب اوّل کم نشده، همه ساله باید زکات آن را بدهد.

مسئله ۲۰۲۹- زکات طلا و نقره در صورتی واجب می‌شود که آن را سکّه زده باشند و معاملهٔ با آن رواج باشد و اگر سکّه حکومت را دارد لیکن معامله ندارد و برای معامله ساخته نشده است مانند سکّه بهار آزادی درزمان ما زکات ندارد اگرچه احتیاط خوب است. و اگر سکّه آن سائیده شد یا از بین هم رفته باشد باید زکات آن را بدهند. و اگر معامله با آن سکّه در گذشته رواج داشته و فعلاً متروك شده، بنابر احتیاط واجب زکات آن را هم بدهند.

مسئله ۲۰۳۰- طلا و نقره سکّه داری که زنها برای زینت به کار می‌برند اگر صورت آنها را تغییر دهند که از رواج معامله بیفتند زکات ندارد والاّ بنابر احتیاط، زکات آنها را بدهند.

مسئله ۲۰۳۱- کسی که طلا و نقره دارد اگر هیچ کدام آنها به اندازهٔ نصاب اوّل نباشد، مثلاً ۱۰٤ مثقال نقره و ١٤ مثقال طلا داشته باشد، زکات بر او واجب نیست.

مسئله ۲۰۳۲- چنانکه سابقاً گفته شد زکات طلا و نقره در صورتی واجب می‌شود که انسان یازده ماه مالك مقدار نصاب باشد، و اگر در بین یازده ماه طلا و نقره او از نصاب اوّل- شرح نصاب اوّل گذشت- کمتر شود زکات بر او واجب نیست.

مسئله ۲۰۳۳- اگر در بین یازده ماه، طلا و نقره‌ای را که دارد با طلا یا نقره یا چیز دیگر عوض نماید، یا آنها را آب کند زکات بر او واجب نیست. ولی اگر برای فرار از دادن زکات این کارها را بکند احتیاط مستحب آن است که زکات را بدهند.

مسئله ۲۰۳٤- اگر در ماه دوازدهم، طلا و نقرهٔ مسکوك را آب کند باید زکات آنها را بدهد. و چنانچه به واسطهٔ آب کردن، وزن یا قیمت آنها کم شود باید زکاتی را که پیش از آب کردن بر او واجب بوده بدهد.

رساله توضیح المسائل، ص ۳۴۶

مسئله ۲۰۳۵- اگر طلا و نقره‌ای که دارد خوب و بد یا عیار کم و زیاد داشته باشد می‌تواند زکات هر کدام از خوب و بد را از خود آن بدهد. ولی بهتر است زکات همه آنها را از طلا و نقرهٔ خوب بدهد.

مسئله ۲۰۳٦- طلا و نقره‌ای که بیشتر از اندازه معمولی، فلزّ دیگر دارد اگر خالص آن به اندازه نصاب که مقدار آن گفته شد برسد انسان باید زکات آن را بدهد. و چنانچه شكّ دارد که خالص آن به اندازهٔ نصاب هست یا نه، بنابر احتیاط واجب باید به وسیله آب کردن، یا از هر راه دیگر خالص آن را معلوم کند.

مسئله ۲۰۳۷- اگر طلا و نقره‌ای که دارد به مقدار معمول، فلزّ دیگر با آن مخلوط باشد نمی تواند زکات آن را از طلا و نقره‌ای بدهد که بیشتر از معمول، فلزّ دیگر دارد. ولی اگر به قدری بدهد که یقین کند طلا و نقرهٔ معمول یا خالصی که در آن هست از نظر وزن و ارزش به اندازه زکاتی می‌باشد که بر او واجب است اشکال ندارد.

مسئله ۲۰۳۸- سکّه بهار آزادی و مشابه آن که به‌عنوان پول نقد معمولاً رائج در معاملات نمی‌باشد زکات ندارد.

زکات شتر و گاو و گوسفند

مسئله ۲۰۳۹- زکات شتر و گاو و گوسفند، غیر از شرطهایی که گفته شد، دو شرط دیگر دارد:

اوّل: آنکه حیوان بنابر مشهور در تمام سال، بیکار باشد. ولی اگر در تمام سال، چند روزی کار کرده باشد بطوری که حیوان کارگر حساب نشود بنابر احتیاط، زکات آن واجب است، مگر این‌که این چند روز با تصمیم کار برای بعد همراه باشد که در این صورت زکات ندارد.

دوّم: آنکه در تمام سال از علف بیابان بچرد. پس اگر تمام سال یا مقداری از آن را از علف چیده شده، یا از زراعتی که ملك مالك یا ملك کس دیگر است بچرد زکات ندارد. ولی اگر در تمام سال یك روز یا دو روز چنین باشد بنابر احتیاط، زکات آن واجب می باشد.

مسئله ۲۰۴۰- اگر انسان برای شتر و گاو و گوسفند خود، چراگاهی را که کسی نکاشته بخرد، یا اجاره کند، یا برای چراندن در آن باج بدهد باید زکات را بدهد.

رساله توضیح المسائل، ص ۳۴۷

نصاب شتر

مسئله ۲۰۴۱- شتر، دوازده نصاب دارد: **اوّل:** پنج شتر. و زکات آن یك گوسفند است. و تا شماره شتر به این مقدار نرسد زکات ندارد. **دوّم:** ده شتر. و زکات آن، دو گوسفند است. **سوم:** پانزده شتر. و زکات آن، سه گوسفند است. **چهارم:** بیست شتر. و زکات آن چهار گوسفند است. **پنجم:** بیست و پنج شتر. و زکات آن پنج گوسفند است. **ششم:** بیست و شش شتر. و زکات آن یك شتر ماده است که داخل سال دوّم شده باشد. **هفتم:** سی و شش شتر. و زکات آن، یك شتر ماده است که داخل سال سوّم شده باشد. **هشتم:** چهل و شش شتر. و زکات آن، یك شتر ماده است که داخل سال چهارم شده باشد. **نهم:** شصت و یك شتر. و زکات آن، یك شتر ماده است که داخل سال پنجم شده باشد. **دهم:** هفتاد و شش شتر. و زکات آن، دو شتر ماده است که داخل سال سوّم شده باشد. **یازدهم:** نود و یك شتر. و زکات آن، دو شتر ماده است که داخل سال چهارم شده باشد. **دوازدهم:** صد و بیست و یك شتر، و بالاتر از آن است که باید یا چهل تا چهل تا حساب کند و برای هر چهل تا یك شتری بدهد که داخل سال سوّم شده باشد، یا پنجاه تا پنجاه تا حساب کند و برای هر پنجاه تا یك شتری بدهد که داخل سال چهارم شده باشد، و یا با چهل و پنجاه حساب کند. ولی در هر صورت باید طوری حساب کند که چیزی باقی نماند. یا اگر چیزی باقی می‌ماند، از نه تا بیشتر نباشد. مثلاً اگر ۱۴۰ شتر دارد باید برای صد تا، دو شتر که داخل سال چهارم شده، و برای چهل تا، یك شتر که داخل سال سوّم شده بدهد.

مسئله ۲۰۴۲- زکات ما بین دو نصاب، واجب نیست. پس اگر شماره شترهایی که دارد از نصاب اوّل که پنج است

بگذرد، تا به نصاب دوّم که ده تا است نرسیده، فقط باید زکات پنج تای آن را بدهد. و همچنین است در نصابهای بعد.

مسئله ۲۰۴۳- شتر زکات باید ماده باشد و اگر ماده ندارد به احتیاط واجب ماده بخرد و بدهد مگر این‌که حاکم شرع شتر نر و یا پول ماده را بجای شتر ماده بپذیرد.

نصاب گاو

مسئله ۲۰۴۴- گاو، دو نصاب دارد:

نصاب اوّل آن سی تا است که وقتی شماره گاو به سی رسید، اگر شرایطی را که گفته شد داشته باشد، انسان باید یك گوساله‌ای (نر یا ماده) که داخل سال دوّم شده از بابت زکات بدهد.

رساله توضیح المسائل، ص ۳۴۸

ونصاب دوّم آن چهل تا است. و زکات آن، یك گوسالۀ ماده‌ای است که داخل سال سوّم شده باشد. و زکات ما بین سی و چهل، واجب نیست. مثلاً کسی که سی و نه گاو دارد فقط باید زکات سی تای آنها را بدهد و نیز اگر از چهل گاو زیادتر داشته باشد تا به شصت نرسیده، فقط باید زکات چهل تای آن را بدهد. و بعد از آنکه به شصت رسید، چون دو برابر نصاب اوّل را دارد، باید دو گوساله‌ای که داخل سال دوّم شده بدهد. و همچنین هر چه بالا رود باید یا سی تا سی تا حساب کند، یا چهل تا چهل تا، یا با سی و چهل حساب نماید و زکات آن را به دستوری که گفته شد بدهد. ولی باید طوری حساب کند که چیزی باقی نماند، یا اگر چیزی باقی می‌ماند از نه تا بیشتر نباشد. مثلاً اگر هفتاد گاو دارد، باید به حساب سی و چهل حساب کند و برای سی تای آن، زکات سی تا و برای چهل تای آن، زکات چهل تا را بدهد .. مگر این‌که رعایت این جهت ممکن نباشد، مثل این‌که پنجاه گاو داشته باشد که در این صورت باید چهل را مبنی قرار دهد گرچه باز هم ده تا زیاد می‌آید.

نصاب گوسفند

مسئله ۲۰۴۵- گوسفند، پنج نصاب دارد: **اوّل:** چهل. و زکات آن، یك گوسفند است. و تا گوسفند به چهل نرسد زکات ندارد. **دوّم:** صدو بیست و یك. و زکات آن، دو گوسفند است. **سوّم:** دویست و یك. و زکات آن، سه گوسفند است. **چهارم:** سیصد و یك. و زکات آن، چهار گوسفند است. **پنجم:** چهار صد، و بالا‌تر از آن است که باید آنها را صد تا صد تا حساب کند و برای هر صد تای آنها یك گوسفند بدهد. و لازم نیست زکات را از خود گوسفندها بدهد بلکه اگر گوسفند دیگری بدهد، یا مطابق قیمت گوسفند، پول بدهد کافی است. ولی اگر بخواهد جنس دیگر بدهد در صورتی بی‌اشکال است که برای فقرا بهتر باشد یا حاکم شرع طبق مصلحت آن را بپذیرد.

مسئله ۲۰۴۶- زکات مابین دو نصاب، واجب نیست. پس اگر شماره گوسفندهای کسی از نصاب اوّل که چهل است بیشتر باشد تا به نصاب دوّم که صد و بیست و یك است نرسیده، فقط باید زکات چهل تای آن را بدهد و زیادی آن زکات ندارد. و همچنین است در نصابهای بعد.

مسئله ۲۰۴۷- زکات شتر و گاو و گوسفندی که به مقدار نصاب برسد واجب است، چه همه آنها نر باشند یا ماده، یا بعضی نر باشند و بعضی ماده.

رساله توضیح المسائل، ص ۳۴۹

مسئله ۲۰۴۸- در زکات، گاو و گاومیش در شماره، یك جنس حساب می‌شود. و شتر عربی و غیر عربی یك جنس است. و همچنین بز و میش و شیشك در زکات با هم فرق ندارند.

مسئله ۲۰۴۹- بنابر احتیاط اگر بخواهد میش برای زکات بدهد باید اقلاً داخل سال دوّم شده باشد. و اگر بز بدهد داخل سال سوّم شده باشد.

مسئله ۲۰۵۰- گوسفندی را که بابت زکات می‌دهد لازم نیست بهتر از همه باشد، اگر متوسّط از گوسفندهای او باشد قیمتش هم مختصری از بعضی گوسفندهای دیگر او کمتر باشد اشکال ندارد. ولی بهتر است گوسفندی را که قیمت آن از تمام گوسفندهایش بیشتر است بدهد. و همچنین است در گاو و شتر.

مسئله ۲۰۵۱- اگر چند نفر با هم شریك باشند هر کدام آنان که سهمش به نصاب اوّل رسیده، باید زکات بدهد. و بر کسی که سهم او کمتر از نصاب اوّل است زکات واجب نیست.

مسئله ۲۰۵۲- لازم نیست حیوانات یك‌جا باشند اگر یك نفر در چند جا گاو، یا شتر، یا گوسفند داشته باشد و روی هم به اندازهٔ نصاب باشند باید زکات آنها را بدهد.

مسئله ۲۰۵۳- اگر گاو و گوسفند و شتری که دارد مریض و معیوب هم باشند باید زکات آنها را بدهد.

مسئله ۲۰۵۴- اگر گاو و گوسفند و شتری که دارد همه مریض یا معیوب یا پیر باشند، می‌تواند زکات را از متوسّط آنها بدهد و اگر همه سالم و بی‌عیب و جوان باشند نمی‌تواند زکات آنها را مریض، یا معیوب، یا پیر بدهد. بلکه اگر بعضی از آنها سالم و بعضی مریض، و دسته‌ای معیوب و دستهٔ دیگر بی‌عیب، و مقداری پیر و مقداری جوان باشند، احتیاط واجب آن است که برای زکات آنها سالم، و بی‌عیب و جوان بدهد.

مسئله ۲۰۵۵- اگر پیش از تمام شدن ماه یازدهم، گاو و گوسفند و شتری را که دارد با چیز دیگر عوض کند، یا نصابی را که دارد با مقدار نصاب از همان جنس عوض نماید، مثلاً چهل گوسفند بدهد و چهل گوسفند دیگر بگیرد، زکات بر او واجب نیست.

مسئله ۲۰۵۶- کسی که باید زکات گاو و گوسفند و شتر را بدهد، اگر زکات آنها را از مال دیگرش بدهد، تا وقتی شماره آنها از نصاب کم نشده، همه ساله باید زکات را بدهد. و اگر از خود آنها بدهد و از نصاب اوّل کمتر شوند زکات، بر او واجب نیست. مثلاً کسی که چهل گوسفند دارد، اگر از مال دیگرش زکات آنها را بدهد تا وقتی که گوسفندهای او از چهل کم

رساله توضیح المسائل، ص ۳۵۰

نشده، همه ساله باید یك گوسفند بدهد. و اگر از خود آنها بدهد تا وقتی به چهل نرسیده، زکات بر او واجب نیست.

مسئله ۲۰۵۷- حاکم شرع اسلامی می‌تواند زکات را در چیزهای دیگری هم طبق مصالح مملکتی که با شورای اهل تخصص انجام می‌دهد وضع کند چنانکه می‌تواند زکات برخی چیزهای ذکر شدهٔ گذشته را روی مصالح موقّت عفو نماید.

مصرف زکات

مسئله ۲۰۵۸- انسان می تواند زکات را در هشت مورد مصرف کند:

اوّل: فقیر. و آن کسی است که مخارج سال خود و عیالاتش را ندارد. کسی که صنعت، یا ملك، یا سرمایه‌ای دارد که می تواند مخارج سال خود را بگذراند فقیر نیست ولی اگر این‌ها تأمین مخارج سالیانه‌اش را نکند می تواند کسری مخارج خود را از زکات بگیرد.

دوّم: مسکین. و آن کسی است که از فقیر، سخت تر می گذراند و کاملاً درمانده و بیچاره شده است.

سوّم: کسی که از طرف امام (ع) یا نایب امام، مأمور است که زکات را جمع و نگهداری نماید و به حساب آن رسیدگی کند و آن را به امام (ع) یا نایب امام یا فقرا برساند.

چهارم: کافرهایی که اگر زکات به آنان بدهند به دین اسلام، مایل می‌شوند، یا در جنگ به مسلمانان کمك می‌کنند. و همچنین مسلمانانی که ایمان آنان ضعیف است و اگر به وسیلهٔ زکات از آنان استمالت شود ایمانشان قوی می‌شود (درجهٔ ایمانشان بحدّی زیاد نیست که در مشکلات پای برجا باشند).

پنجم: خریداری بنده‌ها و آزاد کردن آنان.

ششم: بدهکاری که نمی تواند قرض خود را بدهد. به شرط این‌که قرض در معصیت صرف نشده باشد.

هفتم: سبیل الله، یعنی هر کاری که مانند ساختن مسجد و مدرسه و نشر کتب دینی و اعزام مبلّغین و جهاد و دفاع و ...، نفع عمومی دینی دارد. یا مثل ساختن جاده و پل و بیمارستان و ...، که نفع دنیوی آن به عموم مسلمانان می‌رسد، و خلاصه آنچه برای اسلام و مسلمین نفع داشته باشد به هر نحو که باشد.

رساله توضیح المسائل، ص ۳۵۱

هشتم: ابن السّبیل، یعنی مسافری که در سفر درمانده شده هر چند در وطن خود ثروتمند باشد. و احکام اینها در مسائل آینده گفته خواهد شد.

مسئله ۲۰۵۹- با وجود فقیر و مسکین و شناخت آنها، بهتر بلکه احتیاط مستحب است که آنها را بر سایر مصارف مقدّم بدارند.

مسئله ۲۰۶۰- احتیاط واجب آن است که فقیر و مسکین، بیشتر از مخارج سال خود و عیالاتش را از زکات نگیرد. و اگر مقداری پول یا جنس دارد فقط به اندازه کسری مخارج یك سالش زکات بگیرد.

مسئله ۲۰۶۱- کسی که مخارج سالش را داشته، اگر مقداری از آن را مصرف کند و بعد شكّ کند که آنچه باقی مانده به اندازهٔ مخارج سال او هست یا نه، نمی تواند زکات بگیرد.

مسئله ۲۰۶۲- همانطور که قبلاً ذکر شد صنعتگر، یا مالك، یا تاجری که درآمد او از مخارج سالش کمتر است می تواند برای کسری مخارجش زکات بگیرد، و لازم نیست ابزار کار، یا ملك، یا سرمایهٔ متعارف خود را به مصرف مخارج برساند.

مسئله ۲۰۶۳- فقیری که خرج سال خود و عیالاتش را ندارد، اگر خانه‌ای دارد که ملك اوست و در آن نشسته، یا وسیلهٔ سواری دارد، چنانچه بدون اینها نتواند زندگی کند، اگر چه برای حفظ آبرویش باشد، می تواند زکات بگیرد.

و همچنین است اثاث خانه و ظرف و لباس تابستانی و زمستانی و چیزهایی که به آنها احتیاج دارد. و فقیری که اینها را ندارد، اگر به اینها احتیاج داشته باشد می تواند از زکات، خریداری نماید.

مسئله ۲۰٦٤- فقیری که یاد گرفتن صنعت برای او مشکل نیست، بنابر احتیاط واجب باید یاد بگیرد و با گرفتن زکات زندگی نکند. ولی تا وقتی مشغول یاد گرفتن است می تواند زکات بگیرد.

مسئله ۲۰٦٥- به کسی که قبلاً فقیر بوده و می‌گوید فقیرم، اگر چه انسان از گفته او اطمینان پیدا نکند می‌شود زکات داد.

مسئله ۲۰٦٦- کسی که می‌گوید فقیرم و قبلاً فقیر نبوده، یا معلوم نیست فقیر بوده یا نه، اگر از ظاهر حالش اطمینان پیدا شود که فقیر است می‌شود به او زکات داد.

مسئله ۲۰٦۷- کسی که باید زکات بدهد، اگر از فقیری طلبکار باشد می تواند طلبی را که از او دارد، بابت زکات حساب کند به شرط این‌که قرضی را که گرفته در معصیت صرف نکرده باشد.

رساله توضیح المسائل، ص ۳۵۲

مسئله ۲۰٦۸- اگر فقیر بمیرد و مال او به اندازۀ قرضش نباشد انسان می تواند باقیماندۀ طلبی را که از او دارد بابت زکات حساب کند. و اگر مالش به اندازه قرضش باشد ولی ورثه، قرض او را نمی‌دهند، یا به جهت دیگر انسان نتواند طلب خود را بگیرد در این صورت نیز انسان می تواند طلبی را که دارد بابت زکات حساب کند هر چند احتیاط در ترك است.

مسئله ۲۰٦۹- چیزی را که انسان بابت زکات به فقیر میدهد لازم نیست به او بگوید که زکات است. بلکه اگر فقیر خجالت بکشد بهتر است به طوری که دروغ نشود به صورت پیشکش بدهد. ولی باید قصد زکات نماید.

مسئله ۲۰۷۰- اگر به خیال این‌که کسی فقیر است به او زکات بدهد، بعد بفهمد فقیر نبوده، یا از روی ندانستن مسئله به کسی که می‌داند فقیر نیست زکات بدهد، چنانچه چیزی را که به او داده باقی باشد باید از او بگیرد و به مستحقّ بدهد، و اگر از بین رفته باشد، اگر گیرنده خودش را مستحقّ نمی‌دانسته و می‌دانسته یا احتمال می‌داده که آنچه به او می‌دهند زکات است دهنده می تواند عوض آن را از او بگیرد و به مستحقّ بدهد چنانکه می تواند گذشت نموده از مال خودش زکات را بدهد. ولی اگر گیرنده به عنوان دیگری غیر عنوان زکات گرفته، مثلاً فکر کرده هدیه است و دهنده هم تصریح به زکوة نکرده است نمی تواند چیزی از او بگیرد و باید از مال خودش زکات را به مستحقّ بدهد.

مسئله ۲۰۷۱- کسی که بدهکار است و نمی تواند بدهی خود را بدهد، اگر چه مخارج سال خود را داشته باشد می تواند برای دادن قرض خود زکات بگیرد. ولی باید مالی را که قرض کرده در معصیت خرج نکرده باشد، یا اگر در معصیت خرج کرده از آن معصیت توبه کرده باشد، که در این صورت از سهم فقرا می‌شود به او داد و در این صورت اگر مخارج سال خود را داشته باشد بنابر احتیاط، قرض خود را از موجودی بدهد و برای مخارج، زکات بگیرد.

مسئله ۲۰۷۲- اگر به کسی که بدهکار است و نمی تواند بدهی خود را بدهد زکات بدهد، بعد بفهمد قرض را در معصیت مصرف کرده، اگر به قصد اداء قرضش زکات را به او داده نمی تواند آن را بابت زکات حساب کند، و اگر

برای این‌که فقیر بوده به او داده است لازم نیست دو باره زکات را بدهد مگر این‌که فقیر، متجاهر به فسق باشد که در این صورت از نظر فقر هم استحقاق زکات را ندارد.

رساله توضیح المسائل، ص ۳۵۳

مسئله ۲۰۷۳– مسافری که خرجی او تمام شده یا اموالش به سرقت رفته، یا مرکبش از کار افتاده، چنانچه سفر او سفر معصیت نباشد و نتواند با قرض کردن، یا فروختن چیزی خود را به مقصد برساند، اگر چه در وطن خود فقیر نباشد می تواند زکات بگیرد. ولی اگر بتواند در جای دیگر با قرض کردن، یا فروختن چیزی مخارج سفر خود را فراهم کند، فقط به مقداری که به آنجا برسد می تواند زکات بگیرد.

مسئله ۲۰۷٤– مسافری که در سفر، درمانده شده وزکات گرفته، بعد از آنکه به وطنش رسید، اگر چیزی از زکات زیاد آمده باشد، بنابر احتیاط واجب باید آن را به حاکم شرع بدهد و بگوید آن چیز، زکات است.

شرایط کسانی که مستحقّ زکاتند

مسئله ۲۰۷۵– کسی که زکات می‌گیرد باید شیعهٔ دوازده امامی باشد ولی در سهم سبیل الله و مؤلّفه، این شرط نیست. و اگر شیعه بودن کسی ثابت شود و به او زکات بدهد و زکات تلف شود بعد معلوم شود شیعه نبوده، لازم نیست دو باره زکات را بدهد. و اگر موجود است باید از او پس بگیرد و به مستحقّ واقعی برساند یا دو باره بدهد.

مسئله ۲۰۷٦– اگر طفل یا دیوانه‌ای، فقیر باشد انسان می تواند به ولی او زکات بدهد، به قصد این‌که آنچه را می‌دهد ملك طفل یا دیوانه باشد و ولی هم به همین قصد بگیرد.

مسئله ۲۰۷۷– اگر به ولی طفل و دیوانه، دسترسی ندارد می تواند با اجازه حاکم شرع، خودش یا به وسیلهٔ یك نفر امین، زکات را به مصرف طفل یا دیوانه برساند. و باید موقعی که زکات به مصرف آنان می‌رسد نیّت زکات کنند.

مسئله ۲۰۷۸– به فقیری که گدائی می‌کند می‌شود زکات داد. ولی به کسی که زکات را در معصیت مصرف می‌کند نمی‌شود زکات داد.

مسئله ۲۰۷۹– گدائی کردن برای کسی که نیاز ندارد حرام است و پولی که از این راه بدست می‌آورد– اگر دهندگان به عنوان نیازمند به او می‌هند– ملك او نمی‌شود و ضامن می‌باشد. ولی اگر نیاز ضروری دارد و کسی یا نهاد و ارگان به او نمی‌رسد، گدائی برای او در ضرورت و به‌قدر ضرورت اشکالی ندارد، ولی برای دهنده که وضع او را نمی‌داند اشکالی ندارد و ثواب صدقه را می برد.

رساله توضیح المسائل، ص ۳۵۴

مسئله ۲۰۸۰– به کسی که معصیت کبیره را آشکارا بجا می‌آورد، احتیاط واجب آن است که زکات ندهند. و همچنین است به شارب الخمر هر چند در نهان.

مسئله ۲۰۸۱– به کسی که بدهکار است و نمی تواند بدهی خود را بدهد، اگر چه مخارج او بر انسان واجب باشد می‌شود برای پرداخت بدهی، زکات داد. ولی اگر زن، برای خرجی خودش قرض کرده باشد شوهر نمی تواند بدهی او را از زکات بدهد. بلکه اگر کس دیگری هم که مخارج او بر انسان واجب است برای خرجی خود قرض کند

احتیاط واجب آن است که بدهی او را از زکات ندهد.

مسئله ۲۰۸۲– انسان نمی‌تواند مخارج کسانی را که خرجشان بر او واجب است مانند زن دائمی، و اولاد، و نوه‌ها، و پدر و مادر، و اجداد، از زکات بدهد. ولی اگر مخارج آنان را ندهد دیگران می‌توانند به آنان زکات بدهند. **مسئله ۲۰۸۳–** اگر انسان به پسرش زکات بدهد که خرج زن و نوکر و کلفت فقیر خود نماید در صورتی که پسر خرج و یا اجرت کار آنها را نداشته باشد اشکال ندارد، مگر این‌که پسر نیاز مبرم به زن و نوکر داشته باشد که در این صورت جزء نفقهٔ لازم بر پدر می‌باشد و پدر باید مخارج آنان را از مال خود بدهد.

مسئله ۲۰۸٤– اگر پسر به کتابهای علمی دینی احتیاج داشته باشد پدر می‌تواند برای خریدن آنها به او زکات بدهد.

مسئله ۲۰۸۵– پدر می‌تواند به پسر فقیرش زکات بدهد که برای خود، زن بگیرد. پسر هم می‌تواند برای آنکه پدر فقیرش زن بگیرد زکات خود را به او بدهد، مگر این‌که نیاز مبرم به زن گرفتن داشته باشند که در این صورت بنابر احتیاط مخارج زن گرفتن او را از مال شخصی خود بدهد نه از زکات.

مسئله ۲۰۸٦– به زنی که شوهرش مخارج او را هر چند با اجبار می‌دهد، نمی‌شود زکات داد.

مسئله ۲۰۸۷– زنی که متعه شده اگر فقیر باشد، شوهرش و دیگران می‌توانند به او زکات بدهند. ولی اگر شوهرش در ضمن عقد شرط کند که مخارج او را بدهد، یا به جهت دیگری دادن مخارجش بر او واجب باشد، در صورتی که مخارج آن زن را بدهد یا زن بتواند او را مجبور کند نمی‌شود به آن زن، زکات داد.

رساله توضیح المسائل، ص ۳۵۵

مسئله ۲۰۸۸– زن می‌تواند به شوهر فقیر خود زکات بدهد، اگر چه شوهر، زکات را صرف مخارج خود آن زن نماید.

مسئله ۲۰۸۹– سیّد می‌تواند از سیّد زکات بگیرد و نمی‌تواند از غیر سیّد زکات بگیرد. ولی اگر خمس و سایر وجوهات کفایت مخارج او را نکند و از گرفتن زکات ناچار باشد می‌تواند از غیر سیّد نیز زکات بگیرد. ولی احتیاط واجب آن است که اگر ممکن باشد فقط به مقداری که برای مخارج روزانه‌اش ناچار است، بگیرد.

مسئله ۲۰۹۰– به کسی که معلوم نیست سیّد است یا نه، اگر در محلّ شهرت به سیادت ندارد می‌شود زکات داد.

نیّت زکات

مسئله ۲۰۹۱– انسان باید زکات را به قصد قربت، یعنی برای انجام فرمان خداوند عالم بدهد و در نیّت معیّن کند که آنچه را می‌دهد زکات مال است، یا زکات فطره. ولی لازم نیست که مال زکوی را معیّن کند و مثلاً لازم نیست که معیّن کند چیزی را که می‌دهد زکات گندم است یا زکات جو. و اگر دو جور یا بیشتر زکات به عهده دارد اگر هم جنس یکی از آنها را داد زکات همان حساب می‌شود مگر از باب قیمت باشد و تصریح به این شود و از طرف فقیر پذیرفته شود پس کسی که زکات گوسفند و طلا بر او واجب است اگر یك گوسفند داد زکات گوسفند حساب می‌شود.

مسئله ۲۰۹۲– اگر کسی را وکیل کند که زکات مال او را بدهد، چنانچه وکیل وقتی که زکات را به فقیر می‌دهد، از طرف مالك نیّت زکات کند کافی است و اگر مالك یا وکیل او بدون قصد قربت زکات را به فقیر بدهد و پیش از

آنکه آن مال از بین برود خود مالك نیّت زکات کند باز هم کافیست و زکات حساب می‌شود.

مسائل متفرّقه زکات

مسئله ۲۰۹۳- موقعی که گندم و جو را از کاه جدا می‌کنند، و موقع خشك شدن خرما و انگور، انسان باید زکات را به فقیر بدهد، یا از مال خود جدا کند. و زکات طلا و نقره و گاو و گوسفند و شتر را بعد از تمام شدن ماه یازدهم باید به فقیر بدهد، یا از مال خود به عنوان

رساله توضیح المسائل، ص ۳۵۶

زکات جدا نماید. و بهتر است که ضمن این‌که در همان اوّل ماه دوازدهم فوراً زکات را میدهد نیّت کند که اگر هم اکنون باید بدهد زکات باشد و گرنه قرض باشد تا پایان ماه دوازدهم و آنگاه زکات حساب شود و بهر حال زکات را باید فوراً بدهد ولی اگر منتظر فقیر معیّنی باشد، یا بخواهد به فقیری بدهد که از جهتی برتری دارد، بنابر احتیاط باید فعلاً زکات را از مال خود جدا کند و کناری بگذارد تا به مستحقّ منظور برساند.

مسئله ۲۰۹۴- کسی که می‌تواند زکات را به مستحقّ برساند، اگر ندهد و به واسطهٔ کوتاهی او از بین برود باید عوض آن را بدهد.

مسئله ۲۰۹۵- کسی که می‌تواند زکات را به مستحقّ برساند، اگر زکات را ندهد و بدون آنکه در نگهداری آن کوتاهی کند از بین برود، چنانچه دادن زکات را به قدری تأخیر انداخته که عرفاً خلاف فوریّت است باید عوض آن را بدهد و اگر به این مقدار تأخیر نینداخته، در صورتی که دسترسی به مستحقّ نداشته چیزی بر او واجب نیست و اگر دسترسی داشته، بنابر احتیاط واجب باید عوض آن را بدهد.

مسئله ۲۰۹۶- اگر زکات را از خود مال زکاتی کنار بگذارد می‌تواند در بقیّهٔ آن تصرّف کند. چنانکه اگر از مال دیگرش کنار بگذارد می‌تواند در تمام مال تصرّف نماید و به هر حال پس از کنار گذاشتن باید همان را حفظ کند تا به مستحقّ آن برساند و نمی‌تواند آن را با چیز دیگری عوض کند مگر با اجازه حاکم شرع طبق مصلحت.

مسئله ۲۰۹۷- اگر از زکاتی که کنار گذاشته منفعتی ببرد، مثلاً گوسفندی که برای زکات گذاشته بره بیاورد، مال فقیر است.

مسئله ۲۰۹۸- اگر با عین مالی که برای زکات کنار گذاشته برای خودش تجارت کند صحیح نیست. و اگر با اجازهٔ حاکم شرع برای مصلحت زکات تجارت کند تجارت صحیح، و نفعش مال زکات است.

مسئله ۲۰۹۹- اگر پیش از آنکه زکات بر او واجب شود، چیزی بابت زکات به فقیر بدهد زکات حساب نمی‌شود. و بعد از آنکه زکات بر او واجب شد، اگر چیزی را که به فقیر داده از بین نرفته باشد و آن فقیر هم به فقر خود باقی باشد می‌تواند چیزی را که به او داده بابت زکات حساب کند.

مسئله ۲۱۰۰- فقیری که می‌داند زکات بر انسان واجب نیست، اگر چیزی بابت زکات

رساله توضیح المسائل، ص ۳۵۷

بگیرد و پیش او تلف شود ضامن است ولی بعداً موقعی که زکات بر انسان واجب می‌شود، اگر آن فقیر به فقر خود

باقی باشد و مال را در معصیت مصرف نکرده باشد، انسان می تواند قیمت چیزی را که به او داده بابت زکات حساب کند ولی اگر فقیر نداند هنوز زکات برانسان واجب نشده و چیزی بابت زکات بگیرد و پیش او تلف شود، ضامن نیست و انسان نمی تواند عوض آن را بابت زکات حساب کند.

مسئله ۲۱۰۱– مستحب است زکات گاو و گوسفند و شتر را به فقیرهای آبرومند بدهد، و در دادن زکات، خویشان خود را بر دیگران، و اهل علم و کمال را بر غیر آنان، و کسانی را که اهل سؤال (درخواست) نیستند بر اهل سؤال مقدّم بدارد. مگر این‌که یك فقیر از جهت دیگری رجحان بیشتری داشته باشد که در این صورت مستحب است زکات را به او بدهد.

مسئله ۲۱۰۲– بهتر است زکات را آشکارا بدهند چنانکه بهتر است صدقه مستحبی را در نهان بدهند.

مسئله ۲۱۰۳– اگر در شهر کسی که می‌خواهد زکات را بدهد مستحقّی نباشد و نتواند زکات را به مصرف دیگری هم که برای آن معیّن شده برساند، چنانچه امید نداشته باشد که بعداً مستحقّ پیدا کند باید زکات را به شهر دیگر ببرد و به مصرف زکات برساند. و مخارج بردن به آن شهر به عهده خود او است. ولی اگر زکات تلف شود ضامن نیست.

مسئله ۲۱۰۴– اگر در شهر خودش مستحقّ پیدا شود می تواند زکات را به شهر دیگر ببرد. ولی مخارج بردن به آن شهر را باید از خودش بدهد، و اگر زکات تلف شود ضامن است، مگر آنکه با اجازه حاکم شرع برده باشد.

مسئله ۲۱۰۵– اجرت وزن کردن و پیمانه نمودن گندم و جو و کشمش و خرمایی را که برای زکات می‌دهد با خود اوست.

مسئله ۲۱۰۶– مقداری که به فقیر می‌دهند بنابر احتیاط واجب نباید بیش از مخارج سال او باشد هر چند دفعهٔ و یك جا بدهند. و احتیاط مستحب است که از ۵ درهم یعنی ۲ مثقال و ۱۵ نخود نقره در زکات نقره و نیم دینار زکات طلا و قیمت اینها در غیر طلا و نقره کمتر، نباشد.

مسئله ۲۱۰۷– مکروه است انسان از مستحقّ درخواست کند زکاتی را که از او گرفته به او بفروشد. ولی اگر مستحقّ بخواهد چیزی را که گرفته بفروشد از کسی که زکات را به او داده در خرید آن بر دیگران مقدّم است البتّه به قیمت واقعی آن.

رساله توضیح المسائل، ص ۳۵۸

مسئله ۲۱۰۸– اگر شكّ کند زکاتی را که بر او واجب بوده داده یا نه، باید زکات را بدهد، هر چند شكّ او برای زکات سالهای پیش باشد.

مسئله ۲۱۰۹– فقیر نمی تواند زکات را به کمتر از مقدار آن صلح کند، یا چیزی را گرانتر از قیمت آن بابت زکات قبول نماید، یا زکات را از مالك بگیرد و به او ببخشد.

مسئله ۲۱۱۰– انسان می تواند از زکات، قرآن یا هر گونه کتاب دینی بخرد و وقف نماید، هر چند بر اولادخود ویا کسانی که خرج آنان بر او واجب است. و می تواند تولیت وقف را برای خود یا اولاد خود قرار دهد ولی بهتر است آن را به حاکم شرع بدهد، ولی نمی تواند از زکات ملك بخرد و بر اولاد خود و یا بر کسانی که مخارج آنان بر او

واجب است وقف نماید که عایدی آن را به مصرف مخارج خود برسانند.

مسئله ۲۱۱۱- فقیر می‌تواند زکات را برای رفتن به حجّ و زیارت و مانند اینها به مصرف برساند ولی اگر به مقدار خرج سالش زکات گرفته باشد، برای زیارت و مانند آن از سهم فقرا نمی‌تواند زکات بگیرد ولی از سهم سبیل الله مانعی ندارد.

مسئله ۲۱۱۲- اگر مالك، فقیری را وکیل کند که زکات مال او را بدهد، چنانچه آن فقیر احتمال دهد که قصد مالك این بوده که خود آن فقیر از زکات بر ندارد نمی‌تواند چیزی از آن را برای خودش بردارد. و اگر یقین داشته باشد که قصد مالك نفی او نبوده، برای خودش هم می‌تواند بردارد.

مسئله ۲۱۱۳- اگر فقیر، شتر و گاو و گوسفند و طلا و نقره را به مقدار نیازش بابت زکات بگیرد، چنانچه به مقدار نصاب برسد و سال آنها بگذرد و سایر شرایط را داشته باشد باید زکات آنها را بدهد.

مسئله ۲۱۱٤- اگر دو نفر در مالی که زکات آن واجب شده با هم شریك باشند و یکی از آنان پیش از تقسیم زکات قسمت خود را بدهد و بعد مال را تقسیم کنند، چنانچه بداند شریکش زکات سهم خود را نداده، تصرّف او در سهم خودش هم اشکال دارد مگر این‌که به اذن شریك یا حاکم شرع زکات آن را بدهد.

مسئله ۲۱۱۵- کسی که خمس یا زکات بدهکار است، و کفاره و نذر و مانند اینها هم بر او واجب است، و قرض هم دارد، چنانچه نتواند همه آنها را بدهد، اگر مالی که خمس یا زکات آن واجب شده، از بین نرفته باشد باید خمس و زکات را بدهد، و اگر از بین رفته باشد

رساله توضیح المسائل، ص ۳۵۹

بنابر احتیاط واجب ابتداء حق الناس را بدهد و آنگاه می‌تواند خمس یا زکات را بدهد، یا کفاره و نذر و مانند اینها را اداء نماید و تقسیم لازم نیست و تصمیم بگیرد که بقیه بدهی هایش را بعداً بپردازد ولی اگر از طرف حاکم شرع حکم افلاس و حجر او صادر شده باشد باید تقسیم شود.

مسئله ۲۱۱٦- کسی که خمس یا زکات بدهکار است، و نذر و مانند اینها هم بر او واجب است، و قرض هم دارد، اگر بمیرد و مال او برای همه آنها کافی نباشد، چنانچه مالی که خمس و زکات آن واجب شده از بین نرفته باشد باید خمس یا زکات را بدهند و بقیه مال او را به چیزهای دیگری که بر او واجب است قسمت کنند، و اگر مالی که خمس و زکات آن واجب شده از بین رفته باشد باید مال او را به خمس و زکات و قرض و نذر و مانند اینها قسمت نمایند. مثلاً اگر چهل تومان خمس بر او واجب است و بیست تومان به کسی بدهکار است و همه مال او سی تومان است باید بیست تومان بابت خمس، و ده تومان به دَین او بدهند.

مسئله ۲۱۱۷- کسی که مشغول تحصیل علم است و اگر تحصیل نکند می‌تواند برای معاش خود کسب کند، چنانچه تحصیل آن علم، واجب یا مستحب باشد می‌شود به او زکات داد. و اگر تحصیل آن علم، واجب یا مستحب نباشد زکات دادن به او اشکال دارد.

زکات فطره

مسئله ۲۱۱۸- کسی که موقع غروب شب عید فطر، بالغ و عاقل و بهوش و غنی است باید برای خودش و کسانی که

نان خور او هستند، هر نفری یك صاع که تقریباً سه کیلو است گندم یا جو یا خرما یا کشمش یا برنج یا ذرت و مانند اینها به مستحق بدهد. و اگر پول یکی از اینها را هم بدهد کافی است. و بنابر احتیاط، فطره را از آنچه قوت متعارف در شهر اوست بدهد و بهتر است از آنچه قوت معمولی خود او و خانواده اوست بدهد.

مسئله ۲۱۱۹- کسی که مخارج سال خود و عیالاتش را ندارد و کسبی هم ندارد که بتواند مخارج سال خود و عیالاتش را بگذراند فقیر است و دادن زکات فطره بر او واجب نیست.

مسئله ۲۱۲۰- انسان باید فطره کسانی را که در غروب شب عید فطر نان خور او حساب می‌شوند بدهد، کوچك باشند یا بزرگ، مسلمان باشند یا کافر، دادن خرج آنان بر او واجب باشد یا نه، در شهر خود او باشند یا در شهر دیگر.

رساله توضیح المسائل، ص ۳۶۰

مسئله ۲۱۲۱- اگر کسی را که نان خور او است و در شهر دیگر است وکیل کند که از مال او فطره خود را بدهد، چنانچه اطمینان داشته باشد که فطره را می‌دهد کفایت می‌کند.

مسئله ۲۱۲۲- فطره مهمانی که پیش از غروب شب عید فطر با رضایت صاحبخانه وارد شده و نان خور او حساب می‌شود بر او واجب است.

مسئله ۲۱۲۳- فطره مهمانی که پیش از غروب شب عید فطر بدون رضایت صاحبخانه وارد می‌شود و مدتی نزد او می‌ماند، بنابر احتیاط مستحب است. و همچنین است فطره کسی که انسان را مجبور کرده است که خرجی او را بدهد. و لازم است که خود آن شخص اگر واجد شرایط است فطره خود را بدهد.

مسئله ۲۱۲٤- فطره مهمانی که بعد از غروب شب عید فطر وارد می‌شود بر صاحبخانه واجب نیست. ولی اگر پیش از غروب، او را دعوت کرده باشد و در خانه او افطار کند، بنابر احتیاط مستحب هر دو زکات فطره را بدهند. گرچه ظاهراً بر صاحبخانه واجب است.

مسئله ۲۱۲۵- اگر کسی موقع غروب شب عید فطر، دیوانه یا بیهوش باشد، زکات فطره بر او واجب نیست، ولی در شخص بیهوشی که بعد از غروب فوراً به هوش می‌آید احتیاط استحبابی دادن فطره است.

مسئله ۲۱۲٦- اگر پیش از غروب بچه بالغ شود، یا دیوانه عاقل گردد، یا فقیر غنی شود، در صورتی که شرایط دیگر را دارا باشد باید زکات فطره را بدهد.

مسئله ۲۱۲۷- کسی که موقع غروب شب عید فطر، زکات فطره بر او واجب نیست، اگر تا پیش از ظهر روز عید شرایط دیگر در او پیدا شود بهتر است زکات فطره را بدهد.

مسئله ۲۱۲۸- کافری که بعد از غروب شب عید فطر، مسلمان شده فطره بر او واجب نیست.

مسئله ۲۱۲۹- کسی که فقیر است و فطره بر او واجب نیست اگر فقط به اندازه یك صاع که تقریباً سه کیلو است گندم و مانند آن دارد مستحب است زکات فطره را بدهد. و چنانچه عیالاتی داشته باشد و بخواهد فطره آنها را هم بدهد می‌تواند به قصد فطره، آن یك صاع را به یکی از عیالاتش بدهد و او هم به همین قصد به دیگری بدهد و همچنین تا به نفر آخر برسد. و بهتر است نفر آخر چیزی را که می‌گیرد به کسی بدهد که از خودشان نباشد. و اگر

یکی از آنها صغیر باشد ولی او به جای او می‌گیرد. و احتیاط واجب آن است چیزی را که برای صغیر گرفته به کسی ندهد.

رساله توضیح المسائل، ص ۳۶۱

مسئله ۲۱۳۰- اگر بعد از غروب شب عید فطر، بچه‌دار شود، یا کسی نان خور او حساب شود واجب نیست فطره او را بدهد، اگر چه بهتر است فطره کسانی را که بعد از غروب تا پیش از ظهر روز عید نان خور او حساب می‌شوند بدهد.

مسئله ۲۱۳۱- اگر انسان نان خور کسی باشد و پیش از غروب، نان خور کس دیگر شود فطره او بر کسی که نان خور او شده واجب است. مثلاً اگر دختر پیش از غروب به خانه شوهر رود شوهرش باید فطره او را بدهد.

مسئله ۲۱۳۲- کسی که دیگری باید فطره او را بدهد واجب نیست فطره خود را بدهد.

مسئله ۲۱۳۳- اگر فطره انسان بر کسی واجب باشد و او فطره را ندهد، بر خود انسان واجب نمی‌شود. ولی اگر شخص غنی، نان خور فقیر باشد احتیاط واجب آن است که غنی فطره خود را بدهد.

مسئله ۲۱۳٤- اگر کسی که فطره او بر دیگری واجب است خودش فطره را بدهد از کسی که فطره بر او واجب شده ساقط نمی‌شود، مگر این‌که به اذن او یا تبرعا از طرف او باشد و د رحقیقت تکلیف او را به نیابت انجام دهد.

مسئله ۲۱۳۵- زنی که شوهرش مخارج او را نمی‌دهد، چنانچه نان خور کس دیگر باشد فطره‌اش بر آن کس واجب است. و اگر نان خور کس دیگر نیست، در صورتی که فقیر نباشد باید فطره خود را بدهد.

مسئله ۲۱۳٦- کسی که سید نیست نمی‌تواند به سید فطره بدهد. حتی اگر سیدی نان خور او باشد نمی‌تواند فطره او را به سید دیگر بدهد.

مسئله ۲۱۳۷- فطره طفلی که از مادر یا دایه شیر می‌خورد، بر کسی است که مخارج مادر یا دایه را می‌دهد. ولی اگر طفل مالی دارد مادر یا دایه مخارج خود را از مال طفل بر می‌دارند فطره طفل بر کسی واجب نیست.

مسئله ۲۱۳۸- انسان اگر چه مخارج عیالاتش را از مال حرام بدهد، باید فطره آنان را از مال حلال بدهد.

مسئله ۲۱۳۹- اگر انسان کسی را اجیر نماید و شرط کند که مخارج او را بدهد در صورتی که به شرط خود عمل کند و نان خور او حساب شود باید فطره او را هم بدهد.

مسئله ۲۱٤۰- اگر کسی بعد از غروب شب عید فطر بمیرد باید فطره او و عیالاتش را از مال او بدهند. ولی اگر پیش از غروب بمیرد واجب نیست فطره او و عیالاتش را از مال او بدهند.

رساله توضیح المسائل، ص ۳۶۲

مصرف زکات فطره

مسئله ۲۱٤۱- احتیاط مستحب آن است که زکات فطره را فقط به فقرا و مساکین شیعه اثنی عشری بدهند برای خوراك و لباس و سائر احتیاجاتشان یا به‌عنوان سرمایه کار برای تامین زندگیشان، لیکن بهر حال بیش از مخارج زندگی یك سالشان را نمی‌توان داد. چنانکه تأسیس کارخانجات از پول زکات فطره برای تحصیل درآمد و خرج آن

در مصارف خیریه حتی در زندگی فقرا، احتیاط واجب آن است که جایز نمی‌باشد.

مسئله ۲۱۴۲– اگر طفل شیعه‌ای فقیر باشد، انسان می‌تواند فطره را با اجازه ولی شرعی به مصرف او برساند، یا به قصد تملیك طفل به ولی طفل، بدهد.

مسئله ۲۱۴۳– فقیری که فطره به او می‌دهند لازم نیست عادل باشد. ولی احتیاط واجب آن است که به شرابخوار و کسی که آشکارا معصیت کبیره می‌کند فطره ندهند.

مسئله ۲۱۴۴– به کسی که فطره را در معصیت مصرف می‌کند نباید فطره بدهند.

مسئله ۲۱۴۵– احتیاط واجب آن است که به یك فقیر بیشتر از مخارج سالش و نیز کمتر از یك صاع که تقریباً سه کیلو است فطره ندهند. و همچنین یك سر فطره را به یك نفر بدهند و تقسیم نکنند. مثلاً به یك فقیر، یك سر ویا یك سرو نیم ندهند. بلکه یا یك سر بدهند یا دو سر.

مسئله ۲۱۴۶– اگر از جنسی که قیمتش دو برابر قیمت معمولی آن است، مثلاً از گندمی که قیمت آن دو برابر قیمت گندم معمولی است، نصف صاع که معنای آن در مسئله پیش گفته شد بدهد کافی نیست. ولی اگر آن را به قصد قیمت فطره بدهد و با فقیر توافق شود اشکال ندارد.

مسئله ۲۱۴۷– انسان نمی‌تواند نصف صاع را از یك جنس مثلاً گندم، و نصف دیگر آن را از جنس دیگر، مثلاً جو بدهد. ولی اگر آن را به قصد قیمت فطره بدهد و با فقیر توافق شود اشکال ندارد.

مسئله ۲۱۴۸– مستحب است در دادن زکات فطره، خویشان فقیر خود را بر دیگران مقدم دارد و بعد همسایگان فقیر را، و همچنین مستحب است اهل علم فقیر را بر غیر اهل علم مقدم بدارد. ولی اگر دیگران از جهتی برتری داشته باشند مستحب است آنها را مقدم بدارد.

رساله توضیح المسائل، ص ۳۶۳

مسئله ۲۱۴۹– اگر انسان به خیال این‌که کسی فقیر است به او فطره بدهد و بعد بفهمد فقیر نبوده، چنانچه مالی را که به او داده از بین نرفته باشد، باید پس بگیرد و به مستحق بدهد. و اگر نتواند بگیرد باید از مال خودش فطره را بدهد. و اگر از بین رفته باشد در صورتی که گیرنده فطره خود را مستحق نمی‌دانسته و می‌دانسته یا احتمال می‌داده آنچه را گرفته فطره است باید عوض آن را بدهد، والا دادن عوض بر او واجب نیست و انسان باید دو باره فطره را بدهد.

مسئله ۲۱۵۰– اگر کسی بگوید فقیرم، نمی‌شود به او فطره داد، مگر آنکه اطمینان پیدا کند که فقیر است، یا انسان بداند که قبلاً فقیر بوده است.

مسائل متفرقه زکات فطره

مسئله ۲۱۵۱– انسان باید زکات فطره را به قصد قربت، یعنی برای انجام فرمان خداوند بدهد و موقعی که آن را می‌دهد نیّت دادن فطره نماید.

مسئله ۲۱۵۲– اگر پیش از ماه رمضان فطره را بدهد صحیح نیست. و احتیاط آن است که در ماه رمضان هم فطره را ندهد. ولی اگر پیش از رمضان یا در ماه رمضان به فقیر قرض بدهد و بعد از آنکه فطره بر او واجب شد، طلب خود

را بابت فطره حساب کند مانعی ندارد.

مسئله ۲۱۵۳- گندم یا چیز دیگری را که برای فطره می‌دهد باید به جنس دیگر، یا خاك مخلوط نباشد یا اگر مخلوط است چیزی که مخلوط شده به‌قدر معمول یا به قدری کم باشد که قابل اعتنا نباشد. و اگر بیش از این مقدار باشد در صورتی صحیح است که خالص آن به یك صاع برسد. ولی اگر مثلاً یك صاع گندم به چندین من خاك مخلوط باشد که خالص کردن آن خرج یا کار بیشتر از متعارف دارد، دادن آن کافی نیست.

مسئله ۲۱۵٤- اگر فطره را از چیز معیوب بدهد بنابر احتیاط واجب کافی نیست. ولی اگر جایی باشد که خوراك غالب آنها معیوب است اشکال ندارد.

مسئله ۲۱۵۵- کسی که فطره چند نفر را می‌دهد لازم نیست همه را از یك جنس بدهد، و اگر مثلاً فطره بعضی را گندم، و فطره بعض دیگر را جو بدهد کافی است.

مسئله ۲۱۵٦- کسی که نماز عید فطر می‌خواند بنابر احتیاط واجب باید فطره را پیش از نماز عید فطر بدهد. و اگر مستحق آن موجود نیست آن را جدا نماید. ولی اگر نماز عید نمی‌خواند می تواند دادن فطره را تا ظهر تأخیر بیندازد.

رساله توضیح المسائل، ص ۳۶۴

مسئله ۲۱۵۷- اگر به نیّت فطره، مقداری از مال خود را کنار بگذارد و تا ظهر روز عید به مستحق ندهد، احتیاط واجب آن است که هر وقت آن را می‌دهد فقط نیّت فطره نماید و نیّت اداء و قضا نکند.

مسئله ۲۱۵۸- اگر موقعی که دادن زکات فطره واجب است فطره را ندهد و کنار هم نگذارد، احتیاط واجب آن است که بعداً بدون این‌که نیّت اداء و قضا کند فطره را بدهد.

مسئله ۲۱۵۹- اگر فطره را کنار بگذارد نمی تواند آن را برای خودش بردارد و مال دیگری را برای فطره بگذارد.

مسئله ۲۱٦۰- اگرانسان مالی داشته باشد که قیمتش از فطره بیشتر است، چنانچه بخواهد مقداری از آن مال برای فطره باشد. فقط با توافق فقیر به‌عنوان قیمت فطره و در اختیار او قرار دادن ممکن است.

مسئله ۲۱٦۱- اگر مالی را که برای فطره کنار گذاشته از بین برود، چنانچه دسترسی به فقیر داشته و دادن فطره را تأخیر انداخته است باید عوض آن را بدهد. و اگر دسترسی به فقیر نداشته ضامن نیست. مگر آنکه در نگهداری آن کوتاهی کرده باشد.

مسئله ۲۱٦۲- اگر در محل خودش مستحق پیدا شود، احتیاط واجب آن است که فطره را به جای دیگر نبرد، و اگر به جای دیگر ببرد و تلف شود باید عوض آن را بدهد.

رساله توضیح المسائل، ص ۳۶۵

احکام حج

مسئله ۲۱٦۳- حج: زیارت کردن خانه خدا و انجام اعمالی که مناسك حج نامیده می‌شود و در تمام عمر بر کسی که این شرایط را دارا باشد یك مرتبه واجب می‌شود:

اول: آنکه بالغ باشد.

دوم: آنکه عاقل باشد.

سوم: آنکه- اگر در جایی خدای نخواسته هنوز نظام برده داری باشد- برده شخص دیگری نباشد-.

چهارم: به واسطهٔ رفتن به حج مجبور نشود که کار حرامی را که اهمیتش در شرع از حج بیشتر است انجام دهد، یا عمل واجبی را که از حج مهمتر است ترك نماید.

پنجم: آنکه مستطیع باشد. و استطاعت به چند چیز حاصل می‌شود.

۱- داشتن توشه راه و چیزهایی را که بر حسب حالش در سفر به آن محتاج است و همین‌طور وسیله راه یا مالی که بتواند بوسیله ان این چیزها را تهیّه کند.

۲- سلامت مزاج و توانایی آن را داشته باشد که بتواند مکه رود و حج را بجا آورد.

۳- در راه مانعی از رفتن نباشد. و اگر راه بسته باشد، یا انسان بترسد که در راه، جان یا عرض او صدمه ببیند، یا مال او را ببرند حج بر او واجب نیست. ولی اگر از راه دیگری بتواند برود، اگر چه دورتر باشد در صورتی که مشقّت زیاد نداشته باشد باید از آن راه برود.

٤- به قدر بجا آوردن اعمال حج وقت داشته باشد.

۵- مخارج کسانی را که خرجی آنان شرعاً یا عرفاً بر او لازم است، مثل زن و بچه و کارگر و خدمتکار و ...، داشته باشد.

رساله توضیح المسائل، ص ۳۶۶

٦- در اثر رفتن به حج کسب و کار و یا درآمد ملك و یا هر راه دیگری را که برای ادامه معاش خود دارد از دست ندهد.

مسئله ٢١٦٤- کسی که در راه حج برای خدمات مادی یا معنوی، چون رانندگی و خبرنگاری و خدمات دیگر یا به عنوان روحانی کاروان یا ناظر یا پزشك یا پرستار و امثال اینها استخدام می‌شود و می‌تواند با انجام کارش بدون زحمت و دشواری فوق‌العاده ای حج انجام دهد، پس از پذیرفتن این قبیل خدمات، حج بر او واجب می‌شود.

مسئله ٢١٦٥- کسی که بدون خانه ملکی رفع احتیاجش نمی‌شود و بدون داشتن آن به مشقّت می‌افتد وقتی حج بر او واجب است که خانه یا پول آن را هم داشته باشد.

مسئله ٢١٦٦- زنی که می‌تواند مکه برود، اگر بعد از برگشتن از خودش مال نداشته باشد و شوهرش هم مثلاً فقیر باشد و خرجی او را ندهد و ناچار شود که به سختی زندگی کند، حج بر او واجب نیست، ولی اگر شوهرش تمکّن دارد و مخارج او را می‌دهد با داشتن خرج رفتن و برگشتن مستطیع می‌شود.

مسئله ٢١٦٧- اگر کسی توشه راه و مرکب سواری نداشته باشد و دیگری به او بگوید: حج برو من خرج تو و عیالات تو را در موقعی که در سفر حج هستی می‌دهم، در صورتی که اطمینان داشته باشد که خرج او را می‌دهد حج بر او واجب می‌شود. و در این صورت معتبر نیست که بعد از برگشتن، محل درآمدی داشته باشد. و همچنین اگر مقدار مخارج را در اختیارش قرار بدهند ولی ملك او نکنند اگر اطمینان داشته باشدکه از اوپس نمی‌گیرند واجب است حج برود.

مسئله ۲۱۶۸- اگر خرجی رفتن و برگشتن و خرجی عیالات کسی را در مدتی که مکه می‌رود و برمی‌گردد به او ببخشند و با او شرط کنند که حج کند، اگر چه قرض داشته باشد و در موقع برگشتن هم مالی که بتواند با آن زندگی کند نداشته باشد باید قبول نماید و حج بر او واجب می‌شود مگر این‌که قبول بخشش برای او مستلزم ذلت و خواری باشد.

مسئله ۲۱۶۹- اگر مقداری مال که برای حج کافی است به کسی بدهند و با او شرط کنند که در راه مکه خدمت کسی که مال را داده بنماید قبول بر او لازم نیست و حج بر او واجب نمی‌شود مگر این‌که خدمت کردن برای او عادی باشد و شغل معمولی او نیز مناسب خدمت باشد که در این صورت بنابر احتیاط واجب قبول این کار لازم است. و پس از قبول مستطیع می‌شود.

مسئله ۲۱۷۰- اگر مقداری مال به کسی بدهند و حج بر او واجب شود، چنانچه حج نماید، هر چند بعداً مالی از خود پیدا کند دیگر حج بر او واجب نیست.

رساله توضیح المسائل، ص ۳۶۷

مسئله ۲۱۷۱- اگر برای تجارت، مثلاً تا جده برود و مالی به دست آورد که اگر بخواهد از آنجا به مکه رود بتواند، و سایر شرایط را هم دارا باشد باید از آنجا حج کند. و در صورتی که حج نماید، اگر چه بعداً مالی پیدا کند که بتواند از وطن خود به مکه رود دیگر حج بر او واجب نیست.

مسئله ۲۱۷۲- اگر انسان، اجیر شود که از طرف کس دیگر حج کند، چنانچه خودش نتواند برود و بخواهد دیگری را بفرستد باید از کسی که او را اجیر کرده اجازه بگیرد.

مسئله ۲۱۷۳- اگر کسی مستطیع شود و مکه نرود و فقیر شود، باید اگر چه به زحمت زیاد باشد بعداً حج کند، حتی به این صورت که کسی او را برای حج اجیر کند باید به مکه رود و حج کسی را که برای او اجیر شده بجا آورد و تا سال بعد در مکه بماند و برای خود حج نماید. ولی اگر ممکن باشد که اجیر شود و اجرت را نقد بگیرد و کسی که او را اجیر کرده راضی شود که حج او در سال بعد بجا آورده شود، باید سال اوّل برای خود، و سال بعد برای کسی که اجیر شده حج نماید.

مسئله ۲۱۷٤- اگر در سال اولی که مستطیع شده بدون کوتاهی و تأخیر به مکه رود و در وقت معینی که دستور داده‌اند به عرفات و مشعرالحرام نرسد، چنانچه در سالهای بعد مستطیع نباشد حج بر او واجب نیست. ولی اگر از سالهای پیش مستطیع بوده و نرفته، اگر چه به زحمت زیاد باشد باید حج کند.

مسئله ۲۱۷۵- اگر در سال اولی که مستطیع شده با وجود توانائی حج نکند و بعد به واسطه پیری یا مرض و ناتوانی نتواند حج نماید و نا امید باشد از این‌که بعداً خودش حج کند، باید دیگری را از طرف خودبفرستد. بلکه اگر در همان سال اولی که به قدر رفتن حج مال پیدا کرده، ناتوان بوده به واسطه پیری یا مرض یا ناتوانی یا عذر دیگر نتواند حج کند و مأیوس است که بعداً خودش بتواند به حج برود، احتیاط واجب آن است کسی را از طرف خود بفرستد که حج نماید و در نیابت جایز است زن و مرد از یك دیگر نیابت کنند و همچنین جایز است صَروره؛ یعنی کسی را که تا حال حج بجا نیاورده نایب بگیرند.

مسئله ۲۱۷۶- کسی که از طرف دیگری برای حج اجیر شده، باید طواف نساء را از طرف او بجا آورد. و اگر بجا نیاورد، زن بر خود اجیر حرام می‌شود.

مسئله ۲۱۷۷- اگر طواف نساء را درست بجا نیاورد یا فراموش کند. چنانچه بعد از چند روز یادش بیاید و از بین راه برگردد و بجا آورد صحیح است، و اگر نتواند برگردد نایب بگیرد تا بجای او انجام دهد.

رساله توضیح المسائل، ص ۳۶۸

احکام دفاع

مسئله ۲۱۷۸- اگر دشمن بر بلاد مسلمانان و مرزهای آنها هجوم آورد بر جمیع مسلمانان، دفاع از آن و دفع دشمن به هر وسیله ممکن واجب است. و در این امر، احتیاج به اذن حاکم شرع نیست. چنانکه ایادی به ظاهر مسلمان دشمن نیز اگر هجوم آورند همین حکم را دارد و اگر هجوم نشده لیکن خوف هجوم و استیلاء آنان باشد واجب است مرزهای دفاعی خود را تقویت نموده آماده دفع دشمن شوند.

مسئله ۲۱۷۹- اگر در داخل ممالك اسلامی طرحها و نقشه‌هایی از طرف اجانب کشیده شده باشد و خوف آن باشد که اجانب بر ممالك اسلامی تسلط پیدا کنند بر مسلمانان واجب است که به هر وسیله ممکن، نقشه آنان را به هم بزنند و از توسعه نفوذ آنان جلوگیری کنند.

مسئله ۲۱۸۰- اگر در روابط سیاسی بین دولتهای اسلامی و دول اجانب، خوف آن باشد که اجانب بر ممالك اسلامی، تسلط پیدا کنند اگر چه تسلط سیاسی و اقتصادی باشد بر مسلمانان لازم است که با این نحو روابط مخالفت کنند و دولتهای اسلامی را به قطع اینگونه روابط ملزم نمایند.

مسئله ۲۱۸۱- اگر عقد رابطه سیاسی یا تجاری بین یکی از دَول اسلامی با اجانب، مخالف مصلحت اسلام و مسلمانان باشد اینگونه رابطه جایز نیست و اگر دولتی اقدام به آن نمود، بر سایر دَول اسلامی واجب است آن را به هر نحو که ممکن است به قطع رابطه ملزم نمایند.

رساله توضیح المسائل، ص ۳۶۹

مسئله ۲۱۸۲- اگر بعضی از رؤسا یا دیگر افراد مؤثّر حکومتی در ممالك اسلامی موجب بسط نفوذ سیاسی یا اقتصادی یا نظامی اجانب شوند که مخالف مصالح اسلام و مسلمانان است، به واسطه این خیانت، از مقامی که دارند- هر مقامی باشد- خود بخود منعزل می‌شوند و بر مسلمانان لازم است به هر نحو ممکن آنان را با رعایت موازین شرعیّه مجازات نمایند.

مسئله ۲۱۸۳- روابط تجاری و سیاسی با دَول ظالم و غاصب اراضی مسلمین از قبیل دولت اسرائیل، جایز نیست. و بر مسلمانان لازم است که به هر نحو ممکن با اینگونه روابط مخالفت کنند. و بازرگانانی که با اسرائیل و عُمّال اسرائیل روابط تجاری دارند، خائن به اسلام و مسلمانان هستند و عمل آنان کمك به هدم اسلام است. و بر مسلمانان لازم است با این جنایتکاران، چه دولتها و چه تجار، قطع رابطه کنند و آنان را به توبه و ترك روابط با این نحو دولتها ملزم نمایند.

دفاع از حقوق شخصی

مسئله ۲۱۸٤– اگر کسی به خود انسان، یا ناموس، یا خویشان و بستگان انسان، یا به مسلمانی دیگر به قصد کشتن یا تجاوز، هجوم آورد بر انسان واجب است به هر نحو که ممکن است دفاع کند هر چند منجر به کشتن مهاجم شود. ولی باید سعی کند تا وقتی که راه خفیفتر میسّر است دست به کار شدید و خشن نزند.

مسئله ۲۱۸۵– اگرانسان نتواند به تنهایی از جان و ناموس خود دفاع کند واجب است از دیگران کمك بگیرد هر چند از ظلمه باشند.

مسئله ۲۱۸٦– اگر دزدی به قصد بردن مال انسان، یا بستگان او هجوم آورد انسان حق دارد دفاع کند هر چند منجر به کشتن مهاجم شود، با رعایت مراتب دفاع از خفیفتر تا خشن.

مسئله ۲۱۸۷– اگر با رعایت مراتب دفاع، به طرف، خسارت مالی یا نقص عضو وارد شود، یا کشته شود انسان ضامن نیست. ولی اگر درجات خفیفتر میسر بود و با این حال انسان عمداً به سراغ مراحل بالاتر و شدیدتر برود، بنابر احتیاط، ضامن است.

مسئله ۲۱۸۸– اگر از طرف مهاجم، خسارت مالی، یا جانی، یا نقص عضو به انسان وارد شد، شخص مهاجم ضامن است.

رساله توضیح المسائل، ص ۳۷۰

مسئله ۲۱۸۹– اگر انسان بر دزد یا شخص مهاجم پیروز شد، و او را کاملاً در اختیار خود گرفت حق ندارد بی‌جهت او را بزند یا مجروح کند یا بکشد، بلکه تعزیر او با حاکم شرع است.

مسئله ۲۱۹۰– اگر انسان مرد اجنبی را با همسر خود، یا دختر یا خویشان خود بیابد در حالی که قصد تجاوز دارد باید به هر نحو شده دفاع نماید هر چند منجر به کشتن او شود. بلکه واجب است انسان از ناموس مسلمانان دیگر هم دفاع نماید، ولی اگر با امکان مرتبه خفیف‌تر دست به کار شدیدتر بزند بنابر احتیاط ضامن است. ولی رعایت مراتب در صورتی لازم است که فرصت از دست نرود، اگربا رعایت مراتب خوف از دست رفتن فرصت، و غلبه مهاجم باشد دیگر مراعات مراتب لازم نیست.

مسئله ۲۱۹۱– بنابر مشهور، اگر کسی ببیند مردی با همسر او زنا می‌کند و دانست که زن با رضایت خود تسلیم او شده می‌تواند هر دو را بکشد و بین خود و خدا نه گناه دارد و نه ضامن است. ولی باید بتواند نزد حاکم شرع ثابت کند وگرنه حاکم شرع حکم به قصاص می‌کند. و در هر حال، زن اگر زنا دهد بر شوهر خود حرام نمی‌شود.

مسئله ۲۱۹۲– اگر کسی به منظور اطلاع بر ناموس و اسرار مردم، به طور عادی یا با دوربین به درون خانه آنان نگاه کند واجب است او را منع کنند، و اگر دست برنداشت به هر نحو شده جلوگیری نمایند ولو منجر به نقص عضو یا کشته شدن او بشود، البتّه با رعایت مراتب. و همچنین است اگر نگاه کننده از خویشان و ارحام صاحبخانه باشد ولی منظورش نگاه کردن به چیزهایی است که نگاه کردن به آنها بر او حرام است مثل عورت.

مسئله ۲۱۹۳– اگر انسان احتمال بدهد یا بداند که دفاع او از جان خود یا بستگان منجر به کشته شدن خودش خواهد شد باز هم دفاع جایز، بلکه گاهی واجب است، ولی نسبت به مال اگر می‌داند که دفاع او از مال منجر به

کشته شدن خودش می‌شود دفاع واجب نیست ولی اگر دفاع کرد و کشته شد به درجه‌ای حکم شهید را دارد.
مسئله ۲۱۹۴- اگر حیوان درنده شخصی، به انسان حمله کند انسان حق دارد از خود دفاع کند و با رعایت مراتب اگر به حیوان خسارت وارد شود انسان ضامن نیست مگر در موردی که انسان متجاوز باشد.

رساله توضیح المسائل، ص ۳۷۱

مسئله ۲۱۹۵- اگر انسان خیال کرد طرف، قصد هجوم به جان، یا ناموس، یا مال او را دارد و در مقام دفاع، خسارت مالی یا جانی به طرف وارد کرد ولی بعد معلوم شد طرف چنین قصدی نداشته و انسان اشتباه کرده است در این صورت انسان گناه ندارد ولی ضامن خسارت طرف است.
مسئله ۲۱۹۶- اگر دزد یا مهاجم مسلح به او حمله‌ور شد، ولی او متوجّه نشد و به قصد حمله ابتدایی به او حمله برد ولی در واقع دفاع بود، او ضامن نقص عضو یا خون مهاجم نمی‌باشد، هر چند گناه تجری دارد.
مسئله ۲۱۹۷- اگر دزد یا مهاجم دیگر به طرف او حمله‌ور شد لیکن می‌داند که مانعی هست که او موفق نمی‌شود نباید به مهاجم ضرری وارد کند، و اگر کرد ضامن است و همین‌طور اگر مهاجم پیش از برخورد توبه کند. ولی اگر احتمال قوی آن است که با اظهار توبه قصد نیرنگ دارد می تواند به او ضرر برساند ولی اگر بعداً یقین کند که واقعا قصد حمله نداشته یا منصرف شده بود ضامن می‌باشد.
مسئله ۲۱۹۸- در نزاع دو دزد یا مهاجم با یکدیگر هر کدام که شروع کرده ضامن است و دیگری که دفاع می کند اگر ضرری بزند ضامن نیست.
مسئله ۲۱۹۹- اگر دزد یا مهاجم فرار کند و مطمئن شویم که دیگر برنمی‌گردد اضرار او جایز نیست، ولی اگر احتمال عقلائی می‌رود که فرارش به قصد تجدید قوا و حمله مجدد است و ممکن است فرصت از دست برود، جایز است با رعایت مراتب به او حمله، شود.

رساله توضیح المسائل، ص ۳۷۲

امر به معروف و نهی از منکر

مسئله ۲۲۰۰- از مهمترین واجبات شرعی و از ضروریات دین می‌باشد و در قرآن کریم و روایات اهلبیت (علیهم السلام) تأکیدات زیاد در باره این دو وارد شده است. در حدیثی از پیامبر اکرم (ص) آمده است: خداوند از مؤمن ضعیف و بی‌دین بدش می‌آید. سؤال شد که آن کیست؟ فرمود: آنکه نهی از منکر نمی‌کند. و از مولی الموحدین (ع) نقل است: پیشینیان شما هلاك شدند، چون معصیت‌ها می‌کردند و علمای الهی آنها را منع نمی‌کردند ...
مسئله ۲۲۰۱- امر به معروف و نهی از منکر با شرایطی که ذکر خواهد شد واجب است، و ترك آن معصیت است. و در مستحبات و مکروهات، امر و نهی مستحب است.
مسئله ۲۲۰۲- به عقیده مشهور علما، امر به معروف و نهی از منکر، واجب کفائی می‌باشد و در صورتی که بعضی از مکلفین به قدر کفایت قیام به آن کنند از دیگران ساقط است. و اگر اقامه معروف و جلوگیری از منکر متوقف بر اجتماع جمعی از مکلفین باشد واجب است اجتماع کنند. و اگر عده‌ای قیام کردند و چون دیگران همکاری نکردند

موفق نشدند از عهده آنها ساقط می‌شود و گناه به گردن متخلفین است لیکن به احتمال قوی. امر به معروف و نهی از منکر واجب عینی با شد و تا به نتیجه منظور نرسیده باید همه قیام کنند هر چند عده‌ای به قدر کفایت هم قیام کرده باشند.

مسئله ۲۲۰۳- اگر بعضی، امر و نهی کنند و مؤثّر نشود و بعض دیگر احتمال بدهند که امر آنان یا نهی آنان مؤثّر است واجب است امر و نهی کنند.

مسئله ۲۲۰٤- در امر به معروف و نهی از منکر صرف بیان مسئله شرعیّه کفایت نمی‌کند بلکه باید شخص خلافکار را وادار به اصلاح عملی کنند.

رساله توضیح المسائل، ص ۳۷۳

مسئله ۲۲۰۵- بنابر اقوی در امر به معروف و نهی از منکر، قصد قربت معتبر نیست. بلکه مقصود، اقامه واجب، و جلوگیری از حرام است. ولی اجر و ثواب متوقف بر قصد قربت می‌باشد. مثل همه واجبات غیر عبادی.

مسئله ۲۲۰٦- در این وظیفه الهی فرقی بین موارد خلاف از نظر گناه صغیره یا کبیره نیست.

مسئله ۲۲۰۷- اگر کسی تصمیم به کار خلافی بگیرد و احتمال قوی بدهیم که موفق نمی‌شود، نهی از منکر واجب نیست.

شرایط امر به معروف و نهی از منکر

مسئله ۲۲۰۸- کسی که می‌خواهد امر و نهی کند باید معروف را از منکر تشخیص دهد. پس جاهل به معروف و منکر حق ندارد، بلکه نمی‌تواند امر به معروف و نهی از منکر کند. و اگر انسان بداند که کسی یا کسانی فعل منکری را انجام می‌دهند و نداند کدام یك از کارهای آنان حرام و منکر است لازم است، به هر حال جلو کار حرامشان را با توسل به دیگران که تشخیص می‌دهند یا با یادگیری و تحقیق خود بگیرد.

مسئله ۲۲۰۹- اگر مسئله اختلافی باشد و احتمال بدهد که کار شخص به عقیده اجتهادی یا تقلیدی خودش جایز است، امر و نهی او جایز نیست.

مسئله ۲۲۱۰- اگر شخصی روی جهل به موضوع، ارتکاب خلاف می‌کند لازم نیست او را متوجّه کنند، مگر این‌که از امور مهمه باشد، مثل این‌که شخص محترمی را به خیال این‌که دشمن است بخواهد بکشد.

مسئله ۲۲۱۱- در وجوب امر به معروف و نهی از منکر چند چیز شرط است:

اول: آنکه احتمال بدهد امر و نهی او تأثیر می‌کند. پس اگر بداند اثر نمی‌کند واجب نیست. ولی اگر بداند یا احتمال دهد که امر و نهی حالا، در آینده اثر خواهد کرد واجب است.

دوم: آنکه بداند یا مطمئن شود که شخص معصیت کار که اینك معصیت را انجام داده است بنا دارد معصیت خود را تکرار کند. ولی اگر بداند یا احتمال عقلائی بدهد که دیگر تکرار نمی‌کند واجب نیست.

سوم: آنکه در امر و نهی، مفسده مهم‌تر نباشد. پس اگر بداند یا احتمال عقلائی بدهد که اگر امر یا نهی کند ضرر جانی یا عرضی و آبروئی یا مالی قابل توجّه به او یا خویشان و

رساله توضیح المسائل، ص ۳۷۴

نزدیکان او می‌رسد واجب نیست. بلکه با احتمال عقلایی وقوع ضرر جانی یا عرضی و یا مالی زیاد بر مؤمنین دیگر نیز واجب نمی‌باشد، بلکه در برخی موارد حرام می‌باشد.

مسئله ۲۲۱۲- اگر معروف یا منکر از اموری باشد که شارع مقدس به آن اهمیت زیاد می‌دهد، مثل امور مربوط به اصول دین یا مذهب، و قرآن مجید، و عقائد مسلمانان، یا احکام ضروریه، و حفظ استقلال مسلمین، باید ملاحظه اهمیت شود، و مجرد ضرر، عذر نمی‌شود. پس اگر حفظ عقاید اصولی مسلمانان، یا حفظ احکام ضروریه اسلام بر بذل جان و مال توقّف داشته باشد بذل جان و مال هم واجب است.

مسئله ۲۲۱۳- اگر بدعتی در دین اسلام واقع شود، اظهار حق و رد باطل واجب است، بخصوص بر علمای اسلام. و اگر سکوت علمای اعلام موجب هتك مقام علم، و موجب اسائه ظن (بدگمانی و سوء ظن) به علمای اسلام شود، اظهار حق به هر نحو ممکن، واجب است اگر چه بدانند تأثیر عملی در تغییر بدعت نمی‌کند.

مسئله ۲۲۱٤- اگر احتمال صحیح بدهند که سکوت، موجب می‌شود منکری معروف، یا معروفی منکر شود، اظهار حق و اعلام آن بخصوص بر علمای اعلام واجب است و سکوت جایز نیست.

مسئله ۲۲۱٥- اگر سکوت علمای اعلام، موجب تقویت ظالم شود، یا موجب تأیید او گردد، یا موجب جرأت او بر سایر محرمات شود، اظهار حق و انکار باطل واجب است اگر چه تأثیر فعلی نداشته باشد. مگر این‌که عذر مهمتری در کار باشد مثل این‌که اساس حوزه‌های اسلامی در مخاطره هدم کلی به وسیله ظالم قرار گیرد.

مسئله ۲۲۱٦- اگر سکوت علمای اسلام باعث شود که مردم به آنان بد گمان شوند و آنان را به سازش با دستگاه ظلم، متهم کنند اظهار حق و انکار باطل واجب است اگر چه بدانند جلوگیری از محرم نمی‌شود و اظهار آنان برای رفع ظلم اثری ندارد. مگر این‌که عذر مهمتری باشد و در این صورت باید به نوعی عذر را برای مردم روشن کنند.

مسئله ۲۲۱۷- اگر ورود بعضی از علمای اعلام در دستگاه ظلمه، موجب شود که از مفسده‌ها و منکراتی جلوگیری شود تصدی آن امر واجب است مگر آنکه مفسده اهمی در آن باشد، مثل آنکه تصدی آنان باعث سستی عقاید مردم و یا سلب اعتماد آنان به علماء اسلام گردد، که در این صورت جایز نیست.

رساله توضیح المسائل، ص ۳۷۵

مسئله ۲۲۱۸- برای علمای اسلام تصدی مدارس دینیه از طرف دولت‌های ظالم جایز نیست، چه حقوق خود و طلاب علوم دینیه را از دولت بگیرند یا از مردم و یا از موقوفات اگر چه موقوفه خود مدرسه باشد. زیرا دخالت دولت جائر در امور دینی مقدمه‌ای می‌شود برای هدم اساس اسلام. مگر این‌که در نظر عرف متدیّنین عمل علمای دین فقط به عنوان رفع، یا تخفیف ظلم حساب شود نه سازش با ظالم، و آنها هم به این قصد وارد شوند و عوارض سوء مهم تری هم نداشته باشد.

مسئله ۲۲۱۹- جایز نیست برای طلاب علوم دینیه دخول در مؤسساتی که دولتهای ظالم به اسم مؤسسات دینیه تأسیس نموده یا می‌نمایند.

مسئله ۲۲۲۰- برای طلاب علوم دینیه، دخول در مدارسی که بعضی از مُعمّمین و ائمه جماعت از طرف دولت‌های

ظالم و یا با اشاره آنان تصدی می‌نمایند جایز نیست، چه برنامه تحصیلی، از طرف دولت باشد یا از طرف این نحو متصدیان که عمال دولت جائر هستند. زیرا چه بسا در این امور نقشه محو آثار اسلام و احکام قرآن کریم کشیده شده است. مگر این‌که این امور مقدمه خلع‌ید ظالم باشد.

مسئله ۲۲۲۱– کسانی که با لباس روحانیت، در این مؤسسات که به اشاره دولت‌های ظالم تأسیس شده است وارد شوند لازم است مسلمانان و متدیّنین از آنان اعراض نمایند و با آنان معاشرت نکنند. و آنان محکوم به عدم عدالت هستند. و نماز جماعت با آنان جایز نیست، و طلاق در محضر آنان باطل است، و سهم مبارك امام (ع) و سهم سادات عظام را نباید به آنان بدهند، و اگر اهل منبر هستند لازم است آنان را دعوت برای منبر نکنند، و در مجالسی که این قبیل اشخاص از طرف دولت جور برای ترویج باطل و تشریح برنامه‌های خلاف اسلام منبر می‌روند شرکت نکنند. مگر این‌که ورود آنها در آن مؤسسات به عنوان مبارزه با نظر ولی شرعی باشد.

مراتب امر به معروف و نهی از منکر

مسئله ۲۲۲۲– برای امر به معروف و نهی از منکر پس از اصل اولی آن یعنی انکار قلبی مراتبی است. و با حاصل شدن مقصود به وسیله مرتبه پائین‌تر، جایز نیست به مراتب دیگر عمل شود.

رساله توضیح المسائل، ص ۳۷۶

مسئله ۲۲۲۳– مرتبه اول: آنکه با شخص معصیت‌کار طوری رفتار شود که بفهمد برای ارتکاب معصیت، این نحو با او رفتار شده است. مثل این‌که از او رو برگرداند، یا با چهره عبوس با او ملاقات کند، یا با او ترك مراوده کند و از او اعراض نماید، به نحوی که معلوم شود این امور برای آن است که او معصیت را ترك کند.

مسئله ۲۲۲٤– اگر در این مرتبه، درجاتی باشد لازم است با احتمال تأثیر درجه خفیفتر، به همان اکتفا کند. مثلاً اگر احتمال می‌دهد که با ترك تکلم، مقصود حاصل می‌شود به همان اکتفا کند و به درجه بالاتر، عمل نکند، بخصوص اگر طرف، شخصی است که برخورد شدید تر موجب هتك او می‌شود.

مسئله ۲۲۲۵– اگر اعراض نمودن و ترك معاشرت با معصیت‌کار موجب تخفیف معصیت می‌شود، یا احتمال بدهد که موجب تخفیف می‌شود واجب است، اگر چه بداند موجب ترك آن به کلی نمی‌شود.

مسئله ۲۲۲٦– اگر علماء اسلام، احتمال بدهند که مبارزه منفی و اعراض از ظلمه و سلاطین جور، موجب تخفیف ظلم آنان می‌شود، واجب است از آنان اعراض کنند و به ملت مسلمان، اعراض خود را بفهمانند.

مسئله ۲۲۲۷– اگر مراوده و معاشرت علمای اسلام با ظلمه و سلاطین جور، موجب تخفیف ظلم آنان شود باید ملاحظه کنند که آیا تخفیف ظلم اهم است یا ترك معاشرت با آنان– زیرا ممکن است معاشرت، موجب سستی عقاید مردم یا هتك علماء اسلام گردد پس هر کدام اهم است به آن عمل کنند.

مسئله ۲۲۲۸– کسانی که مقاصد ظلمه را ترویج و به معاصی و ظلم آنان کمك می‌کنند هر چند کمك مادی فقط مثل بعض تجار و کسبه، بر مسلمان لازم است که آنان را نهی کنند. و اگر تأثیر نکرد، از آنان اعراض نمایند و با آنان معاشرت و معامله نکنند.

مسئله ۲۲۲۹– مرتبه دوّم از امر به معروف و نهی از منکر، امر و نهی به زبان است.

مسئله ۲۲۳۰– اگر احتمال بدهد که با موعظه و نصیحت با زبان ملائم و خوش، معصیت کار، معصیت را ترک می‌کند اکتفا به آن لازم است و نباید از آن تجاوز کند.

مسئله ۲۲۳۱– اگر می‌داند که نصیحت تأثیر ندارد، با احتمال تأثیر واجب است امر و نهی الزامی کند. و اگر تأثیر نمی‌کند مگر با تشدید و تهدید، تشدید و تهدید لازم است لکن باید از دروغ و فحاشی و سائر معاصی احتراز شود.

رساله توضیح المسائل، ص ۳۷۷

مسئله ۲۲۳۲– برای جلوگیری از معصیت، ارتکاب معصیت مثل فحش و دروغ و اهانت جایز نیست، مگر آنکه معصیت، از چیزهایی است که مورد اهتمام شارع مقدس می‌باشد و به هیچ وجه به آن راضی نیست، مثل قتل نفس محترمه، که در این صورت باید به هر نحو ممکن با رعایت مراتب جلوگیری شود.

مسئله ۲۲۳۳– اگر معصیت‌کار، معصیت را ترک نمی‌کند مگر به جمع کردن مابین مرتبه اوّل و دوم، جمع بین آنها واجب است، به این‌که هم از او اعراض نموده، و ترک معاشرت نماید، و با چهره عبوس با او ملاقات کند، و هم او را به زبان، امر به معروف و نهی از منکر کند.

مسئله ۲۲۳٤– مرتبه سوم: توسل به زور و جبر است. اگر بداند یا اطمینان داشته باشد که منکر را ترک نمی‌کند، یا واجب را بجا نمی‌آورد مگر با اعمال زور و جبر، واجب است. لکن باید از قدر لازم تجاوز نکند.

مسئله ۲۲۳۵– اگر جلوگیری از معصیت بدین نحو ممکن است که بین شخص و معصیت، حائل گردد و با این نحو، مانع از معصیت او شود واجب می‌باشد.

مسئله ۲۲۳٦– اگر جلوگیری از معصیت توقّف داشته باشد بر این‌که مثلاً دست معصیت‌کار را بگیرد، یا او را از محل معصیت بیرون کند یا در وسیله‌ای که با آن معصیت می‌کند تصرّف کند عمل به آن در صورت امکان جایز، بلکه واجب است.

مسئله ۲۲۳۷– تلف کردن اموال محترمه معصیت‌کار جایز نیست. مگر آنکه لازمه جلوگیری از معصیت باشد. و ظاهراً در این صورت اگر تلف کند ضامن نیست. و در غیر این صورت، ضامن و معصیت‌کار است.

مسئله ۲۲۳۸– اگر جلوگیری از معصیت بر کتك زدن شخص معصیت‌کار بدون جرح، و یا در فشار قراردادن او توقّف داشته باشد جایز است، لکن باید زیاده روی نشود و بهتر آن است که در این امر و نظیر آن از مجتهد جامع الشرایط اجازه گرفته شود.

مسئله ۲۲۳۹– اگر جلوگیری از منکرات، و اقامه واجبات بر جرح و قتل متوقف باشد جایز نیست، مگر به اذن مجتهد جامع الشرایط.

مسئله ۲۲٤۰– اگر منکر از اموری است که شارع مقدس به آن اهتمام می‌دهد و به هیچوجه به وقوع آن راضی نیست دفع آن به هر نحو ممکن، جایز بلکه واجب است. مثلاً

رساله توضیح المسائل، ص ۳۷۸

اگر کسی بخواهد شخصی را که جایز القتل نیست بکشد باید به هر طریق ممکن از او جلوگیری کرد. و اگر ممکن نیست جلوگیری از قتل مظلوم مگر به قتل ظالم، جایز بلکه واجب است، و لازم نیست از مجتهد، اذن حاصل نماید. لکن باید مراعات شود که اگر جلوگیری به نحو دیگری که به قتل منجر نشود ممکن است، به آن نحو عمل کند. و اگر عمداً از حد لازم تجاوز کند معصیت‌کار است، و خود ظالم حساب می‌شود.

رساله توضیح المسائل، ص ۳۷۹

احکام کلی معاملات

مسئله ۲۲٤۱– یاد گرفتن احکام معاملات به قدر احتیاج، لازم است. و بیان احکام بر علمای اسلام با قلم و زبان واجب است و کتمان مسائل شرعی هنگام سئوال مردم حرام بزرگی می‌باشد

مسئله ۲۲٤۲– مستحب است فروشنده بین مشتریها در قیمت جنس فرق نگذارد و سخت‌گیری نکند، سوگند نخورد، و اگر مشتری پشیمان شود و از او تقاضای فسخ معامله را کند، بپذیرد.

مسئله ۲۲٤۳– اگر انسان نداند معامله‌ای که انجام می‌دهد صحیح است یا باطل، نمی‌تواند در مالی که بدست می‌آورد تصرّف نماید. ولی چنانچه در موقع معامله احکام آن را بداند و بعد از معامله شكّ در صحّت آن کند، تصرّف او اشکال ندارد و معامله صحیح است.

مسئله ۲۲٤٤– تلاش برای زندگی از طرق قانونی شرعی برای کسانی که مخارج اشخاص واجب النفقه چون زن و فرزند یا پدر و مادر را باید بدهند واجب است، و همچنین برای حفظ نظام جامعه اسلامی، و در غیر این صورت مستحب است بخصوص برای گشایش بیشتر در زندگی خانواده یا رسیدگی به مستمندان.

معاملات مکروه

مسئله ۲۲٤٥– برخی معاملات مکروه است، از جمله فروش ملك، مگر این‌که با پول آن ملك دیگری بخرد. **دوم:** قصابی. **سوم:** کفن فروشی. **چهارم:** معامله با افراد پست و

رساله توضیح المسائل، ص ۳۸۰

کسانی که از معامله حرام پرهیز ندارند. **پنجم:** معامله بین اذان صبح و اوّل آفتاب. **ششم:** شغل معامله غلاّت که غذای اصلی مردم است. **هفتم:** داخل معامله دیگران شدن بجهت خرید برای خود. **هشتم:** معاملاتی که در معرض ربا قرار دارد.

معاملات باطل

مسئله ۲۲٤٦– در چند مورد معامله باطل است:

اول: خرید و فروش عین نجس، مثل بول و غائط و مسکرات،، و بنابر احتیاط واجب، ولی اگر استفاده حلال دارد مانند کود زراعت جایز است گرچه احوط ترك است.

مسئله ۲۲٤۷– خرید و فروش سگ شکاری یا سگ پاسبان اشکال ندارد.

دوم: خرید و فروش مال غصبی مگر آنکه صاحبش معامله را اجازه کند.

سوم: خرید و فروش چیزهایی که مال نیست و بی‌ارزش است.

چهارم: معامله چیزی که منافع معمولی آن فقط کار حرام باشد. مثل آلات قمار و موسیقی. ولی اگر منافع حلالش هم متعارف شد، به طوری که دیگر فقط آلت حرام حساب نشود، معامله برای استفاده حلال آن اشکالی ندارد.

پنجم: معامله‌ای که در آن ربا باشد.

ششم: غش در معامله گاهی باطل وکلاً حرام است. غش در معامله، یعنی فروختن جنسی که با چیز دیگر مخلوط است، در صورتی که آن چیز معلوم نباشد و فروشنده هم به خریدار نگوید. مثل فروختن روغنی که آن را باپیه مخلوط کرده است، و خلاصه فروش جنس تقلبی، همه‌اش تقلبی باشد یا مخلوط. از پیغمبر اکرم (ص) منقول است که فرمود: از ما نیست کسی که در معامله با مسلمانان غش کند، یا به آنان ضرر بزند، یا تقلب و حیله نماید. و فرمود: هر که با برادر مسلمان خود غش کند خداوند برکت روزی او را می‌برد و راه معاش او را می‌بندد و او را به خودش واگذار می‌کند. گاهی غش در معامله علاوه بر حرمت موجب بطلان هم می‌شود، مثل این‌که مس را به جای طلا بفروشد و اساساً هر جا جنس تحویل شد مصداق عنوان مورد معامله نباشد باطل است، ولی اگر آن عنوان را دارد لیکن جنس بد را به جای خوب مثل گندم بد را بجای خوب فروخته خریدار حق فسخ معامله دارد و به هر حال عمل حرامی می‌باشد.

رساله توضیح المسائل، ص ۳۸۱

مسئله ۲۲۴۸- فروختن چیز پاکی که نجس شده و آب کشیدن آن ممکن است اشکال ندارد. ولی اگر مشتری می‌خواهد آن را در کارهای مشروط به طهارت استعمال کند مثل نماز یا تغذیه، بنابر احتیاط واجب، فروشنده نجس بودن آن را به مشتری بگوید.

مسئله ۲۲۴۹- اگر چیز پاکی، مانند روغن و نفت که آب کشیدن آن ممکن نیست، نجس شود، چنانچه مثلاً روغن نجس را برای خوردن به خریدار بدهند معامله باطل، و عمل حرام است. و اگر برای کاری بخواهند که شرط آن پاك بودن نیست، مثلاً بخواهند نفت نجس را بسوزانند، فروش آن اشکال ندارد. ولی اگر احتمال دارد که بدن و لباس نماز او- که شرطش طهارت است- آلوده شود بنابر احتیاط واجب به مشتری بگویند.

مسئله ۲۲۵۰- معامله داروی نجس خوردنی اگر مورد نیاز و معالجه منحصر به آن است اشکال ندارد هر چند نجس ذاتی مثل شراب، ولی احتیاط واجب آن است که باید به مشتری اعلام شود. ولی اگر از مرده تهیّه شده است بنا براحتیاط پول را در مقابل خدمات بگیرند نه خود جنس.

مسئله ۲۲۵۱- خرید و فروش روغن و دواهای روان و عطرهایی که از ممالك غیراسلامی می‌آورند اگر نجس بودن آنها معلوم نباشد اشکال ندارد. روغنی را هم که از حیوان بعد از جان دادن آن می‌گیرند، چنانچه در شهر کفّار از دست کافر بگیرند و از حیوانی باشد که اگر رگ آن را ببرند خون از آن جستن می‌کند، احتیاط واجب آن است که نجس است و بنابر احتیاط واجب خرید و فروش آن باطل است لیکن اگر پول را در مقابل خدمات بگیرند اشکالی ندارد.

مسئله ۲۲۵۲- اگر روباه یا پلنگ را به غیر دستوری که در شرع معیّن شده کشته باشند، یا خودش مرده باشد خرید و

فروش پوست آن بنابر احتیاط واجب حرام، و معامله آن باطل است. ولی اگر پول را در مقابل خدمات تهیّه آن بگیرند نه خود جنس، اشکالی ندارد.

مسئله ۲۲۵۳– خرید و فروش گوشت و پیه و چرمی که از ممالك غیر اسلامی می‌آورند، یا از دست کافر گرفته می‌شود بنا براحتیاط واجب باطل است هر چند احتمال بدهیم مسلمانی ذبح کرده باشد، ولی اگر پول را در برابر خدمات بدهند اشکالی ندارد. ولی اگر انسان بداند آنها از حیوانی است که به دستور شرع کشته شده خرید و فروش آنها اشکال ندارد.

رساله توضیح المسائل، ص ۳۸۲

مسئله ۲۲۵٤– خرید و فروش گوشت و پیه و چرمی که از دست مسلمان گرفته شود اشکال ندارد. ولی اگر انسان بداند که آن مسلمان آن را از دست کافر گرفته و بدانیم که تحقیق نکرده از حیوانی است که به دستور شرع کشته شده یا نه، خریدن آن بنابر احتیاط واجب حرام، و معامله آن باطل است.

مسئله ۲۲۵۵– خرید و فروش مسکرات، حرام و معامله آنها باطل است.

مسئله ۲۲۵٦– استفاده از خون در غیر خوردن، ونیز فروختن آن برای انتفاع حلال، جایز است. پس آنچه اکنون متعارف است که خون را برای استفاده مریض‌ها و مجروحین، می‌فروشند مانعی ندارد و بهتر آن است که مصالحه کنند، یا آنکه پول را در مقابل حق اختصاص، یا در ازاء اجازه خون گرفتن بگیرند که خالی از اشکال است. بلکه این احتیاط حتی‌الامکان ترك نشود. لکن اگر گرفتن خون، برای صاحب آن ضرر داشته باشد، اگر ضرر آن فاحش و زیاد باشد حرام است، مگر در ضرورت اهم و همین‌طور است حکم فروش کلیه و مانند آن از نظر اضرار به سلامتی.

مسئله ۲۲۵۷– فروختن مال غصبی، باطل است، و فروشنده باید پولی را که از خریدار گرفته به او برگرداند. ولی اگر مالك معامله را امضاء کند صحیح می‌شود.

مسئله ۲۲۵۸– اگر خریدار قصدش این باشد که پول جنس را ندهد اگر طوری است که واقعا قصد جدی معامله ندارد معامله باطل است یعنی در واقع معامله نیست، ولی اگر قصد جدیش معامله هست و فقط قصد نپرداختن ثمن را دارد معامله صحیح و ضامن ثمن است.

مسئله ۲۲۵۹– اگر خریدار به ذمه بخرد ولی بخواهد پول جنس را از حرام بدهد معامله صحیح است، و باید ثمن را از حلال بدهد.

مسئله ۲۲٦۰– خرید و فروش آلات لهو، حرام و باطل است.

مسئله ۲۲٦۱– اگر چیزی را که می‌شود استفاده حلال از آن ببرند به قصد این بفروشد که آن را در حرام مصرف کنند، مثلاً انگور را به این قصد بفروشد که از آن شراب تهیّه نمایند، معامله آن حرام و باطل است.

مسئله ۲۲٦۲– ساختن مجسّمه انسان و حیوانات، بنا براحتیاط واجب جایز نیست ولی نگهداری و خرید و فروش مجسّمه یا چیزهای دیگری که روی آن برآمدگی مجسّمه دارد، اشکال ندارد لیکن اگر مجسّمه‌ای باشد که به‌عنوان تقدیس و احترام ساخته می‌شود

رساله توضیح المسائل، ص ۳۸۳

و احتمال بت پرستی دارد هم ساختن او حرام و هم نگهدار ی و خریدو فروش به این عنوان، حرام و باطل می‌باشد.

مسئله ٢٢٦٣- خریدن چیزی که از قمار، یا دزدی، یا از معامله باطل تهیّه شده، باطل و تصرّف در آن مال حرام است. و اگر کسی آن را بخرد باید به صاحب اصلیش برگرداند.

مسئله ٢٢٦٤- اگر روغنی را که با پیه مخلوط است به جای روغن خالص بفروشد، چنانچه آن را معیّن کند، مثلاً بگوید: این یك من روغن را می‌فروشم، معامله به مقدار پیی که در آن است باطل می‌شود. مشتری می تواند معامله روغن را هم به هم بزند. ولی اگر آن را معیّن نکند بلکه یك من روغن کلی بفروشد، بعد روغنی که پیه دارد بدهد مشتری می تواند آن روغن را پس بدهد و روغن خالص مطالبه نماید.

احکام ربای معاملی

مسئله ٢٢٦٥- اگر مقداری از جنسی را که با وزن یا پیمانه می‌فروشند به زیادتر از همان جنس بفروشد- بیع مثل به مثل، مثلاً یك من گندم را به یك من و نیم گندم بفروشد ربا و حرام و معامله باطل است. حتی اگر یکی از دو جنس، سالم و دیگری معیوب، یا جنس یکی خوب و جنس دیگری بد باشد، یا با یکدیگر تفاوت قیمت داشته باشند، چنانچه بیشتر از مقداری که می‌دهد بگیرد، باز هم ربا و حرام است. پس اگر مس درست را بدهد و بیشتر از آن مس شکسته بگیرد یا برنج صدری را بدهد و بیشتر از آن برنج گرده بگیرد، یا طلای ساخته را بدهد و بیشتر از آن طلای نساخته بگیرد، ربا و حرام است.

مسئله ٢٢٦٦- اگر چیزی را که اضافه می‌گیرد غیر از جنسی باشد که می‌فروشد، مثلاً یك من گندم به یك من گندم و یك ریال پول بفروشد باز هم ربا و حرام است، بلکه اگر چیزی زیادتر نگیرد، ولی شرط کند که خریدار عملی برای او انجام دهد باز هم ربا و حرام می‌باشد.

مسئله ٢٢٦٧- در بیع مثل به مثل، اگر قیمتها با هم اختلاف داشته باشد و بخواهند از بیع مثل به مثل با زیاده فرار کنند حیله جایز است. مثلاً اگر یك خروار گندم خوب، ارزش دو خروار گندم بد را دارد و می‌خواهند یك خروار خوب بدهند و دو خروار بد بگیرند در این مورد اگر چیزی غیر جنس به یك خروار ضمیمه کنند که از بیع مثل به مثل با زیاده فرار

رساله توضیح المسائل، ص ۳۸۴

کنند جایز است. و در این صورت آن چیز غیر جنس در برابر یك خروار اضافه واقع خواهد شد. و بهتر است یك خروار گندم خوب را به پول بفروشند و بعد با آن پول، دو خروار گندم بد را بخرند. بلکه در جواز مسئله مزبور فرقی بین موارد ربای عرفی و ربای شرعی نیست (ربای عرفی آنچه که در عرف هم زیاده است- مثل یك خروار به دو خروار از همان جنس و همان قیمت و ربای شرعی آن است که قیمتها نابرابرند و شارع دو نوع از آن جنس را برابر حساب کرده است) پس در زیاده گرفتن در هر موردی می توان از این راه استفاده نمود، البتّه در صورتی که واقعاً قصد معامله اضافه با آن چیز غیر جنس باشد.

مسئله ٢٢٦٨- اگر چیزی را که مثل پارچه با متر و ذرع می‌فروشند، یا چیزی را که مثل گردو با شماره معامله

می‌کنند، بفروشد و زیادتر بگیرد، مثلاً ده تا گردو بدهد و یازده تا بگیرد، اشکال ندارد و بنابر این نکته حرمت ربا هر نوع سود آوری و همه جا نمی‌باشد.

مسئله ۲۲۶۹– جنسی را که در بعضی از شهرها با وزن، یا پیمانه می‌فروشند و در بعضی از شهرها با شماره معامله می‌کنند، اگر در شهری که آن را با وزن یا پیمانه میفروشند زیادتر بگیرد ربا و حرام است و در شهر دیگر ربا نیست، البتّه اگر جنس را در بیشتر شهرها با وزن یا پیمانه بفروشند که در این صورت بنابر احتیاط مستحب در هیچ شهری نباید آن را به زیادتر بفروشند.

مسئله ۲۲۷۰– اگر چیزی را که می‌فروشد و عوضی را که می‌گیرد از یك جنس نباشد، زیادی گرفتن اشکال ندارد. پس اگر یك من برنج بفروشد و دو من گندم بگیرد معامله صحیح است.

مسئله ۲۲۷۱– اگر جنسی را که می‌فروشد و عوضی را که می‌گیرد از یك چیز عمل آمده باشد، باید در معامله زیادی نگیرد. اگر یك من روغن بفروشد و در عوض آن یك من و نیم پنیر بگیرد، ربا و حرام است. و احتیاط واجب آن است که اگر میوه رسیده را با میوه نارس معامله کند نیز زیادی نگیرد. ولی اگر پول نقد یا جنس دیگری را واسطه قرار دهند اشکالی ندارد.

مسئله ۲۲۷۲– جو و گندم در ربا یك جنس حساب می‌شود. اگر یك من گندم بدهد و یك کیلو ونیم مثلاً جو بگیرد، ربا و حرام است. و نیز اگر مثلاً ده من جو بخرد که سر خرمن ده من گندم بدهد، چون جو را نقد گرفته و بعد از مدتی گندم را می‌دهد، مثل آن است که زیادی گرفته و حرام می‌باشد.

رساله توضیح المسائل، ص ۳۸۵

مسئله ۲۲۷۳– اگر مسلمان از کافری که در پناه اسلام نیست ربا بگیرد اشکال ندارد. و نیز پدر و فرزند، و زن دائم و شوهر می‌توانند از یکدیگر ربا بگیرند.

شرایط فروشنده و خریدار

مسئله ۲۲۷۴– برای فروشنده و خریدار پنج چیز شرط است:

اول: آنکه بالغ باشند. ولی اگر ولی طفل معامله او را امضاء کند معامله صحیح و لازم است، در صورتی که طفل ممیز بوده و با توجّه به معنی، انشاء بیع کرده باشد.

دوم: آنکه عاقل باشند.

سوم: آنکه سفیه (یعنی کسی که مال خود را در کارهای بیهوده مصرف می‌کند) نباشند مگر این‌که ولی آنان، معامله آنان را اجازه کند.

چهارم: آنکه معامله از روی اکراه نباشد، یعنی کسی آنها را مجبور نکرده باشد.

پنجم: آنکه جنس و عوضی را که می‌دهد مالك باشند، و اختیار معامله داشته باشند، یا مثل پدر وجد طفل و یا وکیل در معاملات، اختیار مال در دست آنان باشد پس اگر مالك نباشند یا اختیار معامله نداشته باشند، مثل این‌که دادگاه شرعی او را از تصرّف منع کرده باشد معامله صحیح نیست ولی با اجازه مالك یا دادگاه معامله صحیح و لازم می‌شود. و احکام اینها در مسائل آینده گفته خواهد شد. بدیهی است که صحبت در شرایط فروشنده و خریدار است،

پس اگر قصد فروش یا خرید در کار نبوده و مثلاً قصد شوخی بوده مورد صحبت نیست و خود بخود معامله باطل است.

مسئله ۲۲۷۵– معامله با بچه نابالغ باطل است ولی اگر ممیز می‌باشد و با توجّه به معنی، معامله کرده و ولی آن بچه به او اجازه داده باشد که معامله کند، معامله صحیح است. چنانکه اگر بچه ممیز باشد و چیز کم قیمتی را که معامله آن برای بچه‌ها متعارف است معامله کند اشکال ندارد در صورتی که اطمینان پیدا شود پول یا جنس را ولی او در اختیارش گذاشته است. و نیز اگر طفل فقط واسطه باشد که پول را به فروشنده و جنس را به خریدار برساند،– چون واقعا دو نفر بالغ با یکدیگر معامله کرده‌اند– معامله صحیح است ولی باید فروشنده و خریدار یقین داشته باشند که طفل، جنس و پول را به صاحب آن می‌رساند. وگرنه ضامن خواهند بود.

رساله توضیح المسائل، ص ۳۸۶

مسئله ۲۲۷۶– در جایی که معامله با بچه صحیح نباشد، اگر از بچه نابالغ چیزی بخرد، یا چیزی به او بفروشد باید جنس یا پولی را که از او گرفته به صاحب آن بدهد، یا از صاحبش رضایت بخواهد. و اگر صاحب آن را نمی‌شناسد و برای شناختن او هم وسیله‌ای ندارد، باید چیزی را که از بچه گرفته به اذن حاکم شرع از طرف صاحب آن صدقه بدهد. ولی اگر چیزی را که گرفته مال خود صغیر باشد باید به ولیّش برساند، و اگر او را پیدا نکرد به حاکم شرع بدهد.

مسئله ۲۲۷۷– در جایی که معامله با بچه صحیح نیست اگر کسی با بچه نابالغ معامله کند و جنس یا پولی که به بچه داده از بین برود، نمی‌تواند از بچه یا ولی او مطالبه کند.

مسئله ۲۲۷۸– اگر خریدار یا فروشنده را به معامله مجبور کنند، چنانچه بعد از معامله راضی شود و بگوید راضی هستم، معامله صحیح است. ولی احتیاط مستحب آن است که دو باره قرار معامله را تجدید کنند.

مسئله ۲۲۷۹– اگر انسان مال کسی را بدون اجازه او بفروشد، چنانچه صاحب مال به فروش آن راضی نشود و ردّ کند معامله باطل است.

مسئله ۲۲۸۰– پدر و جدّ پدری طفل و وصی پدر یا جدّ پدری در صورتی می‌توانند مال طفل را بروشند که مصلحت طفل در آن باشد. و در نبود پدر و جد و وصی آنها حاکم شرع با رعایت مصلحت می‌تواند بفروشد. و همچنین است دیوانه‌ای که از اوّل دیوانه بوده. ولی اگر پس از بلوغ عاقل بوده و بعد دیوانه شده بنابر احتیاط واجب پدر یا جد پدری با نظر حاکم شرع در مال او تصرّف کنند. و اگر کسی غایب باشد و دسترسی به او نیست اختیار مال او با حاکم شرع است که بر طبق مصلحت او در آن تصرّف کند.

مسئله ۲۲۸۱– اگر کسی مالی را غصب کند و بفروشد و بعد از فروش، صاحب مال معامله را برای خودش اجازه دهد، معامله صحیح است. و منافع جنس از موقع معامله ملك مشتری و منافع ثمن از موقع معامله، ملك صاحب مال می‌باشد لیکن احتیاط مستحب آن است که مشتری و صاحب مال در منفعتی که برای جنس و عوض آن در فاصله عقد و اجازه پیدا شده با یکدیگر مصالحه کنند.

مسئله ۲۲۸۲– اگر کسی مالی را غصب کند و بفروشد به قصد این‌که پول آن، مال خود باشد، چنانچه صاحب مال

معامله را رد کند معامله باطل است. و اگر برای غاصب اجازه

رساله توضیح المسائل، ص ۳۸۷

نماید صحیح بودن معامله اشکال دارد گرچه صحّت معامله بنظر نزدیکتر است. ولی اگر برای خودش اجازه کند معامله صحیح است.

شرایط جنس و عوض آن

مسئله ۲۲۸۳- جنسی که می‌فروشند و چیزی که عوض آن می‌گیرند چهار شرط دارد:

اول: آنکه مقدار آن با وزن یا پیمانه یا شماره و مانند اینها معلوم باشد.

دوم: آنکه بتوانند آن را تحویل دهند. بنابراین فروختن اسبی که فرار کرده و هیچ کدام دسترسی به آن ندارند صحیح نیست. ولی اگر آن را با چیزی که می توان تحویل داد ضمیمه کرده بفروشد معامله صحیح است و اگر اسب پیدا نشد می تواند معامله را فسخ کند یا ضمیمه را به نسبت قبول کند.

سوم: خصوصیاتی را که در جنس و عوض هست و به واسطه آنها میل مردم به معامله فرق می‌کند، معیّن نمایند که مجهول نباشد، لیکن رؤیتی که گویای مزایای جنس باشد کفایت می‌کند، چنانکه اگر بگوید این مال را با هر عیبی که دارد می‌فروشم اشکال ندارد.

چهارم: کسی در جنس، یا در عوض آن حقی نداشته باشد. پس مثلاً مالی را که انسان پیش کسی گرو گذاشته، بدون اجازه او نمی تواند بفروشد.

مسئله ۲۲۸۴- احتیاط مستحب آن است که در بیع، خود جنس را بفروشد نه منفعت آن را، مثلاً منفعت یك سالهٔ خانه را، ولی خریدار به جای پول، می‌تواند منفعت ملك خود را بدهد، مثلاً فرشی را از کسی بخرد و عوض آن منفعت یك سالهٔ خانهٔ خود را به او واگذار کند، لیکن این احتیاط لازم نیست و منفعت مال همانطور که می تواند ثمن واقع شود می تواند مبیع و مورد معامله واقع شود. پس شناخت جنس به طوری که مجهول نباشد به حسب محیط فرق می‌کند.

مسئله ۲۲۸۵- جنسی را که در شهری با وزن یا پیمانه معامله می‌کنند در آن شهر انسان باید با وزن یا پیمانه بخرد، ولی می تواند همان جنس را در شهری که با دیدن معامله می‌کنند، با دیدن خریداری نماید.

مسئله ۲۲۸۶- چیزی را که با وزن خرید و فروش می‌کنند با پیمانه هم می‌شود معامله کرد، به اینطور که اگر مثلاً می‌خواهد ده من گندم بفروشد با پیمانه‌ای که معامله کرد، به

رساله توضیح المسائل، ص ۳۸۸

اینطور که اگر مثلاً می‌خواهد ده من گندم بفروشد با پیمانه‌ای که یك من گندم می‌گیرد ده پیمانه بدهد.

مسئله ۲۲۸۷- اگر خریدار و فروشنده با فرض بطلان معامله هم راضی باشند که در مال یکدیگر تصرّف کنند تصرّف آنان اشکال ندارد.

مسئله ۲۲۸۸- معامله چیزی که وقف شده، باطل است. و اگر به طوری خراب شود که نتوانند استفاده‌ای را که مال

برای آن وقف شده از آن ببرند، مثلاً حصیر مسجد به طوری پاره شود که نتوانند روی آن نماز بخوانند، چنانچه ممکن است آن را در همان مسجد به مصرفی دیگر برسانند، و اگر در آن مسجد مصرف ندارد به محلی که به مقصود واقف نزدیکتر است برده و در مسجد دیگر مصرف کنند، و اگر ممکن نشد آن را بفروشند و پول آن را در همان مسجد اوّل به مصرفی برسانند که به مقصود وقف کننده نزدیکتر باشد. و متصدی فروش آن متولی مسجد است، و اگر متولی ندارد به حاکم شرع مراجعه شود.

مسئله ۲۲۸۹– قرار دادن فرش و ابزار و وسایل برای مسجد و مدرسه و حسینیه به دو نحو فرض می‌شود:

اول: این‌که فرش و مانند آن را برای مسجد و امثال آن وقف کنند که در این صورت، فروش آنها جایز نیست مگر به نحوی که در مسئله پیش گذشت.

دوم: این‌که فرش و امثال آن تملیك مسجد و مانند آن شود که در این صورت در اختیار متولّی مسجد یا حاکم شرع است، و هر وقت به مصلحت مسجد باشد می‌توانند آنها را تبدیل کنند و یا بفروشند.

مسئله ۲۲۹۰– هرگاه بین موقوف علیهم بطوری اختلاف شود که اگر مال وقف را نفروشند، خوف تلف مال وقف یا جان افراد باشد می‌توانند با اجازه حاکم شرع آن را بفروشند و به مصرفی که به مقصود واقف نزدیکتر است برسانند.

مسئله ۲۲۹۱– خرید و فروش ملکی که آن را به دیگری اجاره داده‌اند اشکال ندارد، ولی استفاده آن ملك در مدت اجاره مال مستأجر است. و اگر خریدار نداند که آن ملك را اجاره داده‌اند، یا به گمان این‌که مدت کم است ملك را خریده باشد، پس از اطلاع می‌تواند معامله را به هم بزند.

رساله توضیح المسائل، ص ۳۸۹

صیغه خرید و فروش

مسئله ۲۲۹۲– در خرید و فروش، لازم نیست صیغه عربی بخوانند. مثلاً اگر فروشنده به فارسی بگوید: این مال را در عوض این پول فروختم، و مشتری بگوید: قبول کردم، معامله صحیح است، البتّه با قصد انشاء، یعنی به گفتن این دو جمله، مقصودشان خرید و فروش باشد نه شوخی مثلاً و یا خبر دادن از گذشته.

مسئله ۲۲۹۳– اگر در موقع معامله، صیغه نخوانند ولی فروشنده در مقابل مالی که از خریدار می‌گیرد، مال خود را ملك او کند و او بگیرد، معامله صحیح است و هر دو مالك می‌شوند. و به این معامله می‌گویند: معاطاة (داد و ستد عملی.) چنانکه امضای اسناد معامله نیز حکم صیغه لفظی را دارد و صحیح است.

خرید و فروش میوه‌ها

مسئله ۲۲۹۴– فروش میوه پیش از پیدا شدن بر درخت جایز نیست مگر این‌که میوه دو سال یا بیشتر را به اینطور بفروشند و یا چیزی از خارج به آن منضم کرده بفروشند، و اگر اصل میوه بر درخت ظاهر شد ولی هنوز گل آن نریخته و دانه محکم نشده و هنوز احتمال ریزش و آفت افتادن دارد مکروه است، مگر این‌که چیزی به آن ضمیمه شود و یا بیش از یکسال معامله شود، ولی فروش میوه‌ای که گل آن ریخته و دانه بسته است، به طوری که معمولاً دیگر از آفت گذشته باشد، پیش از چیدن صحیح است. چنانچه فروختن غوره و امثال آن بر درخت اشکال ندارد.

البتّه پس از تخمین کارشناسانه مقدار ان.

مسئله ۲۲۹۵– اگر بخواهند میوه‌ای را که بر درخت پیدا شده پیش از آنکه دانه ببندد و گلش بریزد بفروشند، بنابر احتیاط مستحب چیزی از حاصل زمین، مانند سبزیها و یا ضمیمه دیگری را که ارزش دارد با آن بفروشند و یا میوه بیش از یك سال را بفروشند. ولی معامله بدون اینها هم صحیح است گرچه مکروه است چنانکه گفته شد.

مسئله ۲۲۹۶– اگر خرمایی را که زرد یا سرخ شده، بر درخت بفروشند اشکال ندارد. ولی نباید عوض آن را از خرمای همان درخت قرار دهند، بلکه بنابر احتیاط واجب باید عوض را غیر خرما قرار دهند. امّا اگر کسی یك یا چند درخت خرما در باغ یا خانه کس دیگر داشته باشد، می‌تواند مقدار آن را تخمین کنند و صاحب درخت، آن را به صاحب ملك بفروشد و عوض آن را، خرما قرار دهد چنانچه خرمایی را که می‌گیرد کمتر یا زیادتر از

رساله توضیح المسائل، ص ۳۹۰

مقداری که تخمین زده‌اند نباشد یا کم و زیادی آن را مصالحه کند. و بنابر احتیاط واجب در معامله قید نکنند که عوض، از خرمای همان درخت باشد.

مسئله ۲۲۹۷– فروختن خیار و بادمجان و سبزیها و مانند اینها که سالی چند مرتبه چیده می‌شود، در صورتی که محصول آنها ظاهر و نمایان شده باشد و معیّن کنند که مشتری در سال چند دفعه آن را بچیند اشکال ندارد.

مسئله ۲۲۹۸– اگر خوشه گندم و جو را بعد از آنکه دانه بسته است به چیز دیگری غیر گندم و جو بفروشند اشکال ندارد. ولی به گندم و جو نفروشند (بنابراحتیاط واجب.) و امّا غیر گندم و جو مثل برنج و حبوبات دیگر اگر به همان جنس– ولی از غیر همان محصول– بفروشند اشکال ندارد.

نقد و نسیه

مسئله ۲۲۹۹– اگر جنسی را نقد بفروشند، خریدار و فروشنده بعد از معامله بلا فاصله می‌توانند جنس و پول را از یکدیگر مطالبه نموده و تحویل بگیرند. و اگر یکی تحویل ندهد دیگری هم می‌تواند تحویل ندهد. و تحویل دادن هر چیزی مناسب با آن چیز است، مثلاً در خانه و زمین و مانند اینها به این است که آن را در اختیار خریدار بگذارند که بتواند در آن تصرّف کند. و تحویل دادن فرش و لباس و مانند اینها به این است که آن را طوری در اختیار خریدار بگذارند که اگر بخواهد آن را به جای دیگر ببرد فروشنده جلوگیری نکند.

مسئله ۲۳۰۰– در معامله نسیه باید مدت کاملاً معلوم باشد. پس اگر جنسی را بفروشد که سر خرمن پول آن را بگیرد، چون مدت کاملاً معیّن نشده معامله باطل است. مگر این‌که حدود سر خرمن به طوری معلوم باشد که در عرف معیّن حساب شود.

مسئله ۲۳۰۱– اگر جنسی را نسیه بفروشد، پیش از تمام شدن مدتی که قرار گذاشته‌اند، نمی‌تواند عوض آن را از خریدار مطالبه نماید، ولی اگر خریدار بمیرد و از خودش مال داشته باشد، فروشنده می‌تواند پیش از تمام شدن مدت، طلبی را که دارد از ورثه او مطالبه نماید.

مسئله ۲۳۰۲– اگر فروشنده بگوید این جنس نقداً به این مبلغ و نسیه به آن مبلغ و بالاخره معیّن نشود، معامله باطل است. ولی اگر معیّن شود که معامله نقد است یا نسیه، اشکال ندارد هر چند به خاطر نسیه بودن گران‌تر

قیمت‌گذاری شود.

رساله توضیح المسائل، ص ۳۹۱

مسئله ۲۳۰۳- کسی که جنسی را نسیه فروخته و برای گرفتن پول آن، مدتی قرار داده، اگر بعد از گذشتن مقداری از مدت، مقداری از طلب خود را با موافقت بدهکار کم کند و بقیه را نقد بگیرد اشکال ندارد.

معامله سلف

مسئله ۲۳۰٤- معامله سلف آن است که جنس فروخته شده کلی باشد و مشتری پول را بدهد که بعد از مدتی جنس را تحویل بگیرد، و فرقی نمی‌کند که ایجاب معامله از طرف فروشنده باشد یا خریدار یعنی مشتری بگوید این پول را می‌دهم که مثلاً بعد از شش ماه فلان جنس را بگیرم و فروشنده بگوید قبول کردم، یا فروشنده پول را بگیرد و بگوید فلان جنس را فروختم که بعد از شش ماه تحویل بدهم، معامله صحیح است.

مسئله ۲۳۰۵- معامله سلف در طلا و نقره به طلا و نقره باطل است، پس اگر پول طلا و نقره را سلف بفروشد و عوض آن را پول طلا و نقره بگیرد معامله باطل است ولی این حکم در پول غیر طلا و نقره، مثل اسکناس و فلز دیگر مبنی بر احتیاط مستحبی است.

شرایط معامله سلف

مسئله ۲۳۰٦- معامله سلف، هفت شرط دارد:

اول: خصوصیاتی را که قیمت جنس به واسطه آنها فرق می‌کند معیّن نمایند، ولی دقّت زیاد هم لازم نیست، همین قدر که عرفاً خصوصیات آن معلوم شده باشد کافی است. پس معامله سلف در جواهرات که معمولاً بدون دیدن معلوم نمی‌شود و همین‌طور در هر چیزی که نشود خصوصیاتشان را به طوری معیّن کنند که مجهول و غرری نباشد، باطل است.

دوم: پیش از آنکه خریدار و فروشنده از هم جدا شوند، خریدار تمام قیمت را به فروشنده بدهد، و چنانچه مقداری از قیمت را بدهد اگر چه معامله در آن مقدار صحیح است ولی فروشنده می‌تواند معامله را بهم بزند.

سوم: مدت را کاملاً معیّن کنند، و اگر مثلاً بگوید: تا اوّل خرمن جنس را تحویل می‌دهم اگر مدت معلوم نباشد معامله باطل است.

چهارم: وقتی را برای تحویل جنس معیّن کنند که در آن وقت جنس نایاب نباشد تا فروشنده بتواند تحویل دهد.

رساله توضیح المسائل، ص ۳۹۲

پنجم: جای تحویل جنس را معیّن نماید یا از قرائن معلوم باشد.

ششم: وزن یا پیمانه یا شماره آن را معیّن کنند و اگر کوچکی و بزرگی آن هم دخالت در غرض دارد (مثل گردو و مانند آن) باید تقریباً معلوم باشد.

هفتم: این‌که جنس و عوض آن در صورتی که فروش آنها با وزن یا پیمانه باشد از یك جنس نباشند.

احکام معامله سلف

مسئله ۲۳۰۷- بنابر احتیاط واجب انسان نمی‌تواند جنسی را که سلف خریده، پیش از تمام شدن مدت بفروشد.- به فروشنده یا دیگران- و بعد از تمام شدن مدت، اگر آن را تحویل نگرفته باشد فروختن آن به خود فروشنده به هر نحو باشد هر چند به هم جنس مگر با زیاده اشکال ندارد. و همچنین به دیگران، مگر این‌که از چیزهایی باشد که با وزن یا پیمانه معامله می‌شود که در این صورت فروختن آن به قیمتی که خریده مانعی ندارد، ولی به قیمت زیادتر محل اشکال است. اینها در صورتی است که بخواهد همان جنس خریداری شده اولیه را بفروشد، ولی اگر کلی آن جنس را سلفاً بفروشد هر چند به اتکاء تحویل گرفتن از فروشنده اولی هیچ اشکالی ندارد.

مسئله ۲۳۰۸- اگر جنسی را که فروشنده می‌دهد بهتر یا پست‌تر از جنسی باشد که قرار داده‌اند، مشتری می‌تواند قبول نکند. ولی اگر طبق قرارداد می‌باشد مشتری نمی‌تواند درخواست تبدیل کند.

مسئله ۲۳۰۹- اگر فروشنده به جای جنسی که قرارداد کرده‌اند، جنس دیگری بدهد، در صورتی که مشتری راضی شود اشکال ندارد.

مسئله ۲۳۱۰- اگر جنسی را که سلف فروخته در موقعی که باید آن را تحویل دهد نایاب شود و نتواند آن را تهیّه کند، مشتری می‌تواند صبر کند یا معامله را به هم بزند و چیزی را که داده پس بگیرد. ولی اگر مشتری در اثر این معطلی ضرر زیادی دیده است- مثل شرایط خاص تورم اقتصادی- حق دارد طلب خسارت از فروشنده کند.

مسئله ۲۳۱۱- اگر ثمن و مبیع هر دو مدت دار باشند، یعنی جنسی را بفروشد و قرار بگذارد که بعد از مدتی تحویل دهد و پول آن را هم بعد از مدتی بگیرد، معامله باطل است.

رساله توضیح المسائل، ص ۳۹۳

فروش طلا و نقره به طلا و نقره- صرف-

مسئله ۲۳۱۲- اگر طلا را به طلا، یا نقره را به نقره بفروشد، سکه دار باشند یا بی سکه، در صورتی که وزن یکی از آنها زیادتر از دیگری باشد، معامله حرام و باطل است.

مسئله ۲۳۱۳- اگر طلا را به نقره، یا نقره را به طلا بفروشد، معامله صحیح است و لازم نیست وزن آنها مساوی باشد.

مسئله ۲۳۱٤- اگر طلا یا نقره را به طلا، یا نقره بفروشند. باید فروشنده و خریدار پیش از آنکه از یکدیگر جدا شوند، جنس و عوض آن را به یکدیگر تحویل دهند. و اگر هیچ مقدار از چیزی را که قرار گذاشته‌اند تحویل ندهند معامله باطل است.

مسئله ۲۳۱۵- اگر فروشنده یا خریدار تمام چیزی را که قرار گذاشته تحویل دهد و دیگری مقداری از آن را تحویل دهد و از یکدیگر جدا شوند، اگر چه معامله به آن مقدار صحیح است ولی کسی که تمام مال به دست او نرسیده می‌تواند معامله را به هم بزند.

مسئله ۲۳۱٦- اگر مقداری خاك نقره معدن را به همان مقدار نقره خالص، و یا مقداری خاك طلای معدن را به همان مقدار طلای خالص بفروشند، معامله باطل است. ولی فروختن خاك نقره به طلا و خاك طلا به نقره به هر صورت اشکال ندارد.

مواردی که انسان می‌تواند معامله را بهم بزند

مسئله ۲۳۱۷- حق به هم زدن معامله را خیار می‌گویند، و خریدار یا فروشنده در موارد ذیل می‌توانند معامله را بهم بزنند:

اول: آنکه از مجلس معامله متفرق نشده باشند. و این خیار را خیار مجلس می‌گویند.

دوم: آنکه یکی از دو طرف مغبون شده (خیار غبن)، که مغبون می‌تواند اصل معامله را به هم بزند، یا به همان قیمت که معامله شده راضی شود، و نمی‌تواند طرف دیگر را مجبور به دادن تفاوت قیمت کند، ولی با رضایت طرفین مانعی ندارد.

سوم: در معامله قرارداد کنند که تا مدت معینی هر دو یا یکی از آنان بتوانند معامله را به هم بزنند (خیار شرط.)

چهارم: فروشنده، یا خریدار، مال خود را بهتر از آنچه هست نشان دهد و طوری که ارزشمنتر جلوه کند (خیار تدلیس.)

رساله توضیح المسائل، ص ۳۹۴

پنجم: فروشنده یا خریدار شرط کند که کاری انجام دهد، یا شرط کند مالی را که می‌دهد طور مخصوصی باشد، و به آن شرط عمل نکند، که در این صورت دیگری می‌تواند معامله را بهم بزند (خیار تخلف شرط).

ششم: در جنس یا عوض آن عیبی باشد (خیار عیب)

هفتم: معلوم شود مقداری از جنسی را که فروخته‌اند، مال دیگری است، که اگر صاحب آن به معامله راضی نشود، خریدار می‌تواند اصل معامله را به هم بزند، یا پول آن مقدار را از فروشنده پس بگیرد. و نیز اگر معلوم شود مقداری از ثمن را که خریدار عوض قرار داده، مال دیگری است و صاحب آن راضی نشود، فروشنده می‌تواند اصل معامله را بهم بزند، یا عوض آن مقدار را از خریدار بگیرد (خیار تبعض صفقه یا تجزیه معامله).

هشتم: فروشنده خصوصیات جنس معینی را که مشتری ندیده به او بگوید، بعد معلوم شود طوری که گفته، نبوده است، که در این صورت مشتری می‌تواند معامله را بهم بزند. و نیز اگر مشتری خصوصیات عوض معینی را که می‌دهد بگوید، بعد معلوم شود طوری که گفته، نبوده است فروشنده می‌تواند معامله را به هم بزند (خیار رؤیت.)

نهم: مشتری پول جنسی را که نقد خریده تا سه روز ندهد و فروشنده هم جنس را تحویل ندهد، که اگر مشتری شرط نکرده باشد که دادن پول را تأخیر بیندازد، و شرط تأخیر جنس هم نشده باشد فروشنده می‌تواند معامله را به هم بزند. و اگر جنسی را که خریده مثل بعضی از میوه‌ها باشد که اگر یك روز بماند ضایع می‌شود، چنانچه تا شب، پول آن را ندهد و شرط نکرده باشد که دادن پول را تأخیر بیندازد، و شرط تأخیر جنس هم نشده باشد، فروشنده می‌تواند معامله را بهم بزند (خیار تأخیر).

دهم: در معامله حیوان خریدار تا سه روز می‌تواند معامله را بهم بزند (خیار حیوان)

یازدهم: فروشنده نتواند جنسی را که فروخته تحویل دهد، مثلاً اسبی را که فروخته فرار نماید، که در این صورت مشتری می‌تواند معامله را بهم بزند (خیار تعذر تسلیم).

مسئله ۲۳۱۸- اگر خریدار قیمت جنس را نداند، یا در موقع معامله غفلت کند و جنس را گرانتر از قیمت معمول آن بخرد، چنانچه به قدری گران خریده که مردم به آن اهمیت می‌دهند، می‌تواند معامله را بهم بزند. و نیز اگر فروشنده

قیمت جنس را نداند یا موقع معامله غفلت کند و جنس را ارزانتر از قیمت آن بفروشد، به مقداری که معمولاً اهمیت بدهند و او را مغبون بدانند، می تواند معامله را بهم بزند.

رساله توضيح المسائل، ص ۳۹۵

مسئله ۲۳۱۹- در معامله بیع شرط، که مثلاً خانه گرانقیمتی را به قیمت ارزان می‌فروشند و قرار می‌گذارند که اگر فروشنده سر مدت پول را بدهد بتواند معامله را بهم بزند، در صورتی که خریدار و فروشنده قصد جدی خرید و فروش داشته باشند، معامله صحیح است.

مسئله ۲۳۲۰- در معامله بیع شرط اگر چه فروشنده اطمینان داشته باشد که هرگاه سر مدت پول را ندهد، باز هم خریدار ملك را از او دریغ ندارد معامله صحیح است، ولی اگر سر مدت پول را ندهد، حق ندارد ملك را از خریدار مطالبه کند، و اگر سر مدت ندهد و خریدار بمیرد، نمی تواند ملك را از ورثه او مطالبه نماید.

مسئله ۲۳۲۱- اگر چای اعلا را با چای پست، مخلوط کند و به اسم چای اعلا بفروشد و مشتری نمی‌دانسته، می تواند معامله را بهم بزند.

مسئله ۲۳۲۲- اگر خریدار بفهمد مالی را که خریده عیبی دارد، مثلاً ماشینی را بخرد و بعد بفهمد اجزای شکسته آن را به جای سالم به او داده‌اند یا حیوانی را بخرد و بفهمد که یك چشم آن کور است، چنانچه آن عیب پیش از معامله در مال بوده و او نمی‌دانسته، می تواند معامله را بهم بزند، و اگر در آن تصرّف نموده- تصرفی که موجب تغییر مال شده مثلاً ماشین را رنگ دیگری زده یا پارچه را بریده- می تواند فرق قیمت سالم و معیوب آن را معیّن کند و به نسبت تفاوت قیمت سالم و معیوب از پولی که به فروشنده داده پس بگیرد. مثلاً مالی را که به چهار تومان خریده، اگر بفهمد معیوب است، در صورتی که قیمت سالم آن هشت تومان و قیمت معیوب آن شش تومان باشد، چون فرق قیمت سالم و معیوب یك چهارم می‌باشد می تواند یك چهارم پولی را که داده، یعنی یك تومان، از فروشنده بگیرد.

مسئله ۲۳۲۳- اگر فروشنده بفهمد در عوضی که گرفته عیبی هست پس اگر معامله به عوض کلی بوده، می تواند آن را پس دهد و عوض سالم را مطالبه نماید، و اگر به عوض مشخص بوده، پس چنانچه آن عیب پیش از معامله در عوض بوده و او نمی‌دانسته، می تواند معامله را به هم بزند، و اگر در آن تصرّف نموده- تصرفی که در بالا گفته شد- می تواند تفاوت قیمت سالم و معیوب را به دستوری که در مسئله پیش گفته شد بگیرد.

مسئله ۲۳۲٤- اگر بعد از معامله و پیش از تحویل دادن مال عیبی در آن پیدا شود، خریدار می تواند معامله را به هم بزند. و نیز اگر در عوض مال بعد از معامله و پیش از تحویل دادن عیبی پیدا شود فروشنده می تواند معامله را بهم بزند، ولی اگر بخواهند تفاوت قیمت بگیرند اشکال دارد. مگر این‌که هر دو راضی شوند.

رساله توضيح المسائل، ص ۳۹۶

مسئله ۲۳۲۵- خیار عیب فوری نیست هر چند احوط این است که پس از فهمیدن عیب، اگر می‌خواهد معامله را بهم بزند تأخیر نیندازد.

مسئله ۲۳۲۶- هرگاه بعد از خریدن جنس، عیب آن را بفهمد، اگر چه فروشنده حاضر نباشد، می‌تواند معامله را از پیش خود فسخ کرده بهم بزند.

مسئله ۲۳۲۷- در سه صورت اگر خریدار بفهمد مال عیبی دارد نمی‌تواند معامله را بهم بزند، یا تفاوت قیمت بگیرد.

اول: آنکه موقع خریدن، عیب مال را بداند.

دوم: در وقت معامله هر چند عیب را نداند، ولی اسقاط حق خود کرده بگوید: اگر مال عیبی داشته باشد پس نمی‌دهم، و تفاوت قیمت هم نمی‌گیرم.

سوم: فروشنده در وقت معامله بگوید: این مال را با هر عیبی که دارد می‌فروشم. ولی اگر عیبی را معیّن کند و بگوید مال را با این عیب می‌فروشم و معلوم شود عیب دیگری هم دارد، خریدار می‌تواند برای عیبی که فروشنده معیّن نکرده مال را پس دهد، یا اگر تصرّف کرده (تصرفی که گفته شد) تفاوت قیمت بگیرد.

مسئله ۲۳۲۸- در دو صورت اگر خریدار بفهمد مال عیبی دارد، نمی‌تواند معامله را بهم بزند، ولی می‌تواند تفاوت قیمت بگیرد:

اول: آنکه بعد از معامله در مال تصرّف کند تصرّف موجب تغییر مال.

دوم: آنکه بعد از تحویل گرفتن مال، عیب دیگری در آن حادث شود. ولی اگر حیوان معیوبی را بخرد و پیش از گذشتن سه روز، بدون تفریط مشتری عیب دیگری پیدا کند اگر چه آن را تحویل گرفته باشد باز هم می‌تواند آن را پس دهد. و نیز اگر فقط خریدار تا مدتی حق بهم زدن معامله را داشته باشد و در آن مدت در مال عیب دیگری حادث شود، اگر چه آن را تحویل گرفته باشد، می‌تواند معامله را بهم بزند.

مسئله ۲۳۲۹- اگر انسان مالی داشته باشد که خودش آن را ندیده، و دیگری خصوصیات آن را برای او گفته باشد، چنانچه او همان خصوصیات را به مشتری بگوید و آن را بفروشد و بعد از فروش بفهمد که بهتر از آن بوده، می‌تواند معامله را بهم بزند.

مسئله ۲۳۳۰- اگر جنس معیوبی را بفروشد و پیش از این‌که مشتری متوجّه شود، عیب آن خود بخود برطرف شود باز هم حق فسخ یا تفاوت قیمت هست گرچه احتیاط در مصالحه است.

رساله توضیح المسائل، ص ۳۹۷

مسئله ۲۳۳۱- در خصوص عیب‌های جنون و جذام و برص، حق خیار در خرید و فروش تا یك سال ادامه دارد.

مسائل متفرقه

مسئله ۲۳۳۲- معمولاً معاملات مستقل از قیمت خرید انجام می‌شود که در اصطلاح فقهی «مساومه» خوانده می‌شود ولی اگر فروشنده قیمت خرید جنس را به مشتری بگوید، یعنی بخواهد معامله را براساس قیمت خرید بفروشد باید تمام چیزهایی را که به واسطه آنها قیمت مال کم یا زیاد می‌شود بگوید، اگر چه به همان قیمت یا به کمتر از آن بفروشد، مثلاً باید بگوید که نقد خریده است یا نسیه. مخارج به عهده او بوده یا فروشنده قبلی و همین‌طور سایر امور.

مسئله ۲۳۳۳- اگر انسان جنسی را به کسی بدهد و قیمت آن را معیّن کند و بگوید: این جنس را به این قیمت به

فروش و هر چه زیادتر فروختی مال خودت باشد، هر چه زیادتر از آن قیمت بفروشد مال دلال است. و نیز اگر بگوید: این جنس را به این قیمت به تو فروختم و او بگوید قبول کردم، یا به قصد فروختن، جنس را به او بدهد و او هم به قصد خریدن بگیرد، هر چه زیادتر از آن قیمت بفروشد مال خود او است.

مسئله ۲۳۳٤- اگر مثلاً قصاب، گوشت نر بفروشد و به جای آن، گوشت ماده بدهد معصیت کرده است، پس اگر آن گوشت را معیّن کرده و گفته این گوشت نر را می‌فروشم، مشتری می‌تواند معامله را بهم بزند، و اگر آن را معیّن نکرده، در صورتی که مشتری به گوشتی که گرفته راضی نشود، قصاب باید گوشت نر به او بدهد و همین‌طور در اجناس دیگر.

مسئله ۲۳۳٥- اگر مشتری به بزاز بگوید: پارچه‌ای می‌خواهم که رنگ آن نرود، و بزاز پارچه خاصی را به او بفروشد که رنگ آن برود، مشتری می‌تواند معامله را بهم بزند و همه اجناس دیگر نیز همین حکم را دارند.

مسئله ۲۳۳٦- قسم خوردن در معامله اگر راست باشد مکروه است، و اگر دروغ باشد حرام است و به آن قسم و غموس گفته می‌شود یعنی فرو برنده در دوزخ.

رساله توضیح المسائل، ص ۳۹۸

احکام شرکت

مسئله ۲۳۳۷- مخلوط شدن دو مال به طوری که از یکدیگر جدا نشوند موجب شرکت است.

مسئله ۲۳۳۸- اگر دو نفر بخواهند با هم شرکت کنند، چنانچه هر کدام مقداری از مال خود را با مال دیگری به طوری مخلوط کند که از یکدیگر تشخیص داده نشود، و یا هر کدام مثلاً نصف مشاع سرمایه خود را به دیگری صلح نماید شرکت بین آنها حاصل می‌شود، چه صیغه شرکت بخوانند یا نه. چنانکه با عقد و قرارداد شرکت نیز حاصل می‌شود لیکن بنابر احتیاط واجب باید اکتفا به آن نشده اموال را هم بیك حساب واریز کنند یا مخلوط نمایند و به هر حال تصرّف هر کدام در مال شرکت و یا تجارت با آن تابع قرارداد آنها است.

مسئله ۲۳۳۹- شرکت در کار بنابر احتیاط واجب صحیح نیست پس اگر چند نفر قرار بگیرند که در مزدی که از کار خودشان می‌گیرند با یکدیگر شریك باشند، بنابراحتیاط واجب شرکت آنان صحیح نیست، و هر کدام مزد کار خود را مالك می‌باشد. البتّه صرف نظر از قرار، بخواهند به رضایت قبلی، آنچه را مزد گرفته‌اند، بین خود تقسیم کنند مانعی ندارد.

مسئله ۲۳٤۰- اگر دو نفر با یکدیگر اینطور قرار بگذارند که هر کدام به اعتبار خود و به ذمه خود جنسی بخرند ولی هم در جنسی که هر کدام خریده‌اند و هم در استفاده آن با یکدیگر شریك باشند صحیح نیست. امّا اگر هر کدام دیگری را وکیل کند که جنس را برای او بطور مشترك بخرد شرکت صحیح است. و همچنین است اگر جنسی را برای خود

رساله توضیح المسائل، ص ۳۹۹

بخرد و دیگری خواهش کند که او را هم شریك کند، او هم قبول نموده بگوید ترا شریك کردم، که در این صورت

نیز شرکت حاصل می‌شود و او نصف پول را بدهکار می‌شود.

مسئله ۲۳٤۱- کسانی که می‌خواهند با هم شریك شوند و به شرکت تجارت کنند باید مکلّف و عاقل باشند، و از روی قصد و اختیار شرکت کنند، و نیز باید بتوانند در مال خود تصرّف نمایند. پس آدم سفیهی که مال خود را در کارهای بیهوده مصرف می‌کند چون حق ندارد در مال خود تصرّف کند، اگر شرکت کند صحیح نیست، مگر این‌که ولی او آن را اجازه کند. و همچنین است ورشکسته‌ای که از طرف حاکم شرع حکم افلاس او صادر شده باشد.

مسئله ۲۳٤۲- اگر در قرارداد شرکت شرط کنند کسی که کار می‌کند، یا بیشتر از شریك دیگر کار می‌کند بیشتر منفعت ببرد، باید به شرط خود عمل کنند. ولی اگر شرط کنند کسی که کار نمی‌کند، یا کمتر کار می‌کند بیشتر منفعت ببرد این قرار خلاف احتیاط است، ولی اگر یك جهت عقلائی در کار است مثل این‌که اعتبار آن شخص برایشان ارزش دارد، بدون اشکال می‌باشد.

مسئله ۲۳٤۳- اگر قرار بگذارند که همه استفاده را یك نفر ببرد، یا قرار بگذارند که تمام ضرر یا بیشتر آن را یکی از آنان بدهد، صحّت این قرارداد بلکه صحّت اصل شرکت محل اشکال است مگر این‌که قرار بر تدارك ضرر باشد، یعنی شرط کنند ضرر را یکی از آنها جبران کند و این بدون اشکال است چنانکه اگر هنگام بر هم زدن شرکت و تقسیم مال با یکدیگر صلح کنند که یك نفر از آنان اصل سرمایه اولی خود را بردارد و باقیمانده امور شرکت از نقد و نسیه و نفع و ضرر مربوط به دیگری باشد، مانعی ندارد.

مسئله ۲۳٤٤- اگر شرط نکنند که یکی از شریکها بیشتر منفعت ببرد، چنانچه سرمایه آنان یك اندازه باشد، منفعت و ضرر را هم به یك اندازه می‌برند، و اگر سرمایه آنان یك اندازه نباشد، باید منفعت و ضرر را به نسبت سرمایه قسمت نمایند، مثلاً اگر دو نفر شرکت کنند و سرمایه یکی از آنان دو برابر سرمایه دیگری باشد، سهم او از منفعت و ضرر دو برابر سهم دیگری است، چه هر دو به یك اندازه کار کنند یا یکی کمتر کار کند، یا هیچ کار نکند. ولی اگر کار با درخواست شریك بوده مزد کار خود را از شرکت طلبکار است. و همین‌طور اگر معمول در شرکت کار با حق مزد باشد.

مسئله ۲۳٤٥- اگر در قرارداد شرکت شرط کنند که هر دو با هم خرید و فروش نمایند، یا هر کدام به تنهایی معامله کنند، یا فقط یکی از آنان معامله کند، باید به قرارداد عمل نمایند.

رساله توضیح المسائل، ص ۴۰۰

مسئله ۲۳٤٦- اگر معیّن نکنند که کدام یك از آنان با سرمایه خرید و فروش نماید، هیچ یك از آنان بدون اجازه دیگری نمی‌تواند با آن سرمایه معامله کند.

مسئله ۲۳٤۷- شریکی که اختیار سرمایه شرکت با اوست باید به قرارداد شرکت عمل کند. مثلاً اگر با او قرار گذاشته‌اند که نسیه بخرد یا نقد بفروشد، یا جنس را از محل مخصوصی بخرد، باید به همان قرارداد رفتار نماید. و اگر با او قراری نگذاشته باشند، باید داد و ستدی نماید که برای شرکت ضرر نداشته باشد و معاملات را به طوری که متعارف است انجام دهد، اگر مثلاً معمول است که نقد بفروشد، یا مال شرکت را در مسافرت همراه خود نبرد، باید به همین طور عمل نماید. و اگر معمول است که نسیه بدهد، یا مال را به سفر ببرد می‌تواند همین طور عمل

کند.

مسئله ۲۳۴۸– شریکی که با سرمایه شرکت معامله می‌کند، اگر برخلاف قراردادی که با او کرده‌اند خرید و فروش کند و خسارتی برای شرکت پیش آید ضامن است و معامله‌ای هم که کرده فضولی است و موقوف به اجازه شریک دیگر است، ولی اصل شرکت بهم نمیخورد و اگر بعداً به قراردادی که شده معامله کند صحیح است، و همین‌طور اگر با او قراردادی نکرده باشند و برخلاف معمول معامله کند، ضامن می‌باشد امّا اگر بعداً مطابق معمول معامله کند معامله او صحیح است.

مسئله ۲۳۴۹– شریکی که با سرمایه شرکت معامله می‌کند اگر زیاده روی ننماید و در نگهداری سرمایه کوتاهی نکند و اتفاقا مقداری از آن یا تمام آن بدون تفریط او تلف شود، ضامن نیست.

مسئله ۲۳۵۰– شریکی که با سرمایه شرکت معامله می‌کند اگر بگوید سرمایه بدون تقصیر او تلف شده و پیش حاکم شرع قسم بخورد، باید حرف او را قبول کرد.

مسئله ۲۳۵۱– اگر تمام شریکها از اجازه تصرفی که در مال یکدیگر داده‌اند برگردند، هیچ کدام نمی‌توانند در مال شرکت تصرّف کنند، و اگر یکی از آنان از اجازه خود برگردد شریکهای دیگر حق تصرّف ندارند، ولی کسی که از اجازه خود برگشته تا منعی از ناحیه دیگران نرسیده می‌تواند در مال شرکت تصرّف کند.

مسئله ۲۳۵۲– هر وقت یکی از شریکها تقاضا کند که سرمایه شرکت را قسمت کنند، اگر چه شرکت مدت داشته باشد، باید دیگران قبول نمایند مگر این‌که مدت در ضمن عقد

رساله توضیح المسائل، ص ۴۰۱

لازمی قید شده باشد. بلکه اگر در ضمن خود عقد شرکت نیز، مدت به‌عنوان قید ذکر شده باشد، اقوی آن است که شرکت لازم می‌شود چنانکه اگر طبق اساسنامه معینی خصوصیات دیگری قید شود همانطور که در شرکتهای رسمی معمول است عمل به آنها لازم می‌شود. پس انحلال شرکت در صورتی است که مدت منظوره در قرارداد پایان پذیرد یا کار شرکت که هدف بوده غیر ممکن شود، یا با رضایت عمومی فسخ گردد و همین‌طور با فسخ اکثریت مجمع نمایندگان شرکت در صورتی که عموم شرکا را از اوّل مجمع نمایندگان و تبعیت از اکثریت آنها را بپذیرند.

مسئله ۲۳۵۳– اگر یکی از شریکها بمیرد، یا دیوانه، یا بیهوش دائم یا سفیه شود شریکهای دیگر نمی‌توانند در مال شرکت تصرّف کنند، و همچنین است اگر مفلس شود و حکم افلاس او صادر شود.

مسئله ۲۳۵۴– اگر شریك چیزی را نسیه برای خود بخرد نفع و ضررش مال خود اوست، ولی اگر برای شرکت بخرد و معامله نسیه متعارف باشد، یا از طرف شریك مجاز باشد، یا شریك بگوید به آن معامله راضی هستم، نفع و ضررش مال هر دوی آنان است.

مسئله ۲۳۵۵– اگر با سرمایه شرکت معامله‌ای کنند، بعد بفهمند شرکت باطل بوده معامله‌ای که انجام شده فضولی است، پس اگر شرکاء بگویند به آن معامله راضی هستیم معامله صحیح، وگرنه باطل می‌باشد. و هر کدام آنان که برای شرکت کاری کرده است، اگر به قصد مجانی کار نکرده باشد و کارش با درخواست شرکاء بوده، یا معمول قراردادهای شرکتی کار با حق اجرت باشد می‌تواند مزد زحمتهای خود را به اندازه معمول از شریکهای دیگر

بگیرد.

رساله توضیح المسائل، ص ۴۰۲

احکام صلح

مسئله ۲۳۵۶- صلح آن است که انسان با دیگری سازش کند که مقداری از مال یا منفعت مال خود را ملك او کند، یا از طلب، یا حق خود بگذرد که او هم در عوض، مقداری از مال، یا منفعت مال خود را به او واگذار نماید، یا از طلب، یا حقی که دارد بگذرد، بلکه اگر بدون آنکه عوض بگیرد مقداری از مال، یا منفعت مال خود را به کسی واگذار کند و طرف هم قبول کند باز هم صلح صحیح است. و همچنین است اگر به عنوان صلح از طلب یا حق خود بگذرد و طرف را بریءالذمه کند و طرف هم قبول کند که سکوت نماید و اگر حقی دارد نزاع نکند.

مسئله ۲۳۵۷- دو نفری که چیزی را به یکدیگر صلح می‌کنند، باید بالغ و عاقل باشند و سفیه نباشند و کسی آنها را مجبور نکرده باشد و قصد صلح داشته باشند، و حاکم شرع هم آنان را از تصرّف در اموالشان جلوگیری نکرده باشد.

مسئله ۲۳۵۸- لازم نیست صیغه صلح به عربی خوانده شود، بلکه با هر لفظی که بفهماند با هم صلح و سازش کرده‌اند صحیح است. بلکه با هر وسیله‌ای که انشاء صلح شود هر چند غیر لفظ مثل نوشته نیز صحیح می‌باشد.

مسئله ۲۳۵۹- اگر کسی با چوپان مصالحه کند که گوسفندهای خود را به چوپان بدهد که مثلاً یك سال نگهداری کند و از شیر آن استفاده نماید و مقداری روغن بدهد، حتی اگر روغن مقید به روغن این گوسفندها باشد، صلح صحیح است، ولی اگر گوسفند را یك ساله به چوپان اجاره دهد که از شیر آن استفاده کند و در عوض، مقداری روغن بدهد

رساله توضیح المسائل، ص ۴۰۳

اگر مقید به روغن همان گوسفندها باشد اجاره باطل است، ولی اگر روغن کلی منظور باشد اجاره صحیح است.

مسئله ۲۳۶۰- صلح یك قرارداد است یعنی ایجاب و قبول دارد پس اگر کسی بخواهد طلب یا حق خود را به دیگری صلح کند در صورتی صحیح است که او قبول نماید، ولی اگر بدون عنوان صلح و بطور یك جانبه می‌باشد از طلب یا حق خود بگذرد و او را بری الذمه کند نیاز به قبول ندارد و صحیح می‌باشد.

مسئله ۲۳۶۱- اگر انسان مقدار بدهی خود را بداند و طلبکار او نداند، چنانچه طلبکار طلب خود را به کمتر از مقداری که هست صلح کند، مثلاً پنجاه تومان طلبکار باشد و طلب خود را به ده تومان صلح نماید، زیادی برای بدهکار حلال نیست مگر آنکه مقدار بدهی خود را به او بگوید و او را راضی کند یا طوری باشد که اگر مقدار طلب خود را می‌دانست، باز هم به آن مقدار صلح می‌کرد و در این صورت بهتر آن است که زائد را گذشت کند تا شبهه ربا در بین نباشد. ولی اقوی آن است که ربا در این مورد- پول کاغذی و فلزی- جریان ندارد بلکه اساساً در صلح در صورتی ربا جریان دارد که دو چیز در برابر هم قرار گیرند، نه دو عمل صلح و گذشت.

مسئله ۲۳۶۲- اگر بخواهند دو چیزی را که از یك جنس بوده و کشیدنی یا پیمانه‌ای می‌باشند و وزن آنها معلوم است

به یکدیگر صلح کنند، در صورتی صحیح است که وزن یکی بیشتر از دیگری نباشد، و اگر وزن آنها معلوم نباشد و احتمال دهند که وزن یکی بیشتر از دیگری است نیز صحّت صلح محل اشکال است. ولی اینها همه در صورتی است که دو چیز در برابر هم قرار گیرند، ولی اگر دو عمل صلح و گذشت از طرفین در برابر هم قرار گیرند اشکالی ندارد.

مسئله ۲۳٦۳– اگر دو نفر از یك نفر طلبكار باشند، یا دو نفر از دو نفر دیگر طلبكار باشند، و بخواهند طلبهای خود را به یکدیگر صلح کنند، چنانچه طلب آنان از یك جنس و وزن آنها یکی باشد، مثلاً هر دو ده من گندم طلبکار باشند، مصالحه آنان صحیح است. و همچنین است اگر جنس طلب آنان یکی نباشد، مثلاً یکی ده من برنج و دیگری دوازده من گندم طلبکار باشد. ولی اگر طلب آنان از یك جنس و چیزی باشد که معمولاً با وزن یا پیمانه آن را معامله می‌کنند، در صورتی که وزن یا پیمانه آنها مساوی نباشد، مصالحه آنان

رساله توضیح المسائل، ص ۴۰۴

محل اشکال است. مگر این‌که دو چیز را در برابر هم قرار ندهند، بلکه دو صلح و گذشت در برابر هم قرار گیرند، یعنی تصریح می‌کند که صلح می‌کنیم فلان طلب را در برابر این‌که صلح کنی آن طلب دیگر را.

مسئله ۲۳٦٤– اگر از کسی طلبی دارد که باید بعد از مدتی بگیرد چنانچه طلب خود را به مقدار کمتری قبول کند و مقصودش این باشد که از مقداری از طلب خود گذشت کند و بقیه را نقد بگیرد اشکال ندارد.

مسئله ۲۳٦۵– عقد صلح لازم الاجرا می‌باشد مگر با رضایت یکدیگر یا شرط فسخ، پس اگر دو نفر چیزی را با هم صلح کنند، با رضایت یکدیگر می‌توانند صلح را به هم بزنند، و نیز اگر در ضمن معامله صلح یا عقد دیگر برای هر دو یا یکی از آنان حق به هم زدن معامله را قرار داده باشند، کسی که آن حق را دارد می‌تواند صلح را به هم بزند.

مسئله ۲۳٦٦– در عقد صلح، خیار مجلس و حیوان و تأخیر بلکه غبن هم جریان ندارد. در بیع تا وقتی خریدار و فروشنده از مجلس معامله متفرق نشده‌اند می‌توانند معامله را بهم بزنند. و نیز اگر مشتری حیوانی را بخرد تا سه روز حق به هم زدن معامله را دارد. و همچنین اگر پول جنسی را که نقد خریده تا سه روز ندهد و جنس را تحویل نگیرد، فروشنده می‌تواند معامله را بهم بزند هر چند شرط نشده باشد ولی کسی که مالی را صلح می‌کند در این سه صورت حق بهم زدن صلح را ندارد. و ثبوت خیار غبن نیز در صلح محل اشکال است، ولی با خیارات دیگر که در احکام خرید و فروش گفته شد می‌تواند صلح را بهم بزند.

مسئله ۲۳٦۷– اگر چیزی را که به صلح گرفته معیوب باشد، می‌تواند صلح را بهم بزند. ولی گرفتن تفاوت قیمت صحیح و معیوب محل اشکال است.

مسئله ۲۳٦۸– هرگاه مال خود را به کسی صلح نماید و با او شرط کند که بعد از مرگ چیزی را که به تو صلح کردم وقف کن و او هم این شرط را قبول کرد، باید به شرط عمل نماید.

رساله توضیح المسائل، ص ۴۰۵

احکام بیمه

مسئله ۲۳۶۹- بیمه، قرارداد و عقدی است بین بیمه شونده و مؤسسه، یا شرکت، یا شخصی که بیمه را انجام می‌دهد. و مفاد آن تضمین شخص، یا مال است به وسیله شخص، یا شرکت، یا مؤسسه بیمه گر. و این عقد مثل سایر عقدها محتاج به ایجاب و قبول است، و شرایطی که در موجب و قابل و عقد در سایر عقود، معتبر است در این عقد نیز معتبر است، و می توان این عقد را با هر لغتی و زبانی اجرا کرد.

مسئله ۲۳۷۰- در بیمه علاوه بر شرایط سایر عقود از قبیل بلوغ و عقل و اختیار و غیر آنها، چند شرط معتبر است.

۱- تعیین مورد بیمه که فلان شخص است، یا فلان مغازه است، یا فلان کشتی، یا اتومبیل، یا هواپیما.

۲- تعیین دو طرف عقد که اشخاص هستند، یا مؤسسات، یا شرکتها، یا دولت.

۳- تعیین مبلغی که باید بپردازند.

٤- تعیین اقساطی که باید آن را بپردازند، و تعیین زمان اقساط.

۵- تعیین زمان بیمه از اوّل فلان ماه، یا سال تا چند ماه، یا چند سال است.

٦- تعیین خطرهایی که موجب خسارت می‌شود، مثل حریق یا غرق یا سرقت یا وفات یا مرض، و می توان کلیه آفات را که موجب خسارت می‌شود، قرار دهند.

مسئله ۲۳۷۱- لازم نیست در قرارداد بیمه، میزان خسارت تعیین شود، پس اگر قرار بگذارند که هر مقدار خسارت وارد شد، جبران کنند صحیح است.

رساله توضیح المسائل، ص ۴۰۶

مسئله ۲۳۷۲- صورت عقد بیمه چند نحو است: یکی آنکه بیمه شونده بگوید به عهده من فلان مقدار، که در فلان زمان، ماهی فلان مقدار بدهم، در مقابل آنکه خسارتی که به مغازه من مثلاً از ناحیه حریق یا دزدی وارد شد، جبران نمائی، و طرف قبول کند. یا طرف بگوید بر عهده من خسارتی که به مؤسسه شما وارد می‌شود از ناحیه حریق یا دزدی مثلاً در مقابل آنکه فلان مقدار بدهی. و باید تمام قیودی که در مسئله سابق ذکر شد، معلوم شود و قرارداد بر آنها واقع شود.

مسئله ۲۳۷۳- ظاهراً تمام اقسام بیمه صحیح باشد، یا به کار بردن شرایطی که ذکر شد، چه بیمه عمر باشد، یا بیمه کالاهای تجارتی، یا عمارات یا کشتی‌ها و هواپیماها، و همین‌طور بیمه يك فرد باشد یا گروه مثلاً بیمه کارمندان دولت یا مؤسسات، یا بیمه اهل يك روستا یا شهر.

مسئله ۲۳۷٤- بیمه عقد مستقلی است و می توان به عنوان بعض عقود دیگر از قبیل صلح نیز آن را اجرا کرد.

رساله توضیح المسائل، ص ۴۰۷

احکام اجاره

واگذار کردن منافع ملك یا شخص، به دیگری در برابر مال معینی اجاره می‌باشد.

مسئله ۲۳۷۵- اجاره دهنده و کسی که چیزی را اجاره می‌کند باید مکلّف و عاقل باشند، و به اختیار خودشان اجاره را انجام دهند، و نیز باید در مال خود حق تصرّف داشته باشند. پس سفیهی که مال خود را در کارهای بیهوده

مصرف می‌کند چون حق ندارد در مال خود تصرّف نماید اگر چیزی را اجاره کند، یا اجاره دهد صحیح نیست مگر این‌که ولی او آن را اجازه کند. و همچنین است ورشکسته‌ای که از طرف حاکم شرع حکم افلاس او صادر شده است.

مسئله ۲۳۷۶- انسان می‌تواند از طرف دیگری وکیل شود و مال او را اجاره دهد.

مسئله ۲۳۷۷- اگر ولی، یا قیِّم طفل به مصلحت او مال او را اجاره دهد، یا خود او را اجیر دیگری نماید اشکال ندارد. و اگر مدتی از زمان بالغ شدن او را جزء مدت اجاره قرار دهد، هرگاه طوری بوده که اگر مقداری از زمان بالغ بودن بچه را جزء مدت اجاره نمی‌کرد، برخلاف مصلحت طفل بود، طفل بعد از بلوغ نمی‌تواند اجاره را بهم بزند.

مسئله ۲۳۷۸- بچه صغیری را که ولی ندارد بدون اجازه مجتهد نمی‌شود اجیر کرد. و کسی که به مجتهد و نماینده او دسترسی ندارد، در صورتی که به مصلحت بچه باشد، می‌تواند از چند یا یك نفر مؤمن که عادل باشند، اجازه بگیرد و او را اجیر نماید.

مسئله ۲۳۷۹- در عقد اجاره مثل بسیاری عقود دیگر زبان خاصی شرط نیست، پس اجاره دهنده و مستأجر لازم نیست صیغه عربی بخوانند، بلکه اگر مالك به هر زبان به کسی

رساله توضیح المسائل، ص ۴۰۸

بگوید: ملك خود را به تو اجاره دادم و او بگوید قبول کردم، اجاره صحیح است. بلکه اگر حرفی نزنند و مالك به قصد این‌که ملك را اجاره دهد، آن را به مستأجر واگذار کند و او هم به قصد اجاره کردن بگیرد، اجاره صحیح می‌باشد و این را اجاره معاطاتی می‌گویند، و همین‌طور در اجاره شخص برای کار.

مسئله ۲۳۸۰- کسی که نمی‌تواند حرف بزند، اگر با اشاره بفهماند که ملك را اجاره داده، یا اجاره کرده صحیح است. چنانکه اگر بطور معاطاتی که در بالا گفته شد انجام دهد نیز صحیح است.

مسئله ۲۳۸۱- اگر خانه یا دکان یا اطاقی را اجاره کند و صاحب ملك با او شرط کند که فقط خود او از آنها استفاده نماید یا اجاره منصرف به این معنی باشد، مستأجر نمی‌تواند آن را به دیگری اجاره دهد. و اگر شرط نکند و منصرف به این معنی هم نباشد می‌تواند آن را به دیگری اجاره دهد ولی در تسلیم به دیگری از مالك اجازه بگیرد، و اگر بخواهد به زیادتر از مقداری که اجاره کرده آن را اجاره دهد، باید در آن، کاری مثلاً تعمیرات یا خدمات دیگر انجام داده باشد.

مسئله ۲۳۸۲- اگر اجیر با انسان شرط کند که فقط برای خود انسان کار کند یا اجاره منصرف به این معنی باشد نمی‌شود او را به دیگری اجاره داد، و اگر شرط نکند مانعی ندارد ولی باید زیادتر نگیرد. و همچنین اگر انسان اجیر شود که کاری را انجام دهد، مثلاً لباسی را بدوزد، نمی‌تواند دیگری را برای آن کار به کمتر اجیر نماید مگر این‌که مقداری از کار را خودش انجام دهد، مثلاً پارچه را ببرد. و در تحویل دادن پارچه به دیگری باید از صاحب پارچه اجازه بگیرد.

مسئله ۲۳۸۳- کشتی و قایق و مانند آن هم بنابراحتیاط واجب حکم اجیر و خانه و مانند آن را دارد که در بالا گفته

شد، ولی اگر غیر اینها چیز دیگری- مثلاً زمین- را اجاره کند و مالك با او شرط نکند که فقط خودش از آن استفاده نماید، اگر بیشتر از مقداری که اجاره کرده آن را اجاره دهد اشکال ندارد، به شرط آنکه مال الاجارهها پول و یا همجنس دیگر نباشد، گرچه احتیاط مستحبی آن است که مطلقا اینکار را نکند بخصوص در زمین و آسیا.

مسئله ۲۳۸٤- اگر خانه یا دکانی را مثلاً یك ساله به صد تومان اجاره کند و از نصف آن خودش استفاده نماید می تواند نصف دیگر آن را به صد تومان اجاره دهد، ولی اگر

رساله توضیح المسائل، ص ۴۰۹

بخواهد نصف آن را به زیادتر از مقداری که اجاره کرده، مثلاً به صد و بیست تومان، اجاره دهد باید در آن، کاری مانند تعمیر انجام داده باشد.

شرایط مالی که آن را اجاره می‌دهند

مسئله ۲۳۸۵- مالی را که اجاره می‌دهند چند شرط دارد:

اول: آنکه معیّن باشد. پس اگر بگوید یکی از ماشینها یا خانه‌های خود را اجاره دادم درست نیست.

دوم: مستأجر آن را ببیند، یا کسی که آن را اجاره می‌دهد طوری خصوصیات آن را بگوید که کاملاً معلوم باشد.

سوم: تحویل دادن آن ممکن باشد. پس اجاره دادن اسبی که فرار کرده باطل است، مگر این‌که متسأجر بتواند آن را بگیرد.

چهارم: آن مال به واسطه استفاده کردن از بین نرود. پس اجاره دادن نان و میوه و خوردنیهای دیگر برای خوردن صحیح نیست.

پنجم: استفاده‌ای که مال را برای آن اجاره داده‌اند ممکن باشد. پس اجاره دادن زمین برای زراعت در صورتی که آب باران کفایت آن را نکند و از آب نهر هم مشروب نشود، و مستأجر از راه دیگر هم نتواند آب تهیّه کند، صحیح نیست.

ششم: چیزی را که اجاره می‌دهد مال خود او باشد، و اگر مال کس دیگر را اجاره دهد، در صورتی صحیح است که صاحبش اجازه دهد.

مسئله ۲۳۸٦- اجاره دادن درخت برای آنکه از میوه‌اش استفاده کنند اشکال ندارد، گرچه احتیاط آن است به صورت مصالحه انجام شود نه اجاره.

مسئله ۲۳۸۷- زن می تواند برای شیردادن بچه اجیر شود و لازم نیست از شوهر خود اجازه بگیرد، ولی اگر به واسطه شیر دادن، حق شوهر از بین برود، بدون اجازه او نمی تواند اجیر شود.

شرایط منافع منظوره در اجاره

مسئله ۲۳۸۸- استفاده‌ای که مال را برای آن اجاره می‌دهند چهار شرط دارد:

رساله توضیح المسائل، ص ۴۱۰

اول: آنکه حلال باشد. بنابراین اجاره دادن دکان برای شراب فروشی یا نگهداری شراب، و کرایه دادن حیوان برای

حمل و نقل شراب باطل است.

دوم: پول دادن برای آن استفاده لغو و بیهوده نباشد.

سوم: اگر چیزی را که اجاره می‌دهند چند استفاده دارد، استفاده‌ای را که مستأجر باید از آن ببرد معیّن نمایند. مثلاً اگر حیوانی را که سواری می‌دهد و بار می‌برد اجاره دهند، باید در موقع اجاره معیّن کنند که سواری یا باربری آن، مال مستأجر است یا همه استفاده‌های آن.

چهارم: مدت استفاده را معیّن نمایند و اگر مدت معلوم نباشد ولی عمل را معیّن کنند، مثلاً با خیاط قرار بگذارند که لباس معینی را به طور مخصوصی بدوزد، نیز کافی است اگر نظر مردم زمان معینی متعارف باشد هر چند بطور تقریبی گر چه احوط تعین مدت است مطلقاً.

مسئله ۲۳۸۹- اگر ابتدای مدت اجاره را معیّن نکنند، ابتدای آن بعد از خواندن صیغه اجاره است.

مسئله ۲۳۹۰- اگر خانه‌ای را مثلاً یك ساله اجاره دهند و ابتدای آن را یك ماه بعد از خواندن صیغه قرار دهند، اجاره صحیح است، اگر چه موقعی که صیغه می‌خوانند خانه در اجاره دیگری باشد.

مسئله ۲۳۹۱- اگر شروع مدت اجاره را معلوم نکند و بگوید هر وقت در خانه نشستی اجاره آن، ماهی ده تومان است اجاره صحیح نیست. ولی هنگام تحویل خانه اگر قصد اجاره هر چند معاطاتی باشد همان کافی است به شرط آنکه هنگام تحویل توجّه به این معنی باشد و بنابراین صحبت قبلی صرفا یك قولنامه یا در حکم آن تلقی می‌شود و البتّه پایان مدت هم باید معیّن باشد.

مسئله ۲۳۹۲- اگر به مستأجر بگوید خانه را یك ماهه به ده تومان به تو اجاره دادم و بعداً هم به همان قیمت، فقط برای ماه اوّل صحیح است، ولی اگر بگوید هر ماهی ده تومان و اوّل و آخر آن را معیّن نکند، اجاره حتی برای ماه اوّل هم باطل است، مگر این‌که هنگام تحویل خانه قصد اجاره هر چند معاطاتی داشته باشد، یعنی قرار اجاره از همان هنگام تحویل باشد و صحبت قبلی صرفا یك قولنامه یا در حکم آن تلقی می‌شود و شاید منظور مردم نیز در اینگونه موارد همین باشد. ولی پایان مدت هم باید معلوم باشد.

رساله توضیح المسائل، ص ۴۱۱

مسئله ۲۳۹۳- هتل‌ها و مسافر خانه‌ها یا خانه‌ای را که افراد غریب و زوار در آن منزل می‌کنند و معلوم نیست چقدر در آن می‌مانند، اگر قرار بگذارند که مثلاً شبی یك تومان بدهند و صاحب خانه راضی شود، استفاده از آن خانه اشکال ندارد. ولی چون مدت اجاره را معلوم نکرده‌اند اجاره صحیح نیست. و صاحب خانه هر وقت بخواهد می‌تواند آنان را بیرون کند.

مسائل متفرقه اجاره

مسئله ۲۳۹۴- مالی را که مستأجر بابت اجاره می‌دهد باید معلوم باشد. اگر از چیزهایی است که مثل گندم با وزن معامله می‌کنند، باید وزن آن معلوم باشد، و اگر از چیزهایی است که با شماره معامله می‌کنند باید شماره آن معیّن باشد، و اگر مثل حیوان یا ماشین است که بدون دیدن معلوم نمی‌شود باید اجاره دهنده آن را ببیند، یا مستأجر خصوصیات آن را به او بگوید.

مسئله ۲۳۹۵- اگر زمینی را برای زراعت جو، یا گندم اجاره دهد و مال‌الاجاره را جو، یا گندم همان زمین یا محصول دیگری از آن زمین که فعلاً موجود نیست قرار دهد اجاره صحیح نیست و حتی بنا براحتیاط واجب نمی‌توان به محصول کلی به شرط پرداخت از آن زمین نیز معامله نمود.

مسئله ۲۳۹۶- کسی که چیزی را اجاره داده، تا آن چیز را تحویل ندهد، حق ندارد اجاره آن را مطالبه کند، و نیز اگر برای انجام عملی اجیر شده باشد، پیش از انجام عمل حق مطالبه اجرت ندارد مگر این‌که شرط کنند جلوتر بگیرد، یا معمول باشد جلوتر بگیرند چنانکه در اجرت نماز استیجاری یا حج معمول شده است.

مسئله ۲۳۹۷- هرگاه چیزی را که اجاره داده تحویل دهد، اگر چه مستأجر تحویل نگیرد، یا تحویل بگیرد و تا آخر مدت اجاره از آن استفاده نکند، باید مال‌الاجاره آن را بدهد مگر این‌که به طور کلی در مدت اجاره بدون تقصیر مستأجر از امکان استفاده بیفتد.

مسئله ۲۳۹۸- اگر انسان اجیر شود که در روز معینی کاری را انجام دهد و در آن روز برای انجام آن کار حاضر شود، کسی که او را اجیر کرده اگر چه آن کار را به او مراجعه نکند، باید اجرت او را بدهد. مثلاً اگر خیاطی را در روز معینی برای دوختن لباسی اجیر نماید

رساله توضیح المسائل، ص ۴۱۲

و خیاط در آن روز آماده کار باشد، اگر چه پارچه را به او ندهد که بدوزد، باید اجرتش را بدهد چه خیاط بیکار باشد، چه برای خودش یا دیگری کار کند وهمینطور سایر مشاغل

مسئله ۲۳۹۹- اگر بعد از تمام شدن مدت اجاره معلوم شود که اجاره باطل بوده و مستأجر عین را تحویل گرفته است باید مال‌الاجاره را به مقدار معمول به صاحب ملك بدهد. مثلاً اگر خانه‌ای را یك ساله به صد تومان اجاره کند بعد بفهمد اجاره باطل بوده، چنانچه اجاره آن خانه معمولاً پنجاه تومان است، باید پنجاه تومان را بدهد، و اگر دویست تومان است، باید دویست تومان را بپردازد، و نیز اگر بعد از گذشتن مقداری از مدت اجاره معلوم شود که اجاره باطل بوده، باید اجاره آن مدت را به مقدار معمول به صاحب ملك بدهد.

مسئله ۲۴۰۰- اگر چیزی را که اجاره کرده از بین برود، چنانچه در نگهداری آن کوتاهی نکرده ودر استفاده بردن از آن هم زیاده روی ننموده باشد ضامن نیست. و همین‌طور در اجاره برای کار اگر مثلاً پارچه‌ای را که به خیاط داده از بین برود، در صورتی که خیاط رعایت امانت نموده در تصرّف از حد مجاز بیرون نرفته و در نگهداری آن هم کوتاهی نکرده باشد، عوض آن را بدهکار نیست.

مسئله ۲۴۰۱- هرگاه صنعتگر چیزی را که برای ساخت وپرداخت گرفته ضایع کند ضامن است.

مسئله ۲۴۰۲- اگر قصاب سر حیوانی را ببرد و آن را حرام کند چه مزد گرفته باشد، چه مجانی سر بریده باشد، باید قیمت آن را به صاحبش بدهد.

مسئله ۲۴۰۳- اگر حیوانی را اجاره کند و معیّن نماید که چقدر بار بر آن بگذارد، چنانچه بیشتر از آن مقدار بار کند و آن حیوان بمیرد یا معیوب شود ضامن است. و نیز اگر مقدار بار را معیّن نکرده باشند و بیشتر از معمول بار کند و حیوان تلف شود، یا معیوب گردد ضامن می‌باشد و اجرت مقدار زیاده را هم بدهکار است.

مسئله ۲۴۰۴– اگر حیوانی را برای بردن بار شکستنی اجاره دهد چنانچه آن حیوان بلغزد، یا رم کند و بار را بشکند، صاحب حیوان ضامن نیست. ولی اگر به واسطه زدن و مانند آن کاری کند که حیوان زمین بخورد و بار را بشکند، ضامن است.

مسئله ۲۴۰۵– اگر کودکی را با اجازه ولی او ختنه کند و ختنه کننده متخصص باشد و ضرری به آن بچه برسد، یا بمیرد چنانچه سهل انگاری کرده باشد ضامن است.

رساله توضیح المسائل، ص ۴۱۳

مسئله ۲۴۰۶– اگر دکتر به دست خود به مریض دوا دهد، یا نسخه‌ای داده درد و دوای مریض را به او بگوید و مریض به گفته او دوا را بخورد، چنانچه در معالجه خطا کند و به مریض ضرری برسد یا بمیرد، دکتر ضامن است. ولی اگر فقط بگوید: بنظر من بیماری تو فلان مرض است و داروی آن هم فلان چیز است ولی نمی‌گویم عمل کن ضامن نمی‌باشد.

مسئله ۲۴۰۷– هرگاه دکتر برائت جسته به مریض یا ولی او بگوید که اگر بدون سهل انگاری ضرری به مریض برسد ضامن نیستم، در صورتی که حاذق باشد و دقّت و احتیاط خود را بکند و به مریض ضرری برسد یا بمیرد، دکتر ضامن نیست.

مسئله ۲۴۰۸– مستأجر و کسی که چیزی را اجاره داده، با رضایت یکدیگر می‌توانند معامله را بهم بزنند. و نیز اگر در اجاره شرط کنند که هر دو یا یکی از آنان حق به هم زدن معامله را داشته باشند، می‌توانند مطابق قرارداد، اجاره را بهم بزنند.

مسئله ۲۴۰۹– اگر اجاره دهنده، یا مستأجر بفهمد که مغبون شده است، چنانچه در موقع خواندن صیغه ملتفت نباشد که مغبون است، می‌تواند اجاره رابهم بزند، ولی اگر در صیغه اجاره شرط کنند که اگر مغبون هم باشند حق بهم زدن معامله را نداشته باشند، نمی‌توانند اجاره را بهم بزنند.

مسئله ۲۴۱۰– اگر چیزی را اجاره دهد و پیش از آنکه تحویل دهد کسی آن را غصب نماید، مستأجر می‌تواند اجاره را بهم بزند و اگر چیزی را که به اجاره دهنده داده پس بگیرد، و می‌تواند اجاره را بهم نزند و اگر بتواند اجاره مدتی را که در تصرّف غاصب بوده به میزان معمول از او بگیرد. حتی اگر مثلاً حیوانی را یك ماهه به ده تومان اجاره نماید و کسی آن را ده روز غصب کند و اجاره معمولی ده روز آن پانزده تومان باشد می‌تواند پانزده تومان را از غصب کننده بگیرد.

مسئله ۲۴۱۱– اگر چیزی را که اجاره کرده تحویل بگیرد، و بعد دیگری آن را غصب کند، نمی‌تواند اجاره را بهم بزند و فقط حق دارد کرایه آن چیز را به مقدار معمول از غاصب بگیرد.

مسئله ۲۴۱۲– اگر پیش از آنکه مدت اجاره تمام شود، ملك را به مستأجر بفروشد اجاره بهم نمی‌خورد و مستأجر باید مال‌الاجاره را به فروشنده بدهد. مگر این‌که پیش از فروش یا هنگام آن اجاره را فسخ نمایند. و همچنین است اگر آن را به دیگری بفروشد.

رساله توضیح المسائل، ص ۴۱۴

مسئله ۲٤۱۳- اگر پیش از ابتدای مدت اجاره، ملك به طوری خراب شود که هیچ قابل استفاده نباشد، یا قابل استفاده‌ای که شرط کرده‌اند نباشد، اجاره باطل می‌شود، و پولی که مستأجر به صاحب ملك داده به او برمی‌گردد، بلکه اگر طوری شود که استفاده از آن به اندازه‌ای که در اجاره معیّن شده، ممکن نباشد می‌تواند اجاره را بهم بزند.

مسئله ۲٤۱٤- اگر ملکی را اجاره کند و بعد از گذشتن مقداری از مدت اجاره به طوری خراب شود که هیچ قابل استفاده نباشد، یا قابل استفاده‌ای که شرط کرده‌اند نباشد، اجاره مدتی که باقی مانده، باطل می‌شود و می‌تواند اجاره همه مدت را بهم بزند و نسبت به مقداری که استفاده کرده اجرت المثل بدهد.

مسئله ۲٤۱٥- اگر خانه‌ای را که مثلاً دو اطاق دارد اجاره دهد و یك اطاق آن خراب شود و ساخت سابق آن در نظر مستأجر خصوصیت نداشته باشد، چنانچه فوراً آن را بسازد بطوری که هیچ مقدار از استفاده مورد نظر آن از بین نرود، مثل این‌که شروع مدت اجاره زمان دیگری باشد اجاره باطل نمی‌شود و مستأجر هم نمی‌تواند اجاره را بهم بزند، ولی اگر ساختن آن به قدری طول بکشد که مقداری از استفاده مستأجر از بین برود، اجاره به آن مقدار باطل می‌شود و مستأجر می‌تواند همه اجاره را بهم بزند و نسبت به آنچه استفاده کرده اجرت‌المثل بدهد.

مسئله ۲٤۱٦- اگر اجاره دهنده یا مستأجر بمیرد، اجاره باطل نمی‌شود مگر این‌که شرط شده باشد خود مستأجر از آن استفاده کند که در این صورت به موت مستأجر اجاره باطل می‌شود، چنانکه اگر مثلاً خانه مال اجاره دهنده نباشد و فقط اختیار یا ملکیت منافع مال او باشد مثل این‌که مالك خانه وصیت کرده باشدکه تا این شخص زنده است منفعت خانه مال او باشد، چنانچه آن شخص خانه را اجاره دهد و پیش از تمام شدن مدت اجاره بمیرد، از وقتی که مرده اجاره باطل است.

مسئله ۲٤۱۷- اگر صاحب کار، بنّا را وکیل کند که برای او کارگر بگیرد، چنانچه بنّا کمتر از مقداری که از صاحب کار می‌گیرد به کارگر بدهد زیادی آن بر او حرام است و باید آن را به صاحب کار بدهد، ولی اگر اجیر شود که ساختمان را تمام کند و برای خود اختیار بگذارد که خودش بسازد، یا به دیگری بدهد در صورتی که کمتر از مقداری که اجیر شده به دیگری بدهد چنانچه خود او هم کاری که ارزش دارد هر چند کم باشد انجام می‌دهد زیادی آن برای او حلال می‌باشد.

رساله توضیح المسائل، ص ۴۱۵

مسئله ۲٤۱۸- در اجاره شخص برای عمل رنگرزی و مانند آن اگر برخلاف قرار عمل شود حق اجرت ندارد، مثلاً اگر رنگرز قرار بگذارد که مثلاً پارچه را با نیل رنگ کند، چنانچه با رنگ دیگر رنگ نماید حق ندارد چیزی بگیرد و اگر نقصی به پارچه بدین جهت رسیده باشد ضامن می‌باشد.

احکام سرقفلی

مسئله ۲٤۱۹- کسانی که خانه یا دکان یا غیر آنها را از صاحبانش اجاره می‌کنند، مدت اجاره که به سررسید حرام است بدون اذن صاحب محل در آنجا اقامت کنند، و باید محل را فوراً تخلیه کنند مگر این‌که صاحبش راضی باشد و اگر نکنند غاصب بوده و ضامن محل، و اجرت معمولی آن هستند و برای آنان به هیچوجه حقی شرعاً ثابت

نیست، چه مدت اجاره آنها کوتاه باشد یا طولانی، و چه بودن آنان در مدت اجاره موجب زیاد شدن ارزش محل شده باشد یا نه، و چه بیرون رفتن از محل، موجب نقص در تجارتشان باشد یا نه و هرج و مشقّت مستاجر هم مجوز غصب نمی‌شود.

مسئله ٢٤٢٠– اگر کسی از مستأجر سابق که مدت اجاره‌اش گذشته است، آن محل را اجاره کند، اجاره‌اش صحیح نیست، مگر این‌که صاحب محل اجاره مزبور را اجاره کند، و توقفش در آن محل حرام و غصب است و اگر به آن محل خسارت وارد شود یا تلف شود ضامن است، و مادامی که در محل توقّف نموده است، باید اجرت معمولی محل را به صاحب محل بپردازد.

مسئله ٢٤٢١– اگر مستأجر سابق که مدت اجاره‌اش گذشته است چیزی به عنوان سرقفلی از شخص دوّم که محل را به او اجاره داده است بگیرد، حرام است، و اگر آنچه را که گرفته است تلف کند یا به حادثه‌ای تلف شود ضامن است.

مسئله ٢٤٢٢– اگر محلی را از صاحبش تا مدتی معیّن اجاره کند و در ضمن عقد اجاره با او شرط کند که حق داشته باشد محل را به دیگری اجاره دهد جایز است مستأجر محل را به دیگر ی اجاره دهد و مقداری به‌عنوان سر قفلی از او بگیرد که محل را به او تحویل دهد، و سرقفلی به این نحو حلال است و فرد دومی به سومی، نیز به همین ترتیب می‌تواند به حسب قرارداد و اختیاری که مالك اصلی بدهد تحویل دهد و از او به این عنوان سرقفلی بگیرد.

رساله توضیح المسائل، ص ۴۱۶

مسئله ٢٤٢٣– اگر مستأجر در ضمن عقد اجاره بر موجر شرط کند که مال‌الاجاره را تا مدتی زیاد نکند، و حق اخراج او را از محل نداشته باشد بر موجر لازم است که بعداً هم اگر مستأجر بخواهد به او اجاره دهد و مستأجر می‌تواند مبلغی از موجر یا از غیر او به عنوان اسقاط حق خود یا برای تخلیه محل بگیرد و اینگونه سرقفلی نیز حلال است.

مسئله ٢٤٢٤– مالك هم می‌تواند هر مقداری بخواهد به عنوان سرقفلی از شخص بگیرد که محل را به او اجاره دهد، چنانکه مستأجر هم اگر حق اجاره به غیر داشته باشد، می‌تواند از غیر سر قفلی بگیرد که به او اجاره دهد، و این نحو سرقفلی مانع ندارد، ولی بنابر احتیاط اگر مدت اجاره خودش باقی است باید کاری در آن از قبیل تعمیر و غیره انجام داده باشد.

مسئله ٢٤٢٥– از مسائل بالا روشن شد که سرقفلی فقط برای مالك جایز است یا مستأجری که حقی در ملك از طرف مالك پیدا کرده و بخواهد در برابر رفع ید از حق ثابت خود چیزی بگیرد حالا از خود مالك یا مستأجر بعدی، فرقی نمی‌کند.

رساله توضیح المسائل، ص ۴۱۷

احكام جعاله

مسئله ٢٤٢٦– جعاله آن است که انسان قرار بگذارد در مقابل کاری که هر کس برای او انجام دهد مال معینی بدهد،

مثلاً بگوید هر کس گمشده مرا پیدا کند، ده تومان به او می‌دهم، و به کسی که این قرار را می‌گذارد جاعل، و به کسی که کار را انجام می‌دهد عامل می‌گویند. و فرق بین جعاله و این‌که کسی را برای کاری اجیر کنند، این است که در اجاره بعد از خواندن صیغه، اجیر باید عمل را انجام دهد و کسی هم که او را اجیر کرده اجرت را به او بدهکار می‌شود، ولی در جعاله بر کسی لازم نیست که مشغول عمل بشود و تا عمل را انجام ندهد، جاعل بدهکار نمی‌شود.

مسئله ۲٤۲۷– جاعل باید بالغ و عاقل باشد، و از روی قصد و اختیار قرارداد کند، و شرعاً بتواند در مال خود تصرّف نماید. بنابراین جعاله آدم سفیهی که مال خود را در کارهای بیهوده و بطور غیر عقلائی مصرف می‌کند صحیح نیست، مگر این‌که ولی شرعی او اجازه کند. و همچنین است ورشکسته‌ای که حاکم شرع، حکم افلاس او را صادر کرده است.

مسئله ۲٤۲۸– کاری را که جاعل می‌گوید برای او انجام دهند، باید حرام نباشد، و نیز باید بی فایده نباشد که غرض عقلائی به آن تعلق نگرفته باشد. پس اگر بگوید: هر کس شراب بخورد، یا در شب به جای تاریکی برود ده تومان به او می‌دهم، جعاله صحیح نیست. مگر این‌که مثلاً بخواهد شجاعت افراد را برای کار معینی تجربه کند تا مورد استفاده قرار دهد.

مسئله ۲٤۲۹– اگر مالی را که قرار می‌گذارد بدهد معیّن کند، مثلاً بگوید هر کس اسب مرا پیدا کند، این گندم را به او می‌دهم، لازم نیست بگوید آن گندم مال کجاست و

رساله توضیح المسائل، ص ۴۱۸

قیمت آن چیست، ولی اگر مال را معیّن نکند، مثلاً بگوید: کسی که اسب مرا پیدا کند ده من گندم به او می‌دهم، بنابر احتیاط واجب باید خصوصیات آن را کاملاً معیّن نماید.

مسئله ۲٤۳۰– اگر جاعل، مزد معینی برای کار قرار ندهد، مثلاً بگوید: هر کس بچه مرا پیدا کند پولی به او میدهم و مقدار آن را معیّن نکند، جعاله صحیح نیست، ولی چنانچه کسی آن عمل را انجام دهد، باید مزد او را به مقداری که کار او در نظر مردم ارزش دارد بدهد مگر این‌که ظاهر کلام او این باشد که مبلغ کمتری را در نظر گرفته است و در این صورت اگر دقیقا مقدار آن قابل تعیین نباشد بیش از مقدار متیقن طلب ندارد ولی احتیاط آن است که مصالحه شود.

مسئله ۲٤۳۱– اگر عامل، پیش از قرارداد، کار را انجام داده باشد، یا بعد از قرارداد، به قصد این‌که پول نگیرد انجام دهد، حقی به مزد ندارد.

مسئله ۲٤۳۲– پیش از آنکه عامل شروع به کار کند جاعل و عامل می‌توانند جعاله را بهم بزنند.

مسئله ۲٤۳۳– بعد از آنکه عامل شروع به کار کرد، اگر جاعل بخواهد جعاله را بهم بزند اشکال دارد و اگر بهم زد باید مزد مقدار عملی را که انجام داده به او بدهد.

مسئله ۲٤۳٤– عامل می‌تواند عمل را ناتمام بگذارد، ولی اگر تمام نکردن عمل اسباب ضرر جاعل شود، باید آن را تمام نماید. مثلاً اگر کسی بگوید هر کس چشم مرا عمل کند فلان مقدار به او می‌دهم، و دکتر جراحی شروع به عمل کند، چنانچه طوری باشد که اگر عمل را تمام نکند، چشم معیوب می‌شود، باید آن را تمام نماید، و در

صورتی که ناتمام بگذارد، حقی به جاعل ندارد، بلکه ضامن عیبی که حاصل می‌شود نیز هست.

مسئله ۲٤۳۵– اگر عامل، کار را ناتمام بگذارد، چنانچه آن کار مثل پیدا کردن اسب است که تا تمام نشود برای جاعل هیچ فایده ندارد، عامل نمی‌تواند چیزی مطالبه کند. و همچنین است اگر جاعل مزد را برای تمام کردن عمل قرار بگذارد، مثلاً بگوید: هر کس لباس مرا بدوزد ده تومان به او می‌دهم. ولی اگر مقصودش این باشد که هر مقدار از عمل که انجام گیرد برای آن مقدار مزد بدهد، جاعل باید مزد مقداری را که انجام شده به عامل بدهد، اگر چه احتیاط این است که به طور مصالحه یکدیگر را راضی نمایند.

رساله توضیح المسائل، ص ۴۱۹

احکام مزارعه

مسئله ۲٤۳٦– مزارعه، آن است که مالك زمین با شخصی به این قسم معامله کند که زمین را در اختیار او بگذارد تا زراعت کند، و مقداری مشاع از حاصل آن را به مالك بدهد.

مسئله ۲٤۳۷– مزارعه، چند شرط دارد:

اول: قرارداد مزارعه را انجام دهند حالا لفظی باشد مثل آنکه صاحب زمین به زارع بگوید: زمین را برای زراعت به تو واگذار کردم و زارع هم بگوید قبول کردم، یا معاطاتی و عملی باشد مثل این‌که مالك، زمین را واگذار کند برای مزارعه و زارع تحویل بگیرد.

دوم: صاحب زمین و زارع هر دو مکلّف و عاقل باشند، و با قصد و اختیار خود مزارعه را انجام دهند، و سفیه نباشند یعنی مال خود را در کارهای بیهوده و غیر عقلائی مصرف نکنند، مگر این‌که ولی آنها اجازه کند، و همچنین حاکم شرع آنان را از تصرّف در اموالشان جلوگیری نکرده باشد مگر این‌که زارع احتیاج به صرف مال نداشته باشد. و این حکم در همه معاملات جاری است.

سوم: همه حاصل زمین به یکی اختصاص داده نشود.

چهارم: سهم هر کدام به طور مشاع باشد، مثل نصف یا ثلث حاصل و مانند اینها، و باید تعیین شده باشد، پس اگر قرار دهند حاصل یك قطعه مال یکی و قطعه دیگر مال دیگری این مزرعه صحیح نیست. گرچه به عنوان یك قرار مستقل از مزارعه، اگر خصوصیات کار و محصول قطعه زارع تقریباً معلوم باشد ظاهراً اشکال ندارد هر چند خلاف احتیاط است، امّا اگر مالك بگوید در این زمین زراعت کن و هر چه می‌خواهی به من بده به هیچ وجه صحیح نیست.

رساله توضیح المسائل، ص ۴۲۰

پنجم: مدتی را که باید زمین در اختیار زارع باشد معیّن کنند. و باید مدت به قدری باشد که در آن مدت رسیدن حاصل ممکن باشد.

ششم: زمین، قابل زراعت باشد. ولی اگر زراعت در آن ممکن نباشد امّا بتوانند کاری کنند که زراعت ممکن شود، مزارعه صحیح است.

هفتم: اگر در محلى هستند كه مثلاً يك نوع زراعت مى‌كنند، چنانچه اسم هم نبرند، همان زراعت معيّن مى‌شود، و اگر چند نوع زراعت مى‌كنند بايد زراعتى را كه مى‌خواهد انجام دهد معيّن نمايند، مگر آنكه معمولى داشته باشد كه به همان نحو بايد عمل شود.

هشتم: مالك، زمين را معيّن كند. پس كسى كه چند قطعه زمين دارد و با هم تفاوت دارند، اگر به زارع بگويد: در يكى از اين زمينها زراعت كن، و آن را معيّن نكند مزارعه باطل است.

نهم: خرجى را كه هر كدام آنان بايد بكنند معيّن نمايند، ولى اگر بطور متعارف معلوم باشد، ذكر و تعيين آن لازم نيست.

مسئله ۲٤۳۸- اگر مالك با زارع قرار بگذارد كه مقدارى معيّن از حاصل براى يكى از آن دو باشد و بقيه را به نسبت معيّن قسمت كنند، چنانچه بدانند كه بعد از برداشتن آن مقدار، چيزى باقى مى‌ماند كه تقسيم كنند مزارعه صحيح است.

مسئله ۲٤۳۹- با اين‌كه بايد مدت مزارعه به مقدارى باشد كه به صورت عادى محصول برسد، ولى اگر مدت مزارعه تمام شود و اتفاقا حاصل به دست نيامده باشد، چنانچه مالك راضى شود كه با اجاره يا بدون اجاره زراعت در زمين او بماند و زارع هم راضى باشد، مانعى ندارد، و اگر مالك راضى نشود، در صورتى كه تأخير زراعت با تقصير زارع بوده است مى‌تواند زارع را وادار كند كه زراعت را بچيند، و اگر براى چيدن زراعت ضررى به زارع برسد لازم نيست عوض آن را به او بدهد، ولى زارع اگر چه راضى شود كه به مالك چيزى بدهد، نمى‌تواند مالك را مجبور كند كه زراعت در زمين بماند. هر چند در صورتى كه زارع، تقصير و كوتاهى نكرده و چيدن زراعت به زارع ضرر مى‌زند و ماندن آن به مالك ضرر نمى‌زند و زارع حاضر است اجاره زمين را به مالك بدهد بنابر احتياط واجب بايد مالك قبول نمايد.

مسئله ۲٤٤۰- اگر به واسطه پيش آمدى زراعت در زمين ممكن نباشد، مثلاً آب از زمين قطع شود، در صورتى كه مقدارى از زراعت به دست آمده باشد حتى مثل قصيل و

رساله توضيح المسائل، ص ۴۲۱

خويد (سبزى پيش از رسيدن محصول) كه مى‌توان به حيوانات داد، آن مقدار مطابق قرارداد مال هر دوى آنها است و در بقيه، مزارعه باطل است، و اگر زارع با وجود امكان زراعت زراعت نكند، چنانچه زمين در تصرّف او بوده و مالك درآن تصرفى نداشته است، بنابر احتياط واجب بايد اجاره آن مدت را به مقدار معمول حساب كنند، و نيز با نظر اهل خبره تخمين بزنند كه اگر در آن سال آن زمين طبق قرارداد زراعت مى‌شد چه مقدار محصول از آن سهم مالك مى‌شد، سپس اين دو را با هم مقايسه كنند و مقدار كمتر را بپردازد و نسبت به مازاد، با يكديگر مصالحه نمايند، و اگر به واسطه ترك زراعت، خسارت و ضررى به زمين وارد شده، خسارت را نيز زارع بايد بپردازد.

مسئله ۲٤٤۱- اگر مالك و زارع، صيغه خوانده باشند، بدون رضايت يكديگر نمى‌توانند مزارعه را بهم بزنند، و همچنين است اگر مالك به قصد مزارعه، زمين را به كسى واگذار كند و طرف هم به همين قصد بگيرد، ولى اگر در ضمن خواندن صيغه مزارعه شرط كرده باشند كه هر دو، يا يكى از آنان حق به هم زدن معامله را داشته باشند

می‌توانند مطابق قراری که گذاشته‌اند معامله را بهم بزنند.

مسئله ۲٤٤۲– اگر بعد از قرارداد مزارعه، مالك یا زارع بمیرد مزارعه به هم نمی‌خورد و وارثشان به جای آنان قرار می‌گیرد، ولی اگر مزارعه مقید به مباشرت خود زارع باشد و زارع بمیرد مزارعه به هم می‌خورد، و چنانچه زراعت نمایان شده باشد، باید سهم او را به ورثه‌اش بدهند و حقوق دیگری هم که زارع داشته، ورثه او ارث می‌برند، ولی نمی‌توانند مالك را مجبور کنند که زراعت در زمین باقی بماند، هر چند چیدن زراعت اگر ضرر داشته باشد و ورثه حاضرند اجاره زمین را به مالك بدهند، احوط وجوبی قبول مالك است.

مسئله ۲٤٤۳– اگر بعد از زراعت بفهمند که مزارعه باطل بوده چنانچه بذر، مال مالك بوده حاصلی هم که به دست می‌آید مال اوست و باید مزد زارع و مخارجی را که کرده و کرایه حیوان یا هر وسیله دیگری را که مال زارع بوده و در آن زمین کار کرده به او بدهد، و اگر بذر، مال زارع بوده زراعت هم مال اوست و باید اجاره زمین و خرج‌هایی را که مالك کرده و کرایه حیوان و یا هر وسیله دیگری که مال او بوده و در آن زراعت کار کرده به او بدهد، لکن اگر باطل بودن مزارعه از آن جهت باشد که قرارداد کرده‌اند تمام حاصل مال مالك باشد در این صورت زارع چیزی طلبکار نیست، و اگر باطل بودن آن از آن جهت باشد

رساله توضیح المسائل، ص ۴۲۲

که قرار گذاشته‌اند تمام حاصل مال زارع باشد در این صورت مالك چیزی طلبکار نیست، و در هر دو صورت محصول مال صاحب بذر است مگر این‌که صاحب بذر آن را به دیگری هبه یا صلح کرده باشد.

مسئله ۲٤٤٤– اگر بذر، مال زارع باشد و بعد از زراعت بفهمند که مزارعه باطل بوده، چنانچه مالك و زارع راضی شوند که با اجرت یا بی‌اجرت زراعت در زمین بماند اشکال ندارد، و اگر مالك راضی نشود، پیش از رسیدن زراعت هم می‌تواند زارع را وادار کند که زراعت را بچیند، و زارع اگر چه راضی شود چیزی به مالك بدهد، نمی‌تواند او را مجبور کند که زراعت در زمین بماند، و نیز مالك نمی‌تواند زارع را مجبور کند که اجاره بدهد و زراعت را در زمین باقی بگذارد، هر چند در صورتی که چیدن زراعت به زارع ضرر می‌زند و ماندن آن به مالك ضرر نمی‌زند و زارع حاضر است اجاره زمین را به مالك بدهد احوط وجوبی قبول مالك است، و حتی‌المقدور این احتیاط ترك نشود.

مسئله ۲٤٤٥– اگر بعد از جمع کردن حاصل و تمام شدن مدت مزارعه، ریشه زراعت در زمین بماند و سال بعد دو مرتبه حاصل دهد، چنانچه مالك و زارع از زراعت صرفنظر نکرده باشند، بنابر احتیاط واجب حاصل سال دوّم را هم باید مثل سال اوّل قسمت کنند.

رساله توضیح المسائل، ص ۴۲۳

احکام مساقات

مسئله ۲٤٤٦– اگر انسان با کسی به این قسم معامله کند که درختهای میوه‌ای را که درخت و میوه آنها مال خود اوست، یا اختیار آنها با اوست تا مدت معینی به کسی واگذار کند که تربیت نماید و آب دهد و به مقداری مشاع که

قرار می‌گذارند از میوه آن بردارد، این معامله را مساقات می‌گویند.

مسئله ۲٤٤٧– مساقات در هر نوع درختی که به نوعی از میوه یا برگ یا گل یا شاخه آن استفاده می‌شود و رسیدگی و پرورش آن موجب استفاده بیشتر می‌شود جایز می‌باشد.

مسئله ۲٤٤٨– در معامله مساقات، لازم نیست صیغه بخوانند بلکه اگر صاحب اختیار درخت به قصد مساقات آن را واگذار کند و کسی که کار می‌کند به همین قصد تحویل بگیرد معامله صحیح است.

مسئله ۲٤٤٩– مالك و کسی که پرورش درختها را به عهده می‌گیرد، باید مکلّف و عاقل باشند، و کسی آنها را مجبور نکرده باشد، و نیز مالك باید سفیه نباشد، یعنی مال خود را در کارهای بیهوده مصرف نکند، وگرنه قرار مساقات باطل است مگر این‌که ولی او اجازه کند، و نیز مالك باید محجور نباشد. و همچنین است عامل، اگر در این معامله بخواهد در مال خود نیز تصرّف کند.

مسئله ۲٤٥۰– مدت مساقات باید معلوم باشد و اگر اوّل آن را معیّن کنند و آخر آن را موقعی قرار دهند که میوه آن سال به دست می‌آید اگر بطور متعارف معلوم باشد صحیح است.

رساله توضیح المسائل، ص ۴۲۴

مسئله ۲٤٥۱– در مساقات باید سهم هر کدام بطور مشاع، مثلاً نصف یا ثلث حاصل و مانند اینها باشد، و اگر قرار بگذارند که مثلاً صد من از میوه‌ها مال مالك و بقیه مال کسی باشد که کار می‌کند، معامله باطل است.

مسئله ۲٤٥۲– باید قرار معامله مساقات را پیش از ظاهر شدن میوه بگذارند و اگر بعد از ظاهر شدن میوه و پیش از رسیدن آن قرار بگذارند پس اگر کاری مانند آبیاری که برای پرورش درخت و نمو میوه‌ها لازم است باقی مانده باشد، معامله صحیح است، و گرنه اشکال دارد، و کارهایی چون چیدن میوه و نگهداری آن کفایت نمی‌کند

مسئله ۲٤٥۳– بنابر احتیاط مستحب معامله مساقات در بوته خربزه و خیار و مانند اینها صحیح نیست. گرچه اقوی صحّت است.

مسئله ۲٤٥٤– درختی که از آب باران، یا رطوبت زمین استفاده می‌کند و به آبیاری احتیاج ندارد، اگر به کارهای دیگر مانند بیل زدن و کود دادن محتاج باشد، معامله مساقات در آن صحیح است، ولی چنانچه آن کارها در زیاد شدن یا خوب شدن میوه اثری نداشته باشد معامله مساقات اشکال دارد.

مسئله ۲٤٥٥– دو نفر که مساقات کرده‌اند، با رضایت یکدیگر می‌توانند معامله را بهم بزنند، و نیز اگر در ضمن خواندن صیغه مساقات شرط کنند که هر دو، یا یکی از آنان حق بهم زدن معامله را داشته باشند، مطابق قراری که گذاشته‌اند، بهم زدن معامله اشکال ندارد، بلکه اگر در معامله شرطی کنند و عملی نشود و اجبار مشروط علیه نیز میسر نباشد کسی که برای نفع او شرط کرده‌اند می‌تواند معامله را بهم بزند.

مسئله ۲٤٥٦– اگر مالك بمیرد، معامله مساقات بهم نمی‌خورد و ورثه‌اش به جای او هستند.

مسئله ۲٤٥۷– اگر کسی که تربیت درختها به او واگذار شده بمیرد چنانچه در عقد مباشرت خود عامل را قید نکرده باشند، ورثه‌اش به جای او هستند، و چنانچه خودشان عمل را انجام ندهند و اجیر هم نگیرند و اجبار آنها هم ممکن نباشد حاکم شرع از مال میّت اجیر می‌گیرد و حاصل را بین ورثه میّت و مالك قسمت می‌کند، و اگر در ضمن عقد

شرط کرده باشند که خود او درخت‌ها را پرورش دهد، مالك می تواند عقد را بهم بزند، یا راضی شود که ورثه او یا کسی که آنها اجیرش می‌کنند، درخت‌ها را پرورش دهد.

رساله توضیح المسائل، ص ۴۲۵

مسئله ٢٤٥٨- اگر شرط کند که تمام حاصل برای مالك باشد، مساقات باطل است، و میوه مال مالك می‌باشد و کسی که کار می‌کند اگر شرط اجرت برای خود نکرده باشد نمی تواند مطالبه اجرت نماید مگر این‌که به قرائن معلوم باشد که منظورش کار مجانی نبوده است ولی اگر باطل بودن مساقات به جهت دیگر باشد، مالك باید مزد آبیاری و کارهای دیگر را به مقدار معمول به کسی که درختها را تربیت کرده بدهد.

مسئله ٢٤٥٩- اگر زمینی را به دیگری واگذار کند که در آن درخت بکارد و آنچه عمل می‌آید مال هر دو باشد اگر همه خصوصیات از نظر نوع و مقدار درخت و مدت و سهام محصول معیّن باشد اقوی صحّت معامله است هر چند بنابر احتیاط مستحب معامله باطل است، و بنابر بطلان معامله اگر درختها مال صاحب زمین بوده، بعد از پرورش هم مال اوست و کسی که آنها را پرورش داده اگر به امر مالك آنها را پرورش داده مالك باید مزد او را بدهد. و همچنین است بنابر احتیاط واجب اگر به گمان صحیح بودن معامله آنها را پرورش داده است. یعنی باید مزد او را بدهد و اگر مال کسی بوده که آنها را پرورش داده بعد از پرورش هم مال اوست و می تواند آنها را بکند، ولی باید گودالهائی را که به واسطه کندن درختها پیدا شده اصلاح کند و اجازه زمین را از روزی که درختها را کاشته به صاحب زمین بدهد، و مالك هم می تواند او را مجبور نماید که درختها را بکند، و اگر به واسطه کندن درخت عیبی در درخت پیدا شود، بنابر احتیاط مالك باید تفاوت قیمت آن را به صاحب درخت بدهد و نمی تواند او را مجبور کند که با اجاره یا بدون اجاره، درخت را در زمین باقی بگذارد. لیکن همانطور که گفته شد اینها در صورتی است که بخواهند طبق احتیاط عمل کنند ولی اقوی صحّت معامله است و طبق قرار فیمابین (میان دو طرف) باید عمل نمایند.

کسانی که نمی‌توانند در مال خود تصرّف کنند

مسئله ٢٤٦٠- بچه‌ای که بالغ نشده شرعاً نمی تواند در مال خود تصرّف کند. بلوغ رسیدن به کمال و رشد خاص نوجوان است و در شرع اسلام علائمی برای آن ذکر شده است. نشانه بالغ شدن پسر، یکی از سه چیز است: اول: روئیدن موی درشت زیر شکم، بالای عورت. دوم: بیرون آمدن منی. سوم: تمام شدن پانزده سال قمری و نشانه بالغ

رساله توضیح المسائل، ص ۴۲۶

شدن دختر، تمام شدن نه سال قمری است. روئیدن موی درشت زیر شکم و بیرون آمدن منی نیز علامت بلوغ اوست لیکن آنها پیش از تمام شدن نه سالگی بندرت اتّفاق می‌افتد (پسر و دختر در ابعاد زود رسیدن ادراك و عواطف فرقهائی دارند و مصالح اجتماعی هم برای رعایت این تفاوتهای تکوینی وجود دارد، شاید شارع اسلام هم به جهت همین تفاوت‌ها و یاجهت دیگری که بر ما مخفی باشد، میان بلوغ این دو جنس تفاوت قائل شده است. بحث فقهی استدلالی مسئله فرصت دیگری می‌خواهد).

مسئله ۲٤٦۱- روئیدن موی درشت در صورت، و پشت لب، و روی سینه، و زیر بغل، و درشت شدن صدا و مانند اینها نشانه بالغ شدن نیست، مگر انسان به واسطه اینها یقین به بلوغ پیدا کند.

مسئله ۲٤٦۲- دیوانه و سفیه، یعنی کسی که مال خود را در کارهای بیهوده و بطور غیر عقلائی مصرف می‌کند، نمی‌توانند در مال خود تصرّف نمایند. و همچنین است ورشکسته‌ای که حکم افلاس او صادر شده باشد.

مسئله ۲٤٦۳- کسی که گاهی عاقل و گاهی دیوانه است تصرفی که موقع دیوانگی در مال خود می‌کند صحیح نیست.

مسئله ۲٤٦٤- انسان می‌تواند در مرضی که به آن مرض از دنیا میرود هر قدر از مال خود را به مصرف خود و عیال و مهمان و کارهایی که اسراف شمرده نمی‌شود برساند، و نیز اگر مال خود را به کسی به قیمت بفروشد، یا اجاره دهد اشکال ندارد، بلکه اگر مال خود را به کسی ببخشد و تحویل او دهد، یا ارزانتر از قیمت بفروشد، یا اجاره دهد نیز صحیح است، ولی بنابر احتیاط مستحب در زیادتر از ثلث مال این کار را نکند، یا رضایت ورثه را تحصیل نماید.

رساله توضیح المسائل، ص ۴۲۷

احکام وکالت

مسئله ۲٤٦٥- وکالت، آن است که انسان کاری را که می‌تواند در آن دخالت کند، به دیگری واگذار نماید تا از طرف او انجام دهد. مثلاً کسی را وکیل کند که خانه او را بفروشد، یا زنی را برای او عقد نماید. پس آدم سفیهی که مال خود را در کارهای بیهوده و بطور غیر عقلائی مصرف می‌کند، چون حق ندارد در مال خود تصرّف کند، نمی‌تواند برای خرید و فروش در مال خودش و یا سایر معاملات مالی، کسی را وکیل نماید. و همچنین است ورشکسته‌ای که از طرف حاکم شرع، حکم افلاس او صادر شده باشد.

مسئله ۲٤٦٦- در وکالت لازم نیست صیغه بخوانند، و اگر انسان به دیگری بفهماند که او را وکیل کرده و او هم بفهماند قبول نموده، مثلاً مال خود را به کسی بدهد که برای او بفروشد و او مال را بگیرد، وکالت صحیح است.

مسئله ۲٤٦۷- اگر انسان کسی را که در شهر دیگری است وکیل نماید و برای او وکالت نامه بفرستد و او قبول کند، اگر چه وکالت نامه بعد از مدتی برسد وکالت از همان اوّل صحیح است.

مسئله ۲٤٦۸- موکّل، یعنی کسی که دیگری را وکیل می‌کند، و نیز کسی که وکیل می‌شود، باید بالغ و عاقل باشند، و از روی قصد و اختیار اقدام کنند، البتّه در اجرای صیغه وکالت و یا نوشتن آن بلوغ لازم نیست و بچه ممیز هم اگر بتواند انجام دهد مانعی نیست.

مسئله ۲٤٦۹- کاری را که انسان نمی‌تواند انجام دهد، یا شرعاً نباید انجام دهد نمی‌تواند برای انجام آن از طرف دیگری وکیل شود. مثلاً کسی که در احرام حج است چون نباید صیغه عقد زناشوئی را بخواند، نمی‌تواند برای خواندن صیغه از طرف دیگری هم وکیل شود.

رساله توضیح المسائل، ص ۴۲۸

مسئله ۲٤۷۰- اگر انسان کسی را برای انجام تمام کارهای خودش وکیل کند صحیح است، ولی اگر برای یکی از

کارهای خود وکیل نماید و کار خاصی را در نظر گرفته باشد و آن کار را معیّن نکند، وکالت صحیح نیست.

مسئله ۲٤۷۱- وکالت، عقد جایز است و هر یك از دو طرف می‌تواند آن را بهم بزند، مگر این‌که در ضمن عقد لازمی شرط لزوم، یعنی وکالت بلاعزل شده باشد. مثلاً در ضمن عقد نکاح شرط کنند که زن از حالا تا پنجاه سال مثلاً وکیل باشد که اگر مرد مسافرت طولانی کرد یا نفقه نداد زن از طرف شوهر، خود را طلاق دهد که در این صورت، شوهر حق ندارد او را عزل نماید، و در غیر این صورت اگر موکل وکیل را عزل کند، یعنی از کار بر کنار نماید، بعد از آنکه خبر به او رسید نمی‌تواند آن کار را انجام دهد، ولی اگر پیش از رسیدن خبر آن کار را انجام داده باشد صحیح است. بلکه در صورت اوّل هم که در ضمن عقد لازم شرط وکالت بلاعزل شود گرچه موکل حق ندارد عزل کند، لیکن اگر عزل کرد وکیل عزل می‌شود و وقتی قبل از عمل خبر عزل به او برسد، عمل باطل است.

مسئله ۲٤۷۲- وکیل می‌تواند از وکالت کناره‌گیری کند، و اگر موکل غایب هم باشد اشکال ندارد.

مسئله ۲٤۷۳- وکیل نمی‌تواند برای انجام کاری که به او واگذار شده، دیگری را وکیل نماید، ولی اگر موکل به او اجازه داده باشد که وکیل بگیرد، به هر طوری که به او دستور داده می‌تواند رفتار نماید. و همچنین است اگر ظاهر حال اجازه توکیل باشد. مثل این‌که کار، به نحوی است که معلوم است خود وکیل نمی‌تواند آن را انجام دهد. و اگر مالك گفته باشد برای من وکیل بگیر، باید از طرف او وکیل بگیرد و نمی‌تواند کسی را از طرف خودش وکیل کند.

مسئله ۲٤۷٤- اگر انسان با اجازه موکل خودش کسی را از طرف موکل وکیل کند، نمی‌تواند آن وکیل را عزل نماید، و اگر وکیل نخستین بمیرد یا موکل، او را عزل کند وکالت دومی باطل نمی‌شود.

مسئله ۲٤۷۵- اگر وکیل با اجازه موکل، کسی را از طرف خود ش وکیل کند موکل و وکیل اوّل می‌توانند آن وکیل را عزل کنند، و اگر وکیل اوّل بمیرد، یا عزل شود، وکالت دومی باطل می‌شود.

رساله توضیح المسائل، ص ۴۲۹

مسئله ۲٤۷٦- اگر چند نفر را برای انجام کاری وکیل کند و به آنها اجازه دهد که هر کدام به تنهایی در آن کار اقدام کنند، هر یك از آنان می‌تواند آن کار را انجام دهد و چنانچه یکی از آنان عزل شود یا بمیرد وکالت دیگران باطل نمی‌شود، ولی اگر نگفته باشد که با هم یا به تنهایی انجام دهند و از حرفش هم معلوم نباشد که می‌توانند به تنهایی انجام دهند، یا گفته باشد که با هم انجام دهند، نمی‌توانند به تنهایی اقدام نمایند. و اگر با هم وکیل شده باشند که با هم انجام دهند، در صورتی که یکی از آنان بمیرد، وکالت دیگران هم باطل می‌شود.

مسئله ۲٤۷۷- اگر وکیل یا موکل بمیرد، یا دیوانه همیشگی شود وکالت باطل می‌شود، و نیز اگر گاه‌گاهی دیوانه شود و یا بیهوش شود بنابر احتیاط واجب باید به معامله‌ای که انجام می‌دهد ترتیب اثر ندهند. و نیز اگر چیزی که برای تصرّف در آن وکیل شده است از بین برود، مثلاً گوسفندی که برای فروش آن وکیل شده بمیرد، وکالت باطل می‌شود.

مسئله ۲٤۷۸- در وکالت شرط نیست اجرتی برای وکیل منظور شود ولی اگر منظور شد باید طبق قرار عمل شود حتی اگر قرار شود که مقداری از حق منظور برای وکیل را قبل از عمل بدهند باید عمل شود مگر این‌که اصل وکالت را فسخ کنند.

مسئله ۲٤۷۹– اگر وکیل در نگهداری مالی که در اختیار اوست کوتاهی نکند و غیر از تصرفی که به او اجازه داده‌اند، تصرّف دیگری در آن ننماید و اتفاقا آن مال از بین برود لازم نیست عوض آن را بدهد.

مسئله ۲٤۸۰– اگر وکیل در نگهداری مالی که در اختیار اوست کوتاهی کند، یا غیر از تصرفی که به او اجازه داده‌اند تصرّف دیگری در آن بنماید و آن مال از بین برود، ضامن است. پس اگر لباسی را که گفته‌اند: بفروش، بپوشد و آن لباس تلف شود، باید عوض آن را بدهد. هر چند پوشیدن در تلف شدن دخالتی نداشته باشد.

مسئله ۲٤۸۱– اگر وکیل غیر از تصرفی که به او اجازه داده‌اند، تصرّف دیگری در مال بکند، مثلاً لباسی را که گفته‌اند بفروش، بپوشد و بعداً تصرفی را که به او اجازه داده‌اند بنماید، آن تصرّف صحیح است.

مسئله ۲٤۸۲– مورد وکالت امور اعتباری مثل انجام خرید و فروش و سایر عقود و ایقاعات می‌باشد، به خلاف حیازت مباحات و مانند آن پس وکالت در گرفتن ماهی از دریا یا کارگری و مانند اینها صحیح نمی‌باشد ولی در آن کارها اجاره و جعاله و مانند آنها صحیح است.

رساله توضیح المسائل، ص ۴۳۰

احکام قرض

قرض دادن از کارهای مستحبی است که در آیات قرآن و اخبار دربارهٔ آن زیاد سفارش شده است «در حدیث از امام صادق (ع) آمده است که پیغمبر اکرم (ص) فرمود: هر کس به برادر مسلمان خود قرض بدهد و تا هنگام تمکن او صبر کند مال او برکت پیدا میکند و ملائکه بر او رحمت می‌فرستند، و نیز از امام صادق (ع) آمده است که فرمود: «قرض بدهم برایم خوشتر از این است که صدقه بدهم»، و می‌فرمود: کسی که وامی بدهد و مدتی برای آن معیّن نماید و در سر رسید مدت وامش داده نشود و صبر نماید در برابر هر روز تأخیر ثواب یك دینار صدقه دارد.

مسئله ۲٤۸۳– در قرض، لازم نیست صیغه بخوانند، بلکه اگر چیزی را به نیّت قرض به کسی بدهد و او هم به همین قصد بگیرد، صحیح است ولی مقدار آن باید کاملاً معلوم باشد.

مسئله ۲٤۸٤– اگر در صیغه قرض برای پرداخت آن مدتی قرار دهند، بنابر احتیاط واجب طلبکار پیش از تمام شدن آن مدت نمی‌تواند طلب خود را مطالبه نماید ولی اگر مدت نداشته باشد، طلبکار هر وقت بخواهد، می‌تواند طلب خود را مطالبه نماید، مگر این‌که بدهکار به هیچ نحو قدرت پرداخت آن را نداشته باشد. و امّا بدهکار: اگر قرض مدت نداشته باشد هر وقت بخواهد می‌تواند قرض را پرداخت کند و طلبکار نمی‌تواند از قبول آن امتناع نماید بلکه اگر مدت هم داشته باشد می‌تواند پیش از سررسید بدهی را بپردازد و طلبکار هم بنا براحتیاط واجب باید قبول نماید.

رساله توضیح المسائل، ص ۴۳۱

مسئله ۲٤۸۵– اگر طلب مدت نداشته باشد، یا مدت آن رسیده باشد و طلبکار طلب خود را مطالبه کند، چنانچه بدهکار بتواند بدهی خود را بدهد، باید فوراً آن را بپردازد، و اگر تأخیر بیندازد گناهکار است.

مسئله ۲٤۸٦– اگر بدهکار غیر از خانه معمولی که در آن نشسته و اثاثیه منزل و چیزهای دیگری که به آنها احتیاج

دارد، چیزی نداشته باشد طلبکار نمی‌تواند طلب خود را از او مطالبه نماید، بلکه باید صبر کند تا بتواند بدهی خود را بدهد.

مسئله ۲٤۸۷– کسی که بدهکار است و نمی‌تواند بدهی خود را بدهد چنانکه بتواند کار و کسبی انجام دهد تا قدرت پرداخت پیدا کند باید چنین کند.

مسئله ۲٤۸۸– کسی که دسترسی به طلبکار خود ندارد، چنانچه امید نداشته باشد که او یا وارث او را پیدا کند، باید با اجازه حاکم شرع طلب او را از طرف طلبکار آن به عنوان صدقه به فقیر بدهد. و شرط نیست در فقیر که سید نباشد هر چند در صورتی که طلبکار سید نباشد احوط استحبابی است.

مسئله ۲٤۸۹– اگر مال میّت بیشتر از خرج واجب کفن و دفن و قرض او نباشد، باید مالش را به همین مصرفها برسانند و به وارث او چیزی نمی‌رسد.

مسئله ۲٤۹۰– اگر کسی مقداری پول طلا یا نقره یا چیزهای مثلی دیگر را قرض کند و قیمت آن کم شود، یا چند برابر گردد، چنانچه همان مقدار را که گرفته پس بدهد کافی است، ولی اگر هر دو به غیر آن راضی شوند اشکال ندارد. ولکن جریان حکم مذکور در پولهای کاغذی که به لحاظ قدرت اعتباری خرید با آنها معامله می‌شود و نوعا در حال ترقی و تنزل فاحش می‌باشند محل اشکال است و اگر تفاوت فاحشی پیدا کند و بنابر احتیاط لازم است با یکدیگر مصالحه نمایند.

مسئله ۲٤۹۱– اگر مالی را که قرض کرده از بین نرفته باشد و صاحب مال همان را مطالبه کند، احتیاط مستحب آن است که بدهکار همان مال را به او بدهد.

احکام ربای قرضی

مسئله ۲٤۹۲– اگر کسی که قرض می‌دهد شرط کند که زیادتر از مقداری که می‌دهد بگیرد، مثلاً یك کیلو گندم بدهد و شرط کند که یك کیلو و نیم بگیرد، یا ده تخم مرغ

رساله توضیح المسائل، ص ۴۳۲

بدهد که یازده تا بگیرد یا هزار تومان بدهد که هزار ویك تومان بگیرد ربا و حرام است، بلکه اگر قرار بگذارد که بدهکار کاری برای او انجام دهد، یا چیزی را که قرض کرده با مقداری جنس دیگر پس بدهد، مثلاً شرط کند یك تومانی را که قرض کرده با یك کبریت پس دهد، ربا و حرام است. و نیز اگر با او شرط کند که چیزی را که قرض می‌گیرد به طور مخصوصی پس دهد، مثلاً مقداری طلای نساخته به او بدهد و شرط کند که ساخته پس بگیرد، باز هم ربا و حرام می‌باشد. ولی اگر بدون این‌که شرط کند، خود بدهکار زیادتر از آنچه قرض کرده پس بدهد اشکال ندارد بلکه مستحب است.

مسئله ۲٤۹۳– ربا دادن مثل ربا گرفتن حرام است و شرط ربا که کرده‌اند فاسد است و زیاده را که شرط کرده‌اند بدهکار نیست، ولی بنابر اقوی خود قرض صحیح است، و کسی که قرض ربائی گرفته مالك آن می‌شود و می‌تواند در آن تصرّف کند در صورتی که هر دو قصد قرض کرده باشند و ربا را ضمنا شرط کرده باشند، ولی اگر قرض را مقید به آن کرده‌اند بطوری که بدون شرط ربا، اصلاً قصد انشاء قرض نداشته باشند صحّت اصل قرض محل اشکال

بلکه باطل است.

مسئله ۲۴۹۴- اگر گندم، یا چیزی مانند آن را به طور قرض ربائی بگیرد و با آن زراعت کند، بنابر اقوی حاصلی که از آن به دست می‌آید مال قرض گیرنده است و ربا را هم بدهکار نیست در صورتی که ربا شرط ضمنی است.

مسئله ۲۴۹۵- برخی از راههای فرار از ربا که در برخی رساله‌های عملیه فقهاء پیشین ذکر شده صحیح می‌باشد و ادله شرعی حرمت ربا آنها را شامل نمی‌شود بلکه ملاك و حکمت ممنوعیت ربا هم در آنها نیست. بنابراین اگر واقعا عمل شود اشکال ندارد، مثلاً می‌تواند یك شیء کم ارزشی را با قیمت زیاد از قرض دهنده بخرد و در آن معامله خرید و فروش شرط کند که فلان مقدار به او قرض بدون بهره بدهد هیچ اشکالی ندارد. در مباحث فقهی این مطلب را بوضوح بیان کرده‌ایم که اینجا مجال تفصیل نیست این‌که بگوئیم چه فرقی کرد؟ شعاری بیش نیست، مثل این‌که بگوئیم صیغه نکاح چه اثری دارد؟ بحث‌های فقهی دقیقتر از این حرفهاست.

مسئله ۲۴۹۶- اگر انسان مقداری پول به کسی بدهد که در شهر دیگری از طرف تجارتی یا رفاقتی او کمتر بگیرد، اشکال ندارد و این را صرف برات می‌گویند. و همچنین است اگر پولی را به کسی بدهد و شرط کند همان مقدار را در شهر دیگری به او پس دهد.

رساله توضیح المسائل، ص ۴۳۳

مسئله ۲۴۹۷- اگر مقداری پول به کسی بدهد که بعد از چند روز در شهر دیگری زیادتر بگیرد، مثلاً نهصد و نود تومان بدهد که بعد از ده روز در شهر دیگری هزار تومان بگیرد ربا و حرام است، ولی اگر کسی که زیادی را می‌گیرد در مقابل زیادی، جنس بدهد یا عملی انجام دهد اشکال ندارد.

مسئله ۲۴۹۸- اگر در مقابل طلبی که از کسی دارد سفته یا چك مدت‌دار داشته باشد و بخواهد مقداری از طلب خود را پیش از موعد آن گذشت کند و بقیه را از خود بدهکار نقداً دریافت کند مانعی ندارد.

معاملات بانکی

مسئله ۲۴۹۹- آنچه اشخاص از بانك‌ها به عنوان قرض یا غیر قرض می‌گیرند، در صورتی که معامله به وجه شرعی انجام بگیرد حلال است و مانع ندارد، اگر چه بداند که در بانکها پولهای حرامی هم هست و احتمال بدهد پولی را که گرفته است از حرام باشد. ولی اگر بطور یقین بداند پولی را که گرفته است عین پول حرام است یا بعضی از آن حرام است، تصرّف در آن جایز نیست، مثل این‌که به یقین بفهمد که عین پول حرامی که کسی به بانك تحویل داده بانك به او داده است و در این صورت اگر نمی‌تواند مالك آن را پیدا کند باید با اذن فقیه با آن معامله مجهول المالك بشود. و در این مسأله میان بانکهای خارجی و داخلی و دولتی و غیر دولتی فرقی نیست.

مسئله ۲۵۰۰- سپرده‌های بانکی اگر به عنوان قرض باشد و نفعی برای آن قرار ندهند، اشکال ندارد، و برای بانکها جایز است که در آن تصرّف کنند، و اگر نفع قرار داده شود و یا براساس نفع به بانك سپرده شود قرض صحیح و نفع آن حرام است، ولی اگر قرض مقید به نفع باشد قرض هم باطل است. و به‌هر حال همان اصل پول بعهده وام گیرنده است که باید به بانك بپردازد و اگر ربح را از روی جبر به بانك بدهد برای او اشکالی ندارد اگر او قصد ربح نداشته باشد و از روی اکراه و جبر بدهد.

مسئله ٢٥٠١- در قرار نفع که ربا و حرام است فرقی نیست بین آنکه صریحا قرارداد شود یا بنای طرفین در حال قرض، به گرفتن نفع باشد. پس اگر قانون بانك آن باشد که به قرضهایی که می‌گیرد سود بدهد، و قرض دادن به بانك براساس این قانون باشد حرام

رساله توضیح المسائل، ص ۴۳۴

است ولی خود قرض صحیح است، مگر این‌که مقید به ربا و نفع باشد. که در این صورت خود قرض هم باطل است. و ظاهراً در عرف، بیشتر مقید به ربح است.

مسئله ٢٥٠٢- سپرده‌های بانکی که به عنوان ودیعه و امانت است اگر مالك اذن ندهد که بانك در آنها تصرّف کند، تصرّف جایز نیست و اگر تصرّف کند ضامن است، و اگر اذن بدهد، تصرّف جایز است. البتّه عرف و عادت بر اذن می‌باشد.

مسئله ٢٥٠٣- گرفتن سود پول، چه از بانك و چه از غیر آن، حرام است ولی جایزه‌هایی که بانك یا غیر آن برای تشویق قرض دهنده می‌دهد، یا مؤسسات دیگر برای تشویق خریدار و مشتری به وسیله قرعه‌کشی یا به نحوی دیگر می‌دهند، حلال است. و نیز چیزهایی که فروشنده‌ها برای جلب مشتری و زیاد شدن خریدار در جوف جنسهای خود می‌گذارند مانند سکه طلا در بسته حاوی جنس حلال است و اشکال ندارد. و همین‌طور پولی که بانك به‌عنوان کارمزد می‌گیرد چه کم یا زیاد، اگر مقدار آن معلوم باشد اشکالی ندارد که در حقیقت به عنوان اجرت محاسبه و ثبت اسناد و غیره می‌باشد هر چند بیش از اجرت متعارف کار باشد.

مسئله ٢٥٠٤- حواله‌های بانکی یا تجاری که به آنها صرف برات گفته می‌شود مانع ندارد. پس اگر بانك یا تاجر، پولی از کسی در محلی بگیرد و حواله بدهد که از بانك یا طرفش در محل دیگر آن پول را بگیرد و در مقابل این حواله از دهنده چیزی بگیرد مانع ندارد و حلال است. مثلاً اگر هزار تومان در تهران به بانك بدهد و بانك حواله بدهد که شعبه اصفهان هزار تومان را به این شخص بپردازد و در مقابل این حواله، بانك تهران مثلاً ده تومان بگیرد، اشکال ندارد. و همچنین است اگر هزار تومان بگیرد و حواله بدهد که طرف نهصد و پنجاه تومان از محل دیگر بگیرد. چه آن پول را که بانك می‌گیرد به عنوان قرض بگیرد یا عنوان دیگر پس در قرض مذکور اگر زیادی را به عنوان حق‌العمل بگیرد اشکال ندارد.

مسئله ٢٥٠٥- اگر بانك یا مؤسسه دیگر، پولی به شخصی بدهد و حواله کند که این شخص پول را در محل دیگر به شعبه بانك یا طرف خود بپردازد اگر مقداری به عنوان حق زحمت بگیرد و قصد فرار از ربا در کار نباشد بلکه واقعا به‌قدر حق زحمت باشد اشکال ندارد، بلکه اگر به قصد فرار از ربا و حتی بیش از مقدار حق الزحمه هم باشد، ولی در واقع قصد

رساله توضیح المسائل، ص ۴۳۵

حق‌الزحمه کند اشکال ندارد ولی حق الزحمه و اجرت باید شرایط اجاره و از جمله تعیین مدت را داشته باشد و در آن صورت مانند ربا خود بخود بطور ماهیانه و یا روزانه، سود اضافه بر پول نمی‌شود. و اگر قرض بدهد و قرار نفع

بگذارد، حرام است، اگر چه قرار نفع صریح نباشد، بلکه قرض براساس آن باشد.

مسئله ٢٥٠٦– بانکهای رهنی و غیر آنها اگر قرض بدهند با قرار نفع، و چیزی را رهن بگیرند که در سر موعد اگر بدهکار بدهی خود را نپرداخت، بفروش رسانده و طلب خود را بردارند، قرض و رهن صحیح، ولی نفع آن حرام است، و اگر قرار نفع نباشد و حق الزحمه بگیرد و قصد فرار از ربا در کار نباشد و در مقابل قرض رهن بگیرد، اشکال ندارد بلکه اگر قصد فرار از ربا هم باشد ولی واقعاً قصد حق الزحمه کند اشکال ندارد.

احکام سفته

مسئله ٢٥٠٧– سفته بر دو قسم است: **اول:** سفته حقیقی که شخص بدهکار در مقابل بدهی خود سفته بدهد. **دوم:** سفته دوستانه که شخص به دیگری سفته می‌دهد بدون آنکه در مقابلش بدهکاری داشته باشد.

مسئله ٢٥٠٨– سفته حقیقی را اگر کسی از بدهکار بگیرد که با دیگری معامله کند، باید به نحوی معامله کند که ربا لازم نیاید، مثل آنکه اسکناس ریالی را مثلاً به پول دیگر، مثل دلار یا پوند، معاوضه کند یا این‌که پولی را از شخص ثالث یا بانك قرض بگیرد و او را وکیل نماید که سفته را برایش وصول کند و پس از وصول، طلب خود را بردارد و باقیمانده را به عنوان کارمزد بردارد، اگر به مقدار کارمزد باشد و نخواسته باشند بدین وسیله از ربا فرار کنند بلکه بیش از مقدار کارمزد باشد لیکن واقعا قصد کارمزد کند هر چند برای این‌که ربا نشود، باز هم اشکال ندارد.

مسئله ٢٥٠٩– سفته، پول نیست، و معامله به خود آن واقع نمی‌شود، بلکه پول، اسکناس یا فلز مسکوك است و معامله و قرض بر پول واقع می‌شود، و سفته، سند بدهی است. اسکناس هم در حقیقت سند ضمانت دولتی است لیکن اکنون دیگر نگاه مستقل به او می‌شود و عنوان پول نقد را دارد.

رساله توضیح المسائل، ص ۴۳۶

مسئله ٢٥١٠– کسی که سفته در دست اوست اگر از طرف، پول قرض کند و سفته بدهد که طرف در موعد، بیشتر از آنچه قرض داده بگیرد، ربا و حرام است ولی خود قرض اگر مقید به ربا نباشد صحیح است هر چند در ضمن آن شرط ربا کرده باشند، زیرا فساد شرط سبب فساد قرض نمی‌شود، بلی اگر قرض مقید به ربا باشد باطل است.

مسئله ٢٥١١– سفته دوستانه را که شخص به دیگری می‌دهد که نزد شخص ثالثی تنزیل کند و شخص ثالث، در موعد مقرر حق رجوع به صاحب سفته که شخص اوّل است داشته باشد اگر آن را وسیله قرض ربائی قرار دهد، اصل قرض صحیح و سود آن ربا و حرام است و شخص اوّل نیز در گناه شریك می‌باشد.

مسئله ٢٥١٢– اگر طلبکار، چه بانك یا غیر آن برای تأخیر بدهکاری، چیزی از بدهکار بگیرد حرام است، اگر چه بدهکار به آن راضی شود. ولی اگر به عنوان صرفنظر کردن مثلاً از حق تعقیب بدهکار– در صورتی که حق تعقیب و فشار داشته باشد– بگیرد اشکال ندارد و بدین صورت گرفتن «دیر کرد» جایز می‌باشد.

مسئله ٢٥١٣– در پولهای کاغذی چون ریال و لیره و ... ربای غیر قرضی (معاملی) راه ندارد، و جایز است معاوضه بعض آنها را با بعض دیگر به زیاده و کم. در صورتی که به واسطه وجود اغراض عقلائی جداً (به طور جدّی) قصد فروش و معاوضه داشته باشند هر چند بخواهند بدین وسیله از ربای قرضی فرار کنند، و امّا ربای قرضی در آنها جایز نیست مثل قرض دادن ده تومان یا ده دینار به دوازده دینار یا تومان.

مسئله ۲۵۱٤– عناوین قصدی در معاملات و کارها دخالت در حلیت و حرمت دارند. در آمد معینی اگر تحت عنوان ربح پول و وام باشد حرام است و اگر همان مقدار درآمد تحت عنوان معامله نسیه یا کارمزد و اجرت یا معامله با بهای غیر متعارف و امثال اینها باشد، حلال است. اگر واقعاً قصد بر اینها باشد و شرایط اینها رعایت شود ملاك ربا هم ظاهراً در اینجا نیست که اینها مجال تفصیل نیست. و به هر حال نباید نسبت به فقهای بزرگواری که فتوا به صحت این راههای فرار از ربا دادهاند نظر استخفاف و تحقیر شود که مسلّماً گناه محسوب می‌شود.

رساله توضیح المسائل، ص ۴۳۷

احکام رهن

مسئله ۲۵۱۵– رهن آن است که بدهکار، مقداری از مال خود را نزد طلبکار بگذارد که اگر طلب او را ندهد طلبش را از آن مال به دست آورد.

مسئله ۲۵۱٦– در رهن لازم نیست صیغه بخوانند و همین قدر که بدهکار، مال خود را به قصد گرو، به طلبکار بدهد و طلبکار هم به همین قصد بگیرد رهن صحیح است.

مسئله ۲۵۱۷– گرو دهنده و کسی که مال را گرو می‌گیرد باید مکلّف و عاقل باشند، و کسی آنها را مجبور نکرده باشد، و نیز گرو دهنده باید سفیه نباشد، یعنی مال خود را در کارهای بیهوده و بطور غیر عقلایی مصرف نکند، بلکه اگر به واسطه ورشکستگی هم حاکم شرع او را از تصرّف در اموالش جلوگیری کرده باشد نمی‌تواند مال خود را گرو بگذارد.

مسئله ۲۵۱۸– انسان مالی را می‌تواند گرو بگذارد که شرعاً بتواند در آن تصرّف کند، و اگر مال کس دیگر را گرو بگذارد، در صورتی صحیح است که صاحب مال بگوید به گرو گذاشتن راضی هستم.

مسئله ۲۵۱۹– چیزی را که گرو می‌گذارند، باید خرید و فروش آن صحیح باشد. پس اگر شراب و مانند آن را گرو بگذارند درست نیست.

مسئله ۲۵۲۰– نماءات و هرگونه استفاده چیزی را که گرو می‌گذارند مال مالك آن است.

مسئله ۲۵۲۱– طلبکار و بدهکار نمی‌توانند مالی را که گرو گذاشته شده در مدت رهن بدون اجازه یکدیگر ملك کسی کنند، مثلاً ببخشند یا بفروشند، ولی اگر یکی از آنان آن را ببخشد یا بفروشد، بعد دیگری اجازه کند اشکال ندارد.

رساله توضیح المسائل، ص ۴۳۸

مسئله ۲۵۲۲– اگر طلبکار چیزی را که گرو برداشته با اجازه بدهکار در مدت رهن بفروشد پول آن هم مثل خود مال گرو می‌باشد. و همچنین است اگر بی‌اجازه بفروشد و بدهکار بعداً آن معامله را امضاء کند.

مسئله ۲۵۲۳– اگر موقعی که باید بدهی خود را بدهد، یعنی پس از مدت بدهی طلبکار مطالبه کند و او ندهد، طلبکار می‌تواند مالی را که گرو برداشته بفروشد در صورتی که در فروش وکالت داشته، و اگر وکالت نداشته باید از بدهکار اجازه بگیرد و پس از فروش، طلب خود را بردارد و بقیه را به بدهکار بدهد، و اگر از بدهکار وکالت

ندارد و او هم از اجازه امتناع می‌کند، یا دسترسی به او نباشد اگر به حاکم شرع دسترسی دارد بنابراحتیاط واجب باید برای فروش آن از حاکم شرع اجازه بگیرد، و اگر به حاکم شرع دسترسی ندارد از برخی عدول مؤمنین حتی يك نفرعادل اجازه بگیرد.

مسئله ۲۵۲٤- اگر بدهکار غیر از خانه معمولی که در آن نشسته و چیزهایی که مانند اثاثیه خانه محل احتیاج او است، چیز دیگری نداشته باشد، طلبکار نمی‌تواند طلب خود را از او مطالبه کند، ولی اگر مالی را که گروه گذاشته زائد بر خانه و اثاثیه باشد، طلبکار می‌تواند بفروشد و طلب خود را بردارد.

مسئله ۲۵۲۵- همانطور که اشاره شد چیزی که گرو می‌گذارند باید مالیت داشته و قابل فروش باشد که اگر بدهکار بدهی خود را نپردازد بتواند همه یا مقداری از آن را از آن چیز بدست آورد. بنابراین گرو گذاشتن چیزی که از نظر شرعی مالیت نداشته، و قابل فروش نباشد صحیح نیست. لیکن بنابراحتیاط واجب اگر چیزی را هم که اصلاً مالیت عرفی ندارد وثیقه و گرو قرار دادند طرفین باید احترام آن را نگه دارند، یعنی گرو گیرنده آن را حفظ کند و گرودهنده علاوه بر الزام شرعی عمومی بر پرداخت دین، الزام تأکیدی مخصوصی بر پرداخت به موقع دین خود پیدا می‌کند.

مسئله ۲۵۲٦- رهن خانه و مانند آن در صورتی صحیح است که قرار اصلی بر اجاره- هر چند مبلغ اندك- باشد و در آن، شرط گرفتن مقداری به عنوان وام از مستأجر نمایند ولی اگر اجاره را در وام شرط کنند ربا حساب می‌شود و جایز نمی‌باشد.

رساله توضیح المسائل، ص ۴۳۹

احکام حواله

مسئله ۲۵۲۷- اگر انسان طلبکار خود را حواله بدهد که طلب خود را از دیگری بگیرد و طلبکار قبول نماید، بعد از آنکه حواله درست شد، کسی که به او حواله شده بدهکار می‌شود، و دیگر طلبکار نمی‌تواند طلبی را که دارد از بدهکار اولی مطالبه نماید.

مسئله ۲۵۲۸- بدهکار و طلبکار و کسی که سر او حواله شده، باید مکلّف و عاقل باشند، و کسی آنها را مجبور نکرده باشد، و نیز باید سفیه نباشند، یعنی مال خود را در کارهای بیهوده و غیر عقلائی مصرف نکنند. و نیز اگر حاکم شرع کسی را به واسطه ورشکستگی از تصرّف در اموالش جلوگیری کرده باشد نمی‌شود او را حواله بدهند که طلبش را از دیگری بگیرد، و خودش هم نمی‌تواند به کسی حواله بدهد، ولی اگر سر کسی که به او بدهکار نیست حواله دهد اشکال ندارد.

مسئله ۲۵۲۹- اگر سر کسی حواله بدهند که بدهکار است اعتبار رضایت او محل تأمل می‌باشد گرچه احتیاط واجب آن است که حواله با رضایت و قبول او باشد، ولی حواله دادن سر کسی که بدهکار نیست، حتماً در صورتی صحیح است که او قبول کند. و نیز اگر انسان بخواهد به کسی که جنسی بدهکار است، جنس دیگر حواله دهد، مثلاً به کسی که جو بدهکار است گندم حواله دهد، تا او قبول نکند حواله صحیح نمی‌باشد.

مسئله ۲۵۳۰- بنابر احتیاط واجب موقعی که انسان حواله می‌دهد باید بدهکار باشد. پس اگر بخواهد از کسی قرض کند، تا وقتی از او قرض نکرده و بدهکار او نشده اگر او را به کسی حواله دهد که آنچه را بعداً قرض می‌دهد از آن

کس بگیرد حواله صحیح نیست.

رساله توضیح المسائل، ص ۴۴۰

مسئله ۲۵۳۱- حواله دهنده و طلبکار باید مقدار حواله و جنس آن را بدانند. پس اگر مثلاً ده من گندم و ده تومان پول به یك نفر بدهکار باشد و به او بگوید: یکی از دو طلب خود را از فلانی بگیر، و آن را معیّن نکند، حواله درست نیست.

مسئله ۲۵۳۲- اگر بدهی واقعا معیّن باشد ولی بدهکار و طلبکار در موقع حواله دادن، مقدار آن یا جنس آن را ندانند صحیح بودن حواله، محل اشکال است. پس اگر طلب کسی را در دفتر نوشته باشد پیش از دیدن دفتر، بنابراحتیاط واجب نباید حواله بدهد بلکه دفتر را به بیند و به طلبکار مقدار طلبش را بگوید، و بعد آن را حواله دهد.

مسئله ۲۵۳۳- طلبکار می تواند حواله را قبول نکند، اگر چه کسی که به او حواله شده فقیر نباشد و در پرداختن حواله هم کوتاهی ننماید.

مسئله ۲۵۳٤- اگر سر کسی حواله بدهد که بدهکار نیست، چنانچه او حواله را قبول کند، بنابر احتیاط واجب پیش از پرداختن حواله نمی تواند مقدار حواله را از حواله دهنده بگیرد. و اگر طلبکار طلب خود را به مقدار کمتری صلح کند، کسی که حواله را قبول کرده، فقط می تواند همان مقدار را از حواله دهنده مطالبه نماید.

مسئله ۲۵۳۵- بعد از آنکه حواله درست شد، حواله دهنده و کسی که به او حواله شده، نمی توانند حواله را بهم بزنند، و هر گاه کسی که به او حواله شده در موقع حواله فقیر نباشد، یعنی غیر از چیزهایی که در دین مستثنی است مالی داشته باشد که بتواند حواله را بپردازد اگر چه بعداً فقیر شود، طلبکار هم نمی تواند حواله را بهم بزند و همچنین است اگر موقع حواله فقیر باشد و طلبکار بداند فقیر است، ولی اگر نداند فقیر است و بعد بفهمد، اگر چه د رآن وقت مالدار شده باشد، طلبکار می تواند حواله را بهم بزند و طلب خود را از حواله دهنده بگیرد.

مسئله ۲۵۳٦- اگر بدهکار و طلبکار و کسی که به او حواله شده، یا یکی از آنان برای خود حق بهم زدن حواله را قرار دهد، مطابق قراری که گذاشته‌اند، می توانند حواله را بهم بزنند.

مسئله ۲۵۳۷- اگر حواله دهنده خودش طلب طلبکار را بدهد، چنانچه به خواهش کسی که بدهکار بوده و به او حواله شده داده است می تواند چیزی را که داده از او بگیرد. و اگر بدون خواهش او داده نمی تواند چیزی را که داده از او مطالبه نماید. هر چند قصد داشته که از او بگیرد.

رساله توضیح المسائل، ص ۴۴۱

احکام ضمانت

مسئله ۲۵۳۸- عقد ضمانت با ایجاب- لفظی یا عملی صریح- از طرف ضامن و قبول طلبکار برقرار می‌شود. پس رضایت ضامن و مضمون‌له یعنی طلبکار لازم است ولی رضایت بدهکار لازم نیست.

مسئله ۲۵۳۹- ضامن و طلبکار باید مکلّف و عاقل باشند، و کسی هم آنان را مجبور نکرده باشد، و نیز باید سفیه نباشند که مال خود را در کارهای بیهوده مصرف کنند، و طلبکار نباید محجور به افلاس هم باشد. ولی این شرطها

در بدهکار نیست. مثلاً اگر کسی ضامن شود که بدهی بچه یا دیوانه یا سفیه را بدهد و طلبکار قبول کند، ضمانت صحیح است.

مسئله ٢٥٤٠- هرگاه برای ضامن شدن خودش شرطی- هر شرط- قرار دهد، که در حقیقت الان ضمانت تحقّق نیافته باشد مثلاً بگوید: اگر بدهکار قرض تو را نداد من ضامن هستم، احتیاط واجب آن است که به ضامن شدن او ترتیب اثر ندهند ولی اگر بگوید: هم اکنون ضامن هستم که اگر او پرداخت نکرد من بپردازم ظاهراً صحیح می‌باشد چنانکه بعداً توضیح می‌دهیم.

مسئله ٢٥٤١- کسی که انسان ضامن بدهی او می‌شود باید بدهکار باشد، پس اگر کسی بخواهد از دیگری قرض کند، تا وقتی قرض نکرده انسان نمی‌تواند ضامن او شود. بلکه اگر منظورش این باشد که: هر وقت او بدهکار شد از هم اکنون قرار می‌گذارم که آن وقت ضامن باشم، که در حقیقت آلان ضمانت تحقّق نیافته است این هم بنابر احتیاط واجب باطل است.

رساله توضیح المسائل، ص ۴۴۲

مسئله ٢٥٤٢- در ضمانت شرط است که طلبکار و بدهکار و جنس بدهی همه معیّن باشند. پس اگر دو نفر از کسی طلبکار باشند و انسان بگوید: من ضامن هستم که طلب یکی از شماها را بدهم، ضامن شدن او باطل است. و نیز اگر کسی که از دو نفر طلبکار باشد و انسان بگوید: من ضامن هستم که بدهی یکی از آن دو نفر را به تو بدهم، ضامن شدن او باطل می‌باشد، و همچنین اگر کسی از دیگری مثلاً ده من گندم و ده تومان پول طلبکار باشد و انسان بگوید من ضامن یکی از دو طلب تو هستم و معیّن نکند که ضامن گندم است، یا ضامن پول، صحیح نیست.

مسئله ٢٥٤٣- اگر طلبکار طلب خود را به ضامن ببخشد، یعنی او را بری‌الذمه کند، ضامن نمی‌تواند از بدهکار چیزی بگیرد، و اگر مقداری از آن را ببخشد، نمی‌تواند آن مقدار را مطالبه نماید.

مسئله ٢٥٤٤- اگر انسان ضامن شود که بدهی کسی را بدهد، نمی‌تواند از ضامن شدن خود برگردد.

مسئله ٢٥٤٥- ضامن و طلبکار می‌توانند شرط کنند که هر وقت بخواهند ضامن بودن ضامن را بهم بزنند.

مسئله ٢٥٤٦- هرگاه انسان در موقع ضامن شدن، بتواند طلب طلبکار را بدهد اگر چه بعد فقیر شود، طلبکار نمی‌تواند ضامن بودن او را بهم زند و طلب خود را از بدهکار اوّل مطالبه نماید. و همچنین است اگر در آن موقع نتواند طلب او را بدهد ولی طلبکار بداند و به ضامن شدن او راضی شود.

مسئله ٢٥٤٧- اگر انسان در موقعی که ضامن می‌شود، نتواند طلب طلبکار را بدهد و طلبکار در آن وقت نداند و بعد متلفت شود، می‌تواند ضامن بودن او را به هم بزند، حتی اگر پیش از آنکه طلبکار ملتفت شود ضامن قدرت پیدا کرده باشد.

مسئله ٢٥٤٨- اگر کسی بدون اجازه بدهکار ضامن شود که بدهی او را بدهد، نمی‌تواند چیزی از او بگیرد.

مسئله ٢٥٤٩- اگر کسی با اجازه بدهکار ضامن شود که بدهی او را بدهد و در ضمانت نیز قصد تبرع نداشته باشد، می‌تواند مقداری را که ضامن شده پس از پرداخت، از او مطالبه نماید، ولی اگر به جای جنسی که بدهکار بوده جنس دیگری به طلبکار او بدهد،

رساله توضیح المسائل، ص ۴۴۳

نمی‌تواند چیزی را که داده از او مطالبه نماید. مثلاً اگر ده من گندم بدهکار باشد و ضامن ده من برنج بدهد، نمی‌تواند برنج را از بدهکار مطالبه نماید، امّا اگر خودش راضی شود که برنج بدهد اشکال ندارد.

مسئله ۲۵۵۰- در ضمانت متعارف شرعی طلبکار نمی‌تواند برای طلب خود به بدهکار رجوع کند بلکه فقط باید از ضامن بگیرد لیکن اگر اینطور قرار بگذارند که طلبکار از هر دو- بدهکار و ضامن- بطور علی البدل بتواند بگیرد ظاهراً آن هم صحیح است و در این صورت ذمه بدهکار و ضامن بطور تبادلی متعهد بدهی هستند ضمانت نخستین را ضمانت انتقال ذمه و صورت دوّم را ضمانت ضم ذمه به ذمه می‌نامند.

رساله توضیح المسائل، ص ۴۴۴

احکام کفالت

مسئله ۲۵۵۱- کفالت آن است که انسان ضامن شود که هر وقت طلبکار بدهکار را خواست او را تحویل بدهد، و همچنین اگر کسی بر دیگری حقی داشته باشد، یا ادعای حقی کند که دعوای او قابل قبول باشد، چنانچه انسان ضامن شود که هر وقت صاحب حق یا مدعی، طرف را خواست او را تحویل بدهد عملش را کفالت و به کسی که این طور ضامن می‌شود کفیل می‌گویند.

مسئله ۲۵۵۲- عقد کفالت با لفظ صریح یا نوشتهٔ با امضاء یا عملی که به وضوح و صراحت بفهماند که کفیل ضامن احضار و تحویل بدهکار است و با قبول طلبکار، برقرار می‌شود و لازم است ضامن و طلبکار رضایت به این کفالت داشته باشند ولی رضایت بدهکار- مکفول- لازم نیست.

مسئله ۲۵۵۳- کفیل باید مکلّف و عاقل باشد، و او را در کفالت مجبور نکرده باشند، و بتواند کسی را که کفیل او شده حاضر نماید، و نیز باید سفیه نباشد.

مسئله ۲۵۵٤- یکی از هفت چیز، کفالت را بهم می‌زند: **اول:** حصول منظور از کفالت، یعنی کفیل بدهکار را به دست طلبکار بدهد. **دوم:** طلب طلبکار داده شود. **سوم:** طلبکار از طلب خود بگذرد. **چهارم:** بدهکار بمیرد. **پنجم:** طلبکار کفیل را از کفالت آزاد کند. **ششم:** کفیل بمیرد. **هفتم:** کسی که صاحب حق است به وسیله حواله یا طور دیگری حق خود را به دیگری واگذار نماید.

مسئله ۲۵۵۵- اگر کسی به زور بدهکار را از دست طلبکار رها کند، چنانچه طلبکار دسترسی به او نداشته باشد، کسی که بدهکار را رها کرده، باید او را به دست طلبکار بدهد و یا بدهی او را بپردازد.

رساله توضیح المسائل، ص ۴۴۵

احکام مضاربه

مسئله ۲۵۵٦- قرارداد بین دو نفر یا بیشتر بر کار تجارت روی سرمایه که از یك طرف سرمایه و کار تجارت از طرف دیگر باشد مضاربه نامیده می‌شود. مضاربه از ضروریات اقتصادی اجتماعی است که اسلام مشروع میداند،

درهمه اجتماعات بشری پولهای سرگردان فراوانند که اگر به وسیله مضاربه و امثال آن جذب شوند به نفع جامعه می‌باشد.

مسئله ۲۵۵۷- قرار مضاربه باید با لفظ صریح یا نوشتهٔ یا امضاء عملی که به روشنی آن را بیان کند انجام شود و دو طرف قرار مثل همه قراردادهای دیگر باید عاقل و بالغ و رشید باشند و صاحب سرمایه نباید محجوریت افلاس داشته باشد.

مسئله ۲۵۵۸- در مضاربه سودجوئی فقط از طریق تجارت است. پس اگر پولی به صنعتگر بدهد که با آن وسایل صنعت بخرد و کار کند و سودش را تقسیم نمایند مضاربه نخواهد بود، لیکن اگر همه خصوصیات آن معلوم باشد و جهالت خطیری در آن نباشد به عنوان یك معامله مستقل وجه صحّت دارد ولی احتیاط واجب ترك آن است و همین‌طور است اگر تور ماهیگیری کسی را بگیرد که ماهی بگیرد و ماهی‌ها را به نسبت معیّن تقسیم کنند و سایر معاملات از این قبیل.

مسئله ۲۵۵۹- سرمایه باید یك چیز قابل تبدیل در تجارت باشد و بنابراحتیاط واجب عین خارجی باشد نه منفعت یك عین خارجی و نه حق متعلّق به آن. لازم نیست طلا و نقره و یا حتی پول نقد باشد کالا و متاع هم به عنوان مالیت و ارزشی که دارد مورد قرارداد مضاربه می‌تواند واقع شود گرچه احتیاط مستحبی در این است که پول نقد باشد و نیز باید سرمایه از هر نظر معیّن باشد بطوری که جهالتی در جهات مربوط به ارزش و حدود آن در کار نباشد.

رساله توضیح المسائل، ص ۴۴۶

مسئله ٢٥٦٠- سود مضاربه بطور شرکت سهامی بین صاحب سرمایه و عامل تقسیم می‌شود و اگر این گونه قرار بگذارند که مقداری معیّن از سود، مثلاً هزار تومان مال یك طرف و باقی سود بهره طرف دیگر باشد، این مضاربه باطل است ولی اگر باقی را بطور سهام معیّن بین هر دو طرف قرار بگذارند اشکال ندارد.

مسئله ٢٥٦١- ضرر در مضاربه به عامل وارد نمی‌شود و به صاحب مال مربوط است ولی اگر صاحب مال شرط کند که اگر ضرر کرد عامل از مال خودش جبران کند هیچ اشکالی ندارد، بلکه اگر شرط کند که اساساً ضرر به حساب عامل باشد وجه صحّت دارد، لیکن احتیاط واجب آن است که به این صورت شرط نشود.

مسئله ٢٥٦٢- مالك و عامل می‌توانند سود آینده را از هم اکنون مصالحه به مبلغ معینی کنند، مثلاً بگوید سود آینده مضاربه را مصالحه می‌کنیم به این مبلغ ماهیانه یا سالیانه و تصور نشود که این عین ربا است هر گونه سودآوری ربا نیست، در عقد نسیه وسلف و گرانفروشی و ... هم سودآوری است. ربا خصوصیاتی دارد که در مضاربه نیست.

مسئله ٢٥٦٣- مضاربه عقد جایز است و با شرط عدم فسخ هم لازم نمی‌شود. پس هر یك از طرفین می‌توانند هر وقت بخواهند مضاربه را فسخ کنند ولی اگر در عقد لازم دیگری مثلاً بیع شرط کنند که مضاربه را فسخ نکنند باید به آن شرط عمل کرده فسخ نکنند، لیکن اگر فسخ کردند مضاربه فسخ می‌شود.

مسئله ٢٥٦٤- عامل نمی‌تواند سرمایه را با مال دیگر خود یا دیگری مخلوط نماید مگر این‌که با اذن صریح مالك بطور خاص باشد اذن عمومی هم کافی است به این صورت که مالك می‌گوید در تمام امور بطوری که مصلحت

می‌دانی عمل کند، در صورتی که این جمله شامل خلط مال هم بشود.

مسئله ۲۵٦۵- اگر خصوصیتی در عقد مضاربه ذکر نشود عامل می‌تواند طبق مصلحت از هر نوع جنسی معامله کند و با هر کس و از هر کس. ولی بیرون بردن مال از محل- شهر- قرارداد بدون اذن مالك صحیح نیست مگر این‌که اقتضای معمول و متعارف آن باشد. و همچنین است معاملات نسیه حتی خرید نسیه در صورتی که در اثر تورّم و مانند آن احتمال ضرر باشد.

مسئله ۲۵٦٦- با فوت هر یك ازطرفین مالك و عامل مضاربه باطل می‌شود، و اگر ورثه هر یك بخواهند بپذیرند باید از نو قرارداد تجدید شود.

رساله توضیح المسائل، ص ۴۴۷

مسئله ۲۵٦٧- هر یك از طرفین می‌توانند بر دیگری شرط مال یا عمل معینی کنند و در این صورت لازم است عمل شود مگر این‌که بخواهد عقد را بهم بزنند و اگر عمل نشود طرف دیگر حق فسخ دارد.

مسئله ۲۵٦٨- به مجرد پیدا شدن سود هر یك، سهم سود خود را مالك می‌شوند و می‌توانند با نقد کردن آن تقسیم کنند، لیکن اگر پیش از این‌که نقد و تقسیم کنند ضرری از راه معامله دیگر یا تلف و مانند آن پیش بیاید سود گذشته به حساب جبران ضرر بعدی گذاشته می‌شود.

مسئله ۲۵٦٩- عامل در مضاربه امین بوده تا خیانتی ثابت نشود و کاری فراتر از حدود اختیاراتش انجام ندهد ضامن خسارت و تلف و مانند نخواهد بود مگر این‌که شرط جبران خسارت شود.

مسئله ۲۵۷۰- مضاربه با کافر ذمی مکروه است بخصوص اگر کافر ذمی عامل باشد، مگر این‌که شخص مسلمان کاملاً ناظر بر جریانات باشد. اگر سرمایه از کافر و کار از مسلم باشد کراهتش کمتر است.

مسئله ۲۵۷۱- اگر معلوم شود مضاربه باطل بوده است همه سود حاصل ملك مالك خواهد بود و عامل اجرةالمثل کارهایش را می‌گیرد. و اگر اذن مالك در تصرفات عامل مقید به صحّت مضاربه بوده است همه معاملات هم متوقف بر اجازه مالك می‌شود.

مسئله ۲۵۷۲- ممکن است قرار تجارت با مال شخص دیگری به صورت جعاله انجام شود که عقد قطعی ندارد بلکه بطور مشروط می‌گوید مثلاً: اگر با این پول من، کار کردی و سودی حاصل شد به فلان نسبت معیّن مال تو باشد. و در این صورت لازم نیست همه شرایط مضاربه رعایت شود، مثلاً مالك می‌تواند طلبی که از دیگری دارد به جعاله شخص ثالث برای تجارت در آورد و همین‌طور منفعت یك چیز مثل منفعت سکونت یك منزل را، ولی در مضاربه باید مورد معامله یك عین خارجی باشد بلکه احتیاط آن است که پول باشد.

مسئله ۲۵۷۳- پدر و جد پدری می‌تواند مال صغیر را به مضاربه بدهند لیکن باید رعایت مصلحت طفل را بنمایند وصی و یا حاکم شرع نیز همینطور. وصی بر ثلث میّت نیز در صورتی که به مصلحت بینی او واگذار شده باشد می‌تواند ثلث مال میّت را به مضاربه بدهد و حصه سود آن را در مصارف معیّن ثلث به مصرف برساند.

رساله توضیح المسائل، ص ۴۴۸

احکام ودیعه (امانت)

مسئله ۲۵۷٤- اگر انسان مال خود را به کسی بدهد و بگوید نزد تو امانت باشد، و او هم قبول کند، یا بدون این‌که حرفی بزنند صاحب مال بفهماند که مال را برای نگهداری به او می‌دهد، و او هم به قصد نگهداری بگیرد باید به احکام ودیعه و امانت داری که بعداً گفته می‌شود عمل نماید.

مسئله ۲۵۷۵- امانت‌دار و کسی که مال را امانت می‌گذارد، باید هر دو بالغ و عاقل باشند. پس اگر انسان مالی را پیش بچه یا دیوانه امانت بگذارد، یا دیوانه و بچه، مالی را پیش کسی امانت بگذارند صحیح نیست.

مسئله ۲۵۷٦- اگر از بچه یا دیوانه چیزی را به طور امانت قبول کند، باید آن را به صاحبش بدهد، و اگر آن چیز مال خود بچه یا دیوانه است باید به ولی او برساند، و چنانچه مال تلف شود باید عوض آن را بدهد، ولی اگر برای این‌که مال از بین نرود آن را از بچه یا دیوانه گرفته، چنانچه در نگهداری آن کوتاهی نکرده باشد ضامن نیست.

مسئله ۲۵۷۷- کسی که نمی تواند امانت را نگهداری نماید، بنابر احتیاط واجب باید قبول نکند، ولی اگر صاحب مال در نگهداری آن عاجزتر باشد و کسی هم که بهتر حفظ کند نباشد این احتیاط واجب نیست.

مسئله ۲۵۷۸- اگر انسان به صاحب مال بفهماند که برای نگهداری مال او حاضر نیست، چنانچه او مال را بگذارد و برود و این شخص مال را برندارد و آن مال تلف شود، کسی که امانت را قبول نکرده ضامن نیست، ولی احتیاط مستحب آن است که اگر ممکن

رساله توضیح المسائل، ص ۴۴۹

باشد آن را نگهداری نماید، و اگر صاحب مال، تمکن از حفظ آن ندارد، یا این‌که غایب است و اطلاع از وضع مال ندارد و مال هم معتنابه و نیز در معرض تلف باشد در صورت امکان احتیاط واجب آن است که آن را حفظ کند.

مسئله ۲۵۷۹- کسی که چیزی را امانت می‌گذارد، هر وقت بخواهد می تواند آن را پس بگیرد و کسی هم که امانت را قبول می‌کند، هر وقت بخواهد می تواند آن را به صاحبش برگرداند.

مسئله ۲۵۸۰- اگر انسان از نگه‌داری امانت منصرف شود و ودیعه را به هم بزند باید در صورت امکان هر چه زودتر مال را به صاحب آن یا وکیل یا ولی صاحبش برساند، یا به آنان خبر دهد که به نگهداری حاضر نیست، و اگر بدون عذر مال را به آنان نرساند و خبر هم ندهد، چنانچه مال تلف شود، باید عوض آن را بدهد.

مسئله ۲۵۸۱- کسی که امانت را قبول می‌کند، اگر برای آن، جای مناسبی ندارد، باید جای مناسب تهیّه نماید و طوری آن را نگهداری کند که مردم نگویند در امانت خیانت کرده و در نگهداری آن کوتاهی نموده است، و اگر در جایی که مناسب نیست بگذارد و تلف شود باید عوض آن را بدهد.

مسئله ۲۵۸۲- کسی که امانت را قبول می‌کند، اگر در نگهداری آن کوتاهی نکند و تعدّی، یعنی زیاده روی، هم ننماید و اتفاقا آن مال تلف شود، ضامن نیست. ولی اگر به اختیار خودش آن را در جایی بگذارد که ایمن از دستبرد و تعدی ستمگران یا دزدان نباشد، چنانچه تلف شود باید عوض آن را به صاحبش بدهد مگر آنکه جایی محفوظتر از آن نداشته باشد و نتواند مال را به صاحبش یا به کسی که بهتر حفظ کند برساند، که در این صورت ضامن نیست.

مسئله ۲۵۸۳- اگر صاحب مال برای نگهداری مال خود جایی را معیّن کند و به کسی که امانت را قبول کرده بگوید

که باید مال را در اینجا حفظ کنی و اگر احتمال هم بدهی که از بین برود، نباید آن را به جای دیگر ببری، چنانچه امانت‌دار احتمال دهد که در آنجا از بین برود و بداندچون آنجا در نظر صاحب مال برای حفظ بهتر بوده گفته است که نباید از آنجا بیرون ببری، باید آن را به جای دیگر ببرد، و اگر در آنجا ببرد و تلف شود ضامن نیست. ولی اگر نداند به چه جهت گفته که به جای دیگر نبر، چنانچه به جای دیگر ببرد و تلف شود اقوی آن است که باید عوض آن را بدهد.

مسئله ۲۵۸٤- اگر صاحب مال برای نگهداری مال خود، جایی را معیّن کند ولی به کسی که امانت را قبول کرده نگوید که آن را به جای دیگر نبر، چنانچه امانت‌دار احتمال

رساله توضیح المسائل، ص ۴۵۰

دهد که در آنجا از بین می‌رود باید آن را به جای دیگری که مال در آنجا محفوظتر است ببرد، و چنانچه مال در جای اوّل تلف شود ضامن است، ولی اگر صاحب مال هم احتمال تلف شدن مال را در جای اوّل بدهد در این صورت لازم نیست از آنجا ببرد.

مسئله ۲۵۸۵- اگر صاحب مال دیوانه شود کسی که امانت را قبول کرده باید فوراً امانت را به ولی او برساند و یا به ولی او خبر دهد، و اگر بدون عذر شرعی مال را به ولی او ندهد و از خبردادن هم کوتاهی کند و مال تلف شود، باید عوض آن را بدهد.

مسئله ۲۵۸٦- اگر صاحب مال بمیرد، امانت دار باید مال را به وارث او برساند، یا به وارث او خبر دهد، و چنانچه مال را به وارث او ندهد و از خبر دادن هم کوتاهی کند و مال تلف شود ضامن است، ولی اگر برای آنکه می‌خواهد بفهمد کسی که می‌گوید من وارث یا وصی میتم راست می‌گوید یا نه، یا میّت وارث دیگری دارد یا نه، مال را ندهد و خبر هم ندهد ولی در حفظ آن کوتاهی نکند و مال تلف شود ضامن نیست.

مسئله ۲۵۸۷- اگر صاحب مال بمیرد و چند وارث داشته باشد، کسی که امانت را قبول کرده باید مال را به همه ورثه بدهد، یا به کسی بدهد که همه آنان گرفتن مال را به او واگذار کرده‌اند، و اگر وصی داشته باشد باید تا مقدار ثلث به وصی هم مراجعه شود. و اگر بودن اجازه دیگران تمام مال را به یکی از ورثه بدهد ضامن سهم دیگران است.

مسئله ۲۵۸۸- اگر کسی که امانت را قبول کرده بمیرد، یا دیوانه شود، وارث یا ولی او باید هر چه زودتر به صاحب مال اطلاع دهد، یا امانت را به او برساند.

مسئله ۲۵۸۹- اگر امانت دار نشانه‌های مرگ را در خود ببیند چنانچه ممکن است، باید امانت را به صاحب آن یا وکیل او برساند، و اگر ممکن نیست باید آن را به حاکم شرع بدهد، و چنانچه به حاکم شرع دسترسی ندارد، در صورتی که وارث او امین است و از امانت اطلاع دارد، لازم نیست وصیت کند، وگرنه باید وصیت کند و شاهد بگیرد و به وصی و شاهد، اسم صاحب مال و خصوصیات مال و محل آن را طوری بگوید که بتواند آن را به صاحبش برساند.

مسئله ۲۵۹۰- اگر امانت دار نشانه‌های مرگ را در خود ببیند و به وظیفه‌ای که در مسئله پیش گفته شد عمداً عمل

نکند، چنانچه آن امانت از بین برود و اتفاقا او خوب شود بنابر احتیاط واجب باید عوضش را بدهد، اگر چه در نگهداری آن کوتاهی نکرده باشد حتی اگر بعد از مدتی پشیمان شود و وصیت کند. باز هم خائن در امانت حساب می‌شود و اگر امانت از بین برود بنابر احتیاط واجب ضامن است.

رساله توضیح المسائل، ص ۴۵۱

احکام عاریه

مسئله ۲۵۹۱- عاریه آن است که انسان مال خود را در اختیار دیگری قرار دهد که از آن بطور مجانی استفاده کند.

مسئله ۲۵۹۲- لازم نیست در عاریه صیغه (عربی، فارسی یا هر لغت دیگر) بخوانند، بلکه اگر مال را به قصد عاریه به کسی بدهد و او به همین قصد بگیرد، عاریه صحیح است البتّه با صیغه هم صحیح است.

مسئله ۲۵۹۳- عاریه دادن چیز غصبی، و چیزی که هر چند مال انسان است ولی منفعت آن را به دیگری واگذار کرده، مثلاً آن را اجاره داده، يك قرار فضولی است و در صورتی صحیح است که مالك آن چیز غصبی یا کسی که آن جیز را اجاره کرده بگوید به عاریه دادن راضی هستم یا از قرائن معلوم شود که راضی است.

مسئله ۲۵۹٤- چیزی را که منفعتش مال انسان است، مثلاً آن را اجاره کرده می‌تواند به شخص موثق عاریه بدهد، ولی اگر در اجاره شرط کرده باشند، یا اطلاق اجاره منصرف باشد به این که فقط خودش از آن استفاده کند، نمی‌تواند آن را به دیگری عاریه دهد.

مسئله ۲۵۹۵- اگر دیوانه یا سفیه یا طفل یا مفلس مال خود را عاریه بدهد صحیح نیست، امّا اگر ولی طفل یا دیوانه مصلحت او را در این بداند که مال او را عاریه دهد صحیح است و طفل یا دیوانه می‌توانند واسطه شده آن مال را به دستور ولی به عاریه کننده برسانند.

مسئله ۲۵۹٦- اگر در نگهداری چیزی که عاریه کرده کوتاهی نکند و در استفاده از آن هم زیاده روی ننماید و اتفاقا آن چیز تلف شود ضامن نیست، ولی چنانچه شرط کنند

رساله توضیح المسائل، ص ۴۵۲

که اگر تلف شود عاریه کننده ضامن باشد، یا چیزی را که عاریه کرده طلا و نقره باشد، هر چند شرط هم نشده باشد باید عوض آن را بدهد.

مسئله ۲۵۹۷- اگر طلا و نقره را عاریه نماید و شرط کند که اگر تلف شود ضامن نباشد، صحّت شرط محل اشکال است، ولی شرط سقوط یا اسقاط مافی‌الذّمّه مانعی ندارد. یعنی شرط نمی‌کند که ضامن نباشم بلکه شرط می‌کند که اگر تلف شد بريء‌الذّمّه شوم.

مسئله ۲۵۹۸- اگر عاریه دهنده بمیرد، عاریه گیرنده باید چیزی را که عاریه کرده به ورثه او بدهد.

مسئله ۲۵۹۹- اگر عاریه دهنده طوری شود که شرعاً نتواند در مال خود تصرّف کند، مثلاً دیوانه شود، عاریه کننده باید فوراً مالی را که عاریه کرده به ولی او بدهد.

مسئله ۲٦۰۰- کسی که چیزی عاریه داده هر وقت بخواهد می‌تواند آن را پس بگیرد، و کسی هم که عاریه کرده هر

وقت بخواهد می تواند آن را پس دهد، و در صورت اوّل اگر پس گرفتن، عرفاً موجب خسارت عاریه گیرنده شود، بنابر احتیاط مستحب یا مهلت دهد یا خسارت را جبران کند.

مسئله ٢٦٠١- اگر ظرف طلا و نقره را برای زینت اطاق عاریه بدهند محل اشکال است. بلکه بنا براحتیاط واجب حرام است و اگر برای استفاده و استعمال آنها عاریه بدهند حتماً حرام است.

مسئله ٢٦٠٢- عاریه دادن گوسفند برای استفاده از شیر و پشم آن، و عاریه دادن حیوان نر برای جفت‌گیری صحیح است.

مسئله ٢٦٠٣- اگر چیزی را که عاریه کرده به مالك، یا وکیل یا ولی او بدهد و بعد آن چیز تلف شود، عاریه کننده ضامن نیست، ولی اگر مثلاً آن را بدون اجازه به جایی ببرد هر چند جایی که صاحبش معمولاً به آنجا می‌برده، مثلاً اسب را در اصطبلی که صاحبش برای آن درست کرده ببرد وحتی ببندد و بعد تلف شود یا کسی آن را تلف کند یا ببرد، ضامن است.

مسئله ٢٦٠٤- اگر ظرف نجس را برای استعمال خوردن و آشامیدن عاریه دهد، باید نجس بودن آن را به کسی که عاریه می‌کند بگوید.

مسئله ٢٦٠٥- چیزی را که عاریه کرده بدون اجازه صاحب آن نمی تواند به دیگری اجاره یا عاریه دهد.

رساله توضیح المسائل، ص ۴۵۳

مسئله ٢٦٠٦- اگر چیزی را که عاریه کرده با اجازه صاحب آن و از طرف او به دیگری عاریه دهد، چنانچه کسی که اوّل آن چیز را عاریه کرده بمیرد یا دیوانه شود، عاریه دومی باطل نمی‌شود.

مسئله ٢٦٠٧- اگر بداند مالی را که عاریه کرده غصبی است باید آن را به صاحبش برساند و نمی‌تواند به عاریه دهنده بدهد.

مسئله ٢٦٠٨- اگر مالی را که می‌داند غصبی است عاریه کند و از آن استفاده‌ای ببرد و در دست او از بین برود، مالك می‌تواند عوض مال را از او یا از کسی که مال را غصب کرده مطالبه کند، و نیز عوض استفاده‌هایی را که عاریه گیرنده برده می تواند از هر کدام که بخواهد مطالبه نماید، و اگر عوض مال یا استفاده آن را از عاریه کننده بگیرد، او نمی‌تواند چیزی را که به مالك می‌دهد از عاریه دهنده مطالبه نماید.

مسئله ٢٦٠٩- اگر نداند مالی را که عاریه کرده غصبی است و در دست او از بین برود، چنانچه صاحب مال عوض آن را از او بگیرد، او هم می تواند آنچه را به صاحب مال داده از عاریه دهنده مطالبه نماید، ولی اگر چیزی را که عاریه کرده طلا و نقره باشد، یا عاریه دهنده با او شرط کرده باشد که اگر آن چیز از بین برود عوضش را بدهد، نمی‌تواند چیزی را که به صاحب مال می‌دهد، از عاریه دهنده مطالبه نماید.

رساله توضیح المسائل، ص ۴۵۴

احکام هبه (بخشش)

مسئله ٢٦١٠- هبه، تملیك مجانی چیزی است به دیگری، و لازم نیست صیغه آن به عربی باشد بلکه به هر زبانی

باشد کافی است. مثلاً اگر هبه کننده به فارسی بگوید: «این کتاب را به شما بخشیدم» و طرف هم بگوید: «قبول کردم» هبه صحیح است. بلکه صیغه هم لازم نیست. پس اگر هبه کننده به قصد هبه، کتاب را به او بدهد و او هم به همین قصد بگیر هبه صحیح است.

مسئله ۲۶۱۱- شرایطی که در طرفین قراردادهای دیگر معتبر است در طرفین بخشش نیز معتبر است، بنابراین در هبه کننده چند شرط معتبر است: **اول:** این‌که بالغ باشد. **دوم:** این‌که عاقل باشد. **سوم:** سفیه و یا محجور از تصرّف در مال نباشد. **چهارم:** مالك یا صاحب اختیار مال باشد. پس هبه مال غیر بدون اذن یا اجازه او صحیح نیست. **پنجم:** هبه از روی قصد و اختیار باشد. پس هبه‌ای که از روی اکراه و اجبار باشد صحیح نیست.

مسئله ۲۶۱۲- کسی که چیزی به او بخشیده می‌شود اگر صغیر یا دیوانه باشد قبول خود او کافی نیست، بلکه باید ولی او از طرف او قبول کند.

مسئله ۲۶۱۳- در همه قبض لازم است. پس مادامی که هبه کننده مال را تحویل طرف نداده مال طرف نشده، ولی برای دیوانه یا صغیر، ولی آنها تحویل می‌گیرد، و اگر خود ولی مثل پدر یا جد به آنها چیزی را ببخشد کافی است خودش قصد تحویل گرفتن برای آنها را بنماید.

مسئله ۲۶۱۴- لازم نیست قبض فوراً انجام شود، بلکه هر وقت حاصل شد از آن وقت، مال ملك طرف می‌شود، و اگر هبه کننده پس از خواندن صیغه و پیش از قبض

رساله توضیح المسائل، ص ۴۵۵

بمیرد یا فاقد شرایط شود هبه باطل می‌شود و مال به ورثه هبه کننده منتقل می‌گردد. و همچنین است اگر طرف پیش از تحویل گرفتن مال بمیرد.

مسئله ۲۶۱۵- بهتر است چیزی را که انسان به کسی می‌بخشد آن مال را نادیده بگیرد و در آن رجوع نکند، ولی در عین حال هر یك از طرفین می‌تواند هبه را بهم بزند، پس هبه کننده می‌تواند به مال خود رجوع کند مگر در چند مورد:

اول: این‌که هبه کننده در عوض هبه چیزی از طرف گرفته باشد.

دوم: این‌که چیزی را به عنوان صدقه و قربةً الی الله به کسی هبه کند.

سوم: این‌که هبه به یکی از خویشان نسبی باشد، و بنابر احتیاط واجب زن و شوهر هم اگر چیزی به یکدیگر هبه کنند آن را بهم نزنند.

چهارم: مالی را که هبه کرده به حال خود باقی نمانده باشد، مثل این‌که آن را تلف کرده یا صورت آن را به کلی تغییر داده، مثلاً پارچه را بریده و دوخته است، یا این‌که آن را به دیگری منتقل کرده باشد.

پنجم: این‌که یکی از طرفین بمیرد. پس اگر هبه کننده بعد از صیغه و قبض بمیرد، ورثه او حق ندارند هبه را بهم بزنند، و اگر طرف بمیرد مال به ورثه او منتقل می‌شود.

مسئله ۲۶۱۶- اگر انسان از کسی که طلب دارد او را بری‌الذمه کند او بری‌الذمه می‌شود و انسان نمی‌تواند آن را به هم بزند.

بخت آزمایی

مسئله ۲٦۱۷- بلیطهای بخت آزمایی که متعارف شده است به مبلغ معینی می‌فروشند و پس از آن با قرعه‌کشی به اشخاصی که قرعه به نام آنان بیرون بیاید مبلغ معینی می‌دهند، اگر به همین عنوان بخت آزمایی و معامله براساس شانس باشد خرید و فروش آنها جایز نیست و باطل است، و پولی را که در مقابل بلیط می‌گیرند، حرام و گیرنده ضامن است، و مبلغی که از قرعه‌کشی به دست می‌آید، حرام و شخص گیرنده ضامن صاحبان واقعی آن مبلغ است.

مسئله ۲٦۱۸- بنا براحتیاط واجب فرقی نیست در حرام بودن پول بلیط بین آنکه بلیط را بخرند یا بلیط را بگیرند و پولی بدهند به امید آنکه قرعه به اسم آنان بیرون بیاید، در هر

رساله توضیح المسائل، ص ۴۵۶

دو صورت پول بلیط و پولی که به قرعه دست می‌آید حرام و موجب ضمان است گرچه در صورت دوّم وجه صحّت هم دارد، ولی اگر فرض شود که خود بلیط مالیت عقلائی داشته باشد مثل این‌که حاوی دستورات پزشکی، علمی، مذهبی و ... باشد خرید خود بلیط و جایزه‌ای که بعداً برده می‌شود اشکال ندارد و ظاهراً چیزی که اینك بنام کارت ارمغان بهزیستی منتشر می‌شود از این قبیل است و خرید و فروش کارت و جایزه آن بی اشکال است، مگر این‌که این گونه امور وسیله‌ای برای استثمار شود که در این صورت با حکم حاکم شرع تحریم می‌شود.

مسئله ۲٦۱۹- ممکن است اسم بلیط بخت آزمائی را عوض کنند و به اسم اعانه ملی یا هر عنوان دیگر بلیط را بدهند ولی عمل، همان عمل باشد در این صورت با تغییر اسم (در لفظ و تعبیر فقط) حلال نمی‌شود، و پول بلیط و پول قرعه حرام و موجب ضمان است.

مسئله ۲٦۲۰- اگر فرضا یك شرکت یا مؤسسه‌ای پیدا شود و برای اعانت به مؤسسات خیریه از قبیل بیمارستان یا مدارس اسلامی بلیطهایی منتشر کند، و مردم هم برای اعانت به این مؤسسات مبلغی بدهند، و آن شرکت از مال خودش، یا وجوهی که از انتشار بلیط به دست می‌آید، با اجازه تمام پول دهندگان هر چند این اجازه به وسیله اعلام قبلی و نوشتن در خود بلیطها باشد مبلغی به اشخاصی که قرعه به نام آنان بیرون می‌آید بدهد مانعی ندارد.

مسئله ۲٦۲۱- در بخت آزمائی پول بلیطهایی که به دست شرکتها می‌آید، و پول قرعه‌کشی‌ها که به دست اشخاص می‌آید مجهول‌المالك است، و اگر می توانند صاحبان آنها را پیدا کنند، باید به صاحبانش رد کنند، و اگر نمی‌شود، باید از طرف صاحبان آنها صدقه بدهند، و احتیاط لازم آن است که از مجتهد جامع الشرایط اجازه بگیرند و صدقه بدهند.

مسئله ۲٦۲۲- اگر از قرعه کشی‌های حرام مال زیادی بدست آورد و با فقیری قرار گذارد که به او صدقه بدهد و فقیر مقداری بردارد و باقی را به او رد کند، و بخواهد با این حیله حلال کند، جایز نیست و حلال نمی‌شود، لکن اگر بدون شرط و قید به فقیر داد، و فقیر مقداری که مناسب شأن و حالش هست با رضایت به او رد کند اشکال ندارد.

رساله توضیح المسائل، ص ۴۵۷

احکام ازدواج

مسئله ٢٦٢٣– ازدواج از مستحبات مؤکد و در صورتی که با ترك آن شخص به حرام بیفتد واجب می‌باشد.

مسئله ٢٦٢٤– به واسطه عقد ازدواج، زن به مرد حلال می‌شود. عقد و ازدواج بر دو قسم است: دائم و موقت. عقد دائم آن است که همیشگی بوده و مدت ندارد. و زنی را که به این قسم عقد می‌کنند دائمه گویند. و عقد غیر دائم آن است که مدت زناشوئی در آن معیّن شود. مثلاً زن را به مدت معینی کم یا زیاد عقد نمایند. و زنی را که به این قسم عقد کنند موقته می‌نامند. در عرف عامیانه صیغه هم می‌گویند که این تعبیر درستی نیست. صیغه قرار عقد است و در دائم و موقت هر دو می‌باشد.

احکام عقد

مسئله ٢٦٢٥– در زناشویی، چه دائم و چه غیر دائم، باید صیغه خوانده شود، و تنها راضی بودن زن و مرد کافی نیست. و صیغه عقد را یا خود زن و مرد می‌خوانند، یا دیگری را وکیل می‌کنند که از طرف آنان بخواند.

مسئله ٢٦٢٦– وکیل لازم نیست مرد باشد، زن هم می‌تواند برای خواندن صیغه عقد از طرف دیگری وکیل شود.

مسئله ٢٦٢٧– زن و مرد تا یقین نکنند که وکیل آنان صیغه را خوانده است، نمی‌توانند به یکدیگر نگاه محرمانه نمایند، و گمان به این‌که وکیل صیغه را خوانده است کفایت نمی‌کند، ولی اگر وکیل مورد اعتماد باشد و بگوید: صیغه را خوانده‌ام، کافی است.

رساله توضیح المسائل، ص ۴۵۸

مسئله ٢٦٢٨– اگر زنی کسی را وکیل کند که مثلاً مدت ده روز او را به عقد مردی در آورد و ابتدای ده روز را معیّن نکند، در صورتی که از گفته زن معلوم شود که به وکیل اختیار کامل داده است آن وکیل می‌تواند هر وقت که بخواهد او را ده روز به عقد آن مرد در آورد، و اگر معلوم باشد که زن، روز یا ساعت معینی را به‌عنوان شروع قصد کرده، باید صیغه را مطابق قصد او بخواند.

مسئله ٢٦٢٩– یك نفر می‌تواند برای خواندن صیغه عقد دائم، یا غیر دائم از طرف دو نفر وکیل شود و حتی مرد می‌تواند از طرف زن وکیل شود و برای خود عقد کند و همین‌طور زن می‌تواند به وکالت از طرف مرد عقد بین خود و مرد را اجراء نماید، ولی احتیاط مستحب آن است که عقد را دو نفر بخوانند بخصوص در موردی که بخواهد برای خود عقد کند.

دستور خواندن عقد دائم

مسئله ٢٦٣٠– اگر صیغه عقد دائم را خود زن و مرد بخوانند و اوّل زن بگوید: «زَوَّجْتُكَ نَفْسي عَليَ الصِّداقِ الْمَعلوم» (یعنی خود را زن تو نمودم به مهری که معیّن شده)، پس از آن مرد بگوید «قَبِلتُ التَّزْويجَ عَليَ الصِّداقِ المَعْلوم» (یعنی قبول کردم ازدواج را به مهری که معیّن شده) عقد صحیح است، و اگر دیگری را وکیل کنند که از طرف آنها صیغه عقد را بخواند، چنانچه مثلاً اسم مرد احمد، و اسم زن فاطمه باشد و وکیل زن بگوید: «زَوَّجْتُ مُوَكِّلَكَ احْمَد مُوَكِّلَتي فاطِمَةَ عَليَ الصِّداقِ الْمَعْلوم»، یا نام زن را مقدم داشته بگوید: «زَوَّجْتُ مُوَكِّلَتي فاطِمَةَ مُوَكَّلَكَ احْمَدَ عَليَ الصِّداقِ الْمَعْلوُم» آنگاه وکیل مرد بگوید: «قَبِلْتُ التَّزويج لِمُوَكِّلي احْمد عَليَ الصِّداقِ الْمَعلوُم» صحیح می‌باشد، و

بنابر احتیاط باید لفظی که مرد می‌گوید با لفظی که زن می‌گوید مطابق باشد. مثلاً اگر زن، زوجت میگوید مرد هم قبلت التزویج بگوید و اگر منظور طرفین معلوم است لازم نیست اسم زن و مرد در صیغه بیاید.

دستور خواندن عقد غیر دائم

مسئله ۲۶۳۱- اگر خود زن و مرد بخواهند صیغه عقد موقت را بخوانند، بعد از آنکه مدت و مهر را دقیقا معیّن کردند، چنانچه زن بگوید: «زَوَّجْتُكَ نَفْسي فِي الْمُدَّةِ الْمَعْلومَة عَليَ الْمَهْرِ الْمَعْلوم» بعد مرد بگوید: «قَبِلْتُ هكَذا» صحیح است. و اگر دیگری را وکیل کنند

رساله توضیح المسائل، ص ۴۵۹

و اوّل وکیل زن به وکیل مرد بگوید: «مَتَّعْتُ مُوَكِّلَكَ مُوَكِّلَتي فِي الْمُدَّةِ الْمَعْلومَة عَليَ الْمَهْرِ الْمَعْلوم»، پس وکیل مرد بگوید: «قَبِلْتُ لِمُوَكِّلي هكَذا» صحیح می‌باشد و می‌تواند زن را در عبارت مقدم داشته بگوید: «مَتَّعْتُ مُوَكِّلَتي مُوَكِّلَكَ فِي الْمُدَّةِ الْمَعْلومَة عَليَ الْمَهْرِ الْمَعلوم».

شرایط عقد

مسئله ۲۶۳۲- عقد ازدواج چند شرط دارد:

اول: آنکه بنابر احتیاط واجب به عربی صحیح خوانده شود و اگر خود مرد و زن نتوانند صیغه را به عربی صحیح بخوانند، بهتر است وکیل بگیرند ولی لازم نیست، بلکه خودشان به هر زبانی صیغه را بخوانند صحیح است، امّا باید لفظی را بگویند که معنی «زَوَّجْتُ و قَبِلْتُ» را بفهماند.

دوم: مرد و زن، یا وکیل آنان که صیغه را می‌خوانند باید قصد انشاء داشته باشند، یعنی اگر خود مرد و زن صیغه را می‌خوانند، زن به گفتن «زَوَّجْتُكَ نَفْسي» قصدش این باشد که خود را زن او قرار دهد، و مرد به گفتن: «قَبِلْتُ التَّزْويجَ» زن بودن او را برای خود قبول نماید، و اگر وکیل مرد و زن صیغه را می‌خوانند، به گفتن: «زَوَّجْتُ و قَبِلْتُ» قصدشان این باشد که مرد و زنی که آنان را وکیل کرده‌اند، زن و شوهر شوند (چون از نظر ادبیات همین تعبیرها در مورد خبر گذشته نیز بکار می‌روند).

سوم: کسی که صیغه را می‌خواند عاقل باشد، و بنابر احتیاط واجب بالغ باشد، چه برای خودش بخواند، یا از طرف دیگری وکیل شده باشد.

چهارم: اگر وکیل زن و شوهر، یا ولی آنان صیغه را می‌خوانند، د رعقد، زن و شوهر را معیّن کنند. مثلاً اسم آنان را ببرند، یا به آنان اشاره نمایند. پس کسی که چند دختر دارد، اگر به مردی بگوید: «زَوَّجْتُكَ احدي بَناتي» (یعنی زن تو نمودم یکی از دخترانم را) و او بگوید: «قَبِلْتُ»، یعنی قبول کردم، چون موقع عقد، دختر را معیّن نکرده‌اند عقد باطل است.

پنجم: زن و مرد به ازدواج راضی باشند، ولی اگر زن یا مرد با اصرار و پافشاری دیگران اذن دهد ولی معلوم باشد قلباً راضی است عقد صحیح است.

مسئله ۲۶۳۳- اگر در عقد یك حرف غلط خوانده شود که معنی آن را عوض کند عقد باطل است.

رساله توضیح المسائل، ص ۴۶۰

مسئله ٢٦٣٤- کسی که دستور زبان عربی را نمی‌داند، ولی اگر قرائتش صحیح باشد و معنای هر کلمه از عقد را جداگانه بداند و قصد انشاء بنماید و از هر لفظی معنای آن را قصد نماید می تواند عقد را بخواند.

مسئله ٢٦٣٥- اگر زنی را برای مردی بدون اجازه آنان عقد کنند و بعداً زن و مرد بگویند به آن عقد راضی هستیم و آن را اجازه نمایند عقد صحیح است.

مسئله ٢٦٣٦- اگر زن و مرد، یا یکی از آن دو را به ازدواج و خواندن عقد مجبور نمایند و بعد از خواندن عقد راضی شوند و بگویند به آن عقد راضی هستیم و آن را اجازه نمایند عقد صحیح است، و همچنین است اگر عقد ازدواج را به وکالت اجباری از طرف آنان خوانده باشند. ولی احتیاط مستحب آن است که صیغه را دو باره بخوانند.

مسئله ٢٦٣٧- پدر و جد پدری می توانند برای فرزند نابالغ یا دیوانه خود که به حال دیوانگی بالغ شده است ازدواج کنند، و بنابر احتیاط واجب باید ازدواج به مصلحت نابالغ یا دیوانه باشد، و در این جهت عقد دائم و غیر دائم تفاوت ندارد، و بعد از آنکه آن طفل بالغ شد یا دیوانه عاقل گردید، اگر ازدواجی که برای او کرده‌اند با رعایت مصلحت او بوده نمی تواند آن را بهم بزند، و اگر به ضرر او و با توجّه ولی به ضرر بوده می تواند آن را بهم بزند، و اگر در نظر ولی نه مصلحت داشته و نه مفسده بنابر احتیاط واجب دو باره عقد را بخوانند.

مسئله ٢٦٣٨- دختری که به حد بلوغ رسیده و رشیده است، یعنی مصلحت خود را به خوبی تشخیص می‌دهد، اگر بخواهد شوهر کند- عقد دائم یا موقت، چنانچه با کره باشد، بنابر احتیاط از پدر یا جد پدری خود اجازه بگیرد. ولی اقوی این است که این اجازه شرط صحّت عقد نیست و اگر بدون اذن و اجازه هم انجام شود «۱» عقد صحیح است گرچه اگر خلاف دستور پدر عمل کند و موجب آزار پدر شود کار حرامی کرده و اگر به عقوق و جدائی از پدر و مادر بیانجامد حرام بزرگی می‌باشد و همچنین حرام است اگر به واسطه آداب و فرهنگ جامعه و یا هر جهت دیگر عقد بدون اجازه پدر موجب توهین شخص و یا مذهب شود و از همین باب است سفارش این‌که در عقد موقت مراقبت شود که بکارت از بین نرود بطوری که در روایت وارد شده است لیکن به هر حال عقد صحیح می‌باشد و اگر

---

(۱) ۱- مشهور فقهاء سابق نیز همین عقیده را داشته‌اند، در این اواخر هم فقهایی چون مرحوم میرزای قمی، مرحوم نائینی، سید اصفهانی، آقا ضیاءعراقی، آقا سید عبد الهادی شیرازی، مرحوم شاهرودی و آقای نجفی مرعشی و ... همین عقیده را داشتند.

رساله توضیح المسائل، ص ۴۶۱

مراعات کردند که موجب عار و عیب یا طرد و عقوق پدر و مادر نشود حرام هم نمی‌باشد. و امّا اجازه مادر و برادر به هیچ وجه لازم نیست.

مسئله ٢٦٣٩- اگر پدر و جد پدری غایب باشند، به طوری که نشود از آنان اذن گرفت و دختر هم احتیاج به شوهر کردن داشته باشد لازم نیست از پدر و جد پدری اجازه بگیرند. و همچنین اگر دختری که رشد جسمی و فکری دارد بخواهد با پسری که شرعاً و عرفاً کفو او می‌باشد ازدواج کند و پدر و جد پدری مانع می‌شوند و سخت‌گیری

می‌کنند، در این صورت نیز اجازه آنان لازم نیست، بلی اگر پدر یا جد پدری نیز مورد دیگری را که شرعاً و عرفاً کفو او می‌باشد پیشنهاد می‌کنند در این صورت احوط تحصیل اجازه پدر یا جد است. و نیز اگر دختر باکره نباشد در صورتی که بکارتش به واسطه شوهر کردن از بین رفته باشد، اجازه پدر و جد لازم نیست، ولی اگر به واسطه پرش یا نحو آن از بین رفته اجازه پدر و جد لازم است بلکه اگر به واسطه زنا هم از بین رفته، احوط تحصیل اجازه آنان است. ولی همانطور که در بالا گفته شد اقوی این است که این اجازه شرط صحّت عقد نمی‌باشد.

مسئله ۲٦٤۰– اگر پدر، یا جد پدری برای پسر نابالغ خود زن بگیرد، در صورتی که مصلحت پسر رعایت شده باشد ازدواج صحیح است و پسر باید بعد از بالغ شدن اگر زن تمکین داشته باشد خرج او را بدهد.

مسئله ۲٦٤۱– اگر پدر یا جد پدری برای پسر نابالغ خود، زن بگیرد، چنانچه پسر در موقع عقد مالی داشته، مدیون مهر زن است. و اگر در موقع عقد مالی نداشته پدر یا جد او باید مهر زن را بدهند، مگر این‌که پدر یا جد مهر را به ذمه بچه بگذارند و از خود نفی ضمانت کنند و زن نیز با توجّه به مال نداشتن بچه قبول نماید که در این صورت بنابر اقوی مهر به عهده خود بچه است و البتّه اینها همه در صورتی است که این ازدواج به مصلحت طفل باشد.

مسئله ۲٦٤۲– در عقد دائم، رکن عقد مرد و زن می‌باشند و اگر نامی از مهر نبرند، عقد صحیح است ولی پس از نزدیکی، شوهر مهرالمثل را به زن بدهکار می‌شود.

مسئله ۲٦٤۳– مهر حد معینی ندارد، بلکه هر چیز حلالی را که ارزش داشته باشد، کم باشد یا زیاد، عین باشد یا منفعت، می‌شود آن را مهر قرار داد. مثلاً جایز است یاد دادن یك سوره قرآن را مهر قرار دهند. و از پیغمبر اکرم (ص) نقل شده: «بهترین زنان امت من زنی

رساله توضیح المسائل، ص ۴۶۲

است که از همه زیباتر و در عین حال کم مهرتر باشد» ظاهراً منظور این است که در عین زیباترین بودن کمترین مهر را بگیرد.

مسئله ۲٦٤٤– بهتر است که مهر زنان مؤمن، مطابق مهر السنه باشد، یعنی مهری که پیامبر اکرم (ص) برای هر یك از زنان و دختران خود از جمله حضرت زهرا (علیها السلام) قرار داد. و آن پانصد درهم نقره سکه‌دار است که وزن هر درهم ٦/ ۱۲ نخود می‌باشد، و جمعا ٥/ ۲٦۲ مثقال صیرفی معمولی نقره سکه‌دار می‌شود.

عیبهائی که به واسطه آنها می‌شود عقد را بهم زد

مسئله ۲٦٤٥– اگر مرد بعد از عقد بفهمد که زن یکی از این هفت عیب را دارد می‌تواند عقد را بهم بزند: **اول:** دیوانگی که از قبل عقد بوده است. **دوم:** مرض خوره. **سوم:** مرض برص و پیسی. **چهارم:** کوری. **پنجم:** شل بودن به طوری که معلوم باشد. **ششم:** آنکه افضا شده، یعنی راه بول و حیض او یکی شده باشد، ولی اگر راه حیض و غائط او یکی شده باشد به هم زدن عقد اشکال دارد و باید احتیاط شود. **هفتم:** آنکه گوشت، یا استخوانی در فرج او باشد که مانع نزدیکی شود.

مسئله ۲٦٤٦– اگر زن بعد از عقد بفهمد که شوهر او دیوانه است، یا بعد از عقد دیوانه شود، یا بفهمد آلت مردی ندارد، یا عنین است (یعنی ناتوانی جنسی دارد) و به طور کلی نمی‌تواند وطی و نزدیکی نماید، یا بیضه‌های او را

کشیده‌اند، می تواند عقد را بهم بزند. البتّه در عنین پس از مراجعه به حاکم شرع یك سال به او مهلت می‌دهند پس اگر در این مدت هیچ نتوانست با زنی نزدیکی نماید، زن حق فسخ دارد.

مسئله ۲٦٤۷- اگر مرد یا زن، به واسطه یکی از عیبهائی که در دو مسئله پیش گفته شد عقد را بهم بزنند، نیاز به طلاق نبوده بدون طلاق از هم جدا می‌شوند.

مسئله ۲٦٤۸- اگر به واسطه آنکه مرد عنین است و نمی تواند وطی و نزدیکی کند، زن عقد را بهم بزند، شوهر باید نصف مهر را بدهد، ولی اگر بواسطه یکی از عیب‌های دیگری که گفته شد مرد، یا زن عقد را بهم بزند، چنانچه مرد با زن نزدیکی نکرده باشد، چیزی بر او نیست، و اگر نزدیکی کرده، باید تمام مهر را بدهد.

رساله توضیح المسائل، ص ۴۶۳

عده‌ای از زن‌ها که ازدواج با آنان حرام است

مسئله ۲٦٤۹- ازدواج با زن‌هایی که با انسان محرم هستند حرام است، مثل مادر، جده، دختر، نوه، خواهر، دختر برادر، دختر خواهر، عمه، خاله، عروس، یعنی زن پسر، زن پدر، مادر زن، و همچنین دختر زن پس از نزدیکی با مادرش.

مسئله ۲٦٥۰- اگر کسی زنی را برای خود عقد نماید، اگر چه با او نزدیکی نکند، مادر و مادر مادر آن زن، و مادر پدر او هر چه بالا روند به آن مرد محرم می‌شوند.

مسئله ۲٦٥۱- اگر زنی را عقد کند و با او نزدیکی نماید، دختر و نوه دختری و پسری آن زن هر چه پائین روند، چه در وقت عقد باشند یا بعداً بدنیا بیایند، به آن مرد حرام می‌شوند.

مسئله ۲٦٥۲- اگر با زنی که برای خود عقد کرده نزدیکی هم نکرده باشد، تا وقتی که آن زن در عقد اوست بنابر احتیاط واجب نمی تواند با دختر او ازدواج کند.

مسئله ۲٦٥۳- عمه و خاله پدر، و عمه و خاله پدر پدر، و عمه و خاله مادر، و عمه و خاله مادر مادر هر چه بالا روند به انسان محرمند.

مسئله ۲٦٥٤- پدر و جد شوهر، هر چه بالا روند، و پسر و نوه پسری و دختری او هر چه پائین آیند، چه در موقع عقد باشند، یا بعداً به دنیا بیایند به زن او محرم هستند.

مسئله ۲٦٥٥- اگر زنی را برای خود عقد کند، دائمه باشد، یا متعه تا وقتی که آن زن در عقد اوست نمی تواند با خواهر آن زن ازدواج نماید.

مسئله ۲٦٥٦- اگر زن خود را به ترتیبی که در کتاب طلاق گفته می‌شود طلاق رجعی دهد، در بین عده نمی تواند خواهر او را عقد نماید، بلکه در عده عقد موقت نیز بنابراحتیاط واجب همین‌طور است ولی در عده طلاق بائن که بعداً بیان می‌شود اشکال ندارد گرچه احتیاط مستحب آن است که در عده بائن نیز از ازدواج با خواهر او خودداری نماید.

مسئله ۲٦٥۷- انسان نمی تواند بدون اجازه زن خود با خواهر زاده و برادر زاده او ازدواج کند، و اگر بدون اجازه زنش آنان را عقد نماید و بعداً زن بگوید به آن عقد راضی هستم احوط وجوبی تجدید عقد است.

مسئله ٢٦٥٨- اگر زن بفهمد شوهرش برادر زاده یا خواهرزاده او را عقد کرده و حرفی نزند، و از حرف نزدنش معلوم باشد که باطنا راضی بوده کفایت نمی‌کند و احتیاط واجب آن است که شوهرش از برادرزاده یا خواهر زاده او به طلاق جدا شود، مگر آنکه صریحا اذن دهد و عقد را دو باره بخوانند.

رساله توضیح المسائل، ص ۴۶۴

مسئله ٢٦٥٩- اگر انسان پیش از آنکه با دختر خاله خود ازدواج کند با مادر او زنا کند، دیگر نمی تواند با آن دختر ازدواج نماید. و همچنین است بنابر احتیاط واجب دختر عمه، اگر شخص با عمه خود زنا کند.

مسئله ٢٦٦٠- اگر با دختر عمه یا دختر خاله خود ازدواج نماید و پیش از آنکه با آنان نزدیکی کند با مادرشان زنا نماید احتیاط واجب آن است که از آنان به طلاق جدا شود.

مسئله ٢٦٦١- اگر با زنی غیر از عمه و خاله خود زنا کند، احتیاط واجب آن است که با دختر و مادر او ازدواج نکند، ولی اگر زنی را عقد نماید و با او نزدیکی کند بعد با مادر یا دختر او زنا کند، آن زن بر او به احتیاط واجب حرام نمی‌شود، و اگر پیش از آنکه با او نزدیکی کند با مادر یا دختر او زنا نماید، احتیاط واجب آن است که به طلاق از آن زن جدا شود. و دیگر هم او را نگیرد.

مسئله ٢٦٦٢- زن مسلمان نمی تواند به عقد کافر درآید، مرد مسلمان هم نمی تواند با زنهای کافره غیر اهل کتاب ازدواج کند. و همچنین است بنابر احتیاط واجب ازدواج دائم با زنهای اهل کتاب، ولی ازدواج موقت با زنهای اهل کتاب مانند یهود و نصاری مانعی ندارد. ازدواج با فرقه‌های اسلامی محکوم به کفر مثل خوارج و ناصبی‌ها نیز همانند کفّار جایز نیست حتی به طور موقت- بنابر احتیاط واجب.

مسئله ٢٦٦٣- اگر با زنی که شوهر دارد یا در عده طلاق رجعی است زنا کند آن زن بر او حرام ابدی می‌شود، و اگر با زنی که در عده متعه، یا طلاق بائن، یا عده وفات است زنا کند، بعداً می تواند او را عقد نماید، اگر چه احتیاط مستحب آن است که با او ازدواج نکند. و معنای طلاق رجعی و طلاق بائن و عده متعه و عده وفات در احکام طلاق گفته خواهد شد.

مسئله ٢٦٦٤- اگر با زن بی‌شوهری که در عده نیست زنا کند، بعداً می تواند آن زن را برای خود عقد نماید، ولی احتیاط واجب آن است که صبر کند تا آن زن حیض ببیند بعد او را عقد نماید. و همچنین است اگر دیگری بخواهد آن زن را عقد کند.

مسئله ٢٦٦٥- اگر زنی را که در عده دیگری است برای خود عقد کند، چنانچه مرد و زن، یا یکی از آنان بدانند که عده زن تمام نشده و بدانند عقد کردن زن در عده حرام است آن زن بر او حرام ابدی می‌شود. اگر چه مرد بعد از عقد با آن زن نزدیکی نکرده باشد.

رساله توضیح المسائل، ص ۴۶۵

مسئله ٢٦٦٦- اگر زنی را که د رعده است برای خود عقد کند در صورتی که مرد با او نزدیکی کند در هر صورت آن زن بر او حرام ابدی می‌شود، چه عالم باشند و چه جاهل.

مسئله ۲۶۶۷- اگر انسان بداند زنی شوهر دارد و با او ازدواج کند باید از او جدا شود، و بعداً هم نمی‌تواند او را برای خود عقد کند، و همچنین است اگر نداند که زن شوهر دارد ولی بعد از ازدواج، با او نزدیکی کرده باشد.

مسئله ۲۶۶۸- زن شوهردار اگر زنا بدهد بر مرد زنا کار حرام می‌شود ولی بر شوهر خود حرام نمی‌شود، و چنانچه توبه نکند و بر عمل خود باقی باشد، بهتر است که شوهر، او را طلاق دهد ولی باید مهرش را بدهد، اگر نزدیکی کرده همه آن را، و اگر نزدیکی نکرده، نصف آن را. و اگر علاوه بر ثبوت زنا دادن به این عنوان و عمل مشهور هم شود (که این کار عادتش شود) بنابر احتیاط واجب شوهرش او را طلاق دهد ولی مهرش را بدهد.

مسئله ۲۶۶۹- زنی را که طلاق داده‌اند، و زنی که متعه بوده و شوهرش مدت او را بخشیده یا مدتش تمام شده، چنانچه بعد از مدتی شوهر کند و بعد شکّ کند که موقع عقد شوهر دوّم عده شوهر اوّل تمام شده بوده یا نه اگر یقین ندارد که در حال عقد غافل بوده است به شکّ خود اعتنا نکند.

مسئله ۲۶۷۰- مادر و همین‌طور مادر مادر و خواهر و دختر و نوه پسری که لواط داده بر لواط کننده حرام است اگر چه لواط کننده بنابر احتیاط واجب، و لواط دهنده بالغ نباشند، ولی اگر یقین به دخول نداشته باشد، بر او حرام نمی‌شوند هر چند گمان هم داشته باشد.

مسئله ۲۶۷۱- اگر با مادر یا خواهر کسی ازدواج نماید و نزدیکی کند و بعد با آن کس لواط کند، آنان بر او حرام نمی‌شوند، ولی اگر پس از عقد و پیش از نزدیکی، با آن کس لواط کند احوط این است که از زن خود به طلاق جدا شود، چنانچه اگر زن خود را طلاق دهد احوط ترك ازدواج جدید است با او.

مسئله ۲۶۷۲- اگر کسی در حال احرام که یکی از کارهای حج است، با زنی ازدواج نماید عقد او باطل است، و چنانچه می‌دانسته که زن گرفتن در حال احرام بر او حرام است، دیگر نمی‌تواند با آن زن ازدواج کند.

مسئله ۲۶۷۳- اگر زنی که در حال احرام است با مردی که در حال احرام نیست ازدواج کند عقد او باطل است، و اگر زن می‌دانسته که ازدواج کردن در حال احرام حرام است، احتیاط واجب آن است که بعداً با آن مرد ازدواج نکند.

رساله توضیح المسائل، ص ۴۶۶

مسئله ۲۶۷۴- اگر مرد طواف نساء را که یکی از کارهای حج است بجا نیاورد، زنش و همین‌طور زنهای دیگر که به جهت احرام بر او حرام شده بودند حلال نمی‌شوند. و نیز اگر زن طواف نساء نکند شوهرش- و همین‌طور هیچ مردی- بر او حلال نمی‌شود، ولی اگر بعداً طواف نساء را انجام دهند به یکدیگر حلال می‌شوند.

مسئله ۲۶۷۵- در ازدواج با دختر، نزدیکی و دخول به دختر پیش از تمام شدن نه سال حرام است بلکه پس از نه سال هم اگر آمادگی جسمانی نباشد و موجب آزار او بشود اشکال دارد و اگر کسی دختر نابالغی را برای خود عقد کند و پیش از آنکه نه سال دختر تمام شود، با او نزدیکی و دخول کند بنابراحتیاط مستحب دیگر نباید با او نزدیکی کند گرچه زوجیت بین آنها از بین نمی‌رود و اگر او را افضا یعنی راه حیض و بول یا حیض و غائط او را یکی کرده علاوه بر مهر دیه افضا را نیز بدهد و نفقه او را هم تا آن زن زنده است بدهد هر چند او را طلاق بدهد و حتی اگر آن زن با دیگری ازدواج کند، لیکن اقوی این است که زوجیت بهم نمی‌خورد و نزدیکی هم حرام نیست، ولی اگر طلاق داد دیه افضاء را که به اندازه دیه قتل می‌باشد باید بدهد علاوه بر مهر و نفقه او هم در صورتی واجب است

که او را طلاق ندهد یا پس از طلاق ازدواج با مرد دیگری نکند.

مسئله ۲٦۷٦- زنی را که سه مرتبه طلاق داده‌اند بر شوهرش حرام می‌شود، ولی اگر با شرایطی که در کتاب طلاق گفته می‌شود با مرد دیگری ازدواج کند، شوهر اوّل می تواند پس از طلاق شوهر دوّم دو باره او را برای خود عقد نماید.

تلقیح

مسئله ۲٦۷۷- وارد نمودن منی مرد را در رحم زوجه خودش با وسایلی مانند سرنگ و یا هر وسیله دیگر، اشکال ندارد، لکن باید از مقدمات حرام احتراز نمایند.

مسئله ۲٦۷۸- اگر منی مرد را در رحم زنش وارد نمودند چه به وجه حلال یا حرام و از آن بچه تولید شد، اشکالی نیست که بچه مال مرد و زن است و همه احکام فرزند را دارد، هم محرم است و هم ارث می برد.

مسئله ۲٦۷۹- جایز نیست داخل نمودن منی اجنبی را در رحم زن اجنبیه، چه با اجازه زن باشد یا بی‌اجازه، و چه شوهر داشته باشد یا نداشته باشد، و چه با اجازه شوهر باشد یا نباشد.

رساله توضیح المسائل، ص ۴۶۷

مسئله ۲٦۸۰- اگر منی مردی را داخل رحم زن اجنبیه نمودند و معلوم شد بچه از آن منی است، پس اگر این عمل به طور شبهه بوده، مثل آنکه مرد گمان می‌کرد زن خودش می باشد، و زن نیز گمان می‌کرد منی شوهر خودش می‌باشد و بعد از عمل معلوم شد از شوهر نیست، اشکالی نیست که بچه شرعاً از مرد صاحب منی و از زن است، و تمام احکام فرزندی را دارد، ولکن اگر از روی علم و عمد باشد گرچه این عمل حرام است لیکن نسبت حاصل می‌شود و آن مرد صاحب نطفه و زن پدر و مادر بچه حساب می‌شوند و بنابراین اگر این بچه دختر باشد، پدر نمی‌تواند با او ازدواج کند، و اگر پسر باشد نمی تواند مادرش را بگیرد، و دختر نمی تواند به محارمش شوهر کند، و پسر هم نمی تواند با محارمش ازدواج کند، ارث هم از یکدیگر می برند لیکن در جمیع مسائل از جمله ارث احتیاط خوب بلکه شایسته است که این احتیاط ترك نشود اینها همه در صورتی است که نطفه مرد را در رحم زن قرار دهند ولی اگر نطفه مرد و زن را آمیخته و برای رشد در رحم زن دیگری قرار دهند بچه فرزند آن مرد و زن خواهد بود لیکن به زن صاحب رحم نیز محرم می‌باشد.

احکام عقد دائم

مسئله ۲٦۸۱- زنی که عقد دائمی شده نباید بدون اجازه شوهر از خانه بیرون رود، یا شغلی در خارج خانه برای خود بگیرد و باید خود را برای هرگونه التذاذات زناشوئی آماده نماید، و بدون عذر شرعی از نزدیکی کردن او جلوگیری نکند، و اگر در اینها از شوهر اطاعت کند، مخارج او از غذا و لباس و منزل او و غیره بر شوهر، واجب است و اگر تهیّه نکند چه توانایی داشته باشد، یا نداشته باشد مدیون زن می‌باشد.

مسئله ۲٦۸۲- اگر زن در کارهایی که در مسئله پیش گفته شد اطاعت شوهر را نکند گناهکار است و حق نفقه از غذا و لباس و منزل و همخوابی ندارد، ولی مهر او از بین نمی‌رود.

مسئله ۲٦۸۳- مرد حق ندارد زن خود را به خدمت خانه مجبور کند و اگر او را مجبور نمود، زن حق قانونی دارد که

حق الزحمه خود را بگیرد.

مسئله ۲٦٨٤- مخارج سفر غیر ضروری و غیر متعارف زن اگر بیشتر از مخارج وطن باشد با شوهر نیست، ولی اگر شوهر مایل باشد که زن را سفر ببرد باید خرج سفر او را بدهد، چنانکه اگر برای معالجه نیاز به سفر پیدا کرد باید شوهر مخارج سفر او را بدهد.

رساله توضیح المسائل، ص ۴۶۸

مسئله ۲٦٨٥- زنی که از شوهر اطاعت می‌کند اگر مطالبه خرجی کند و شوهر ندهد می‌تواند در هر روز به اندازه خرجی آن روز بدون اجازه از مال او بردارد، ولی احوط این است که از حاکم شرع اجازه بگیرد، و اگر دسترسی به مجتهد جامع الشرایط نداشت از برخی مؤمنین عادل اجازه بگیرد، و اگر ممکن نیست از مال شوهر بردارد می‌تواند برای معاش خود کار کند، و در آن هنگام اطاعت شوهر بر او واجب نیست.

مسئله ۲٦٨٦- بنابر احتیاط مستحب مرد باید در هر چهار شب یك شب نزد زن دائمی خود بماند مگر این‌که او گذشت کند، ولی اگر بیش از یك زن دائم دارد و یك شب نزدیکی از آنان ماند واجب است نزد دیگری هم یك شب بماند ولی نزدیکی کردن لازم نیست.

مسئله ۲٦٨٧- شوهر نمی‌تواند بیش از چهار ماه نزدیکی با عیال دائمی خود را ترك کند، هر چند ثبوت این حکم در غیر زن جوان محل اشکال است ولی در حد امکان احتیاط نماید.

مسئله ۲٦٨٨- اگر موقع خواندن عقد دائمی برای دادن مهر مدتی معیّن نکرده باشند، زن می‌تواند پیش از گرفتن مهر از نزدیکی کردن شوهر جلوگیری کند، چه شوهر توانائی دادن مهر را داشته باشد چه نداشته باشد، ولی اگر پیش از گرفتن مهر به نزدیکی راضی شود و شوهر با او نزدیکی کند دیگر نمی‌تواند بدون عذر شرعی از نزدیکی شوهر جلوگیری نماید. و اگر اصلاً مهر معیّن نکرده باشند چنانکه پیش از این هم گفته شد عقد صحیح است و مرد پس از نزدیکی باید مهرالمثل بدهد ولی در متعه (عقد موقت) اگر تعیین مهر نکنند بنابر احتیاط واجب عقد باطل است.

احکام عقد موقت (متعه)

مسئله ۲٦٨٩- متعه کردن زن اگر چه برای لذت بردن هم نباشد صحیح است، ولی باید حقیقتا قصد ازدواج موقت را داشته باشند و به همین قصد عقد را جاری کنند.

مسئله ۲٦٩٠- در متعه باید مدت و مقدار مهر معیّن شود. پس اگر هر یك از اینها ذکر نشود یا مجمل باشد و مشخص نگردد، متعه باطل است.

مسئله ۲٦٩١- بنابراحتیاط واجب شوهر بیش از چهار ماه نباید نزدیکی با متعه خود را ترك کند هر چند ثبوت این حکم در غیر زن جوان محل اشکال است ولی در حد امکان احتیاط نماید.

رساله توضیح المسائل، ص ۴۶۹

مسئله ۲٦٩٢- زنی که متعه می‌شود اگر در عقد شرط کند که شوهر با او نزدیکی نکند، عقد و شرط او صحیح است و شوهر فقط می‌تواند لذتهای دیگر از او ببرد، ولی اگر بعداً به نزدیکی راضی شود، شوهر می‌تواند با او نزدیکی

نماید.

مسئله ۲۶۹۳– زنی که متعه شده اگر چه آبستن شود حق خرجی ندارد مگر این‌که در ضمن عقد شرط شده باشد.

مسئله ۲٦۹٤– زنی که متعه شده حق همخوابی (یك شب از چهار شب) ندارد و از شوهر ارث نمی‌برد، و شوهر هم از او ارث نمی‌برد، مگر در صورتی که ارث بردن را در ضمن عقد شرط کرده باشند.

مسئله ۲٦۹۵– زنی که متعه شده اگر نداند که حق خرجی و همخوابی ندارد عقد او صحیح است، و برای آنکه نمی‌دانسته، حقی به شوهر پیدا نمی‌کند.

مسئله ۲٦۹٦– بیرون رفتن زنی که متعه شده، از خانه و گرفتن کار در بیرون خانه بدون اجازه شوهر محل اشکال است، و اگر به واسطه بیرون رفتن، حق شوهر از بین می‌رود بیرون رفتن او حرام است.

مسئله ۲٦۹۷– اگر زنی مردی را وکیل کند که به مدت و مبلغ معیّن او را برای خود متعه نماید، چنانچه مرد او را به عقد دائم خود در آورد یا به غیر از مدت یا مبلغی که معیّن شده او را متعه کند، وقتی آن زن فهمید اگر بگوید راضی هستم عقد صحیح وگرنه باطل است.

مسئله ۲٦۹۸– پدر و جد پدری می‌توانند برای محرم شدن، دختر نابالغ را به عقد موقت کسی در آورند و یا زنی را برای پسر نابالغ عقد موقت کنند، ولی بنابر احتیاط واجب باید این عقد به مصلحت صغیر باشد و لازم نیست که پسر یا دختر به حد درك لذتهای زناشوئی و استمتاع رسیده باشند ولی بهتر این است که مدت عقد موقت به اندازه‌ای باشد که دو طرف بحد بهره گیری و التذاذ جنس برسند.

مسئله ۲٦۹۹– اگر پدر یا جد پدری، طفل خود را که در محل دیگری است و نمی‌داند زنده است یا مرده، برای محرم شدن، به عقدموقت کسی در آورد، برحسب ظاهر محرم بودن حاصل می‌شود، و چنانچه بعداً معلوم شود که در موقع عقد آن دختر زنده نبوده عقد باطل است و کسانی که به واسطه عقد ظاهراً محرم شده بودند نامحرمند.

رساله توضیح المسائل، ص ۴۷۰

مسئله ۲۷۰۰– اگر مرد، مدت متعه را ببخشد، چنانچه با او نزدیکی کرده، باید تمام چیزی را که قرار گذاشته به او بدهد، و اگر نزدیکی نکرده باید نصف آن را بدهد.

مسئله ۲۷۰۱– مرد می‌تواند زنی را که متعه خود او بوده و مدتش تمام شده یا مرد بخشیده ولی هنوز عده‌اش تمام نشده به عقد دائم یا مجددا به عقد موقت خود درآورد.

مسئله ۲۷۰۲– ازدواج چه موقت و چه دائم مشروط به قصد عمل جنسی نمی‌باشد و اگر طرفین بدانند که هدف از ازدواج صرف انس یا محرمیت و سایر آثار آن می‌باشد ازدواج صحیح است، البتّه به شرط این‌که بطور جدی قصد ازدواج داشته باشد.

احکام نگاه کردن

مسئله ۲۷۰۳– نگاه کردن مرد به بدن زن نامحرم، چه با قصد لذت و چه بدون آن حرام است، و نگاه کردن به صورت و دستها تا مچ دست نیز اگر به قصد لذت باشد یا بترسد که به حرام بیفتد حرام است، بلکه نگاه کردن بدون قصد لذت و ترس مزبور نیز خالی از اشکال نیست و لازم است تا ضرورتی نباشد احتیاط شود. و نیز نگاه

کردن زن به بدن مرد نامحرم حرام می‌باشد و به صورت و سر و گردن و دستها تا حدود مچ و پا تا ساق اشکال ندارد و نگاه کردن به صورت و بدن و موی دختر نابالغ اگر به قصد لذت نباشد و به واسطه نگاه کردن هم انسان نترسد که به حرام بیفتد اشکال ندارد، ولی بنابر احتیاط باید جاهایی را که مثل ران و شکم و پستان معمولاً می‌پوشانند نگاه نکند.

مسئله ٢٧٠٤– اگر انسان بدون قصد لذت به صورت و دستها و موها و جاهایی را که معمولاً نمی‌پوشانند از زنهای کفّار و اهل کتاب مثل زنهای یهود و نصاری نگاه کند، در صورتی که نترسد که به حرام بیفتد اشکال ندارد.

مسئله ٢٧٠٥– زن باید بدن و موی خود را از مرد نامحرم بپوشاند، بلکه احتیاط آن است که بدن و موی خود را از پسری هم که بالغ نشده ولی خوب و بد را می‌فهمد و به حدی رسیده که ممکن است به قصد لذت نگاه کند بپوشاند.

مسئله ٢٧٠٦– اگر مردها سینه‌های خود را برای سینه زدن برهنه کنند حرام نیست، ولی بر زنها حرام است به بدن آنان نگاه کنند، و اگر مردها می‌دانند که زنها عمداً به بدنشان نگاه می‌کنند احوط این است که برهنه نشوند.

رساله توضیح المسائل، ص ۴۷۱

مسئله ٢٧٠٧– نگاه کردن به عورت دیگری حرام است، اگر چه از پشت شیشه یا در آئینه یا آب صاف و مانند اینها باشد. و احتیاط واجب آن است که به عورت بچه ممیز هم نگاه نکنند، ولی زن و شوهر می‌توانند به تمام بدن یکدیگر نگاه کنند.

مسئله ٢٧٠٨– مرد و زنی که با یکدیگر محرمند، اگر قصد لذت شهوانی نداشته باشند می‌توانند غیر از عورت به تمام بدن یکدیگر نگاه کنند.

مسئله ٢٧٠٩– مرد نباید با قصد لذت شهوانی به بدن مرد دیگر نگاه کند. و نگاه کردن زن هم به بدن زن دیگر با قصد لذت شهوانی حرام است.

مسئله ٢٧١٠– عکس و فیلم برداشتن مرد از زن نامحرم اگر همراه با نگاه کردن به جاهایی که نگاه کردن حرام است نباشد حرام نیست. ولی اگر برای عکس برداشتن مجبور شود که حرام دیگری انجام دهد، مثلاً دست به بدن او بزند یا به بدن او نگاه کند، نباید عکس او را بردارد. و اگر زن نامحرمی را بشناسد در صورتی که آن زن مقید به رعایت حجاب شرعی بوده متهتك نباشد بنابر احتیاط واجب نباید به عکس و فیلم او نگاه کند

مسئله ٢٧١١– اگر در حال ناچاریٔ و اضطرار زن بخواهد زن دیگر، یا مردی غیر از شوهر خود را تنقیه کند، یا عورت او را آب بکشد، باید چیزی در دست کند که دست او به عورت آن شخص نرسد. و همچنین است اگر مرد ناچار باشد مرد دیگر، یا زنی غیر زن خود را تنقیه کند، یا عورت او را آب بکشد.

مسئله ٢٧١٢– اگر مرد ناچار باشد به معالجه زن نامحرم و برای معالجه او ناچار باشد که او را نگاه کند و دست به بدن او بزند اشکال ندارد، ولی اگر با نگاه کردن بتواند معالجه کند نباید دست به بدن او بزند، و اگر با دست زدن بتواند معالجه کند، نباید او را نگاه کند.

مسئله ٢٧١٣– اگر دکتر یا پرستار برای معالجه ناچار باشد که به عورت بیمار نگاه کند یا دست بزند و حتی از طریق

نگاه در آیینه هم به آسانی ممکن نباشد، اشکال ندارد لیکن حتی المقدور باید دستکش و مانند آن در دست نماید.

مسائل متفرقه زناشوئی

مسئله ۲۷۱٤– کسی که به واسطه نداشتن همسر به حرام می‌افتد، واجب است ازدواج کند و همین‌طور اگر ضرر مهمّی برای جسم او داشته باشد.

رساله توضیح المسائل، ص ۴۷۲

مسئله ۲۷۱۵– اگر شوهر در عقد شرط کند که زن باکره باشد و بعد از عقد معلوم شود که باکره نبوده، نمی‌تواند عقد را فسخ کرده بهم بزند، ولی اگر به اقرار زن یا به راهی دیگر ثابت شود که پیش از عقد بکارت او زائل شده، شوهر می‌تواند تفاوت بین باکره و غیر باکره را از مهر او کم کند. و اگر شرط باکره بودن نشود و عقد هم با قرائنی مبتنی بر شرط بکارت نباشد نمی‌تواند تفاوت را کم کند.

مسئله ۲۷۱٦– اگر مرد و زن نامحرم در محل خلوتی باشند که کسی در آنجا نباشد و دیگری هم نمی‌تواند وارد شود، چنانچه بترسند که به حرام بیفتند باید از آنجا بیرون بروند، بلکه احوط ترك خلوت است مطلقا، و نمازشان نیز در حال خلوت خلاف احتیاط است. لیکن اقوی صحّت نماز است و خود خلوت هم حرام نیست مگر این‌که کار حرامی انجام شود یا خوف ابتلاء به حرام باشد.

مسئله ۲۷۱۷– اگر مرد مهر زن را در عقد معیّن کند و قصدش این باشد که آن را ندهد، عقد صحیح است ولی مهر را باید بدهد.

مسئله ۲۷۱۸– مسلمانی که منکر خدا یا پیغمبر شود، یا حکم ضروری دین، یعنی حکمی را که همگان آن را جزء دین اسلام می‌دانند، مثل واجب بودن نماز و روزه یا وجوب حج و حجاب و ... انکار کند، در صورتی که منکر شدن آن حکم، به انکار خدا یا پیغمبر برگردد مرتد است. و همچنین است اگر از خوارج و نواصب و غلات گردد و حکم ازدواج مرتد را بعداً ذکر می‌کنیم.

مسئله ۲۷۱۹– اگر مردی پیش از آنکه با همسرش نزدیکی کند به طوری که در مسئله پیش گفته شد مرتد شود، عقد او باطل می‌گردد. و همچنین است اگر بعد از نزدیکی مرتد شود ولی یائسه باشد، یعنی اگر قرشیه است شصت سال و اگر قرشیه نیست پنجاه سال او تمام شده باشد، امّا اگر یائسه نباشد، باید به دستوری که د راحکام طلاق گفته خواهد شد عده نگهدارد، پس اگر در بین عده مجددا مسلمان شود بنا به مشهور علماء عقد باقی است لیکن احتیاط ترك نشود و اگر تا آخر عده مرتد بماند عقد باطل است.

مسئله ۲۷۲۰– کسی که مسلمان زاده است چنانچه بعد از بالغ شدن اظهار اسلام کند، ولی بعد مرتد شود زنش بر او حرام می‌شود و باید زنش به مقداری که در احکام طلاق گفته می‌شود عده وفات نگهدارد.

رساله توضیح المسائل، ص ۴۷۳

مسئله ۲۷۲۱– مردی که از پدر و مادر غیر مسلمان به دنیا آمده و مسلمان شده اگر پیش از نزدیکی با عیالش مرتد شود، عقد او باطل می‌گردد، و اگر بعد از نزدیکی مرتد شود، چنانچه زن او در سن زنهائی باشد که حیض می‌بینند

باید آن زن به مقداریکه در احکام طلاق گفته می‌شود عده نگهدارد، پس اگر پیش از تمام شدن عده، شوهر او مسلمان شود بنابه مشهور میان علماء عقد باقی است لیکن احتیاط ترك نشود وگرنه باطل است، ولی در صورت اوّل نیز بهتر است عقد او تجدید شود.

مسئله ۲۷۲۲– اگر زن د رعقد با مرد شرط کند که او را از شهری بیرون نبرد و مرد هم قبول کند، نباید زن را از آن شهر بیرون ببرد مگر با رضایت او.

مسئله ۲۷۲۳– اگر زن انسان از شوهر دیگرش دختری داشته باشد، انسان می تواند آن دختر را برای پسر خود که از آن زن نیست عقد کند. و نیز اگر دختری را برای پسر خود عقد کند می تواند با مادر آن دختر ازدواج نماید.

مسئله ۲۷۲٤– اگر زنی از زنا آبستن شود، جایز نیست بچه‌اش را سقط کند.

مسئله ۲۷۲٥– اگر کسی با زنی که شوهر ندارد و در عده کسی هم نیست زنا کند، چنانچه بعد از استبراء به یك مرتبه حیض شدن او را عقد کند و بچه‌ای از آنان پیدا شود، در صورتی که ندانند از نطفه حلال است یا حرام، آن بچه حلال زاده است.

مسئله ۲۷۲٦– اگر مرد نداند که زن در عده است، یا نداند که عقد در عده حرام است و با او ازدواج کند، چنانچه زن هم نداند و بچه ای از آنان به دنیا آید، حلال زاده است و شرعاً فرزند هر دو می‌باشد، ولی اگر زن می‌دانسته که در عده است و نیز می‌دانسته که عقد در عده حرام است شرعاً، بچه فرزند پدر است و بین او و مادر ارث نیست، و در هر دو صورت عقد آنان باطل است و به یکدیگر حرام ابدی می‌باشند.

مسئله ۲۷۲۷– اگر زن بگوید یائسه ام حرف او قبول نیست، مگر این‌که از حرف او وثوق پیدا شود، ولی اگر بگوید شوهر ندارم یا بگوید در عده نیستم، حرف او قبول می‌شود.

مسئله ۲۷۲۸– اگر بعد از آنکه انسان با زنی ازدواج کرد، کسی بگوید آن زن شوهر داشته و زن بگوید نداشتم، چنانچه شرعاً ثابت نشود که زن شوهر داشته، باید حرف زن را قبول کرد، ولی اگر آن کس مورد وثوق باشد، بنابر احتیاط واجب مرد با طلاق از آن زن جدا شود.

رساله توضیح المسائل، ص ۴۷۴

مسئله ۲۷۲۹– اگر زنی که آزاد و مسلمان و عاقل است دختری داشته باشد تا دو سال بلکه بنابر احتیاط واجب تا هفت سال دختر تمام نشده حق حضانت با مادر است و پدر نمی‌تواند او را از مادرش جدا کند مگر این‌که مادر شوهر کرده باشد، و اگر پدر مرده است حق حضانت با مادر است و نوبت به جد و دیگران نمی‌رسد.

مسئله ۲۷۳۰– مستحب است در شوهر دادن دختری که بالغه است، یعنی مکلّف شده، عجله کنند. حضرت امام صادق (ع) فرمودند: «یکی از سعادت‌های مرد آن است که دخترش در خانه او حیض نبیند».

مسئله ۲۷۳۱– اگر زن مهر خود را به شوهر صلح کند که زن دیگر نگیرد و شوهر هم قبول نماید، احتیاط واجب آن است که زن مهر را نگیرد و شوهر هم با زن دیگر ازدواج نکند. و اگر ازدواج کرد ازدواجش صحیح است هر چند خلاف کرده است.

مسئله ۲۷۳۲– کسی که از زنا به دنیا آمده، اگر زن بگیرد و بچه ای پیدا کند آن بچه حلال زاده است.

مسئله ۲۷۳۳- هرگاه مرد در روزه ماه رمضان، یا در حال حیض زن خود با نزدیکی کند معصیت کرده، ولی اگر بچه ای از آن به دنیا آید حلال زاده است و از آنان ارث می برد.

مسئله ۲۷۳٤- اگر شوهر زن، در جبهه جنگ، یا در دریا، یا به جهت دیگری مفقود الاثر شد، مسئله سه صورت دارد:

اول: این‌که زن یقین کند شوهر او مرده است. در این صورت باید عده وفات نگه دارد و بعد از عده می تواند شوهر کند.

دوم: این‌که یقین کند شوهرش زنده است. در این صورت به هر نحو شده باید صبر کند، و مخارج او از مال شوهر یا از صدقات و بیت المال در صورت نیاز باید تأمین شود.

سوم: این‌که نداند شوهر زنده است یا مرده، پس اگر پدر، یا جد، یا وکیل شوهر از مال شوهر یا مال خودشان، به اختیار خود، یا به اجبار حاکم شرع مخارج زن را مطابق شأن او تأمین می‌کنند زن باید صبر کند و حق شوهر کردن ندارد، و اگر به هیچ نحو مخارج او را تأمین نمی‌کنند زن می تواند به حاکم شرع رجوع کند و پس از مراجعه، حاکم شرع دستور می‌دهد زن تا چهار سال صبر کند، و در این مدت به وسیله نامه نوشتن به منطقه‌هایی که احتمال می‌دهند شوهر زن در آنجاها باشد، یا به وسایل دیگر تحقیق می کنند، اگر زنده

رساله توضیح المسائل، ص ۴۷۵

بودن او ثابت شد زن باید صبر کند، و اگر ثابت نشد حاکم شرع به پدر یا جد پدری مرد دستور می‌دهد زن را طلاق دهد، و اگر ممکن نشد خود حاکم شرع او را طلاق می‌دهد. و بنابر احتیاط واجب، زن بعد از طلاق به مقدار عده وفات، یعنی چهار ماه و ده روز، عده نگه می‌دارد و بعد از عده، آزاد می‌شود و می تواند شوهر کند، و اگر بعد از عده، شوهر اوّل پیدا شود حقی بر زن ندارد، و اگر در بین مدت زمان عده طلاق پیدا شد حق دارد رجوع کند، و اگر بعد از عده طلاق و قبل از انقضای عده وفات پیدا شد احوط عدم رجوع است.

مسئله ۲۷۳۵- زنی که یقین دارد شوهرش در سفر مرده اگر بعد از عده وفات شوهر کند و شوهر اوّل از سفر برگردد باید از شوهر دوّم جدا شود و به شوهر اوّل حلال است، ولی اگر شوهر دوّم با او نزدیکی کرده باشد، زن باید عده طلاق نگهدارد و شوهر دوّم باید او را مطابق زنهایی که مثل او هستند بدهد، و بنابر احتیاط در تفاوت بین مهر المثل و مهری که قرار داده‌اند مصالحه کنند، ولی زن خرج در عده را طلبکار نیست و به شوهر دوّم نیز حرام ابدی می‌شود.

رساله توضیح المسائل، ص ۴۷۶

احکام شیر دادن

مسئله ۲۷۳٦- اگر زنی کودکی را با شرایطی که در مسائل آینده خواهیم گفت شیر دهد آن زن به حکم مادر او و مرد که صاحب شیر است به حکم پدر او و پدر آن مرد به حکم جد، و مادر آن مرد به حکم جده و برادرش عمو و خواهرش عمه و فرزندانش به حکم برادر و خواهر، و پدر آن زن به حکم جد مادری، و مادرش جده مادری، و برادرانش دائی و خواهرانش خاله، و بچه به حکم دختر مرد بوده نمی تواند با او ازدواج کند- به شرط این‌که مرد با

آن زن نزدیکی کرده باشد. و همچنین مرد نمی‌تواند با مادر رضاعی زن خود ازدواج کند زیرا به حکم مادر زن اوست.

مسئله ۲۷۳۷- اگر زنی بچه‌ای را با شرایطی که در مسائل آینده گفته خواهد شد، شیر دهد، آن بچه به این عده محرم می‌شود.

اول: خودِ زن، و او را مادر رضاعی می‌گویند. **دوم:** شوهر زن که شیر مال اوست. و او را پدر رضاعی می‌گویند. **سوم:** پدر و مادر آن زن هر چه بالا روند، اگر چه پدر و مادر رضاعی او باشند. **چهارم:** بچه‌هایی که از آن زن به دنیا آمده‌اند، یا به دنیا می‌آیند. **پنجم:** بچه‌های اولاد آن زن هر چه پائین روند، چه از اولاد او به دنیا آمده، یا اولاد او آن بچه‌ها را شیر داده باشند. **ششم:** خواهر و برادر آن زن اگر چه رضاعی باشند، یعنی به واسطه شیر خوردن، با آن زن خواهر و برادر شده باشند. **هفتم:** عمو و عمه آن زن اگر چه رضاعی باشند. **هشتم:** دایی و خاله آن زن اگر چه رضاعی باشند.

نهم: اولاد شوهر آن زن که شیر مال آن شوهر است، هر چه پائین روند، اگر چه اولاد

رساله توضیح المسائل، ص ۴۷۷

رضاعی او باشند. **دهم:** پدر و مادر شوهر آن زن که شیر مال آن شوهر است، هر چه بالا روند. **یازدهم:** خواهر و برادر شوهری که شیر مال او است اگر چه خواهر و برادر رضاعی او باشند. **دوازدهم:** عمو و عمه و دائی و خاله شوهری که شیر مال او است هر چه بالا روند، اگر چه رضاعی باشند. و نیز عده دیگری هم که در مسائل بعد گفته می‌شود، به واسطه شیر دادن محرم می‌شوند.

مسئله ۲۷۳۸- اگر زنی بچه‌ای را با شرایطی که در مسائل آینده گفته می‌شود شیر دهد، پدر آن بچه نمی‌تواند با دخترهایی که از آن زن به دنیا آمده‌اند ازدواج کند. و نیز نمی‌تواند دخترهای شوهری را که شیر مال اوست برای خود عقد نماید، بلکه احتیاط واجب آن است که دخترهای رضاعی او را هم برای خود عقد نماید، بلکه احتیاط واجب آن است که دخترهای رضاعی او را هم برای خود عقد ننماید، ولی جایز است با دخترهای رضاعی آن زن ازدواج کند، اگر چه احتیاط مستحب آن است که با آنان هم ازدواج نکند، و نگاه محرمانه، یعنی نگاهی که انسان می‌تواند به محرمهای خود کند، نیز به آنان ننماید.

مسئله ۲۷۳۹- اگر زنی بچه ای را با شرایطی که گفته می‌شود شیر دهد، شوهر آن زن که صاحب شیر است به خواهرهای آن بچه محرم نمی‌شود، ولی احتیاط مستحب آن است که با آنان ازدواج ننماید، و نیز خویشان شوهر به خواهر و برادر آن بچه محرم نمی‌شوند.

مسئله ۲۷۴۰- اگر زنی بچه ای را شیر دهد، و برادرهای آن بچه محرم نمی‌شود. و نیز خویشان آن زن به برادر و خواهر بچه ای که شیر خورده محرم نمی‌شوند.

مسئله ۲۷۴۱- اگر انسان با زنی که دختری را- با شرایط- شیر داده ازدواج کند و با آن زن نزدیکی نماید، دیگر نمی‌تواند آن دختر را برای خود عقد کند.

مسئله ۲۷۴۲- اگر انسان با دختری ازدواج کند، دیگر نمی‌تواند با زنی که آن دختر را شیر کامل داده ازدواج نماید.

مسئله ۲۷٤۳– انسان نمی‌تواند با دختری که مادر، یا مادربزرگ انسان او را شیر– با شرایط– داده ازدواج کند. و نیز اگر زن پدر انسان از شیر پدر او دختری را شیر داده باشد، انسان نمی‌تواند با آن دختر ازدواج نماید، و چنانچه دختر شیرخواری را برای خود عقد کند، بعد مادر یا مادربزرگ یا زن پدر او از شیر همان پدر آن دختر را شیر دهد، عقد باطل می‌شود.

رساله توضیح المسائل، ص ۴۷۸

مسئله ۲۷٤٤– با دختری که خواهر، یا زن برادر انسان از شیر برادرش او را شیر کامل داده نمی‌شود ازدواج کرد. و همچنین است اگر خواهرزاده یا برادر زاده، یا نوه خواهر، یا نوه برادر انسان آن دختر را شیر داده باشد.

مسئله ۲۷٤٥– اگر زنی بچه دختر خود را شیر دهد، آن دختر به شوهر خود حرام می‌شود. و همچنین است اگر بچه ای را که شوهر دخترش از زن دیگر دارد شیر دهد، ولی اگر بچه پسر خود را شیر دهد، زن پسرش که ما در آن طفل شیرخوار است بر شوهر خود حرام نمی‌شود.

مسئله ۲۷٤٦– اگر زن پدر دختری، بچه شوهر آن دختر را از شیر آن پدر شیر دهد، آن دختر به شوهر خود حرام می‌شود، چه بچه از همان دختر یا از زن دیگر شوهر او باشد.

شرایط شیردادنی که علت محرم شدن است

مسئله ۲۷٤۷– شیر دادنی که علت محرم شدن است نه شرط دارد:

اول: بچه، شیر زن زنده را بخورد. پس اگر از پستان زنی که مرده است شیر بخورد فایده ندارد.

دوم: این‌که شیر از زایمان باشد نه این‌که به واسطه مکیدن بچه مثلاً شیر در پستان زن (یا فرضا مرد) پیدا شود و شیر بدهد.

سوم: شیر آن زن از حرام نباشد. پس اگر شیر بچه ای را که از زنا به دنیا آمده به بچه دیگر بدهند، به واسطه آن شیر، بچه به کسی محرم نمی‌شود. ولی نزدیکی شبهه، حکم زنا را نداشته شیر حاصل آن موثر می‌باشد.

چهارم: بچه شیر را از پستان بمکند. پس اگر شیر را در گلوی او بریزند نتیجه ندارد هر چند احتیاط خوب است.

پنجم: شیر، خالص و با چیز دیگر مخلوط نباشد مگر این‌که خلیط به نحوی کم باشد که در شیر مستهلك شود.

ششم: شیر از یك شوهر باشد. پس اگر زن شیر دهی را طلاق دهند، بعد شوهر دیگری کند و از او آبستن شود و تا موقع زائیدن، شیری که از شوهر اوّل داشته باقی باشد و مثلاً هشت دفعه پیش از زائیدن از شیر شوهر اوّل و هفت دفعه بعد از زائیدن از شیر شوهر دوّم به بچه ای بدهد، آن بچه به کسی محرم نمی‌شود.

رساله توضیح المسائل، ص ۴۷۹

هفتم: بچه به واسطه مرض یا بهر علت دیگر شیر را قی نکند. و اگر قی کند، بنابر احتیاط واجب کسانی که به واسطه شیر خوردن به آن بچه محرم می‌شوند، باید با او ازدواج نکنند و نگاه محرمانه هم به او ننمایند. این در صورتی است که این شیر یکی از پانزده مرتبه– که بعداً گفته می‌شود– باشد ولی اگر جزو آن تعداد حساب نشود یعنی بدون آن هم پانزده مرتبه شیر دادن کامل محقق باشد مسلما محرم می‌شود.

هشتم: پانزده مرتبه، یا یك شبانه روز به طوری که در مسئله بعد گفته می‌شود شیر سیر بخورد یا مقداری شیر به او بدهند که بطور متعارف از آن شیر، استخوانش محکم شده و گوشت در بدنش روئیده شود. و اگر ده مرتبه به او شیر دهند، احتیاط مستحب آن است کسانی که به واسطه شیر خوردن او به او محرم می‌شوند، با او ازدواج نکنند و نگاه محرمانه هم به او ننمایند.

نهم: دو سال بچه تمام نشده باشد. و اگر بعد از تمام شدن دو سال، او را شیر دهند به کسی محرم نمی‌شود، حتی اگر مثلاً پیش از تمام شدن دو سال، نه مرتبه و بعد از آن، یك مرتبه یا بیشتر بخورد، به کسی محرم نمی‌شود، ولی لازم نیست از زائیدن زن شیرده، دو سال نگذشته باشد پس چنانچه بچه دو سالش تمام نشده ولی از موقع زائیدن زن شیرده، بیشتر از دو سال گذشته باشد و شیر او باقی باشد و بچه ای را شیر دهد محرمیت حاصل می‌شود گرچه احتیاط خوب است.

مسئله ۲۷۴۸- باید بچه در بین یك شبانه روز، غذا یا شیر زن دیگر را نخورد، ولی اگر کمی غذا بخورد که نگویند در بین، غذا خورده اشکال ندارد، و نیز باید پانزده مرتبه را از شیر یك زن بخورد و در بین پانزده مرتبه شیر زن دیگر را نخورد و در هر دفعه بدون فاصله شیر کامل بخورد، ولی اگر در بین شیر خوردن نفس تازه کند، یا کمی صبر کند بطوری که از اولی که پستان در دهان می‌گیرد تا وقتی سیر می‌شود، یك دفعه حساب شود اشکال ندارد. منظور این است که شیر خوردن ناقص جزء شماره‌ها حساب نمی‌شود.

مسئله ۲۷۴۹- اگر زن از شیر شوهر خود بچه‌ای را شیر دهد، بعد شوهر دیگر کند و از شیر آن شوهر هم بچه دیگری را شیر دهد آن دو بچه به یکدیگر محرم نمی‌شوند، اگر چه بهتر است با هم ازدواج نکنند و نگاه محرمانه هم به یکدیگر ننمایند.

رساله توضیح المسائل، ص ۴۸۰

مسئله ۲۷۵۰- اگر زن از شیر یك شوهر چندین بچه را شیر دهد، همه آنان به یکدیگر و به شوهر و به زنی که آنان را شیر داده و سائر کسانی که گفته شد محرم می‌شوند.

مسئله ۲۷۵۱- اگر کسی چند زن داشته باشد و هر کدام آنان با شرایطی که گفتیم بچه ای را شیر دهد، همه آن بچه‌ها به یکدیگر و به آن مرد و به همه آن زنها محرم می‌شوند.

مسئله ۲۷۵۲- اگر کسی دو زن شیرده داشته باشد و یکی از آنان بچه ای را مثلاً هشت مرتبه و دیگری هفت مرتبه شیر بدهد آن بچه به کسی محرم نمی‌شود.

مسئله ۲۷۵۳- اگر زنی از شیر یك شوهر پسر و دختری را شیر کامل بدهد، خواهر و برادر آن دختر به خواهر و برادر آن پسر محرم نمی‌شوند هر چند احتیاط مستحب آن است که با یکدیگر ازدواج نکنند.

مسئله ۲۷۵۴- انسان نمی‌تواند بدون اذن زن خود، با زنهایی که به واسطه شیر خوردن، خواهرزاده یا برادرزاه زن او شده‌اند ازدواج کند. و نیز اگر با پسری- معاذ الله- لواط کند بنابر احتیاط واجب نمی‌تواند با دختر و خواهر و مادربزرگ رضاعی آن پسر که به واسطه شیر خوردن، دختر و خواهر و مادر او شده‌اند ازدواج نماید.

مسئله ۲۷۵۵- زنی که برادر انسان را شیر داده به انسان محرم نمی‌شود، اگر چه احتیاط مستحب آن است که با او

ازدواج نکند.

مسئله ۲۷۵٦– انسان نمی‌تواند با دو خواهر، اگر چه خواهر رضاعی باشند، یعنی بواسطه شیر خوردن، خواهر یکدیگر شده باشدند ازدواج کند، و چنانچه دو زن را عقد کند و بعد بفهمد خواهر بوده‌اند، در صورتی که عقد آنان در یك وقت بوده بنابر احتیاط واجب هر دو باطل است، و اگر در یك وقت نبوده عقد اولی صحیح و عقد دومی باطل می‌باشد.

مسئله ۲۷۵۷– اگر زن از شیر شوهر خود کسانی را که بعداً گفته می‌شود شیر دهد، شوهرش بر او حرام نمی‌شود، اگر چه بهتر آن است که احتیاط کنند:

اول: برادر و خواهر خود را. **دوم:** عمو و عمه و دایی و خاله خود را. **سوم:** اولاد عمو و اولاد دایی خود را. **چهارم:** برادر زاده خود را. **پنجم:** برادر شوهر، یا خواهر شوهر خود را. **ششم:** خواهرزادۀ خود، یا خواهرزادۀ شوهرش را. **هفتم:** عمو و عمه و دایی و خاله شوهرش را. **هشتم:** نوه زن دیگر شوهر خود را.

رساله توضیح المسائل، ص ۴۸۱

مسئله ۲۷۵۸– اگر کسی دختر عمه یا دختر خاله انسان را شیر دهد به انسان محرم نمی‌شود، ولی احتیاط مستحب آن است که از ازدواج با او خودداری نماید.

مسئله ۲۷۵۹– مردی که دو زن دارد، اگر یکی از آن دو زن، فرزند عموی زن دیگری را شیر دهد، زنی که فرزند عموی او شیر خورده، به شوهر خود حرام نمی‌شود. تصور نشود مردی که پدر پسر عموی آن زن دیگر شده عموی آن زن هم شده است.

مسائل متفرقه شیر دادن

مسئله ۲۷٦۰– بهتر است که خانواده‌ها در شیر دادن بچه دیگران دقّت کنند و به ذهن بسپارند تا اختلاط ناروا پیش نیاید. زیرا ممکن است فراموش شود که به چه کسانی شیر داده‌اند و بعداً دو نفر محرم با یکدیگر ازدواج نمایند.

مسئله ۲۷٦۱– کسانی که به واسطه شیر خوردن، خویشی پیدا می‌کنند مستحب است یکدیگر را احترام نمایند، ولی از یکدیگر ارث نمی‌برند و حقوق خویشاوندی که انسان با خویشان خود دارد برای آنان نیست.

مسئله ۲۷٦۲– اگر به واسطه شیر دادن، حق شوهر از بین نرود، زن می‌تواند بدون اجازه شوهر، بچه کس دیگر را شیر دهد، ولی جایز نیست بچه ای را شیر دهد که به واسطه شیر دادن به آن بچه، به شوهر خود حرام شود. مثلاً اگر شوهر او دختر شیرخواری را برای خود عقد کرده باشد زن نباید آن دختر را شیر دهد، چون اگر آن دختر را شیر دهد خودش مادر زن شوهر می‌شود و بر او حرام می‌گردد.

مسئله ۲۷٦۳– اگر کسی بخواهد زن برادرش به او محرم شود می‌تواند دختر شیرخواری را با شرایطی که در مسئله ۲٦۰۲ گفته شد برای خود عقد کند و با شرایطی که درمسئله ۲۷۱۲ گفته شد زن برادرش آن دختر را شیر دهد، که در این صورت عقد دختر باطل و برای او محرم و حرام ابدی می‌گردد و زن برادرش به او محرم می‌شود.

مسئله ۲۷٦٤– اگر مرد پیش از آنکه زنی را برای خود عقد کند بگوید به واسطه شیر خوردن، آن زن بر او حرام شده، مثلاً بگوید شیر مادر او را خورده، چنانچه تصدیق او ممکن باشد و معلوم نباشد که دروغ می‌گوید دیگر نمی‌تواند

با آن زن ازدواج کند، و اگر بعد از عقد بگوید و خود زن هم حرف او را قبول نماید عقد باطل است، پس اگر مرد با او نزدیکی

رساله توضیح المسائل، ص ۴۸۲

نکرده باشد، یا نزدیکی کرده باشد، ولی در وقت نزدیکی کردن زن بداند بر آن مرد حرام است، مهر ندارد، و اگر بعد از نزدیکی بفهمد که بر آن مرد حرام بوده، شوهر باید مهر او را مطابق زنهایی که مثل او هستند (مهر المثل) بدهد، هر چند در تفاوت دو مهر (مهر قرار دادی و مهر المثل) احوط مصالحه است.

مسئله ۲۷٦۵– اگر زن پیش از عقد بگوید به واسطه شیر خوردن بر مردی حرام شده، چنانچه تصدیق او ممکن باشد و معلوم نباشد که دروغ می‌گوید نمی‌تواند با آن مرد ازدواج کند، و اگر بعد از عقد بگوید، مثل صورتی است که مرد بعد از عقد بگوید که زن بر او حرام است و حکم آن در مسئله پیش گفته شد یعنی اگر مرد هم قبول کند عقد باطل است و اگر نزدیکی شده در حالی که زن می‌دانسته حق مهر ندارد.

مسئله ۲۷٦٦– شیر دادنی که علت محرم شدن است به دو چیز ثابت می‌شود: **اوّل:** خبر دادن عده ای که انسان از گفته آنان یقین یا اطمینان پیدا کند.

دوم: شهادت دو مرد عادل، یا چهار زن، یا یك مرد و دو زن که همگی عادل باشند، ولی باید شرایط شیر دادن را هم بگویند، مثلاً بگویند ما دیده ایم که فلان بچه بیست و چهار ساعت از پستان فلان زن شیر خورده و چیزی هم در بین نخورده، و همچنین سایر شرطها را که در مسئله ۲۷۱۲ گفته شد شرح دهند. ولی اگر معلوم باشد که شرایط را می‌دانند و در عقیده با هم مخالف نیستند و با مرد و زن هم در عقیده مخالفت ندارند لازم نیست شرایط را شرح دهند.

مسئله ۲۷٦۷– اگر شكّ کنند کودك به مقداری که علت محرم شدن است شیر خورده یا نه، یا فقط گمان داشته باشند که به آن مقدار شیر خورده و علم ندارند، بچه به کسی محرم نمی‌شود، ولی بهتر آن است که احتیاط کنند.

رساله توضیح المسائل، ص ۴۸۳

احکام اولاد

مسئله ۲۷٦۸– بعد از ولادت نوزاد چند چیز مستحب است: **اوّل:** غسل دادن نوزاد، و بعضی از علماء واجب دانسته‌اند. **دوم:** پوشاندن او با جامهٔ سفید. **سوم:** گفتن اذان در گوش راست و اقامه در گوش چپ او. **چهارم:** برداشتن کام او با آب فرات و تربت حضرت سیدالشهدا (ع)، و اگر آب فرات نباشد با آب باران و نیز می‌توانند با خرما کام او را بردارند. **پنجم:** انتخاب نام خوب برای او، بهترین نامها نامی است که عبودیت برای خدا را برساند، مانند عبدالله و عبدالرحمن و عبدالرحیم، و یا نامهای انبیاء عظام، و یا ائمه معصومین (علیهم السلام) به ویژه نام محمد و نیز نام علی (ع) و حسن و حسین و جعفر (علیهم السلام). از حضرت سید الشهداء (ع) نقل است که فرمود: «اگر صد فرزند داشته باشم دوست دارم همه را علی بنامم». و برای دختر، نامهای زنان صالحه به ویژه نام فاطمه بهتر است. **ششم:** ولیمه ولادت.

مسئله ۲۷۶۹- در هفتمین روز ولادت نوزاد چند چیز مستحب است: **اوّل:** تراشیدن سر نوازد. **دوم:** ختنه کردن نوزاد پسر، بلکه احتیاط واجب این است که ولی، پیش از بالغ شدن بچه، او را ختنه نماید. و اگر بالغ شد و ختنه نشده واجب است خودش ختنه کند. **سوم:** ولیمه ختنه. **چهارم:** عقیقه.

مسئله ۲۷۷۰- مستحب است هم وزن موهای تراشیده شده سر نوزاد طلا یا نقره صدقه بدهند.

رساله توضیح المسائل، ص ۴۸۴

عقیقه

مسئله ۲۷۷۱- عقیقه کردن برای نوزاد از مستحبات بسیار مؤکّد است، بلکه ظاهر بعضی از اخبار و فتاوای علمای پیشین وجوب آن است، و اگر از روز هفتم تأخیر افتاد ساقط نمی‌شود، بلکه اگر برای نوزاد عقیقه نکردند تا به حد بلوغ رسید، مستحب است خودش هر وقت توانست برای خودش عقیقه کند، بلکه اگر شكّ دارد که برای او عقیقه کرده‌اند یا نه باز هم مستحب است عقیقه کند. و پرداختن پول عقیقه به فقرا به جای کشتن آن کافی نیست.

مسئله ۲۷۷۲- اگر کسی در عید قربان، قربانی کند به جای عقیقه کافی است.

مسئله ۲۷۷۳- عقیقه باید شتر یا گاو یا گوسفند باشد، و بهتر است شرایط قربانی در آن رعایت شود، یعنی حیوان سالم و بی عیب باشد، شتر اقلا پنج ساله، و گاو دو ساله، و بز بنابر احتیاط دو ساله، و میش يك ساله باشد، ولی رعایت این شرایط لازم نیست بلکه کافی است حیوان نسبتا چاق و پرگوشت باشد.

مسئله ۲۷۷٤- عقیقه در پسر و دختر فرق ندارد، ولی بهتر است عقیقه برای پسر، نر و برای دختر، ماده باشد.

مسئله ۲۷۷۵- بهتر است عقیقه را به طور ساده با آب و نمك بپزند، و عده ای از مؤمنین و حداقل ده نفر را دعوت کنند تا از آن بخورند و برای نوزاد دعا کنند، و مستحب است يك پا از آن، یعنی يك چهارم آن را برای قابله بفرستند و در تقسیم، استخوان‌های آن را نشکنند.

مسئله ۲۷۷٦- برای مادر و پدر نوزاد و عائله پدر مکروه است از عقیقه نوزادشان بخورند، و کراهت در مادر بیشتر است.

آداب شیر دادن

مسئله ۲۷۷۷- بهترین شیر برای بچه، شیر مادر است، و سزاوار است که مادر برای شیر دادن نوزاد مزد نگیرد، و اگر او مجانا یا به مزد کمتر یا مساوی با دیگران شیر دهد بر دیگران مقدم است، ولی اگر بخواهد بیشتر از دایه مزد بگیرد شوهر می تواند بچه را از او گرفته و به دایه بدهد.

مسئله ۲۷۷۸- بر مادر واجب نیست به بچه شیر دهد و می تواند برای شیر دادن مطالبه

رساله توضیح المسائل، ص ۴۸۵

مزد کند، و مزد آن بر خود بچه است اگر مال دارد، و اگر مال ندارد بر پدر و در رتبه بعد با جد پدری است، ولی اگر آنان حیات ندارند یا قدرت مالی ندارند بر مادر واجب است او را شیر دهد.

مسئله ۲۷۷۹- در انتخاب دایه شرعاً واجب نیست رعایت ایمان و اخلاق شود، لیکن مستحب موکد است زنی

انتخاب شود که مسلمان و شیعه و با عفت و عقل و درایت باشد و انتخاب زنی که ولدالزنا باشد یا شیرش از عمل زنا باشد مکروه است و همچنین است انتخاب زنی که کودن یا غیر مؤمن یا بد صورت یا بد خُلق باشد و یا ضعف شدید چشم داشته باشد و در روایتی حضرت امیر (ع) فرموده است: دقّت کنید که چه کسی فرزندانتان را شیر می‌دهد زیرا فرزند به طبع شیر رشد می‌کند. البتّه رعایت اینها واجب نیست و حتی در ضرورت می توان زن‌های اهل کتاب را انتخاب نمود بلکه از روایات استفاده می‌شود که در حال اختیار هم جایز است (و از اینجا معلوم می‌شود که جلوگیری بچه از خوردن نجس واجب نیست.)

مسئله ۲۷۸۰- مدت شیر کامل دوسال است، و بیست و یك ماه هم کافی است ولی کمتر از آن ظلم در حق بچه است، و احوط رعایت آن است مگر این‌که مقدور نباشد.

حضانت

مسئله ۲۷۸۱- بنابر مشهور حضانت، یعنی حفظ و پرورش نوزاد پسر، تا دو سال، و نوزاد دختر تا هفت سال حق مادر است به شرط این‌که عاقل و مسلمان و آزاد باشد و به دیگری شوهر نکرده باشد والاّ پدر مقدم است، ولی اگر پدر مرده باشد مادر هر چند شوهر کرده باشد بر جد و دیگران مقدم است، و این ترتیب بنابر احتیاط واجب رعایت شود.

مسئله ۲۷۸۲- حضانت تا هنگام بلوغ و رشد فرزند ادامه دارد و پس از بلوغ و رشد فکری دیگر کسی بر او حق حضانت ندارد و او خود مستقل است و در این جهت بین پسر و دختر فرقی نیست البتّه این در مورد حق حضانت است، حق ولایت پدر و جد در عقد ازدواج مسئله دیگری است که قبلاً درباره آن صحبت شد.

نفقه

مسئله ۲۷۸۳- واجب النفقه، که مخارج آنان اجمالاً بر انسان واجب است و انسان نمی‌تواند زکات و خمس و کفارات خود را به آنان بدهد، سه دسته‌اند: **اوّل:** زن دائم. **دوم:** پدر و

رساله توضیح المسائل، ص ۴۸۶

مادر و پدران و مادران آنان هر چه بالا روند. **سوم:** پسر و دختر و اولاد آنان هر چه پائین روند. و خویشان دیگر مانند برادر و خواهر و عمو و عمه و دائی و خاله و اولاد آنان واجب النفقه نیستند، ولی مستحب است اگر انسان تمکّن دارد و آنان نیاز دارند نفقه شان را بدهد.

مسئله ٢٧٨٤- احکام نفقه زن در مسئله ٢٦٤٦ و بعد از آن گذشت، ولی نفقه باقی واجب النفقه‌ها در صورتی واجب است که خودشان مال و توانائی نداشته باشند و انسان علاوه بر توانائی، نزدیك ترین فرد به آنان باشد و یا نزدیك ترین فرد، مخارج آنان را ندهد به ترتیبی که در مسئله بعد گفته می‌شود، و اگر فرزند صغیر باشد و خودش مال دارد ولی او می‌تواند از مال خود او مخارج او را تأمین کند.

مسئله ٢٧٨٥- بنابر مشهور، نفقه اولاد بر پدر و پدران او به ترتیب هر کدام که نزدیك ترند واجب است، پدر بر جد مقدم است و جد بر پدر جد، و اگر هیچ یك از اینها نباشند یا نتوانند یا به هیچ وجه ندهند، بر مادر واجب است، و اگر مادر نباشد یا ندهد بر مادر پدر و مادر مادر، به شرکت، بالسّویه، واجب است. و همچنین نفقه انسان بر اولاد و

اولاد اولاد، پسر باشند یا دختر به ترتیب هر کدام نزدیك تر باشند واجب است، و اگر شخص فقیر هم پدر دارد و هم اولاد، نفقه او را به شرکت بالسویه باید بدهند و پسر و دختر در این جهت فرق ندارند. و همچنین است بنابر احتیاط اگر مادر و اولاد با هم باشند. و اگر پدر با اولاد اولاد باشد نفقه بر پدر است. و همچنین اگر مادر با اولاد اولاد باشد نفقه بر مادر است. و اگر اولاد اولاد با جد و جده باشند باید نفقه او را به شرکت بالسویه بدهند. و بنابر احتیاط واجب این ترتیب رعایت شود.

مسئله ۲۷۸۶- نفقه خود انسان بر نفقه زوجه مقدم است، و نفقه زوجه بر نفقه خویشان واجب النفقه مقدم است، و در خویشان نیز نفقه فرد نزدیك تر بر فرد دورتر مقدم است. مثلاً نفقه پدر بر نفقه جد مقدم است، و همچنین نفقه اولاد بر نفقه اولاد اولاد مقدم است.

مسئله ۲۷۸۷- اگر شخص متمکّن، از دادن نفقه واجب النفقه امتناع کند حاکم شرع او را مجبور می‌کند نفقه را بدهد، و اگر ممکن نشد خود حاکم شرع از مال او برمی دارد و به مصرف واجب النفقه می‌رساند.

مسئله ۲۷۸۸- نفقه زن در زمان عده طلاق رجعی، به عهده شوهر اوست مگر این‌که ناشزه باشد و در حال نشوز طلاق داده شده باشد، ولی نفقه زن در زمان عده بائن به عهده شوهر نمی‌باشد.

رساله توضیح المسائل، ص ۴۸۷

احکام طلاق

مسئله ۲۷۸۹- مردی که زن خود را طلاق می‌دهد، باید عاقل و بنابر احتیاط واجب بالغ باشد، و به اختیار خود طلاق دهد، و اگر او را مجبور کنند که زنش را طلاق دهد طلاق باطل است، و نیز باید قصد طلاق داشته باشد. پس اگر صیغه طلاق را به شوخی بگوید صحیح نیست.

مسئله ۲۷۹۰- زن باید در وقت طلاق از خون حیض و نفاس پاك باشد و شوهرش در آن پاکی یا در حال نفاس و حیض که پیش از آن پاکی بوده با او نزدیکی نکرده باشد. و تفصیل این دو شرط در مسائل آینده گفته می‌شود.

مسئله ۲۷۹۱- طلاق دادن زن در حال حیض یا نفاس در سه صورت صحیح است. **اوّل:** آنکه شوهرش بعد از ازدواج با او نزدیکی نکرده باشد. **دوم:** آبستن باشد، و اگر معلوم نباشد که آبستن است و شوهر در حال حیض طلاقش بدهد، بعد بفهمد آبستن بوده با تحقّق قصد انشاء طلاق اشکال ندارد هر چند احوط اعاده طلاق است. **سوم:** مرد به واسطه غایب بودن نتواند یا برایش مشکل باشد که پاك بودن زن را بفهمد.

مسئله ۲۷۹۲- اگر زن را از خون حیض پاك بداند و طلاقش دهد بعد معلوم شود موقع طلاق در حال حیض بوده، طلاق او باطل است و اگر او را در حیض بداند و طلاقش دهد بعد معلوم شود پاك بوده با تحقّق قصد انشاء طلاق، طلاق او صحیح است.

مسئله ۲۷۹۳- کسی که می‌داند زنش در حال حیض یا نفاس است، اگر غایب شود، مثلاً مسافرت کند و بخواهد او را طلاق دهد، و نتواند حال او را استعلام کند، باید تا مدتی که معمولاً زنها از حیض یا نفاس پاك می‌شوند صبر کند و بهتر است تا یك ماه (اقلا) صبر کند.

رساله توضیح المسائل، ص ۴۸۸

مسئله ٢٧٩٤- اگر با عیالش که از خون حیض و نفاس پاك است نزدیکی کند و بخواهد طلاقش دهد باید صبر کند تا دوباره حیض ببیند و پاك شود. ولی زنی را که نه سالش تمام نشده، یا آبستن است، اگر بعد از نزدیکی طلاق دهند، اشکال ندارد.

و همچنین است اگر یائسه باشد، یعنی اگر قرشیه است بیشتر از شصت سال و اگر قرشیه نیست بیشتر از پنجاه سال داشته باشد.

مسئله ٢٧٩٥- هرگاه با زنی که از خون حیض یا نفاس پاك است نزدیکی کند و در همان پاکی طلاقش دهد اگر بعد معلوم شود که موقع طلاق آبستن بوده با تحقّق قصد طلاق اشکال ندارد، هر چند احوط اعاده طلاق است.

مسئله ٢٧٩٦- اگر مرد بخواهد زن خود را که به واسطه اصل خلقتش یا به واسطه مرضی حیض نمی‌بیند طلاق دهد، باید از وقتی که با او نزدیکی کرده تا سه ماه از جماع با او خودداری نماید و بعد او را طلاق دهد.

مسئله ٢٧٩٧- بنابر احتیاط واجب، طلاق باید به صیغه عربی صحیح خوانده شود مگر این‌که خود شوهر نتواند و وکیل هم نتواند بگیرد هر چند از راه دور و باید دو مرد عادل آن را بشنوند، و اگر خود شوهر بخواهد صیغه طلاق را بخواند و اسم زن او مثلاً فاطمه باشد باید بگوید «زَوْجَتي فاطِمَةُ طالِقٌ» یعنی، زن من فاطمه رها است. و اگر دیگری را وکیل کند آن وکیل باید بگوید: «زَوْجَةُ مُوَكِّلي فاطِمَةُ طالِقٌ».

مسئله ٢٧٩٨- زنی که متعه شده، مثلاً یك ماهه یا یك ساله او را عقد کرده‌اند طلاق ندارد، و رها شدن او به این است که مدتش تمام شود، یا مرد مدت را به او ببخشد. به این ترتیب که بگوید: مدت را به تو بخشیدم و تو را از حق خودم بری ء الذمه کردم، و شاهد گرفتن و پاك بودن زن از حیض لازم نیست.

عده طلاق

مسئله ٢٧٩٩- زنی که نه سالش تمام نشده، و همین‌طور زن یائسه عده ندارد، یعنی اگر چه شوهرش با او نزدیکی کرده باشد، بعد از طلاق می تواند فوراً شوهر کند.

مسئله ٢٨٠٠- زنی که نه سالش تمام شده و یائسه نیست اگر شوهرش با او نزدیکی کند و طلاقش دهد، بعد از طلاق باید عده نگهدارد، یعنی بعد از آنکه در پاکی طلاقش داد

رساله توضیح المسائل، ص ۴۸۹

و پس از طلاق هنوز پاکی باقی است باید به قدری صبر کند که دو باره حیض ببیند و پاك شود، و همینکه حیض سوّم را دید عده او تمام می‌شود و می تواند شوهر کند، ولی اگر پیش از نزدیکی کردن با او طلاقش بدهد عده ندارد، یعنی می تواند بعد از طلاق فوراً شوهر کند.

مسئله ٢٨٠١- زنی که حیض نمی‌بیند اگر در سن زنهائی باشد که حیض می‌بینند، چنانچه شوهرش بعد از نزدیکی کردن او را طلاق دهد، باید بعد از طلاق تا سه ماه عده نگهدارد.

مسئله ٢٨٠٢- زنی که عده او سه ماه است، اگر اوّل ماه طلاقش بدهند باید سه ماه هلالی، یعنی از موقعی که ماه دیده می‌شود تا سه ماه عده نگهدارد، و اگر در بین ماه طلاقش بدهند، باید باقی ماه را با دو ماه بعد از آن و نیز کسری ماه

اوّل را از ماه چهارم عده نگهدارد تا سه ماه تمام شود، مثلاً اگر غروب روز بیستم ماه طلاقش بدهند، و آن ماه بیست و نه روز باشد باید نه روز باقی ماه را با دو ماه بعد از آن، و بیست روز از ماه چهارم عده نگهدارد، و احتیاط مستحب آن است که از ماه چهارم بیست و یك روز عده نگهدارد تا با مقداری که از ماه اوّل عده نگهداشته سی روز شود.

مسئله ۲۸۰۳- اگر زن آبستن را طلاق دهند، عده‌اش تا به دنیا آمدن یا سقط شدن بچه او است، بنابر این اگر مثلاً یك ساعت بعد از طلاق، بچه او به دنیا آید، عده‌اش تمام می‌شود، ولی اگر از زنا آبستن شده احوط گذشتن سه پاکی یا سه ماه است. و این احتیاط در حمل حاصل از نزدیکی شبهه نمی‌باشد.

مسئله ۲۸۰۴- زنی که نه سالش تمام شده و یائسه نیست اگر متعه شود، مثلاً یك ماهه، یا یك ساله شوهر کند، چنانچه شوهرش با او نزدیکی نماید و مدت آن زن تمام شود یا شوهر مدت را به او ببخشد باید عده نگهدارد، اگر حیض می‌بیند بنابر احتیاط مستحب باید به مقدار دو حیض یا به مقدار دو پاکی هر کدام که بیشتر است عده نگهدارد و شوهر نکند.- گر چه کفایت دو حیض وجه صحّت دارد- و اگر حیض نمی‌بیند، چهل و پنج روز باید از شوهر کردن خود داری نماید، و اگر حامل باشد بنابر احتیاط واجب به هر کدام از زائیدن یا چهل و پنج روز که بیشتر است عده نگهدارد.

مسئله ۲۸۰۵- ابتدای عده طلاق از موقعی است که خواندن صیغه طلاق تمام می‌شود، چه زن بداند طلاقش داده‌اند یا نداند، پس اگر بعد از تمام شدن عده بفهمد که او را طلاق داده‌اند، لازم نیست دو باره عده نگهدارد.

رساله توضیح المسائل، ص ۴۹۰

عده زنی که شوهرش مرده

مسئله ۲۸۰۶- زنی که شوهرش مرده اگر آبستن نباشد، باید تا چهار ماه و ده روز عده نگهدارد، یعنی از شوهر کردن خودداری نماید، اگر چه صغیره یا یائسه یا متعه باشد، یا شوهرش با او نزدیکی نکرده باشد، و اگر آبستن باشد، باید تا موقع زائیدن عده نگهدارد، ولی اگر پیش از گذشتن چهار ماه و ده روز، بچه‌اش به دنیا آید باید تا چهار ماه و ده روز از مرگ شوهرش صبر کند و این عده را عده وفات می‌گویند.

مسئله ۲۸۰۷- زنی که در عده وفات می‌باشد، حرام است لباس الوانی که طبق عرف محیطش زینت حساب می‌شود بپوشد. و همچنین کارهای دیگری که زینت حساب شود بر او حرام می‌باشد.

مسئله ۲۸۰۸- اگر زن یقین کند که شوهرش مرده و بعد از تمام شدن عده وفات، شوهر کند، چنانچه معلوم شود شوهر او بعداً مرده است، باید از شوهر دوّم جدا شود و بنابر احتیاط واجب در صورتی که آبستن باشد، به مقداری که در عده طلاق گفته شد، برای شوهر دوّم عده طلاق و بعد برای شوهر اوّل عده وفات نگهدارد، و اگر آبستن نباشد، برای شوهر اوّل عده وفات و بعد برای شوهر دوّم عده طلاق نگهدارد.

مسئله ۲۸۰۹- ابتدای عده وفات از موقعی است که زن از مرگ شوهر مطلع شود.

مسئله ۲۸۱۰- اگر زن بگوید عده ام تمام شده، با دو شرط از او قبول می‌شود: **اوّل**: آنکه مورد تهمت نباشد. **دوّم**: از طلاق یا مردن شوهرش به قدری گذشته باشد که در آن مدت تمام شدن عده ممکن باشد.

مسئله ۲۸۱۱– ترك زینت در ایام عده وفات شرط عده نیست و اگر عمل به وظیفه نکند گر چه معصیت کرده لیکن عده باطل نمی‌شود.

مسئله ۲۸۱۲– در عده وفات، زن می تواند برای انجام کارهای زندگی یا امور مستحب شرعی و از جمله دیدار پدر و مادر و سایر خویشان از منزل بیرون برود ولی احتیاط مستحبی آن است که خوابگاه خود را همان محل سکونتش قرار دهد و همیشه استراحت شبانه‌اش در آنجا باشد.

رساله توضیح المسائل، ص ۴۹۱

طلاق بائن و طلاق رجعی

مسئله ۲۸۱۳– طلاق بائن آن است که بعد از طلاق، مرد حق ندارد به زن خود رجوع کند. یعنی بدون عقد او را به زنی قبول نماید (و گاهی با عقد هم نمی تواند) و آن بر پنج قسم است: **اوّل:** طلاق زنی که نه سالش تمام نشده باشد. **دوّم:** طلاق زنی که یائسه باشد، یعنی اگر قرشیه است بیشتر از شصت سال و اگر قرشیه نیست بیشتر از پنجاه سال داشته باشد. **سوم:** طلاق زنی که شوهرش بعد از عقد با او نزدیکی نکرده باشد. **چهارم:** طلاق سوّم زنی که او را سه دفعه طلاق داده‌اند. **پنجم:** طلاق خلع و مبارات. و احکام اینها بعداً گفته خواهد شد. و غیر اینها طلاق رجعی است که بعد از طلاق تا وقتی زن در عده است مرد می تواند به او رجوع نماید.

مسئله ۲۸۱٤– کسی که زنش را طلاق رجعی داده، حرام است او را از خانه ای که موقع طلاق در آن خانه بوده بیرون کند، مگر این‌که عمل فحشاء انجام دهد که مستوجب حد شرعی شود یا ناشزه شود. و نیز حرام است زن برای کارهای غیر لازم از آن خانه بیرون رود.

احکام رجوع کردن

مسئله ۲۸۱٥– در طلاق رجعی مرد به دو قسم می تواند به زن خود رجوع کند: **اوّل:** حرفی بزند که معنایش این باشد که او را دوباره زن خود قرار داده است، یعنی انشاء رجوع کند. **دوم:** با قصد رجوع کاری کند که از آن بفهمند رجوع کرده است.

بلکه صرف انجام کارهایی که که با غیر زوجه حرام است هر چند توجّه به قصد رجوع نداشته باشد رجوع حساب می‌شود اگر عمل با قصد انجام شده باشد نه از روی غفلت و سهو، همین که قصد عدم رجوع نکند کافی است بلکه اگر جماع کند هر چند قصد عدم رجوع کند رجوع حساب می‌شود.

مسئله ۲۸۱٦– برای رجوع کردن لازم نیست مرد شاهد بگیرد، یا به زن خبر دهد، بلکه اگر بدون این‌که کسی بفهمد، بگوید به زنم رجوع کردم صحیح است، ولی مستحب است برای رجوع شاهد بگیرد.

مسئله ۲۸۱۷– مردی که زن خود را طلاق رجعی داده، اگر مالی از او بگیرد و با او صلح کند که دیگر به او رجوع نکند، رجوع حرام است لیکن اگر بر خلاف مصالحه رجوع کند رجوع صحیح است.

رساله توضیح المسائل، ص ۴۹۲

مسئله ۲۸۱۸– رجوع مرد به زن اگر به قصد آزار او باشد– به اینطور که رجوع کند و باز هم طلاق دهد که زن مدتها

همچنان گرفتار بماند- حرام است و در قرآن کریم صریحا نهی شده است بلکه صحّت این رجوع هم مشکل است.

مسئله ۲۸۱۹- اگر زنی را دوبار طلاق دهد و بعد از هر طلاق به او رجوع کند، یا دوبار او را طلاق دهد و بعد از هر طلاق و گذشتن عده عقدش کند، بعد از طلاق سوّم آن زن بر او حرام است، ولی اگر بعد از طلاق سوّم به دیگری شوهر کند، با چهار شرط به شوهر اوّل حلال می‌شود، یعنی می تواند آن زن را دوباره عقد نماید:

اول: آنکه عقد شوهر دوّم همیشگی باشد، و اگر مثلاً یك ماهه یا یك ساله او را متعه کند، بعد از آنکه از او جدا شد، شوهر اوّل نمی تواند او را عقد کند. دوم: شوهر دوّم با او نزدیکی و دخول کند، و بنابر احتیاط واجب در قبل باشد و بنابر احتیاط واجب به نحوی باشد که از هر دو انزال بشود. سوم: شوهر دوّم طلاقش دهد یا بمیرد.

چهارم: عده طلاق یا عده وفات شوهر دوّم تمام شود.

طلاق خلع

مسئله ۲۸۲۰- اگر زنی نسبت به شوهرش تمایل ندارد و نمی‌خواهد با او زندگی کند می تواند مهر یا مال دیگر خود را به او ببخشد که طلاقش دهد و این طلاق را طلاق خلع گویند.

مسئله ۲۸۲۱- اگر شوهر بپذیرد و بخواهد صیغه طلاق خلع را بخواند، چنانچه اسم زن مثلاً فاطمه باشد می‌گوید: «زَوْجَتي فاطِمَةُ خَلَعْتُها عَلي ما بَذَلَتْ هِيَ طالِقْ» (یعنی زنم فاطمه را طلاق خلع دادم او رها است) و جمله «هِيَ طالِق» بنابر احتیاط، واجب لازم است.

مسئله ۲۸۲۲- اگر زنی کسی را وکیل کند که مهر او را به شوهر ببخشد و شوهر، همان کس را وکیل کند که زن را طلاق دهد چنانچه اسم شوهر محمد و اسم زن فاطمه باشد وکیل، صیغه طلاق را اینطور می‌خواند: «عَنْ مُوَكِّلَتي فاطِمَةَ بَذَلْتُ مَهْرَها لِمُوَكِّلي مُحَمَّدٍ لِيَخْلَعَها عَلَيْه»، پس از آن بدون فاصله بگوید: «زَوْجَةُ مُوَكِّلي خَلَعْتُها عَلي ما بَذَلَتْ، هِيَ طالِقٌ»، و اگر زنی کسی را وکیل کند که غیر از مهر چیز دیگری را به شوهر او ببخشد که او را طلاق دهد وکیل باید به جای کلمه «مَهْرَها» آن چیز را بگوید، مثلاً اگر صد تومان

داده باید بگوید: «بَذَلْتُ مِأَةَ تومان» و بنابر احتیاط، وکیل، بذل را از طرف مرد قبول کند و بگوید: «قَبِلْتُ ذلِك» و بعد صیغه خلع را بخواند، و همچنین است خود شوهر اگر می‌خواهد صیغه را بخواند.

طلاق مبارات

مسئله ۲۸۲۳- اگر زن و شوهر یکدیگر را نخواهند، و زن مالی به مرد بدهد که او را طلاق دهد آن طلاق را مبارات گویند.

مسئله ۲۸۲٤- اگر شوهر بخواهد صیغه مبارات را بخواند چنانچه مثلاً اسم زن فاطمه باشد، باید بگوید: «بارَأْتُ زَوْجَتي فاطِمَةَ عَلي مَهْرِها فَهِيَ طالِقٌ»، یعنی مبارات کردم زنم فاطمه را در مقابل مهر او پس او رهاست، و اگر دیگری را وکیل کند، وکیل باید بگوید: «بارَأْتُ زَوْجَةَ مُوَكِّلي فاطِمَةَ عَلي مَهْرِها فَهِيَ طالِقٌ»، و در هر دو صورت اگر به جای کلمه «عَلي مَهْرِها»، «بِمَهْرِها» بگوید اشکال ندارد، و اگر آن مال غیر مهر باشد باید بجای «عَلي مَهْرِها»، «عَلي ما بَذَلَت» بگوید.

مسئله ۲۸۲۵- صیغه طلاق خلع و مبارات باید به عربی صحیح خوانده شود، مگر این‌که خود شوهر نتواند و امکان گرفتن وکیل هم به هیچ وجه نباشد. ولی اگر زن برای آنکه مال خود را به شوهر ببخشد، مثلاً به فارسی بگوید برای طلاق فلان مال را به تو بخشیدم، و شوهر هم قبول کند اشکال ندارد پس در بخشش صیغه عربی لازم نیست.

مسئله ۲۸۲۶- اگر زن در بین عده طلاق خلع، یا مبارات از بخشش خود برگردد، شوهر می‌تواند رجوع کند و بدون عقد دوباره او را زن خود قرار دهد.

مسئله ۲۸۲۷- مالی را که شوهر برای طلاق مبارات می‌گیرد، باید بیشتر از مهر نباشد ولی در طلاق خلع اگر بیشتر باشد اشکال ندارد.

احکام متفرقه طلاق

مسئله ۲۸۲۸- اگر با زن نامحرمی به گمان این‌که همسر خود او است نزدیکی کند، زن باید عده نگه بدارد چه زن بداند که او شوهرش نیست، یا گمان کند شوهرش می‌باشد.

مسئله ۲۸۲۹- اگر با زنی که می‌داند عیالش نیست زنا کند، چنانچه زن اشتباه کرده و نداند که آن مرد شوهر او نیست، بنابر احتیاط واجب باید عده نگهدارد.

رساله توضیح المسائل، ص ۴۹۴

مسئله ۲۸۳۰- اگر مرد، زنی را فریب دهد که از شوهر طلاق بگیرد و زن او شود طلاق و عقد آن صحیح است، ولی هر دو معصیت بزرگی کرده‌اند و اگر در زمانی که شوهر داشته با او زنا کرده باشد هرگز نمی‌تواند او را بگیرد.

مسئله ۲۸۳۱- هرگاه زن در ضمن عقد نکاح یا عقد لازم دیگری با شوهر شرط کند که اگر مثلاً شوهر مسافرت نماید، یا شش ماه به او خرجی ندهد یا معتاد به مواد مخدر شود و یا هر شرط دیگر اختیار طلاق با او باشد این شرط باطل است. ولی چنانچه زن شرط کند تا مدت معینی هر چند طولانی، وکیل باشد که اگر مرد تخلف از شرط کند از طرف او خود را طلاق دهد و شوهر هم این وکالت را بپذیرد شوهر حق ندارد او را عزل کند و چنانچه پس از تخلف شرط به وکالت از شوهر خود را طلاق دهد طلاق صحیح است. لیکن اگر مرد پیش از طلاق معصیت کرده او را از وکالت عزل نماید عزل می‌شود و طلاق صحیح نیست گر چه مرد خلاف شرع کرده و زن حق شکایت دارد.

مسئله ۲۸۳۲- پدر و جد پدری دیوانه ای که از بچگی دیوانه بوده اگر مصلحت او باشد می‌توانند زن او را طلاق بدهند، و اگر بعد از بلوغ دیوانه شده با اجازه حاکم شرع می‌توانند زن او را طلاق دهند.

مسئله ۲۸۳۳- اگر پدر یا جد پدری برای طفل خود زنی را متعه کند، هر چند صلاح بچه باشد، مشکل است بتواند مدت آن زن را ببخشد امّا زن دائمی او را حتماً نمی‌تواند طلاق دهد.

مسئله ۲۸۳٤- اگر از روی علاماتی که در شرع معیّن شده، مرد دو نفر را عادل بداند و زن خود را پیش آنان طلاق دهد، دیگری که آنان را عادل نمی‌داند بنابر احتیاط واجب نباید آن زن را برای خود یا برای کس دیگری عقد کند.

مسئله ۲۸۳۵- اگر کسی زن خود را بدون این‌که او بفهمد طلاق دهد، چنانچه مخارج او را مثل وقتی که زنش بوده بدهد و مثلاً بعد از یك سال بگوید: یك سال پیش تو را طلاق دادم، و شرعاً هم ثابت کند، می‌تواند چیزهایی را که

در آن مدت برای زن تهیّه نموده و او مصرف نکرده است از او پس بگیرد، ولی چیزهایی را که مصرف کرده نمی‌تواند از او مطالبه نماید.

مسئله ۲۸۳۶– طلاق از نظر اسلام بسیار مذموم و ناپسند است و نباید بخاطر اختلافات خانوادگی و یا هر جهت دیگر جز ضرورت مهم رو به طلاق بیاورند.

رساله توضیح المسائل، ص ۴۹۵

احکام غصب

غصب آن است که انسان از روی ظلم، بر مال، یا حق کسی مسلط شود، و این یکی از گناهان بزرگ است که اگر کسی انجام دهد، در قیامت به عذاب سخت گرفتار می‌شود. از حضرت پیغمبر اکرم (ص) روایت شده است که هر کس یك وجب زمین از دیگری غصب کند در قیامت آن زمین را از هفت طبقه آن مثل طوق، به گردن او می‌اندازند.

مسئله ۲۸۳۷– اگر انسان نگذارد مردم از مسجد و مدرسه و پل و جاهای دیگری که برای عموم ساخته شده استفاده کنند، حق آنان را غصب نموده، و همچنین است اگر کسی در مسجد جایی برای خود بگیرد و دیگری را نگذارد که از آنجا استفاده نماید.

مسئله ۲۸۳۸– چیزی را که انسان پیش طلبکار گرو می‌گذارد، باید پیش او بماند که اگر طلب او را ندهد طلب خود را از آن به دست آورد، پس اگر پیش از آنکه طلب او را بدهد آن چیز را از او بگیرد، حق او را غصب کرده است.

مسئله ۲۸۳۹– تسلط بر اموال عمومی جامعه به نا حق غصب و ظلم بزرگی است و فوراً باید به متصدی واقعیش تحویل دهد.

مسئله ۲۸۴۰– مالی را که نزد کسی گرو گذاشته‌اند، اگر دیگری غصب کند صاحب مال و طلبکار می‌توانند چیزی را که غصب کرده از او مطالبه نمایند، و چنانچه آن چیز را از او بگیرند، باز هم در گرو است، و اگر آن چیز از بین برود و عوض آن را بگیرند، آن عوض هم مثل خود آن چیز گرو می‌باشد.

مسئله ۲۸۴۱– اگر انسان چیزی را غصب کند، باید فوراً به صاحبش برگرداند، و هر

رساله توضیح المسائل، ص ۴۹۶

چه بیشتر نگه دارد گناهش بیشتر است و اگر منافعی دارد باید منافع هر لحظه آن را به صاحبش بدهد. و اگر آن چیز از بین برود، باید عوض آن را به او بدهد و همین‌طور عوض منافع آن را.

مسئله ۲۸۴۲– اگر از چیزی که غصب کرده منفعتی به دست آید، مثلاً از گوسفندی که غصب کرده، بره‌ای پیدا شود مال صاحب مال است و نیز اگر خانه‌ای را غصب کرده اگر چه از آن استفاده نکند باید اجاره آن را بدهد.

مسئله ۲۸۴۳– اگر کسی نهالی را غصب کند و در زمین خود بکارد، درخت هر چه نموّ کند و بزرگ شود متعلّق به صاحب نهال است، و همچنین اگر پیوندی را غصب کند و به درخت خود پیوند بزند بنابر اقوی نموّ و میوه آن، مال صاحب پیوند است.

مسئله ۲۸۴۴– اگر از بچه یا دیوانه چیزی را غصب کند، باید آن را به ولی او بدهد، و اگر بدست خود بچه یا دیوانه

دهد و از بین برود ضامن است و باید عوض آن را بدهد.

مسئله ۲۸۴۵- هرگاه چند نفر با هم غصب کنند به نسبت ضامن می‌باشند، مثلاً اگر دو نفر با هم چیزی را غصب کنند، اگر چه هر یك به تنهایی می توانسته‌اند آن را غصب نمایند، هر کدام آنان ضامن نصف آن است، مگر این‌که هر کدام از آنان استیلای کامل بر آن چیز داشته باشد و هر نحو تصرفی در آن بتواند انجام دهد، که در این صورت هر کدام ضامن همه آن چیز هستند یعنی مالك از هر کدام که بخواهد همه مال را می تواند بگیرد.

مسئله ۲۸۴۶- اگر چیزی را که غصب کرده با چیز دیگری، مخلوط کند، مثلاً گندمی را که غصب کرده با جو مخلوط نماید، چنانچه جدا کردن آنها ممکن است اگر چه زحمت داشته باشد، باید جدا کند و به صاحبش برگرداند. چنانکه اگر مال غصبی را به جای دوری برده مخارج رساندن بدست مالك به عهده خود اوست.

مسئله ۲۸۴۷- اگر ظرف طلا و نقره یا چیز دیگری را که نگاه داشتنش جایز است (هر چند استعمال آن حرام است) غصب کند و خراب نماید باید آن را با مزد ساختش به صاحب آن بدهد، و در صورتی که مزد ساختن آن کمتر از تفاوت ساخته و نساخته باشد تفاوت قیمت را هم باید بدهد، و چنانچه برای این‌که مزد ندهد، بگوید آن را مثل اولش می‌سازم مالك مجبور نیست قبول نماید.

مسئله ۲۸۴۸- اگر چیزی را که غصب کرده به طوری تغییر دهد که از اولش بهتر

رساله توضیح المسائل، ص ۴۹۷

شود، مثلاً طلائی را که غصب کرده گوشواره بسازد، چنانچه صاحب مال بگوید مال را به همین صورت بده، باید به او بدهد و نمی تواند برای زحمتی که کشیده مزد بگیرد، بلکه بدون اجازه مالك حق ندارد آن را به صورت اولش در آورد، و اگر بدون اجازه او آن چیز را مثل اولش کند، بنابر احتیاط واجب باید مزد ساختن آن را هم به صاحبش بدهد، و در صورتی که مزد ساختن کمتر از تفاوت ساخته و نساخته باشد تفاوت قیمت را هم باید بدهد.

مسئله ۲۸۴۹- اگر چیزی را که غصب کرده به طوری تغییر دهد که از اولش بهتر شود، و صاحب مال بگوید باید آن را به صورت اوّل در آوری، واجب است مزد گرداندن آن را به صورت اوّل بپردازد، و چنانچه قیمت آن به واسطه تغییر دادن از اولش کمتر شود، باید تفاوت آن را به صاحبش بدهد. پس طلائی را که غصب کرده اگر گوشواره بسازد و صاحب آن بگوید باید به صورت اولش در آوری، در صورتی که بعد از آب کردن قیمت آن از پیش از گوشواره ساختن کمتر شود، باید تفاوت آن را بدهد.

مسئله ۲۸۵۰- اگر در زمینی که غصب کرده زراعت کند، یا درخت بنشاند، زراعت و درخت و میوه آن مال خود اوست، و چنانچه صاحب زمین راضی نباشد که زراعت و درخت در زمین بماند، کسی که غصب کرده باید فوراً زراعت یا درخت خود را اگر چه ضرر نماید از زمین بکند، و نیز باید اجازه زمین را در مدتی که زراعت و درخت در آن بوده به صاحب زمین بدهد، و خرابی هایی را که در زمین پیدا شده، درست کند، مثلاً جای درختها را پر نماید، و اگر به واسطه اینها قیمت زمین از اولش کمتر شود، باید تفاوت آن را هم بدهد. و نمی‌تواند صاحب زمین را مجبور کند که زمین را به او بفروشد، یا اجاره دهد، چنانکه صاحب زمین هم نمی‌تواند او را مجبور کند که درخت یا زراعت را به او بفروشد.

مسئله ۲۸۵۱- اگر صاحب زمین راضی شود که زراعت و درخت در زمین او بماند، کسی که آن را غصب کرده، لازم نیست درخت و زراعت را بکند ولی باید اجاره آن زمین را از وقتی که غصب کرده تا وقتی که صاحب زمین راضی شده بدهد. و پس از آن هم طبق قرار عمل شود.

مسئله ۲۸۵۲- اگر چیزی را که غصب کرده از بین برود، در صورتی که قیمتی باشد، مثل حیوان و یا معمول فرشهای دست بافت که افراد آن یکنواخت و مثل هم نیستند بلکه به واسطه خصوصیات مختلف معمولاً قیمت آنها تفاوت دارد، باید قیمت آن را بدهد، و

رساله توضیح المسائل، ص ۴۹۸

چنانچه قیمت بازار آن فرق کرده باشد، بنابر احتیاط واجب بالاترین قیمت از روز غصب تا روز پرداخت را بدهد، و اگر صاحب مال می‌خواسته آن را به قصد سود بیشتر به فروش برساند حتماً باید بالاترین قیمت از غصب تا پرداخت را بدهد.

مسئله ۲۸۵۳- اگر چیزی را که غصب کرده و از بین رفته مثلی باشد مانند حبوبات و پارچه‌ها و ظروف تولیدی کارخانجات که مثل و مانند زیاد دارد، باید مثل همان چیزی را که غصب کرده بدهد، ولی چیزی را که می‌دهد باید خصوصیاتش مثل چیزی باشد که آن را غصب کرده و از بین رفته است.

مسئله ۲۸۵٤- اگر چیزی را که قیمت افراد آن با هم فرق دارد غصب نماید و از بین برود، چنانچه در مدتی که پیش او بوده چاق شده و سپس لاغر شده و آنگاه از بین رفته، باید قیمت چاقی را که از بین رفته بدهد.

مسئله ۲۸۵۵- اگر چیزی را که غصب کرده دیگری از او غصب نماید و از بین برود، صاحب مال می‌تواند عوض آن را از هر کدام از آنان بگیرد، و یا از هر کدام مقداری از عوض آن را مطالبه نماید، و اگر از اولی بگیرد می‌تواند اولی از دومی مطالبه کند، و اگر از دومی بگیرد دومی نمی‌تواند آنچه را داده از اولی مطالبه نماید، ولی اگر دومی به اولی برگردانده و پیش او تلف شده، اولی دیگر نمی‌تواند از دومی مطالبه کند.

مسئله ۲۸۵٦- اگر چیزی را که می‌فروشند یکی از شرطهای معامله در آن نباشد، مثلاً چیزی را که باید با وزن خرید و فروش کنند بدون وزن معامله نمایند، معامله باطل است. و چنانچه فروشنده و خریدار با قطع نظر از معامله راضی باشند که در مال یکدیگر تصرّف کنند اشکال ندارد، وگرنه چیزی را که از یکدیگر گرفته‌اند مثل مال غصبی است و باید آن را به هم برگردانند، و در صورتی که مال هر یك در دست دیگری تلف شود، چه بداند معامله باطل است چه نداند، باید عوض آن را بدهد.

مسئله ۲۸۵۷- هرگاه مال را از فروشنده بگیرد که آن را ببیند یا مدتی نزد خود نگهدارد تا اگر پسندید بخرد، در صورتی که آن مال تلف شود باید عوض آن را به صاحبش بدهد.

مسئله ۲۸۵۸- کلیه عبادات در مکان یا فضای غصبی بنابر احتیاط واجب باطل است، حتی اگر خاك زیر آسفالت یا موزائیك و مانند آن غصب باشد.

رساله توضیح المسائل، ص ۴۹۹

مسئله ۲۸۵۹- در خیابان و مانند آن استفاده هایی که مزاحمت عابرین است جایز نیست، حتی اگر برای نماز یا تشکیل جلسات مذهبی باشد. و بنابراین قرار دادن اجناس، بیرون مغازه به حدی که راه را بر عابرین تنگ کند حرام است، و باید نوع عبور نیز رعایت شود، مثلاً اگر پیاده روها برای عابر پیاده وقف شده است عبور موتور سوار و غیره در آنها حرام می‌باشد. مگر در مواقعی که هیچگونه مزاحمتی برای عابرین نباشد. و در احکام تخلّی گفته شد که استفاده از کوچه‌ها و نیز خیابانها برای قضای حاجت نیز جایز نیست.

مسئله ۲۸٦۰- اختصاص دادن قسمتی از خیابان عمومی برای شخص خاص و منع دیگران از استفاده آن حرام است، مگر با قرار داد معیّن با شهرداریهای تابعه حکومت عدل اسلامی، آن هم براساس رعایت مصالح عمومی جامعه.

مسئله ۲۸٦۱- هر گونه مزاحمت دیگران- همسایه و غیره، در کوچه یا خیابان- جایز نیست، حتی مزاحمت صوتی به وسیله رادیو و بلندگو و امثال آن، مگر در مواردی که علم به رضایت باشد یا ضرورتی در کار باشد. ضرورتی که مجوز ارتکاب حرام باشد.

مسئله ۲۸٦۲- اعلام اذان در مواقع خود و قرآن قبل از اذان و تبلیغ احکام برای ارشاد مردم اگر مردم آن احکام را ندانند، حکم بالا را ندارد و جایز و گاهی واجب می‌باشد چنانکه اعلام عمومی گمشدگان و اعلام نیازهای عمومی مردم و هر چه که عموم افراد مایل به اطلاع آن هستند، اگر از جهات دیگر شرعی، اشکالی در آن نباشد اشکالی ندارد.

مسئله ۲۸٦۳- آلوده کردن هوا و آبهای عمومی به حد که موجب بیماری یا ایذاء افراد شود جایز نیست، و اگر امکان اندازه گیری ضرر آن باشد موجب ضمان خواهد بود، حکومت عدل اسلامی می تواند جریمه هایی به عنوان جبران اینگونه ضررها معیّن نماید.

رساله توضیح المسائل، ص ۵۰۰

احکام مالی که انسان آن را پیدا می‌کند- لقطه-

مسئله ۲۸٦٤- مالی که انسان پیدا می‌کند اگر نشانه ای نداشته باشد که به واسطه آن، صاحبش معلوم شود- مثل سکه پول بدون نشان مخصوص- احتیاط واجب آن است که به اذن حاکم شرع از طرف صاحبش صدقه بدهد، و اگر خودش مستحق است می تواند به عنوان صدقه از طرف صاحبش بردارد با اجازه مجتهد جامع الشرایط.

مسئله ۲۸٦۵- اگر مالی پیدا کند که نشانه دارد و قیمت آن از ٦/ ۱۲ نخود نقره سکه دار کمتر است، چنانچه صاحب آن ولو اجمالاً معلوم باشد و انسان نداند راضی است یا نه، نمی تواند بدون اجازه او بردارد، و اگر صاحب آن ولو به نحو اجمال معلوم نباشد، اگر در غیر حرم خدا پیدا شده است می تواند به قصد این‌که ملك خودش شود بردارد، و اگر بعد صاحبش پیدا شد بنابر احتیاط خود آن و اگر تلف شده عوض آن را به صاحبش بدهد، و اگر در حرم مکه باشد احتیاط واجب این است که برندارد.

مسئله ۲۸٦٦- هرگاه چیزی که پیدا کرده نشانه ای دارد که به واسطه آن می تواند صاحبش را پیدا کند، در صورتی که قیمت آن چیز به ٦/ ۱۲ نخود نقره سکه دار برسد باید تا یك سال در محل اجتماعات مردم و جایی که احتمال می‌دهد صاحب آن آنجا باشد اعلان کند، به نحوی که عرف مردم بگویند در مدت یك سال مرتبا اعلان کرده است،

و چنانچه از روزی که آن را پیدا کرده تا یك هفته هر روز و بعد تا یك سال، هفته‌ای یك مرتبه در محل اجتماع مردم اعلان کند کافی است و در این حکم فرق نمی‌کند که مال مزبور متعلّق به مسلمان باشد یا معلوم است که مال یك کافر است ولی کافری است که در امان حکومت اسلام است.

رساله توضیح المسائل، ص ۵۰۱

مسئله ۲۸۶۷- اگر انسان خودش نخواهد اعلان کند می‌تواند به کسی که اطمینان دارد بگوید از طرف او اعلان نماید. اعلان کتبی هم حکم اعلان لفظی را داشته کفایت می‌کند، در صورتی که در مرکز رفت و آمد باشد و مردم نوعا باسواد باشند و برای بیسوادان خوانده شود.

مسئله ۲۸۶۸- اگر تا یك سال اعلان کند و صاحب مال پیدا نشود می‌تواند یکی از این چهار کار را بکند ۱- آن را برای خود بردارد، به قصد این‌که هر وقت صاحبش پیدا شد خود آن و اگر تلف شده عوض آن را به او بدهد. ۲- می‌تواند آن را برای او نگهداری کند که هر وقت پیدا شد به او بدهد، ولی احتیاط مستحب آن است که ۳- از طرف صاحبش با اذن حاکم شرع صدقه بدهد و ٤- یا آن را به حاکم شرع بدهد.

و اگر آن مال در حرم مکه پیدا شده بنابر احتیاط آن را برندارد، و اگر برداشت بعد از یك سال معرفی آن را برای صاحبش نگه دارد یا آن را صدقه بدهد و یا به حاکم شرع برساند، و بنابر احتیاط واجب نمی‌تواند برای خودش بردارد.

مسئله ۲۸٦۹- اگر بعد از آنکه یك سال اعلان کرد و صاحب مال پیدا نشد مال را برای صاحبش نگهداری کند و از بین برود، چنانچه در نگهداری آن کوتاهی نکرده و تعدی، یعنی استفاده ناحق هم ننموده، ضامن نیست، ولی اگر از طرف صاحبش صدقه داده باشد، یا برای خود برداشته باشد، در هر صورت ضامن است و ثواب صدقه برای خودش حساب می‌شود.

مسئله ۲۸۷۰- اگر بچه نابالغ چیزی پیدا کند ولی او باید اعلان نماید و بعد از یك سال معرفی آن را برای صغیر بردارد، یا برای صاحبش نگه دارد و یا صدقه بدهد یا به حاکم شرع بدهد، هر کدام برای صغیر اصلح باشد.

مسئله ۲۸۷۱- اگر انسان در بین سالی که اعلان می‌کند از پیدا شدن صاحب مال نا امید شود، به نحوی که اعلان کردن لغو شمرده می‌شود احتیاط واجب آن است که آن را با اذن حاکم شرع صدقه بدهد.

مسئله ۲۸۷۲- اگر در بین سالی که اعلان می‌کند مال از بین برود، چنانچه در نگهداری آن کوتاهی کرده، یا تعدی، یعنی استفاده ناحق کرده باشد باید عوض آن را به صاحبش بدهد، حتی اگر خود صاحب مال هم بداند که آن شخص تلف نکرده است. بنابر احتیاط واجب- و اگر کوتاهی یا تعدی ننموده چیزی بر او واجب نیست.

مسئله ۲۸۷۳- اگر مالی را که نشانه دارد و قیمت آن به ٦/ ۱۲ نخود نقره سکه دار می‌رسد در جایی پیدا کند که معلوم است به واسطه اعلان صاحب آن پیدا نمی‌شود می‌تواند

رساله توضیح المسائل، ص ۵۰۲

همان روز اوّل آن را از طرف صاحبش با اذن مجتهد جامع الشرایط یا کسی که از طرف او در امور حسبیه اجازه دارد

صدقه بدهد، و چنانچه صاحبش پیدا شود و به صدقه دادن راضی نشود باید عوض آن را بدهد و ثواب صدقه ای که داده مال خود او است. چنانکه می تواند به عنوان امانت نزد خود نگهداری کند به امید این‌که شاید تصادفا پیدا شود.

مسئله ۲۸۷٤- اگر چیزی را پیدا کند و به خیال این‌که مال خود او است بردارد، بعد بفهمد مال خودش نبوده، باید تا یك سال اعلان نماید. و همچنین است بنابر احتیاط مستحب اگر آن را با پای خود جابجا کند. ولی ظاهراً پا زدن به آن این حکم را ندارد گر چه نباید این کار را بکند مگر این‌که با پا آن را به داخل محل خود منتقل نماید که در این صورت حکم برداشتن را دارد.

مسئله ۲۸۷۵- لازم نیست موقع اعلان، جنس چیزی را که پیدا کرده بگوید بلکه همین قدر که بگوید: چیزی پیدا کرده ام، کافی است، مگر این‌که اعلان به این نحو بی فایده باشد و بهر حال نباید همه خصوصیات مال را بگوید.

مسئله ۲۸۷٦- اگر کسی چیزی را پیدا کند و دیگری بگوید مال من است، در صورتی باید به او بدهد که نشانه‌های آن را بگوید به نحوی که اطمینان پیدا شود که مال اوست. ولی لازم نیست نشانه هایی را که بیشتر اوقات صاحب مال هم ملتفت آنها نیست بگوید. بهر حال اطمینان، لازم و کافی است.

مسئله ۲۸۷۷- اگر قیمت چیزی که پیدا کرده به ٦/ ١٢ نخود نقره سکه دار برسد چنانچه اعلان نکند و در مسجد، یا جای دیگری که محل اجتماع مردم است بگذارد و آن چیز از بین برود، یا دیگری آن را بردارد، کسی که آن را پیدا کرده ضامن است.

مسئله ۲۸۷۸- هرگاه چیزی پیدا کند که اگر بماند فاسد می‌شود باید تا مقداری که ممکن است آن را نگهدارد، بعد بنابر احتیاط با اذن حاکم شرع یا کسی که در امور حسبیه از او اجازه دارد قیمت کند و خودش بردارد یا بفروشد و پولش را نگهدارد، و اگر صاحب آن پیدا نشد از طرف او صدقه بدهد، و احتیاط واجب آن است که برای صدقه دادن از حاکم شرع اجازه بگیرد.

مسئله ۲۸۷۹- صدقهٔ در این مسائل را به سید نیز می توان داد.

مسئله ۲۸۸۰- اگر چیزی را که پیدا کرده موقع وضو گرفتن و نماز خواندن همراه او باشد، در صورتی که قصدش این باشد که بدینوسیله آن را حفظ کند تا صاحبش را پیدا کند یا به

رساله توضیح المسائل، ص ۵۰۳

دستورات دیگر شرع درباره آن عمل کند اشکال ندارد بلکه استفاده ای که برای حفظ مال بهتر است هر چند به قصد حفظ نباشد، اشکال ندارد مثلاً انگشتر پیدا شده را همیشه در دست کند.

مسئله ۲۸۸۱- اگر کفش او را ببرند و کفش دیگری به جای آن بگذارند چنانچه بداند کفشی که مانده مال کسی است که کفش او را برده، در صورتی که از پیدا کردن صاحبش مأیوس و یا برایش مشقّت داشته باشد، می تواند به جای کفش خودش بردارد، ولی اگر قیمت آن از کفش خودش بیشتر باشد باید هر وقت صاحب آن پیدا شد زیادی قیمت را به او بدهد، و چنانچه از پیدا شدن او نا امید شود، باید با اجازه حاکم شرع زیادی قیمت را از طرف صاحبش صدقه بدهد، و اگر احتمال دهد کفشی که مانده مال کسی نیست که کفش او را برده، در صورتی که قیمت

آن از يك درهم: ٦/ ١٢ نخود نقره سكه دار، كمتر باشد، می تواند برای خود بردارد، و اگر بيشتر باشد، بايد تا يك سال اعلان كند و بعد از يك سال احتياطاً از طرف صاحبش با اذن حاكم شرع صدقه بدهد. و اگر يقين دارد كه با اعلان پيدا نمی‌شود اعلان لازم نيست.

مسئله ٢٨٨٢- اگر مالی را كه كمتر از ٦/ ١٢ نخود نقره سكه دار ارزش دارد پيدا كند، قصد تملك نكرده و از آن صرف نظر نمايد و در مسجد يا جای ديگر بگذارد، چنانچه كسی آن را بردارد، برای او هم حكم لقطه را دارد و چون كمتر از درهم است می‌تواند برای خود بردارد، و اگر بعداً صاحبش پيدا شد بنابر احتياط واجب به او بدهد. ولی اگر قصد تملك كرده سپس اعراض نمايد و ديگری بردارد می‌تواند تملك نمايد و ديگر ضامن كسی نيست.

مسئله ٢٨٨٣- اگر پارچه نزد خياط بماند و صاحب آن نيايد و خياط هم آن را نشناسد و از آمدن او مأيوس باشد می‌تواند از طرف صاحبش صدقه بدهد و بنابر احتياط واجب به اجازه مجتهد جامع الشرايط يا كسی كه از طرف او اجازه دارد باشد و همين‌طور است هر چيزی كه نزد صنعتگر و مانند آن مانده باشد.

مسئله ٢٨٨٤- اگر در هر شهر و محلی جايگاه معينی برای اشياء گمشده معيّن باشد و مردم هم بدانند كه بايد به آنجا رجوع كنند و در آنجا به صورت كتبی اعلانات به ديوار (مثلا) الصاق شود و يا در مواقع معيّن اعلام شود و مردم هم مطلع شده در همان مواقع رجوع كنند كفايت می‌كند.

مسئله ٢٨٨٥- برداشتن مال افتاده (لقطه) مكروه است مگر در محيطی كه شخص احتمال قوی بدهد كه افراد ناصالح برمی دارند و به وظيفه شرعی هم عمل نمی‌كنند.

رساله توضيح المسائل، ص ۵۰۴

احكام سر بريدن و شكار حيوانات

مسئله ٢٨٨٦- اگر حيوان حلال گوشت را به دستوری كه بعداً گفته می‌شود سر ببرند، چه وحشی باشد و چه اهلی، بعد از جان دادن، گوشت آن حلال و بدن آن پاك است، ولی بهيمه‌ای كه انسان با آن وطی و نزديكی كرده و يا حيوانی كه نجاستخوار شده، اگر به دستوری كه در شرع معيّن نموده‌اند آن را استبراء نكرده باشند، بعد از سربريدن گوشت آن حلال نيست. و همچنين است گوسفندی كه شير خوك خورده تا بزرگ شده است.

مسئله ٢٨٨٧- حيوان حلال گوشت وحشی مانند آهو و كبك و بز كوهی، و حيوان حلال گوشتی كه اهلی بوده و بعداً وحشی شده مثل گاو و شتر اهلی كه فرار كرده و وحشی شده است، اگر به دستوری كه بعداً گفته می‌شود آنها را شكار كنند پاك و حلال است، ولی حيوان حلال گوشت اهلی مانند گوسفند و مرغ خانگی، و حيوان حلال گوشت وحشی كه به واسطه تربيت كردن اهلی شده است، با شكار كردن پاك و حلال نمی‌شود.

مسئله ٢٨٨٨- حيوان حلال گوشت وحشی در صورتی با شكار كردن پاك و حلال می‌شود كه بتواند فرار كند يا پرواز نمايد. بنابراين بچّه آهو كه نمی‌تواند فرار كند، و بچّه كبك كه نمی‌تواند پرواز نمايد، با شكار كردن پاك و حلال نمی‌شود. و اگر آهو و بچّه‌اش را كه نمی‌تواند فرار كند، با يك تير شكار نمايند آهو حلال و بچّه‌اش حرام است.

مسئله ٢٨٨٩- حيوان حلال گوشتی كه مانند ماهی خون جهنده ندارد، اگر به خودی خود بميرد يا به غير دستور

شرعی در صید آن، عمل شود پاك است، ولی گوشت آن را نمی‌شود خورد.

رساله توضیح المسائل، ص ۵۰۵

مسئله ۲۸۹۰- حیوان حرام گوشتی که خون جهنده ندارد، مانند مار، با سر بریدن حلال نمی‌شود ولی مرده آن پاك است، چه خودش بمیرد و چه سر آن را ببرند.

مسئله ۲۸۹۱- سگ و خوك به واسطه سر بریدن و شکار کردن پاك نمی‌شوند و خوردن گوشت آنها هم حرام است. و حیوان حرام گوشتی را که درّنده و گوشتخوار است مانند گرگ و پلنگ، اگر به دستوری که گفته می‌شود سر ببرند، یا با تیر و مانند آن شکار کنند پاك است، ولی گوشت آن حلال نمی‌شود، و اگر با سگ شکاری آن را شکار کنند، پاك شدن بدنش هم اشکال دارد.

مسئله ۲۸۹۲- فیل و خرس و بوزینه و موش، و همین‌طور حیواناتی که مانند سوسمار در داخل زمین زندگی می‌کنند، اگر خون جهنده داشته باشند و به خودی خود بمیرند نجسند، بلکه اگر سر آنها را هم ببرند، یا آنها را شکار نمایند، پاك شدن بدنشان خالی از اشکال نیست، لیکن اقوی این است که پاك می‌شوند.

مسئله ۲۸۹۳- اگر از شکم حیوان زنده بچّه مرده‌ای بیرون آید یا آن را بیرون آورند، خوردن گوشت آن حرام است.

دستور سر بریدن حیوانات

مسئله ۲۸۹٤- دستور سر بریدن حیوان آن است که چهار رگ بزرگ گردن آن را (یعنی راه غذا، و راه نفس، و دو رگ بزرگ نزدیك آن دو را) از پائین برآمدگی زیر گلو به طور کامل ببرند. و فقط شکاف دادن آنها بنا بر احتیاط واجب کافی نیست.

مسئله ۲۸۹۵- اگر بعضی از چهار رگ را ببرند و صبر کنند تا حیوان بمیرد بعد بقیّه را ببرند فایده ندارد، بلکه اگر به این مقدار هم صبر نکنند ولی به طور معمول چهار رگ را پشت سر هم نبرند به نحوی که عمل واحد حساب شود، اگر چه پیش از جان دادن حیوان بقیّه رگها را ببرند اشکال دارد.

مسئله ۲۸۹٦- اگر گرگ، گلوی گوسفند را به طوری بکند که از چهار رگی که در گردن است و باید بریده شود، چیزی نماند، آن حیوان حرام می‌شود، ولی اگر مقداری از گردن را بکند و چهار رگ باقی باشد، یا جای دیگر بدن را بکند، در صورتی که گوسفند زنده باشد و به دستوری که گفته می‌شود سر آن را ببرند حلال و پاك می‌باشد.

رساله توضیح المسائل، ص ۵۰۶

شرایط سر بریدن حیوان

مسئله ۲۸۹۷- سر بریدن حیوان پنج شرط دارد:

اوّل: کسی که سر حیوان را می‌برد، چه مرد باشد چه زن، باید مسلمان باشد، و اظهار دشمنی با اهل بیت پیغمبر (ص) نکند. خوارج و غلاة نیز که در حکم کفّارند بنابر احتیاط واجب نمی‌توانند ذبح کنند، و بچّه مسلمان هم اگر ممیّز باشد، یعنی خوب و بد را بفهمد، می‌تواند سر حیوان را ببرد.

دوّم: بنا بر احتیاط سر حیوان را با چیزی ببرند که از آهن باشد، ولی اگر فلزّ دیگری هم مثل آهن یا تیزتر از آن باشد

اشکال ندارد، بنابراین استیل تیز نیز کافی است، ولی چنانچه آهن و مانند آن پیدا نشود و طوری باشد که اگر سر حیوان را نبرند می‌میرد، با چیز تیزی که چهار رگ آن را جدا کند مانند شیشه و سنگ تیز هم، می‌شود سر آن را برید.

سوّم: در موقع سر بریدن، جلو بدن حیوان رو به قبله باشد، و کسی که می‌داند باید رو به قبله سر ببرد، اگر عمداً حیوان را رو به قبله نکند، حیوان حرام می‌شود، ولی اگر فراموش کند، یا مسئله را نداند، یا قبله را اشتباه کند، یا نداند قبله کدام طرف است و نتواند بپرسد و ناچار به ذبح باشد یا نتواند حیوان را رو به قبله کند، اشکال ندارد.

چهارم: وقتی می‌خواهد سر حیوان را ببرد، یا کارد به گلویش بگذارد، به نیّت سر بریدن، نام خدا را ببرد، و همینقدر که بگوید: بسم اللّه، کافی است و بنابر احتیاط واجب به همین صورت «بِسم اللّه» باشد نه «سبحان اللّه و الحمدللّه و ...» و اگر بدون قصد سر بریدن، نام خدا را ببرد، آن حیوان پاك نمی‌شود و گوشت آن هم حرام است، ولی اگر از روی فراموشی نام خدا را نبرد اشکال ندارد، و مستحب است تا پایان کار ذبح هر وقت یادش آمد بگوید: «بِسْمِ اللّه عَلی اوّلِه وَ آخِرِه»

پنجم: حیوان بعد از سر بریدن حرکتی بکند، اگر چه مثلاً چشم یا دم خود را حرکت دهد، یا پای خود را به زمین زند که معلوم شود زنده بوده.

دستور کشتن شتر

مسئله ۲۸۹۸- اگر بخواهند شتر را بکشند که بعد از جان دادن پاك و حلال باشد، باید با پنج شرطی که برای سر بریدن حیوانات گفته شد، کارد یا چیز دیگری را که از آهن- یا برنده‌های فلزّی دیگر- و برنده باشد، در گودی بین گردن و سینه‌اش فرو کنند.

رساله توضیح المسائل، ص ۵۰۷

مسئله ۲۸۹۹- وقتی می‌خواهند کارد را به گردن شتر فرو ببرند، بهتر است که شتر ایستاده باشد، ولی اگر در حالی که زانوها را به زمین زده، یا به پهلو خوابیده و جلو بدنش رو به قبله است، کارد را در گودی گردنش فرو کنند اشکال ندارد.

مسئله ۲۹۰۰- اگر به جای این‌که کارد در گودی گردن شتر فرو کنند سر آن را ببرند، یا گوسفند و گاو و مانند اینها را مثل شتر کارد در گودی گردنشان فرو کنند، گوشت آنها حرام و بدن آنها نجس است، ولی اگر چهار رگ شتر را ببرند و تا زنده است به دستوری که گفته شد کارد در گودی گردنش فرو کنند گوشت آن حلال و بدن آن پاك است. و نیز اگر کارد در گودی گردن گاو یا گوسفند و مانند اینها فرو کنند و تا زنده است سر آن را به دستوری که گفته شد ببرند حلال و پاك می‌باشد.

مسئله ۲۹۰۱- اگر حیوانی سرکش شود، یا مثلاً در چاه بیفتد و احتمال بدهند که در آنجا بمیرد، و کشتن آن به دستور شرع ممکن نباشد، چنانچه با چیزی مثل شمشیر که به واسطه تیزی آن بدن زخم می‌شود به بدن حیوان زخم بزنند که خون جاری شده و در اثر آن جان بدهد حلال می‌شود، و رو به قبله بودن آن لازم نیست، ولی باید شرطهای دیگری را که برای سر بریدن حیوانات گفته شد دارا باشد.

مسئله ۲۹۰۲- اگر چند گوسفند یا مرغ یا حیوانات دیگر- کم یا زیاد- را یکجا به وسیله دستگاههای برقی و تیغه

ماشینی سر ببرند و شرایط ذبح رعایت شودکافی است، و شروع ذبح باید با «بِسم اللّه» باشد. اگر تدریجا کشته می‌شوند باید علاوه بر «بِسم اللّه» اوّل، هنگام برخورد تیغه با حیوان نیز «بِسم اللّه» گفته شود، و هنگام برخورد تیغه ماشین باید حیوان رو به قبله باشد.

مسئله ٢٩٠٣- گوشتها یا مرغهای سر بریده‌ای که از بلاد کفر می‌آورند، محکوم به حرمت است، مگر آنکه ذبح شرعی آنها ثابت شود. و یا اینجا از دست مسلمان تحویل گرفته شود و احتمال دهیم که او تحقیق و دقّت در شرعیّت ذبح نموده باشد، ولی به هر حال نجاستشان معلوم نیست بلکه ظاهراً پاك می‌باشند گرچه احتیاط در اجتناب است.

چیزهایی که موقع سر بریدن حیوانات مستحب است

مسئله ٢٩٠٤- چند چیز در ذبح حیوانات مستحب است:

رساله توضیح المسائل، ص ٥٠٨

اوّل: «موقع سر بریدن گوسفند، دو دست و یك پای آن را ببندند و پای دیگرش را باز بگذارند، و موقع سر بریدن گاو، چهار دست و پایش را ببندند و دم آن را باز بگذارند، و موقع کشتن شتر، دو دست آن را از پائین تا زانو، یا تا زیر بغل به یکدیگر ببندند و پایهایش را باز بگذارند.» و مرغ را بعد از سر بریدن رها کنند تا پر و بال بزنند.

دوّم: کسی که حیوان را می‌کشد رو به قبله باشد بلکه احوط است.

سوّم: «پیش از کشتن حیوان آب جلوی آن بگذارند

چهارم: کاری کنند که حیوان کمتر اذیّت شود، مثلاً کارد را خوب تیز کنند و با سرعت سر حیوان را ببرند.

برخی از این مستحبات دلیل روشنی ندارد، ولی عمل به آنها به قصد احتمال امر الهی ثواب دارد.

مسئله ٢٩٠٥- می‌گویند برخی ماشین‌های کشتار اخیر طوری تهیّه شده که از پشت سر می‌برد و به حلقوم که می‌رسد آن را نمی‌برد، و با چرخش دستگاه به وسیله قسمت دیگر دستگاه، حلقوم و محتویات داخل شش‌ها از طریق حلقوم بیرون کشیده و حلقوم کنده می‌شود، اگر چهار رگ مخصوص بریده نشود و با دیگر محتویات کنده شود اشکال دارد.

چیزهایی که در کشتن حیوانات مکروه است

مسئله ٢٩٠٦- چند چیز در کشتن حیوانات مکروه است:

اوّل: آنکه کارد را زیر حلقوم فرو کنند و به طرف بالا بیاورند که حلقوم از پشت آن بریده شود.

دوّم: در جایی حیوان را بکشند که حیوان دیگر آن را ببیند.

سوّم: در شب یا پیش از ظهر روز جمعه سر حیوان را ببرند، ولی در صورت احتیاج عیبی ندارد.

چهارم: خود انسان حیوانی را که پرورش داده است بکشد.

و احتیاط واجب آن است که پیش از جان دادن کامل، پوست حیوان را نکنند و اگر کندند از آن نخورند، و همچنین پیش از جان دادن کامل مغز حرام را که در تیره پشت است نبرند و سر حیوان را از بدنش جدا نکنند، ولی با این عمل حیوان حرام نمی‌شود، و اگر به واسطه غفلت یا تیزی کارد بی‌اختیار سر جدا شد اشکالی نیست.

رساله توضیح المسائل، ص ۵۰۹

مسئله ۲۹۰۷- شوك دادن- الکتریکی و غیره- به حیوان برای این‌که احساس درد نکند اشکالی در ذبح ایجاد نمی‌کند، به شرط این‌که هنوز حیوان زنده باشد.

احکام شکار با اسلحه

مسئله ۲۹۰۸- اگر حیوان حلال گوشت وحشی را با اسلحه شکار کنند با پنج شرط حلال و بدنش پاك است.

اوّل: آنکه اسلحه شکار مثل کارد و شمشیر، برنده باشد، یا مثل نیزه و تیر، تیز باشد که به واسطه تیز بودن، بدن حیوان را پاره کند. و اگر به وسیله دام یا چوب و سنگ و مانند اینها حیوانی را شکار کنند پاك نمی‌شود و خوردن آن هم حرام است مگر این‌که آن را زنده دریابند و ذبح کنند، و اگر حیوانی را با تفنگ شکار کنند چنانچه گلوله آن تیز باشد که در بدن حیوان فرو رود و آن را پاره کند پاك و حلال است. و همین‌طور اگر گلوله تیز نباشد ولی با فشار در بدن حیوان فرو رود و آن را پاره کند، ولی اگر فقط به واسطه حرارتش بدن حیوان را بسوزاند و در اثر سوزاندن، حیوان بمیرد پاك و حلال بودنش مشکل است.

دوّم: کسی که شکار می‌کند باید مسلمان باشد هر چند طفل باشد البتّه ممیّز، و اگر کافر یا کسی که اظهار دشمنی با اهل بیت پیغمبر (ص) می‌کند، حیوانی را شکار نماید، آن شکار حلال نیست. و همین‌طور غلاة و خوارج- بنا بر احتیاط واجب-.

سوّم: اسلحه را برای شکار کردن حیوان بکار برد، و اگر مثلاً جایی را نشان کند و اتفاقا به حیوانی بخورد و آن را بکشد، آن حیوان پاك نیست و خوردن آن هم حرام است.

چهارم: در وقت بکار بردن اسلحه نام خدا را ببرد، و چنانچه عمداً نام خدا را نبرد شکار حلال نمی‌شود، ولی اگر فراموش کند اشکال ندارد.

پنجم: وقتی به حیوان برسد که مرده باشد، یا اگر زنده است به اندازه سر بریدن آن وقت نباشد، و چنانچه به اندازه سر بریدن وقت باشد و سر حیوان را نبرد تا بمیرد حرام است.

مسئله ۲۹۰۹- اگر دو نفر حیوانی را شکار کنند، و یکی از آنان مسلمان و دیگری کافر باشد، یا یکی از آن دو نام خدا را ببرد و دیگری عمداً نام خدا را نبرد، آن حیوان حلال نیست.

مسئله ۲۹۱۰- اگر بعد از آنکه حیوانی را تیر زدند مثلاً در آب بیفتد، و انسان بداند که حیوان به واسطه تیر و افتادن در آب جان داده، حلال نیست، بلکه اگر شكّ کند که فقط برای تیر بوده یا نه، حلال نمی‌باشد.

رساله توضیح المسائل، ص ۵۱۰

مسئله ۲۹۱۱- اگر با سگ غصبی یا اسلحه غصبی حیوانی را شکار کند، شکار حلال است و مال خود او می‌شود، ولی گذشته از این‌که گناه کرده باید اجرت اسلحه یا سگ را به صاحبش بدهد.

مسئله ۲۹۱۲- اگر با شمشیر یا چیز دیگری که شکار با آن صحیح است با شرطهایی که در مسئله ۲۸۷۳ گفته شده، عضوی از حیوان مانند دست یا پای آن را جدا کنند، پس اگر حیوان تا مدّتی زنده بماند عضو جدا شده نجس و

حرام است، و همچنین است بنابر احتیاط اگر حیوان در حال جان کندن باشد و یا مرده باشد، ولی اگر با آن حیوانی را دو قسمت کنند، و سر و گردن در یك قسمت بماند و انسان وقتی برسد که حیوان جان داده باشد، هر دو قسمت حلال است اگر به همین قطع کردن جان داده باشد، و اگر حیوان زنده باشد و وقت تنگ باشد برای سر بریدن به آداب شرع، بنا بر احتیاط واجب قسمتی که سر و گردن ندارد حرام، و قسمتی که سر و گردن دارد حلال است، و اگر وقت باشد برای سر بریدن، آن قسمت که در آن سر نیست حرام است و آن قسمت دیگر اگر سر آن را به دستوری که در شرع معیّن شده ببرند حلال و گرنه آن هم حرام می‌باشد.

مسئله ۲۹۱۳- اگر با چوب یا سنگ یا چیز دیگری که شکار با آن صحیح نیست حیوانی را دو قسمت کنند، قسمتی که سر و گردن ندارد حرام است و قسمتی که سر و گردن دارد، اگر زنده باشد، و سر آن را به دستوری که در شرع معیّن شده ببرند حلال و گرنه آن هم حرام می‌باشد.

مسئله ۲۹۱٤- اگر حیوانی را شکار کنند، یا سر ببرند و بچّه زنده‌ای از آن بیرون آید، چنانچه آن بچّه را به دستوری که در شرع معیّن شده سر ببرند حلال وگرنه حرام می‌باشد.

مسئله ۲۹۱۵- اگر حیوانی را شکار کنند یا سر ببرند و بچّه مرده‌ای از شکمش بیرون آورند، چنانچه خلقت آن بچّه کامل باشد و مو یا پشم در بدنش روئیده باشد و در اثر کشتن مادرش مرده باشد پاك و حلال است، ولی اگر پیش از کشتن مادرش مرده باشد نجس و حرام است.

شکار با سگ شکاری

مسئله ۲۹۱٦- اگر سگ شکاری، حیوان وحشی حلال گوشتی را شکار کند پاك بودن و حلال بودن آن حیوان هفت شرط دارد:

رساله توضیح المسائل، ص ۵۱۱

اوّل: سگ به طوری تربیت شده باشد که هر وقت آن را برای گرفتن شکار بفرستند برود، و هر وقت از رفتن منع کنند بایستد، ولی اگر در وقت نزدیك شدن به شکار با جلوگیری نایستد مانع ندارد. و احتیاط واجب آن است که اگر عادت دارد که پیش از رسیدن صاحبش شکار را می‌خورد از شکار او اجتناب کنند، ولی اگر خون آن را بنوشد یا گاهی شکار را بخورد اشکال ندارد.

دوّم: صاحبش آن را بفرستد، و اگر از پیش خود دنبال شکار رود و حیوانی را شکار کند خوردن آن حیوان حرام است، بلکه اگر از پیش خود دنبال شکار رود و بعداً صاحبش بانگ بزند که زودتر آن را به شکار برساند اگر چه به واسطه صدای صاحبش شتاب کند- بطوری که فرمان صاحبش فقط در سرعت او اثر بکند- بنا بر احتیاط واجب باید از خوردن آن شکار خودداری نماید.

سوّم: کسی که سگ را می‌فرستد باید مسلمان باشد هر چند طفل ممیّز، و اگر کافر یا کسی که اظهار دشمنی با اهل بیت پیغمبر (ص) می‌کند سگ را بفرستد، شکار آن حرام است. و همین‌طور غلاة و خوارج که در حکم کفّار هستند.

چهارم: وقت فرستادن سگ، نام خدا را ببرد، و اگر عمداً نام خدا را نبرد، آن شکار حرام است، ولی اگر از روی

فراموشی باشد اشکال ندارد، و بنا بر احتیاط واجب در این صورت پیش از رسیدن سگ به شکار بسم‌اللّه بگوید. و اگر وقت فرستادن سگ نام خدا را عمداً نبرد و پیش از آنکه سگ به شکار برسد نام خدا را ببرد بنابر احتیاط واجب باید از آن شکار اجتناب نماید.

پنجم: شکار به واسطه زخمی که از دندان سگ پیدا کرده بمیرد، پس اگر سگ، شکار را خفه کند، یا شکار از دویدن یا ترس بمیرد حلال نیست.

ششم: صیّاد تند یا به نحو متعارف به طرف صید حرکت کند.

هفتم: کسی که سگ را فرستاده، وقتی برسد که حیوان مرده باشد، یا اگر زنده است به اندازه سر بریدن آن وقت نباشد، و چنانچه وقتی برسد که به اندازه سر بریدن وقت باشد، مثلاً حیوان چشم یا دم خود را حرکت دهد، یا پای خود را به زمین بزند، چنانچه سر حیوان را نبرد تا بمیرد حلال نیست.

رساله توضیح المسائل، ص ۵۱۲

مسئله ۲۹۱۷- کسی که سگ را فرستاده اگر وقتی برسد که بتواند سر حیوان را ببرد، چنانچه به طور معمول و یا با شتاب بیشتر کارد- یا وسیله دیگر- را بیرون آورد ولی وقت سر بریدن بگذرد و آن حیوان بمیرد حلال است، ولی اگر مثلاً به واسطه تنگ بودن غلاف یا چسبندگی آن بیرون آوردن کارد طول بکشد و وقت بگذرد بنا بر احتیاط واجب حلال نمی‌شود. و همین‌طور اگر چیزی همراه او نباشد که با آن سر حیوان را ببرد و صبر کند سگ حیوان را بکشد، ولی اگر به علّت همراه نداشتن کارد و مانند آن، از اوّل به طرف شکار حرکت نکند و صبر کند یا فرمان دهد که سگ او را بکشد کشتن سگ کفایت می‌کند. و پاك و حلال است.

مسئله ۲۹۱۸- اگر چند سگ را بفرستد و با هم حیوانی را شکار کنند، چنانچه همه آنها دارای شرطهایی که در مسئله ۲۸۸۱ گفته شد بوده‌اند، شکار حلال است، و اگر یکی از آنها دارای آن شرطها نبوده، شکار حرام است.

مسئله ۲۹۱۹- اگر سگ را برای شکار حیوانی بفرستد و آن سگ حیوان دیگری را شکار کند، آن شکار حلال و پاك است. و نیز اگر آن حیوان را با حیوان دیگری شکار کند، هر دوی آنها حلال و پاك می‌باشند.

مسئله ۲۹۲۰- اگر چند نفر با هم سگ را بفرستند و یکی از آنها کافر باشد، یا عمداً نام خدا را نبرد، آن شکار حرام است. و نیز اگر یکی از سگهایی را که فرستاده‌اند به طوری که در مسئله ۲۸۸۱ گفته شد تربیت شده نباشد، آن شکار حرام می‌باشد.

مسئله ۲۹۲۱- اگر باز، یا حیوان دیگری غیر سگ شکاری، حیوانی را شکار کند، آن شکار حلال نیست، ولی اگر وقتی برسند که حیوان زنده باشد و به دستوری که در شرع معیّن شده سر آن را ببرند حلال است.

صید ماهی

مسئله ۲۹۲۲- از حیوانات دریا فقط ماهی فلس دار حلال است، هر چند فلس کمی داشته باشد و سست هم باشد که با مختصر تماسّی با هر جسم بریزد. حتّی اگر با چشم عادی فلس تشخیص داده نشود و فقط با چشم مسلّح دیده شود نیز حلال می‌باشد.

رساله توضیح المسائل، ص ۵۱۳

مسئله ۲۹۲۳- اگر ماهی فلس دار را زنده از آب بگیرند و بیرون آب جان دهد پاك و خوردن آن حلال است، و چنانچه در آب بمیرد پاك است ولی خوردن آن حرام می‌باشد، و اگر تور ماهی‌گیری را در آب بیندازند و بعضی از ماهیها پس از افتادن به تور در تور در میان آب بمیرند بنا بر احتیاط واجب پاك ولی حرام است، ولی اگر هنگام خارج کردن بیرون آب بمیرند حلال می‌باشد. و امّا ماهی بی‌فلس را اگر چه زنده از آب بگیرند و بیرون آب جان دهد پاك ولی حرام است.

مسئله ۲۹۲٤- اگر ماهی از آب بیرون بیفتد، یا موج آن را بیرون بیندازد، یا آب فرو رود و ماهی در خشکی بماند، چنانچه پیش از آنکه بمیرد، با دست یا به وسیله دیگر کسی آن را بگیرد، بعد از جان دادن حلال است.

مسئله ۲۹۲٥- کسی که ماهی را صید می‌کند، لازم نیست مسلمان باشد و در موقع گرفتن، نام خدا را ببرد ولی باید معلوم باشد که آن را زنده گرفته‌اند و در خارج آب مرده است.

مسئله ۲۹۲٦- ماهی مرده‌ای که معلوم نیست آن را زنده از آب گرفته‌اند یا مرده، چنانچه در دست مسلمان باشد حلال است، و اگر در دست کافر باشد، اگر چه بگوید آن را زنده گرفته‌ام حرام می‌باشد، مگر این‌که یقین حاصل شود یا دو شاهد عادل شهادت دهند که خارج از آب مرده است.

مسئله ۲۹۲۷- کنسرو ماهی که از بلاد کفر می‌آورند اگر احراز نشود که ماهی آن زنده از آب گرفته شده یا در آب مرده است خوردن آن جایز نیست. مگر این‌که اینجا از دست مسلمان گرفته شود و احتمال دهیم که او دقّت در صید آن کرده است.

مسئله ۲۹۲۸- خوردن ماهی زنده حرام نیست گرچه بهتر است خورده نشود مگر در ضرورت.

مسئله ۲۹۲۹- اگر ماهی را که هنوز کاملاً جان نداده بریان کنند، یا در بیرون آب پیش از جان دادن بکشند، خوردن آن حرام نمی‌شود.

مسئله ۲۹۳۰- اگر ماهی را بیرون آب دو قسمت کنند و یك قسمت آن در حالی که زنده است در آب بیفتد، خوردن قسمتی را که بیرون آب مانده اشکال دارد.

مسئله ۲۹۳۱- میگو که روبیان نیز نامیده می‌شود از انواع حیوانات حلال آبی می‌باشد، و در اسلام از انواع ماهیان فلس‌دار و خوردن هر نوع آن بی‌اشکال است.

رساله توضیح المسائل، ص ۵۱۴

مسئله ۲۹۳۲- خرچنگ و قورباغه و انواع سوسمار و سقنقور- که می‌گویند در کناره‌های رود نیل یافت می‌شود و برای برخی معالجات بکار می‌رود- و انواع اسب و هر گونه حیوانات دیگر آبی حرام می‌باشد، و همین‌طور انواع نهنگ و انواع ماهی‌های بی‌فلس و انواع صدف و سائر نرم‌تنان دریایی حرام می‌باشد.

مسئله ۲۹۳۳- غیر از خوردن، استفاده‌های دیگر از حیوانات حرام‌گوشت دریایی، از پوست و گوشت و چربی و ... آنها اشکال ندارد و اگر این حیوانات در آبهای کشورهای اسلامی هستند و اموالی برای جامعه اسلامی حساب می‌شوند نباید مجّانا در اختیار دیگران قرار داده شود و بنابر این حیازت و فروش آنها برای سایر استفاده‌ها جایز

می‌باشد، چنانکه کنسرو آنها برای پیروان سایر مذاهب نیز ظاهراً جایز باشد.

رساله توضیح المسائل، ص ۵۱۵

احکام خوردنی‌ها و آشامیدنی‌ها

مسئله ۲۹۳٤– چنانکه گفته شد از حیوانات دریایی، فقط ماهی فلس‌دار حلال است هر چند کم و یا به واسطه عوارضی فلس آن ریخته باشد، ولی بدانیم که فلس داشته است. چنانچه بعضی از اقسام آن فقط در کنار گوششان قدری فلس نمایان است.

مسئله ۲۹۳۵– تخم ماهی حلال، حلال و تخم ماهی حرام، حرام است.

مسئله ۲۹۳٦– از چهارپایان اهلی، گوشت شتر و گاو و گوسفند حلال و گوشت اسب و قاطر و الاغ کراهت دارد. و از حیوانات بیابانی و وحشی، گوشت آهو و گوزن و گاو وحشی و قوچ و بز کوهی و گوره خر حلال است.

مسئله ۲۹۳۷– حیوان اهلی حلال، از سه راه حرام گوشت می‌شود:

اوّل: این‌که جلاّل باشد، یعنی خوراك آن بر حسب عادت منحصر به مدفوع انسان باشد، که در این صورت گوشت و شیر آن حرام و بنابر احتیاط واجب بول و فضله و عرق آن نجس می‌شود.

دوّم: این‌که انسان با حیوان نزدیکی کند و عمل جنسی انجام دهد. در این صورت گوشت و شیر آن بلکه بنابر احتیاط نسل آن نیز حرام می‌شود، و نیز بنابر احتیاط واجب بول و فضلهٔ آن نجس است.

سوّم: برّه و بزغاله و گوساله‌ای که از شیر خوك بخورد تا نموّ کند و استخوانش محکم شود گوشت و شیر و نسلش حرام می‌شود، و بنابر احتیاط واجب بول و فضله آن نیز نجس است، ولی اگر از شیر انسان بخورند تا بزرگ شوند گوشت و شیرشان حرام نمی‌شود بلکه کراهت دارد.

رساله توضیح المسائل، ص ۵۱۶

مسئله ۲۹۳۸– حیوان جلاّل را اگر بخواهند حلال شود باید آن را استبراء کنند، یعنی تا مدّتی آن را از خوردن نجاست باز دارند و به آن غذای پاك بدهند، به نحوی که دیگر نگویند جلاّل است، و بنابر احتیاط واجب شتر را چهل روز، و گاو را سی روز و بهتر است چهل روز، و گوسفند را ده روز و بهتر است چهارده روز، و مرغابی را پنج روز و بهتر است هفت روز، و مرغ خانگی را سه روز، و ماهی را یك شبانه روز استبراء کنند.

مسئله ۲۹۳۹– حیوان چهارپایی را که انسان با آن نزدیکی کرده اگر معمولاً از گوشت و شیر آن استفاده می‌شود، مانند شتر و گاو و گوسفند، باید آن را بدون تأخیر بکشند و گوشت آن را بسوزانند، و کسی که این عمل زشت را انجام داده باید پول آن را به صاحبش بدهد، و اگر معمولاً از آن استفاده سواری می‌شود مانند اسب و قاطر و الاغ باید آن را به شهر دیگر ببرند و در آنجا بفروش برسانند، و کسی که عمل را انجام داده خسارت آن را بپردازد، و اگر این حیوان بین حیوانات دیگر مخلوط و مشتبه شده، باید به وسیله قرعه آن را معیّن کنند. و اگر حیوان، نه برای سواری و نه از گوشت و شیر آن استفاده می‌شود مانند سگ و خرس و ... گرچه عمل حرام و تعزیر دارد لیکن حکم بالا را ندارد.

مسئله ۲۹٤۰- گوشت و شیر حیوان نجس، مانند سگ و خوك، حرام است، و همچنین گوشت و شیر حیوانات درنده که معمولاً نیش و چنگال دارند مانند شیر و پلنگ و یوزپلنگ و گرگ و کفتار و شغال و روباه و گربه، و همچنین است حیواناتی که به عنوان حیوان مسخ شده شمرده شده‌اند مانند فیل و خرس و بوزینه و خرگوش، و همچنین است خوردن حشرات مانند موش و سوسمار و مار و مارمولك و عقرب و سوسك و زنبور و مور و مگس و پشه و شب پره و انواع کرم‌ها.

مسئله ۲۹٤۱- گوشت پرندگانی که دارای چنگال هستند و درنّده می‌باشند حرام است، مانند باز و عقاب و کرکس و شاهین و امثال اینها، و همچنین است بنا بر احتیاط واجب انواع کلاغ، ولی گوشت پرندگانی مانند انواع کبوتر و قمری و کبك و تیهو و قطا و مرغ‌های خانگی و انواع گنجشگ و بلبل و سار و چکاوك و امثال اینها حلال است، و گوشت پرستو حلال ولی کشتن آن مکروه است، و در هدهد احوط وجوبی اجتناب است.

مسئله ۲۹٤۲- در برخی نقاط برخی از انواع ملخ را می‌خورند، اگر از اجزاء نفرت‌انگیز و حرام آن مثل فضله و خون پرهیز شود از نظر شرعی حرام نمی‌باشد. اگر ملخ را با دست یا به

رساله توضیح المسائل، ص ۵۱۷

وسیله دیگری زنده بگیرند، بعد از جان دادن خوردن آن حلال است، و لازم نیست کسی که آن را می‌گیرد مسلمان باشد و در موقع گرفتن، نام خدا را ببرد، ولی اگر ملخ مرده‌ای در دست کافر باشد و معلوم نباشد که آن را زنده گرفته یا نه، اگر چه بگوید زنده گرفته‌ام حلال نیست، مگر این‌که یقین حاصل شود یا دو شاهد عادل شهادت دهند که راست می‌گوید.

مسئله ۲۹٤۳- خوردن ملخی که بال در نیاورده و نمی‌تواند پرواز کند حرام است.

مسئله ۲۹٤٤- معمولاً پرندگان حلال گوشت از حرام گوشت به دو راه شناخته می‌شوند:

اوّل: این‌که هنگام پرواز، بال زدن آنها بیشتر از صاف نگه داشتن بال باشد. پس پرنده‌ای که بیشتر بال را صاف نگه می‌دارد حرام است.

دوّم: آنچه سنگدان یا چینه‌دان یا انگشت جدایی مانند شست انسان دارد حلال و آنچه اینها را ندارد حرام است.

مسئله ۲۹٤۵- تخم مرغهای حلال، حلال و تخم مرغهای حرام، حرام است، و اگر مشتبه باشد تخم‌هایی که دو طرف آن مساوی است حرام است و تخم‌هایی که یك طرف آن باریك تر است حلال است.

مسئله ۲۹٤٦- اگر چیزی را که روح دارد از حیوان زنده جدا نمایند، مثلاً دنبه یا مقداری گوشت از گوسفند زنده ببرند، نجس و حرام می‌باشد.

مسئله ۲۹٤٧- پانزده چیز از حیوانات حلال گوشت حرام است: ۱- خون. ۲- فضله ۳- نری. ٤- فرج. ۵- بچّه‌دان. ٦- هرگونه غدّه که آن را دشول می‌گویند و معمولاً به اندازه یك فندق می‌باشد. ۷- تخم که آن را دنبلان می‌گویند. ۸- مهره مغز که دانه‌ای خاکستری رنگ در وسط مغز سر است و به اندازه نخود می‌باشد. ۹- مغز حرام که در میان تیره پشت است. ۱۰- پی که در دو طرف گردن و تیره پشت است. ۱۱- زهره دان. ۱۲- سپرز (طحال). ۱۳- بول دان (مثانه). ١٤- عدسی و سیاهی چشم. ۱۵- عصبی که در میان سم است و به آن ذات الاشاجع می‌گویند، ولی

حکم به حرمت در بعضی از اینها از باب احتیاط واجب است، چنانکه همه اینها هم در همه حیوانات وجود ندارد بخصوص پرندگان. و بنا بر احتیاط مستحب از دو گوش قلب هم اجتناب شود. چنانکه خوردن قلوه‌ها هم کراهت دارد.

مسئله ۲۹۴۸– در ماهی و ملخ فقط فضله و خون بنا بر احتیاط واجب حرام است.

رساله توضیح المسائل، ص ۵۱۸

مسئله ۲۹۴۹– خوردن چیزهای نجس، و همچنین خوردن هر چیز پلید که طبیعت انسان از آن متنفّر است مثل فضولات حیوانات و آب بینی بیرون آمده از بینی و خلط سینه بیرون آمده از دهان، و امثال اینها هر چند که پاك باشد حرام است ولی اگر پاك باشد و مقداری از آن به طوری با چیز حلال مخلوط شود که در نظر مردم نابود حساب شود، خوردن آن اشکال ندارد.

مسئله ۲۹۵۰– خوردن خاك و گل حرام است ولی خوردن کمی از تربت حضرت سیّدالشّهداء (ع) (حتّی اگر به اندازه یك نخود متوسّط) برای شفاء، و خوردن گل داغستان و گل ارمنی برای معالجه اگر علاج منحصر به خوردن اینها باشد اشکال ندارد.

مسئله ۲۹۵۱– اگر یقین ندارد که خاك معیّنی، تربت قبر سیّدالشّهداء (ع) باشد، بهتر است در مقداری آب حل کند بطوری که مستهلك در آب شود و به قصد شفاء بخورد.

مسئله ۲۹۵۲– خوردن چیزی که برای انسان ضرر مهمّی دارد حرام است و همین‌طور استعمال دخانیات به اندازه‌ای که موجب ضرر حتمی مهمّی چون بیماری‌های خطرناك ریوی و غیره شود حرام می‌باشد.

مسئله ۲۹۵۳– به حسب روایات متعدّد در باقیمانده آبی که موٴمن کامل– که قابلیّت تبرّك به او هست– خورده است شفاء قرار داده شده است. چنانکه از قدیم هم متدیّنین به نیم خورده آب بزرگان دین تبرّك می‌جسته‌اند. و همچنین در آب زمزم شفاء نهاده شده است. و همین‌طور در خوردن از آب باران نیز تأکید شده و در روایتی از حضرت امیر (ع) آمده که بدن را پاك و برای رفع بیماریها مفید است. ولی از خوردن تگرگ نهی شده است یعنی کراهت دارد. در روایتی دستور داده شده که آب باران را پیش از آنکه به زمین بخورد در ظرف تمیزی بریزند و ۷۰ مرتبه سوره حمد و توحید و معوّذتین بر آن بخوانند و بامداد و شبانگاه از آن بخورند. بدیهی است منظور این نیست که همه امراض و در همه حالات به وسیله اینها خوب می‌شود و نیازی به طبیب هم نیست بلکه مثل بسیاری چیزهای– البتّه مهمّتر– می‌توانند مفید بوده و موجب رفع کسالت شوند.

مسئله ۲۹۵۴– در روایات متعدّدی بر استفاده از آب فرات تأکید شده است، و در یك روایت از امام صادق (ع) است که فرمود: اگر بین ما و فرات تا چند میل– هر میل قدری بیش از یك و نیم کیلومتر– هم فاصله بود آب فرات می‌آوردیم و به آن تبرّك می‌جستیم.

رساله توضیح المسائل، ص ۵۱۹

مسئله ۲۹۵۵– آشامیدن شراب، حرام و در بعضی از اخبار بزرگترین گناه شمرده شده است. و اگر کسی آن را حلال

بداند در صورتی که ملتفت باشد که لازمه حلال دانستن آن تکذیب خدا و پیغمبر می‌باشد کافر است.
از حضرت امام جعفر صادق (ع) روایت شده است که فرمودند: شراب ریشه بدیها و منشاء گناهان است، و کسی که شراب می‌خورد، عقل خود را از دست می‌دهد، و در آن موقع خدا را نمی‌شناسد، و از هیچ گناهی باك ندارد، و هیچ حرمتی را نگه نمی‌دارد، و احترام حتّی خویشان نزدیك را رعایت نمی‌کند، و از زشتیهای آشکار رو نمی‌گرداند، و روح ایمان و خداشناسی از بدن او بیرون می‌رود و روح خباثت که از رحمت خدا دور است در او می‌ماند، و خدا و فرشتگان و پیغمبران و مؤمنین او را لعنت می‌کنند، و تا چهل روز نماز او قبول نمی‌شود، و روز قیامت رو سیاه است.

مسئله ۲۹۵٦- اگر در اثر گرسنگی یا تشنگی جان مسلمانی در خطر باشد، بر همه واجب است به کمك او شتافته او را از خطر برهانند.

چیزهایی که موقع غذا خوردن مستحب است

در باره آداب خوردن و آشامیدن و انوع خوردنی‌ها و آشامیدنی‌ها روایات بسیاری وارد شده که در کتاب‌های مفصّل ذکر شده که چون از حدّ یك رساله عملیّه که وظایف عملی را ذکر می‌کند بیرون است به مواردی چند اشاره می‌شود.

مسئله ۲۹۵۷- چند چیز در غذا خوردن به امید ثواب مستحب است:

اوّل: هر دو دست را پیش از غذا بشوید. **دوّم:** بعد از غذا دست خود را بشوید و با دستمال خشك کند. **سوّم:** میزبان پیش از همه شروع به غذا خوردن کند و بعد از همه دست بکشد. **چهارم:** در اوّل غذا «بِسم اللّه» بگوید ولی اگر سر یك سفره چند جور غذا باشد، هنگام خوردن هر کدام آنها گفتن «بِسم اللّه» مستحب است. **پنجم:** با دست راست غذا بخورد. **ششم:** لقمه را کوچك بردارد. **هفتم:** با عجله غذا نخورد، سر سفره زیاد بنشیند و غذا خوردن را طول بدهد و غذا را خوب بجود. **هشتم:** بعد از غذا خداوند را حمد و سپاس کند. **نهم:** بعد از غذا خلال نماید و با هر وسیله ممکن دندانها و دهان را تمیز کند ولی بهتر است با چوب انار و چوب ریحان و برگ درخت خرما خلال نکند. **دهم:** از

رساله توضیح المسائل، ص ۵۲۰

دور ریختن مواد غذائی خودداری کند و آنچه می‌ریزد جمع کند و بخورد، ولی اگر در بیابان غذا بخورد، مستحب است آنچه می‌ریزد، برای پرندگان و حیوانات بگذارد. **یازدهم:** در شبانه روز دو مرتبه غذا بخورد اوّل صبح و اوّل شب **دوازدهم:** در اوّل غذا ترشی سرکه و در آخر آن نمك بخورد.

سیزدهم: میوه را پیش از خوردن با آب تمیز بشوید. **چهاردهم:** تا حدّ ممکن بر سر سفره خویش میهمان داشته باشد.

چیزهایی که در غذا خوردن مکروه است

مسئله ۲۹۵۸- چند چیز در غذا خوردن مکروه شمرده شده است: **اوّل:** در حال سیری غذا خوردن. **دوّم:** پر خوردن، و در خبر است که خداوند عالم بیش از هر چیز از شکم پر بدش می‌آید. **سوّم:** نگاه کردن به صورت دیگران در

موقع غذا خوردن. **چهارم:** خوردن غذای داغ که بسیار مذمّت شده است. **پنجم:** فوت کردن چیزی که می‌خورد یا می‌آشامد. **ششم:** بعد از گذاشتن نان در سفره، منتظر چیز دیگر شدن. **هفتم:** پاره کردن نان با کارد. **هشتم:** گذاشتن نان زیر ظرف غذا و هر گونه بی احترامی به آن. **نهم:** لیسیدن و پاك کردن گوشتی که به استخوان چسبیده به حدّی که چیزی در آن نماند. **دهم:** پوست کندن میوه در میوه‌هایی که با پوست خورده می‌شود. **یازدهم:** نیم‌خورده کردن میوه و دور انداختن بقیّه.

مستحبات آب آشامیدن

مسئله ۲۹۵۹– در آشامیدن آب چند چیز سفارش شده است:

اوّل: آب را به طور مکیدن بیاشامد. **دوّم:** در روز ایستاده آب بخورد. **سوّم:** پیش از آشامیدن آب بسم اللّه، و بعد از آن الحمدللّه بگوید. **چهارم:** به سه نفس آب بیاشامد نه یك نفس. **پنجم:** از روی میل آب بیاشامد و از خوردن بدون میل پرهیز کند. **ششم:** بعد از آشامیدن آب حضرت ابی عبد اللّه (ع) و اهل بیت ایشان را یاد کند و قاتلان آن حضرت را لعنت نماید. از حضرت صادق (ع) روایت است که فرمود: من هر وقت آب گوارا می‌آشامم یاد حضرت امام حسین (ع) می‌کنم و هر کس هنگام نوشیدن آب نام ابی‌عبداللّه (ع) و اهلبیتش را بر زبان آورد و قاتلان آن حضرت را لعن نماید ثواب بسیار دارد.

رساله توضیح المسائل، ص ۵۲۱

مسئله ۲۹۶۰–آشامیدن از ظرف سفالی به قصد پیروی از امام باقر (ع) خوب و ثواب دارد. ولی از ظروف گلی ساخت مصر نهی شده است.

مسئله ۲۹۶۱– غذا یا آب دادن به مؤمنین ثواب بسیار دارد و در روایت آمده است که اگر مؤمنی را که دسترسی به آب ندارد آب دهند ثواب آزاد کردن ده برده دارد. و در روایتی از امام باقر (ع) سؤال شد چه کاری به اندازه آزاد کردن برده ثواب دارد فرمود: این‌که سه نفر مسلمان را دعوت نموده غذا بدهم تا سیر شوند و آب بدهم تا سیراب شوند نزد من از آزاد کردن برده‌ها– تا ۷ برده را شمرد– بهتر است.

مکروهات آب آشامیدن

مسئله ۲۹۶۲– زیاد آشامیدن آب، و آشامیدن آن بعد از غذای چرب، و در شب به حال ایستاده مکروه است. و نیز آشامیدن آب با دست چپ، و همچنین نوشیدن از جای شکسته کوزه، و جایی که دسته آن است مکروه می‌باشد. و خوب است از خوردن نوشیدنیهای لذیذ که از ترکیب مایعات بدست می‌آید– مثلاً شیر و عسل مخلوط– جز در ضرورت پرهیز نماید در حدیث از پیامبر (ص) نقل است که فرمود: ... حرام نمی‌کنم ولی من نمی‌خورم ... هر کس که در معیشت خود جانب اقتصاد را رعایت کند خداوند او را روزی عنایت فرماید، و آنکه زیاده روی کند خداوند محرومش می‌کند.

رساله توضیح المسائل، ص ۵۲۲

احکام نذر و عهد

مسئله ۲۹۶۳– نذر آن است که انسان بر خود واجب کند که کار خیری را برای خدا بجا آورد، یا کاری را که نکردن آن بهتر است برای خدا ترك نماید.

مسئله ۲۹٦٤– در نذر باید صیغه خوانده شود، و لازم نیست آن را به عربی بخوانند. پس اگر بگوید: چنانچه مریض من خوب شود، برای خدا بر من است که فلان قدر به فقیر بدهم نذر او صحیح است. و باید «برای خدا» به زبان گفته شود و قصد آن در دل کافی نیست.

مسئله ۲۹٦٥– نذر کننده باید مکلّف و عاقل باشد، و به اختیار و قصد خود نذر کند. بنابراین نذر کردن کسی که او را مجبور کرده‌اند، یا به واسطه عصبانی شدن بی‌اختیار نذر کرده صحیح نیست. و متعلّق نذر هم باید رجحان شرعی داشته باشد.

مسئله ۲۹٦٦– آدم سفیهی که مال خود را در کارهای بیهوده مصرف می‌کند، چنانچه نذر کند نذرهای مربوط به مالش صحیح نیست. و همین‌طور نذر کسی که بخاطر ورشکست شدن از طرف حاکم شرع ممنوع التّصرّف در اموالش شده است.

مسئله ۲۹٦۷– نذر زن در غیر واجبات بدون اجازه شوهرش صحیح نمی‌باشد هر چند با حقّ شوهر منافات نداشته باشد.

مسئله ۲۹٦۸– اگر زن با اجازه شوهر نذر کند شوهرش نمی‌تواند نذر او را به هم بزند، یا او را از عمل کردن به نذر جلوگیری نماید.

مسئله ۲۹٦۹– اگر فرزند با اجازه پدر یا بدون اجازه او نذر کند باید به آن عمل کند، مگر این‌که پدر نهی کند و به نهی او عمل از رجحان بیفتد.

رساله توضیح المسائل، ص ۵۲۳

مسئله ۲۹۷۰– انسان کاری را می‌تواند نذر کند که انجام آن برایش ممکن باشد. بنابراین کسی که نمی‌تواند پیاده کربلا برود، اگر نذر کند که پیاده برود، نذر او صحیح نیست.

مسئله ۲۹۷۱– همانطور که گفته شد متعلّق نذر باید رجحان شرعی داشته باشد، پس اگر نذر کند که کار حرام یا مکروهی را انجام دهد، یا کار واجب یا مستحبی را ترك کند، نذر او صحیح نیست.

مسئله ۲۹۷۲– اگر نذر کند که کار مباحی را انجام دهد یا ترك نماید، چنانچه بجا آوردن آن و ترکش از هر جهت مساوی باشد، نذر او صحیح نیست، و اگر انجام آن از جهتی بهتر باشد و انسان به قصد همان جهت نذر کند، مثلاً نذر کند غذائی را بخورد که برای عبادت قوّت بگیرد نذر او صحیح است. و نیز اگر ترك آن از جهتی بهتر باشد و انسان برای همان جهت نذر کند که آن را ترك نماید، مثلاً برای این‌که دود مضرّ است نذر کند که آن را استعمال نکند نذر او صحیح می‌باشد.

مسئله ۲۹۷۳– اگر نذر کند نماز واجب خود را در جایی بخواند که به خودی خود ثواب نماز آنجا زیاد نیست، مثلاً نذر کند نماز را در اطاق بخواند، چنانچه نماز خواندن در آنجا از جهتی بهتر باشد، مثلاً به واسطه این‌که خلوت است انسان حضور قلب پیدا می‌کند، نذر صحیح است.

مسئله ۲۹۷٤– اگر نذر کند عملی را انجام دهد، باید همان طور که نذر کرده بجا آورد. پس اگر نذر کند که روز اوّل ماه صدقه بدهد، یا روزه بگیرد، یا نماز اوّل ماه بخواند چنانچه قبل از آن روز یا بعد از آن بجا آورد کفایت نمی‌کند. و نیز اگر نذر کند که وقتی مریض او خوب شد صدقه بدهد، چنانچه پیش از آنکه خوب شود صدقه را بدهد کافی نیست.

مسئله ۲۹۷۵– اگر نذر کند روزه بگیرد ولی وقت و مقدار آن را معیّن نکند چنانچه یك روز روزه بگیرد کافی است. و اگر نذر کند نماز بخواند و مقدار و خصوصیّات آن را معیّن نکند، اگر یك نماز دو رکعتی بخواند کفایت می‌کند، بلکه یك رکعت هم کفایت می‌کند، و اگر نذر کند صدقه بدهد و جنس و مقدار آن را معیّن نکند اگر چیزی بدهد که بگویند صدقه داده، به نذر عمل کرده است. و اگر نذر کند کاری برای خدا بجا آورد، در صورتی که یك نماز بخواند یا یك روز روزه بگیرد، یا چیزی صدقه بدهد، نذر خود را انجام داده است، مگر این‌که کار خاصّی را در نظر گرفته باشد و عرف هم آن را بفهمد.

رساله توضیح المسائل، ص ۵۲۴

مسئله ۲۹۷٦– اگر نذر کند روز معیّنی را روزه بگیرد، باید همان روز را روزه بگیرد، و بنابر احتیاط واجب در آن روز بدون ضرورت مسافرت نکند، ولی چنانچه مسافرت کرد در آن روز روزه نگیرد، و بنابر احتیاط واجب قضای آن روز را بگیرد. و همچنین است اگر در آن روز مریض شد یا مصادف با عید فطر یا عید قربان شد یا زن خون حیض و نفاس دید. ولی اگر عمداً و بدون ضرورت سفر کند علاوه بر قضاء کفّاره نیز دارد.

مسئله ۲۹۷۷– اگر انسان از روی اختیار به نذر خود عمل نکند، و از پیش برای خود جزائی معیّن نکرده باشد کار حرامی کرده و باید کفّاره بدهد، یعنی یك بنده آزاد کند، یا به شصت فقیر طعام دهد. یا دو ماه پیاپی روزه بگیرد.

مسئله ۲۹۷۸– اگر کسی برای تخلّف نذر یا قسم یا عهد خود، مجازات و کفّاره‌ای معیّن کند، مثلاً بگوید: عهد کردم با خدا که تا فلان وقت سیگار نکشم و اگر کشیدم ده تومان به فقرا بدهم، در صورت تخلّف، همان ده تومان را بدهکار است.

مسئله ۲۹۷۹– اگر نذر کند که تا وقت معیّنی عملی را ترك کند، بعد از گذشتن آن وقت، می‌تواند آن عمل را بجا آورد، و اگر پیش از گذشتن وقت از روی فراموشی یا ناچاری انجام دهد، نذر منحلّ می‌شود و دیگر چیزی بر او واجب نیست، ولی اگر در نظر نذر کننده مجموعه اعمال در مدّت منظور، به عنوان یك عمل واحد حساب نشده است، بلکه مقصود نذر کننده این بوده که در آن مدّت معیّن هر فردی از افراد آن عمل را مستقلاّ بر خود حرام کند، لازم است که بعداً هم آن عمل را بجا نیاورد، و چنانچه دو باره پیش از رسیدن آن وقت، عمداً و بدون عذر آن عمل را انجام دهد، باید به مقداری که در مسئله ۲۹٤۲ گفته شد کفّاره بدهد. و اگر شكّ دارد که همه اعمال مدّت را به عنوان عمل واحد در نظر گرفته یا متعدّد و مستقلّ، بعداً هم چیزی واجب نیست.

مسئله ۲۹۸۰– کسی که نذر کرده عملی را ترك کند و وقتی برای آن معیّن نکرده است، اگر از روی فراموشی، یا ناچاری، یا اشتباه آن عمل را انجام دهد کفّاره بر او واجب نیست، ولی چنانچه مقصود نذر کننده این بوده که هر فردی از افراد آن عمل را مستقلاّ بر خود حرام کند، پس از این تخلّف با عذر، باز هم باید در بقیّه عمر ترك کند، و

اگر از روی اختیار آن را بجا آورد، برای هر دفعه که بجا آورد باید کفّاره بدهد. و اگر شكّ دارد که چگونه در نظر داشته است بعداً هم چیزی واجب نیست.

رساله توضیح المسائل، ص ۵۲۵

مسئله ۲۹۸۱– اگر نذر کند که مقدار معیّنی صدقه بدهد، چنانچه پیش از دادن صدقه بمیرد، باید آن مقدار را از مال او صدقه بدهند.

مسئله ۲۹۸۲– اگر نذر کند که به فقیر معیّنی صدقه بدهد، نمی‌تواند آن را به فقیر دیگر بدهد، و اگر آن فقیر بمیرد، بنابر احتیاط واجب باید به ورثه او بدهد. و اگر نذر کرده که آن مقدار صدقه ملك آن فقیر باشد، حتماً باید به ورثه‌اش بدهد.

مسئله ۲۹۸۳– اگر نذر کند که به زیارت یکی از امامان، مثلاً به زیارت حضرت ابا عبداللّه (ع) مشرّف شود، چنانچه به زیارت امام دیگر برود کافی نیست، و اگر به واسطه عذری نتواند آن امام را زیارت کند، چیزی بر او واجب نیست.

مسئله ۲۹۸۴– کسی که نذر کرده، زیارت برود و غسل زیارت و نماز آن را نذر نکرده، لازم نیست آنها را بجا آورد.

مسئله ۲۹۸۵– اگر برای حرم یکی از امامان، یا امامزادگان چیزی نذر کند، باید آن را به مصارف حرم برساند، از قبیل تعمیر و فرش و پرده و روشنائی و مخارج خدّام حرم برای خدمت در حرم، و اگر برای امام (ع) یا امامزاده نذر کند و نام حرم را نبرد، می‌تواند علاوه بر اینها به زوّار آنها که از روی اخلاص به زیارت آمده‌اند بدهد، و یا در نشر آثار آن امام، یا امامزاده، یا مجالس عزاداری آنها، و یا هر کار خیر دیگر که نسبتی به آنها دارد مصرف نماید.

مسئله ۲۹۸۶– گوسفند و یا حیوان دیگری را که برای صدقه، یا برای یکی از امامان نذر کرده‌اند، پشم آن و مقداری که چاق می‌شود جزء نذر است، و اگر پیش از آنکه به مصرف نذر برسد شیر بدهد، یا بچّه بیاورد، بنابر احتیاط واجب باید به مصرف نذر برسانند.

مسئله ۲۹۸۷– هرگاه نذر کند که اگر مریض او خوب شود، یا مسافر او بیاید عملی را انجام دهد، چنانچه معلوم شود که پیش از نذر کردن مریض خوب شده، یا مسافر آمده است، عمل کردن به نذر لازم نیست.

مسئله ۲۹۸۸– اگر پدر یا مادر نذر کند، که دختر خود را مثلاً به سیّد شوهر دهد، نذر آنان اعتبار ندارد، و وقتی که دختر به حدّ بلوغ رسید، اختیار با خود او است.

مسئله ۲۹۸۹– عهد نیز مثل نذر واجب الاتّباع می‌باشد، و هرگاه با خدا عهد کند که اگر به حاجت شرعی خود برسد کار خیری را انجام دهد، بعد از آنکه حاجتش برآورده شد باید آن کار را انجام دهد. و نیز اگر بدون آنکه حاجتی داشته باشد، عهد کند که عمل خیری را انجام دهد، آن عمل بر او واجب می‌شود.

رساله توضیح المسائل، ص ۵۲۶

مسئله ۲۹۹۰– در عهد هم مثل نذر باید صیغه خوانده شود و اسم خدا هم به زبان جاری شود، و نیز کاری را که عهد می‌کند انجام دهد، باید انجام دادن آن بهتر از ترك آن باشد، بلکه اگر مباحی باشد که فعل و ترك آن مساوی است،

احوط این است که آن را انجام دهد. گرچه ظاهراً واجب نمی باشد.

مسئله ۲۹۹۱- اگر به عهد خود عمل نکند، باید کفّاره بدهد، یعنی شصت فقیر را سیر کند، یا دو ماه روزه بگیرد، یا یك بنده آزاد کند.

رساله توضیح المسائل، ص ۵۲۷

احکام قسم

مسئله ۲۹۹۲- اگر سوگند بخورد که کاری را انجام دهد یا ترك کند، مثلاً قسم بخورد که روزه بگیرد، یا دود استعمال نکند، چنانچه عمداً مخالفت کند باید کفّاره بدهد، یعنی یك بنده آزاد کند، یا ده فقیر را سیر کند، یا آنان را بپوشاند، و اگر این‌ها را نتواند باید سه روز روزه بگیرد.

مسئله ۲۹۹۳- قسم چند شرط دارد:

اوّل: کسی که قسم می‌خورد باید بالغ و عاقل باشد، و اگر می‌خواهد راجع به مال خودش قسم بخورد باید سفیه نباشد، همچنین حاکم شرع او را به خاطر ورشکستگی، از تصرّف در مالش منع نکرده باشد. و نیز از روی قصد و اختیار قسم بخورد. پس قسم خوردن بچّه و دیوانه و سفیه و مست و کسی که مجبورش کرده‌اند، درست نیست، و همچنین است اگر در حال عصبانی بودن بدون قصد و اراده قسم بخورد.

دوّم: کاری را که قسم می‌خورد انجام دهد، باید حرام و مکروه نباشد، و کاری را که قسم می‌خورد ترك کند، باید واجب و مستحب نباشد. و اگر شرعاً متساوی الطّرفین و مباح است در صورتی که از جهات دنیوی خلاف قسم ارجح نباشد قسم، صحیح و باید عمل شود، بلکه اگر از نظر دنیوی هم- علاوه بر شرع- متساوی باشد قسم صحیح، و عمل به آن لازم است، ولی اگر از نظر شرعی مساوی، ولی از جهات دنیوی خلاف قسم، ارجح باشد صحیح نیست و مخالفتش اشکالی ندارد. بنا به آنچه گفته شد ملاكِ صحّت قسم این است که از نظر شرعی خلاف آن، ارجح نباشد و بعلاوه از جهات دنیوی نیز خلاف آن، ارجح نباشد وگرنه صحیح نیست و مخالفتش اشکالی ندارد.

رساله توضیح المسائل، ص ۵۲۸

سوّم: به یکی از اسمهای خداوند قسم بخورد،- یا اسم خاصّ که به غیر ذات مقدّس او گفته نمی‌شود، مانند «خدا» و «الله»- یا غیر خاص که به غیر خدا هم می‌گویند ولی به قدری به خدا گفته می‌شود که هر وقت کسی آن اسم را بگوید، ذات مقدّس حقّ در نظر می‌آید. مثل آنکه به خالق و رازق قسم بخورد بلکه اگر به لفظی قسم بخورد که بدون قرینه، خدا به نظر نمی‌آید، ولی او قصد خدا را کند، بنابر احتیاط مستحب به آن قسم عمل نماید.

چهارم: سوگند را به زبان بیاورد، و اگر بنویسد یا در قلبش آن را قصد کند صحیح نیست، ولی آدم لال اگر با اشاره قسم بخورد صحیح است.

پنجم: عمل کردن به قسم برای او ممکن باشد، و اگر موقعی که قسم می‌خورد ممکن باشد، و بعد تا آخر وقتی که برای قسم معیّن کرده عاجز شود، یا برایش به طوری مشقّت داشته باشد که قابل تحمّل نباشد قسم او از وقتی که عاجز شده به هم می‌خورد.

مسئله ۲۹۹٤- اگر پدر از قسم خوردن فرزند جلوگیری کند، یا شوهر از قسم خوردن زن جلوگیری نماید، قسم آنان صحیح نیست، بلکه اگر بدون اطّلاع و استجازه از آنان هم، قسم بخورند، قسم آنان صحیح نیست، گرچه احوط استحبابی عمل به قسم است، مگر این‌که پدر یا شوهر قسم آنان را بهم بزنند و از عمل به آن نهی کنند، یا عمل کردن زن به قسم، مزاحم حقوق شوهر باشد.

مسئله ۲۹۹۵- اگر انسان از روی فراموشی، یا ناچاری به قسم عمل نکند، کفّاره بر او واجب نیست، و همچنین است اگر مجبورش کنند که به قسم عمل ننماید، و امّا قسمی که آدم وسواسی می‌خورد، مثل این‌که می‌گوید: واللّه الان مشغول نماز می‌شوم، ولی به واسطه وسواس مشغول نمی‌شود، اگر وسواس او طوری باشد که او را بی‌اختیار کرده نتواند به قسم عمل بکند کفّاره ندارد.

مسئله ۲۹۹٦- احکامی که در بالا گفته شد، برای سوگندهایی است که برای تصمیم انجام یا ترك کاری در حال یا آینده انجام می‌شود، ولی کسی که برای اثبات یا نفی چیزی به عنوان خبر قسم می‌خورد، اگر حرف او راست باشد قسم خوردن او مکروه است، و اگر دروغ باشد حرام، و از گناهان بزرگ می‌باشد، ولی اگر برای این‌که خودش یا مسلمان دیگری را از شرّ ظالمی نجات دهد، قسم دروغ بخورد اشکال ندارد، بلکه گاهی واجب می‌شود، ولی اگر توجّه به توریه دارد و به آسانی می‌تواند توریه کند، احوط توریه است.- توریه یعنی کلامی را طوری بگوید که به نظر خودش خلاف واقع نباشد ولی مخاطب طور دیگری بفهمد که در حقیقت خلاف واقع است-

رساله توضیح المسائل، ص ۵۲۹

احکام وقف

مسئله ۲۹۹۷- اگر کسی چیزی را وقف کند، و تحویل موقوف علیه یا متولّی دهد، از اختیار او خارج می‌شود، و خود او و دیگران نمی‌توانند آن را ببخشند، یا بفروشند، و کسی هم از آن ملك ارث نمی‌برد، ولی در بعضی از موارد که در مسئله ۲۲۵۳ گفته شد، فروختن آن اشکال ندارد.

مسئله ۲۹۹۸- لازم نیست صیغه وقف را به عربی بخوانند، بلکه اگر مثلاً بگوید: خانه خود را وقف کردم، وقف صحیح است و محتاج به قبول هم نیست، حتّی در وقف خاصّ، بلکه صیغه هم لازم نیست، و وقف معاطاتی صحیح می‌باشد، پس اگر به قصد وقف، ملکی را تحویل متولّی یا موقوف علیهم بدهد، یا مثلاً فرش یا حصیری را به قصد وقف در مسجد بیندازد و روی آن نماز بخوانند وقف صحیح است.

مسئله ۲۹۹۹- بنابر احتیاط وجوبی در وقف قصد قربت لازم است، حتّی در وقف خاصّ، و اگر قصد قربت نداشته باشد احکام وقف جریان ندارد، لیکن برای استفاده کنندگان اشکالی نیست. و حبس خوانده می‌شود.

مسئله ۳۰۰۰- اگر ملکی را برای وقف معیّن کند، و پیش از خواندن صیغه وقف یا تحویل دادن آن به قصد وقف، پشیمان شود یا بمیرد، وقف درست نیست.

مسئله ۳۰۰۱- کسی که مالی را وقف می‌کند اگر از موقع خواندن صیغه، مال را برای همیشه وقف کند وقف صحیح است، ولی اگر مثلاً بگوید: این مال بعد از مردن من وقف باشد، چون از موقع خواندن صیغه تا مردنش وقف نبوده محلّ اشکال است. و نیز اگر

رساله توضیح المسائل، ص ۵۳۰

بگوید: تا ده سال وقف باشد و بعد از آن نباشد، یا بگوید: تا ده سال وقف باشد، بعد پنج سال وقف نباشد و دو باره وقف باشد، وقف بودنش محلّ اشکال است و لازم نیست به آن عمل شود گرچه احوط استحبابی این است که بر طبق آن عمل کنند. مگر جاهایی که از نظر دیگر، احتیاط بر خلاف آن باشد، مثل این‌که واقف از دنیا رفته و وارث صغیر داشته باشد. ولی اگر در صیغه وقف ذکر مدّت خاصّی نشود لیکن وقف بر چیزی یا کسی بشود که پس از مدّتی از بین برود وقف صحیح است.

مسئله ۳۰۰۲- وقف در صورتی صحیح است که مال وقف را به تصرّف متولّی وقف، یا کسی که برای او وقف شده، یا وکیل، یا ولی او بدهند، ولی اگر چیزی را بر اولاد صغیر خود وقف کند و به قصد این‌که آن چیز، وقف آنان باشد، از طرف آنان نگهداری نماید وقف صحیح است.

مسئله ۳۰۰۳- اگر مسجد را وقف کنند، بعد از آنکه واقف به قصد واگذار کردن اجازه دهد که در آن مسجد نماز بخوانند، همین که یك نفر در آن مسجد نماز خواند، وقف درست می‌شود. و همچنین است اگر آن را تحویل متولّی بدهد.

مسئله ۳۰۰٤- وقف کننده باید مکلّف و عاقل و با قصد و اختیار باشد و شرعاً بتواند در مال خود تصرّف کند. بنابراین، سفیهی که مال خود را در کارهای بیهوده مصرف می‌کند، چون حقّ ندارد در مال خود تصرّف نماید، اگر چیزی را وقف کند صحیح نیست. و همچنین است بدهکاری که از طرف حاکم شرع ممنوع التّصرّف در مالش شده است.

مسئله ۳۰۰۵- اگر مالی را برای کسانی که به دنیا نیامده‌اند وقف کند صحیح نیست، ولی وقف برای اشخاصی که بعضی از آنان به دنیا آمده و بعضی هنوز بدنیا نیامده‌اند، مثل وقف بر اولاد موجود و نسلشان صحیح است، و آنان که به دنیا نیامده‌اند، بعد از آمدن به دنیا با دیگران شریك می‌شوند.

مسئله ۳۰۰٦- اگر چیزی را برخودش وقف کند، مثل آنکه دکّانی را وقف کند که عایدی آن را به مصرف زندگی خود برساند صحیح نیست، بلکه اگر آن را وقف کند که عایدی آن را بعد از مرگ او خرج مقبره‌اش نمایند نیز محلّ اشکال است، مگر این‌که مورد استفاده دیگران هم باشد ولی وقف بر عنوانی که خودش نیز جزء آنان می‌باشد یا بعداً بشود صحیح است، مثلاً وقف بر زوّار امام هشتم (ع) که خودش هم از آنها باشد، یا اگر مثلاً مالی را بر فقراء وقف کند و خودش فقیر شود، می تواند از منافع وقف استفاده نماید.

رساله توضیح المسائل، ص ۵۳۱

مسئله ۳۰۰۷- اگر برای چیزی که وقف کرده متولّی یا متولّیانی معیّن کند، باید مطابق قرارداد او رفتار نمایند، و اگر معیّن نکند، چنانچه بر افراد مخصوصی، مثلاً بر اولاد خود وقف کرده باشد، راجع به چیزهایی که مربوط به مصلحت وقف است، که در نفع بردن طبقات بعد نیز دخالت دارد اختیار با حاکم شرع است، و راجع به چیزهایی که مربوط به نفع بردن طبقه موجود است اگر آنان بالغ باشند، اختیار با خود آنان است، و اگر بالغ نباشند، اختیار با

ولی ایشان است. و برای استفاده از وقف اجازه حاکم شرع لازم نیست. و اگر وقف عامّ (مثل مسجد و مدرسه) باشد و واقف متولّی معیّن نکرده باشد اختیار تعیین متولّی با حاکم شرع می‌باشد.

مسئله ۳۰۰۸- اگر ملکی را مثلاً بر فقراء یا سادات وقف کند، یا وقف کند که منافع آن به مصرف خیرات برسد، در صورتی که برای آن ملك متولّی معیّن نکرده باشد، اختیار آن با حاکم شرع است.

مسئله ۳۰۰۹- اگر ملکی را بر افراد مخصوصی، مثلاً بر اولاد خود وقف کند، که هر طبقه‌ای بعد از طبقه دیگر از آن استفاده کنند، چنانچه متولّی ملك آن را اجاره دهد و بمیرد، در صورتی که مراعات مصلحت وقف یا مصلحت طبقه بعد را کرده باشد، اجاره باطل نمی‌شود، ولی اگر متولّی نداشته باشد و یك طبقه از کسانی که ملك بر آنان وقف شده آن را اجاره دهند و در بین مدّت اجاره بمیرند، در صورتی که طبقه بعد اجازه ندهند، اجاره باطل می‌شود، و در صورتی که مستأجر، مال‌الاجاره تمام مدّت را داده باشد، مال الاجاره از زمان مردنشان تا آخر مدّت اجاره را از مال آنان می‌گیرد.

مسئله ۳۰۱۰- اگر ملك وقف، خراب شود از وقف بودن بیرون نمی‌رود، مگر در مواردی که از عنوان منظور در وقف بیفتد، مثل وقف باغ برای تفریح یا خانه برای سکونت، که در صورت خراب شدن امکان تفریح و سکونت نباشد، و در این صورت به ورثه برمی‌گردد.

مسئله ۳۰۱۱- وقف مشاع صحیح است، و اگر تقسیم لازم باشد حاکم شرع یا متولّی وقف می‌تواند با نظر اهل خبره، سهم وقف را جدا کند.

مسئله ۳۰۱۲- اگر متولّی وقف خیانت کند، و عایدات آن را به مصرفی که معیّن شده نرساند، چنانچه برای عموم وقف شده باشد اگر با تعیین ناظر امینی می‌شود جلوی

رساله توضیح المسائل، ص ۵۳۲

خیانتهای او را گرفت، باید حاکم شرع ناظر امینی بر او بگمارد، و اگر نمی‌شود در صورت امکان حاکم شرع باید او را عزل، و به جای او متولّی امینی معیّن نماید. و در وقف خاصّ هم باید حاکم شرع با موافقت طبقه موجود، برایشان ناظر یا متولّی جایگزین، معیّن نماید.

مسئله ۳۰۱۳- فرشی را که برای حسینیّه وقف کرده‌اند نمی‌شود برای نماز به مسجد ببرند، اگر چه آن مسجد نزدیك حسینیّه باشد، و همچنین است سایر اموال وقف حتّی مهر نماز یا قرآن و کتاب دعا.

مسئله ۳۰۱٤- اگر ملکی را برای تعمیر مسجدی وقف نمایند، چنانچه آن مسجد احتیاج به تعمیر ندارد، و احتمال هم نمی‌رود که تا مدّتی به تعمیر احتیاج پیدا کند، در صورتی که غیر از تعمیر، احتیاج دیگری هم نداشته باشد و عایداتش در معرض تلف، و نگهداری آن لغو و بیهوده باشد، می‌توانند عایدات آن ملك را به مصرف مسجدی که به تعمیر احتیاج دارد برسانند.

مسئله ۳۰۱۵- اگر ملکی را وقف کند که عایدی آن خرج تعمیر مسجد و امام جماعت و مؤذّن و خدمه مسجد شود، در صورتی که بدانند که برای هر یك چه مقدار معیّن کرده، باید همانطور مصرف کنند، و اگر یقین نداشته باشند، ولی فهمیده شود که در نظر واقف تعمیر مسجد، در رتبه اوّل بوده است باید اوّل مسجد را تعمیر کنند، و اگر چیزی

زیاد آمد بین امام جماعت و موذّن و خدمه، طبق صلاحدید متولّی و بر وفق مصلحت وقف عمل شود. بهتر آن است که این افراد در تقسیم، با یکدیگر صلح کنند. و اگر بین اینها هم از وقف نامه، ترتیب در عایدی فهمیده شود، باید رعایت شود.

مسئله ۳۰۱۶- ممکن است چیزی را ملك مؤسّسه‌ای نمود، بدون این‌که عنوان وقف داشته باشد. همانطور که شخص مالك می‌شود عنوانِ مؤسّسه یا بنیاد و مانند اینها هم مالك می‌شوند، و احکام اینگونه ملکیّتها تابع مقرّرات خاصّ و معیّنی است که مؤسّسین قرار میدهند. شخصیّتهای حقوقی از جهت ملکیّت و خصوصیّات قراردادی همچون شخصیّتهای حقیقی می‌باشند.

رساله توضیح المسائل، ص ۵۳۳

احکام وصیّت

مسئله ۳۰۱۷- وصیّت آن است که انسان سفارش کند بعد از مرگش برای او کارهایی را انجام دهند، که اصطلاحاً آن را وصیّت عهدیّه می‌گویند مانند وصیّت برای مراسم کفن و دفن و مراسم ختم و همین‌طور انجام نماز و روزه و مانند آن، یا بگوید بعد از مرگش چیزی از مال او ملك کسی باشد که اصطلاحاً وصیّت تملیکیّه نامیده می‌شود. یا برای اولاد خود و کسانی که اختیار آنان با اوست قیّم و سرپرست معیّن کند که وصیّت جعلیّه می‌باشد.»

مسئله ۳۰۱۸- در وصیّت لازم نیست با لفظ باشد بلکه نوشته و حتّی اشاره هم کفایت می‌کند اشاره‌ای که مقصودش را بفهماند گرچه لال نباشد. در کلّیه عقود و معاملات، غیر از وصیّت نیز نوشتار کفایت می‌کند ولی اشاره در صورتی صحیح است که از گفتن و نوشتن عاجز باشد و در ازدواج و طلاق بنابر احتیاط واجب باید صیغه لفظی باشد.

مسئله ۳۰۱۹- کسی که وصیّت می‌کند باید عاقل و بالغ باشد، ولی بچّه ده ساله‌ای که خوب و بد را تمیز می‌دهد اگر برای خویشان خود یا انجام خیرات وصیّت کند به مقدار ثلث مالش صحیح می‌باشد، و همچنین وصیّت کننده باید از روی اختیار وصیّت کند نه اکراه و اجبار، چنانکه صحّت وصیّت سفیه نیز محلّ اشکال است گرچه اگر از طرف حاکم شرع محجور نشده باشد و سفاهتش هم متّصل بدوران قبل از بلوغش نباشد، اظهر صحّت وصیّت او می‌باشد.

مسئله ۳۰۲۰- کسی که به قصد خودکشی مثلاً ضربه‌ای به خود زده یا سمّی خورده یا خود را از جای بلند پرت کرده است که به واسطه آن، یقین یا گمان به مردن او پیدا می‌شود، اگر بعد از این عمل وصیّت کند که مقداری از مال او را به مصرفی برسانند صحیح نیست، ولی

رساله توضیح المسائل، ص ۵۳۴

اگر قبل از این عمل وصیّت کرده باشد صحیح است، بلکه وصیّت غیر مالی او نیز نفوذ ندارد، ولی بهر حال اگر تصادفا خوب شد و بعداً به علّت دیگری مرد وصیّت- مالی و غیر مالی- او نافذ می‌باشد.

مسئله ۳۰۲۱- اگر انسان وصیّت کند که چیزی به کسی بدهند، در صورتی آن کس آن چیز را مالك می‌شود که آن را

قبلاً- پس از وصیّت انسان- ردّ نکرده باشد.

مسئله ۳۰۲۲- وقتی انسان نشانه‌های مرگ را در خود دید، باید فوراً امانتهای مردم را به صاحبانش برگرداند، یا به صاحبان آنها اطّلاع دهد که تحویل بگیرند. و اگر به مردم بدهکار است و موقع دادن آن بدهی رسیده باید بدهد، و اگر خودش نمی‌تواند بدهد، یا موقع دادن بدهی او نرسیده، باید وصیّت کند و بر وصیّت شاهد بگیرد، ولی اگر بدهی او معلوم باشد، و اطمینان دارد که ورثه می‌پردازند، وصیّت کردن لازم نیست.

مسئله ۳۰۲۳- کسی که نشانه‌های مرگ را در خود می‌بیند، اگر خمس و زکات و مظالم بدهکار است، باید فوراً بدهد و اگر نمی‌تواند بدهد چنانچه از خودش مال دارد، یا احتمال می‌دهد کسی آنها را اداء نماید، باید وصیّت کند. و همچنین است اگر حجّ بر او واجب باشد.

مسئله ۳۰۲٤- کسی که نشانه‌های مرگ را در خود می‌بیند، اگر نماز و روزه قضاء دارد، باید وصیّت کند که از ثلث مال خودش برای آنها اجیر بگیرند، بلکه اگر مال نداشته باشد ولی احتمال بدهد کسی بدون آنکه چیزی بگیرد آنها را انجام می‌دهد، باز هم واجب است وصیّت نماید، و اگر قضای نماز و روزه او به تفصیلی که در مسئله قضای نماز و روزه پدر گفته شد، بر پسر بزرگتر واجب باشد، بایدبه او اطّلاع دهد، یا وصیّت کند که برای او بجا آورند.

مسئله ۳۰۲٥- کسی که نشانه‌های مرگ را در خود می‌بیند، اگر مالی پیش کسی دارد یا در جایی پنهان کرده است که ورثه نمی‌دانند، چنانچه به واسطه ندانستن ورثه احتمال بدهد که حقّشان از بین برود، باید به آنان اطّلاع دهد، و لازم نیست برای بچّه‌های صغیر خود قیّم و سرپرست معیّن کند، ولی در صورتی که بدون قیّم مالشان از بین می‌رود، یا خودشان ضایع می‌شوند، باید برای آنان قیّم امینی معیّن نماید.

مسئله ۳۰۲٦- وصی باید عاقل و مورد اطمینان باشد، و اگر وصیّت کننده مسلمان باشد وصی هم باید مسلمان باشد، هر چند عمل به وصیّت موجب استیلاء بر ورثه نباشد

رساله توضیح المسائل، ص ۵۳۵

مگر در صورتی که دسترسی به مسلمان نباشد و اگر وصیّت کننده کافر است وصی لازم نیست مسلمان باشد، و همچنین بنابر احتیاط واجب وصی باید بالغ باشد، ولی جایز است وصیّت کننده صغیر و کبیر را با هم وصی خود قرار دهد که در این صورت کبیر به تنهایی عمل به وصیّت می‌کند تا صغیر کبیر شود پس از آن با هم به وصیّت عمل می‌کنند.

مسئله ۳۰۲۷- اگر کسی چند وصی برای خود معیّن کند، چنانچه اجازه داده باشد که هر کدام به تنهایی به وصیّت عمل کنند لازم نیست در انجام وصیّت از یکدیگر اجازه بگیرند، و اگر اجازه نداده باشد، چه گفته باشد که همه با هم به وصیّت عمل کنند، یا نگفته باشد، باید با نظر یکدیگر به وصیّت عمل نمایند، و اگر حاضر نشوند که با یکدیگر به وصیّت عمل کنند، و در تشخیص مصلحت اختلاف داشته باشند در صورتی که تأخیر و مهلت دادن علّت شود که عمل به وصیّت معطّل بماند، حاکم شرع آنها را مجبور می‌کند که تسلیم نظر کسی شوند که صلاح را تشخیص دهد، و اگر اطاعت نکنند، به جای آنان دیگران را معیّن می‌نماید، و اگر یکی از آنان قبول نکرد یك نفر دیگر را به جای او تعیین می‌نماید.

مسئله ۳۰۲۸- اگر انسان از وصیّت خود برگردد، مثلاً بگوید ثلث مالش را به کسی بدهند، بعد بگوید به او ندهند وصیّت باطل می‌شود، و اگر وصیّت خود را تغییر دهد، مثل آنکه قیّمی برای بچّه‌های خود معیّن کند بعد دیگری را به جای او قیّم نماید، وصیت اوّلش باطل می‌شود و باید به وصیّت دوّم او عمل نمایند.

مسئله ۳۰۲۹- اگر کاری کند که معلوم شود از وصیّت خود برگشته، مثلاً خانه‌ای را که وصیّت کرده به کسی بدهند بفروشد، یا دیگری را برای فروش آن وکیل نماید، وصیّت باطل می‌شود.

مسئله ۳۰۳۰- اگر وصیّت کند چیز معیّنی را به کسی بدهند، بعد وصیّت کند که نصف همان را به دیگری بدهند، باید آن چیز را دو قسمت کنند و به هر کدام از آن دو نفر یك قسمت آن را بدهند.

مسئله ۳۰۳۱- اگر کسی در مرضی که به آن مرض می‌میرد، مقداری از مالش را به کسی ببخشد و وصیّت کند که بعد از مردن او هم مقداری به کس دیگر بدهند، آنچه را که در حال زندگی بخشیده از اصل مال است و احتیاج به اذن ورثه ندارد، و چیزی را که وصیّت کرده اگر زیادتر از ثلث باشد زیادی آن محتاج به اذن ورثه است.

رساله توضیح المسائل، ص ۵۳۶

مسئله ۳۰۳۲- اگر وصیّت کند که ثلث مال او را نفروشند و فقط منافع و عایدی آن را به مصرفی برسانند، باید مطابق گفته او عمل نمایند.

مسئله ۳۰۳۳- اگر کسی وصیّت کند که ثلث ملك او تا بیست سال مثلاً حبس باشد و درآمد آن به مصرف معیّنی برسد و بعد از بیست سال، اصل آن بین ورثه او تقسیم شود، اصل ملك پس از بیست سال باید بین ورثه حین الموت او تقسیم شود، و هر کدام از آنان در این بین مرده‌اند سهم آنان به وارثشان می‌رسد.

مسئله ۳۰۳٤- اگر در مرضی که به آن مرض می‌میرد، بگوید مقداری به کسی بدهکار است، چنانچه متّهم باشد که برای ضرر زدن به ورثه گفته است باید مقداری را که معیّن کرده از ثلث او بدهند، و اگر متّهم نباشد و کسی هم منکر گفته او نشود، باید از اصل مالش بدهند.

مسئله ۳۰۳۵- کسی را که وصیّت می‌کنند چیزی به او بدهند بنابر مشهور باید وجود داشته باشد، پس اگر وصیّت کنند به بچّه‌ای که ممکن است فلان زن حامله شود چیزی بدهند باطل است. ولی اگر وصیّت کنند به بچّه‌ای که در شکم مادر است چیزی بدهند، اگر چه هنوز روح نداشته باشد، وصیّت صحیح است، پس اگر زنده به دنیا آمد، باید آنچه را که وصیّت شده به او بدهند و بهتر آن است که ولی او هم برای او قبول نماید، و اگر مرده به دنیا آمد، وصیّت باطل می‌شود و آنچه را که برای او وصیّت شده، ورثه میان خودشان قسمت می‌کنند.

مسئله ۳۰۳٦- اگر انسان بفهمد کسی او را وصی کرده، چنانچه به اطلاع وصیّت کننده برساند که برای انجام وصیّت او حاضر نیست، لازم نیست بعد از مردن او به وصیّت عمل کند، ولی اگر پیش از مردن او نفهمد که او را وصی کرده، یا بفهمد و به او اطّلاع ندهد که برای عمل کردن به وصیّت حاضر نیست، در صورتی که مشقّت زیادی نداشته باشد، باید وصیّت او را انجام دهد. و نیز اگر وصی پیش از مرگ، موقعی بفهمد که مریض به واسطه شدت مرض نتواند به دیگری وصیّت کند، باید وصیّت را قبول نماید.

مسئله ۳۰۳۷- اگر کسی که وصیّت کرده بمیرد، وصی نمی‌تواند دیگری را برای انجام کارهای میّت معیّن کند و خود

از کار کناره‌گیری نماید، ولی اگر بداند مقصود میّت این نبوده که شخصا آن کار را انجام دهد، بلکه مقصودش فقط انجام کار بوده، هر چند بطور غیر مباشرت می‌تواند دیگری را از طرف خود مأمور نماید.

مسئله ۳۰۳۸- اگر کسی دو نفر را وصی کند که با هم به شرکت عمل کنند، چنانچه یکی از آن دو بمیرد، یا دیوانه، یا کافر شود، حاکم شرع یك نفر دیگر را به جای او معیّن

رساله توضیح المسائل، ص ۵۳۷

می‌کند، و اگر هر دو بمیرند، یا دیوانه، یا کافر شوند حاکم شرع دو نفر دیگر را معیّن می‌کند.

مسئله ۳۰۳۹- اگر وصی نتواند به تنهایی کارهای میّت را انجام دهد و نتواند هم برای خود کمك بگیرد حاکم شرع برای کمك او یك نفر دیگر را معیّن می‌کند.

مسئله ۳۰٤۰- اگر مقداری از مال میّت در دست وصی تلف شود، چنانچه در نگهداری آن کوتاهی کرده و یا تعدّی از دستور میّت نموده، مثلاً میّت وصیّت کرده است که فلان مقدار به فقرای فلان شهر بده و او مال را به شهر دیگر برده و در راه از بین رفته و یا به فقرای شهر دیگر داده ضامن است، و اگر کوتاهی نکرده و تعدّی هم ننموده ضامن نیست.

مسئله ۳۰٤۱- هرگاه انسان کسی را وصی کند و بگوید اگر آن کس بمیرد فلانی وصی باشد، بعد از آنکه وصی اوّل مرد، وصی دوّم باید کارهای میّت را انجام دهد.

مسئله ۳۰٤۲- حجّی که بر میّت واجب است و بدهکاری و حقوقی را که مثل خمس و زکات و مظالم، اداء کردن آنها واجب می‌باشد، باید از اصل مال میّت بدهند، اگر چه میّت برای آنها وصیّت نکرده باشد ولی اگر وصیّت کرده آنها را از ثلث مال بدهند لازم نیست از اصل مال بدهند، مگر این‌که ثلث مال کافی نباشد که در این صورت کمبود آن را از اصل مال می‌دهند. ولی در واجبات بدنی از قبیل نماز و روزه بطوری که سابقاً گفته شد بر پسر بزرگ واجب است و اگر انجام نداد معصیت کرده است ولی در اصل مال نیست بلکه از ثلث مال می‌باشد اگر وصیّت کرده باشد.

مسئله ۳۰٤۳- اگر مال میّت از بدهی‌ها و حج واجب و حقوقی که مثل خمس و زکات و مظالم بر او واجب است زیاد بیاید، چنانچه وصیّت کرده باشد که ثلث یا مقداری از ثلث را به مصرفی برسانند، باید به وصیّت او عمل کنند و اگر وصیّت نکرده باشد، هر چه می‌ماند مال ورثه است.

مسئله ۳۰٤٤- اگر مصرفی را که میّت برای وصیّت- در غیر واجبات اصلی که در بالا گفته شد- معیّن کرده، از ثلث مال او بیشتر باشد، وصیّت او در بیشتر از ثلث در صورتی صحیح است که ورثه، وصیّت را اجازه بدهند و تنها راضی بودن آنان کافی نیست. و اگر مدّتی بعد از مردن او هم اجازه بدهند صحیح است. و اگر برخی اجازه دهند و برخی نه، فقط در سهم اجازه دهندگان صحیح و نافذ می‌باشد.

مسئله ۳۰٤۵- اگر مصرفی را که میّت معیّن کرده، از ثلث مال او بیشتر باشد، و پیش

رساله توضیح المسائل، ص ۵۳۸

از مردن او ورثه اجازه بدهند که وصیّت او عملی شود بعد از مردن او نمی توانند از اجازه خود برگردند.

مسئله ٣٠٤٦- اگر وصیّت کند که بدهی او را بدهند و برای نماز و روزه او اجیر بگیرند و کار مستحبی هم انجام دهند چنانچه وصیّت نکرده باشد که اینها را از ثلث بدهند، باید بدهی او را از اصل مال بدهند و نماز و روزه و مستحبات را اگر ثلث مال کافی بود یا ورثه اجازه دادند انجام دهند و گرنه به مقدار ممکن عمل کنند، و در این صورت ترتیب را بر حسب ترتیب در وصیّت مراعات کنند.

مسئله ٣٠٤٧- اگر کسی بگوید که میّت وصیّت کرده فلان مبلغ به من بدهند، چنانچه از گفته او اطمینان حاصل شود یا دو مرد عادل گفته او را تصدیق کنند، یا قسم بخورد و یك مرد عادل هم گفته او را تصدیق نماید، یا یك مرد و دو زن عادل، یا چهار زن عادل به گفته او شهادت دهند، باید مقداری را که می‌گوید به او بدهند، و اگر یك زن عادل شهادت دهد، باید یك چهارم چیزی را که مطالبه می‌کند به او بدهند، و اگر دو زن عادل شهادت دهند، نصف آن را، و اگر سه زن عادل شهادت دهند، باید سه چهارم آن را به او بدهند، و نیز اگر دو مرد کافر ذمّی که در دین خود عادل باشند گفته او را تصدیق کنند، در صورتی که میّت ناچار بوده است که وصیّت کند و مرد و زن عادل مسلمانی در موقع وصیّت نبوده، باید چیزی را که مطالبه می‌کند به او بدهند.

مسئله ٣٠٤٨- اگر کسی بگوید: من وصی میّتم که مال او را به مصرفی برسانم، یا میّت مرا قیّم بچّه‌های خود قرار داده، در صورتی باید حرف او را قبول کرد که از گفته او اطمینان حاصل شود یا دو مرد عادل گفته او را تصدیق نمایند.

مسئله ٣٠٤٩- اگر وصیّت کند چیزی به کسی بدهند و آن کس پیش از آنکه قبول کند یا ردّ نماید بمیرد، تا وقتی ورثه او وصیّت را ردّ نکرده‌اند می توانند آن چیز را قبول نمایند، ولی این در صورتی است که وصیّت کننده از وصیّت خود برنگردد وگرنه حقّی به آن چیز ندارند.

مسئله ٣٠٥٠- حقوقی را که به خانواده افراد بازنشسته می‌دهند آنچه از حقوق زمان خدمتشان پس انداز شده جزء ترکه میّت است و پس از اداء دین و وصیّت به همه ورثه می‌رسد، و آنچه را که از طرف خود اداره بطور اضافه به همسر و غیره می‌دهند تابع مقرّرات است و به هر کس بدهند مال اوست.

رساله توضیح المسائل، ص ۵۳۹

احکام ارث

مسئله ٣٠٥١- کسانی که به واسطه خویشی ارث می برند سه دسته هستند:

دسته اوّل: پدر و مادر و اولاد میّت می‌باشند، و با نبودن اولاد، اولاد اولاد، هر چه پائین روند، هر کدام آنان که به میّت نزدیکتر است ارث می برد، و تا یك نفر از این دسته هست دسته دوّم ارث نمی برند.

دسته دوّم: جدّ، یعنی پدر بزرگ و جدّه، یعنی مادر بزرگ هر چه بالا روند، پدری باشند یا مادری، و خواهر و برادر، و با نبودن برادر و خواهر، اولاد ایشان هر کدام آنان که به میّت نزدیکتر است ارث می برد، و تا یك نفر از این دسته هست دسته سوّم ارث نمی برند.

دسته سوّم: عمو و عمّه، و دایی و خاله هر چه بالا روند، و اولاد آنان هر چه پائین روند، و تا یك نفر از عموها و

عمّه‌ها و دایی‌ها و خاله‌های میّت زنده‌اند، اولاد آنان ارث نمی‌برند، ولی فقط در این مورد که اگر میّت عموی پدری و پسر عموی پدر و مادری داشته باشد، و غیر از این‌ها وارثی نداشته باشد، ارث به پسر عموی پدر و مادری می‌رسد و عموی پدری ارث نمی‌برد.

مسئله ۳۰۵۲- اگر عمو و عمّه و دائی و خاله خود میّت و اولاد آنان و اولاد اولاد آنان نباشند، عمو و عمّه و دائی و خاله پدر و مادر میّت ارث می‌برند، و اگر اینها نباشند اولادشان ارث می‌برند، و اگر اینها هم نباشند عمو و عمّه و دائی و خاله جدّ و جدّه میّت، و اگر اینها نباشند، اولادشان ارث می‌برند.

مسئله ۳۰۵۳- زن و شوهر به تفصیلی که بعداً گفته می‌شود از یکدیگر ارث می‌برند.

رساله توضیح المسائل، ص ۵۴۰

ارث دسته اوّل

مسئله ۳۰۵٤- اگر وارث میّت فقط یك نفر از دسته اوّل باشد، مثلاً پدر یا مادر یا یك پسر یا یك دختر باشد، همه مال میّت به او می‌رسد، و اگر چند پسر یا چند دختر باشند، همه مال بطور مساوی بین آنان قسمت می‌شود، و اگر یك پسر و یك دختر باشد مال را سه قسمت می‌کنند: دو قسمت را پسر، و یك قسمت را دختر می‌برد، و اگر چند پسر و چند دختر باشند، مال را طوری قسمت می‌کنند که هر پسری دو برابر دختر ببرد.

مسئله ۳۰۵۵- اگر وارث میّت فقط پدر و مادر او باشند، مال سه قسمت می‌شود: دو قسمت آن را پدر، و یك قسمت را مادر می‌برد، ولی اگر میّت دو برادر، یا چهار خواهر، یا یك برادر و دو خواهر داشته باشد که همه آنان زنده و مسلمان و آزاد و پدری باشند، یعنی پدر آنان با پدر میّت یکی باشد، خواه مادرشان هم با مادر میّت یکی باشد یا نه، اگر چه تا میّت پدر و مادر دارد اینها ارث نمی‌برند، امّا به واسطه بودن اینها مادر شش یك مال را می‌برد و بقیّه را به پدر می‌دهند.

مسئله ۳۰٥٦- اگر وارث میّت فقط پدر و مادر و یك دختر باشد، چنانچه میّت دو برادر یا چهار خواهر یا یك برادر و دو خواهر پدری نداشته باشد، مال را پنج قسمت می‌کنند: پدر و مادر، هر کدام یك قسمت، و دختر سه قسمت آن را می‌برد، و اگر دو برادر یا چهار خواهر یا یك برادر و دو خواهر پدری داشته باشد بنابر مشهور، مال را شش قسمت می‌کنند: پدر و مادر، هر کدام یك قسمت، و دختر سه قسمت می‌برد، و یك قسمت باقیمانده را چهار قسمت می‌کنند: یك قسمت را به پدر و سه قسمت را به دختر می‌دهند، مثلاً اگر مال میّت را ۲٤ قسمت کنند ۱۵ قسمت آن را به دختر، و ۵ قسمت آن را به پدر، و ٤ قسمت آن را به مادر می‌دهند، ولی احوط این است که در این صورت نیز با تحصیل رضایت پدر و دختر مثل صورت اوّل مال را پنج قسمت کنند: سه قسمت را به دختر بدهند، و به هر یك از پدر و مادر یك قسمت بدهند.

مسئله ۳۰۵۷- اگر وارث میّت فقط پدر و مادر و یك پسر باشد، مال را شش قسمت می‌کنند: پدر و مادر هر کدام یك قسمت، و پسر چهار قسمت آن را می‌برد، و اگر چند پسر یا چند دختر باشند، آن چهار قسمت را به طور مساوی بین خودشان قسمت می‌کنند، و اگر پسر و دختر باشند، آن چهار قسمت را طوری تقسیم می‌کنند که هر پسری دو برابر دختر ببرد.

رساله توضیح المسائل، ص ۵۴۱

مسئله ۳۰۵۸- اگر وارث میّت فقط پدر و یك پسر، یا مادر و یك پسر باشد مال را شش قسمت می‌کنند: یك قسمت آن را پدر یا مادر، و پنج قسمت را پسر می‌برد.

مسئله ۳۰۵۹- اگر وارث میّت فقط پدر، یا مادر، با پسر و دختر باشد، مال را شش قسمت می‌کنند: یك قسمت آن را پدر، یا مادر می‌برد، و بقیّه را طوری قسمت می‌کنند که هر پسری دو برابر دختر ببرد.

مسئله ۳۰۶۰- اگر وارث میّت فقط پدر و یك دختر، یا مادر و یك دختر باشد، مال را چهار قسمت می‌کنند: یك قسمت آن را پدر یا مادر، و بقیّه را دختر می‌برد.

مسئله ۳۰۶۱- اگر وارث میّت فقط پدر و چند دختر، یا مادر و چند دختر باشد، مال را پنج قسمت می‌کنند: یك قسمت را پدر یا مادر می‌برد، و چهار قسمت را دخترها به طور مساوی بین خودشان قسمت می‌کنند.

مسئله ۳۰۶۲- اگر میّت اولاد نداشته باشد، نوه پسری او اگر چه دختر باشد، سهم پسر میّت را می‌برد، و نوه دختری او اگر چه پسر باشد، سهم دختر میّت را می‌برد، مثلاً اگر میّت یك پسر از دختر خود و یك دختر از پسرش داشته باشد، مال را سه قسمت می‌کنند: یك قسمت را به پسر دختر، و دو قسمت را به دختر پسر می‌دهند.

ارث دسته دوّم

مسئله ۳۰۶۳- دسته دوّم از کسانی که به واسطه خویشی ارث می‌برند جدّ، یعنی پدربزرگ، و جدّه، یعنی مادر بزرگ، و برادر و خواهر میّت هستند، و اگر برادر و خواهر نداشته باشد، اولادشان ارث می‌برند.

مسئله ۳۰۶۴- اگر وارث میّت فقط یك برادر، یا یك خواهر باشد همه مال به او می‌رسد، و اگر چند برادر پدر و مادری، یا چند خواهر پدر و مادری باشند مال به طور مساوی بین آنان قسمت می‌شود، و اگر برادر و خواهر پدر و مادری با هم باشند، هر برادری دو برابر خواهر می‌برد، مثلاً اگر دو برادر و یك خواهر پدر و مادری دارد، مال را پنج قسمت می‌کنند: هر یك از برادرها دو قسمت، و خواهر یك قسمت آن می‌برد.

مسئله ۳۰۶۵- اگر میّت برادر و خواهر پدر و مادری دارد، برادر و خواهر پدری که از مادر با میّت جدا است ارث نمی‌برد، و اگر برادر و خواهر پدر و مادری ندارد چنانچه فقط

رساله توضیح المسائل، ص ۵۴۲

یك خواهر یا یك برادر پدری داشته باشد همه مال به او می‌رسد، و اگر چند برادر یا چند خواهر پدری داشته باشد، مال به طور مساوی بین آنان قسمت می‌شود، و اگر هم برادر و هم خواهر پدری داشته باشد، هر برادری دو برابر خواهر می‌برد.

مسئله ۳۰۶۶- اگر وارث میّت فقط یك خواهر یا یك برادر مادری باشد که از پدر با میّت جدا است، همه مال به او می‌رسد، و اگر چند برادر مادری، یا چند خواهر مادری، یا چند برادر و خواهر مادری باشند، مال به طور مساوی بین آنان قسمت می‌شود.

مسئله ۳۰۶۷- اگر میّت برادر و خواهر پدر و مادری، و برادر و خواهر پدری و یك برادر یا یك خواهر مادری داشته

باشد، برادر و خواهر پدری ارث نمی‌برند و مال را شش قسمت می‌کنند: یك قسمت آن را به برادر یا خواهر مادری، و بقیّه را به برادر و خواهر پدر و مادری می‌دهند، و هر برادری دو برابر خواهر می‌برد.

مسئله ۳۰۶۸- اگر میّت برادر و خواهر پدر و مادری و برادر و خواهر پدری و برادر و خواهر مادری داشته باشد، برادر و خواهر پدری ارث نمی‌برد و مال را سه قسمت می‌کنند: یك قسمت را برادر و خواهر مادری به طور مساوی بین خودشان قسمت می‌کنند، و بقیّه را به برادر و خواهر پدر و مادری می‌دهند. و هر برادری دو برابر خواهر می‌برد.

مسئله ۳۰٦۹- اگر وارث میّت فقط برادر و خواهر پدری و یك برادر مادری، یا یك خواهر مادری باشند، مال را شش قسمت می‌کنند: یك قسمت آن را برادر یا خواهر مادری می‌برد، و بقیّه را به برادر و خواهر پدری می‌دهند، و هر برادری دو برابر خواهر می‌برد.

مسئله ۳۰۷۰- اگر وارث میّت فقط برادر و خواهر پدری و چند برادر و خواهر مادری باشند، مال را سه قسمت می‌کنند: یك قسمت آن را برادر و خواهر مادری به طور مساوی بین خودشان قسمت می‌کنند، و بقیّه را به برادر و خواهر پدری می‌دهند، و هر برادری دو برابر خواهر می‌برد.

مسئله ۳۰۷۱- اگر وارث میّت فقط برادر و خواهر و زن او باشند، زن ارث خود را به تفصیلی که در ارث زن و شوهر گفته می‌شود می‌برد، و خواهر و برادر به طوری که در مسائل گذشته گفته شد ارث خود را می‌برند. و نیز اگر زنی بمیرد و وارث او فقط خواهر و برادر و شوهر او باشد، شوهر نصف مال را می‌برد و خواهر و برادر به طوری که در مسائل پیش گفته شد ارث خود را می‌برند، ولی ارث بردن زن یا شوهر از سهم برادر و خواهر

رساله توضیح المسائل، ص ۵۴۳

مادری چیزی نمی‌کاهد و از سهم برادر و خواهر پدر و مادری یا پدری کم می‌شود، مثلاً اگر وارث میّت، شوهر و برادر و خواهر مادری و برادر و خواهر پدر و مادری او باشد، نصف مال به شوهر می‌رسد و یك قسمت از سه قسمت اصل مال را به برادر و خواهر مادری می‌دهند و آنچه می‌ماند مال برادر و خواهر پدر و مادری است. پس اگر همه مال او شش تومان باشد، سه تومان به شوهر، و دو تومان به برادر و خواهر مادری و یك تومان به برادر و خواهر پدر و مادری می‌رسد.

مسئله ۳۰۷۲- اگر میّت خواهر و برادر نداشته باشد، سهم ارث آنان را به اولادشان می‌دهند، و سهم برادر زاده و خواهر زاده مادری به طور مساوی بین آنان قسمت می‌شود، و از سهمی که به برادر زاده و خواهر زاده پدری یا پدر و مادری می‌رسد هر پسری دو برابر دختر می‌برد.

مسئله ۳۰۷۳- اگر خواهر و برادر متعدّد بوده‌اند، اوّل مال بین آنان تقسیم می‌گردد و بعد ارث هر کدام بین اولادشان تقسیم می‌شود، پس اگر میّت مثلاً چهار خواهر و یك برادر پدر و مادری داشته است و همه آنان مرده‌اند و از همه آنان اولاد باقی است، مال شش قسمت می‌شود و به هر خواهر یك قسمت و به برادر دو قسمت می‌دهند و بعد سهم هر کدام بین اولادشان تقسیم می‌شود.

مسئله ۳۰۷٤- اگر وارث میّت فقط یك جدّ یا یك جدّه است، چه پدری باشد یا مادری، همه مال به او می‌رسد و با

بودن جدّ میّت، پدر جدّ او ارث نمی‌برد.

مسئله ۳۰۷۵- اگر وارث میّت فقط جدّ و جدّه پدری باشند، مال سه قسمت می‌شود، دو قسمت را جدّ، و یك قسمت را جدّه می‌برد، و اگر جدّ و جدّه مادری باشد، مال را به طور مساوی بین خودشان قسمت می‌کنند.

مسئله ۳۰۷۶- اگر وارث میّت فقط یك جدّ یا جدّه پدری و یك جدّ یا جدّه مادری باشند مال سه قسمت می‌شود: دو قسمت را جدّ یا جدّه پدری، و یك قسمت را جدّ یا جدّه مادری می‌برد.

مسئله ۳۰۷۷- اگر وارث میّت جدّ و جدّه پدری و جدّ و جدّه مادری باشند مال سه قسمت می‌شود: یك قسمت آن را جدّ و جدّه مادری به طور مساوی بین خودشان قسمت می‌کنند، و دو قسمت آن را به جدّ و جدّه پدری می‌دهند و جدّ دو برابر جدّه می‌برد.

رساله توضیح المسائل، ص ۵۴۴

مسئله ۳۰۷۸- اگر وارث میّت فقط زن او و جدّ و جدّه پدری و جدّ و جدّه مادری او باشد زن ارث خود را به تفصیلی که در ارث زن و شوهر گفته می‌شود می‌برد، و یك قسمت از سه قسمت اصل مال را به جدّ و جدّه مادری می‌دهند که به طور مساوی بین خودشان قسمت می‌کنند و بقیّه را به جدّ و جدّه پدری می‌دهند، و جدّ دو برابر جدّه می‌برد. و اگر وارث میّت شوهر و جدّ و جدّه باشد، شوهر نصف مال را می‌برد و جدّ و جدّه به دستوری که در مسائل گذشته گفته شد، ارث خود را می‌برند.

مسئله ۳۰۷۹- اگر وارث میّت جدّ یا جدّه، یا هر دو با برادر یا خواهر یا هر دو، یا برادرزاده یا خواهرزاده یا هر دو باشد در همه این صورتها جدّ حکم یك برادر و جدّه حکم یك خواهر را دارد، ولی مانع از ارث برادر زاده و خواهر زاده نمی‌شوند.

ارث دسته سوّم

مسئله ۳۰۸۰- دسته سوّم عمو و عمّه و دائی و خاله و اولاد آنان است که اگر از طبقه اوّل و دوّم کسی نباشد، اینها ارث می‌برند.

مسئله ۳۰۸۱- اگر وارث میّت فقط یك عمو یا یك عمّه است، چه پدر و مادری باشد، یعنی با پدر میّت از یك پدر و مادر باشد، یا پدری باشد یا مادری، همه مال به او می‌رسد، و اگر چند عمو یا چند عمّه باشند و همه پدر و مادری، یا همه پدری باشند، مال به طور مساوی بین آنان قسمت می‌شود، و اگر عمو و عمّه هر دو باشند و همه پدر و مادری، یا همه پدری باشند، عمو دو برابر عمّه می‌برد" مثلاً اگر وارث میّت دو عمو و یك عمّه باشد، مال را پنج قسمت می‌کنند: یك قسمت را به عمّه می‌دهند، و چهار قسمت را عموها به طور مساوی بین خودشان قسمت می‌کنند.

مسئله ۳۰۸۲- اگر وارث میّت فقط چند عموی مادری یا چند عمّه مادری باشد مال به طور مساوی بین آنان قسمت می‌شود، اگر عمو و عمّه- با هم- مادری داشته باشد باز هم به احتمال قوی همان حکم را دارد که بطور مساوی تقسیم می‌شود لیکن بنا بر احتیاط واجب باید با هم صلح کنند.

مسئله ۳۰۸۳- اگر وارث میّت چند عمو و عمّه باشند و بعضی پدری و بعضی مادری و بعضی پدر و مادری باشند،

عمو و عمّه پدری ارث نمی‌برند. اگر یك عمو یا یك عمّه

رساله توضیح المسائل، ص ۵۴۵

مادری است، مال را شش قسمت می‌کنند: یك قسمت را به عمو یا عمّه مادری، و بقیّه را به عمو و عمّه پدر و مادری می‌دهند، و عموی پدر و مادری دو برابر عمّه پدر و مادری می‌برد، و اگر هم عمو و هم عمّه مادری دارد، مال را سه قسمت می‌کنند: دو قسمت را به عمو و عمّه پدر و مادری می‌دهند، و عمو دو برابر عمّه می‌برد، و یك قسمت را به عمو و عمّه مادری می‌دهند، و به احتمال قوی بطور مساوی بینشان تقسیم می‌شود لیکن احتیاط واجب آن است که در تقسیم با یکدیگر صلح کنند.

مسئله ٣٠٨٤- اگر وارث میّت فقط یك دائی یا یك خاله باشد، همه مال به او می‌رسد، و اگر هم دایی و هم خاله باشد و همه پدر و مادری، یا پدری، یا مادری باشند، در مادری مال به طور مساوی بین آنان قسمت می‌شود و در پدر و مادری و پدری نیز همین‌طور لیکن احتیاط واجب آن است که در تقسیم با یکدیگر صلح کنند.

مسئله ٣٠٨٥- اگر وارث میّت فقط یك دائی، یا یك خاله مادری، و دائی و خاله پدر و مادری، و دائی و خاله پدری باشند، دائی و خاله پدری ارث نمی‌برد، و مال را شش قسمت می‌کنند: یك قسمت را به دائی یا خاله مادری، و بقیّه را به دائی و خاله پدر و مادری می‌دهند، و به احتمال قوی بطور مساوی بینشان تقسیم می‌شود لیکن احتیاط واجب آن است که در تقسیم با یکدیگر صلح کنند.

مسئله ٣٠٨٦- اگر وارث میّت دائی و خاله پدری، و دائی و خاله مادری و دائی و خاله پدر و مادری باشند، دائی و خاله پدری ارث نمی‌برد، و باید مال را سه قسمت کنند: یك قسمت آن را دائی و خاله مادری به طور مساوی بین خودشان قسمت نمایند، و بقیّه را به دائی و خاله پدر و مادری بدهند که آنها نیز بطور مساوی تقسیم کنند لیکن احتیاط واجب آن است که در تقسیم با یکدیگر صلح کنند.

مسئله ٣٠٨٧- اگر وارث میّت یك دائی یا یك خاله، و یك عمو یا یك عمّه باشد مال را سه قسمت می‌کنند: یك قسمت را دائی یا خاله، و بقیّه را عمو یا عمّه می‌برد.

مسئله ٣٠٨٨- اگر وارث میّت یك دائی یا یك خاله، و عمو و عمّه باشد چنانچه عمو و عمّه پدر و مادری یا پدری باشند، مال را سه قسمت می‌کنند: یك قسمت را دائی یا خاله می‌برد، و از بقیّه دو قسمت به عمو و یك قسمت به عمّه می‌دهند. بنابراین اگر مال را نه قسمت کند، سه قسمت را به دائی یا خاله، و چهار قسمت را به عمو، و دو قسمت را به عمّه می‌دهند.

رساله توضیح المسائل، ص ۵۴۶

مسئله ٣٠٨٩- اگر وارث میّت یك دائی یا یك خاله، و یك عمو یا یك عمّه مادری، و عمو و عمّه پدر و مادری یا پدری باشند، مال را سه قسمت می‌کنند: یك قسمت آن را به دائی یا خاله می‌دهند، و دو قسمت باقیمانده را شش قسمت می‌کنند: یك قسمت را به عمو یا عمّه مادری، و بقیّه را به عمو و عمّه پدر و مادری یا پدری می‌دهند، و عمو دو برابر عمّه می‌برد. بنابراین اگر مال را نه قسمت کنند، سه قسمت را به دائی یا خاله، و یك قسمت را به عمو

یا عمّه مادری، و پنج قسمت دیگر را به عمو و عمّه پدر و مادری یا پدری می‌دهند و عمو دوبرابر عمّه می‌برد.

مسئله ۳۰۹۰- اگر وارث میّت یك دائی یا یك خاله، و عمو و عمّه مادری، و عمو و عمّه پدر و مادری یا پدری باشند، مال را سه قسمت می‌کنند: یك قسمت را دائی یا خاله می‌برد، و دو قسمت باقیمانده را سه سهم می‌کنند: یك سهم آن را به عمو و عمّه مادری می‌دهند که بنا بر احتیاط واجب با هم مصالحه می‌کنند، گرچه احتمال تساوی در قسمت، زیاد است. و دو سهم دیگر را بین عمو و عمّه پدر و مادری یا پدری قسمت می‌نمایند، و عمو دو برابر عمّه می‌برد. بنابراین اگر مال را نه قسمت کنند، سه قسمت آن سهم خاله یا دائی، و دو قسمت سهم عمو و عمّه مادری، و چهار قسمت سهم عمو و عمّه پدر و مادری، یا پدری می‌باشد.

مسئله ۳۰۹۱- اگر وارث میّت چند دائی و چند خاله باشند که همه پدر و مادری یا پدری یا مادری باشند و عمو و عمّه هم داشته باشد، مال سه سهم می‌شود: دو سهم آن را عمو و عمّه و یك سهم آن را دایی‌ها و خاله‌ها به نحوی که در مسئله بالا گذشت بین خودشان قسمت می‌نمایند.

مسئله ۳۰۹۲- اگر وارث میّت دائی یا خاله مادری، و چند دائی و خاله پدر و مادری یا پدری، و عمو و عمّه باشد، مال سه سهم می‌شود: دو سهم آن را به دستوری که سابقاً گفته شد عمو و عمّه بین خودشان قسمت می‌کنند، آن وقت اگر میّت یك دائی یا یك خاله مادری دارد، یك سهم دیگر آن را شش قسمت می‌کنند: یك قسمت را به دائی یا خاله مادری می‌دهند، و بقیّه را به دائی و خاله پدر و مادری یا پدری می‌دهند چنانکه گذشت بنا بر احتیاط باید در تقسیم آن با هم صلح کنند، و اگر چند دائی مادری یا چند خاله مادری یا هم دائی مادری و هم خاله مادری دارد آن یك سهم را سه قسمت می‌کنند، یك قسمت را دائی‌ها و خاله‌های مادری به طور مساوی بین خودشان قسمت می‌کنند، و بقیّه را به دایی و خاله پدر و مادری یا پدری می‌دهند چنانکه گذشت بنا بر احتیاط واجب، در تقسیم آن با هم صلح می‌کنند.

رساله توضیح المسائل، ص ۵۴۷

مسئله ۳۰۹۳- اگر میّت عمو و عمّه و دائی و خاله نداشته باشد و فرزندان آنها موجود باشند، مقداری که به عمو و عمّه می‌رسد، به اولاد آنان، و مقداری که به دائی و خاله می‌رسد، به اولاد آنان داده می‌شود.

مسئله ۳۰۹٤- اگر وارث میّت عمو و عمّه و دائی و خاله پدر، و عمو و عمّه و دائی و خاله مادر او باشند و همه اینها پدر و مادری فقط یا پدری فقط یا مادری فقط باشند مال سه سهم می‌شود: یك سهم آن مال عمو و عمّه و دائی و خاله مادر میّت است، چنانکه گذشت که بنابر احتیاط در تقسیم آن با هم صلح کنند، و اگر دائی و خاله مادری فقط باشند با هم مساویند، و دو سهم دیگر آن را سه قسمت می‌کنند: یك قسمت را دائی و خاله پدر میّت بین خودشان قسمت می‌نمایند، و چنانکه گذشت بنا بر احتیاط در پدر و مادری یا پدری با هم صلح کنند ولی در مادری با یکدیگر مساویند، و دو قسمت دیگر آن را به عمو و عمه پدر میّت میدهند و عمو دو برابر عمّه می‌برد مگر در مادری که بنا بر احتیاط با هم صلح کنند، و اگر بعضی از اینها پدر و مادری، و بعضی پدری و بعضی مادری باشند در هر دسته‌ای پدری ارث نمی‌برد و مادری اگر یك نفر است سدس و اگر بیشتر است ثلث می‌برد و مابقی سهم پدر و مادری می‌باشد، و اگر پدر و مادری موجود نیست پدری سهم او را می‌برد.

ارث زن و شوهر

مسئله ۳۰۹۵- اگر زن دائم بمیرد و اولاد نداشته باشد، نصف همه مال را شوهر او، و بقیّه را ورثه دیگر می‌برند، و اگر از آن شوهر یا از شوهر دیگر اولاد داشته باشد، چهار یك همه مال را شوهر، و بقیّه را ورثه دیگر می‌برند.

مسئله ۳۰۹۶- اگر مردی بمیرد و اولاد نداشته باشد، چهار یك مال او را زن دائم، و بقیّه را ورثه دیگر می‌برند، و اگر از آن زن یا از زن دیگر اولاد داشته باشد، هشت یك مال را زن، و بقیّه را ورثه دیگر می‌برند، و زن از همه اموال منقول ارث می‌برد ولی از مطلق زمین- زمین خانه یا باغ و غیره فرق نمی‌کند- و نیز از قیمت آن ارث نمی‌برد، و نیز از خود هوائی ارث نمی‌برد، مثل ساختمان و درخت و فقط از قیمت هوائی ارث می‌برد، ولی بنابر احتیاط مستحب در زمین غیر خانه با ورثه صلح کنند، و اگر زن از میّت بچّه دارد بنابر احتیاط مستحب مؤکّد، از همه ترکه حتّی از زمین به او ارث بدهند یا با هم مصالحه کنند.

رساله توضیح المسائل، ص ۵۴۸

و اگر بواسطه وجود زن یا شوهر نقصی در سهام ورثه پدید آید از سهم زن و شوهر و مادر و برادران و خواهران مادری و جدّ و جدّه مادری و دائیها و خاله‌ها چیزی کسر نمی‌شود بلکه تمام سهام خود را از اصل مال می‌برند و آنچه نقص وارد شده از سهام پدر و برادران و خواهران پدر و مادری یا پدری فقط و جدّ و جدّه پدری و عموها و عمّه‌ها کسر می‌شود.

مسئله ۳۰۹۷- اگر زن بخواهد در چیزهایی که از آنها ارث نمی‌برد تصرّف کند، باید از ورثه دیگر اجازه بگیرد. و نیز بنابر احتیاط واجب ورثه تا سهم زن را نداده‌اند، نباید در ساختمان و چیزهایی که زن از قیمت آنها ارث می‌برد بدون اجازه او تصرّف کنند و چنانچه پیش از دادن سهم زن، اینها را بفروشند در صورتی که زن معامله را اجازه دهد، صحیح و گرنه نسبت به سهم او محلّ اشکال است.

مسئله ۳۰۹۸- اگر بخواهند ساختمان و درخت و مانند آن را قیمت نمایند باید حساب کنند که اگر آنها بدون اجاره در زمین بمانند تا از بین بروند چقدر ارزش دارند و سهم زن را از آن قیمت بدهند. و نباید قیمت درخت کنده شده یا مانده در زمین، ولی به شرط اجاره را، ملاك قرار دهند.

مسئله ۳۰۹۹- زمین مجرای آب قنات و مانند آن حکم زمین را دارد، و آجر و چیزهایی که در آن بکار رفته، در حکم ساختمان است. و همچنین امور اصلاحی مجری.

مسئله ۳۱۰۰- اگر میّت بیش از یك زن دائم داشته باشد، چنانچه اولاد نداشته باشد چهار یك مال، واگر اولاد داشته باشد، هشت یك مال به شرحی که گفته شد، به طور مساوی بین زنهای او قسمت می‌شود، اگر چه شوهر با هیچ یك از آنان یا بعضی از آنان نزدیکی نکرده باشد، ولی اگر در مرضی که به آن مرض از دنیا رفته، زنی را عقد کرده و با او نزدیکی نکرده است، آن زن از او ارث نمی‌برد و حقّ مهر هم ندارد. ولی اگر نزدیکی کرده باشد مهر و ارث می‌برد.

مسئله ۳۱۰۱- اگر زن در حال مرض شوهر کند و به همان مرض بمیرد شوهرش اگر چه با او نزدیکی نکرده باشد، از او ارث می‌برد.

مسئله ۳۱۰۲- اگر زن را به ترتیبی که در احکام طلاق گفته شد طلاق رجعی بدهند و در بین عدّه بمیرد، شوهر از او ارث می‌برد. و نیز اگر شوهر در بین عدّه زن بمیرد، زن از او ارث می‌برد، ولی اگر بعد از گذشتن عدّه رجعی یا در عدّه طلاق بائن یکی از آنان بمیرد، دیگری از او ارث نمی‌برد.

رساله توضیح المسائل، ص ۵۴۹

مسئله ۳۱۰۳- اگر شوهر در حال مرض عیالش را طلاق دهد و پیش از گذشتن دوازده ماه هلالی بمیرد، زن با سه شرط از او ارث می‌برد:

اوّل: آنکه در این مدّت شوهر دیگر نکرده باشد. **دوّم:** به واسطه بی‌میلی به شوهر مالی به او نداده باشد که به طلاق دادن راضی شود، بلکه اگر چیزی هم به شوهر ندهد ولی طلاق به تقاضای زن باشد، باز هم ارث بردنش محلّ اشکال است. **سوّم:** شوهر در مرضی که در آن مرض زن را طلاق داده، به واسطه آن مرض بمیرد، ولی اگر از آن مرض خوب شود و به جهت دیگری از دنیا برود، زن از او ارث نمی‌برد، و اگر در همان مرض ولی به جهت دیگری بمیرد بنا بر احتیاط ورثه با زن صلح نمایند.

مسئله ۳۱۰۴- زینت آلات و لباسی که مرد برای همسر خود می‌گیرد مال همسر است مگر این‌که ثابت شود که نبخشیده بوده و فقط برای استفاده در اختیار همسرش قرار داده بوده است.

مسائل متفرقه ارث

مسئله ۳۱۰۵- مردی که از دنیا می‌رود قرآن و انگشتر و سلاح شخصی- شمشیر یا تفنگ یا هر چیز دیگر وی و لباسی را که پوشیده یا آماده برای پوشیدن نموده مال پسر بزرگتر است، و اگر میّت از این چهار چیز بیشتر از یکی دارد، مثلاً دو قرآن یا دو انگشتر دارد، چنانچه مورد استعمال است همه‌اش مال پسر بزرگتر است، و بنا به احتیاط واجب در کتابهای مانده از میّت و مرکب سواری و لوازم همراه مرکب باید با سایر ورثه مصالحه شود. و اگر امکان صلح نشد حاکم شرع مداخله نماید. به اشیاء ذکر شده" حبوه" گفته می‌شود.

مسئله ۳۱۰۶- اگر پسر بزرگ میّت بیش از یکی باشد، مثلاً از دو زن او در یك وقت دو پسر به دنیا آمده باشد، باید" حبوه" میّت را به طور مساوی بین خودشان قسمت کنند.

مسئله ۳۱۰۷- حساب بدهی میّت قبل از حبوه می‌باشد پس اگر میّت قرض داشته باشد، چنانچه قرضش به اندازه مال او یا زیادتر باشد، باید چهار چیزی را هم که مال پسر بزرگتر است و در دو مسئله پیش گفته شد، به قرض او بدهند، و اگر قرضش کمتر از مال او باشد بنابر احتیاط واجب باید از آن چهار چیزی هم که به پسر بزرگتر می‌رسد به نسبت به قرض او بدهند. مثلاً اگر همه دارائی او شصت تومان است و به مقدار بیست تومان آن از چیزهایی است که مال پسر بزرگتر است و سی تومان هم قرض دارد بنابر احتیاط واجب

رساله توضیح المسائل، ص ۵۵۰

پسر بزرگ باید به مقدار ده تومان از آن چهار چیز را بابت قرض میّت بدهد.

مسئله ۳۱۰۸- مسلمان از کافر ارث می‌برد ولی کافر اگر چه پدر یا پسر میّت مسلمان باشد از او ارث نمی‌برد، و اگر

مسلمان، و ارث مسلمان ندارد ارث او مثل سهم مبارك امام می‌باشد و باید بدست مجتهد اعلم برسد.

مسئله ۳۱۰۹- کافر اصلی اگر وارث مسلمان و کافر دارد ارث او مال و ارث مسلمان است هر چند از طبقه دوّم یا سوّم باشد، و کافر ارث نمی‌برد هر چند از طبقه اوّل باشد، و اگر وارث مسلمان ندارد ارث او به وارث کافر می‌رسد.

مسئله ۳۱۱۰- اگر کسی یکی از خویشان خود را عمداً و به ناحقّ بکشد، از او ارث نمی‌برد ولی اگر از روی خطاء باشد مثل آنکه شکاری را نشانه بگیرد و اتّفاقا به یکی از خویشان او بخورد و او را بکشد از او ارث می‌برد ولی در این صورت هم از دیه قتل ارث نمی‌برد و بهتر است با ورثه صلح کنند.

مسئله ۳۱۱۱- هرگاه بخواهند ارث را تقسیم کنند در صورتی که میّت بچّه‌ای داشته باشد که در شکم مادر است و در طبقه او وارث دیگری هم مانند اولاد و پدر و مادر باشد، برای بچّه‌ای که در شکم است که اگر زنده به دنیا بیاید ارث می‌برد، سهم دو پسر را کنار می‌گذارند، ولی اگر احتمال بدهند بیشتر است، مثلاً احتمال بدهند که زن سه‌قلو حامله باشد، سهم سه پسر را کنار می‌گذارند، و چنانچه کمتر بود، زیادی را ورثه بین خودشان تقسیم می‌کنند.

مسئله ۳۱۱۲- اگر زنی بمیرد و هیچ وارث جز شوهر نداشته باشد همه مال او به شوهر می‌رسد، و اگر مردی بمیرد و هیچ وارث جز زن نداشته باشد یك چهارم مال به زن می‌رسد، و بقیّه مال امام معصوم (ع) و در زمان غیبت در اختیار مجتهد اعلم است، و اگر کسی بمیرد و اصلاً وارث نداشته باشد همه ارث او مال امام معصوم (ع) و در زمان غیبت در اختیار مجتهد اعلم است.

مسئله ۳۱۱۳- اگر دو نفر یا چند نفر که از یکدیگر ارث می‌برند با هم غرق شوند یا زیر آوار بمیرند و معلوم نباشد کدام یك از آنان جلوتر مرده است هر دو از یکدیگر نسبت به آنچه قبل از مردن داشته‌اند ارث می‌برند، و آنچه را که از یکدیگر ارث می‌برند به سایر ورثه آنان منتقل می‌شود، و اگر یکی از آنان مال دارد و دیگری ندارد آنکه مال ندارد از دیگری ارث می‌برد، و اگر به سبب حوادث دیگر مثل تصادف اتومبیل یا سقوط هواپیما مرده باشند همین حکم را دارند، ولی احتیاطاً با سایر ورثه مصالحه کنند.

رساله توضیح المسائل، ص ۵۵۱

احکام حدود

در روایات اسلامی نسبت به اجرای حدود الهی تأکید شده، و از جمله ذکر شده است که: تخلّف از هر دستور الهی حدّ دارد، و اقامه هر حدّی از حدود الهی نفعش برای مردم بیشتر از باران چهل روز است، و خدای متعال فرموده است:" هر کس حدّی از حدود مرا تعطیل کند با من عناد ورزیده و در صدد ضدیّت با من برآمده است".

بی شكّ اجرای حدود الهی باعث می‌شود افراد ناهنجار از کارهای نامشروع دست بردارند و حقوق الهی و جامعه را رعایت کنند.

مسئله ۳۱۱٤- اجرای حدود الهی وظیفه حاکم شرع است و دیگران بدون اذن او حقّ دخالت ندارند مگر در موارد خاصّی مانند دشنام به پیامبر (ص) و اهل‌بیت (علیهم السلام). ودر هر موردی که اجازه عمومی داده نشود اساساً باید با اجازه حاکم شرع یا منصوب از طرف او باشد. حاکم یا قاضی نیز باید رعایت دقّت و احتیاط را بنماید. و در

باب حدود احتیاط مطلوب است و به اندك شبهه، باید از اجراء حدّ خودداری شود. و اگر شخص گناهکار خود بخواهد اقرار کند بهتر است حتّی‌المقدور از اقرار او جلوگیری شود- اگر حقّ‌النّاس نباشد- و اگر اقرار انجام شد باز هم حاکم شرع می تواند عفو کند. از مجموع متون اسلامی استفاده می‌شود که وحشت از اجرای حدود باید بیشترین اثر را داشته باشد و نه حتماً اجرای حدّ. و در هر جا که امکان شكّ و شبهه و تردید در تحقّق یافتن کار خلاف است باید از اجرای حدّ خودداری شود.

رساله توضیح المسائل، ص ۵۵۲

حدّ زنا

مسئله ۳۱۱۵- اگر کسی با یکی از زنهایی که محرم نسبی او هستند (مانند مادر، خواهر، دختر، دختر برادر، دختر خواهر، عمّه و خاله) زنا کند حدّ او کشتن است، و ظاهراً این حکم در محرمهای رضاعی و سببی نیز جریان دارد گرچه خالی از اشکال نیست.

مسئله ۳۱۱۶- اگر کسی به زور و عنف با زنی زنا کند حدّ او کشتن است.

مسئله ۳۱۱۷- اگر مرد کافری با زن مسلمان زنا کند حدّ او کشتن است، و اگر هنگام اجرای حدّ مسلمان شود حدّ از او ساقط نمی‌شود.

مسئله ۳۱۱۸- اگر مرد یا زن آزادی که بالغ و عاقل است به اختیار خود زنا کند حدّ او صد تازیانه است. و اگر سه مرتبه زنا کند و در هر دفعه، تازیانه‌اش بزنند در مرتبه چهارم حدّ او کشتن است. ولی مرد محصن، یعنی مردی که زن دائمی دارد و در حالی که بالغ و عاقل و آزاد بوده با او نزدیکی کرده و هر وقت هم بخواهد می تواند با او نزدیکی کند، اگر چنین مردی به اختیار خود با زنی که بالغه و عاقله است زنا کند اگر مرد مسنّ و بزرگسال است او را صد تازیانه می‌زنند و بعد سنگسار می‌کند، و اگر جوان است او را سنگسار می‌کنند و بنا بر احتیاط واجب تازیانه نمی‌زنند. و همچنین است زن محصنه، یعنی زن بالغه عاقله آزادی که شوهر دارد و شوهرش با او نزدیکی کرده و فعلاً نیز شوهر در اختیار اوست، اگر چنین زنی به اختیار خود زنا بدهد همین حکم را دارد. و اگر مردی که زن گرفته و زن او د راختیار اوست هنوز با او نزدیکی نکرده با زنی زنا کند او را صد تازیانه می‌زنند و سر او را هم می تراشند و به مدّت یك سال او را از شهرش تبعید می‌کنند. ولی در زن حکم تراشیدن سر و تبعید جاری نمی باشد.

مسئله ۳۱۱۹- زنا به یکی از دو راه ثابت می‌شود:

اوّل: این‌که خود زنا کننده اگر بالغ و عاقل و آزاد باشد به اختیار خود چهار مرتبه اقرار کند، و لازم نیست اقرار او در چهار جلسه باشد ولی احتیاط خوب است چنانکه روش پیامبر (ص) و علی (ع) در اقرار گرفتن از زناکار اینطور نقل شده است.

دوّم: این‌که چهار مرد عادل شهادت دهند به روئیت زنا، و اگر سه مرد و دو زن هم شهادت دهند کافی است.

شهود باید با هم در یك جلسه گواهی دهند و اگر بلافاصله یکی پس از دیگری برسد و

رساله توضیح المسائل، ص ۵۵۳

شهادت دهد نیز کفایت می‌کند ولی اگر مثلاً دو نفر شهادت دهند و بگویند دو نفر دیگر بعداً می‌آیند و شهادت می‌دهند مطلب ثابت نمی‌شود بلکه آن دو نفر اوّل حدّ قدف می‌خورند.

حدّ لواط

مسئله ۳۱۲۰- اگر مرد بالغ عاقل به اختیار خود با مرد یا بچّه‌ای لواط کند بنابر مشهور حدّ او مطلقا کشتن است، ولی بنا بر احتیاط واجب اگر محصن باشد- که توضیح آن در مسئله ۳۰۸۳ گذشت- حکم او کشتن است، و اگر محصن نباشد مثل مرد زانی او را صد شلاّق می‌زنند. و در کشتن محصن می‌توانند او را با شمشیر بکشند، یا سنگسار کنند، یا از جای بلندی پرت کنند، یا دیواری را روی او خراب نمایند، یا زنده به آتش بسوزانند. و مفعول نیز اگر بالغ و عاقل باشد و به اختیار خود مفعول شده حکمش کشتن است و در او محصن و غیر محصن تفاوت ندارد. و اگر مقدّمات عمل انجام شده و دخول واقع نشده هر کدام را صد تازیانه می‌زنند.

مسئله ۳۱۲۱- لواط نیز مانند زنا به دو راه ثابت می‌شود: **اوّل:** چهار مرتبه اقرار. **دوّم:** شهادت چهار مرد عادل به رؤیت لواط. و ثابت شدن آن به شهادت سه مرد و دو زن گفته شده است لیکن محلّ تأمّل و خلاف احتیاط است.

مسئله ۳۱۲۲- هرگاه کسی پسری را از روی شهوت ببوسد حاکم شرع هر قدر صلاح بداند به او شلاّق می‌زند. و روایت شده است که:" خداوند دهانه‌ای از آتش به دهان او می‌زند و ملائکه آسمان و زمین و ملائکه رحمت و غضب، لعنتش می‌کنند و خداوند جهنّم را برای او مهیّا می‌کند". ولی با این حال اگر توبه کند توبه‌اش قبول می‌شود.

مسئله ۳۱۲۳- اگر کسی- مرد باشد یا زن- مرد و زنی را برای زنا، یا مرد و پسری را برای لواط به هم برساند، حدّ او هفتاد و پنج تازیانه است، و اگر مرد باشد پس از اجراء حدّ از وطنش نیز تبعید می‌کنند. و بنابر مشهور علاوه بر اینها سرش را می‌تراشند و در کوچه و بازار می‌گردانند گرچه این دو حکم اخیر دلیل روشنی ندارد مگر این‌که حاکم شرع به جهتی صلاح بداند.

مسئله ۳۱۲٤- اگر کسی بخواهد با زنی زنا کند یا با پسری لواط نماید و بدون این‌که او را بکشند جلوگیری ممکن نباشد کشتن او جایز است.

رساله توضیح المسائل، ص ۵۵۴

مسئله ۳۱۲۵- اگر کسی با یکی از چهارپایان نزدیکی کند عمل حرامی انجام داده و به حکم حاکم شرع تعزیر می‌شود، و در بعضی از اخبار وارد شده است که او را بیست و پنج تازیانه می‌زنند. و حکم خود حیوان اگر حیوان بارکش یا گوشتی باشد در احکام خوردنیها گذشت.

حدّ مساحقه

"مساحقه" هم جنس بازی زنها با یکدیگر می‌باشد که در روایات مورد لعنت واقع شده، و طبق روایت صحیحه" اصحاب الرّس" که در قرآن آمده همین‌ها بوده‌اند. حدّ مساحقه یکصد شلاّق می‌باشد.

مسئله ۳۱۲٦- اگر شخص خلافکار در زنا یا لواط یا مساحقه یا شرب خمر یا سرقت پیش از دستگیر شدن و اطّلاع دیگران توبه کند حدّ ساقط می‌شود.

حدّ قذف

مسئله ۳۱۲۷- اگر کسی که بالغ و عاقل است به مرد یا زن مسلمانی که بالغ و عاقل و آزاد و عفیف است نسبت زنا یا لواط بدهد حدّش هشتاد تازیانه است که از روی لباس به او بزنند. ولی اگر فحش‌های دیگر بدهد و یا به او اهانت و اذیّت نماید با تقاضای آن شخص از طرف حاکم شرع تعزیر می‌شود، یعنی برای تأدیب هر قدر صلاح بداند به او تازیانه می‌زنند.

حدّ استمناء

مسئله ۳۱۲۸- حرام است انسان استمناء کند، یعنی با خود یا چیز دیگری غیر از همسر خود کاری کند که از او منی خارج شود، و اگر چنین کرد به دستور حاکم شرع تعزیر می‌شود و با عدم تمکّن از ازدواج، حتّی‌المقدور از طریق بیت‌المال به او زن می‌دهند.

حدّ مشروب خواری

مسئله ۳۱۲۹- اگر مسلمان بالغ عاقل به اختیار خود و با توجّه، شراب یا عرق یا سایر مشروبات مست کننده را بخورد هر چند کم بخورد و به حدّ مستی نرسد از طرف حاکم

رساله توضیح المسائل، ص ۵۵۵

شرع به او هشتاد تازیانه می‌زنند، و اگر دو مرتبه مشروب بخورد و در هر مرتبه او را تازیانه بزنند در مرتبه سوّم حدّش کشتن است. و کافر اهل ذمّه نیز اگر علناً مشروب بخورد همین حکم را دارد.

مسئله ۳۱۳۰- شراب خوار اگر مرد باشد بدنش را به غیر از عورت برهنه می‌کنند و در حال برهنگی به او تازیانه می‌زنند. و باید به صورت و عورتش تازیانه نخورد.

مسئله ۳۱۳۱- مشروب خوردن به دو راه ثابت می‌شود: اوّل: شهادت دو مرد عادل. دوّم: دو مرتبه اقرار.

مسئله ۳۱۳۲- انواع مشروبات الکلی در این حکم یکسان می‌باشند حتّی آبجو. و اگر کسی طبق دستور پزشك متدیّن و متخصّص برای رفع بیماری خاصی ناچار باشد بخورد به مقدار ضرورت جایز است و حدّ ندارد.

مسئله ۳۱۳۳- اگر کسی دهانش بوی شراب بدهد به صرف این، حدّ ندارد مگر این‌که دو مرتبه اقرار کند که به وجه حرام، مشروب خورده است.

حدّ سرقت

مسئله ۳۱۳٤- اگر کسی با شرایطی که در مسئله بعد گفته می‌شود دزدی کند در دفعه اوّل به دستور حاکم شرع چهار انگشت دست راستش را از بیخ می‌برند و کف دست و شست او را باقی می‌گذارند، و در دفعه دوّم پای چپش را از وسط قدم می‌برند و پاشنه پا را باقی می‌گذارند، و در دفعه سوّم او را حبس می‌کنند تا بمیرد و مخارجش را اگر ندارد از بیت‌المال می‌دهند، و اگر در زندان هم دزدی کرد او را می‌کشند.

مسئله ۳۱۳۵- شرایط اجرای حدّ سرقت ده چیز است:

اوّل: این‌که دزد بالغ باشد. دوّم: این‌که عاقل باشد. سوّم: به اختیار خود دزدی کند. چهارم: مال دزدی حدّاقل یك چهارم دینار یعنی چهار نخود و نیم طلای سکّه‌دار، یا چیز دیگری به این ارزش باشد. پنجم: بداند مالی را که بر

می‌دارد مال مردم است. پس اگر اشتباه کرد و خیال کرد مال خود اوست، حدّ جاری نمی‌شود هر چند ضامن است. **ششم:** خود او در مالی که بر می‌دارد به نوعی شریك نباشد. پس اگر مثلاً از غنیمت جنگی به مقدار سهم خود بردارد حدّ ندارد. **هفتم:** مال در جایی محفوظ و دربسته باشد و او حفاظت آنجا را از بین ببرد. مثل این‌که قفل را باز کند، یا بشکند، یا دیوار را خراب یا سوراخ کند یا از دیوار بالا رود و مال را

رساله توضیح المسائل، ص ۵۵۶

ببرد. پس اگر دیگری در را باز کند و او مال را ببرد، و یا در حمّام و مسجد و اماکن عمومی مالی را ببرد حدّ جاری نمی‌شود هر چند او را تعزیر می‌کنند. **هشتم:** مخفیانه مال غیر را ببرد. پس اگر ظالمی به زور علناً در را باز کند و مال را ببرد، یا به زور مال را از صاحبش بگیرد، یا از دست او برباید، یا مال امانت را تصرّف کند و پس ندهد دست او را نمی‌برند هر چند ضامن است و بعلاوه بهر مقدار که حاکم صلاح بداند تعزیر هم می‌شود. **نهم:** اضطرار و ناچاری، او را به دزدی وادار نکرده باشد. پس اگر کسی مثلاً در زمان کمبود و قحطی یا گرانی طاقت فرسا که قدرت خرید را از او سلب کرده باشد برای رفع گرسنگی مواد غذایی مورد نیاز را به قدر ضرورت بدزدد دست او را نمی‌برند. بلکه اگر غیر مواد غذایی را هم بدزدد حدّ ثابت نیست. **دهم:** سارق، پدر صاحب مال نباشد. که دست پدر را برای سرقت مال فرزند نمی‌برند، ولی دست فرزند را برای سرقت مال پدر می‌برند.

مسئله ۳۱۳٦- اگر کسی از جیب یا آستین کسی چیزی را ببرد، پس اگر از جیب یا آستین لباس زیر ببرد دست او را می‌برند، و اگر از جیب یا آستین لباس رو ببرد دستش را نمی‌برند بلکه تعزیر می‌شود.

مسئله ۳۱۳۷- اگر کسی مثلاً قفل را شکست و داخل شد ولی پیش از این‌که چیزی را ببرد بازداشت شد حدّ جاری نمی‌شود بلکه او را تعزیر می‌کنند.

مسئله ۳۱۳۸- دزدی به دو راه ثابت می‌شود: **اوّل:** شهادت دو مرد عادل. **دوّم:** اقرار خود سارق. و بنابر احتیاط اقرار باید دو مرتبه باشد.

مسئله ۳۱۳۹- در دزدی، حکم حاکم شرع باید پس از مراجعه و تقاضای صاحب مال باشد، و اگر صاحب مال پیش از مراجعه به حاکم شرع مال را به دزد بفروشد، یا ببخشد، یا او را عفو کند حکم حاکم شرع محلّ ندارد. ولی پس از مراجعه به حاکم شرع و حکم او، فروش و بخشش و عفو صاحب مال حدّ را ساقط نمی‌کند.

احکام محارب

مسئله ۳۱٤۰- اگر شخص توانای بالغ عاقل، با اسلحه و هر گونه آلت قتّاله به منظور ترساندن مردم و اخلال در نظم اجتماعی، و یا ترور اشخاص و غارت اموال مردم، علناً به آنان یورش آورد محارب و مفسد فی‌الارض است، مرد باشد یا زن، شب باشد یا در روز، در

رساله توضیح المسائل، ص ۵۵۷

شهر و روستا یا صحرا و دریا. و همچنین است اگر کسی بدین منظور به خانه و کاشانه و یا مغازه و محلّ کار مردم هجوم آورد و خانه و زندگی آنان را به آتش بکشد. و مطابق نصّ قرآن کریم و احادیث وارده، حکم محارب این

است که او را بکشند، یا به دار آویزند، و یا دست راست و پای چپ وی را قطع کند، و یا از وطنش آواره و تبعید نمایند. و احتیاط واجب بخصوص نسبت به زن، این است که مجازات او متناسب با جرم او باشد. پس اگر با سلاح یورش آورده و کسی را کشته او را بکشند یا به دار آویزند، و اگر مال مردم را غارت کرده مال را بگیرند و دست و پای او را ببرند، و اگر کسی را مجروح کرده پس از قصاص تبعیدش کنند، و اگر هم مال مردم را غارت کرده و هم کشته پس از گرفتن مال دست و پایش را ببرند و سپس او را بکشند و یا فقط بکشند، و اگر یورش آورده ولی موفّق به کاری نشده فقط تبعیدش کنند. و حدّاقل تبعید یك سال است. و باید به مردم شهری که به آنجا تبعید می‌شود اعلام کرد که با او معاشرت نکنند و در محاصره اقتصادی و اجتماعی قرارش دهند. و از بعضی اخبار استفاده می‌شود که حبس کردن به جای تبعید کافی است.

مسئله ۳۱۴۱- گذشت که محارب باید توانا باشد، منظور توانائی بر اخلال نظم است، اگر به وسیله سلاحی که در دست دارد و یا به هر جهت دیگر بتواند ایجاد رعب و هراس کند و نظم عمومی را بهم بزند هر چند ضعیف هم باشد حکم محارب را دارد.

احکام مرتدّ

مسئله ۳۱۴۲- مرتدّ- یعنی مسلمانی که در حال بلوغ و عقل به اختیار خود از اسلام خارج شود و کفر اختیار کند- بر دو قسم است: **اوّل:** مرتدّ فطری، یعنی مسلمان زاده‌ای که پس از گرایش به اسلام کافر شود. **دوّم:** مرتدّ ملّی، یعنی کافر زاده‌ای که پس از گرایش به کفر، اسلام اختیار کند و دوباره کافر شود. و در مسلمان زاده بودن کافی است که فقط پدر یا مادر شخص، مسلمان باشد و لازم نیست هر دو مسلمان باشند.

مسئله ۳۱۴۳- مرتدّ فطری اگر مرد باشد به محض کافر شدن، زنش از او جدا می‌شود و احتیاج به طلاق ندارد و باید عدّه وفات نگه دارد و پس از آن اگر خواست می‌تواند شوهر کند. و مالش هم به محض کافر شدن پس از پرداخت بدهی‌های او بین ورثه مسلمان او تقسیم می‌شود و از طرف حاکم شرع به اعدام محکوم می‌گردد. و توبه و بازگشت او به اسلام به حسب ظاهر پذیرفته نیست، یعنی نقشی در حفظ جان و برگشت زن و مال او

رساله توضیح المسائل، ص ۵۵۸

ندارد. ولی بین خود و خدا اگر توبه کند خدا توبه او را قبول می‌نماید. و اگر اعدام نشد اموالی را که بعد از توبه به دست می‌آورد مال خود اوست و حقّ ازدواج مجدّد حتّی با زن سابق خود را نیز دارد.

مسئله ۳۱۴۴- مرتدّ فطری اگر زن باشد اموال او به ملك خودش باقی است، و اگر شوهرش با او نزدیکی نکرده یا یائسه باشد به محض کافر شدن از شوهر جدا می‌شود و عدّه ندارد، و اگر شوهرش با او نزدیکی کرده و یائسه هم نیست از زمان مرتدّ شدن تا تمام شدن عدّه‌اش صبر می‌کنند اگر در این مدّت توبه کرد ازدواج آنان باقی است، و اگر توبه نکرد حکم می‌شود به جدایی آنان از همان زمانی که کافر شده است. و مرتدّ فطری زن را اعدام نمی‌کنند بلکه حبس می‌شود و در زندان به او سخت‌گیری می‌کنند و در وقت نمازها او را می‌زنند تا توبه کند، اگر توبه کرد آزاد می‌شود، و اگر توبه نکرد در زندان باقی می‌ماند تا بمیرد.

مسئله ۳۱۴۵- مرتدّ ملّی، مرد باشد یا زن، اموال او به ملکش باقی است. و اگر بین او و همسرش که مسلمان است

نزدیکی واقع نشده یا زن یائسه است ازدواج آنان فوراً باطل می‌شود، و اگر نزدیکی واقع شده و زن هم یائسه نیست تا انقضاء زمان عدّه صبر می‌کنند اگر در این مدّت، مرتدّ توبه کرد ازدواج آنان باقی است، و اگر توبه نکرد حکم می‌شود به جدائی آنان از همان زمانی که مرتدّ شده است. و مرتدّ ملّی زن از نظر شخصی حکم مرتدّ فطری زن را دارد. ولی مرتدّ ملّی مرد بنا بر احتیاط تا سه روز از او می‌خواهند که توبه کند، اگر توبه کرد آزاد می‌شود، و اگر توبه نکرد از طرف حاکم شرع به اعدام محکوم می‌گردد.

مسئله ٣١٤٦- در اجرای احکام الهی حتماً رعایت مصالح عمومی اسلام و مسلمین می‌شود و همانطور که در برخی روایات آمده است، برخی احکام شرعی پیش از ظهور حضرت ولی عصر ارواحنا فداه امکان اجراء ندارد و شاید برخی از حدود الهی هم از این قبیل باشد. حضرت امیرالمؤمنین (ع) در جنگ جمل از اجراء برخی احکام خودداری نمود برای این‌که بعدها مخالفین با شیعیان آن حضرت بد رفتاری نکنند، که شرحش در کتاب جهاد و خمس ذکر شده است. و چنانکه در هنگام جنگ در جبهه، برخی حدود حتّی حدّ فحشا، اجراء نمی‌شود که مبادا فرد حدّ خورده به دشمن بپیوندد یا برای دشمن کار کند و به‌هر حال آنچه که از مجموع روایات استفاده می‌شود پیش از ظهور حضرت نباید کاری کرد که عواطف و احساسات مردم علیه اسلام و نظام اسلامی تحریك شود. وقتی حضرت تشریف

رساله توضیح المسائل، ص ۵۵۹

آورده و تشکیل حکومت حقّه دائمیّه دادند و اسلام به همه جهاتش بدون تبعیض اجراء شد خوفی در میان نیست.

حکم سایر حدود

مسئله ٣١٤٧- اگر کسی ادّعای نبوت و پیغمبری کند یا به پیغمبر اکرم (ص) یا یکی از ائمّه معصومین (علیهم السلام) دشنام دهد بر هر کس که بشنود و بتواند، واجب است او را بکشد مگر این‌که بر جان یا مال یا ناموس خود یا مسلمان دیگری بترسد.

مسئله ٣١٤٨- اگر کسی یکی از واجبات الهی را با توجّه به واجب بودن آن ترك کند، یا یکی از محرّمات الهی را مرتکب شود حاکم شرع به هر اندازه صلاح بداند دستور می‌دهد برای ادب کردن، او را تازیانه بزنند، ولی باید دانست که از اخبار شریفه استفاده می‌شود در تعزیرات باید جانب احتیاط رعایت گردد و معمولاً از ده و حدّاکثر بیست تازیانه تجاوز نکند و هیچگاه به حدّ چهل تازیانه نرسد.

مسئله ٣١٤٩- اگر بچّه، یکی از گناهان کبیره را انجام دهد ولی شرعی یا معلّمش می‌تواند او را به قدری که ادب شود و موجب دیه نگردد بزند و احتیاط آن است که از پنج یا شش ضربه بیشتر نشود.

مسئله ٣١٥٠- حاکم شرع در مقام حکم در حدود الهی و حقوق اللّه نباید به علم خود عمل کند بلکه طبق موازین گفته شده- اقرار یا شهادت شهود- عمل می‌کند ولی در حقّ‌النّاس به علم خود عمل می‌کند و باید طوری یقین داشته باشد که هر کس بجای او باشد یقین می‌کند.

رساله توضیح المسائل، ص ۵۶۰

احکام قصاص و دیات

مسئله ۳۱۵۱- اگر شخص بالغ عاقل به اختیار خود عمداً و به ناحقّ، مسلمان عاقلی را بکشد، ورثه مقتول حقّ دارند به عنوان قصاص او را بکشند. و بنا بر احتیاط واجب باید با اجازه حاکم شرع باشد. و همچنین است در قصاص اعضاء.

مسئله ۳۱۵۲- اگر کسی دیگری را امر کند به کشتن مسلمانی به ناحقّ، و قاتل و دستور دهنده هر دو بالغ و عاقل و آزاد باشند قاتل را می‌کشند و دستور دهنده را در زندان نگه می‌دارند تا بمیرد. و همچنین است اگر یك کدام شخصی را نگه دارد تا دیگری او را بکشد.

مسئله ۳۱۵۳- اگر فرزندی پدر یا مادر خود را عمداً و به ناحقّ بکشد از او قصاص می‌شود. ولی اگر پدری فرزند خود را عمداً بکشد باید به دستوری که در احکام دیه گفته می‌شود دیه بدهد، و حاکم شرع نیز دستور می‌دهد او را تعزیر کنند ولی قصاص نمی‌شود. و بنابر مشهور از مادر برای کشتن فرزند قصاص می‌شود ولی احتیاط، خوب است.

مسئله ۳۱۵٤- اگر دو نفر یا بیشتر، مسلمانی را بکشند به نحوی که همه در کشتن او شریك باشند، مثل این‌که هر دو به او ضربه بزنند و از ضربه هر دو بمیرد، ورثه مقتول می‌توانند بعضی را بکشند و از دیگران سهم دیه را بگیرند و می‌توانند همه را بکشند. و در هر حال باید تفاوت دیه کسی را که می‌کشند بپردازند. مثلاً اگر بخواهند دو نفر را بکشند باید به ورثه هر کدام نصف دیه او را بدهند. ولی در این موارد بهتر است قصاص نشود و فقط از هر یك از قاتلها سهم دیه را بگیرند.

رساله توضیح المسائل، ص ۵۶۱

مسئله ۳۱۵۵- اگر مردی زنی را بکشد می‌توانند او را بکشند ولی چون دیه زن، نصف دیه مرد است باید پس از کشتن مرد، نصف دیه او را بدهند. و اگر زنی مردی را بکشد می‌توانند زن را بکشند ولی باید به کشتن او اکتفاء کنند و حقّ ندارند پس از کشتن زن، نصف دیه را نیز مطالبه نمایند.

مسئله ۳۱۵٦- اگر دیوانه یا بچّه غیر بالغ، کسی را بکشد قصاص نمی‌شود بلکه حکم قتل خطاء را دارد، یعنی عاقله و خویشان پدری آنان باید دیه مقتول را بدهند. و اگر عاقلی، دیوانه‌ای را بکشد قصاص نمی‌شود و باید دیه او را بدهد. بلکه اگر عاقل بالغی، بچه غیر بالغ را نیز بکشد قصاص کردن خالی از اشکال نیست و احوط گرفتن دیه است. و در کشتن جنین هر چند که روح پیدا کرده این اشکال قوی تر است و همچنین قاتل اگر کور باشد قصاص محلّ اشکال است.

مسئله ۳۱۵۷- در کشتن بین انواع آن فرقی نیست، سر کسی را ببرد یا به او شمشیر یا کارد یا تیر بزند، یا خفه کند، یا با عصاء و چوب بزند تا بمیرد، یا از جای بلندی پرت کند، یا در آتش بیندازد و نگذارد بیرون بیاید، یا رگ او را بزند و نگذارد روی آن را ببندد، یا در آب بیندازد به نحوی که نتواند بیرون بیاید، یا پیش درّندگان بیندازد تا او را بدرّند، یا از غذا و آب باز دارد تا بمیرد، یا غذای مسموم بخوراند. در همه اینها و مانند اینها اگر عمدی باشد حقّ دارند قصاص کنند.

اقسام قتل

مسئله ۳۱۵۸- کشتن سه جور تصوّر می‌شود:

اوّل: کشتن عمدی، یعنی به قصد کشتن کسی، کاری را نسبت به او انجام دهد که منجر به مردنش شود، و یا با توجّه، کاری را که معمولاً کشنده است نسبت به او انجام دهد و او بمیرد هر چند هدف اصلی، خود آن کار باشد نه کشتن. **دوّم:** کشتن شبیه عمد، یعنی قصد کشتن او را نداشته باشد ولی با توجّه، کاری را که معمولاً کشنده نیست نسبت به او انجام دهد و بر حسب تصادف منجر به مرگ او شود. مثل این‌که برای ادب کردن چند تازیانه به او بزند و برحسب تصادف به سبب آن بمیرد. **سوّم:** کشتن خطائی، یعنی نسبت به این شخص نه قصد کشتن داشته و نه می‌خواسته کاری را نسبت به او انجام دهد. مثل این‌که به قصد کشتن کبوتر، تیری را رها کند و بر حسب تصادف به انسانی بخورد و او را بکشد.

رساله توضیح المسائل، ص ۵۶۲

مسئله ۳۱۵۹- در کشتن عمدی اگر قاتل، بالغ و عاقل باشد ورثه مقتول حقّ دارند قصاص کنند مگر این‌که با قاتل بر گرفتن دیه توافق کنند یا به طور کلّی او را عفو کند. و در کشتن شبیه عمد، ورثه مقتول حقّ قصاص ندارند، فقط می‌توانند عفو کنند یا از خود قاتل دیه مطالبه نمایند. و در کشتن خطائی قصاص نیست و اگر قتل به دو شاهد عادل ثابت شده خود قاتل دیه هم بدهکار نیست بلکه دیه بر" عاقله" و خویشاوندان پدری قاتل است به تفصیلی که بعد گفته می‌شود. ولی اگر قتل به اقرار قاتل ثابت شده دیه بر خود قاتل است.

انواع دیه

مسئله ۳۱٦۰- دیه مرد مسلمان آزاد یکی از شش چیز است:

اوّل: صد شتر که داخل سال ششم شده باشند، و بهتر است که شتر نر باشد. **دوّم:** دویست گاو. **سوّم:** هزار گوسفند. **چهارم:** هزار مثقال شرعی طلای سکّه‌دار، که هر مثقال هیجده نخود است. **پنجم:** ده هزار درهم، که هر درهمی ۱۲/ ٦ نخود نقره سکّه‌دار است. **ششم:** دویست حله، که هر حله دو پارچه است. و بنابر احتیاط واجب باید از حله‌های معروف یمن باشد که در آن زمانها متداوّل بوده است.

و دیه زن مسلمان نصف دیه مرد است. و دیه کافر اهل ذمّه هشتصد درهم است، و اگر زن باشد نصف آن است. کافر حربی دیه ندارد و همچنین مسلمانی که حکم کافر را دارد مثل ناصبی و غالی.

مسئله ۳۱٦۱- اگر قتل، در یکی از چهار ماه حرام، یعنی رجب، ذی القعده، ذی الحجّه و محرّم واقع شود یك ثلث دیه بر دیه افزوده می‌شود، و دو ماه متوالی روزه کفّاره را هم باید در ماههای حرام بگیرد. و همچنین است بنابر احتیاط واجب اگر قتل در حرم مکّه واقع شود.

مسئله ۳۱٦۲- در قتل عمدی که ورثه حقّ قصاص داشته باشند انتخاب دیه بسته به توافق ورثه مقتول است با قاتل، مگر این‌که قبلاً بر اصل دیه شرعی به طور کلّی توافق کنند که در این صورت اختیار نوع دیه با قاتل است. و در قتل خطاء و شبیه عمد، دیه دهنده هر کدام از شش چیز را بخواهد می‌تواند اختیار کند. و اگر بخواهد قیمت یکی از شش چیز را بدهد باید دو طرف توافق کنند. در دیه خطاء و شبه عمد در برخی خصوصیّات حیوان در نصوص

مذهبی اختلافاتی هست که در کتابهای مفصّل فقهی ذکر شده است و بهتر است مصالحه شود.

رساله توضیح المسائل، ص ۵۶۳

مسئله ٣١٦٣- دیه قتل عمدی را باید در یك سال بدهند. و دیه قتل خطائی را بایـد در ظرف سه سال به سه قسط بدهند. و در دیه قتل شبیه عمد بعضی از فقهاء فرموده‌اند باید در دو سال به دو قسط بدهند، و احوط رعایت این قول است.

کفّاره قتل

مسئله ٣١٦٤- در قتل خطاء و قتل شبیه عمد، علاوه بر دیه، خود قاتل باید کفّاره هم بدهد، یعنی یك بنده آزاد کند، و اگر نتواند شصت روز روزه بگیرد، و اگر این را هم نتواند شصت فقیر را طعام بدهد تا سیر شوند. و در قتل عمدی اگر ورثه مقتول عفو کنند یا با قاتل بر گرفتن دیه توافق نمایند قاتل باید کفّاره جمع بدهد، یعنی یك بنده آزاد کند و شصت روز روزه بگیرد و شصت فقیر را هم طعام بدهد، بلکه اگر قصاص هم بکنند بنابر احتیاط واجب خود قاتل پیش از قصاص، یا کبار ورثه او از سهم خودشان کفّاره جمع را بدهند. و در این زمانها که بنده نیست دو عمل دیگر را انجام دهند.

قصاص و دیه اعضاء

مسئله ٣١٦٥- در بریدن اعضاء و ایجاد جراحت در بدن نیز مثل کشتن قصاص جایز است، البتّه در صورتی که قابل کنترل باشد و دقّت شود که زیاده روی در کار نباشد، و بنابر احتیاط واجب با اجازه حاکم شرع باشد. و اگر ممکن نیست دیه می‌گیرند. و در مواردی که معمولاً نمی‌توان به دقّت اندازه‌گیری شود قصاص جایز نیست و فقط دیه گرفته می‌شود.

مسئله ٣١٦٦- میزان کلّی در دیه اعضاء اصلی انسان این است که هر عضوی که طاق باشد، مانند زبان یا آلت مردانگی، بریدن و از بین بردن آن موجب دیه کامل است، یعنی موجب یکی از شش چیزی است که در دیه کشتن گفته شد. و هر عضو اصلی که جفت باشد، مانند دست و پا و گوش و چشم، بریدن یا از بین بردن جفت آن موجب دیه کامل، و بریدن یا از بین بردن یکی از آنها موجب نصف دیه است.

مسئله ٣١٦٧- دیه چند چیز مثل دیه کشتن است: اوّل: این‌که دو چشم کسی را درآورند یا کور کنند، و اگر یکی از آنها را درآورند یا کور کنند باید نصف دیه‌کشتن را بدهند. و اگر کسی برحسب خلقت یا به جهت آفتی یك چشم بیشتر ندارد در آوردن یا کور کردن

رساله توضیح المسائل، ص ۵۶۴

همان یك چشم موجب دیه کامل است، ولی اگر یك چشم او سابقاً برای قصاص بیرون آورده شده ثبوت دیه کامل برای چشم دوّم او محلّ اشکال است و احوط مصالحه است. و اگر چهار پلك دو چشم کسی را ببرند بنابر مشهور این هم موجب دیه کامل است، ولی بنابر احتیاط مصالحه کنند. دوّم: این‌که دو گوش کسی را از بیخ ببرند یا آنها را به طور کلّی کر کنند که دیگر نشنود و امید خوب شدن هم در بین نباشد، و اگر یکی از آنها را ببرند یا کر کنند باید

نصف دیه کشتن را بدهند. **سوّم:** تمام بینی، یا تمام نرمه بینی کسی را ببرند یا صدمه‌ای بر شخص وارد کنند که به طور کلّی بوی بد و خوب را نفهمد و امید خوب شدن هم در بین نباشد. **چهارم:** زبان کسی را که لال نیست از بیخ ببرند، و اگر بعضی از آن را ببرند بنابر احتیاط نسبت آن بعض را به همه زبان بسنجند و همچنین نقصی را که در مخارج حروف بیست و هشت گانه پیدا می‌شود حساب کنند، یعنی دیه کامل را بر حروف بیست و هشت گانه تقسیم کنند و در تفاوت این دو نسبت با هم مصالحه کنند. و اگر زبان لال را ببرند باید یك سوّم دیه کشتن را بدهند، و اگر بعضی از آن را ببرند آن را نسبت به همه زبان او بسنجند و حساب کنند. **پنجم:** تمام دندانهای کسی را از بین ببرند، و دیه هر کدام از دوازده دندان جلوی دهان که شش عدد بالا و شش عدد در پائین می‌باشد پنجاه مثقال شرعی هیجده نخودی طلای سکّه‌دار، یا پانصد درهم نقره سکّه‌دار است، و دیه هر کدام از شانزده دندان عقب دهان بیست و پنج مثقال شرعی طلای سکّه‌دار، یا دویست و پنجاه درهم نقره سکّه‌دار است. **ششم:** هر دو دست کسی را از مچ یا بالاتر ببرند و جدا کنند، و اگر یك دست او را ببرند باید نصف دیه کشتن را بدهند. **هفتم:** هر ده انگشت دست کسی را از بیخ ببرند و جدا نمایند، و دیه هر انگشت یك دهم دیه کشتن است، و دیه هر بند انگشت یك سوّم دیه انگشت است، و در انگشت ابهام (شست) دیه هر بند، نصف دیه انگشت است. **هشتم:** هر دو پای کسی را از مفصل یا بالاتر یا همه انگشتهای پاهای او را ببرند، و دیه هر انگشت یك دهم دیه کشتن است. **نهم:** فقرات پشت کسی را طوری بشکنند که دیگر خوب نشود و به هیچ وجه نتواند بنشیند. **دهم:** طوری به کسی آسیب برسانند که قوّه عقل او از بین برود و دیگر برنگردد. **یازدهم:** بر کسی صدمه‌ای وارد کنند که به طوری کلّی قدرت تکلّم یا صوت او از بین برود. دوازدهم: دو لب کسی را ببرند، و اگر یکی از آنها را ببرند بنابر احتیاط بر نصف دیه

رساله توضیح المسائل، ص ۵۶۵

توافق کنند و مصالحه نمایند. **سیزدهم:** طوری صدمه‌ای وارد کنند که موی تمام ریش او یا سر او بریزد و دیگر نروید، و اگر ریش کسی را که اهل تراشیدن ریش نمی‌باشد و آن را توهین می‌داند، به زور بتراشتند و بعد بروید، باید یك سوّم دیه کشتن را بدهند. **چهاردهم:** دو ران کسی را از بیخ ببرند. **پانزدهم:** آلت مردانگی کسی را از ختنه‌گاه یا بالاتر ببرند. **شانزدهم:** تخم‌های مردی را از بین ببرند. **هفدهم:** بر کسی صدمه‌ای وارد کنند، که امساك خود را از دست بدهد و بهیچ وجه نتواند جلوی ادرار یا مدفوع خود را بگیرد. **هیجدهم:** دو پستان زنی را ببرند، که دیه کشتن یك زن را دارد. **نوزدهم:** آلت زنانگی زنی را ببرند. **بیستم:** مرد اجنبی زنی را افضاء نماید، یعنی مخرج بول و حیض او را یکی کند، ولی اگر شوهر به واسطه نزدیکی او را افضاء نماید، اگر بعد از نه سالگی زن باشد بر شوهر به عنوان دیه چیزی نیست، ولی به عنوان نفقه باید مخارج خوب شدن او را بدهد و اگر پیش از نه سالگی باشد، بنا بر احتیاط به طلاق از او جدا شود و دیگر با او ازدواج نکند، و علاوه بر مهر، دیه افضاء را که یك دیه کامل است، و همچنین نفقه او را تا آخر عمر او بدهد. ولی در مسایل زناشویی گذشت که احتیاط جدائی به طلاق، واجب نمی‌باشد و زوجیّت بهم نمی‌خورد.

مسئله ۳۱۶۸- اگر بیش از یکی از جنایتهایی که در مسئله بالا شمرده شد پیدا شود دیه تکرار می‌شود. مثلاً اگر کسی بر دیگری ضربه‌ای وارد کرد که هم صدای خود را از دست داد و هم کور و کر شد باید سه دیه به او بپردازد، پس

ممکن است دیه اعضاء تا چندین برابر دیه کشتن برسد.

مسئله ۳۱۶۹– دیه اعضای زن تا یك سوّم دیه کشتن، با مرد مساوی است، ولی چنانچه از یك سوّم دیه کشتن بیشتر باشد، دیه زن نصف دیه مرد می‌شود.

مسئله ۳۱۷۰– کسی که سوار حیوان است، اگر کاری کند که آن حیوان به کسی آسیب برساند ضامن است. و نیز اگر دیگری کاری کند که حیوان به سوار خود یا دیگری صدمه بزند ضامن می‌باشد.

دیه سقط جنین

مسئله ۳۱۷۱– اگر انسان کاری کند که زن حامله سقط کند، و آن سقط آزاد و محکوم به اسلام باشد کار حرامی کرده و موجب دیه می‌باشد. اگر آن سقط نطفه باشد دیه‌اش بیست

رساله توضیح المسائل، ص ۵۶۶

مثقال شرعی طلای سکّه‌دار است، و اگر علقه یعنی خون بسته باشد چهل مثقال، و اگر مضغه یعنی مانند یك پاره گوشت باشد شصت مثقال، و اگر استخوان شده باشد هشتاد مثقال، و اگر بر آن گوشت روئیده ولی هنوز روح در آن ندمیده صد مثقال، و اگر روح در آن دمیده، چنانچه پسر باشد دیه او هزار مثقال، و اگر دختر باشد پانصد مثقال شرعی طلای سکّه‌دار است.

مسئله ۳۱۷۲– اگر زن حامله کاری کند که بچّه‌اش سقط شود، باید دیه آن را به تفصیلی که در مسئله پیش گذشت به وارث بچّه بدهد و به خود زن چیزی از آن نمی‌رسد.

مسئله ۳۱۷۳– اگر کسی زن حامله را بکشد، به نحوی که بچّه او هم تلف شود، باید دیه زن و بچّه را بدهد.

دیه جراحات

مسئله ۳۱۷٤– اگر کسی پوست سر یا صورت مسلمانی را پاره کند، باید یك شتر به او بدهد، و اگر به گوشت برسد و قدری از آن را هم ببرد، باید دو شتر بدهد، و اگر خیلی از گوشت را پاره کند باید سه شتر بدهد، و اگر به پرده نازك روی استخوان برسد چهار شتر، واگر استخوان نمایان شود پنج شتر، و اگر استخوان بشکند ده شتر، و اگر بعضی از اجزاء استخوان جابجا شود پانزده شتر، و اگر به پرده مغز سر برسد سی و سه شتر باید بدهد. و ظاهراً شتر خصوصیّت ندارد، بلکه مقصود از یك شتر، یك صدم دیه کامل است، پس دهنده می‌تواند دیه را از اقسام دیگر مانند طلا یا نقره مثلاً انتخاب کند.

مسئله ۳۱۷۵– اگر کسی به صورت دیگری سیلی یا چیز دیگری بزند به طوری که صورت او سرخ شود، باید یك مثقال و نیم شرعی طلای سکّه‌دار، که هر مثقالی ۱۸ نخود است به او بدهد، و اگر سبز و کبود شود سه مثقال، و اگر سیاه شود باید شش مثقال طلا بدهد. و اگر جای دیگر بدن غیر از سر و صورت کسی را به واسطه زدن سرخ یا کبود یا سیاه کند، باید نصف آنچه را گفته شد بدهد.

حکم مواردی که دیه تعیین نشده است

مسئله ۳۱۷٦– آنچه در مسائل گذشته گفته شد قسمتی از دیه‌هایی است که از طرف شرع مقدّس اسلام تعیین شده، و هر کس بخواهد بر همه قسمتها اطّلاع یابد، باید به

رساله توضیح المسائل، ص ۵۶۷

کتابهای مفصّل فقهی مراجعه کند. و اگر در مواردی از طرف شرع مقدّس به طور خاصّ چیزی نرسیده باید ارش، یعنی تفاوت قیمت را بدهند، بدین نحو که شخصی را که جراحت بر او وارد شده فرض کنند که اگر برده و قابل فروش بود، تفاوت قیمت سالم و قیمت معیوب او به چه نسبت بود، و به همین نسبت از دیه کامل انسان بپردازند. مثلاً اگر سالم او صد هزار تومان، و معیوب و مجروح او هشتاد هزار تومان ارزش داشت، باید یك پنجم دیه کامل را که دویست مثقال شرعی طلا یا دو هزار درهم نقره است بدهند. و اگر به علّت فاصله با دوران برده‌داری- اگر واقعا چنین باشد این روش ممکن نباشد ضرر مادّی حاصل از جرّاحی و اصلاح نقص، و یا به نسبت تقارب بایکی از مواردی که دیه شرعی دارد حساب کنند.

مسائل متفرّقه قصاص و دیات

مسئله ۳۱۷۷- مقصود از عاقله که دیه قتل خطاء را باید بدهد، مردان بالغ عاقل از خویشاوندان پدری قاتل است، مانند برادرها و برادر زاده‌ها و عموها و عمو زادگان و ظاهراً پدر و اجداد و اولاد قاتل نیز از عاقله حساب می‌شوند. ولی احوط مصالحه است، ولکن خویشان مادری و زنان به طور کلّی و بچّه‌ها و دیوانگان، و کفّار- هر چند اهل ذمّه باشند- جزء عاقله نیستند. و بنابر احتیاط، تقسیم بر عاقله به وسیله حاکم شرع و با تشخیص او، و اگر نشد به وسیله عدول مؤمنین انجام می‌شود. و احوط رعایت مراتب ارث است. پس اگر افراد نزدیکتر به قاتل متمکّن نباشند به عهده طبقه بعد گذاشته می‌شود. پس از خویشان پدری، اگر میان قاتل و شخصی پیمان ضمانت جنایت باشد- که اگر یکی جنایتی کرد دیگری ضامن باشد شخص ضامن، عاقله حساب می‌شود. و اگر ضامن جنایت هم ندارد، یا اساساً عاقله او (اعمّ از خویشان یا ضامن جنایت) تمکّن ندارند، خود قاتل باید دیه را بدهد، و اگر نتواند از بیت‌المال مسلمین پرداخت می‌شود. و اگر قاتل، کافر اهل ذمّه باشد، در صورتی که بتواند، خود او باید دیه قتل خطاء را بدهد، و اگر نمی تواند از بیت‌المال مسلمین پرداخت می‌شود. و در دیه اعضاء و جراحتهای خطائی اگر دیه به مقدار یك بیستم دیه کامل یا بیشتر باشد از عاقله می‌گیرند، و اگر کمتر باشد بنابر اقوی خود قاتل می‌دهد. و در قتل عمد و شبیه عمد اگر قاتل فرار کرده و دسترسی به او نیست دیه را از مال او برمی‌دارند و اگر مال ندارد با رعایت مراتب ارث از خویشان او می‌گیرند، و اگر ندارند از بیت‌المال مسلمین پرداخت می‌شود.

رساله توضیح المسائل، ص ۵۶۸

مسئله ۳۱۷۸- در مواردی که مبلغ دیه کمتر از مخارج جرّاحی- از خرج عمل و بیمارستان و غیره می‌باشد، باید دیه یا مخارج هر کدام که بیشتر می‌باشد پرداخت شود.

مسئله ۳۱۷۹- اگر انسان کسی را مجروح کرد یا به او ضربه و سیلی زد، دیه را باید به خود او بدهد، ولی اگر بچّه یا دیوانه‌ای را بزند، به نحوی که دیه واجب شود، دیه را باید به ولی شرعی او بدهد تا به مصرف او برساند، و اگر پدر یا مادر بچّه، او را به قدری بزند که بمیرد، دیه او را باید به ورثه دیگر بچّه بدهد، و به خود او چون قاتل است از دیه چیزی نمی‌رسد و اگر به غیر کشتن ضربه‌ای بزند که دیه دارد، دیه را برای خود بچّه می‌گذارند. پدر و در نبود

او جدّ به اقتضاء ولایتشان فقط می‌تواند چند ضربه‌ای به عنوان ادب کردن بزند و باید رعایت احتیاط بشود.

مسئله ۳۱۸۰- دیه مقتول، جزوی از ترکه او محسوب است، و در درجه اوّل به مصرف بدهکاریهای او می‌رسد، و از باقیمانده، یك سوّم آن به مصرف وصیّت‌های او می‌رسد، و اگر چیزی باقی ماند بین ورثه او تقسیم می‌شود. و زن و شوهر نیز سهم خود را می‌برند. و برادر و خواهر مادری از آن ارث نمی‌برند، بلکه بنابر مشهور هیچ یك از خویشان مادری از دیه، ارث نمی‌برند.

مسئله ۳۱۸۱- ولی مقتول که حقّ قصاص دارد کسی است که از او ارث می‌برد، جز زن و شوهر نسبت به هم، که در این حقّ شرکت ندارند، هر چند از دیه ارث می‌برند، بلکه شرکت برادر و خواهر مادری و سایر خویشان مادری نیز محلّ اشکال است، و مقتضای بعضی اخبار این است که زن به طور کلّی حقّ قصاص ندارد، و به هر حال احتیاط در باب قصاص مطلوب است.

مسئله ۳۱۸۲- اگر کسی به حیوان حلال گوشت کسی، یا حیوان حرام گوشت او که ارزش دارد ضربه‌ای بزند یا جایی از بدنش را بدرد، باید تفاوت قیمت سالم و معیوب آن را به صاحبش بدهد. و اگر آن را تلف کند، باید همه قیمتش را بدهد. و اگر آن را ذبح شرعی نماید صاحب حیوان می‌تواند تفاوت قیمت حیوان زنده و حیوان ذبح شده را مطالبه نماید، و اگر حیوان ذبح شده را نخواهد و قیمت همه حیوان را مطالبه کند، بنابر احتیاط واجب ذبح کننده باید او را راضی کند.

رساله توضیح المسائل، ص ۵۶۹

مسئله ۳۱۸۳- بنابر مشهور اگر کسی سگ شکاری دیگری را تلف کند باید چهل درهم نقره سکّه‌دار که بیست و یك مثقال معمولی می‌شود به او بدهد، و اگر سگ محافظ خانه یا باغ کسی را تلف کند باید بیست درهم نقره سکّه‌دار به او بدهد، و اگر سگ گلّه کسی را تلف کند باید بیست درهم نقره سکّه‌دار و به قولی یك گوسفند به او بدهد، و اگر سگ محافظ مزرعه کسی را تلف کند باید یك قفیز گندم که ده صاع می‌شود به او بدهد. ولی بنابر احتیاط واجب اگر قیمت معمولی سگ بیش از اینها باشد در همه این اقسام قیمت آن را بدهد، و اگر کمتر باشد با هم مصالحه کنند.

مسئله ۳۱۸٤- اگر حیوان به زراعت یا مال کسی خسارت وارد کند بنابر مشهور اگر در شب باشد صاحب حیوان ضامن خسارت است، و اگر در روز باشد ضامن نیست. ولی بنابر احتیاط واجب در روز هم اگر صاحب حیوان مسامحه و کوتاهی کرده باید خسارت را بدهد.

تشریح و پیوند اعضاء

مسئله ۳۱۸۵- جایز نیست مرده مسلمان را تشریح کنند، و اگر تشریح کنند حرام است و برای قطع سر و یا سایر اعضای او دیه ثابت می‌شود، ولی تشریح مرده غیر مسلمان اگر اهل ذمّه نباشد جایز است، و در اهل ذمّه احوط ترك است، مگر این‌که حفظ جان مسلمین یا اهل ذمّه بر آن متوقّف باشد.

مسئله ۳۱۸٦- اگر تشریح بدن غیر مسلمان ممکن باشد تشریح بدن مسلمان برای یاد گرفتن مسائل طبّی جایز نیست، اگر چه حفظ جان یك یا چند نفر از مسلمانان بر تشریح متوقّف باشد، و اگر با امکان تشریح غیر مسلمان،

بدن مسلمان را تشریح کنند معصیت کرده‌اند و بر آنان دیه واجب است.
مسئله ۳۱۸۷- اگر حفظ جان یك یا عدّه‌ای از مسلمانان بر تشریح انسان متوقّف باشد و تشریح غیر مسلمان امکان نداشته باشد و تشریح بدن مصنوعی هم مفید نباشد، تشریح مسلمان جایز است.
مسئله ۳۱۸۸- دیه میّت مسلمان آزاد مانند دیه جنین کاملی است که هنوز روح در آن دمیده نشده باشد. پس اگر جنازه مسلمان آزاد را سر ببرند یا شکمش را پاره کنند یا کار دیگری را انجام دهند که اگر زنده بود به جهت آن می‌مرد باید صد مثقال شرعی طلای

رساله توضیح المسائل، ص ۵۷۰

سکّه‌دار بدهند، و دیه بریدن اعضاء او به نسبت دیه خود او است، یعنی بریدن یك دست میّت نصف دیه کامل او یعنی پنجاه مثقال طلا و یك انگشت او ده مثقال و به همین نسبت سایر اعضاء. و این دیه را به وارث نمی‌دهند، بلکه آن را به مصرف حجّ یا صدقه یا خیرات برای خود میّت می‌رسانند.
مسئله ۳۱۸۹- در موردی که حفظ جان مسلمانان متوقّف بر تشریح مسلمان باشد، بنابر احتیاط واجب دیه آن را باید بدهند.
مسئله ۳۱۹۰- اگر حفظ جان مسلمانی بر پیوند عضوی از اعضاء میّت مسلمان متوقّف باشد، قطع و پیوند آن عضو جایز است و بنابر احتیاط واجب، دیه را بدهند، و آیا دیه بر قطع کننده است یا بر مریض، محلّ اشکال است، لکن جرّاح می‌تواند با مریض قرار بگذارد که او دیه را بدهد. و فقط اگر حفظ عضوی مهمّ و مؤثّر از مسلمان- و نه جانش بر قطع عضو میّت مسلمان متوقّف باشد در این صورت نیز جواز آن بعید نیست، به خصوص اگر خود میّت به آن وصیّت کرده باشد، و بنابر احتیاط دیه را بپردازند.
مسئله ۳۱۹۱- قطع عضو میّت غیر مسلمان- کافر حربی مطلقا و ذمّی در ضرورت برای پیوند حرام نیست، ولی در اهل ذمّه بنابر احتیاط واجب دیه آن را بدهند.
مسئله ۳۱۹۲- اگر عضو میّت پس از پیوند حیات پیدا کند از عضویّت میّت می‌افتد و به عضویّت زنده در می‌آید و نجس و میته نیست، بلکه اگر عضو حیوان نجس العین نیز پیوند شود و به زندگی انسان، زنده شود از عضویّت حیوان خارج و به عضویّت انسان در می‌آید و پاك می‌باشد.
مسئله ۳۱۹۳- تا مسلمانی بطور کامل نمرده به هیچوجه جایز نیست بدنش را مثله کرده اعضایش را بریده به بدن شخص دیگری پیوند کنند و یا برای تشریح استفاده نمایند، هر چند برای ادامه حیات شخص دیگری نیاز باشد.

رساله توضیح المسائل، ص ۵۷۱

وسایل ارتباط جمعی

رادیو، تلویزیون، ماهواره و ...

مسئله ۳۱۹٤- رادیو و تلویزیون دارای منافع حلال عقلائی بسیار است چنانکه می‌تواند مضرّ باشد. انتفاع بردن از آنها به نحو حلال، جایز و گاهی لازم است از قبیل بیان احکام شرع، و اخبار و مواعظ، و رشد فکری و سیاسی دادن

به مردم و برنامه‌های تعلیم و تربیت صحیح، و برنامه‌های تفریحی و نشاط آور بدون محرّمات شرعی و حتّی تبلیغ کالاهای تجارتی در صورتی که به هدف استثمارگری نباشد. و امّا چیزهای حرام از قبیل پخش غناء، و موسیقی‌های حرام، و اشاعه منکرات، و پخش قوانین خلاف اسلام، و مدح خائن و ظالم، و ترویج باطل، و ارائه چیزهایی که اخلاق جامعه را فاسد و عقاید آنان را متزلزل می‌کند و ترویج صنایع وابسته‌ای که موجب سلطه دشمن شود حرام و معصیت است و شنیدن و نگاه کردن اینگونه امور هم جایز نیست.

مسئله ۳۱۹۵- چون رادیو و تلویزیون هم منافع حلال دارند و هم حرام، فروش و خرید آنها برای منافع حلال مانعی ندارد، ولی باید مواظب باشند استفاده حرام از آنها نکنند.

مسئله ۳۱۹۶- مطبوعات و جرائد و هرگونه وسایل ارتباط جمعی همین حکم را دارند. خرید و فروش جرائد و مطبوعاتی که موجب فساد عقیده یا اخلاق جامعه می‌باشد حرام است.

مسئله ۳۱۹۷- ماهواره و یا هر وسیله دیگری که بعداً اختراع شود همانند رادیو و تلویزیون می‌باشد و استفاده منافع حلال آنها اشکالی ندارد. ولی اگر منافع حرامش بیشتر و ضررش برای جامعه زیاد باشد حاکم شرع می‌تواند در صورت امکان و مصلحت، محدودیّتهائی اعمال نماید.

رساله توضیح المسائل، ص ۵۷۲

مسئله ۳۱۹۸- حکومتهای اسلامی اگر بتوانند باید از ماهواره و رادیو و تلویزیون برای اصلاح اخلاق و عقائد جوامع بشری استفاده نمایند.

مسئله ۳۱۹۹- مسلمانانی که در کشورهای غیر اسلامی هستند اگر بتوانند باید با خرید و یا اجاره کانالهای رادیوئی و تلویزیونی و هر گونه وسایل دیگر امکان تبلیغ اسلام و احکام و فلسفه اسلامی را فراهم نمایند و در اختیار مجتهدان و دانشمندان و متفکّرین راستین اسلامی قرار دهند.

رساله توضیح المسائل، ص ۵۷۳

برخی مسائل متفرّقه

مسئله ۳۲۰۰- به احتمال قوی بازی کردن با هر وسیله حتی وسایل قمار بدون برد و باخت حرام نیست لیکن احتیاط مستحبّ آنست که با وسیله‌ای که در عرف جامعه از وسایل قمار حساب می‌شود بدون برد و باخت هم بازی نشود، ولی اگر دیگر از آلات قمار حساب نشود اشکال ندارد و امّا برد و باخت با هر وسیله هرچند وسیله متعارف قمار نباشد حرام است لیکن حقوق گرفتن در برابر بازی برای تیم‌های ورزشی اشکال ندارد.

مسئله ۳۲۰۱- کسی که سکته مغزی کرده و هیچ امیدی به زندگی او نیست؛ تا بطور کلی نمرده است جایز نیست او را بکشند و اجزای بدنش را به دیگران بدهند همانطور که مبتلایان به سرطان‌های مهلك همین حکم را دارند. و همچنین نوزادان عقب افتاده و این‌که احیاناً گفته می‌شود که اینها دیگر زندگی ندارند و یا فقط زندگی نباتی دارند حرف باطلی است و مسلماً کشتن اینها قتل نفس است و گناهی بسیار بزرگ می‌باشد.

مسئله ۳۲۰۲- بنابر احتیاط واجب باید از تراشیدن ریش و زدن آن با ماشین تهزن اجتناب شود، و آنچه طبق برخی

آرا معمول شده که قسمت چانه را می‌گذارند و دو طرف را می‌زنند نیز اشکال دارد.

مسئله ۳۲۰۳- خودکشی به هر نحو و تحت هر عنوان باشد حرام و از گناهان کبیره است، و از امام صادق (ع) نقل شده:" هر کس عمداً خودکشی کند همیشه در آتش جهنم خواهد بود". و از امام باقر (ع) روایت شده:" شخص مؤمن به هر بلائی گرفتار می‌شود و به هر مرگی ممکن است بمیرد ولی خودکشی نخواهد کرد".

رساله توضیح المسائل، ص ۵۷۴

مسئله ٣٢٠٤- آوازی که مخصوص مجالس لهو و عیش است و مناسب رقص می‌باشد غنا و حرام است، و اگر نوحه و روضه و قرآن را هم با غنا بخوانند حرام است. ولی در عروسی اشکال ندارد بلکه در مجالس عقد و مجالس مقدماتی عقد و عروسی هم که نزدیك عقد و عروسی انجام می‌شود ظاهراً حرام نیست گرچه احتیاط در ترك آنست و در موارد جایز هم نباید موجب ایذاء دیگران شود.

مسئله ٣٢٠٥- آواز خوبی که غنا نباشد مانعی ندارد و مستحب است قرآن را با صدای خوب بخوانند. بخصوص با صدای محزون که در روایت وارد شده است:" قرآن با حزن نازل شده است با حزن بخوانید".

مسئله ٣٢٠٦- آهنگهای موسیقی هم اگر آهنگ رقص و لهو و عیش نباشد، شنیدن آنها ظاهراً اشکالی ندارد، گرچه احتیاط خوب است.

مسئله ٣٢٠٧- رقص حرام است و دلیلی بر استثناء آن در مورد خاصّی پیدا نکردیم. هر چند در خصوص زن برای شوهر و زنان دیگر احتمال تجویز است، در روایت معتبر در کتاب کافی از پیامبر اکرم (ص) آمده است که:" شما را از رقص نهی می‌کنم ..." و اگر غنا و آهنگهای لهو و رقص‌آور حرام است رقص هم علی القاعده حرام می‌باشد.

مسئله ٣٢٠٨- گذاشتن دندان طلا و دندانی که روکش طلا دارد برای زن مانعی ندارد، ولی اگر پوشش حساب شود برای مرد جایز نیست، مگر این‌که حفظ دندان بر آن متوقّف باشد. هر گونه پوشش طلا برای مرد جایز نمی‌باشد هرچند قصد زینت و آرایش نداشته باشد انگشتر و حلقه در اصطلاح شرع پوشش حساب می‌شود زنجیر گردن و مانند آن هم اگر پوشش حساب شود جایز نمی‌باشد.

مسئله ٣٢٠٩- اگر انسان از مسلمانی غیبت کرده، بنابر احتیاط واجب اگر ممکن است و مفسده‌ای پیدا نمی‌شود باید از او بخواهد که او را حلال کند، و اگر ممکن نباشد برای او از خدا طلب آمرزش و اجر کند، و خود استغفار و توبه کند و اگر غیبت یا تهمتی که نسبت به او انجام داده سبب شکست و وهن او شده در صورت امکان باید آن را جبران و برطرف نماید. امید است این کار موجب تخفیف یا رفع عذاب شود.

مسئله ٣٢١٠- جهیزیّه‌ای را که پدر یا مادر به دختر می‌دهد اگر به واسطه صلح یا بخشش، ملك او نموده نمی‌تواند از او پس بگیرد، و اگر ملك او نکرده پس گرفتن آن مانعی ندارد.

رساله توضیح المسائل، ص ۵۷۵

مسئله ٣٢١١- کشتن حیوانی که اذیّت می‌رساند و مال کسی نیست اشکال ندارد. ولی کشتن و یا آزار حیوان بدون نفع خاصّ عقلائی جایز نیست و حتّی شکار به قصد تفریح فقط که حیوانات را برای تفریح مورد هجوم مسلّحانه

قرار دهند جايز نمی‌باشد و قبلاً گذشت كه مسافرت به اين عنوان حرام می‌باشد.

مسئله ۳۲۱۲– اگر كسى بميرد و براى مخارج جلسات ترحيم و عزادارى خود وصيّت نكرده باشد، ورثه‌اى كه بالغ باشند مى توانند از سهم خودشان خرج كنند، ولى از سهم وارث صغير نمی‌شود چيزى برداشت.

مسئله ۳۲۱۳– انسان نمى تواند بدون اذن حاكم شرع از مال كسى كه زكات يا خمس نمی‌دهد، خمس يا زكات بردارد و به حاكم شرع برساند.

مسئله ۳۲۱٤– هر گونه ضرر مالى به ديگران حرام و موجب ضمان مى باشد حتّى اگر ريشه درخت همسايه در ملك انسان بيايد مى تواند از او بخواهد كه از آن جلوگيرى كند، و اگر نكرد خود او مى تواند جلوگيرى نمايد، و چنانچه ضررى هم از ريشه درخت به او برسد مى تواند از صاحب درخت بگيرد.

مسئله ۳۲۱۵– هر گونه تصرّف در مال ديگران اختصاصى يا اشاعى و مشترك بدون رضايتشان جايز نمى باشد حتى ديوارى كه مال دو نفر است هيچ كدام حقّ ندارند بدون اذن شريك، آن را خراب كنند، يا بسازند، يا سر تير يا پايه عمارت خود را روى آن بگذارند، يا به ديوار ميخ بكوبند، ولى كارهايى كه معلوم است شريك راضى است، مانند تكيه دادن به ديوار و لباس انداختن روى آن اشكال ندارد، امّا اگر شريك او بگويد به اين كارها راضى نيستم اگر عرفاً تصرّف حساب نشود اشكال ندارد، چنانكه ظاهراً تكيه دادن به ديوار اينطور مى باشد وگرنه جايز نمى باشد.

مسئله ۳۲۱٦– درخت ميوه‌اى كه شاخه آن از ديوار باغ بيرون آمده اگر انسان نداند كه صاحبش راضى است، گرچه در برخى روايات در باره حقّ‌المارّة آمده كه اگر افساد و يا زياده روى نشود خوردن از آن مانعى ندارد، ليكن احتياط در ترك آن است مگر آنكه روى زمين ريخته باشد و قرائنى دالّ بر رضايت باشد. ائمه (عليهم السلام) هنگام رسيدن خرما دستور مى‌دادند ديوار باغشان را سوراخ كنند كه مردم بدانند جايز است استفاده نمايند.

رساله توضيح المسائل، ص ۵۷۶

مسئله ۳۲۱۷– سودى كه بانكها در برابر سپرده مردم تحت عنوان مضاربه و شركت و ساير عقود اسلامى مى‌دهند اگر شرايط عقود مزبور رعايت شود حلال مى باشد. پولى هم كه افراد از بانك به عنوان جعاله و شركت و مانند آن مى گيرند، بايد به قصد اين عقود باشد و ذكر اين عقود جنبه صورى نداشته باشد.

مسئله ۳۲۱۸– اگر كسى به گرفتن وام ناچار باشد و كسى حاضر به وام دادن نباشد و شرايط ادارى وام بانك‌ها هم بر او تطبيق نكند مى تواند بطور صورى با قرار بانك موافقت كند، و در واقع اين عقد باطل است و اصل پول به عهده گيرنده هست كه بايد بپردازد و او نيّت سود دادن به بانك نكند و اگر بعداً روى ناچارى بهره يا سودى مى‌دهد مجبور است و براى او بجهت اضطرارش اشكالى ندارد.

مسئله ۳۲۱۹– بلاد كبيره با ساير بلاد از نظر نماز و روزه فرقى ندارند، مگر اين‌كه فرض شود چندين شهر بزرگ به هم وصل شوند. در اين صورت هر شهرى مكان مستقلّى حساب مى‌شود البتّه ممكن است همانها هم پس از ساليان دراز و طولانى به صورت محلّ واحد درآيند.

مسئله ۳۲۲۰– كسانى كه مى‌خواهند چند سال در جايى بمانند اگر احتمال قوى بدهند كه بعد از آن هم آنجا بمانند پس از مدّتى برايشان حكم وطن را دارد، بلكه اگر مى‌دانند كه پس از چند سال معيّن مثلاً چهار سال از آنجا

می‌روند باز هم حکم وطن را دارد و اگر قصد ده روز هم نداشته باشند نماز و روزه آنها صحیح است گرچه احتیاط در جمع است.

مسئله ۳۲۲۱- حیوانی که برخلاف دستور شرع ذبح شده باشد گوشتش حرام است، و به احتیاط واجب نجس می‌باشد ولی اگر معلوم نباشد چگونه ذبح شده است مانند چرمهایی که از کشورهای غیراسلامی می‌آورند پاك می‌باشد و تفصیل آن در مسائل نجاسات گذشت.

مسئله ۳۲۲۲- اگر خانه‌ای را به مبلغ معیّنی اجاره دهند به شرط این‌که مستأجر مبلغ معیّنی را به موجر وام بدهد اشکالی ندارد ولی اگر عکس کنند و اجاره را شرط در قرض کنند باطل و حرام می‌باشد.

مسئله ۳۲۲۳- هرگونه خوردنی و نوشیدنی و یا استعمال دود که ضرر مهمّی برای سلامتی داشته باشد حرام می‌باشد، ولی ضرر جزئی اشکالی ندارد.

مسئله ۳۲۲٤- فروش برخی اعضاء بدن مثل کلیه و غیره در صورتی جایز است که برای فروشنده ضرر مهمّی نداشته باشد، و این با تشخیص متخصّصین مربوطه می‌باشد.

رساله توضیح المسائل، ص ۵۷۷

مسئله ۳۲۲۵- در جبران خسارت نقص عضو اگر مخارج عمل جرّاحی و مانند آن از دیه تعیین شده شرعی بیشتر باشد تنها پرداخت دیه کافی نیست، بلکه اکثر الامرین باید پرداخت شود.

مسئله ۳۲۲٦- اگر زن حامله کاری کند که بچّه‌اش سقط شود باید دیه آن را به سایر ورثه بچّه- غیر از خودش- طبق طبقات ارث بدهد، و مقدار دیه را درمسئله ۳۱۳٦ توضیح دادیم. و به‌هر حال کار حرامی کرده هر چند در روزهای اوّلیّه یعنی در حالت نطفه باشد. و اگر روح پیدا کرده باشد با قتل انسان بزرگ فرقی ندارد. و اگر شوهر هم در این سقط دخالت داشته باشد او هم از دیه ارث نمی‌برد، و اگر دکتری این کار را بکند دیه را باید بدهد، مگر این‌که از اوّل شرط کند که دیه را دیگری مثلاً پدر یا مادر بدهد.

مسئله ۳۲۲۷- اگر زندگی زن و شوهر در شرایطی است که اگر بچّه بیاورند زندگیشان بهم می‌خورد و در حرج واقع می‌شوند بدین جهت بخواهند بچّه را سقط کنند تا روح پیدا نکرده اشکال ندارد، البتّه دیه را باید بپردازند.

مسئله ۳۲۲۸- تعزیه خوانی و همچنین شبیه سازی در عزاداری و غیره اشکالی ندارد هر چند مرد لباس زن، و برعکس، بپوشد، ولی نباید کار حرامی چون غنای حرام و اشعار دروغ و اختلاط زن و مرد باشد.

مسئله ۳۲۲۹- به احتیاط واجب باید ولی طفل پیش از بلوغش او را ختنه نماید و اگر انجام نداد پس از بلوغ بر خود طفل واجب است.

مسئله ۳۲۳۰- سر کشیدن و نگاه کردن به داخل خانه مردم و هر مکان امن دیگر که برای زندگی خصوصی انتخاب شده است حرام است، از روزنه در، یا بالای بام فرقی نمی‌کند.

مسئله ۳۲۳۱- سرقفلی گرفتن مستأجر یك ملك در صورتی صحیح است که یا قبل از تمام شدن مدّت اجاره به دیگری واگذارد یا هنگام عقد اجاره با مالك شرط کرده باشد که پس از انقضاء مدّت باز هم به او اجاره دهد یا با انتخاب او مستأجر جدید معیّن شود، و در این صورت پول را در برابر رأی موافق خود یا گذشت از شرط، بگیرد.

مسئله ۳۲۳۲- مالك هم می تواند سرقفلی بگیرد به این معنی که بگوید: این ملك را به این مبلغ نقد و ماهیانه فلان مبلغ اجاره می‌دهم.

رساله توضیح المسائل، ص ۵۷۸

مسئله ۳۲۳۳- خرید و فروش اسکناس و انواع پولهای کاغذی به کم یا زیاد اشکالی ندارد و حکم ربا را ندارد، ملاك ربا هم هرگونه سود اضافی نیست. در پولهای غیر کاغذی نیز همین حکم جریان دارد، مگر طلا و نقره که رعایت احکام صرف باید بشود که در گذشته ذکر شد.

مسئله ۳۲۳٤- ازدواج دائم با غیر مسلمان باطل است و همچنین با مسلمان ناصبی، ولی ازدواج موقّت هر چند دراز مدّت با اهل کتاب چون یهودی و مسیحی جایز است، و امّا با پیروان برخی ادیان اختراعی چون بهائی و قادیانی و ... به هیچوجه جایز نمی‌باشد، و اگر عقد انجام شد باطل است و احتیاج به طلاق ندارد. و احیاناً آنها در ابتدا با تظاهر به اسلام خواستگاری می‌کنند و پس از انجام عقد تدریجا مذهب خود را اعلام و همسر را نیز مجبور به پیروی از خود می‌کنند، مسلمانان باید مراقب باشند و امّا ازدواج دائم زن شیعه با مرد غیر شیعه اگر خوف زوال عقیده یا اضرار بدنی و روحی شدید باشد جایز نمی‌باشد هرچند عقد صحیح است.

مسئله ۳۲۳۵- جلوگیری از بچّه‌دار شدن بهر صورت و با هر وسیله اشکالی ندارد، ولی عقیم نمودن زن یا مرد، خویشتن را جایز نیست و به احتیاط واجب این حکم حتّی در زن و مردی هم که فرزند دارند و نیازی به فرزند اضافی احساس نمی‌کنند نیز جریان دارد. و امّا بستن لوله‌های زن یا مرد- که امکان بازکردن مجدّد باشد- اشکالی ندارد.

مسئله ۳۲۳٦- سجده کردن بر مهرهایی که نام پیامبر (ص) و اهل بیت (علیهم السلام) بر آنها نقش بسته، در صورتی که به اندازه لازم در سجده- که قبلاً ذکر شده است- پیشانی بر خاك برسد اشکالی ندارد، و اگر مخالفین شیعه تصوّر کنند که این عمل سجده به پیامبر (ص) و اهل بیت (علیهم السلام) است بازهم برای نماز اشکالی ندارد، ولی برای این‌که تهمتی به شیعه نخورد لازم است اگر برخوردی در این جهت پیش آمد آنها را روشن نمود.

مسئله ۳۲۳۷- تماسّ بدنی با نام مختصّ خداوند، آیات قرآنی و اسامی متبرّکه- نام پیامبر و ائمّه (علیهم السلام) و فاطمه زهرا (علیها السلام)- بدون طهارت، و انداختن زیر پا و هر جای غیر مناسب حرام می‌باشد. مطبوعات و جرائد هم که در سطح وسیعی منتشر می‌شوند و یقین است که این گونه تماس و برخوردها پیش میآید، باید از نقطه گذاری و رمز استفاده شود. گر چه در برخی روایات درباره ذکر (بسم الله) در ابتداء نامه آمده است که: شما بنویسید و بی‌اطّلاعی شما از حفاظت گیرنده به شما مربوط نیست. لیکن یك نامۀ خصوصی با نشر وسیع که یقین به برخوردهای نامناسب، وجود دارد فرق می‌کند.

رساله توضیح المسائل، ص ۵۷۹

مسئله ۳۲۳۸- برخی احکامی که در مسائل گذشته راجع به طلا و نقرۀ مسکوك رایج گفته شد در هر پول رایج هر چند پول کاغذی چون اسکناس و ..... جریان دارد مثلاً در مضاربه، و در بیع صرف و زکات هم احتیاط خوب است.

مسئله ۳۲۳۹- در حکومت و جامعه اسلامی، خارج کردن پول از گردش اقتصادی، با نیاز جامعه، جایز نیست و تشخیص نیاز با حاکم شرع و ولی امر اسلامی می‌باشد که با مشاوره متخصّصین فن انجام میدهد. گذاشتن در بانك به هر عنوان، از این جهت اشکال ندارد.

مسئله ۳۲٤۰- خرید اجناس غیر مسلمان بخصوص معاندان، با وجود مشابه داخلی بویژه اگر موجب تقویت کفر گردد جایز نمی‌باشد مگر این که ترك معامله موجب ضرر زیاد یا حرج باشد. بر تولید کنندگان داخلی نیز لازم است تولیدات خود را قابل رقابت با صنایع خارجی بسازند. عرضه نمودن اجناس فاسد و خراب به طور غشّ در معامله حرام است و اگر موجب وهن چهرهٔ اسلام و مسلمین شود از گناهان بزرگ می‌باشد.

مسئله ۳۲٤۱- محدود کردن آزادیهای افراد جامعه به جز با مجوّز شرعی جایز نمیباشد و هر گونه سلطهٔ نابجا بر مردم خلاف شرع می‌باشد.

مسئله ۳۲٤۲- غصب اموال و حقوق افراد از گناهان بزرگ است ولی اگر حفظ جان مسلمانی متوقف بر تصرّف در ملك دیگری می‌باشد جایز می‌باشد، مثل این که کسی در درون خانه‌ای در حال هلاکت بوده و یاری می‌طلبد.

مسئله ۳۲٤۳- نشستن درمجلسی که شراب نوشیده می‌شود حرام است بلکه با احتیاط واجب نشستن در هر مجلس معصیت جایز نیست و اگر تشویق معصیت باشد مسلماً حرام است.

مسئله ۳۲٤٤- اگر بدهکار با وجود امکانات، بدهی خود را نمی‌پردازد. شخص طلبکار می‌تواند تقاص نموده و بدون اطلاع بدهکار از مال او بردارد و احتیاط آن است که این کار با اجازهٔ حاکم شرع انجام شود.

رساله توضیح المسائل، ص ۵۸۰

فرهنگ اصطلاحات فقهی و لغات عربی مربوطه

«الف»

- اصول دین: توحید، نبوت، معاد و اصول مذهب: عدل و امامت.
- احتیاط واجب: احتیاطاً باید عمل شود و فرقش با فتوا در اینجهت است که در موارد احتیاط واجب احیاناً مقلّد می‌تواند به مجتهد دیگر رجوع کند.
- استبراء: ٤ نوع استبراء هست:

یکی بعد از خروج بول، دوّم پس از منی، سوّم در مورد زن زانیه‌ای که بخواهد با کسی ازدواج کند و دیگری در مورد حیوان نجاستخوار. معنا و شرایط هر چهار در مسائل قبلی ذکر شده است.

- احراز: ثابت کردن.
- استمناء: کاری که موجب خارج شدن منی باشد.
- اقوی: نظر قوی تر.
- استحاله: دگرگون شدن. معنا و شرایط آن در مسئله «مطهِّرات» ملاحظه گردد.
- اشْباه: نظائر و امثال چیزی.
- اعراض: منصرف شدن از کاری و نیز ترك وطن و روی گرداندن از کسی.

– اموال مُحْتَرَمه: اموالی که حفظش شرعاً لازم است.
– انتفاع: بهره بردن.
– ازاء: در عوض چیزی بودن.
– افلاس: ورشکستگی.
– اجرةالمثل: مقدار ارزش و اجرتی که معمولاً مردم برای چیزهای نظیر هم منظور میکنند. در برابر اجرةالمُسمّی: اجرتی که در متن قرار داد ذکر می‌شود.

رساله توضیح المسائل، ص ۵۸۱

– اطلاق اجاره: بدون قید و شرط بودن آن.
– اسقاط: ساقط نمودن چیزی یا حقّی.
– استعلام: تحقیق و تفحّص جهت دانستن چیزی.
– ابْراء: بخشیدن و صرف نظر نمودن از حقّی که بر عهده دیگری است.
– امتداد شاخص: درازا و طول آن.
– امساك: خودداری از کار و یا چیزی.
– ایّام البیض: شبهای ۱۳ و ۱٤ و ۱۵ هر ماه که از اوّل شب تا صبح، مهتاب است.
– احیاء زمین موات: آباد نمودن زمین (بکر) دست نخورده.
– اداء: به دو معناست: یکی به معنای تحویل دادن چیزی، مثل اداء دین. و دیگری بمعنای انجام کاری در وقت مخصوص خود، مثل نماز در وقت.
– اذْکار: جمع ذکر، منظور ذکرهای وارد شده در نماز مثلا.
– اکبر از ذکور ورّاث: بزرگترین مردی که ارث برنده میّت است.
– آب مطلق و مضاف: معنا و خصوصیّات هر کدام در «احکام آب‌ها» به بعد ذکر شده است.
– اشتغال: مشغول بودن. چیزی بر عهده و ذمّه انسان بودن.
– استیلاء: سلطه پیدا نمودن بر چیزی یا کسی.
– اهل ذمّه: کفّار اهل کتاب (یهود، نصارا و مجوس) که در پناه حکومت اسلامی با شرایط و مقرّرات خاصّی زندگی می‌کنند.
– احتیاط اینست ...: جاهائی که کلمه احتیاط بدون قید واجب یا مستحب آمده منظور همان احتیاط واجب است، مگر این‌که قبل یا بعد از کلمه احتیاط، فتوا بر خلاف مضمون احتیاط داده شده باشد که در این صورت عمل به آن احتیاط، واجب نیست.
– اشاعه منکرات: شایع کردن و تبلیغ نمودن چیزهائی که از نظر اسلام ناپسند است.
– استجازه: اجازه گرفتن.
– اصل مال: مجموع مال میّت در برابر ثلث آن.

– افضاء: یکی شدن راه بول و حیض یا راه حیض و غائط زن.

– احکام ضروریّه: احکام واضح و روشن دین، نظیر وجوب نماز و روزه و امثال آن.

– انقضاء: گذشتن زمان کاری.

– اعاشه: مخارج لازم زندگی.

– استغفار: گفتن استغفرالله و اتوب الیه.

رساله توضیح المسائل، ص ۵۸۲

«ب»

– بریءالذّمّه کردن: بخشیدن حقّی که بر ذمّه دیگری است.

– بالسّویّه: بطور مساوی.

– بسط ید امام (ع): قدرت داشتن امام (ع) و بودن او در رأس حکومت.

– بعید نیست: ظهور در فتوا دارد.

– بیع شرط: معاملهایکه در آن شرط شود طرفین یا یك کدام تا مدّت معیّنی بتوانند آن را بهم بزنند.

«ت»

تقلید: عمل نمودن طبق فتوای مرجع تقلید.

– تحت الحَنَك: قسمتی از عمامه که به زیر گلو یا روی شانه انداخته می‌شود.

– تسبیحات اربعه: چهار جمله: سُبْحانَ اللّه– وَالْحَمدُ لِلّه– وَ لا الهَ الاّ اللّه– وَ اللّهُ اکْبَر که در رکعت‌های سوّم و چهارم نماز خوانده می‌شود.

– توکیل: وکیل گرفتن برای خود یا دیگری.

– تبرّع: مجّانی و بدون عوض کار کردن.

– تمکین زن: اجازه همبستر شدن با او.

– تعزیر: مقدار مجازاتی است که بنظر حاکم شرع برای گناهانی که حدّ خاصّی ندارند تعیین می‌شود.

– تنفیذ: تأیید نهائی و لازم الاجراء نمودن حکم و قانون.

– تملیك: چیزی را ملك کسی یا مؤسّسه و محلّی قرار دادن.

– تقیّه: انجام کاری از روی ترس از مخالف مذهب یا دشمن جان انسان (حفظ نمودن انسان خود را از دشمن و مخالف مذهب.)

– توریه:– پنهان کردن منظور اصلی در یك عبارت– گفتن کلامی یا انجام کاری که طرف از ظاهر آنها چیزی میفهمد ولی گوینده و فاعل آن، چیز دیگری را اراده نماید.

– تنزیل سفته: مبادله کردن سفته با مبلغی کمتر از اعتبار آن.

– تلقیح: وارد نمودن منی مرد بوسیله‌ای در داخل رحم زن.

– تشریح: پاره کردن بدن مردگان جهت آگاهیهای پزشکی و غیره.

- تخلف: انجام ندادن عمدی کاری را که باید انجام داد.

رساله توضیح المسائل، ص ۵۸۳

- تمکّن: داشتن قدرت بر کاری.
- تعدّی: زیاده‌روی.
- تخلّی: بول و غائط کردن.
- تکبیرةالاحرام: تکبیر واجب اوّل نماز که با آن نماز شروع می‌شود.

«ث»

- ثلث: یك سوّم مال یا هر چیزی.
- ثلثان: دو ثلث. معنا و شرایط آن در «مطهِّرات» ملاحظه شود.

«ج»

- جُنب از حرام: با کار حرامی جنب شدن.
- جاهل قاصر: جاهلی است که امکان یاد گرفتن احکام خدا را نداشته و یا اصلاً غافل بوده یا خود را جاهل نمیدانسته.
- جاهل مقصّر: جاهلی است که در جهل خود مقصّر بوده مانند کسی که توجّه به جهل خود و امکان آموختن احکام را داشته و کوتاهی نموده است.
- جبیره: معنا و دستور آن در «احکام وضو» ذکر شده است.
- جنس کلّی و عوض کلّی: آنچه به ذمّه و عهده انسان باشد از جنس یا عوض آن که در وقت معیّنی تحویل طرف دهد به آن کلّی گویند.
- جنین: حمل نارس در رحم.
- جوف: داخل و باطن چیزی.

«ح»

- حدّ وسواس: حدّ آن به تشخیص عرف و مردم می‌باشد.
- حدّ ترخّص: مقدار مسافتی است که دیوارها و اذان شهر از آنجا دیده و شنیده نشود.
- حدّ شرعی: مقدار معیّن تازیانه و شلاّقی که در شرع مقدّس برای پاره‌ای جرائم تعیین شده و بدست حاکم شرعِ صالح اجراء می‌شود.
- حدث اصغر: چیزهای که فقط موجب وضو می‌شود.
- حدث اکبر: کار و چیزی که موجب غسل می‌شود.

رساله توضیح المسائل، ص ۵۸۴

- حرج: سختی و مشقّت بیش از حدّ متعارف.

– حائض: زن در ایّام عادت ماهانه.

– حنوط: معنا و احکام آن در «احکام میّت» میت ملاحظه شود.

– حیله (در باب ربا): مقصود چاره‌جویی و راههای فرار از ربا است.

– حاشیه قرآن: اطراف صفحه‌های قرآن.

«خ»

– خالی از وجه نیست: جاهایی که این جمله بعد از طرح اشکالی یا نظری خاصّ درمسئله آمده نمی تواند فتوای قطعی بر خلاف نظر و یا اشکال قبلی ذکر شده باشد ولی اشکال ذکر شده را ضعیف بنظر نشان می‌دهد و اگر بدون اشکال یا نظر خاصّی ذکر شده باشد از آن فتوا فهمیده می‌شود و همچنین از تعبیر: خالی از قوّت نیست.

– خمس: یك پنجم مازاد بر مخارج (موءنه) که باید به مجتهد جامع‌الشرایط (حاکم شرع) یا وکیل او پرداخت شود.

– خون حیض: خونی که زنها در ایّام عادت ماهانه می بینند. خصوصیّات و احکام آن قبلاً توضیح داده شد.

– خون نفاس: خونی که زنها هنگام بچّه‌دار شدن می بینند. خصوصیّات و احکام آن در مسئله نفاس ملاحظه شود.

– خون استحاضه: خونی که بعد از حیض یا نفاس دیده می‌شود و حکم حیض و نفاس را ندارد. خصوصیّات و احکام آن در «احکام استحاضه» ملاحظه شود.

– خوارج: افرادی که در مقابل حکومت امام معصوم (ع) و یا نایب به حقّ او شورش و قیام مسلّحانه نمایند.

– خُبره: کارشناس.

«د»

– دو هفتم امتداد شاخص: دو هفتم درازا و طول شاخص که پایان وقت نماز جمعه است، حدود یك ساعت بعد از ظهر شرعی می‌باشد و بحسب فصول سال قدری تغییر می‌کند.

– درهم: نصاب مال پیدا شده است که وزن آن ٦/١٢ نخود نقره سکّه‌دار می‌باشد و به پول روز (آخر ۷۳) حدود (۱۵۰) تومان می‌باشد.

رساله توضیح المسائل، ص ۵۸۵

– دینار: یك مثقال شرعی طلای سکّه‌دار یعنی ۱۸ نخود می‌باشد که تقریباً ٤ گرم است و به پول روز (آخر ۷۳) معادل تقریباً حدود پانزده هزار تومان است.

– دستگردان: پرداخت وجوه شرعیّه به مجتهد جامع‌الشّرایط یا وکیل او و قرض گرفتن مجدّد از او.

– دیه: مالی که به جبران خون مسلمان یا نقص بدنی او پرداخت می‌شود.

– دیه کامل: یکی از شش چیزی است که در مسئله اول از انواع دیه مشروحا ذکر شده است.

– دسایس: توطئه‌ها– جمع دسیسه–.

«ذ»

– ذراع: مقدار ابتداء آرنج تا سر انگشت وسط که حدوداً با یك گام معمولی برابر است.

«ر»

– رحل: زین و نظیر آن که برای سوار شدن بر روی مرکب قرار می‌دهند و بر وسایل داخل ماشین سواری نیز تطبیق می‌شود.

– راحله: مرکب سواری.

– رکن: جزئی از نماز که اگر عمداً یا اشتباهاً کم یا زیاد شود باطل می‌شود. احکام آن در «مبطلات نماز» ملاحظه شود.

– روزه کفّاره: روزه‌ای است که به‌عنوان کفّاره روزه‌خواری عمدی یا قتل عمد یا عمل نکردن به عهد باید گرفته شود.

«س»

– سجده سهو: معنا و کیفیت آن قبلاً مشروحاً ذکر شده است.

– سجده‌های واجب قرآن: سجده‌هائی است که با خواندن یا شنیدن یکی از چهار آیه که در چهار سوره می‌باشد واجب می‌شود، نام سوره‌ها در مسئله «سجدهٔ واجب قرآن» ملاحظه گردد.

– سهم فقراء و سهم سبیل اللّه: سهم در باب زکات به معنای مصرف و مورد است و آن هشت مورد است که در مسائل زکات مشروحاً آمده است.

– سُدْس: یك ششم مال یا چیز دیگر.

– سقط جنین: کاری که موجب خارج شدن جنین (حمل نارس) از رحم گردد.

رساله توضیح المسائل، ص ۵۸۶

«ش»

– شاخص: معنای آن در «احکام قبله» مشروحاً ملاحظه گردد.

– شأن: مجموعه موقعیّت فردی، خانوادگی و اجتماعی هر فردی را شأن می‌گویند.

«ص»

– صدق می‌کند یا نمی‌کند: پیش مردم فلان مفهوم خاصّ از فلان کلمه فهمیده می‌شود یا نه.

– صاع: تقریباً سه کیلو.

صرف برات: مقدار پولی است که در حواله‌های بانکی یا تجاری، شخص یا مؤسّسه حواله دهنده از صاحب پول می‌گیرد.

«ض»

– ضروری دین بودن: از واضحات دین بودن.

– ضامن: کسی که دِین دیگری را بعهده می‌گیرد و همچنین کسی که ضرر و زیان بدنی یا مالی به دیگری وارد نماید.

«ط»

– طلای سکّه دار: مقصود سکّه رائج کشور است که در معاملات قیمت اجناس با آنها تعیین می‌شود، در مقابل طلای شمش و زیور آلات.

– طلاق رجعی: طلاقی است که شوهر در ایّام عدّه، حقّ رجوع به زن را دارد که از تصمیم خود مبنی بر طلاق منصرف شود و علاقه زن و شوهری را ادامه دهد.
– طلاق‌های بائن، خلع و مبارات: در اینگونه طلاقها مرد حقّ رجوع ندارد. مشروح احکام آنها در مسائل طلاق ملاحظه شود.

«ظ»

– ظَلَمه: ستمگران.
– ظاهراً ...: هر کجا این تعبیر بکار رفته است مقصود اظهار فتوا می‌باشد و مقلّد باید مورد عمل قرار دهد.

رساله توضیح المسائل، ص ۵۸۷

«ع»

– عقد لازم: معامله‌ایکه شرعاً نتوان بدون رضایت طرفین آن را بهم زد.
– عَرصه: زمین بدون ساختمان و درخت و محصول.
– عُنْف: کار جبری و بدون رضایت طرف.
– عاقله: خویشاوندان پدری قاتل در قتل خطائی.
– عِنّین: مردی که از انجام عمل زناشوئی عاجز است.
– عیالات: افراد عائله انسان.
– عَنْبر: گیاهی است خوش بو در دریا، زعفران، یك نوع ماهی منظور همان معنای اوّل است.

«غ»

– غائط: مدفوع انسان و حیوان.
غسل ترتیبی و ارتماسی: معنای این دو نوع غسل و شرایط آنها در مسائل غسل ملاحظه شود.
غُلات: کسانی که امامان (علیهم السلام) را به حدّ خدائی می‌رسانند نظیر فرقه علی‌اللّهی‌ها.
– غُساله: معنا و خصوصیّت آن در «مطهِّرات» ملاحظه شود.
– غنائم جنگی: اموالی است که در جنگ با کفّار بدست مسلمانان می‌رسد، در مسائل خمس ملاحظه شود.

«ف»

– فضائی که در آن وضو می‌گیرد: مقصود از فضاء چیزی اعمّ از مکان و جای می‌باشد که شامل هوا و حجم هم می‌شود.
– فُرادی: تنها و جدای از جماعت بودن.
فروع دین: مانند نماز، روزه و امثال آن در برابر اصول و اعتقادات.
فُقّاع: آب جو.
فرسخ شرعی: حدود پنجهزار و هفتصد متر.

«ق»

– قصد ما فی‌الذّمّه: نیّت انجام تکلیفی که از طرف خداوند بر ذمّه و عهده انسان است.

رساله توضیح المسائل، ص ۵۸۸

قیمی: چیزهایی که چون مثل و مانند زیادی ندارند فقط با قیمت محاسبه می‌شود مانند حیوانات، جواهرات و امثال آن.

– قصیل: دانه‌های گیاه که هنوز در خوشه‌ها سبز است و برای علوفه حیوان مصرف می‌شود.

– قصد انشاء: قصد بوجود آوردن یا بهم زدن چیزی نظیر نکاح و زوجیّت یا طلاق، قصد زوجیّت یا رجوع به زن در طلاق رجعی بوسیله صیغه‌های مربوط بآنها.

– قربت مطلقه: برای خدا انجام دادن کاری بدون این‌که قصد واجب یا مستحب بشود.

– قرینه: نشانه، علامت و راهنما.

– قَذف: نسبت ناروا چون زنا یا لواط به کسی دادن.

– قصد رجاء: به امید بردن ثواب برای عملی.

– قرار نفع: مقصود شرط بهره و سود در قرض دادن است.

– قصاص: تلافی بمثل در قتل عمد و جراحات بدنی.

– قبض: در اختیار گرفتن، تحویل گرفتن.

– قرعه: نوشتن نام مورد نظر روی چیزی چون کاغذ یا چوب و سپس بدون نگاه یکی را بر گرفتن.

– قصد اقامه: تصمیم مسافر بر ماندن ده روز در یك محلّ.

– قیام متّصل به رکوع: قیام پیش از رکوع بشکلی که از حال قیام به رکوع رود.

«ك»

– کفّاره جمع: معنا و خصوصیّات آن در مسائل روزه ملاحظه شود.

– کافر ذمّی: کافری که از اهل کتاب و در پناه حکومت اسلامی طبق مقرّرات خاصّی زندگی می‌کند.

– کبار ورثه: وارثان بزرگسال میّت (نه اطفال).

– کفو: همشأن و همطراز شرعی و عرفی انسان.

«گ»

– گِل داغستان و گِل ارمنی: دو نوع گِلهای معدنی هستند که برای معالجه بعض امراض می‌خورند.

رساله توضیح المسائل، ص ۵۸۹

«م»

– مفلس: شخص ورشکسته.

– ماه هلالی: ماه قمری.

– مجتهد جامع الشرایط: مجتهدی که تمام صفات مرجعیّت تقلید و فتوا دادن را دارا باشد. مسئله ۳ ملاحظه شود.

- مُحرَزْ: قطعی و یقینی.
- مطهّر: پاك‌کننده.
- مَخرج: محلّ خروج مدفوع و بول.
- متنجّس: چیز نجس شده.
- متّهم نیست یا نباشد: مقصود اتّهام بی‌اعتنائی به پاکی و نجسی و در بعضی موارد بی‌اعتنائی به دستورات دین بطور کلّی می‌باشد.
- مفصِل: جایی که عضوی از عضو دیگر جدا می‌شود.
- مَسّ: رساندن جایی از بدن به جایی.
- مُطلقا: بدون قید و شرطی که پیش یا بعد گفته شده باشد.
- مشروع: آنچه را خداوند به‌عنوان احکام دین تعیین فرموده است.
- مُحدِث: کسی که حدث اصغر یا اکبر از او سر زده باشد.
- مُستضعف فکری: کسی است که از نظر رشد فکری عقب مانده و فاقد قدرت تشخیص و ادراك لازم می‌باشد.
- مَحْجور: کسی است که بحکم حاکم شرع از تصرّف در اموال خود ممنوع شده باشد.
- مشروط علیه: کسی که در ضمن معامله‌ای و یا مستقلاّ متعهّد شده کاری را به خواست طرف خود انجام دهد.
- مباشرت: انجام دادن کاری یا معامله‌ای بدون واسطه و بدست خود انسان.
- معتنا به: چیز قابل توجّه و اعتناء.
- مَحارم: افرادی که به انسان محرم هستند.
- مَهر السّنة: پانصد درهم نقره سکّه دار (هر درهمی تقریباً معادل ۱۵۰ تومان پول روز به حساب آخر سال ۱۳۷۳) می‌باشد.
- مَهر المثل: آنچه معمولاً و عرفاً در مورد مقدار مهریّه زن‌های مثل زن مورد نظر تعیین می‌کنند.

رساله توضیح المسائل، ص ۵۹۰

- متعدّی: شخص متجاوز و خسارت زننده بر دیگری.
- مُسکرات: چیزهای مست کننده.
- مِثْلی: چیزهایی که همانند زیاد دارد و می توان همانندش را بجای او داد، نظیر پول طلا، نقره، اسکناس، حبوبات، برخی داروها، مصنوعات ماشینی.
- مَغْبون: شخص ضرر دیده.
- منصرف: کلمه یا کاری که ظاهر در چیز خاصّی باشد و عرف مردم از آن چنین بفهمند.
- مُحْصِنْ و مُحْصِنَة: معناو شرایط آن در مسئله حدّ زنا ملاحظه شود.
- مخمّس: مالی که خمس آن داده شده است.
- مثقال معمولی: ۲٤ نخود، در برابر مثقال شرعی است که مقدار آن ۱۸ نخود می‌باشد.

– مثقال صیرفی: همان مثقال معمولی است یعنی ٢٤ نخود.

– متجاهر به فسق: کسی که علناً و بدون پرده‌پوشی گناه و فسق انجام می‌دهد.

– مُؤلّفه: آنها که خواستار دوستیشان هستیم، کسانی که با دادن زکات و صدقات به آنان، می‌خواهیم به اسلام و مسلمانان در جنگ با کفّار متمایل و علاقه‌مند شوند.

– مُتصوّر: چیز قابل درك و فهم و تصوّر.

– مسافت شرعی: هشت فرسخ مستقیم یا رفت و برگشت.

– منزل (در باب نماز مسافر): مقصود توقّفگاههای بین راه است که معمولاً مسافرین مدّتی در آنجا منزل می‌کنند نه منزل به معنای معروف آن.

منصوب: تعیین شده از طرف مقام صالح شرعی.

– موقوفٌ علیهم: افراد یا طبقات و یا اصنافی که چیزی برای آنان وقف شده است.

– مطلق زمین: هرگونه زمین، این تعبیر درمسئله منع زن از ارث زمین‌های ملکی شوهر گفته شده و مقصود هرگونه زمین، چه زمین خانه و مسکونی و یا غیر آن مثل زمین باغ و کشت و زرع می‌باشد.

– محلّ اشکال است: این جمله در مواردی بکار رفته که مرجع تقلید نظر قطعی ابراز نداشته و در اینگونه موارد مقلّد می‌تواند احتیاط نماید و یا به مرجع دیگری با شرایطش مراجعه کند.

– محلّ تأمّل است: نظیر (محلّ اشکال است) می‌باشد.

– مجهول المالك: ملکی که مالکش شناخته نشده است.

– مُحارب: از ریشه حرب یعنی جنگ آمده، کسی است که با مردم و مقرّرات عمومی و

رساله توضیح المسائل، ص ۵۹۱

اجتماعی و یا دینی آنان وارد جنگ شده باشد و عملا افساد نماید.

– مستحاضه: زنی است که خون استحاضه می‌بیند.

– مغبون: متضرّر.

– معامله فضولی: معاملهایکه بدون اجازه صاحب مال انجام شود.

– مُنعزل: عَزل شده قهری و خود بخود.

معصیت کبیره: گناه بزرگ که وعده عذاب بر آن داده شده باشد.

– مبطلات نماز: چیزهائیکه نماز را باطل می‌کند.

– محتضر: کسی که در حال جان دادن است.

– مستهلك: چیزی که بطوری در چیز دیگر مضمحلّ شود که اسم و صورت اولّی آن چیز از بین برود.

«ن»

– نواصب: فرقه‌هایی که دشمنی و عداوت با اهل البیت (علیهم السلام) در دلها و شیوه عملی آنان نهفته شده است.

– نذر، عهد و قسم: معنای هر کدام و خصوصیّات و احکام آنها در دومسئله نذر و عهد ملاحظه گردد.

– نافله‌های شبانه‌روز: مقصود نماز شب و نافله‌های نمازهای پنجگانه است.
– نفس محترم: کسی که باید حفظ شود کشتن و ضربه زدن به آن حرام است.
– نماز احتیاط: کیفیّت و شرایط آن در نماز احتیاط ملاحظه شود.
– نماز آیات: نماز مخصوصی است که برای گرفتن خورشید و ماه و زلزله و حوادث فوق‌العادّه طبیعت که آیات و نشانه‌های غیر معمولی قدرت خداوند است، باید خوانده شود. کیفیّت آن در نماز آیات ملاحظه گردد.
– نماز برهنگان: مشروحاً کیفیّت آن در پوشانیدن بدن در نماز آمده است.
– نصاب: مقدار و تعداد معیّنی است از طلا، نقره، گندم، جو، خرما، کشمش، شتر، گاو و گوسفند که زکات در آن مقدار، واجب می‌شود.
– نَفْساء: زنی است که دوران دیدن خون بعد از وضع حمل را می‌گذراند.
– نماز خوف: در حال ترس شدید از دشمن، نماز یومیّه مانند نماز مسافر شکسته خوانده می‌شود. احکام آن در نماز خوف ملاحظه شود.

رساله توضیح المسائل، ص ۵۹۲

– نَرد: یك نوع بازی قمار است که با تخته خاصّی و مهره‌هائی برد و باخت می‌شود.
– نصف مُشاع: نصف بخش نشده مجموع یك چیز.

«و»

– وطی: عمل جنسی.
– ولی میّت: کسیکه شرعاً مسئول انجام تجهیزات و امور میّت می‌باشد نسبت به زن، شوهر ولی او است و بر دیگران مقدّم است و در غیر زن و شوهر، ولی میّت کسانی هستند که در ارث بر دیگران مقدّم باشند یا خصوص پسر بزرگ یا پدر.
– واجب کفایی: واجبی است که اگر یك نفر آن را انجام داد تکلیف از دیگران ساقط می‌شود، نظیر کفن و دفن میّت.
– وطن: مقصود از وطن درمسئله مسافر و تبعید بعضی مجرمین یا فروش حیوان وطی شده در آن، همان شهر محلّ سکونت یا محلّ جرم انجام شده است نه وطن بمعنای کشور.
– ولی شرعی طفل: پدر و جدّ پدری و در صورت نبودن آنان کسی که از طرف حاکم شرع تعیین می‌شود.
– وقف به حرکت و وصل به سکون: معنا و احکام آنها. در مسئله قرائت ملاحظه شود.
– ولی مقتول: کسی است که از او ارث می‌برد جز زن و شوهر. مسائل متفرقه قصاص و دیات ملاحظه شود.
– وقف خاصّ: وقف برای طبقه و صنف خاصّی.
– وقف عامّ: وقف برای عموم مردم یا گروه غیر مشخّص چون فقراء مثلا.

«ی»

– یائسه: زنی است که دیگر حامله و عادت نمی‌شود، در قُرشیّه بعد از پایان شصت‌سال و در غیر قُرشیّه بعد از پایان پنجاه سال است.